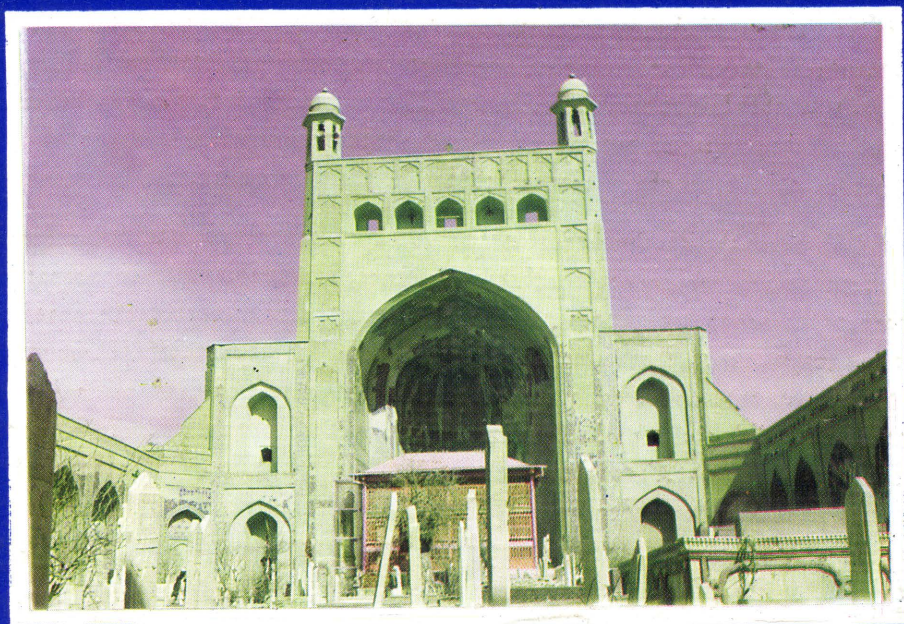
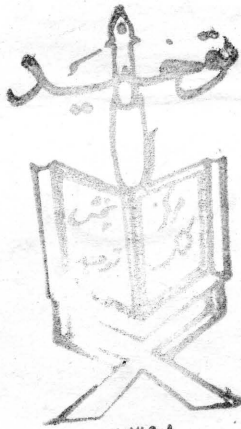


وَاللَّيْلُ لِلَّهِ وَالنَّجْمُ لِلَّهِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لِلَّهِ
وَالرَّجُلُ الْمَشِيَّ وَالشَّيْءُ الْمَخِيَّ لِلَّهِ
وَالسَّمَاءُ وَالْأَرْضُ لِلَّهِ
وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى رَحْمَتِهِ
وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى رَحْمَتِهِ



سَأَلَهُمْ مَزَارَ إِهْرَاقِ



۱۳۶۸

رسالة مزارات ائمه

شامل

سه حصه

بیچ متبادلہ جواشی

و
تعلقات

مکرمی سبحوتی

بیچ متبادلہ جواشی و تعلقات مجدد

بلک دینی

اهداء

به ارواح پرفروغ مهدی

افغانستان

صفحهء دهر بود دفتر عمر همه خلق
اینچنین گفت خردمند و اندیشه گماشت
خرم آنکس که در این دفتر پاک از همه حرف
رقم کشید و اثر خیر گذاشت
(جامی)

مقدمهء ناشر

سعدیا مرد نیکونام فیرد هرگز مرده آنست که نامش به نیکویی نبرند
هرات (خاک اولیاء) این سرزمین تاریخی، همواره کانون علم و فرهنگ و مرکز علماء و
فضلاى بزرگ را پرورانیده است که کارنامه های شان از قرون متعادى تا امروز در سراسر گیتی،
بخصوص جهان اسلام زیانزده همگان است.

رساله حاضر فهرست مختصریست از نام و زندگانی آنعده از رجال نامی هرات که از قرون
اول اسلامی تا امروز در این سرزمین به دنیا آمده اند، و یا به مرور زمان از اطراف عالم به این دیار
پرفیض و پر معرفت مسکون گردیده، و در این خاک زندگانی نموده و از خود یادگار های علمی و
عرفانی بجا گذاشته اند. و بالاخره به آغوش این خاک پیوسته اند که به تعداد محدودی از آثار این
بزرگان بدینگونه اشاره می کنیم:

۱- مقصد الاقبال سلطانیه، تألیف امیر سیدعبدالله الحسینی معروف به اصیل الدین واعظ

هروی.

۲- رساله مزارات هرات، تألیف مولانا عبیدالله بن ابوسعید هروی.

۳- رساله مزارات هرات، تألیف آخندزاده ملامحمد صدیق هروی (معلم حفاظ)

بر مبنای این آثار شادروان استاد عبدالرؤف فکری سلجوقی «مزارات هرات» در سال ۱۳۴۶

هجری شمسی به طبع رسانده است که ایزد متعال روحش را شاد کناد.

چون این رساله از همان آغاز چاپ طرف توجه خوانندگان و هموطنان فرهنگ دوست واقع شد،

لذا به زودترین فرصت نسخ آن نایاب گردید و میبایست مجدداً اقبال چاپ مییافت. اما بنا بر محدودیت های و دشواریهای متداوم و بخصوص طی دو دهه اخیر بنا بر جنگ های خانمانسوز و هجوم قوای متجاوز بیگانه به کشور زمینه طبع مجدد آن فراهم نیامد و از طرفی حوادث مزبور باعث تخریب بناهای تاریخی و مزارات گردیده بود که تجدید طبع و تصحیح این رساله حتمی و ضروری پنداشته میشد.

مرکز نشراتی فاروقی که از آغاز فعالیت های فرهنگی خویش علاقه خاصی به فرهنگ اصیل کشور، بخصوص سرزمین باستانی هرات داشته است، در اثر تقاضاهای مکرر هموطنان و علاقه مندان، برآن شد تا رساله مذکور را مجدداً به چاپ برساند که خوشبختانه این آرزوی مرکز نشراتی و عموم هموطنان عزیز را جناب محترم ماما عبدالرؤف خان «ملك دینی» رئیس اتحادیه ترانسپورت انصاری با وجود مصروفیت های رسمی و بیماری های جسمی که دارند، برآورده ساخته و این رساله را سراپا حواشی نویسی، مقابله و تعلیقات مجدد نموده اند که در این عرصه زحمات فراوان کشیده و برای ثبت مزارات به قراء و قصبات دور و نزدیک سفر نموده و در این رابطه رساله های تاریخی زیادی را مطالعه نموده اند و در همین حال برای تهیه عکسهای مزارات و آبدات تاریخی مساعی زیادی به خرج داده اند که از اثر این مساعی و زحمات قابل قدر، از خداوند متعال جل جلاله اجر عظیم را نصیب شان می خواهیم.

همچنان از برادران فرهنگی خویش محترم مولوی نصرالدین «عنبری»، محترم استاد غلام حیدر «کبیری»، محترم محقق عبدالغنی «نیک سیر»، محترم محمد ناصر «ناهض»، محترم قاضی عبدالظاهر «ولی» و نویسنده و مؤلف جوان محترم بهاء الدین «بهاء تیموری» که به هنر عکاسی نیز دسترسی دارد و در زمینه تهیه عکس ها مؤلف را یاری رسانیده اند، اظهار سپاس و شکران می نمائیم. برعلاوه از فضیلت مآبان استادان پوهنچی شرعیات پوهنتون هرات که در این عرصه ابراز نظر های شرعی نموده اند اظهار سپاس و قدردانی می نمائیم.

در اخیر از تمام خوانندگان این اثر صمیمانه تقاضا نمودیم که در باره مزارات، آبدات تاریخی، علما و عرفا، شعراء و نویسندگان گذشته و معاصر، بخش تاریخ هرات باستان اگر اسنادی و اطلاعاتی دارند به آدرس مرکز نشراتی فاروقی در هرات و در پاکستان به دانش کتابخانه (دهکی نعلبندی، قصه خوانی بازار پشاور) در تماس شوند تا در چاپ های بعدی و دیگر رساله ها از آن ها استفاده به عمل آید. و من الله التوفیق

غلام یحیی فاروقی
مسئول مرکز نشراتی فاروقی

تقریظ

بسمه تعالی

احب الصالحین و لست منهم، لعل الله یرزقنی صلاحاً:

مساعی خستگی ناپذیر و زحمات فراوان محترم گرانقدر بافضیلت ماما صاحب عبدالرؤف خان در تسوید این رساله مزارات با برکات اولیاء الله هرات باستانی که در واقع باقیات الصالحات است جاوید و اهدی و عملی است مقبول که سعی شان مشکور و عمل شان مبرور باد این اقدام نیکو شایسته و افتخار آفرین که از عقیده و اخلاص کامل اسلامی سرچشمه می گیرد بیانگر پاک طینتی و روشن ضمیری و نشان دهنده عشق و علاقه نویسنده به علماء، فضلا و مشایخ عظام میباشد و الحق این مرد متین با استقامت و صاحب دل این راه را نیکو پیموده و از عهده امانت داری در نوشتن نیکو برآمده است و در تهیه عکسها و تصاویر مزارات و آبدات تاریخی هرات رنج های فراوانی را متحمل گردیده است که این ابتکار عمل نیک ایشان نه تنها مایه خوشی و افتخار هرات زادان و فرزندان این دیار بوده بلکه به نفع و سود همه علاقه مندان و تشنه گان فیض و فضیلت و کمال است اجر و مزد این برادر گرمی بر خدا باد.

بالتبی وآله الامجاد و ما ذالك علی الله بعزیز.

هرات ناحیه ۴

۲۴ جدی ۱۳۷۳

مولوی نصرالدین «عنبری»

مقدمهء مهم

بنام خدای بخشاینده و مهربان و عرض پژوهش از خوانندگان ارجمندم به مطالعهء مطالبی در
لابلای صحایف چند این رساله که غایهء اصلی تحقیقی در پیرامون وضع تأثر آور از بین رفتن
آنهمه شکوه و عظمت سبک معماری و کاشی مزارات فیض آثار هرات باستان چون مولانا سعدالدین
کاشغری، مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، امام فخرالدین رازی، امام عبداللّه الواحد شهید،
ملاحسین واعظ کاشفی و خواجه عبدالولید آزادانی، و شیخ زین الدین الخوافی، سید عبداللّه
مختار و گنبد گوهرشاد و منارهای سرفلک کشیده مصلی و قلعهء اختیارالدین «ارگ هرات» هر
کدام عظمت و جلوه خاص داشته و افتخاراتی از سبک و سلیقهء دوره های معماری عصر سلطان
حسین بایقراء، امیرعلی شیرنویسی، استاد کمال الدین بهزاد و امثالهم بوده که مورد توجه عام
و خاص مخصوصاً سیاحانی که از فاصله های دور دول خارج آرزوی دیدار آنها داشتند که با میسر
شدن دیدار از این سبک و روش معماری ها بایست انگشت حیرت به دندان گرفت، اما متأسفانه
طی چهارده سال جنگ و آتش افروزی اشغالگران کمونیست و چاکران حلقه به گوش آنان نه تنها
هزار ها انسان پاک طینت و مؤمن مارا شهید و معلول ویا بیدار بیگانگان به هجرت مجبور نمودند،
بلکه مناظر طبیعی، شادابی و سرسبزی ها و غنایم افتخارات تاریخی وطن عزیز ما متضرر و حتی
قسمت اعظم آن طوری از بین برده شد که آثاری از آن باقی نمانده و این مزارات با عظمت و با

شکوه به ویرانه ها مبدل گردید.

نگارنده با آن همه ناتوانی های در خود سراغ دارد تصمیم گرفتم مطالبی در همین موارد تهیه و بدست نشر و مطالعه علاقمندان گرامی بسپارم تا احیا، و ترمیم این آثار گرانبها مورد توجه و غمخواری همه گانی قرار گیرد، لازم میدانم با ذکری زحمات قابل قدر استاد شهیر مرحوم مرحوم فکری سلجوقی که با بجایی گذاشتن هنرهای باعظمت و آثار نفیس خود و تصحیح و تعلیقات رساله مزارات و عکاسی رواق های مزارات و آثار تاریخی با عظمت هرات باستان که در عصر محمد ظاهرخان شاه سابق افغانستان تألیف و طبع گردید و زحمات فراوانی درین راستا متقبل شده است و منابع و مآخذ ارزنده و ارزشمندی برای محققین در آینده بشمار میرود، اظهار سپاس نمایم و تحقیقات این مؤرخ بزرگوار هراتی را شایسته تمجید و تحسین بشمارم. امیدوارم در پرتو نظام عدل اسلامی در حفظ و نگهداشت آثار تاریخی هرات باستان انشاء الله تعالی توجه و اهتمام کامل بعمل آید و هسته های پر ارج تاریخی که افتخار گذشتگان و آیندگان این کشور باعظمت است، زنده و احیا گردد و فرهنگ و کلتور باعظمت و سترگ آریانای کبیر دیروزی و افغانستان عزیز امروزی مقام شامخ و پُر ارج خود را احراز نماید. بعون الله العظیم.

در آخر از فاضل دانشمند مولانا صاحب نصرالدین عنبری و دوست ارجمند محترم محمد ناصر «ناهض» که از رهنمایی های سودمند شان در جمع آوری کتاب هذا، استفاده شده و بامن همکاری بی شایبه نموده اند اظهار امتنان و سپاسگذاری نموده موفقیت های بیشتری برایشان آرزومندم.

ومن الله التوفیق

عبدالرؤف ملک دینی لیلی زایی هروری

۲ ثور ۱۳۷۳ شمسی

مطابق ۱۲ ذیحجه الحرام ۱۴۱۴ هجری قمری

مقدمهء چاپ اول

رساله مزارات فهرست مختصریست از نام و شمهء از حال رجال نامی هرات از متصوفین و علما و فضلاى بزرگ که از قرون ماضیه تا نیمهء قرن نهم هجری در هرات به دنیا آمده و همه آنجا نشو و نما یافته و در آغوش آن خاک آسوده و یا بزرگانی که از اطراف عالم هرات را پسندیده و زندگی در هرات را پذیرفته اند که نام و شرح حال مردان نامی این محیط بطور شاید و باید در هیچ رساله و گنجینهء نمیکتجد و اگر صاحب دولتی از عهدهء جمع و تدوین آن برآمده بتواند مثنوی هفتاد من کاغذ شود. من باین کتاب سابقهء طولانی دارم و سالهاست که با آن مانوسم و بخاطر دارم در سال ۱۳۰۷ شمسی هنوز مدرسهء پای حصار مهد علم و کان هنر بود و من شاگرد مدرسه بودم یکی از بزرگان هری نسخهء به زحمت بدست آورده و چون آن کتاب به طبع نرسیده بود نسخ آن کمتر بدست می آمد، آن مرد پاکنهاد از خال مرحوم من مولوی محمد سلیمان سلجوقی که در خط نستعلیق مایهء داشت تقاضا نمود نسخهء بخط خوش از روی آن نقل بردارد تا در کتابخانهء خویش آنرا محفوظ نماید.

چند روز طول کشید تا مایحتاج آن کار فراهم و مرتب شد یعنی شنکرف حل و کاغذ های فرنگی را به برگ حنا رنگین و به شیمهء برنج لعابی و معقول نموده به جدول نخی سطر کشی گردید و کار کتابت آن آغاز یافت، جزو، جزو که کتابت می شد آنرا به جدول طلای ورق مجدول و مزین می نمود. من که بازی گوش بودم پس از فراغ درس همه توجه من به شطرنج و تفریح بود، خال من مرا به خواندن رسالهء مزارات میگریفت که من بخوانم و او بنویسد تا سهولتی در کار باشد و من از خواندن کتاب و پابندی خویش رنج میبردم، سالی چند پیشتر یکی از معارف هری را امری واقع

شده بود که هنوز آن نقل، نقل مجالس و داستان محافل بود و من هم که قدم به آستان شباب گذاشته بودم، طبعی شوخ داشتم و تا حدی به واسطه مدورر به انشای کتاب موصوف آشنایی پیدا کرده بودم. پس از ختم ترجمه به همان سبک بخصوص، کتاب در دست و شرح حالی به آن مرد بزرگ املا نمودم چندانکه پنداری از روی کتاب می خوانم و خال مرحوم غافل آن املا را بسواد میگرفت تا نیم بیشتر صفحه را سیاه کرد، آنگاه به آن نکته حساس رسیدم که خال من متوجه شد و قلم بر زمین زده در غضب آمد و در آن حال او را خنده دست داد که تکیه به دیوار زد و گفت فرزندم هرچند يك ساعت وقت مرا و يك ورق كاغذ را که به زحمت فراهم شده ضایع نمودی چون شوخی خوش مزه بود تو را بخشیدم و در عوض انعام خوبی به تو خواهم داد به شرطی که دیگر شوخی نکنی و وقت مرا ضایع نسازی تا ختم کتاب وظیفه من خواندن و از خال من نوشتن بود. و آهسته آهسته هوش به جانب مزارات متبرکه هری متوجه میشد. از پای هر مزاری که میگذاشتم از اهل آن محل یا قریه نام و شهرت آن را میپرسیدم و بخاطر می سپردم و احیاناً یادداشت میگرفتم و از طرفی اقوام من معتقد طریقه نقشبندیه بودند و اکثر آنان صوفی مشرب و خداجو و عالم و روزهای جمعه و شنبه و چهارشنبه به مزارات پیران هری جهت درک زیارت مرور می نمودند و پیران قوم بیشتر مزارات قدیمه هرات را میشناختند و من هم به پیروی پدران و اسلاف به مزارات اهل الله مجتبی در دل حس میکردم و به آن نسبت نسخه هم از مزارات هرات بدست آوردم و آنرا سراپا نقل نمودم که متأسفانه آن نسخه و نسخه دستنویس خال من در دست نبود تا در تصحیح و مقابله کتاب حاضر از آن استفاده میشد.

علی ای حال من به مزارات هرات آشنایی کامل «کاملی» پیدا کرده بودم و به هر قریه و دیه دور دستی که میرفتم الواح مزارات را به پرزه نقل برمیداشتم و غرض من آن بود تا تاریخ مفصل بنویسم و از آن نوشته ها در تاریخ که فراهم مینمایم استفاده کنم «چنانکه بعضی از اجزاء آنرا در شماره های مجله هرات بنام تاریخ هرات باستان نشر نمودم و دو رساله کوچک بنام گازرگاه و رساله خیابان در کابل بطبع رسید.» تا آنکه در ماه حمل ۱۳۴۳ از طرف انجمن مفتتم تاریخ افغانستان مؤلف شدم که رساله مزارات هرات را تصحیح و مقابله و آماده طبع نمایم و باین منظور نسخه طبع هرات و يك نسخه خطی از حصه دوم مزارات متعلق به کتابخانه انجمن تاریخ را برای اینجانب به هرات فرستادند که عضو افتخاری انجمن تاریخ بودم.

دیری نگذشت یعنی در همان نزدیکی به کابل خواسته شدم و رسماً در انجمن تاریخ مشغول کار گردیدم. و به تصحیح و مقابله رساله مزارات شروع نموده به اندک فرصتی کتاب مورد بحث یعنی مقصد الاقبال را تصحیح و مقابله نموده که آتش خاموش گشته گل کرد و روشن شد بسراغ

یادداشت‌های دیرین افتادم، عازم هری شدم و مدت دو ماه در خانه نشستم و به ترتیب اجزاء پراکنده مشغول بودم تا هسته تعلیقات «که در حواشی متن بنام حواشی آخر تعبیر شده» فراهم شد، آنگاه به تکمیل نواقص آن پرداخته به سراغ بعضی از مزارات که در نقل برداری الواح و کتیبه‌های آن تأخیر و تقصیری رفته بود، رفتم و نقل‌ها برداشتم تا به این صورت که ملاحظه میفرمایند فراهم شد و برآستی که اگر آن همه یادداشت‌ها در دست نبود، آنچه را که در مدت سه چهار ماه مرتب نموده‌ام به سه چهار سال هم فراهم نمیشد. آنگاه به کابل برگشتم و حصه دوم و سوم را به تصحیح و مقابله گرفتم و به پایان رساندم.

رساله مزارات هرات:

کتاب حاضر شامل سه رساله است که هر یک در عصر و زمانی جمع و تألیف یافته و به این ترتیب حصه اول یعنی کتاب مورد بحث و آن رساله ایست بنام مقصدالاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه تألیف امیرسیدعبدالله الحسینی معروف به اصیل الدین واعظ هروی که در عصر سلطان ابوسعید گورکان و ظاهراً به اشاره آن پادشاه عادل فراهم و نوشته شده و از همان عصر تا عصر حاضر مورد علاقه خواص و عوام هری بوده و هست.

امیرسیدعبدالله الحسینی «اصیل الدین واعظ» اصلاً از سادات دشتکی شیراز است و خاندان آن سادات جلیل حسینی در عصر شاهرخ یا سلطان ابوسعید گورکان از شیراز به هرات آمده اینجا اقامت جستند. هرچند معروف است که امیر سیداصیل الدین به امر سلطان ابوسعید از شیراز به هرات آمده گمان میکنم که خاندان اصیل الدین بفرمان شاهرخ به هرات آمده باشند. زیرا که دوره سلطنت ابوسعید گورکان طولانی نیست و اصیل الدین این کتاب را بعصر وی نوشته و ممکن نیست شخصی غریب در مدت دو سه سال به تمام زوایا و جنایای هرات اطلاع حاصل نماید و چنین کتابی بنویسد مگر آنکه وی در کودکی با پدر و مادر به هرات آمده و در آنجا بزرگ شده و یا در هرات به دنیا آمده باشد و شاید لفظ خاقان سعید که در القاب شاهرخ پسر تیمور است به سلطان ابوسعید اشتباه شده باشد که نوشته‌اند وی در عصر خاقان سعید سلطان ابوسعید به هرات آمده و جمله سلطان ابوسعید را متأخرین به خاقان سعید افزوده باشند.

به هرحال مرحوم اصیل الدین واعظ به همه محلات و دهات و زوایا و جنایای هرات آشنایی کامل داشته و بدقتی تمام کتاب خود را فراهم نموده.

این کتاب پس از مقدمه به ترجمه سید عبدالله معاریه آغاز و به ترجمه مولانا زاده طفلکانی ختم میشود و دوصد و نه تن از علما و مشایخ و درویش هری را میستاید و ظاهراً آغاز

تألیف آن یکی دو سال قبل از ۸۶۴ هجری بوده زیرا که سال وفات آخرین صاحب ترجمه کتاب همان سال ۸۶۴ هجری است. این کتاب هر چند برای سلطان ابوسعید فراهم شده اما مصنف مرحوم آنرا برای همگان نوشته و چندان به عبارت آرائی نپرداخته تا خواص و عوام از آن استفاده نمایند و از حیث پختگی کلام و متانت عبارت و امتیازات دیگر نه به نفعات جامی میرسد و نه به تذکره الاولیای عطار نیشاپوری. مع ذلک فهرست مرتبی است از اسامی بزرگان و مشایخ هری که مرحوم مصنف بقدر توان فراهم نموده و بما بیادگار گذاشته و چنانکه گفته شد این کتاب جهت استفاده خواص و عوام نوشته شده و اگر خواجه امانت دار و خواجه کله و خواجه سیاه پوش و خواجه چهل گزی و امثال ایشان را با سید عبدالله معاویه و حضرت خواجه انصاری و امام رازی در يك کاخ جمع کرده و بر سر يك سفره نشانده عذر مصنف را می پذیریم که عوام هری به آن مزارات توجهی داشته به مزار خواجه روشنایی می پردازند و به خواجه کله، کله برای خدا نذر میکردند. اصیل الدین واعظ از کتاب خویش راهی بسوی آنان گشوده تا عوام نیز به سراغ معتقدات خویش به کتاب وی راه یابند و در ضمن به سایر بزرگان و بزرگواران آشنا شوند گرچه خود نیز باین ایراد وارد بوده و در کتاب خود بابی علیحده گشوده و نام آن مزارات را به عنوان باب دوم شرح داده است «رجوع شود به صفحه».

خاندان سیداصیل الدین عبدالله از سادات جلیل حسینی شیراز و به سادات دشتکی معروف اند که به فرمان شاهرخ یا سلطان ابوسعید محترمانه به هری خواسته شده اند و تا اکنون دودمان آن خاندان در هرات به سر میبردند و تا هنوز فرمان های سلطان حسین بایقرا و سلطان ابوسعید را در دست دارند و از املاکی که سلاطین تیموری به اجداد شان بخشیده اند بهره بر میدارند.

چندین سال قبل نزد مرحوم سید نقی شاه طبیب از احفاد فرزندان امیر جمال الدین عطاء الله فرمانی از سلطان حسین بایقرا بنام امیر جمال الدین عطاء الله حسینی برادرزاده سید اصیل الدین واعظ دیدم. که امیرعلی شیرنوائی بخط تعلیق بسیار عالی امضا و مهر سلطانی را تعلیق نموده و ظاهراً سراپای فرمان که بخط تعلیق کتابت شده بقلم علی شیرنوائیست و امیر جمال الدین عطاء الله حسینی^(۱) برادرزاده سیداصیل الدین عبدالله حسینی واعظ است و کتاب نفیس روضه

(۱) خاک امیر جمال الدین عطاء الله دریاغ نظر گاه در راه قدیم گانزگناه بدست راست راه قدیم بین اراضی مزروع بحال ہی اعتنائی افتاده محوطه ایست و لوحی بسیار عالی از مرمر بالای سر مزارش نصب است و دریفا که هفتاد و پنج سال قبل چیزی بیش و کم مالک آن اراضی از بیم آنکه ورثه امیر جمال به آن اراضی دعوی نمایند نام امیر جمال و تاریخ وفات او را از آن لوح حک نموده و اکنون به همان حال باقی است و متأسفانه نقل آنرا که پتسم برداشته بودم هر قدر بین یادداشتها جستم نیافتم.

الاحباب در سیر حضرت خاتم النبیین از مصنفات امیرجمال الدین عطاء الله است که يك نوبت در هند به طبع رسیده و نسخه نفیسی به خط مصنف یعنی همان نسخه اصل که امیرجمال نوشته همه اکنون به کتابخانه دوست دانشمند ارجمندم جناب آقای گویای اعتمادی موجود است.

سیداصیل الدین عبدالله به جز از رساله مزارات «مقصد الاقبال» تألیفات دیگری نیز دارد که از آنجمله است معراج الاعمال در بیان اوراد و عبادات. و کتاب درج الدرر و درج العزیر.

و خوشبختانه درین نزدیکی به نسخه نفیسی از این کتاب برخوردیم که در همان يك نظر اجمالی و فرصت کم این چند سطر از آن نقل برداری شد در پایان دفتری از مجالس کتاب چنین نوشته "الهم لا تحرمنا شفاعة هذا النبى الامى وصل و سلم عليه وعلى سائر الرسل و النبیین وآل كل جمیع الصالحین واجب دعا ثنا والحمدلله رب العالمین تم المجلس الشریف فی يوم الاحد الثانی و العشرین من شهر صفر ختم بالخیر والظفر سنة سبع وثمانین وتسعمائة الهجریه" و در ظهر ورق اول کتاب به خط دیگر ثلث این عبارت نوشته شده بود: "المجلس الاول من کتاب درج الدرر و درج العزیر فی بیان میلاد سید البشر و الشفیع المشفع فی المحشر المستخرج من کتب الاخبار و التوارخ و السر فالمنتقى من تواليف المحققین فی علوم التفسیر والحديث و التصوف و اسماء الرجال و سایر الفنون المعتبره عند اهل الايقان والنظر تألیف الامام الهام والحبر القمقام استاد المفسرین اسناد المحدثین ناشر آثار سیدالمسئولین صلی الله تعالی علیه وسلم السید اصیل الحق و التقوی والدین عبدالله الحسینی قدس الله و جعل الجنة مشواه الشافعی المحدث ناصح المسلمین ابدالله تعالی ظلال ارشاده و افاض علی مفارق المریدین سجال ارفاده آمین دره نعمت الله بن اصیل الدین عبدالله". (۱)

و از آن وی آنچه در دست است، یکی همین مقصد الاقبال معروف رساله مزارات است و دیگری همان کتاب درج الدرر آن که نسخه نفیسی از آن در یکی از کتابفروشی های کابل دیدیم.

امیرسید عبدالله الحسینی بقول عبیدالله هروی بسال ۸۹۳ به گفته خواند میر در خلاصه الخبار بسال ۸۸۳ از دنیا رفته و در حوالی مسجد جامع گوهرشاد بخاک سپرده شده و هم اکنون مقابل پارک بهزاد «باغ نسوان» در شرق جاده خاکش پیدا و مشهور و معروف است، اما لوح و کتیبه در آن به نظر نمی رسد و اهل آن محل محوطه مزار او را میخوانند مسجدی آباد نمایند امید است که با اختتام رسد. باید علاوه نمایم تا همین اکنون که این نسخه را مینویسم در محوطه مزار سیدعبدالله الحسینی مسجدی آباد نشده و مزار موصوف در حال خرابی و ویرانی موجود است.

(۱) گمان میکنم جملات دره نعمت الله بن اصیل الدین عبدالله الحاقی باشد زیرا ممکن نیست صد سال بعد از وفات اصیل الدین پسر او زنده بوده و این کتاب را نوشته باشد مگر اینکه من به همان فرصت کم که کتاب را در دکان کتاب فروش دیده و به عجله آن چند سطر را نقل برداشتم ثامانه را سهواً تسعانه نوشته باشم.

این را نیز باید بگویم که هفتاد و چند سال بعد از تألیف مقصدالاقبال شخصی بنام جلال الدین ابن عبدالحمید^(۱) هروی متن مقصدالاقبال را به تمام پانتهال برده و به اندک پس و پیش جملات و اندکی تصرف در زیاد و کم عبارت کتابی پرداخته و مقدمه، نوشته و چند تن از دروایش را با ترجمه، عده از علما و بزرگانی که بعد از ۸۶۴ دره‌ری از دنیا رفته اند تا عصر خود به آن اضافه نموده و آنرا وسیله الشفاعات نام کرده و چه در متن و چه در مقدمه هیچگونه اشاره به مقصدالاقبال ننموده و از وی نام برده نشده چندانکه گوئی هرگز آن کتاب را ندیده و نشنیده و از آن اطلاعی نداشته. در صورتیکه وسیله الشفاعات را به مقصدالاقبال مقابله نمائیم می بینیم که عبارت هردو یکی است و اندک اختلافی در بعضی جایها به نظر میرسد که اگر از قسمت افزودیهای متن صرف نظر شود «نمائیم» آن اختلاف بقدری ناچیز است که پنداری سهر کاتب است نه تصرف و تحریف عمدی.

به هرحال، این رساله نیز به رساله مزارات معروف است و نسخه کهن سالی از آن در دست است که هنگام تصحیح مقصدالاقبال از آن نیز استفاده بسیار نمودم، صاحب وسیله الشفاعات مدری پاکنهاد و ساده دل بوده و هر چه را که شنیده باور نموده و در کتاب خویش ضبط نموده مانند بر روی آب رفتن درویش عباس زیارت گاهی و پیدا شدن درویش محمد کازرگاهی بر روی بحر و گرفتن کشتی را و به ساحل کشیدن و از غرغاب نجات دادن^(۲) و قصه برخورد عبدالطیف صوفی فراشانی به خضر علیه السلام در دکان ماهی پزی و آنهم خضری گرسنه که از عهده یک شکم نان برآمده نتوانسته و در گوشه دکان ماهی پزی نشسته و عبدالطیف نان و ماهی پیش وی نهاده و او به اشتها تمام آنرا خورده و سیر نشده و بار دیگر عبدالطیف صوفی از وی پرسیده که بس است یا دیگرخواهی و گوید که خواهم و باز چند ماهی دیگر به پیش وی گذاشته و آنها را نیز به اشتها بکار برده^(۳) و آنگاه خود را معرفی کرده و در حق وی دعا نموده و امثال این حکایات که نه من میتوانم باور نمایم و نه هیچکس دیگر که پیر ما حضرت عبدالله انصاری قدس سره فرماید:

اگر به هوا شوی مگسی باشی و اگر برآب روی خسی باشی دل بدست آر تا کسی باشی
من باعجاز انبیا، علیهم السلام ایمان دارم و کرامت اولیا را حق میدانم و به تداوی روحی و

(۱) یا عبدالحمید هروی به اختلاف نسخ وسیله الشفاعات.

(۲) گرچه مقصدالاقبال نیز از اینگونه حکایات خالی نیست و قصه پیر لقمه، مقصدالاقبال و درویش محمد عیناً مکتب است.

(۳) باری قصه برخورد حکیم بزرگوار خاقانی شروانی را به حضرت خضر ارحم الراحمین ملاحظه نمائید. تا حضرت خضر حکیم خاقانی از خضر عبدالطیف صرفی تفریق شود.

شفای بیماران به تلقین مشایخ و درویش معتقدم که روانشناسان نیز علماء آن را انکار نمی نمایند اما نمی توانم فرار استر فلان درویش را در صحرا و پس از ساعتی بجای خویش باز آمدن و امثال این حکایات را باور نمائیم و به حساب کرامت بگیریم.

با این همه، مرحوم جلال الدین هروی حلقه گسسته رساله مزارات را وصل نموده و آن مایه که فراهم کرده بدست مولانا عبیدالله بن ابوسعید هروی یکی از ملاهای گمنام هرات است که شرح حال و چگونگی زندگی وی به کلی تاریک است و ما او را به وسیله همین رساله وی میشناسیم و دیگر هیچ اطلاعی از زندگی وی نداریم. حصه دوم مزارات هرات، رساله ایست که از اندوخته دیگران فراهم شده و نقد هرکتاب و رساله که بدستش رسیده به اندک تصرف، تصرف نموده و در چمتای خویش ریخته و بنام خویش کتابی آراسته و به یادگار گذاشته.

گمان میکنم که اسناد مولانا عبیدالله فقط سه کتاب یعنی وسیلة الشفاعات و حبیب السیر و نجات الانس بوده و به دیگر کتب مراجعه ننموده و یا در دسترس نداشته و مطالبی را که بکار داشته بدون تصرف و اندک پس و پیش جملات از این سه کتاب برداشته و در رساله خویش گنجانیده و این رساله را فراهم کرده.

حصه سوم مزارات هرات: تألیف مرحوم مولوی محمد صدیق هروی معلم دارالحفاظ است که بخواهش مرحوم حاج محمد عظیم خان آزادانی ناشر اول کتاب مزارات هرات آنرا تألیف نموده و علما و مشایخ و درویش قرن اخیر را دسته بندی و بصورت رساله فراهم کرده که هر سه رساله مجموعاً در سال ۱۳۰۸ شمسی به همت مرحوم حاجی محمد عظیم خان موصوف و کوشش دانشمند معظم جناب عبدالکریم خان احراری در مطبعه دانش هرات بطبع رسیده. (۱) و بار دیگر حصه اول و حصه دوم مزارات هرات را آقای عبدالله متخلص به عیشی قندهاری الاصل هروی منشأ که مردی صاحب ذوق و طالب العلم بوده بخط زیبای خویش در لاهور به طبع رسانیده و مقدمه بزرگ بنام باقیات الصالحات بصورت رساله جداگانه نوشته و در اول کتاب ضمیمه نموده نسخه طبع لاهور از حیث صحافت و خوشخطی قابل تمجید است، اما مولانا عیشی کاتب و ناشر آن آنقدر در عبارت کتاب تصرف و دستکاری نموده و فصلهای از خود به آن افزوده که به کلی آنرا بصورت تألیفی دیگر در آورده. علی ای حال امروز نسخ چاپی مزارات چه طبع هرات و چه چاپ لاهور آنقدر کمچین است که حکم نسخ خطی را بخود گرفته.

(۱) با آنکه در دسترس جناب احراری يك نسخه بیش از رساله مزارات نبوده حقا که زحمت بسیار کشیده اند و نسخه ایشان بارها از چاپ لاهور بهتر و درست تر است.

چگونگی طبع حاضر:

چنانچه پیشتر گفته شد، سالهاست که به این کتاب مانوسم و به رهنمایی این کتاب تمام زوایا و جنایای هری را پرس و پال نموده بودم و هر مزار و قبری را که میدیدم از اهل محل و پیران آنجا اسم و رسم آنرا می پرسیدم و به خاطر می سپردم و یا یادداشت می نمودم و غرض من از این پرس و پال و یادداشت گرفتن جمع آوری رجال هری بود تا در تاریخی که آرزوی جمع و تألیف آنرا در دل می پروراندیم موادی حاضر داشته باشم. تا ذخیره فراهم شد و خوشبختانه آن همه اندوخته ها در کار این رساله گردید و باینصورت کبابی آماده طبع شد و چیزیکه باعث این امر گردید همانا تقاضای انجمن مغتنم تاریخ بود که نسخه طبع هرات را با يك نسخه خطی از وسیلة الشفاعات و حصه دوم مزارات هرات را بمن فرستادند تا تصحیح و مقابله نموده آماده طبع نمایم و اندکی بعد بکابل خواسته شدم و در انجمن تاریخ مشغول خدمت گردیدم و چنانکه پیشتر گذشت به تصحیح و مقابله و ترتیب حواشی آن پرداخته به پایان رسانیدم نسخیکه از مقصد الاقبال در دسترس نگارنده بود.

اول: نسخه ایست بخط عالی نستعلیق که روی کاغذ خوقندی تخمین دوصد سال قبل کتاب شده و چون صفحه آخر کتاب افتاده و بخط دیگر تکمیل شده تاریخ حقیقی کتابت آن نامعلوم نیست و از شیوه خط پیداست که در حدود دوصد سال قبل چیزی بیش و کم آنرا کتاب نموده اند که این نسخه را اصل قرار داده و در حواشی متن از آن بنام نسخه اصل نامبر شده ام.

دوم: نسخه ایست ناص بخط نستعلیق پست اما صحیح و خوانا که ظاهراً در پایان قرن دهم هجری نوشته شده و اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است و این نسخه در حواشی متن بنام نسخه ناقص معرفی شده.

سوم: وسیلة الشفاعات جلال الدین ابن عبدالجلیل هروی که انتحالیست از مقصد الاقبال که به ظن قوی اصل عبارت مقصد الاقبال را از بیشتر قسمتهای آن بدست آورده زیرا که هفتاد و چند سال بعد از تألیف مقصد الاقبال تمام آن کتاب را در کتاب خود تصرف نموده و چون نسخ آن کم است و شهرت آن بسیار نیست تصور میرود که از تصرف و تحریف کاتب و ناسخ محفوظ مانده باشد و در بسا موارد از آن استفاده شده.

چهارم: نسخه طبع هرات است که از حیث اصالت و صحت از نسخه طبع لاهوری بار بار بهتر و مورد اعتماد بیشتر است.

پنجم: نسخه طبع لاهور که چندان استفاده از آن به عمل نیامد و علاوه بر نسخ پنجگانه

فوق از کتاب نفیس نفاتح الانس جامی و طبقات انصاری^(۱) و دیگر کتب رجال استفاده بسیار نموده ام و در متن حاضر اختلافات نسخ را به قوسین () گرفتم یعنی آنچه از نسخه اصل افتاده و در نسخه ناقص و یا طبع هرات دیده میشود، آنرا به قوسین مشخص نمودم و آنچه را که لزوماً از خود افزود نموده ام و یا از کتب دیگر به متن گرفته آنرا بین قلاب [] آوردم تا معلوم باشد و حصه دوم همان متن چاپ هرات است که به نسخه بدخط و پرغلط الحظمن تاریخ مقابله گردید که نسخه دیگر از آن در دسترس نبود ناچار به همان نسخه بد خط و پرغلط قناعت شد و حصه سوم تنها همان متن چاپی مطبوعه دانش است که ناچار خطاهای آن بقیاس تصحیح گردید.

خدایرا سپاسگذارم که در عصر محمد ظاهرخان پادشاه سابق افغانستان این نامه خجسته که معرف رجال علمی و تصویر کمربندی از آبدات نفیسه و شارح مدنیت باستانی هرات عزیز است و چندان که میبنی بسیاری از آن عمارات مخروبه و اماکن مقدسه در این عصر ترمیم و یا تجدید عمران یافته رجاء واثق است که تمام آبدات نفیسه باستانی هرات ترمیم و مستحکم گردد و خارستان هری که زمانی بهارستان عجم و گلستان شرق و نگین آسیا بود چندانکه در این عصر گل بهار نیش شگفته و رو به آبادی نهاده باردیگر چون بهشتی خرم جلوه گر شود و کاخهای دلپذیر و قصور بی نظیرش رشک گلستان ارم گردد.

اینست نتیجه زحمت چندین ساله من که باین صورت بدست تو ای خواننده گرامی میرسد بآن خوش بنگر و اگر سهوی و خطایی بینی بقلم لطف اصلاح فرما و مرا معذور دار که توانم از این پیش نبود و آنچه مرا مقذور بود در زوایا و جنایای گوشه از نقاط وطن عزیز یعنی هرات که زادگاه و موطن این عاجز است و در آن قسمت آشنایی و بلدیتی بود اندک روشنی انداخت و ادعای آن ندارم که این کار را بدرستی انجام داده ام بلکه راهی بسوی تاریخ هرات باستان باز نمودم تا بود که دانشمندان ارجمند در هر گوشه و کنار نقاط وطن شمع تحقیق بر فروزند و نقاط تاریک تاریخ وطن عزیز را که وقتی خلد برین رشک گلستان ارم بود روشن نمایند. در پایان سخن وظیفه خود میدانم که از دوست دانشمند ارجمند جناب آقای بشیر هروی سپاسگذاری نمایم که از یادداشتهای سودمند ایشان نیز استفاده ها نموده بودم و اخیراً نیز فهرست این رساله را فراهم نموده در این راه مرا مددگاری فرمودند.

فکری سلجوقی

(۱) اخیراً کتاب طبقات الصوفیه انصاری به همت دوست دانشمند معظم من جناب استادعبدالحمید حبیبی بدقتی عالمانه تصحیح و در کابل به طبع رسید و حقیقتاً در تصحیح متن و ترجمه لغات و اصطلاحات آن کتاب زحمت بسیار کشیده و از عهده آن بدرستی برآمده اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده و نصلی علی رسولہ الکریم و علی آلہ و اصحابہ اجمعین. اما بعد:
چون کتاب موصوف در رابطه به مزارات به رشته تحریر در آمده و زیارت قبور يك كار پسندیده و مستحبی است، بناءً شریعت مقدس اسلام در آن احکام و قوانینی وضع نموده و ممنوعاتی را ارائه داده است که اینک به سمع خوانندگان نهایت عزیز این کتاب رسانیده میشود و پیش از اینکه در رابطه به ممنوعات زیارت قبور احکامی را بیان کنیم، حکم زیارت قبور و دلایل جواز و مشروعیت زیارت قبور و حکم زیارت کردن زنان و چگونگی زیارت نمودن قبور و حکمت از زیارت قبور را بیان نموده سپس به بحث ممنوعات در زیارت قبور می پردازیم.

احکام و آداب زیارت قبور

۱ - حکم زیارت قبور:

زیارت کردن قبور، و برای اهل قبور دعا نمودن و از خداوند غفور و مهربان برای شان آمرزش خواستن، جایز بلکه مستحب و يك امر پسندیده میباشد. چنانچه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید:

« زوروا القبور فانها تذكركم الموت » (صحیح مسلم)

(قبرها را زیارت کنید واقعاً زیارت قبور مرگ را به یاد تان می آورد).

۲ - دلایل جواز و مشروعیت زیارت قبور:

اگرچه در ابتدای اسلام چون مردم به عهد جاهلیت نزدیکتر بوده و به رسوم و عادات دوره جاهلیت از جمله شرك و بت پرستی عادت گرفته بودند، حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم جهت جلوگیری از رسوم جاهلیت و پرستش غیر خدا جل جلاله مردم را از زیارت کردن قبور منع فرمودند تا به دام فتنه تعظیم بی لزوم مردگان و پرشش آنها گیر نیایند چنانچه میفرماید:

«كن نهيتكم عن زيارة القبور، فزوروها فانها تزهد في الدنيا وتذكر الآخرة» (سنن ابن ماجه)
(بودم که «بیشتر» شما را از زیارت قبرها منع کرده بودم «ولی بعد از این» قبرها را
زیارت کنید، زیرا «مشاهده و زیارت» قبرها در دنیا «انسانرا» زاهد «بی رغبت به دنیا» می
گرداند و آخرت را به یاد می آورد.)

ولی هنگامیکه مردم از برکت ارشادات گرانمای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم، حقیقت
توحید و عبادت را درک و با احکام اسلام و آداب زیارت شرعی آگاه و آشنا شدند برای مسلمانان
اجازه داده شد تا در پرتو ارشادات دین مبین اسلام قبرها را زیارت کنند در مورد مشروعیت و
جواز زیارت قبور چند حدیث از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است از آنجمله
میفرماید:

۱- «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها» (صحیح مسلم)
(شما را «قبلاً» از زیارت کردن قبرها منع نموده بودم، «اما بعد از این» قبرها را زیارت
کنید).

۲- «زورو القبور فانها تذکرکم الموت» (صحیح مسلم)
(قبرها را زیارت کنید واقعاً زیارت قبور مرگ را به یاد تان می آورد).

و در روایتی از ابهریره رضی الله عنه چنین آمده است:
«قال زار النبی صلی الله علیه وآله وسلم قبر أمه فبکی و ابکی من حوله فقال»
«اسأذنت ربی فی أن استغفرلها، فلم یؤذن لی، و استأذنته فی أن أزور قبرها فاذن لی»

(صحیح مسلم)

(ابهریره رضی الله عنه گفت: آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم، قبر والده خود را زیارت
نمود، خود شان گریه نمود و کسانی را که پیرامون شان قرار داشتند نیز گریانیدند، سپس فرمود: از
پروردگار خود اجازه خواستم که برای والده خویش طلب آمرزش کنم، برایم اجازه نداد، و از
خداوند خواستم که قبر مادرم را زیارت نمایم، برایم اجازه داد.)
از احادیث فوق به خوبی دانسته میشود که زیارت کردن قبرها جایز بلکه مستحب و کار
خوبی نیز میباشد.

۳- حکم زیارت کردن زنان:

جمهور علماء زیارت کردن قبور را برای زنها مکروه دانسته و به این حدیث مبارکی که از
ابهریره رضی الله عنه روایت شده است استدلال نموده اند که میفرماید:

«ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن زوارات القبور» (مسند امام احمد، ترمذی و ابن ماجه)
(ابوهريرة رضى الله عنه ميگويد كه آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم پرزنه‌هاى بسيار
زيارت كننده قبور لعنت کرده اند).

ولى برخى ديگر از علماء ميگويند كه اين حكم در او ايل بوده اما هنگاميكه پيامبر خدا،
صلى الله عليه وآله وسلم به زيارت قبور اجازه فرمود اين اجازه شان مردان و زنان را هردو شامل
ميگردد، چنانچه در روايتى آمده است كه حضرت بى بى عايشه صديقه رضى الله عنها قبر برادر
خود عبدالرحمن رضى الله عنه را زيارت نموده و از وي پرسيد شد كه آيا پيامبر اسلام صلى الله
عليه وآله وسلم زيارت قبور را براى زنها منع نكرده بود؟ وي گفت: «نعم، كان قد نهى عن زيارة
القبور، ثم امر بزيارها»^(۱) (بلى، بود كه پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم از زيارت قبور منع
فرموده بود، ولى بعداً به زيارت قبور امر فرمودند).

ولى اين دسته از علماء به شرطى براى زنها زيارت كردن قبور را جايز ميدانند كه زيارت
كردن شان مطابق شريعت بوده و در قبرستان جزع و فزع نكنند، از مرده چيزى نخواهند و به منظور
ساعت تيرى و وقت گذراني نروند و سر تا پاى شان مستور بوده و در حال ادب و حيا باشند و
هدف از رفتن شان آمرزش خواستن به اهل قبور و پند و عبرت گرفتن از مشاهده قبرها باشد، ورنه
زيارت كردن زنان اگر خلاف آداب شرعى و در حال بى ستري باشد نه تنها مكروه و ممنوع بوده
بلكه موجب فتنه هم ميگردد.

۴ - چگونه زيارت قبور:

هنگاميكه زيارت كننده مى خواهد به قبرستان داخل گردد از همه اولتر به اهل قبور سلام
ميگويد، و از خداوند به ايشان آمرزش ميخواهد اين سلام گفتن در واقع خواستن سلامتى براى شان
است از عذاب آخرت و دشواري هاى قبر. شكى نيست كه مردگان باين چنين دعاها نياز شديدى
دارند چنانچه پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم ميفرمايد:

«ما الميت فى القبر الا كالغريق المتفوث، ينظر دعوة تلاحقه من اب، او ام، او اخ او صديق،
فاذا لحقته كان احب اليه من الدنيا و ما فيها، و ان الله تعالى ليدخل على اهل القبور من دعاء
اهل الارض أمثال الجبال، و إن هدية الاحياء الى الأموات الاستغفار لهم»

(مشكاة المصابيح نقل قول از كتاب «شمب الايمان» بيهقى)

(مرده در قبر به مانند «شخص» غريق غوطه ور در آب است، به انتظار دعای است که از

(۱) روايت حاكم و بيهقى و امام ذهبي گفته است كه حديث موصوف صحيح است.

جانب پدر و مادر و یا برادر و دوستش به وی برسد، زمانی که دعای «یکی از افراد فوق الذکر» به وی برسد، به نزدش از دنیا و آنچه در دنیا است دوست داشتنی تر می باشد، خداوند بر «قبرستان» اهل قبور از دعای اهل زمین به مانند کوهها داخل میگرداند، و تحفه زندگان برای مردگان همانا استغفار و آمرزش خواستن است).

رهنمای بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم وقتی که به قبرستان داخل می گردیدند باین عبارت به مردگان سلام میگفتند:

«السلام علیکم یا اهل القبور، یغفرالله لنا و لکم انتم سلفنا و نحن بالاثر» (سنن ترمذی)
(سلام باد بر شما ای اهل قبور، خداوند ما و شما را بیامرزد، شما گذشتگان ما اید و ما در عقب شما «روان» ایم).

در حدیث دیگری از حضرت بریده رضی الله عنه روایت شده که هرگاه مسلمانان به سوی قبرستان بیرون می شدند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای شان این عبارات را می آموخت که در وقت زیارت کردن بگویند: «السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین و انا ان شاء الله بکم للاحقوق نسأل الله لنا و لکم العافیة» (صحیح مسلم)

(سلام باد بر شما ای اهل دیار از مؤمنان و مسلمانان، و بدون شك ما هم اگر خداوند جل جلاله بخواهد به شما حتماً پیوست شدنی هستیم از خداوند جل جلاله برای خود و شما عافیت (سلامتی از عذاب دنیا و آخرت) را می خواهیم) و بعد از سلام گفتن به اهل قبور، دعای خیر و سلامتی برای خود و مردگان و نجات از دشواریهای قبر و آخرت نماید و از خداوند جل جلاله برای شان آمرزش بخواهد، زیرا رهبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم برای اهل قبور دعای آمرزش می نمود چنانچه از بی بی عایشه رضی الله عنها روایت شده که هرگاه حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به مقبره بقیع تشریف می برد، بعد از سلام گفتن به اهل قبور این دعا را می خواند: «اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد» (صحیح مسلم)
(ای بار خدایا برای اهل بقیع غرقد^(۱) آمرزش نما).

حکمت زیارت قبور:

بر همگان معلوم است که هر حکمی از احکام اسلام دارای فواید و حکم است و هیچ حکمی از احکامات شرعی بدون فایده و حکمت نمی باشد و زیارت رفتن نیز از خود حکمت و فوایدی دارد.

(۱) غرقد نام نوعی از درختی است که بیشتر در همین زمین مقبره غرقد موجود بوده. اشعة اللمعات ج ۱/ص ۷۱۹.

حکمت اول: فکر نمودن در چگونگی احوال مردگان است که در این حالت شخص زائر به آخرت متوجه میشود و حال خود را به مرده، قهر قیاس می کند و به مرده فکر میکند که جایش کجا خواهد بود؟ از وی چه پرسیده شده است و او چه جوابی داده است؟ آیا قبرش باغچه بی از باغچه های جنت است و یا مغاکی از آتش دوزخ؟ بعد از آن به خود فکر میکند که مرگ به سراغ وی می آید و به قبر داخل میگردد، و مال، اهل، اولاد و دوستان خویش را به عقب میگذارد و در داخل قبر تنها و تنها زندگی میکند و حالا مورد سوال نکیر و منکر قرار میگیرد و... لذا از دنیا بی رغبت میگردد و به فکر مرگ و آخرت میشود، چنانچه در روایتی آمده است که هرگاه حضرت عثمان رضی الله عنه بر قبری ایستاده میشد به اندازه گریه میکرد که ریش مبارک شان تر میگردد از ایشان پرسیده شد که جنت و دوزخ را یاد می نمایی و گریه نمی کنی از دیدن قبر گریه می نمایی؟ ایشان در جواب فرمودند:

«ان القبر اول منزل من منازل الاخرة فان نجی منه فما بعد ایسر منه و ان لم ینج منه فما بعد اشد منه» (سان ترمذی)

(قبر نخستین منزلی از منازل آخرت است، اگر کسی از «عذاب و سختی» آن نجات یافت، پس ما بعد آن «منازل دیگر آخرت» آسانتر از آنست و اگر از «عذاب» آن نجات نیافت مابعدش دشوارتر از آنست).

حکمت دوم: حکمت دوم از زیارت کردن قبور، فایده رساندن به اهل قبور است زیرا از ارشادات دین مبین اسلام است که زیارت کننده باید برای اهل قبور دعا و طلب آمرزش نماید و از خداوند رؤف و مهربان برای مسلمانان اهل قبور ثبات و سلامتی از عذاب دوزخ تقاضا کند. البته زیارت کردن قبور از نظر هدف به سه گونه ذیل است:

۱- به منظور یادآوری مرگ و آخرت و پند گرفتن از مشاهده قبور، که این گونه زیارت کردن به شناخت اهل قبور ضرورتی ندارد.

۲- به هدف دعا کردن و آمرزش خواستن برای اهل قبور که اینگونه زیارت کردن مخصوص به اهل قبور مسلمان ها است.

۳- جهت ادای حق مردگان که به زیارت کننده این حق را دارند، مانند زیارت کردن والدین، خویشاوندان و دوستان.

امور ممنوعه در زیارت قبور

۱ - از مرده چیزی و یا حاجتی خواستن:

به همگان معلوم است که مرده خودش به دعا، مغفرت و طلب آمرزش نیاز دارد و توان آنرا ندارد که هدف و مقصد زنده را برآورده سازد، و برایش چیزی بدهد از اینرو زیارت کننده نباید از مرده چیزی بخواهد و یا به وی استغاثه کند. مانند: خواستن زن، اولاد، ادای دین و قرض، وسعت و فراخی روزی، خیر و برکت، عافیت و تندرستی، موفقیت و کامیابی، غلبه و نصرت بر دشمنان، رفع مشکلات و دفع بلیات و ...

زیرا خواستن این چیزها از مردگان از عادات جاهلانه و مشرکانه است و غیر از خداوند جل جلاله کسی قدرت دادن این چیزها و امثال آنها را ندارد چه مالک حقیقی و اعطاء کننده همه اشیاء تنها و تنها ذات خداوند لاشریک له بوده و همه این چیزها در اختیار و قدرت اوتعالی میباشد و بس.

از جانب دیگر خواستن که به عربی از آن به دعا تعبیر میشود عبادت است چنانچه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید:

«الدعاء مخ العبادة» (مسند امام احمد حنبل، سنن ابوداؤد، سنن ترمذی، سنن نسایی و ابن ماجه)

(دعا مغز «روح» عبادت است).

و عبادت مخصوص ذات یگانه، خداوند بوده و کسی در آن به وی شریک نمیباشد، چنانچه میفرماید:

«ایک نعبدوا یک نستعین» (سوره فاتحه آیه ۵)

(خاص ترا عبادت میکنیم و خاص از تو کمک می خواهیم).

و نیز میفرماید:

«و ما امروا الا ليعبدوا الها واحدا» (سوره توبه، آیه ۳۱)

(در حالیکه ایشان مأمور نشدند مگر اینکه معبود یکتارا بپرستند).

و میفرماید:

«و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين» (سوره البینه آیه ۵)

(در حالیکه مأمور نشده اند مگر باینکه خدا را بپرستند و دین را خالص از آن او بگردانند).

در مورد اینکه ما باید خواسته ها و نیایش خود را مخصوص ذات خداوند جل جلاله بگردانیم

و همه نیازها و احتیاجات خویش را به او عرضه نماییم، و او رامشکل کشای حقیقی خود بدانیم و از نیایش و دعا به غیر خدا دوری گزینیم، قرآنکریم چنین میفرماید:

«هوالمی لاله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین» (سوره، مغانر آیه ۶۵)

(اوست زنده «حقیقی و دائمی» جز او معبودی نیست پس او را نیایش کنید و دین را خالص از آن او بگردانید ستایش از آن خدای پروردگار جهانیان است.)

و میفرماید: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یتستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» (سوره، غافر آیه ۶۰)

(و پروردگار شما گفت: مرا بخوانید تا «خواست» شما را اجابت کنم، کسانی که از پرستش من تکبر ورزند حتماً به خواری وارد دوزخ میشوند).

و نیز میفرماید:

«و اذا سألك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی

لعلهم یرشدون» (سوره، بقره آیه ۱۸۶)

(و چون بندگان من «از تو» در باره من بپرسند من یقیناً «بایشان» نزدیکم چون دعا کننده مرا بخواند، دعایش را اجابت میکنم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و باید به من ایمان بیاورند تا باشد که به راه راست رهنمون شوند).

و میفرماید:

«قل اندعوا من دون الله ما لا ینفعنا ولا یضرنا و نرد علی اعقابنا بعد اذ هدانا الله کالذی استهوته الشیاطین فی الارض حیران له اصحاب یدعونه الی الهدی اتتنا قل ان هدی الله هو الهدی و امرنا نسلم لرب العالمین» (سوره، انعام آیه ۷۱)

(بگو آیا جز خدا چیزهای را بخوانیم که برای ما نه سودی رسانده میتواند و نه هم زیانی؟ و بعد از اینکه خداوند ما را رهیاب ساخت به عقب باز گردیم؟ مانند کسی که او را شیطانها بد راه کرده و در روی زمین سرگردان ساخته باشند؟ او دوستانی داشته باشد که وی را به راه راست فراخوانند (بگویند) به سوی ما بیا بگو واقعاً هدایت خداوند همانست هدایت و مأمور شده ایم تا خود را به پروردگار جهانیان تسلیم کنیم). و میفرماید:

«ولاتدع من دون الله ما لا ینفک ولا یضربک فان فعلت فانک اذا من الظالمین» (یونس/ ۱۰۶)

(و به جز خدا چیزی را که نه به تو سودی میرساند و نه هم زیانی مخوان، پس اگر چنین کنی واقعاً که از ستمگاران).

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در زمینه چنین میفرماید:

« عن عبدالله بن عباس رضی الله عنهما قال: كنت خلف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، يوماً على الدابة، فقال، يا غلام انى اعلمك كلمات، احفظ الله يحفظك، احفظ الله تجاهدك، اذا سألت فاسئل الله و اذا اسعنت فاستعن بالله، و اعلم ان الامة لو اجتمعوا على ان ينفعوك بشئ لم ينفعوك الا بشئ قد كتبه الله عليك رفعت الاقلام وجفت الصحف » (ترمذی)

از عبدالله پسر عباس رضی الله عنهما روایت شده که وی گفت: روزی بر مرکب پشت سر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سوار بودم، آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای پسر برایت چند سخن می آموزم: خدا را یاد داشته باش تا ترا یاد داشته باشد (یعنی از تو حفاظت کند) خدا را یاد داشته باش تا او را نزد خود دریاپی، «وقتی سوال میکنی تنها» از خدا سوال کن و وقتی که یاری و مدد می خواهی تنها از خدا یاری و مدد بخواه، بدان اگر همه گروه ها (انسان های جهان) گرد آیند تا برایت سودی رسانند، برایت نمی توانند سودی برسانند، مگر چیزی را که خدا برایت نوشته (مقدر نموده) است. و اگر همه آنها گرد آیند تا برایت ضرری رسانند برایت نمی توانند ضرری برسانند مگر چیزی را که خدا برای نوشته است، قلم ها برداشته شد و صحیفه ها خشک گردیده است.

۲- در احترام اهل قبور زیاده روی و غلو نمودن:

غلو: زیاده روی، تجاوز از حد و اندازه. و غلو در دین یعنی افراط در تعظیم و تکریم چه از نگاه عقیده و چه از نظر عمل^(۱) و غلو در دین شرعاً حرام و ممنوع میباشد، شخصیکه به منظور زیارت قبرستان می رود، همین برایش کافی است که بر اهل قبور سلام بگوید و برای شان دعای خیر و طالب مغفرت نماید، اما به دور قبر طواف کردن و قبر را بوسه زدن و خاک آنرا به رخسار خود مالیدن و بنام «خورده» از خاک آن خوردن و قبر را به دستهای خود مسح کردن و به آن تبرک جستن ... همه این چیزها از امور شرکی جاهلانه بوده و شرعاً حرام است که باید جداً از ارتکاب آن خودداری شود.

خداوند جل جلاله میفرماید:

«یا اهل الکتاب لاتغفلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته النقا الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسوله و لاتقولوا ثلثة انتهوا خیراً لکم انما الله اله واحد سبحانه ان یكون له ولد و له ما فی السموات و الارض و کفی بالله وکیلاً»

(سوره نساء آیه ۱۷۱)

(۱) المعجم الوسیط و مختار الصحاح ماده (غلو).

(ای اهل کتاب، در دین غلو (افراط) مکنید، و در شأن خدا جز حق «چیزی دیگری» مگویید. واقعیت امر اینست که مسیح پسر مریم پیامبر خدا و کلمه او است که او را به مریم عنایت کرده و روحی است از او، پس به خداوند و پیامبران او ایمان آرید و میگویید که «خدا» سه است از این خودداری کنید به خیر شما است. بیگمان خداوند خدای یکتا است پاک است از اینکه او را فرزندی باشد. هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است و خداوند درکار سازی بسنده است.)
وقتی ما به ادوار تاریخی بت پرستی نظر می اندازیم می بینیم که سرآغاز و منشأ بت پرستی از زیاده روی و غلو در زیارت کردن قبور به میان آمده است.

« عن بن عباس رضی اللہ عنہما فی قول اللہ تعالی: " و قالوا لاتذرن الہتکم ولاتذرن ودا ولا سواعا ولا یغوث و یعوق و نسر" (سوره نوح آیه ۲۳)

قال ہذہ اسماء رجال صالحین من قوم نوح فلما ہلکوا اوحى الشیطان الی قومہم ان انصبوا الی مجالسہم الی کانوا یجلسون فیہا انصابا و سموها باسمائہم ففعلوا و لم تعبد حتی اذا ہلک اولئک و نسی العلم عہدت» (صحیح بخاری)

(از عبدالله پسر عباس رضی اللہ عنہما در تفسیر آیه مبارکہ «که از بت های قوم نوح علیہ السلام صحبت می کند آمده است و به یکدیگر گفتند: خدایان خود را هرگز ترک نگویید نہ "ود" و نہ "سواع" را و نہ "یغوث" و "یعوق" و "نسر" را هیچ کدام آنها را نگذارید»

روایت شده است که گفت: اینها نامهای مردمان صالح از قوم نوح علیہ السلام بودند، زمانیکه ایشان فوت گردید، شیطان میان قوم شان وسوسه ایجاد کرد و به ایشان گفت: در خانه های نشیمن خویش تصاویر و مجسمه های شانرا آویزان نمایید و بالای هر تصویر اسم یکی از این اشخاص صالح را بگذارید، ایشان چنین کردند. این مجسمه ها در اوایل عبادت نمیشد و تنها از آنها به عنوان یادگار استفاده می گردید اما زمانیکه همان مردم فوت شدند و علم از میان شان رخت بر بست، این مجسمه ها مورد عبادت «نسل آینده» شان قرار گرفت.

علامه ابن جریر طبری و امام فخرالدین رازی رحمہما اللہ در تفسیر آیه مبارکہ فوق چنین نگاشته اند. قوم حضرت نوح علیہ السلام در ابتدا بر سر قبرهای مردگان خود خانه جور می کردند و بر دیوار های خانه ها تصاویر همان مرده گانرا رسم می نمودند اما بعداً آن تصاویر را به مجسمه بدل نمودند و به پرستش همان مجسمه ها پرداختند و چون همواره رفتن به قبرها برای شان دشوار بود، همان مجسمه ها و بت ها را به خانه های خویش و جاهای دیگر نقل دادند و به پرستش آنها پرداختند. (۱)

(۱) تفسیر ابن جریر طبری ج ۹۹/۴-۱۰۰ و تفسیر کبیرج ص ۱۴۲-۱۴۴. اما تفسیر کابلی با کمی تفاوت زیر تفسیر آیه. ۲۳ سوره نوح مطلب برآزنده دارد به آن مراجعه شود.

و در حدیث دیگری پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، غلو و افراط را این چنین نکوهش نمود:

«عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: ایاکم والغلو، فانما اهلك من كان قبلکم الغلو» (مسند امام حنبل، ترمذی و ابن ماجه)

(از حضرت عبدالله پسر عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت: آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از زیاده روی و غلو دوری گزینید، بدون شك باعث هلاکت کسانیکه پیشتر از شما بودند(امت های گذشته) زیاده روی و غلوگردید).
و نیز میفرماید:

«عن عمر رضی الله عنه: ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال: لاتطرونی كما اطرت النصارى ابن مریم اما اتاعبد، فقولوا عبدالله و رسوله» (بخاری و مسلم)

(از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در مدح زیاده روی و افراط مکنید مانندیکه نصاری در مدح «عیسی علیه السلام» پسر مریم زیاده روی و افراط نمودند. «العیاضه باللله او را خدا گفتند» واقعاً من بنده، خدا ام مرا بنده، خدا و رسول خدا بگویند).

۳- برای مشرکان طلب آموزش نمودن:

طلب آموزش تنها برای مسلمانان اهل قبور جایز است نه برای مشرکان؛ زیرا شرك گناهی است نابخشودنی، چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید:

«ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء و من یشرك بالله فقد ضل ضلالاً بعیداً» (سوره نساء، آیه ۱۱۶)

(حقاً که خداوند این را که به او شرك آورده شود نمی آمرزد ولی سواى شرك هرچیز را که بخواهد می آمرزد و کسیکه به خدا شرك آورد، بیگمان بسیارگمراه شده است.)

زمانی که پدر حضرت ابراهیم علیه السلام زنده بود و حضرت وی امیدوار بود که پدرش از شرك دست خواهد کشید و پیرو حق خواهد شد لذا برایش فرمود: «سلام عليك ساستغفرلك ربی انه كان بی حقیاً» (سوره مریم آیه ۴۷)

(سلام بر تو باد، به زودی برایت از پروردگارم طلب آموزش می کنم، واقعاً او به من بسیار مهربان است).

و تئیکه حضرات صحابه آیه مبارک فوق را تلاوت نمودند، فکر کردند چون حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدر مشرک خود (آذر) استغفار نموده است، ما هم باید در حق پدران مشرک خویش طلب آموزش نماییم. بناً خداوند جل جلاله جواب این پندار شانرا چنین بیان فرمود:

«ماکان استغفار ابراهیم لایبه الا عن موعده وعدھا ایاه فلما تبین له انه عدولکله تبرأ منه ان ابراهیم لاواه حلیم» (سوره توبه آیه ۱۱۶)

(آمزش خواهی ابراهیم برای پدرش صورت نگرفت مگر به اساس وعده ایکه باو کرده بود، چون به ابراهیم روشن شد که پدرش دشمن خدا است از او بیزاری جست، حقا که ابراهیم بسیار نرم دل و بردبار بود).

و نیز از فرموده آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که قبلاً گذشت و آن اینکه فرمود: «از پروردگار خود اجازت خواستم که برای والده، خویش طلب آموزش کنم، برایم اجازه نداد و از اوتعالی خواستم که قبر والده، خویش را زیارت نمایم، برایم اجازه داد» بخوبی دانسته میشود که طلب آموزش برای کسیکه در حال شرک و کفر پمیرد جواز ندارد.

۲- در مقبره نماز خواندن:

در مقبره نماز خواندن ممنوع است، چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید:

«ولا تجلسوا علی القبور ولا تصلوا الیها» (صحیح مسلم)

(بر قبر ننشینید و به سوی آنها نماز نخوانید)

و در حدیث دیگری باین مضمون میفرماید:

«الا ان من کان قبلکم کانوا یتخذون قبور انبیائهم مساجد الا فلا تتخذوا القبور مساجد فانی

انهاکم عن ذلك» (صحیح مسلم)

(آگاه باشید که پیش از شما مردمانی بودند که قبر های پیامبران خود را مسجد می ساختند،

آگاه باشید قبرها را مساجد انتخاب نکنید بیگمان من شما را از این کار منع می کنم).

نماز گذار در اثنای ادا کردن نماز به سوی قبر اگر نیت سجده کردن قبر مرده را داشته باشد این

شرک، کفر و عمل بت پرستان و مشرکان است و اگر نیت سجده و تعظیم به قبر نباشد، باز هم

مشابهت به مشرکان است و باید به طور جدی از چنین عمل اجتناب شود، حتی در هنگام زیارت

کردن به سوی قبر مرده بگونه تعظیم، انحاء و خم نمودن کمر و یا سر هم ممنوع بوده و باید از آن

جلوگیری به عمل آید.

۵- بالای قبرها گشت و گذار نمودن و نشستن:

قبر مردگان نباید زیر پای گردد و نه هم کسی بالای قبر بنشیند، زیرا این کار خلاف ادب با مرده بوده و نشانه تکبر و غرور می باشد و پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در حدیثی که قبلاً بیان گردید از این کار ممانعت نموده و در حدیث دیگر باین مضمون میفرماید:

«لان یجلس احدکم علی جمرة حتی تخرق ثیابه خیر من ان یجلس علی قبر» (سنن نسائی)
(از اینکه یکی از شما بر اخگری (پاره از آتش) بنشیند تا که لباسش را بسوزاند بهتر است از اینکه بر قبر بنشیند)

و در حدیث دیگری باین عبارت میفرماید:

«لان امشی علی جمرة او سیف او اخصف نعلی برجلی احب الی من ان امشی علی قبر مسلم» (سنن ابن ماجه)

(از اینکه من بر پاره آتش یا شمشیری بنشینم یا پای پوش خود را بر پای خود بدوزم) در پای خود میخ زدم) برایم دوست داشته تر است از اینکه بالای قبر مسلمانی بروم).
از رهنمائی های فوق به خوبی ثابت میگردد که قبور مسلمانان قابل احترام بوده و باید حتی الامکان از گشتن و نشستن بالای قبرهای مسلمانان خودداری گردد.

۶- بر قبر چراغ و یا شمع روشن کردن:

چون در روشن کردن چراغ و شمع برای مرده کدام فایده متصور نیست و از طرفی این عمل افراط و زیاده روی در تعظیم مرده است و از جانبی ضیاع مال و مصرف بی لزوم و اسراف است، بناءً شریعت مقدس اسلام از آن ممانعت بعمل آورده و بر فاعل آن لعنت کرده است چنانچه حضرت عبداللّه بن عباس رضی اللّه عنهما روایت کرده است:

«لعن رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله وسلم زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد و السرج» (سنن نسائی)

(پیامبر اسلام صلی اللّه علیه وآله وسلم بر زنان زیارت کننده قبور و بر کسانی که بالای قبر مساجد و چراغ میسازند) بالای قبر مساجد اعمار و چراغ ها و شمع ها میافروزند) لعنت کرده است).

بناءً اگر روشن نمودن چراغ و شمع بر قبرها روا می بود هرگز پیامبر اسلام صلی اللّه علیه وآله وسلم بر مرتکب آن لعنت نمی فرستاد.

۷- روز را برای زیارت به گونه‌ عید و میله انتخاب نمودن:

تعیین نمودن روزی برای زیارت علاوه به اینکه کار خوبی نیست مخالف آداب زیارت هم است. بعض مردم عادت دارند که در روز های معین به زیارت می روند و به گونه دستجمعی میله عید، خوشی و ساعت تیری میکنند چنانچه برخی از مردم در روز های معینی به زیارت پیر بابا و یا فلان و فلان زیارت به گونه میله و سیاحت می روند و در آنجا جمع می شوند و ساعت تیری می کنند. زیرا هدف اصلی از زیارت کردن چنانچه در بحث "حکمت زیارت قبور" بیان گردید همانا متوجه شدن زیارت کننده به امور آخرت و پند گرفتن از مشاهده قبور و دعا نمودن برای اهل قبور است، نه عید و میله گرفتن بر قبر مرده اما تعیین روز برای زیارت کردن و جمع شدن مردم در روز معین معنای میله کردن و عید گرفتن را دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم از آن مانعت نموده و میفرماید:

« لا تجملوا بیوتکم قبوراً و لا تجملوا قبری عیداً » (سنن ابوداؤد)

(خانه های خود را قبر نگردانید {که در آنها نماز نخوانید بلکه در آنها نماز های سنت و نفل اداء کنید} و قبر من را عید نگردانید. یعنی در روز معین به گونه عید بزیارت من جمع نشوید). از اینرو نباید برای زیارت کردن روز خاص تعیین گردد مانند روز چهارشنبه، جمعه و غیره.

۸- به منظور زیارت مرده سفر کردن:

چون سفر باعث يك سلسله دشواری ها بوده و سبب قصر نماز، اباحت افطار روزه فرض و تغییر برخی از احکام اسلامی می گردد، لذا نباید کسی بدون ضرورت شرعی خود رامسافر سازد درحالیکه زیارت کردن قبور يك امر استحبابی بوده و ایجاب سفر نمی کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم سفر کردن را به اماکن مقدسه به استثنای سه مسجد غیر لازم وانمود کرده میفرماید:

« لاتشد الرجال الا الی ثلاثة مساجد، المسجد الحرام و المسجد الاقصی و مسجد هذا »

(صحیح بخاری و مسلم)

(پارهای «سفر» بسته نمیشود «و باید بسته نشود» مگر برای رفتن به سه مسجد: مسجد الحرام (مسجد بیت الله در مکه مکرمه) و مسجد اقصی (بیت المقدس) و این مسجد من (یعنی مسجد نبوی در مدینه منوره).)

و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و علی آله و اصحابه اجمعین.

(قولی نظام الدین نافع استاد دانشگاه اسلامی اسلام آباد)

رسالہ مزاراتِ مہراتِ ظم

حصہ اول

مقصد الاقبال سلطانیہ

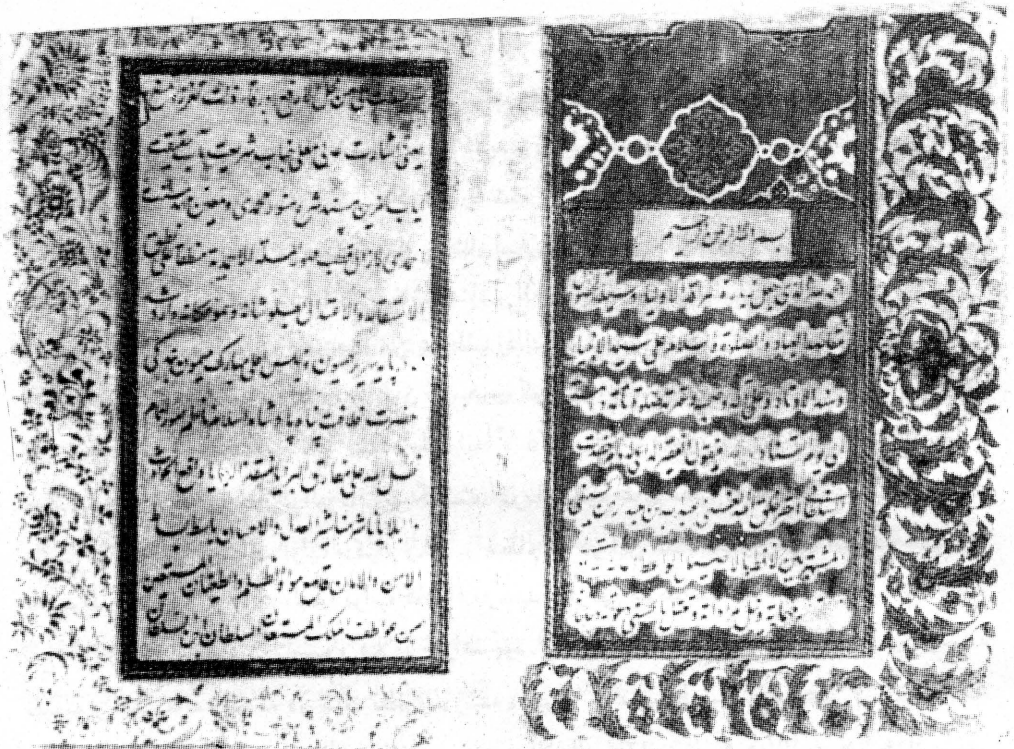
تالیف

امیر سید عبداللہ حسینی معروف بہ

اصیر البیخ و الخط ہرک

بہ تصحیح و حواشی فنکری سہ

بہ تصحیح و حواشی مجدد ملک دینی



صفحات اول و دوم نسخه اصلی مقصد الاقبال

الحمد لله الذى جعل زيارة مراقد الاولياء وسيلة لحصول مقاصد العباد و الصلوة والسلام على سيد الانبياء و سند^(١) الابرار، و على آله و صحبه و عشرته صلوة تامة دائمة^(٢) الى يوح التناد. اما بعد، فيقول الفقير^(٣) الدعى، لدوام حضرت السلطانى. احقر خلق الله الفنى^(٤) عبدالله بن عبدالرحمن الحسينى المشتهر بين الالفاظ باصيل «الدين» الواعظ اعانه الله تعالى فى اتمام مهماته و نيل مراداته و تقبل بالحسنى دعواته و حاجاته.^(٥)

شعر

هطبت اليك من المحل الارتفاع^(٦) و رفاء ذات تعزز و تمنع^(٧)

-
- (١) نسخ چاپ لاهور و هرات، انبياء و الابرار.
 (٢) نسخ لاهور و هرات، الفقير ندارد.
 (٣) نسخ لاهور و هرات، مراده يقبل دعواته و حاجاته.
 (٤) در نسخه اصل بسطت الى و در مصرع ثانى در نسخه لاهور و رفاء.
 (٥) مطلع قصيده ايست به زبان تازى از شيخ الرئيس ابوعلى ابن سيناي بلخى، ر، ك و فيات الاعيان قاضى ابن خلكان جلد اول، ص ١٥٣.

فایده: (۱)

در بیان مأخذ زیارت و ذکر آداب شرایط و ارکان ضوابط آن و شرح روایات و اخباری که درین باب وارد شده و به ثبوت پیوسته.

بدان وفق الله لما یحب و برضاه. که مستحب است زیارت کردن قبور اولیاء و اتقیا و صلحا و پدران و مادران و استادان و عامه مسلمانان؛ در شرع زیارت قبور را از سنن اسلام شمرده اند؛ و اصل روایت از امام الجن و الانس ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه آن است که زیارت قبور جایز است و باسی نیست برآن و اطلاق کلام امام اقتضای آن نمیکند که زنان را به گورستان رفتن جایز باشد و اما در خزانه تصحیح این معنی نموده و در خزانه آمده که زنانرا مکروه نیست به زیارت قبور رفتن، زیرا که حدیثی که در باب نهی از زیارت وارد شده منسوخ است بعد از آن باز پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم رخصت فرموده. اما ایشانرا ترك اولی است و از کتاب مفید و مستفید مبالغه در کراهت رفتن زنان بمقابر معلوم میشود. والله اعلم.

نقل است که فاضلترین ایام زیارت چهار روز است؛ دوشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه؛ اما در روز آدینه بعد از نما جمعه و روز پنجشنبه و روز شنبه پیش از طلوع آفتاب و در روز دوشنبه اول روز اولی بود.

آورده اند که در شب جمعه و تمام روز جمعه و روز شنبه و دوشنبه اموات از حال زایران وقوف می یابند و همچنین در لیالی متبرکه خصوصاً در شب برات و ایام شریفه مانند عشر ذی الحجة عیدین و عاشورا همین حکم دارد. و چون خواهد که به زیارت رود. مستحب آن است که وضو کند و در خانه خود دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی فاتحه و آیه الکرسی یکبار و سوره اخلاص سه بار بخواند و بعد از نماز، ثواب آنرا به میت بخشد و متوجه گورستان شود و در راه بمالایعنی اشتغال ننماید و بسکون و آهستگی برود و چون به مقبره رسد نعلین از پای بیرون کند و زوبروی میت در نزدیکی و دوری بنشینند بحرمتیکه در حین حیات پیش او توانستی نشست، بعد از آن بگوید. علیکم السلام^(۲) یا اهل دیار من المؤمنین و المسلمین رحم الله المتقدمین منکم و المتأخرین منا انتم لنا سلف و نحن لکم تبع و انا انشاء الله بکم لاحقون. السلام علی اهل لا اله الا الله^(۳) و اگر در آن گورستان کفار با اهل اسلام مختلط باشند بگوید. السلام علی من اتبع الهدی و سوره فاتحه و آیه الکرسی و یازده بار سوره اخلاص و آیه کریمه. فله الحمد رب السموات و رب الارض

(۱) در نسخه اصل نیز کلمه فایده نوشته شده.

(۲) در نسخ چاپی، السلام علیکم و در نسخه اصل علیکم السلام متن مطابق نسخه ناقص.

(۳) در نسخ چاپی، محمد رسول الله افزوده.

رب العالمین فله الکبریا فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در باب سوره متبرکه که «یس» و «تبارک» در زیارت قبور و آثار به ورود پیوسته است آنگاه بگوید بسم الله و علی ملة رسول الله و روی بقبله آورد و دعا کند و روایتی هست که ایستاده دعا کردن اولی است.

مسئله: در کفایه شعبی آورده که به قبر بوسه زنند و درکنزالعباد میگوید که باکی نیست قبر پدر و مادر را بوسه کردن.

مسئله: در گورستان خواب کردن مکروه است. کذافی التجنیس و در دخانی آورده که بر قبرستان نشستن و پای بر قبر نهادن مکروه است. و همچنین گورستان ممر راه ساختن مکروه است و چون در مقبره راهی بیند. اگر در ضمیر او گذرد که این طریق محدث است مکروه بود و برآن رفتن و اگر این معنی در دل او نیاید و نداند که در قدیم الایام راه بوده یا اکنون پیدا شده باکی نیست.

مسئله: نماز در مقبره گذاردن مکروه است، و قتیکه قبر در پیش روی نمازگذارنده باشد، چنانچه در موضع سجود مصلی واقع شود و اگر قبر در پس پشت افتد یا چندان از پیش روی دور بود، که اگر آدمی در آن محل بگذرد کراهیتی نداشته باشد نماز توان؛ و اگر خود میان مصلی و قبر حایلی و دیواری باشد، هیچ اکراهی نخواهد بود. والله اعلم.

مسئله: مکروه است در گورستان بول و غایط کردن و همچنین مکروه است طعام خوردن و خنده کردن در مقابر، چون منقصر است که آنجا محل اندوه و حزن و تفکر در امور آخرت است و افعال و احوال مذکور از حرص و غفلت خبر میدهد، انشاءالله العاقبه، این رایات فقها و مجتهدین مذهب امام اعظم بود «رحمة الله علیه» که معروض گشت. اکنون منشاء و مآخذ آنها را از سنت حضرت سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم و آثار سلف اخیار رضی الله عنهم بموقف آنها خواهد رسانید و دقایق صوفیان و حقایق درویشان که درین ابواب فرموده اند، در ذیل آن به عرض رسیده شود، انشاءالله تعالی؛ امید که این جرئت و جسارت به رقم عفو و اغماض مرقوم شود.

شعر

آنچه که ایاز است برون از فدی نیست باقی همه الطاف خداوند جهان است
بدانکه فعل و قول حضرت نبوت شعار، رسالت آثار سید انبیاء و ابرار صلی الله علیه وآله
وسلم دال است بر استحباب زیارت قبور و اما فعل آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم چنانچه
بصحبت رسیده بروایت ابو مویهبه^(۱) رضی اله عنه که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در اواخر
عمر شریف، شبی از حجره شریف بیرون رفته و من درقدم مبارک بودم. تا به گورستان بقیع نزول

(۱) کزافی النسخ و اظاهر موهبیه مولی رسول اله صلی الله علیه وآله وسلم که خبر رفتن آنحضرت را به بقیع درماه محرم و دعا فرمودن اهل بقیع را وی روایت کرده.

فرمود و اهل آن گورستان را زیارت کرد، و چندان دعای خیر در حق اوشان^(۱) بتقدیم رسانید که من باخود گفتم، چه بودی که از اهل این گورستان بودمی^(۲) در کتب اساتید و در سیر وارد است که حضرت سید المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم در آن سال که بغزوه، بنی لیحان رفته بود، به منزل عسکان رسید، در آنجا قبر مادر خود، آمنه^(۳) بشناخت و زیارت کرد، آنقدر گریست که مجموعی اصحاب را بگریه در آورد، اما قول پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آنکه امام «محمد» غزالی^(۴) بسند خود روایت میکند از بی بی عایشه رضی الله عنها که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هیچ مردی نباشد که به زیارت قبر برادر مسلمانی رود و پیش قبر او بنشیند الا که صاحب قبر با او انس گیرد. از ابوهریره (رض)^(۵) مرویست که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که چون بگذر مرد مسلمانی بر سر قبر مسلمانی دیگر و بر آن سلام کند، خواه شناسد آنرا و خواه نشناسد؛ صاحب آن قبر البته از قبر جواب آنکس را بگوید و در اخبار بشبوت پیوسته که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود، عرض میکنند، اعمال بندگان را در روزهای دوشنبه و پنجشنبه بر خداوند سبحانه و تعالی و در روز جمعه اعمال ایشانرا بر پیغمبران و پدران و مادران ایشان معروض میدارند. پس شاد میشوند و از نیکوئیهای فرزندان سفیدی روی ایشان زیاد میشود و درخبر دیگر، باین روایت وارد گشته که، به درستی که عملهای شما را بر خویشان و نزدیکان شما عرض میکنند. اگر حسنات بینند شاد و اگر سیئات می بینند ملول می شوند و میگویند بار خدایا! مجیران ایشانرا چندانکه توبه کنند و راه راست یابند؛ و از فحای بسیاری از اخبار و آثار و حکایات صالحات محقق میگردد که اموات از احوال اعیاء خبر مییابند و به زیارت یاران و دوستان انس حاصل میکنند و از بعضی صوفیه مرویست که گفته اند، روح زاهران را نور عمل بیشتر است و ارواح اصحاب قبور را انوار تجلیات ربانی بیشتر، هرگاه که اعیاء به زیارت اموات روند، ارواح ایشان با یکدیگر مقابل شوند و انوار شان به هم پیوسته گردد،

(۱) دراصل، ایشان.

(۲) دراصل چه بودی که اهل این گورستان را تو هم داخل بزوی.

(۳) در اصل قبر مادر خود آمده را؛ نسخه، لاهور، قبر والدین خود را و نسخه، هرات، قبر پدر و مادر خود را شناخته.

(۴) و هو ابوحامد محمد بن محمد بن احمد طوسی معروف به امام غزالی قدس سره از بزرگان علما و صوفیه صاحب تصانیف عالیه و از آنجمله اعیاء العلوم و کیمیای سعادت بسال ۴۵۰ یا ۴۵۱ در طوس به دنیا آمده و هم در طوس بسال ۵۰۵ زندگانی را پدروود گفته.

(۵) ابوهریره صحابی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و هو ابوهریره عبدالله بن عمر بن عامر الدوسی متوفی فی سنة تسع و خمسين پنجاه و نه هجری.

هر آئینه نفع زندگان به مردگان و فایده از مردگان به زندگان رسد و مرشد الطایفه و الحقیقه شیخ شهاب الدین سهروردی^(۱) قدس الله سره در کتاب عوارق المعارف آورده است که ارواح در برزخ و محل خود همواره در جولان میباشند و احوال دنیا و اوضاع ایشان را معلوم میکنند و از عالم قدس نیز استفاضه^(۲) می نمایند غرض از ایراد این کلمات آنکه به نظر انور^(۳) پوشیده نماند که زیارت قبور را مافع و فواید بیشمار و بی پایان است، و اگر صاحب قبر از ابرار و عرفا باشد، هرچه زایر به او بگوید، اگر زائر اهل دل و خداوند کشف بود شعور بر آن حاصل کند بلکه جواب بگوید و از آن گفتگو خبر دار شود.

مسئله: بدانکه خواندن قرآن مجید بر سر قبر بقول امام محمد شیبانی رحمة الله علیه سرأ و جهراً جایز است و اکنون فتوی براین قول است اگر خواننده ثواب قرائت به میت بخشد. مزد آن به روح وی واصل شود، اگر چنانچه قاری ثواب تلاوت خود را بصاحب قبر بخشد، نفع آن بی شبهه به میت خواهد رسید.

مؤید آنکه در صحاح آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر دو قبر بگذشت و به نور نبوت معلوم کرد که ایشان در عذاب اند، دو شاخ سبز را بطلبید و هر یک را در گوری فرو برد و فرمود که تخفیف یافت عذاب ایشان مادامیکه این دو شاخ سبز باشند و خشک نشوند چون مقرر است که شاخ خشک ذکر خدای نمیگوید نفع ندارد و شاخ سبز که ذکر حق میگوید، نفع میرساند به میت و معین بود که تلاوت قرآن، از مؤمن موحد نافع و مؤثر خواهد بود. انشاء الله.

فایده: در بعضی از کتب معتبره دیدم که مستحب است به مساجد قدیم و مقابر کریم و صوامع و خلوات اکابر اولیا رفتن بصدق و توجه از آنجا فیض گرفتن، چه بصحت رسید که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم روزهای شنبه از مدینه با سکنه به مسجد قبا تشریف میفرمود گاهی سواره و گاهی پیاده و قصه خلوت و انزوی آن حضرت در غار حرا شهرت دارد. والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب.

بعد از تمهید این مقدمه، بعز عرض نواب کامیاب میرساند که مبنای این رساله تشید یافته بر سه باب؛ بدین موجب که مفصل میگردد.

(۱) و هو ابرحقص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمیره، بک؛ ری سهروردی از بزرگان مشایخ قرن ششم و هفتم هجری متولد در رجب سال ۵۳۹ و وفاتش بسال ۶۲۲ هجری اتفاق افتاده.

(۲) در نسخ چاپی لاهور و هرات؛ استفتاه.

(۳) در نسخ چاپی، به نظر انور پوشیده نماند، ندارد و مراد از نظر انور که در نسخه اصل آمده، نظر سلطان ابرسمعد کورگان است که امیرسیداصیل الدین کتاب هذا را بنام وی نوشته.

باب اول

در ذکر مرقد جمعی از اکابر اولیا که در عرصه قبه الاسلام هرات و توابع آن^(۱) مدفون گشته اند. از قدیم الایام و ابتدای فتح اسلام تا انتهای زمان خاقان صاحبقران مغفور مرحوم قطب السلطنه الدنيا و الدین امیر تیمور گورکان انارالله تعالی برهانه و افاض علی العالمین بره و احسانه و اسامی شریفه ایشان در تاریخ هرات و طبقات حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره و طبقات مشایخ هرات و غیر آنها از کتب و رسایل مذکور شده و بیان شمه از احوال و فضایل و مقامات آن طایفه سامیه آورده میشود و غرض از ایراد این حکایت آنکه، بر ضمیر منیر روشن گردد که رتبت و منزلت آن بزرگان به چه حد «و کی وفات یافته و موطن و مولد ایشان کجا بوده است» و وقوف بر این اقوال و اوضاع مفید کمال و حسن اعتقاد و صداقت توجه خاطر خواهد بود. بدان اسمعک الله، نبیل المقاصد الدینیة و الدنیویة که اقدام این جماعت و اکمل ایشان، اسوة العترة الطاهرة و قدوة الامة الباهرة سیدالهام و المشهور بین الانام، مقبول الملك الجبار.

۱ - عبدالله بن معاویه عبدالله بن جعفر طیار ۱۲۹ یا ۱۳۴ ق رضی الله عنهم

که از اکابر اولیاء و اقطاب زمان خود بوده، و در علم ظاهر و باطن سر آمد روزگار و کرم فراوان و شجاعت بی پایان داشت و پنهان خلق را بطریق حق دعوت میفرمود^(۲) و با وضیع و شریف طریق شفقت و کرم سلوک میداشت بمقتضی الانسان عبیدالاحسان بسیاری از اهالی اکناف و اطراف به خدمت او میل میکردند تا بمرتبه رسید که در نواحی فارس و اصفهان خطبه بنام او خواندند^(۳) در آن وقت حکام بدفع و قمع آن اشتغال نمودند و لشکری انبوه بسر او فرستادند و قوم او را متفرق ساختند و آنحضرت با خواص خود بگریخت و بقهستان^(۴) آمد. ابو مسلم مروزی^(۵) به

(۱) در اصل، و توابعه، و نسخه هرات و توابع آن اما مصنف مرحوم یعنی سید اصیل الدین واعظ در کتاب هذا جز از مزارات و قبور اهل الله اطراف شهر و دهات نزدیک هرات به مزارات توابع هرات نپرداخته و مزارات فوشنج و اسفزار و غور و غرستان و اوبه و بادغیس را که از توابع نزدیک هرات بوده یادآوری نمی نماید.

(۲) راجع به دعوت پنهانی حضرت سید عبدالله معاویه رجوع شود به الملل و النحل ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی طبع تهران ص ۱۱۱.

(۳) فصیح خوانی ذیل حوادث سال ۱۲۷ مینویسد دست یافتن عبدالله بن معاویه بن... مملکت فارس و عراق مجمل فصیح خوانی جلد اول ص ۱۹۹ و درکامل ابن اثیر غلبه او را به فارس ۱۲۹ مینویسد.

(۴) قهستان عبارت بود از رود بار و قاین و برجند و سیدعبدالله بواسطه حصانت قلعه های قهستان به آنجا پناه برده چنانچه اسمعیلیه مدتی در قهستان از دست بدخواهان محفوظ بودند.

(۵) و هر ابوعلی شبل بن طهمان شیبانی که قبول فصیح خوانی بسال ۱۳۰ هجری به ابالت هرات آمده، از قبل مروان ثانی معروف به حمار و شبل به معنی شیر بچه است، صاحبان مقصد الاقبال «کتاب حاضر» و وسیلة الشفاعات شبل بن طهمان را قاتل حضرت سیدعبدالله میدانند اما به گفته دیگران ابونصر مالک بن هیشم را که از قبل ابومسلم حاکم هری بود قاتل سیدعبدالله معرفی شده راجع به شرح حال سید عبدالله به کامل ابن اثیر جلد پنجم صفحات ۱۲۰-۱۳۲-۱۳۸، نیروهای دولت کمونیستی بر سرکنبد مبارک سنگر دفاعی ساخته بودند و درسال ۱۳۷۳ش در اثر پیگیری پروژه حفظ ابدات تاریخی مجدداً به همکاری مؤسسه «داکار» مرقد مبارک شان ترمیم گردید.

کشتن او دارد خواست که فرار نماید میسر نشد، پس آن بزرگوار را (۱) گرفته بند کردند و بعد از چند روز شهید نمودند و سیر مبارکش به نزد ابومسلم فرستادند و بدن مبارکش را در کهندژ مصرخ (۲) درین محل که مشهور و معروف است مدفون ساختند و این واقعه هایلکه در سال ۱۳۴ از هجرت واقع شده (۳) آورده اند که بعد از اندک مدتی شبیل به رنج عظیمی مبتلا گشته و با قبح و جوه به مفر سفر رسید، و مشهور است که شبیل را هرکجا دفن کردند خاکش قبول نکرد و بیرون انداخت، تا آنکه در قدم سید او را به خاک سپردند قرار گرفت.

و در سال ۷۰۶ هجری سلطان محمد کرت (۴) که از سلاطین غور است برسر تربت آن بزرگ گنبدی عالی بنا فرموده است که تا اکنون برجای است و مزار سید عبدالله بن معاویه و مزار حضرت ابوالقاسم بن حضرت امام جعفر صادق را مزار سادات مصرخ میگویند. ظاهراً این بنای عالی که از بهترین نمونه های معماری قرن گذشته هرات است، از آثار اوایل قرن هشتم هجری است، صاحب مقصد الاقبال «کتاب حاضر» این بنا را به سلطان محمد کرت «ظ غیاث الدین محمد کرت» نسبت میدهد و مینویسد که بسال ۷۰۶ آنرا بنا نموده فصیح خوافی هروی ذیل واقعات سال ۷۳۶ مینویسد؛ اقام عمارت و قبه سید السادات سیدعبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب جدته زینب بنت علی مرتضی از فاطمه زهرا بمصرخ هرات که داود و تاج الدین احمد ساخته، «مجمعل فصیح خوافی ج ۳ ص ۵۱» و ظاهراً این بنای زیبا تا زمان سلطنت سلطان حسین باقیرا آباد ولی مدروس و ترمیم طلب بوده و در زمان آن پادشاه عادل پهلوان محمد کردی یا کورتی «منسوب بقریه کورت از بلوک گذره هرات» داروغه و کوتوال قلعه اختیار الدین «ارگ هرات» این گنبد عالی را ترمیم و یا عمران نموده و بقول صاحب روضة الصفا در جلد هفتم ص ۳۶ پهلوان محمد موصوف بسال ۸۹۳ از جهان رفته و در مقبره سادات که که پهلوان محمد؛ بانی و یا ترمیم کننده آن بود بخاک سپرده شده. وضع گنبد از داخل بشکل مشمن هشت ضلعی ساخته

(۱) در اصل بگرفتند متن مطابق نسخه ناقص.

(۲) کهندژ به معنی کهنه قلعه است و کهندژ معرب آنست و مصرخ یعنی محل و آواز و نوحه و استفائه است، چه صرخ به معنی آواز است و مصرخ را مسرخ نیز گفته و نوشته اند و مسرخ به سین مهمله به معنی پناه گاه است، درباره کهندژ مصرخ رجوع شود بحواشی آخر کتاب.

(۳) بقول بعضی، سید عبدالله معاویه بسال ۱۲۹ بشهادت رسیده اما به گفته فصیح خوانی، سال شهادت وی ۱۳۴ هجری است و این موافق است بقول مقصد الاقبال و وسیلة الشفاعات.

(۴) جمال الدین محمد سام یا ملک غیاث الدین کرت که اولی بسال ۷۰۶ و دومی بسال ۷۲۹ از دنیا رفته اند و در روضة الصفا جلد ۷ ص ۳۶ ذیل حوادث سال ۸۳۹ مینویسد پهلوان محمد کورتی داروغه و کوتوال قلعه اختیار الدین که بانی گنبد مزار سادات مصرخ بود از دنیا رفته و در همان مقبره بخاک سپرده شده و ظاهراً گنبد مزار سیدعبدالله از آثار عصر ملوک کرت است و در عصر سلطان حسین باقیرا پهلوان موصوف آنرا ترمیم و به کاشی تزئین نموده.

شده و در هر ضلع ایوانی برآورده اند که رخ آن باندرون گنبد گشوده است و از بالای هر يك از این ایوانچه ها، طاقی بسته و بالای این طاقها گنبدی مرتفع پوشیده اند؛ اندرون هر يك از ایوانچه بارواقهای داخلی به وضعی مرغوب مقرنس بندی شده در نهایت دقت و نفاست، چنانکه معماران عصری از عهده اشکال هندسی آن مقرنس برآمده نمیتوانند آزاره گنبد از درون کاشی های هفت رنگ میزن بوده و هست که بعضی قسمتهای آن پاشیده که بعداً آنرا به گچ ترمیم و رنگ آمیزی نموده اند، اما از کاشی کاری بیرونی چیزی که بکار آید باقی نمانده جز پارچه چند در اندرون رواق بزرگ بیرونی «رواق مدخل گنبد» به نظر میرسد و نشان میدهد که بسیار نفیس و عالی بوده و پیداست که از آثار کاشی کاری عصر سلطان حسین است، در این گنبد که به احترام بیکر و تربت سیدعبدالله معاویه بنا یافته دیگر اشخاص نیز مدفونند مانند امیرحسین سادات غوری صاحب نزهه الارواح و سید سراج الدین بلخی و مولانا حسام الدین عبدی و سید غبات الدین فضل الله که سه تن اخیر خاک شان معین نیست و بمرور زمان از میان رفته و میرزا عبدالرحمن حسینی خطاط هروی که خاکش واضح است در سال ۱۳۲۵ قمری مرحوم امیرحسین الله خان شهید هنگام بازدید هرات امر فرمود تا گنبد موصوف را که اندکی مدروس شده بود، ترمیم نموده گچ کاری و رنگ آمیزی و نقاشی و مدهون کردند بالاسر و پایان پای حضرت سیدعبدالله دو عدد لوح عالی از سنگ مرمر نصب است که بامر مرحوم سعدالدین خان نایب الحکومه هرات بسال ۱۳۰۷ هجری قمری ساخته شده و این اشعار متوسط روی آن الواح منقوش و منقور است.

این بود روضه که از رفعت	همچو عرش است از ره مقدار
مهرومه اقتباس نور کند	هر دو زین کاخ سر بسر انوار
زانکه مدفون درین زمین آمد	گنج اسرار ایزد غفار
ذوالعلی شاه زاده عبدالله	کشته ظلم فرقه اشرار
عالم علمهای سر و علن	قطب آفاق و کاشف اسرار
لقبش بود سیدالسادات	اشجع ناس و زبده احرار
خطبه برنام وی همی خواندند	در صفاهان و فارس لیل و نهار
میرسد نسبتش ز روی سند	نیست مجهول وهست در اخبار
به معاویه ابن عبدالله	پسر پاک جمع فر طیار
قاتلش شبل بن طحان ^(۱) که بودی	در هری حاکم آن ستمگر دار
حاکم وقت بد ابا مسلم	مروزی اصل و ^(۲)
لشکری بهر دفع آن سرور	بفرستاد تا که داد فرار

(۲) ناسزا و قابل نوشتن نبود.

(۱) کذافی الاصل و الظاهر شبل بن طهمان.

بقهستان شد آن بزرگ تبار
بسوی شبل طی کن اوکار «کذا»
به هدایا و تفحه آن مکار
داد آن سرگروه قوم اشرار «کذا»

پس باصحاب خویش از ظلم
نامه آمد از ابا مسلم
از قهستان درین بلد آورد
قرب دروازه خوش او راجای
لوح پایان پا:

آخر آن خصم احمد مختار
برابا مسلم آن... خونخوار (۱)
بکافات حضرت قهار
عملش برد رو به وادی ناز
خاک بیرون فگند پس بکنار
دفن کردند بعد یافت قرار
سنة یکصدست وسی و چهار
شاه ایام و ماه برج وقار
گشت تعمیر اوشدش معمار
ماند از او یادگار این آثار

بفریب و حيله کور شهید
سر او را برید و کرد روان
اندکی رفت از شهادت او
شبل را در درون فتاد شپش
دفن هرجا که جسم او کردند
تا که در زیر پای شهزاده
تا شوی آگه از شهادت او
این عمارت به عهد سلطنتی
ذوالکرم ذوالعطا محمدکرت
سال سبعین و ست و سبعمانه

راقمه محمد عمر و در لوح بالا سر عمل محمد ابراهیم

ظهر لوح پایان پا:

نام باشد درین خجسته دیار
عبدالرحمن خدیو عدل شعار
سعد ملت سعید ملک مدار
ملک را زیب و خلق را غمخوار
که ز اقبال باد برخوردار
سیصد و هفت بود بعد هزار

این زمین را کهندژ مصرخ
در زمان امیر عالمگیر
پاکدل نایب الحکومه او
حکمران هرات سعد الدین
گشت بانی بلوچ این مرقد
گوهری سال نصب لوح ز هجر

این دو لوح به خط زیبای محمد عمر خان هروی خوشنویس و حکاکی و حجاری محمد ابراهیم

سلجوقی ساخته و پرداخته شده.

اطراف تخت مزار سیدالسادات روی سنگ مرمر کتبه است بخط ثلث عالی قدیم که ظاهراً از همان عصر ملوک کرت باقی است و متأسفانه در سنوات بعد هنگامیکه اطراف قبر را پنجره سنگی میکردند، این کتیبه زیر گچ رفته و اکنون ضریح چوبین بالای آن قرار دارد و بسیار شایسته است که وقتی این کتبه از زیر گچ و خاک برآورده و پاک شود و در جای مناسبی نصب گردد تا از انظار پوشیده نماند نگارنده را قدرت بر آوردن آن کتبه نفیس نبود که نقل آنرا ثبت این اوراق می نمود.

(۱) اشاره به شبل بن طهمان است که به روایتی قاتل سیدعبدالله است.

مشرق گنبد سیدالسادات عبدالله معاویه است و سلاطین ماضی گنبدی بالای آن ساخته اند که حالیا روی به انهدام نهاده و در هرات پیرانی هستند که از بزرگان ماتقدم شنیده و دانسته اند که قبر آن بزرگ کجا نهفته است، اما معین است که در مصرخ مدفون است و اکثر مردم نمیدانند. پس طریق زیارت چنین باشد که در گنبد مقبره، در آید و سوره فاتحه و اخلاص بخواند و بروح پرفتوح آن بزرگ بخشد و بآن وسیله مقاصد و مراد خود را از درگاه قاضی الحاجات بخواهد. امام زاده ابوالقاسم ابن امام جعفر صادق رضی الله عنهم معروف به شاهزاده قاسم صاحب مزار، بلا شک و اشتباه یکی از فرزندان حضرت امام الهام جعفر صادق بن امام محمد باقر است رضوان الله علیهم اجمعین که به کنیه ابوالقاسم معروف و نام اصلی آن حضرت فراموش شده در همه نسخ خطی و چاپی مقصد الاقبال و وسیله الشفاعات تنها بنام یا کنیه ابوالقاسم معرفی شده، مگر در نسخه خطی وسیله الشفاعات بالای جمله ابوالقاسم علامت نهاده و در حاشیه نوشته محمد و اگر صاحب ترجمه محمد نام داشته و مکنی به ابوالقاسم باشد، ظاهراً همان محمد دیباج است که از پسران حضرت امام جعفر صادق بوده.

محمد دیباج پسر امام جعفر صادق از طرف مامون پسر هارون عباسی، در خراسان محترمانه مقید بود و اخیراً در خراسان از دنیا رفته و یا به شهادت رسیده، امکان دارد که محمد دیباج در هرات که نقطه دور دست و شاید در کهندژ مصرخ که قلعه مستحکم بوده نگهداری میشده و در همین جا وفات و دفن شده باشد. فصیح خوافی ذیل وقایع سال ۱۹۰ هجری قمری مینویسد: وفات امام محمد بن جعفر صادق رضی الله عنهما در جرجان^(۱) که همه آنجا مدفون است و بگور سرخ مشهور و مردم بخلافت او بیعت کرده بودند و مأمون خلیفه بر او نماز کرد. «مجلد اول ص ۲۷۲»

قرار معلوم محمد دیباج در خراسان محترمانه از طرف مامون محافظت و مراقبت میشده و در خراسان وفات یافته، نه در جرجان و اگر مرحوم فصیح خوافی را اشتباهی دست نداده و جرجان تصحیف خراسان نباشد، پس محمد دیباج در جرجان مدفون است. و خاک موجود در کهندژ مصرخ از یکی دیگر از فرزندان حضرت جعفر صادق است، زیرا آنحضرت سوای امامزاده اسمعیل و حضرت امام موسی کاظم و محمد دیباج رضی الله عنهم پسرانی دیگر موسوم به اسحاق و عباس و علی و عبدالله داشتند و بدون شك یکی از این ها در مصرخ مدفون و مکنی و ملقب به ابوالقاسم است زیرا این مزار از قرنهای پیش بنام فرزند حضرت جعفر صادق شناخته شده چنانکه یحیی عمار شیبانی آنرا پسر حضرت جعفر صادق معرفی نموده و هم چنین در مقصد الاقبال و وسیله الشفاعات از حدیث معراج یاد نموده اند و مراد از آن حدیث وجود تربت حضرت ابوالقاسم را در کهندژ

(۱) به زبان عربی جرجان و به زبان دری گرگان نامیده میشود، گرگان شهرست در شمال غرب مشهد مقدس.

ناصر این الواح نیز مرحوم سعدالدین خان نایب الحکومه است و این ابیات متوسط از طبع مرحوم میرزا گوهری هروی بالای آن الواح مکتوب و محکوک است. بخط زیبای محمد عمرخان بردرانی هروی.

لوح بالا سر:

عرشیان را چشم سوی این زمین
در تو شد این گنج یزدانی دفین
که صدف گشتی باین در ثمین
زانکه داری این چنین شاهی مکن
قره العین امام ششمین
قبله هفتم امام هشتمین
برکسی گو باشد از اهل یقین
داد در معراج جبرئیل امین^(۲)
کارساز زمره، اندوهگین
مایه شادی به دلهای غمین
ز آسمان رحمة للعالمین
همه چو جد خود امیرالمؤمنین
می سزد با شهر روح الام
تا کشد این بر رخ فرش زمین
عالمی دارند گرزیر نگین
هرکه آید بر درش از زایرین
هست این بس راست قول طاهرین
واحد تسع مائه یا اربعین^(۴)
والی این ملک نایب سعد دین
وانکه دارد کوکب سعد از جبین
نصب از اخلاص و از رأی زرین

ای حریمت رشک فردوس برین
مرحبا ای خاک پاکی کز شرف
جندا ای سر زمین باصفا
ای مکان جان فزا بر خود بیال
شاه زاده قاسم از آل رسول^(۱)
همه شاه ملک دین یعنی رضا
طوف این صبح و مسا از واجبات
زین همایون بقعه احمد بر حنبر
چاره ساز جمله، بیچارگان
سایه، رأفت بفرق خستگان
کوکب رخشنده، صبح امید
دستگیر عاجزان ناتوان
بهر جاروب درش مؤگان خود
تا برو بندش از آن گرد ضریح
جمله شاهدانند محتاج درش
حاجتست گردد روا از روی صدق
من چه گویم وصف آن عالیجناب^(۳)
سال طرح بقعه گرز جوئی بود
حال آمد بانی این نقش و لوح
آنکه دارد طیبت پاک از ازل
کرد بس لوح دگر در هر مزار

(۱) امام زاده ابوالقاسم نزد عوام به شهزاده قاسم معروف است.

(۲) مراد همان حدیث لما عرج بی الی السماء که پیشتر نقل شده.

(۴) سال اساس گنبد نهصد وچهل ویک هجری است و شاید به نهصد وچهل و چهار اختتام یافته باشد.

عبدالرحمن پادشاه مسلمین
 نصرت آید از یسار و از یمین
 گر همه در کوه و گر حصن حصین
 نوم سازد قلعه های آهنین
 لطف او خوشتر بود از انگبین
 بحرها باشد و را در آستین
 تا، زمانی ماند این لوح چنین
 گوهری گفتا ز غین و ها و شین

راقه محمد عمر بن جان محمد عمل قمرالدین

۱۳۰۵ هجری قمری

نایب الحکم امیر از کابل است (۱)
 آنکه بهرش هردم از تائید حق
 آنکه رو آرد بهر جا عزم او
 دشت سازد کوه های سرپرخ
 قهر او بدتر بود از زهر مار
 گاه بذل وجود از فرط کرم
 تا که باشد یادگار اندر جهان
 سال نقش لوح را بر خاص و عام

۳ - بی بی سنی «۱۵۰ یا ۱۵۸»

عابده، عصر و ولیه، دهر بی بی سنی (۲) رحمة الله علیها از مشاهیر دوستان حق سبحانه
 تعالی بوده و مستجاب الدعوه و نظر تمام بابو مسلم مروزی داشت و به همت آن کارهای شگرف در
 هرات و نیشاپور از دست ابومسلم برآمد (۳) در اول حال او را شوهری بود ابونصر شب رو نام که
 هردو باتفاق عیاری میکردند. در آخر دری از غیب بروی بی بی گشوده شد و از خلق گوشه گرفت و
 متوجه راه حق شد تا کارش بالا گرفت و در سال ۱۵۸ هجری وفات یافت. (۴) قبرش در بازار خوش
 سمت جنوبی نزدیک چهارسوق واقع است و اهالی هرات پیوسته زیارت او میروند و در ایام خلافت
 حضرت خاقان سعید شاهرخ میرزا برسر قبر آن عمارتی و مسجدی بنا نموده است. (۵)

(۱) از اینجا تا آخر لوح تعریف دیگران است و بصاحب مزار دخلی ندارد و این تختین لوح مزار است که مرا بنظر رسید که در
 مزار مرده، تعریف زنده را نویسند.

(۲) سنی بکسر سین مخفف سیدتی است و نامهای مه سنی و سنی زینب از آن گرفته شده و به معنی مه بانو و بانو زینب
 است.

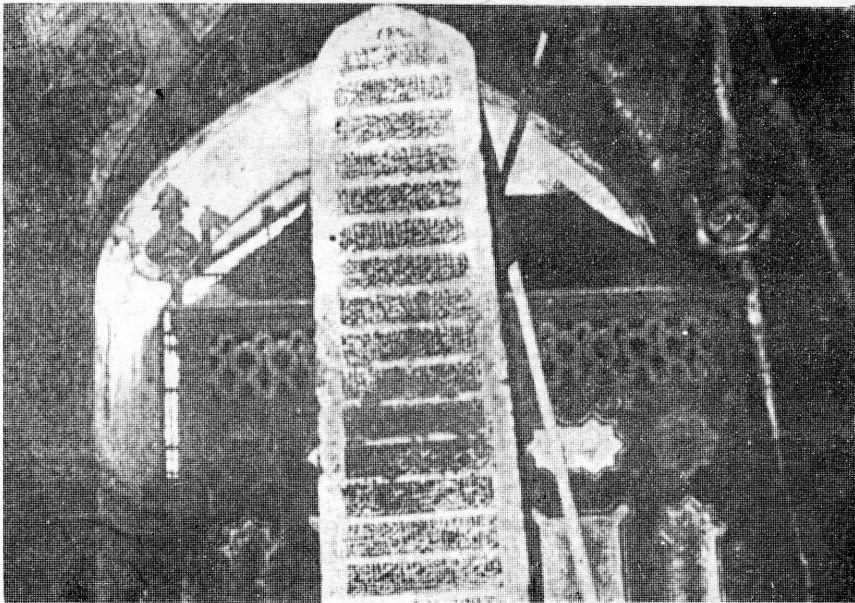
(۳) کارهای شگرف و افسانوی بی بی سنی در کتاب قطور سرگذشت افسانوی امیرابومسلم مسطور است و اگر کسی حوصله
 خواندن آن افسانه باشد به نسخ خطی سرگذشت یا داستان پهلوانی امیرابومسلم مراجعه نماید.

(۴) مجمل فصیح خوانی وفات بی بی سنی را بسال ۱۵۰ هجری قید نموده، جلد اول ص ۲۲۱.
 (۵) از عمارت و مسجد بی بی سنی اکنون اثری نیست، تنها صورت قبر بی بی سنی در بازار خوش نزدیک به چهارسوق بین
 دوکانی به نظر میرسد به سال ۱۳۱۷ش که بازار تنگ و تاریک را برداشته وسعت دادند، قبر بی بی سنی در وسط واقع شد،
 اطراف آنرا بصورت هشتی برآورده قبر او را بین دوکانی باقی گذاشتند و اهل سوق به رسم مههور شبهای جمعه و متبرک به
 مزارش می روند. پروژهء حفظ آبدات تاریخی زیارت بی بی را مجدداً اعمار نموده اند که تا اکنون سقف ناقام مانده. (ر، ک
 حواشی آخر کتاب).

۴ - امام عبدالله الواحد «معروف به سلطان میرشهید»

امام متفی عارف عالم عبدالله الواحد بن مسلم بن عقیل^(۱) رضی الله عنهم در علوم ظاهری و باطنی خصوصاً در فن حدیث و تاریخ بغایت کامل بوده و در زمره اولیاء کبار معدود گشته. نقل است که از ابوالفضل اسحاق^(۲)

قبر مبارکش بیرون درب فیروز آباد است در محله خوانچه آباد و پیوسته اکابر اولیا هرات مثل سید ابوعبدالله مختار و شیخ عمو و شیخ عبدالله مالانی و غیر هم ملازمت مزار آن بزرگوار به تقدیم رسانیده و بسیاری از اهل دولت بدانجا رسیده اند. اللهم لاتحرمننا من برکاته آمین.^(۳)



لوح بالاسر حضرت میرعبدالله الواحد زیدی معروف به سلطان میرعبدالواحد شهید که در دوران حکومت کمونیستی پارچه پارچه شده است، غرب درب قندهار

(۱) چنین است در همه نسخ خطی و چاپی مقصد الاقبال و نسخ خطی وسیله الشفاعات و این اشتباهیست کلی که حضرت عبدالله بن مسلم بن عقیل در واقعه، هایلده کرپلا به شهادت رسیده و در آن خاک پاک مدفون است و این عبدالله الواحد: بسند لوح قدیمه آن پسر زید است و زید پسر حضرت امام حسن مجتبی است رضی الله عنه و صاحب این مزار نزد عوام به میرعبدالواحد شهید و سلطان میرشهید معروف است و بظن قوی این همان عبدالواحد زیدی بصریست که شاگرد حسن بصری بوده. ر. ک حواشی آخر.

(۲) ابوالفضل اسحاق را نشناختم.

(۳) نسخ چاپی جمله دعائیه را ندارد و علاوه بر اختلافات اندک در نسخه لاهور مفصل تر و در نسخه هرات مختصر، فصلی الحاقی دارند. آرامگاه قدیمه سلطان میرعبدالواحد شهید که در اثر جنگهای روسها با خاک یکسان شد، اکنون اعمار مجدد آن توسط حاجی حبیب الله عزیز هروی ادامه دارد.

حدیث خوانده اند و در کتاب خود مکرر از ایشان حدیث نقل کرده.

حضرت ابوالولید در سال ۲۳۲ از هجرت در هرات وفات یافته و در قریه آزادان مدفون و قبر مبارکش معروف و مشهور است که سی هزار کس بجزازه ایشان نماز گذارده. و سلطان محمد کرت بر سر تربت ایشان گنبدی بنا فرموده و حالا معمور است، الحمدلله^(۱) و فضایل کمالات آن بزرگ بیش از آن است که در حیز تحریر آید و چنان شهرت دارد که خواجه هرجمعه نماز آدینه در مسجد الحرام میگذارد.^(۲) و شب به منزل خود مراجعت میفرمود.

خاقان سعید شاهرخ میرزا انارالله برهانه، مادامیکه در هرات بود، هر چهارشنبه مزار متبرک ایشان را زیارت میفرمود و برف و باران مانع اوشان نمیشد و بی عذر مرض هرگز آنرا ترک نمیکرد. و خواص و عوام قبة الاسلام هرات به زیارت آن مزار می روند یزار و یدعی له. اللهم حصل مرادنا بهمة العالیه.^(۳)

۶ - خواجه علی موفق - «۲۶۵»

دیگر، امام عارف عالم، مرکز دایره علم و حلم و آزادی خواجه علی بن موفق بغدادی رحمه الله علیه از اکابر مشایخ عراق بوده و با ذوالنون مصری^(۴) و اقران ایشان صحبت داشته مشهور است که هفتاد و چهار حج گذارده^(۵) بود «نقلست» نویسی ارحح مراجعت فرمود بخود میگفت به تأسف که این همه میروی و می آیی چه حاصل کرده. نه دل و نه وقت؛ از مقبولانی یا از مردودان^(۶) شب به واقعه دید که حضرت حق تعالی باو خطاب فرمود که ای پسر موفق، تو

(۱) ظاهراً بنای مزار حضرت ابوالولید از انبیه، ملکوک کرت بوده و امیرعلی شیر آنرا مرمت فرموده. ر.ک. حواشی آخر.
- مرقد متبرک و آن بارگاه عالی و رفیع عصر ملوک کرت در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی توسط طیارات روسها بمباردمان و تانکون به ویرانه مبدل است و هیچگونه اعمار مجدد صورت نگرفته است.

(۲) یعنی به طی الارض.

(۳) دعایه جز از نسخه، اصل در هیچیک از نسخ ناقص و چاپی هرات و لاهور موجود نیست و در عوض نسخ چاپی عبادت معهود فصلی از خود افزوده اند که در اصل نیست.

(۴) و هو ابوالفیض ثوبان بن ابراهیم الملقب به ذوالنون و قبل ذوالنون بن احمد متوفی در ذی القعدة سنة ۲۴۵ یا ۲۴۸ هفتاد و چهار حج گذاردن حضرت خواجه علی موفق مورد تأمل است و شاید آن بزرگوار هفتاد و چهار نوبت به زیارت خانه خدا مشرف شده یعنی هر سال دو سه نوبت به مکه رفته و خانه را زیارت و طواف نموده باشد. زیرا که هفتاد و چهار نوبت مناسک حج را در ایام حج بیجا آوردن محال می نماید، گرچه بعید همه نیست اگر عمری طولانی در حدود یکصد سال به وی فرض نماییم و گوئیم که از سن بیست و پنج سالگی از دمشق جهت ادای حج به مکه سفر کرده و در آن حوالی مقیم گردیده و هر سال حج گذارده است، که وی در دمشق می نشسته.

(۶) از مقبولانی یا از مردودان فقط در نسخه، اصل و وسیلة الشفاعات بود و عبارت متن از انتخاب و تخلیط همه نسخ چاپی و خطی با مراجعه به نفعات و طبقات انصاری فراهم آمد.

جامع طبقات «مشایخ» هرات او را در طبقه نالسه معدود ساخته. والقول ما قول الاكابر.
مدفنش «بیرون درب قطبیچاق»^(۱) [قرب باغ سفید باصل درب باغ گلشن]^(۲) اندرون دیوار خانقا واقع است.^(۳) مشهور است که شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره هر وقت سواره به آنجا رسیدی، فرود آمدی و به ادب بگذشتی. اما در طبقات خواجه^(۴) تعیین مدفن آن بزرگ ننموده و از کتب اسماء رجال محدثین غیر آن معلوم میشود.^(۵) و مؤرخین هرات آورده اند که بعضی میخواستند جسد او بزرگ را بدزدند و ببغداد برند، زیرا که او بغدادی الاصل بوده. اهل قبة الاسلام «هرات» آن حال معلوم کردند و بالای قبر او دیواری بنا نهادند تا مضبوط ماند، و الله الموفق المعین.^(۶)

۷- خواجه «محمد بن یوسف» رخ بند «۲۰۲ یا ۲۳۳»

دیگر امام زاهد و عارف ارجمند قطب الحق «والملة» والدین خواجه «محمد» رخ بند^(۷) قدس سره العزیز «وی» مصاحبت بسیار به خواجه ابوالولید «احمد» نموده و پیوسته نقاب در روی خود می آویخت تا چشمش بر دنیا و مافیها نیفتد و باین جهت ایشانرا خواجه رخ بند میگویند.

(۱) درب قطبیچاق در اصل درب قبیچاق است که بمرور زمان قبیچاق را به قطبیچاق تحریف نموده آن دروازه و آن محل را دروازه و محله قبیچاق نامیدند. این دروازه از جانب شمال شرقی شهر هرات به جانب قبیچاق باز بوده و هست و تا اکنون آن محل که ربع مساحت شهر قدیم است، به محله قطبیچاق و آن دروازه به دروازه قطبیچاق معروف است و مسجد جامع ملک غیبات الدین در این محل واقع است.

(۲) باغ سفید و باغ گلشن هر دو از باغهای قدیم هرات و درمحل فعلی شفاخانه ملکی واقع بوده و عبارت بین () قلاب در نسخ چاپی نیست و درنسخه اصل در اول ترجمه خواجه علی مؤفق بود از آنها برداشته و لزوماً به اینجا جای داده شد.

(۳) تا عصر ما خانقاه کوچکی که مشرف به خرابی بود پهلوی قبرخواجه علی مؤفق موجود و در شرق متصل به خانقا بالای بلندی «ظ» همان دیواری که اهل هرات بالای مزارش گذاشته بودند. خانه تاریک بود و قبر علی مؤفق در آن خانه دیده میشد.

(۴) طبقات خواجه و طبقات مشایخ خواجه همان طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاریست که خواجه طبقات الصوفیه شیخ سلمی نیشاپوری را به زبان هروی املا میفرمود و یکی از شاگردان آنرا جمع نموده، اخیراً این کتاب نقیص به سعی و کوشش دانشمند محترم جناب عبدالحمی حبیبی در کابل به طبع رسید.

(۵) عبارت گنگ است و در همه نسخ مقصد الاقبالی چنین به نظر میرسد ظاهراً مراد مصنف اینست که درطبقات انصاری مدفن خواجه علی معین نشده اما از دیگر کتب رجال یعنی غیر از طبقات الصوفیه معلوم میشود که قبرش در هرات است. رک، حواشی آخر کتاب.

(۶) جمله عربی در نسخ چاپی نیست و درعرض ناشرین فصلی افزوده و به آن الحاق نموده اند.

(۷) در نسخ خطی مقصد الاقبالی و وسیله الشفاعات و نزد همه اهل هرات تنها خواجه رخ بند یاد شده و میشود و نام اصلی خواجه معلوم نبود. بالاسر تربت خواجه رخ بند سنگی مرمر به اندازه خشتی بزرگ نصب بود و روی آن به خط ثلث عالی قدیم خواجه محمد یوسف نقابدار نوشته بود و ظاهراً ناشر نسخ چاپی آنرا دیده و درسخه خویش در عنوان ترجمه نوشته اند، خواجه محمد یوسف نقابدار و فصیح خوافی او را قطب الدین محمد رخ بند نوشته و وفاتش را بسال ۲۰۲ قید نموده و ظاهراً محمد یوسف یعنی محمد بن یوسف مثل عبدالله زبیر و احنف قیس و حسب متصور که مراد عبدالله بن زبیر و احنف قیس و حسین بن منصور است.

قبر خواجه، رخنند بالای تختی در مغرب مسجد و شمال حوض اسمعیل قاضی واقع است و بالاسر مزارش لوحی کوچک بقدر خشتی بزرگ از مرمر بقبر نصب بوده و در آن بخط ثلث عالی قدیم نوشته بود خواجه محمد یوسف نقابدار و ظاهراً ناشرین نسخ چاپی هرات و لاهور آن لوح را دیده و او را در نسخ چاپی محمد یوسف معرفی نموده اند، اما در تمام نسخ چاپی و خطی تاریخ وفات او را قید ننموده اند، فصیح خوانی در جلد اول کتاب نفیس خویش مجمل ص ۲۷۱ ذیل واقعات سال ۲۰۲ مینویسد.

وفات خواجه قطب الدین محمد رخنند صاحب خواجه احمد ابوالولید «احمد ابن ابی رجا» آزادانی» و او را در اندرون شهر هرات در خانه او دفن کردند و خانه او حالا مزار اوست و خواجه احمد ابوالولید بعد از او سی سال بزیست و گویند هیچ کس سواره از زیارت او نمی توانست گذشت. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه به زیارت او آمد و بر سر قبر او توجه کرد دیگر مردم از آنجا سواره گذشتند.

اما در سنگ لوح قدیمه سال وفات خواجه رخنند ۲۳۳ نوشته بود و ظاهراً قول فصیح خوانی از آن درست تر است، یعنی سال ۲۰۲ زیرا که مینویسد خواجه ابوالولید سی سال بعد از وی زیسته، وفات خواجه ابوالولید بقول همه مؤرخین چون فصیح خوانی در مجمل و جامی در نفحات و اصیل الدین واعظ در مقصد الاقبال بسال دوصد و سی و دو در هرات اتفاق افتاده.

چهل و چهار سال قبل تاجر خیرخواه و درویش نهاد بنام حاجی شیر محمد قندهاری الاصل هروی مسکن که درجوار خواجه رخنند نشیمن دارد مبلغ کثیری صرف مزار حضرت خواجه رخنند نمود و صورت قبر را به قطعات سنگ مرمر بپوشید یعنی صندوق بزرگی از قطعات مرمر ساخت و دو عدد لوح عالی هم از سنگ مرمر بالا سر و پایان پای مزار نصب نمود و درینجا که آن لوح کوچک را زیر قطعات سنگ مرمر مزار موصوف مستور نمودند و وقتی از جناب حاجی پرسیدم که آن سنگ قدیمه چه شد. آن مرد معتقد و پاکدل گفت به هیچ صورت روا دار نشوم که تیشه بقبر خواجه زنند قبر اصلی را به همان وضعی که بود لای آجر و سمنت غلاف نموده و قطعات مرمر را باین صورت که می بینی روی آن نصب نمودم. مگر نام و لقب و تاریخ وفات را از آن سنگ نقل برداشتم که ثبت الواح جدید شد. این دو لوح عالی و نفیس اکنون بالای سر و پائین پای مزار حضرت خواجه رخنند جلوه گر است و این عبارت نقش آن الواح است.

نقل لوح بالاسر مزار:

قال الله تعالی، الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لاهم یحزنون. (۱) هذا مرقد منور و مضجع

(۱) بخط ثلث متوسط و بقید لوح بخط نستعلیق است.

مظهر قطب الحق و الملة والدين. گوهر بحر یقین متصرف طریقت، متوکل حقیقت، صدق در دریای علم و کرامت خزینة جواهر حقایق مقامات بلند، شیخ الاسلام جناب حضرت خواجه محمد یوسف^(۱) رخبند قدس الله تعالی اسرارہ العلیہ کہ پیوستہ نقاب بہ روی مبارک خود می آویخت، تا نظر کیمیا اثر شان در دنیا و اهل دنیا نیفتد و از آن سبب ملقب بہ خواجه رخبند بود و دائماً با شیخ الاسلام حضرت خواجه ابوالولید احمد بن ابی رجا طیب الله تعالی ثراہ مصاحبت داشت. و در ابتدا زمان وفات شان هیچکس سوارہ نزدیک از مزار فایض الانوار شان نمی توانستی گذشت تا اینکه روزی حضرت شیخ الاسلام قطب الاولیا پیر ہرات.

نقل پشت لوح بالاسر:

محب الباری حضرت خواجه عبداللہ انصاری قدس اللہ سرہ العزیز بر سر تربت مبارک شان آمدند و توجہات تمام بتقدیم رسانیدند و بعد از آن سواران را فرمودند کہ بگذرند و در سال ۲۳۳ ہجری قمری^(۲) شاہباز بلند پرواز روح مقدسش از دارالغرور دنیای فانی بہ ہوای وسیع الفضای عقبی جاودانی شتافتہ در شاخسار اشجار جناب تجری تحتہالانہار طیران نمودہ آشیان گرفت. خوشا مہمانسرای حضرت کریم فروغ و ریحان و جنتہ نعیم این ہردو لوح در ماہ ذیحجہ الحرام سنہ ۱۲۷۰ ہجریہ قمریہ تحریر شد. الراقم اقل السادات و العلما میرعطاء محمد الحسینی.

نقل لوح پایان پا:

قال اللہ تعالی^(۳) فسبحان الذی بیدہ ملکوت کل شی والیہ ترجعون^(۴) بدانکہ کرامات و خوارق عادات این حضرت خواجه علیین آرامگاہ اضافہ از آن است کہ بقلم و زبان شرح و بیان آن کردہ شود.

نقل ظہر لوح پایان پا:

و این طریقہ و عادت تا الحال در این ولایت ہرات راجع بہ حصول مقاصد و شفای بیماران معمول و معتاد است بعون اللہ تعالی بہ سعی و اہتمام عالیجاہ زہادت و سخاوت شعار شیرمحمد خان تاجر قوم کاکری این مرحوم ملاعبدالوہاب قندہاری. این ہردو لوح و صورت مرقد مبارک را از سنگ مرمر و طاقنواہای «کذا» اطراف آن از خشت پختہ منصوب و آباد شدہ فی سنہ قمریہ

(۱) محمد یوسف یعنی محمد بن یوسف است.

(۲) نگارندہ آن لوح اصلی را تخمیناً بیست سال قبل دیدہ ہردم و تنہا نام خواجه محمد یوسف از آن مرا بخاطر بود و بخاطر ندارم کہ تاریخ وفات خواجه در آن لوح چند بود و آنگاہ کہ بہ قصد نقل برداری لوح اصلی مرصوف رفتہ ہردم، اتفاقاً در همان نزدیکی کہ اکنون چہل و چہار سال میگذرد مزار آباد و بہ این صورت در آمدہ ہردم و نقل الواح جدید را برداشتم و ظاہراً سال ۲۳۳ در تاریخ وفات خواجه درست نہاشد یا لوح اصلی را درست خواندہ نتوانستند و یا در اصل لوح قدیمہ نقصی رسیدہ برودہ و بانی جدید الواح بہ قیاس و تخمین این سال را تعیین و بہ لوح جدید نوشتہ اند.

(۳) بخط کوفی (۴) ثلث متوسط و بقیہ لوح بخط نستعلیق.

۱۳۷۰. و این الواح به خط جناب مولوی میرعطا محمد حسینی امام و مدرس مسجد سلطان سیداحمد کبیر است. حوض اسمعیل قاضی که يك دروازه آن در پایان پای حضرت خواجه رخبند واقع است، ظاهراً در عصر صفویه یکی از ثروتمندان آن عصر که به عطاریابی معروف بوده آنرا ترمیم نموده و این قطعه بخط نستعلیق بسیار عالی روی سنگ مرمر در رواق حوض مکتوب و محکوک است:

برخاک درگهش ز شرف گشته جبهه سا
در چشم فتح و دیده اقبال توتیا
بنموده از شمایم اخلاق عطر سا
حاجی حسین معتمر کعبه و فـا
این برگه بدیع به معماری قضا
گوئی ز سلسبیل شده جدولش جدا
هر قطره اش چو رشحه کوثر فرح فزا
موجش چو چین طره خوبان دلریا
روی امید تشنه لبان ظاهر از صفا
هر قطره آب مظهر جام جهان نما
هر کس که دید ورد زبان ساخت مرحبا
برنقش چین و صورت ماچین خط خطا
گوئی مظاهر ملکوتست بر سما

درعهد دولت شه دین پرور آنکه چرخ
شهبازه کامران که غبار کمیت اوست
عطاریابی (؟) آن که مشام جهانیان
صدق و وفاست شیوه ذاتیش چون پدر
توفیق یاورش چو ز تقدیر بود ساخت
ماء معین و عذب فـراتست آب او
هر جرعه اش چو چشمه حیوان حیات بخش
آبش چو آب لعل بتان عذب و خوشگوار
در هر زلال قطره آبش چو آئینه
از ادحام خلق و زعکس صور در آب
نقش بدیع منظر و طاق و رواق او
ایوانش از نقوش عکوس صورکشید
ایوان و سقف و طارم و طاقش اران عکوس

شاهی^(۱) چو آب چشمه کوثر حساب کرد
شد آگه از حقیقت تاریخ این بنا

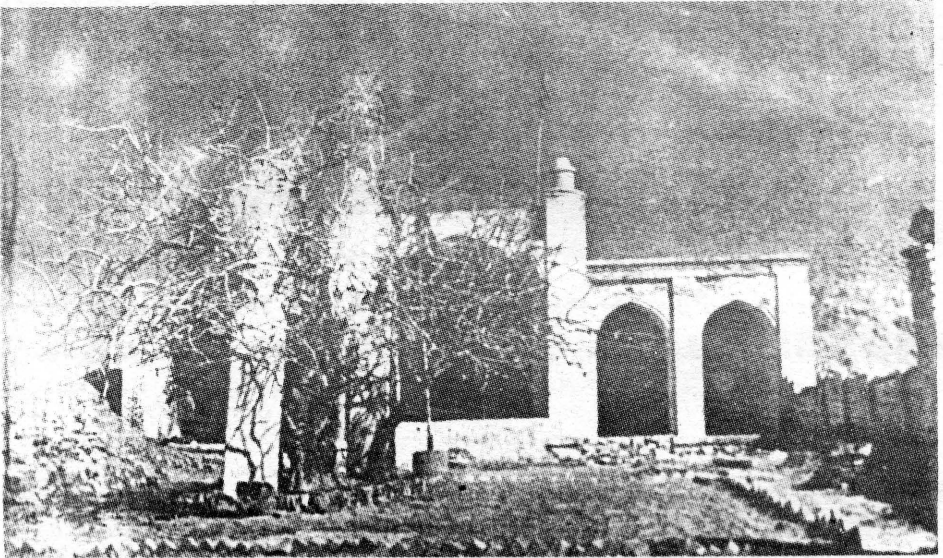
۸ - امام ابوالحسن کردی «۲۵۵»

از جمله محدثین و فقهاء و حفاظ و زهاد روزگار خود بوده، معلوم و مشهور است که هشتاد هزار حدیث یادداشته و فاتش در سال ۲۵۵ از هجرت و مدفنش «در هرات است اما» غیر معین.

(۱) این شاهی غیر از امیر شاهی سبزواری شاعر عصر شاهرخ و باینسقر است و از آب چشمه کوثر ۱۰۷۷ یا ۱۰۷۹ بدست می آید و اگر این ماده تاریخ درست باشد، این شهزاده کامران غیر از شهزاده کامران پسر شاه محمود سدوزانیست.

۱۰ - سید ابو عبدالله مختار «۲۷۷»

افتخار آل طه و یسین» و مقتدای ابرار سید ابو عبدالله مختار ابن محمد هروی^(۱) از مشایخ هرات و در علم صورت و معنی بی نظیر بوده. وفات او در سال ۲۷۷ از هجرت و کرامات و خوارق عادات از آن حضرت بسیار ظهور یافته و مدفنش در کوه شمال هرات است، معروف و مشهور. وی از سادات حسینی بوده و پیوسته اهل قبه الاسلام «هرات» به زیارت ایشان می روند.



آرامگاه سید ابو عبدالله مختار (رح) در دامنه کوه مختار. (تاریخ عکس ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

امام عثمان دارانی «۲۸۰»^(۲)

در علم ظاهر و باطن و فن تصوف نیک ماهر و شافعی مذهب و متقی و بزرگ بوده و مشایخ «هرات» از آن استفاده بسیاری نمودند و در سال دوست وهشتاد از هجرت وفات یافت و مدفنش در مقبره خیابان «بوده» و اکنون قبرش معلوم نیست.^(۳)

- (۱) ابو عبدالله محمد بن احمد هروی از عرفا و مشایخ قدیم هرات است و در نفحات شرح حالش مسطور و آنجا نوشته است که بلوچ مزارش نوشته یافتند که در سال سبع و سبعین و مائین از دنیا رفته، ر. ک، حواشی آخر
- (۲) در همه نسخ مزارات و وسیله الشفاعات امام عثمان دارانی ضبط شده ووی همان امام عثمان بن سعید بن خالد ابوسعید الدارمی سمرقندی است که بسال ۲۴۳ هنگام فتنه خوارج سیستان از سمرقند به هرات آمد و مدت هفت سال در هرات بخانه نشست و کتب بسیاری تألیف کرد و مشایخ هرات از وی استفاده حدیث نمودند و مذهب امام شافعی بواسطه وی در هرات نشر شد، در سال مذکور در هرات وفات و در خیابان مدفون شد. ر. ک. مجمل فصیح جلد اول ص ۳۷۱. و این امام عثمان، عثمان دارمی نباید به ابومحمد عبدالله دارمی سمرقندی صاحب سنن دارمی اشتباه شود.
- (۳) اکنون گورش موجود نیست و از اینکه در عصر سلطان ابوسعید گورکان یعنی هنگام تألیف هذا الكتاب نیز معین نبوده پیداست که در حمله چنگیز گور امام عثمان دارمی و خاک بسیاری از بزرگان هری از میان رفته.

۱۲ - امام ابوسعید مهین «۲۹۰»

امام محدث زاهد، ابوسعید مهین، مقتدای هرات در زهد و «ورع موصوف» و به علوم ظاهری و باطنی ید طولی داشت و مصنفات آن اکنون در میان است (۱). منقول است که یکی از امام موسی بن هارون (۱) مسأله پرسید، از سایل سوال کرد که تو از کجایی؟ جواب داد که از هرات. گفت مسأله از من می پرسی و بوسعید در شهر شماس و وفاتش در سال ۲۹۰ از هجرت و مدفنش در مقبره درب خوش است و در جوار قبر وی بسیاری از اکابر که اقارب و اولاد او بوده اند مدفون گشته. (۲)

۱۳ - شیخ عبدالرحمن طهمانی

شیخ عبدالرحمن محمد بن علی طهمانی (۳) قدس سره مشهور است که هفتاد سال در هرات به مسجدی معین روز به روزه و شب به احیاء میگذرانید و وجه معاش او از دست رئیس زوجه او بود (۴) سال وفاتش معلوم نشد فاما او را از طبقه ثالثه شمرده اند و مدفنش مقبره درب خوش است، نزدیک قبر ابوسعید مهین (۵).

۱۴ - سید ابویعلی «ابن» مختار (۶)

نقاوه خاندان طیبین و طاهرین سید ابویعلی ابن سید ابوعبدالله مختار (۶) از اکابر ائمه دین و افاضل علما، اهل یقین و زاهد و عابد وقت خود بوده و کرامات بلند و مقامات ارجمند داشته و از تلامذه و اصحاب پدر خود ابوعبدالله مختار به علو مرتبه امتیاز داشت، فاما در پایان قبر پدرش «در کوه شمالی هرات» دفن کردند «سال وفاتش معلوم نیست» رحمة الله علیهما.

(۱) امام موسی بنت هارون را نشناختم و شرح حال او را پیدا کرده نتوانستم.

(۲) گور امام ابوسعید مهین نیز پیدا نیست و گویا در فترات هرات از میان رفته است.

(۳) کزافی الاصل و الظاهر، ابوعبدالرحمن محمد ویا عبدالرحمن بن محمد بن علی بوده.

(۴) شاید مرحوم شیخ مریم و یا مغلوج بوده که بدست ریس زوجه اش معیشت میکرد.

(۵) گور عبدالرحمن طهمانی نیز از میان رفته و اثری از وی نیست.

(۶) در نسخه اصل سید ابوالمعالی ابن مختار و در وسیلة الشفاعات و نسخه چاپ لاهور سید ابویعلی ابن مختار است. اما در همه نسخ خطی تفحات الانس که من دیده ام ابویعلی ابن مختار است. وی سید بوده از اصحاب ابوعبدالله مختار هروی نه فرزند او زیرا که در تفحات او و فقیه عثمان مرغزی را از اصحاب ابوعبدالله مختار معرفی مینماید و از نسبت فرزنددی آنان به ابوعبدالله مختار چیزی نمی نویسد. قبر ابویعلی در قدم ابوعبدالله مختار تا سال ۱۳۳۵ شمسی واضح بود. در آن سال بعضی از اهل هری صحن مزار ابوعبدالله مختار را بزرگ نموده قبر ابویعلی در زیر خاک رفت. در بهار ۱۳۳۶ش باز احیاء شد و يك حواشی آخر.

۱۵ - فقیه عثمان مرغزی

از فرزندان سید ابو عبدالله مختار است او را سوخته شوق حضرت میگفتند و در غایت ادب بغایة الغایه راسخ بود «چنانکه» مشهور است هرگز بطرف هرات آب دهن نینداخته بجهت آنکه پیران آنجا بوده هستند. تاریخ وفات او به یقین معلوم نشد اما مدفنش در خوانچه باد در زیر قدم امام عبدالله الواحد شهید است.

۱۶ - امام محمد بن اسحق سغدی «۳۰۵»^(۱)

از زهاد و اتقیاء روزگار بوده و فاتش در سال سه صد و پنج از هجرت و مدفنش در قریه یزدان بلوک الحجیل واقع است.^(۲)

۱۷ - شیخ عبدالله بن عروه «۳۱۱»

شیخ العارف امام عبدالله عروه^(۳) به انواع علوم ظاهر و باطن معروف بوده و مدت هشتاد سال عمر خود را به زهد و ورع گذرانیده و فاتش در سال سیصد و یازده از هجرت بوده مدفنش در درب خوش واقع است.

۱۸ - شیخ محمد بن عثمان دارانی «۳۳۰»^(۴)

شیخ متعبد و «عارف» محقق محمد بن عثمان دارانی، در علم امانت و صلاحیت قایم مقام پدر «خود بود» و فاتش در سال ۳۳۰ ه و مدفنش قرب قبر پدرش در مقبره خیابان واقع است.

۱۹ - امام ابوعلی حامد «رقاع» «۳۵۶»

امام متورع مجتهد ابوعلی حامد ابن محمد رقاع استاد در فقه و سایر علوم و پیوسته به وعظ و نصیحت «خلق» مشغول بود و نزدیک خواص و عوام «قبولی تمام داشت» و فاتش در سال

(۱) در نسخ خطی و چاپ هرات محمد بن اسحق سغدی منسوب به سغد سمرقند.

(۲) در یزدان الحجیل قبوری زیارتگاه است که نام هیچ یک نزد اهالی معین نیست و معلوم نمیشود کدام یک از آن محمد بن اسحاق سغدی است.

(۳) در نسخه اصل عبیدالله بن عروه و در نسخ چاپی و وسیلة الشفاعات عبدالله بن عروه علی ای حال مزارش ناپود است.

(۴) در همه نسخ دارانی ضبط شده و وی پسر عثمان بن سعید دارمی صاحب ترجمه ۱۰ از همین کتاب است.

ترت منوره، او از همه بالا تر است و باقی اقطاب و مریدان که همصحبستان او بوده اند «در جوارش مدفون اند» (۱)

مزار شیخ ابواللیث فوشنجی در شرق مزار بابا حسن ابدال ترك بالای بلندی واقع است، تلی که مزار شیخ ابواللیث و یارانش بالای آن آسوده اند به تل قطبیمان معروف بوده اکنون آن تل را تراشیده و خورد نموده اند، چندانکه تلی کوچک باقی و بالای آن محجری از خشت پخته برآورده و در آن پنج قبر طولانی پهلوی همدیگر واقع است، صورت قبور از آجر قدیمه و وضع آن نیز قدیمه به نظر میرسد.

خاک ابوللیث فوشنجی در غرب محجر و یاران او یکی پشت دیگری در خلف خاک او پهلوی همدیگر واقع است.

در طبقات الصوفیه انصاری مسطور است که شیخ الاسلام گفت لیث پوشنجه سید بود بزرگ عارف پای برهنه رفتی، وی گفت از پوشنگ پیامدم به هرات به آن سبب ایذر هماندم که بخدایان «خیابان» گذشتم بر گورستان زنی بگوری نشسته بود، میگفت جان مادر پگانه، مادر پن از آن حال بهود از آن سبب هماندم ایذر به خدایان «خیابان»... چون وی برفت ابواللیث او را یاران بودند بر سر گوز وی، چابکی کردند چهار طاقکی، بر بام خانه و دران می بودند تا یک یک میرفتند و بر پهلوی وی دفن میکردند، رحمهم الله. شیخ عمو میگفت که: این گور فلان نار فرو شست و این فلان، و بامن مینمودی، گور یاران وی. ر.ک. طبقات انصاری طبع کابل تصحیح دانشمند معظم آقای حبیبی ص ۵۱۳ و ۵۱۴. بالا سر پوائین پای شیخ ابوللیث دو عدد لوح ایستاده است که قدیمه نیست و گویا در همین قرن اخیر ساخته شده. لوح بالا سر بلند قامت و گویا از ستونهای مصلی است که پس از تخریب این سنگ را باین صورت درآورده یعنی پشت آنرا هموار و ترجمه شیخ الوللیث را از نفخات با تصرفات بسیار یعنی عبارت نفحات را دستکاری و کم و زیاد نموده بخط ثلث پست بالای آن نوشته و حکاکی نموده اند و این چند سطر از آن نقل میشود. در عنوان لوح «بسم الله تعالی»

هذا مرقد حضرت شیخ الوللیث فوشنجی رحمة الله علیه بزرگ و عارف بوده و پای برهنه رفتی وی گفته که از فوشنج به هرات آمدم بآن نسبت اینجا هماندم که بخدایان برمیگذشتم بر گورستانی زنی بگوری نشسته بود...

(۱) عبارت در اصل مشوش است، بدینگونه: ترت منوره، او از همه بالاتر و باقی اقطاب و مریدان او هم صحبتان او بوده اند؛ و عبارت متن حاضر نسخه چاپ هرات و نسخه اصل را به همه ریخته باین صورت آماده نمود زیرا که اصحاب بواللیث فوشنجی همه در کنار او مدفون اند.

تا آخر لوح همان عبارت نفحات است که با تصرفات که نقل آن بی فایده است. و در پایان پای مزار لوح دیگر کوتاه و پهن که ظاهراً از لوح بالا سر جدید تر است، و گویا شخصی خبری به این نسبت که لوح بالا سر به خط ثلث پیچیده پست تقریباً ناخوان که خواندن آن کار همگان نیست لوح دومین را ترتیب نموده و یا خواسته که ترجمه شیخ ابواللیث را تکمیل نماید. این عبارت بخط نستعلیق متوسط ولی خوانا که آنهمه مأخوذ از نفحات است با تصرفات بسیار روی آن لوح مکتوب و محکوک شده.

نقل لوح پایان پا:

حضرت شیخ ابواللیث فوشنجی رحمة الله، بزرگ بوده و عارف و پای برهنه رفتی چون از فوشنج در شهر هرات آمدند، در خیابان جای گرفتند، چهار نفر رفیق داشتند و با هم در خانقاه بودند تا شیخ وفات کردند و در همین جا دفن شدند «کردند»، و هر چهار رفیق شان بعد از وفات شان يك يك وفات نمودند هم در اینجا دفن شدند. حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصار را از ایشان خوش می آمد و می پسندید، موافقت و استقامت ایشانرا او فرموده که شیخ محمد بن عبدالله گازی^(۱) میگفته همه نیکوئی خودرا از يك صحبت شیخ ابواللیث میدانم و خواجه ابو عبدالله بوذهل^(۲) به شیخ ابواللیث ارادت عظیم داشت و همین خواجه چهارسال خدمت ابریکر شبلی زحمة الله را کرده بود، وفات شیخ شبلی شهر ذی حجه سنه اربع و ثلاثین و ثلاثمانه.

و در پایان نوشته نفحات:

و گویا کاتب موصوف به هزار زحمت توانسته که عبارت زیبای نفحات را باین مایه پستی رساند.

۲۲ - خواجه محمد گازر (محمد بن عبدالله قصار هروی)

شیخ زاهد متورع محمد بن عبدالله قصار هروی شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری مدح او میفرموده^(۳) وی از اکابر زمان خود بوده و خرقة از دست شیخ ابواللیث فوشنجی پوشیده^(۴) و

(۱) محمد بن عبدالله گازر هروی معروف بقصار صاحب ترجمه ۲۲.

(۲) و هر ابو عبدالله محمد بن بوذهل عباس بن احمد هروی مریدی فاضل و نامور و رئیس هرات بوده بسال ۳۷۸ هجرت و یکم سفر او را در تلاو هرات و پا قلات باورد که نزدیک هرات است زنده در طاقی کردند و در آن به آجر و گچ به بستند تا هلاک شد و بقولی دیگر در قره به سلویل خواف به حمام رفت هنگام برآمدن پیرانش را زهر آلود کردند، در پوشید و وفات یافت و حسب وصیتش نعش او را به هرات آورده دفن نمودند. رک. طبقات انصاری حاشیه ص ۱۵ تصحیح محترم حبیبی.

(۳) رک. حواشی آخر کتاب.

(۴) در اصل: فوشنجی گرفته.

دراقران نفیسه،^(۱) و شیخ عمر معدود گشته، تاریخ وفاتش معلوم نیست اما قبرش در خیابان مشهور و معروف است. و میگویند پدرش گازی میگرد و سنگ گازی او را بر سر قبر خواجه نهاده اند و حالا موجود است.^(۲) «و این فقیر در مزار متبرک ایشان فیض بسیاری یافته.»^(۳)

۲۳ - شیخ ابوالعباس غوروانی «غورانی»

شیخ الاولیا محمد ابوالعباس غوروانی شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره در مصنفات خود آورده^(۴) که او از بزرگان این طایفه بوده و اشراف قلوب و قبور داشته تاریخ وفاتش معلوم نشد، اما قبرش در غوران است از بلوک گذره.

۲۴ - شیخ ابوزید مرغزی ۱۳ رجب ۳۷۱

قلوة المشایخ و المحققین خواجه ابوزید «محمد بن احمد»^(۵) مرغزی از کبار اولیا و ارباب کشف و یقین بوده و در علم و فقاہت و زهد و ورع کمال تام داشته و کرامات و خوارق عادات از ایشان ظاهر شده و از تلامذہ ربیع بوده و اوشان از شاگردان امام شافعی مطلبی بوده اند. مشهور است^(۶) که شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره شاگرد امام ناصرالدین مرغزی^(۷) بوده و او شاگرد امام ابوزید مرغزی سال وفاتش به تحقیق نرسیده اما مدفنش اندرون شهر هرات در غری مسجد آدینه معروف و مشهور است.^(۸)

(۱) دراصل و نسخه، طبع هرات محمد نقشبند و در نسخه، طبع لاهور نام این شخص نیست و ظاهراً محمد نقشبند که در نسخه، اصل و نسخه، طبع هرات آمده تصحیف محمد نفیسه باشد که خواجه انصار در طبقات گوید که محمد عبدالله گازی دوست محمد نفیسه بود پدر و مادر شیخ عمر، ربک طبقات ص ۵۱۲ و این محمد نفیسه جد مادری شیخ عمر بوده.

(۲) اکنون گورش در سر چشمه قرنفل درخیابان موجود و لوح و سنگی در آن دیده نمی شود، ربک حواشی آخر.

(۳) عبارت بن قوس در نسخ چاپی نیست وگویا از وسیلة الشفاعات به نسخه، اصل آمده.

(۴) مراد طبقات انصاری است، ربک، به آن کتاب ص ۵۰۱ و ۵۱۰ و این ابوالعباس محمد غوروانی مالینی است «غوروان مالان و غوران» که در طبقات و نفحات از وی ذکر شده از مشایخ غوران و مالان و هم اکنون گورش آنجاست، اما سنگ و لوح ندارد. ربک، طبقات انصاری ص ۵۰۱ در صورتیکه غوروان صحیح است که همان ضبط قدیمه، غوران حالیه است و آن دهست درجنوب هریرود که به غوران و مالان معروف است از بلوک گذره.

(۵) درنسخ چاپی تنها ابوزید مرغزی و درنسخه، اصل ابوزید بن محمد مرغزی و وی محمد بن احمد بن عبدالله مرغزی است. حواشی آخر کتاب.

(۶) درنسخه، اصل مشهورند.

(۷) در طبقات انصاری مسطور است که شریف محمد بن علی بن زید گفت پسر بوالعالی زید عمری نسابه فراشیخ الاسلام که پدر مرا پنج سال مدام هر روز بپذیرد «ابوزید مرغزی» می فرستادید، شاید این شریف محمد «شریف بن محمد» بن علی که شاگرد ابوزید مرغزی بوده اگر پدر هرات فقه را از این شریف می آموخته باشد پس بطور قطع لقب شریف ناصرالدین بوده.

(۸) تاریخ وفات ابوزید مرغزی روز پنجشنبه ۱۳ رجب ۳۷۱ جری بوده. ربک حواشی آخر کتاب.

۲۸ - خواجه خیرچه

شیخ الابدال العارفين كما الحق و الدين خواجه خیرچه از اکابر اقطاب و از بدلاء هندوستان و مستجاب الدعوه بوده و شیخ الاسلام خواجه عبداللہ انصاری قدس اللہ تعالیٰ سره در طبقات ذکر ایشان فرموده^(۱) مشهور است که هرکه را درد دندان یا درد چشم یا مرضی دیگر پیدا شدی، برفتی به نزدیک خواجه خیرچه التماس فاتحه نمودی و او سوره فاتحه الکتاب بخواندی فی الحال آن مریض از آن علت خلاص شدی. وقتی دانشمندی را درد دندان گرفته بود پیش او رفت سوره فاتحه خواند و بر آن دمید، شفا یافت. دانشمند گفت یا خیرچه فاتحه درست فی خوانی بیا که با تو سوره فاتحه درست سازم، خیرچه فرمود که تو دل خود را درست ساز و بعد از آن به هیچ حال بآن ملتفت نشد، مشهور است که او غلام شخصی بوده از چهار مالک او از وی خوارق و کرامات مشاهده میگردد و در آخر کار او را آزاد کرد.^(۲)

شیخ الاسلام خواجه عبداللہ انصاری قدس سره فرمود که من پسر خواجه او را دیده و بعضی از احوال رفیعہ خیرچه از وی شنیده ام و گور او در گازرگاه است.

«قبر خیرچه» بالا تر از مزار متبرک حضرت خواجه عبداللہ انصاری «بالای کمر»^(۳) از طرف شمال مایل به مشرق، رحمة اللہ علیہ.^(۴)

۲۹ - خواجه «ابو» عبداللہ طاقی - ۴۱۶

قطب المشایخ، کعبۃ الانام، مرشد السالکین، زیدۃ المحققین، علاء الدولۃ و الحق والدین الکرام «الامام» الهمام الداعی الی اللہ فخرالحق و الشریعة والتقوا، ورثة الانبیا دلیل الهوی^(۵) الی طریق المستقیم، ابو عبداللہ محمد بن فضل الطاقی السجزی^(۶) الهروی مشهور به خواجه طاق^(۷) قدس اللہ ارواحهم در علوم شریعت و طریقت و حقیقت درجه علیا داشت. و رسوم صوفیه و اشارات ایشان نیکو میدانست و ولایت و کرامت و فراست او «شان» از صد هزاران یکی در حیز تحریر و تقریر نمی گنجد و در طهارت مذهب و قوت اعتقاد عدیل و نظیر نداشت، شیخ الاسلام

(۱) رک. طبقات انصاری ص ۵۰۸. (۲) دراصل آزاد گردانید.

(۳) یعنی کمر گاه کوه و در هرات تا اکنون کمرگاه کوه را کمر میگویند.

(۴) گور خواجه خیرچه تا اکنون در گازرگاه واضح است و اهل هری و گازرگاه به مزارش میروند بزار و بدعی له، اما لوح و کتیبه ندارد.

(۵) در اصل دلائل الهدی

(۶) در اصل سنجرى و در چاپ هرات السجستانی

(۷) طاق قره، بوده در سیستان و گویند اصل و آباء خواجه از آنجا بوده اند.

رباعی

آنی که یگانه گشته نی درآفاق ازجان بتواند اهل عرفان مشتاق
مثل تو کسی نبوده در فقر و فنا^(۱) گردیده از آن نام خروشت خواجه طاق

اگر به بزرگی ایشان سخن رانده شود، به تحریر «نگنجد» و به بیان نیاید و لسان کوتاهی نماید و «سخن» بطول انجامد و اگر کسی خواهد ولایت و کرامت ایشان بشناسد و به بیند؛ از کتابهای^(۲) که در دست مردم غوریان است، میتوان دانست، ما مختصر کردیم. وفات ایشان به سال ۴۱۶ از هجرت بوده و مدفن «مبارکش» در مقبره درب خوش از طرف جنوب از راهی که بطرف شهر می آیند و خاقان سعید «شاهرخ میرزا» انارالله برهانه بر سرترت آن بزرگوار عمارتی عالی ساخته و [سلطان ابوالغازی بهادر^(۳)] خلد ملکه دهلیز و در بندی در جنب آن عمارت «پردا» خته و هردوی ایشان همواره به زیارت «مزار ایشان» میرفتند.]

۳۰ - امام ابو عبدالله محمد بن الیمان - ۴۱۶

امام وقاد و مقتدای اهل عرفان؛ ابو عبدالله محمد بن الیمان از کبار مشایخ و «اهل حدیث» بوده و شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی از وی نقل حدیث فرمودی و گفتی روایت میکنم از بزرگی که چشم من مثل او ندیده؛ بغایت عالم و زاهد و محدث زمان خود بوده، و بر طریقه صحابه سلف رضی الله تعالی عنهم زندگانی میگذرانیده.

سال وفاتش ۴۱۶ از هجرت و مدفنش در گورستان بیرون درب خوش اما معین نیست.^(۴)

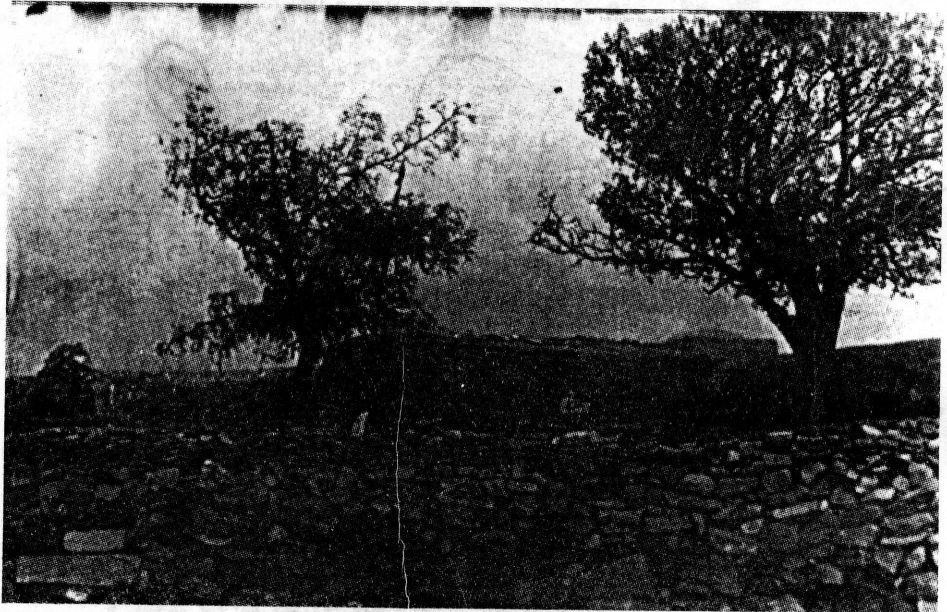
(۱) در نسخ چاپی کسی نیست مانند تو در فقر و فنا، گشته است از آن نام خروشت.

(۲) معلوم نشد که کدام کتاب در غوریان بوده.

(۳) ابوالغازی بهادر لقب سلطان حسین بایقرا است و در نسخ چاپی و نسخه ناقص؛ سلطان حسین میرزا دهلیز و در بندی در جنب آن... و ظاهراً این عبارت الحاق است، زیرا که مصنف این کتاب را حسب الامر سلطان ابوسعید گورکان نوشته و نیز ممکن است مصنف که تا عصر سلطان حسین زنده بوده خودش به کتاب خود افزوده باشد، به مراحل احتیاطاً عبارت را بین { قلاب گرفتم، رک حواشی آخر.

(۴) دراصل و نسخ چاپی، مدفنش معلوم نیست و در نسخه ناقص در گورستان بیرون درب خوش اما معین نیست و اکنون در بیرون درب خوش راه قدیم گوالیان «بوالیان قدیم» در کنار چشمه غیزان، باغچه ایست و در آن مزار است که آنرا شهزاده عبدالله یا امام زاده عبدالله میگویند و آن باغچه را مسجدی نیز ساخته اند که ممکن است مزار امام ابو عبدالله بن الیمان باشد.

شیخ الاکبیر ابواسمعیل احمد بن محمد بن حمزه الصوفی المشهور به شیخ عمو، او را شهنه مشایخ خراسان میگفتند، در علم و فتوت و توکل با کمال بوده منزل در اندرون شهر داشته آنجا که اکنون خانقاه شیخ جلال الدین است. (۲) و از هر طرف درویشی که به هرات رسیدی بخانه وی فرود آمدی و شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره بیست سال خدمت خانه وی کردی و خدمت او آن بود که هر دانه که در مطبخ او پختند، «از قبیل عدس و نخود و لوبیا» او پاک میکرد و شیخ عمو در حدیث اسنادی عالی داشت و با بسیاری از مشایخ عظام صحبت نموده و مریدان فراوان بهم رسانیده بود. و صوم دهر میگرفت، عمرش نود و دو سال (۳) و وفاتش در چهارصد و چهل و یک از هجرت واقع شده و قبرش در گازرگاه مشهور و معروف است، نزدیک رباط و مسجد جامع «جامعی» که در قدیم ایام بوده و در ایام خاقان سعید (۴) مولانا الاعظم مرحوم مولانا رکن الدین خوانی بنیاد تمهید بنای آن فرموده با تمام رسانید. رحمة الله علیه.



آرامگاه شیخ عمویه استاد خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه. (تاریخ عکاسی ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

- (۱) همه نسخ خطی و چاپی مزارات و وسیله الشفاعات و نجات و طبقات خواجه شیخ عمو نوشته و ضبط شده و همه تا اکنون گورش بنام مزار شیخ عمو معروف است، مگر نسخه اصل که آنرا شیخ عمویه نوشته و ضبط خوبی است.
- (۲) معلوم نشد که در کدام حصه شهر بوده.
- (۳) در اصل نود و دو سال و در نسخه چاپ هرات نود سال و در نسخه چاپ لاهور عمر شریفش به نود و نه سال رسیده بود.
- (۴) خاقان سعید که در نسخه اصل آمده ظاهراً شاهرخ سلطان باشد و در نسخ چاپی سلطنت ابوسعید میرزا.

مرتبته رسید که شرح آن در مجلات نتوان نوشت، بعد از ابوالعباس قصاب^(۱) و شیخ ابوالحسن خرقانی^(۲) قطب وقت وغوث زمان شد، روح الله تعالی روحهم و ارزقنا فتوحهم «ایشان» در کهندژ هرات^(۳) به دنیا آمده اند، چون به سن چهارده سالگی رسیدند، آنجا به وعظ و نصیحت مشغول شدند. میفرمودند که من خود را در گهواره یاد دارم که کفچه گرم کرده بر دیگ من^(۴) مینهادند و شش ماه پیش شیر نخورده ام و میفرمودند که: من صد هزار بیت عربی یاد دارم و احادیث محفوظ سیصد هزار و به خدمت هزار شیخ رسیده ام و از هفتصد تن حدیث شنوده. مصنفات نفیسه شان در عالم انتشار یافته مثل تفسیر قرآن و منازل السائرین و معتقد طبقات وغیرها.^(۵) نقل است که در فوشنج ضعیفه بود با خبر^(۶) آن شب که خواجه متولد شد، در واقعه دید که حضرت خضر باو فرمود که امشب در هرات فرزندى به دنیا آمد که از مشرق تا مغرب از فضل وی پر شود. «و هم وی گفته که پیر من یعنی خضر علیه السلام گفت که در شهر شما بازاری زاده ایست نه پدر داند ونه مادر که او خود کیست وچنان شود که در همه روی زمین کسی از وی مه نشود»^(۷) «حضرت خواجه» تربیت کلی از شیخ ابوالحسن خرقانی و حضرت خواجه ابو عبدالله طاقی قدس الله تعالی روحهم و ارزقنا فتوحهم یافته، آورده اند که حضرت خواجه قدس الله تعالی سره السامی میفرموده که من در دار دنیا از دو کس بلند پایه تر ندیدم: شیخ ابوالحسن خرقانی [بخرقان] و قطب الاقطاب ابو عبدالله طاقی [بهری] قدس الله تعالی روحهم و ارزقنا فتوحهم. و ریاضت حضرت خواجه به مرتبه اعلی رسیده بود. فرمود که بحدیث خواندن مشغول بودم، اکثر اوقات گیاه تناول میکردم و خشت زیر سر مینهادم. وفاتش وقت غروب آفتاب یوم جمعه دوم ذی الحجه سال ۴۸۱ از هجرت و ولادت «باسعادتش» وقت غروب آفتاب یوم جمعه دوم شهر شعبان سال ۳۹۶ از هجرت، عمر شریفش هشتاد و چهار سال و چهارماه و بیست روز بود. در تاریخ هشتصد و سی و دو از هجرت خاقان سعید «شاهرخ بهادر»^(۸) برسر تربت آن بزرگ دین عمارتی عالی بنا فرموده و هر پنجشنبه به زیارت آن مزار متبرک مشرف میشد و اهل هرات از

(۱) ابوالعباس قصاب آملی از صوفیه بزرگ معاصر پیر هرات و ابوسمید ابوالخیر است.

(۲) و هو ابوالحسن علی ابن جعفر یا علی بن احمد معروف به شیخ ابوالحسن خرقانی متولد بسال ۳۴۸ یا ۳۵۲ و متوفی در شب سه شنبه دهم محرم سال ۴۲۵ در خرقان.

(۳) کهندژ مصرخ شهرکی بوده در شمال هری و متصل به آن درست در محل شهر نو موجوده و اکنون اندکی از فسیل قدیمه آن موجود و مزار سادات مصرخ تا اکنون آنجا آباد و موجود است. رجوع شود به حواشی آخر کتاب قسمت مصرخ.

(۴) این جمله فهمیده نشد در نسخ چاپی کفچه گرم بر دیگ می نهادند. چون حضرت خواجه شیر نمیخورد به وسیله کفچه کفگیر برای شان طعام میدادند.

(۵) در چاپ هرات طبقات مشایخ هرات و گنجنامه و ظاهراً همان طبقات الصوفیه انصاریست که در سال ۱۳۴۲ش به تصحیح استاد معظم آقای حبیبی در کابل طبع رسیده و ظاهراً طبقات مشایخ هرات سوای طبقات انصاری است.

(۶) این ضعیفه معروف بهانو عالییه فوشنجی است، ر.ک. نصفحات الانس طبع تهران، ص ۳۳۲ و مقامات پیر هرات تصحیح فکری طبع کابل.

(۷) ظ از تفحات الانس به رساله مزارات الحاق شده چنانکه در نسخ چاپی بیش از این از تفحات استفاده شده.

(۸) در نسخ چاپی خاقان سعید را سلطان ابوسمید پنداشته و نوشته اند خاقان سعید سلطان ابو سعید میرزا و این اشتباهی است که ناشرین را دست داده چنانکه در نسخه طبع لاهور بیشتر و در نسخه طبع هرات کمتر ترجمه شیخ الاسلام را شرح و بسط داده و از تفحات استفاده و تصرفی بسیار نموده اند.

۳۶ - شیخ ابوبشر گواشانی

گویند که کبوتر بسخن او از کبوترخانه فرود می آمد، تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما «قبرش درقریه، گواشان "گذره" است» (۱)

۳۷ - عبدالله کھین،

۳۸ - عبدالله مهین گواشانی

هر دو از پسران خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده اند و مدفن این دو بزرگ «نہز» درگراشان است از بلوک گذره.

۳۹ - شیخ احمد مرجاله

از سادات قوم و از اکابر این طایفه و بسیار بزرگ بوده و...

۴۰ - شیخ احمد گاهدستانی

اصحاب ولایت بوده و هر دو در گاهدستان مقبرند. (۲)

۴۱ - ابوالحسن نجار قهندزی «قهندزی»

از اکابر این طایفه بوده «شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره او را ستوده تاریخ وفات و محل «قبر او معلوم نیست». (۳)

۴۲ - خطیب کورتی

پیران بسیار دیده و سیدالقوم بوده، خواجه عبدالله انصاری قدس سره به مهمانی او بسیار تشریف می برده قبر وی در کورت است. (۴)

(۱) گواشان تا اکنون به همان نام باستانی باقی و خاک ابوبشر را پیر کبوتر میگویند.

(۲) گاهدستان اکنون به کهدستان معروف است، ر.ک. حواشی آخر کتاب.

(۳) چنانکه در عصر مصنف خاک ابوالحسن نجار معلوم نبود، پیداست که درحمله چنگیز خاکش از میان رفته و اکنون نیز تعیین نیست و شاید در کهندز مصرخ بوده.

(۴) کورت از دهات قدیمه است و تا اکنون به همان نام باستانی مشهور و آنجا مزاراتی است بی دهگ و کتیبه و معلوم نیست کدام یک از آن خطیب کورتی است.

۴۳ - شیخ احمد کوفانی

از اهل کمال و حال بوده مدفنش در کوفان است، از بلوک گلرزه. (۱)

۴۴ - شیخ پیر محمد کشور

از اکابر دین و مشایخ هرات بوده، شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره پیوسته و صف ایشان میفرمود: «تاریخ وفات و محل قبرش معلوم نیست، اما محقق است که در هرات مدفون است».

۴۵ - محمد شگرف

از پیران صاحب کرامت بوده «اما مدفنش معین نیست» (۲)

۴۶ - ابوسعید مالانی ۴۱۲

در علم حدیث استاد خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده، و حال عظیم داشته، امام نوای در اربعین خود ذکر ایشان فرموده وفاتش سال چهارصد و دوازده از هجرت و قبر او در زیارتگاه است، معروف و مشهور و فیض آن مزار زیاده از آن است که وصف توان کرد. (۳)

۴۷ - شیخ ابوالحسن حداد

هروی است، از سادات عظام و درویشان مجرد بوده، تاریخ وفات و محل قبرش معلوم نشد «اما معین است که در هرات مدفون است» (۴)

(۱) کوفان تا اکنون به همان نام تاریخی زنده است.

(۲) پیر هرات در طبقات دو نوبت از وی یاد کرده. ر. ک طبقات انصاری ص ۳۵۷ و ص ۴۲۷ و خاکش مشخص نیست.

(۳) و هر ابوسعید احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حفص خلیل انصاری مالینی هروی محدث صاحب اربعین و تصانیف دیگر وی فقیه محدث مكثر سبحان بوده مشایخ بزرگ را دیده و علما از وی حدیث فرا گرفته اند. وفاتش را در مصر نیز نوشته اند که ظاهراً درست نباشد، ر. ک. طبقات انصاری حواشی ص ۳۳۶.

(۴) ابوالحسن یا ابوالحسن هروی به مکه مجاور بوده بدینار شیخ ابوالعباس قصاب آملی رسیده و بقول شیخ الاسلام در آخر عمر به استرآبادی بوده و ظاهراً همانجا از دنیا رفته. ر. ک. طبقات انصاری ص ۵۲۲ طبع کابل و تفحات طبع تهران ص ۲۷۶ و اگر چنین باشد، گوروش در هرات بطرف شرق بر سر پل الجبل که به پل مناره دار معروف است، از راهبکه به امام شش نور میروند واقع است، چون از پل بگذری در خاک ریز جوی الجبل مزار کهنه است معروف به مزار شیخ ابوالحسن آهنگر و عوام آنرا خواجه خورد آهنگر میگویند و پیران میگویند که آهنگر بزرگ خواجه ابوحفص حداد است و آهنگر خورد شیخ ابوالحسن هروی.

۲۸ - شیخ ابومنصور سوخته

امام زاهد متورع «ابومنصور سوخته» از اهل فضل و کمال و ارپاد و جدو و حال بوده قبرش در خیابان است. (۱)

۲۹ - شیخ ابو عطاء نبالانی (۲)

۵۰ - درویش محمد خیاط

خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی وصف او بسیار فرموده او را از اکابر درویشان شمرده «تاریخ وفات و محل» قبرش معلوم نیست. (۳)

۵۱ - پیر یغطاء جولاهه، پیر بو عطاء جولاهه»

از اکابر مشایخ هرات بوده مدفنش. دزگورستان درب خوش (۴)

اما بعد از این بذکر طبقه. که تلو طبقه. خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده اند قیام نموده خواهد شد. بعون الله و فضل؛ اولهم

۵۲ - شیخ ابو عبدالله عمیری ۲۸۷

امام متعبد و عالم فاضل و عابد زاهد از اقران خویش به علم و کمال ممتاز بوده وفاتش سال ۴۸۷ و مدفنش گورستان درب خوش. (۵)

(۱) همه نسخ خطی و چاپی مزارات هرات و وسیله الشفاعات خاک ابومنصور سوخته را در خیابان معرفی مینمایند و اکنون در خیابان از آن مزار اثری نیست و در گازرگاه نزد یک کوره زنجیرگاه قبریست معروف بنام شیخ ابومنصور سوخته و هیچ لوح و کتیبه در آن به نظر نمی‌رسد.

(۲) در همه نسخ مزارات شیخ بفظانوبادانی و بنادانی که ظاهراً اشتباه نسخ مقصد الاتقال است و بدون شک این همان دانشمند بو عطاء نبالانی است که شیخ الاسلام او را در نبالان دیده. رک. مقامات شیخ الاسلام طبع کابل. ص ۲۷.

(۳) درویش محمد خیاط شاید همان کاکا درزی ادرانی باشد که به ادران مدفون بوده و ادران دهی است در جنوب شرق هرات نزدیک نین و راجع به کاکا درزی رک. مقامات شیخ الاسلام طبع کابل ص ۲۸.

(۴) خاک بو عطاء جولاهه در دروازه خوش موجود نیست، و گویا از میان رفته.

(۵) گور ابو عبدالله عمیری در بیرون درب خوش در وسط جاده که بطرف شمال به جانب پارک سینما متحد است روی روی درب قوماندانی امتیه و گوشه پارک مسجد جامع هرات واقع است تا چند سال قبل که این جاده کشیده نشده بود، این مزار پهلوی آسیایی واقع بود و اهالی بادرغان آنرا خواجه عبدالله عامری میگفتند، پس از کشیدن جاده مرصوف آن آسیا از میان رفت و وقتیکه عمارت شرکت ارزاق را میساختند این مزار را که در وسط جاده واقع شده بود، بصورت زیبایی آباد کردند، لوح و سنگی در آن موجود است. رک. حواشی آخر.

۵۳ - شیخ عبدالهادی «انصاری» چهارم محرم ۴۹۳

دیگر نقطه دایره علم و حلم و آزادای شیخ عبدالهادی خلف الصدف «حضرت» خواجه عبداللّه انصاری قدس الله سره السامی به علم ظاهر و باطن آراسته بود و بروع و تقوی و فضل و فتوی شهرت تام داشت، و قتیکه باطینه در هرات استیلا یافتند، تفرقه بسیار باو رسانیدند و در آخر در کهندژ او را شهید کردند و همانجا مدفون ساختند، بعد از چند روز که آن فتنه تسکین یافت از قبرش بیرون آورده و به گازرگاه بردند و درپیش روی پدر بزرگوارش دفن کردند. حالا قبرش ظاهر و هویدا است. (۱)

۵۴ - شیخ ابونصر خمچه آبادی . . .

شیخ الاقطاب و مرشد السالکین، شیخ ابونصر هروی خمچه آبادی، در اعداد علماء ربانی معدود گشته باطنش بعلم ظاهری و باطن معصوم، اصلش از کرمان (۲) بوده، ریاضت و گرامتی بهیچ داشت و همواره به مصاحبت خواجه غفر میگذرانید. مشهور است که سیصد ولی او را نظر کرده بودند، در سبب ترقی او آورده اند که روزی شخصی فتوی بهیچ او آورد؛ مضمون آنکه چه فرمایند علماء اسلام در شان جوانی که درمبده حال خرکاری میکرده، روزی بر درازگوشی خشم گرفت، چوبی چند محکم بر آن زد، آن حیوان با او در سخن آمده گفت: امروز اینهم غضب و تندی بر من مظلوم بی زبان رانده گیر هیچ نمی اندیشی که فردا خداوند بزرگ اگر بر تو خشم گیرد، هیچ توانی که از عهده آن بیرون آتی؟

(۱) در جمیع نسخ چاپی و خطی مقصد الاقبال و وسیلة الشفاعات، سال شهادت شیخ عبدالهادی انصاری را یاد نکرده اند و این واقعه را معین الدین محمد اسفزاری در کتاب روضات الجنات به تفصیل نوشته و شهادت شیخ عبدالهادی را در حصار شمیران «که درکنار کهندژ واقع بوده و قلعه اختیارالدین بالای اطلال خرابه آن حصار در عصر ملوک کرت آباد شده» در شب یکشنبه چهارم محرم سال ۴۹۳ تعیین می نمایند، ر. ک. روضات الجنات اسفزاری ص ۵۴۲.

(۲) صاحب ترجمه فوق همان پیر ابونصر ایراوه بی طیبی هروی است و هو ابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحق الهروی متولد به هرات و معروف به شیخ ابونصر طیبی است که آباء او از ایراوه طیس و کرمان بوده اند و وی در هرات به دنیا آمده و سیاحت بسیار کرده و پس از بازگشت از سفر حج به هرات دهمچه آباد هرات اقامت جست و با بونصر خمچه آبادی معروف شده، فصیح خوانی ولادت او را بسال ۳۷۶ در هرات نوشته و وفاتش را بسال ۵۰۰ در ایراوه مینویسد که ظاهراً اشتباه است و ایراوه «برآباد» و لفظ المعجم بها ایراوه، قریه بینهما و بین طیس، خمسته عشر فرسخاً علی رأس جبل و لها قلعة حصینة و حولها مزارع و بساتین و نخل و غیره، ر. ک. مجمل فصیح خوانی جلد دوم ص ۲۱۴ بنقل از «مرآصد» شرح حال شیخ ابونصر بداستها و افسانهها مخلوط در رساله مزارات «کتاب هذا» و وسیلة الشفاعات و از همه بهتر و پاکیزه تر در نفعات الانس جامی مسطور است؛ اما از لوح شیخ ابونصر استنشام میشود که در شیخ ابونصر بوده و حالات هر دو بهم خلط شده در باره صاحب ترجمه و حالات سلطان میرعبداللّه الواحد شهید و خمچه آباد ر. ک. حواشی آخر کتاب قسمت خمچه آباد.

پس آتش ندامت در دل او افتاده و باستغفار و توبه مشغول شد و مدت بیست سال آب از چشمش نایستاد، اکنون پیر گشته و آب در دیده او نمانده، هرگاه حال گذشته خود را یاد میکند و ستمی که به آن دهن بسته نموده بخاطرش میآید از هیبت حق سبحانه و تعالی خون از دیده اش روان میگردد و چون در نماز می ایستد. بروی و موی و مصلی بی او همه خون میرود؛ حکم نماز و آبست او چیست. پیر ابونصر در حال که این فتوی بخواند، حال برو بگشت و «قلم فتوی در هم شکست» برخاست و روان شد. گفت آن شخص کجاست؟ گفتند در فلان موضع است سر ویای برهنه میرفت تا به خانقاه پیر رسید، گفت آن زاهد دلسوخته را میخواهم که دریابم گفتند در آی که در نماز ایستاده بود و حال کالبد تهی کرده؛

شیخ ابونصر درآمد. درویش را دید در روی افتاده و روی و موی سفیدش بخون سرخ شده و جان شیرین تسلیم کرده؛ نیک در آن نگاه کرد، در روی شیخ بخندید، پیر ابونصر بیخبر گشت^(۱) و بتکفین و تجهیز و تلقین او قیام نمود.

پس از آن عزیز، وجد و حال به شیخ ابونصر غلبه کرد. سر درکوه و صحرا نهاد و دایماً میگریست، روزی شخصی به وی رسید و گفت: ^(۲) ای حیران چرا می گویی؟ مگر آیتی از کلام ملک علام بتو رسیده به آن کار نکرده بی، آن آیت خصم تو شده «که» گریه. تو بگریه دلسوختگان نمی ماند، بگریه دامن سوختگان می ماند. شیخ ابونصر را از این سخن درد بر در افزود و قصه او بجایی رسید که او را با خلق آرامش نماند. نان و آب را ترك نمود و بحاسبه خود مشغول شد و سر ویای برهنه سیر میفرمود، تا پای درختی و سرچشمه رسید آنجا منزل گرفت و آن درختی بود خاردار. بر هر خاری از اشک آن درخت باری بسته بود، پس از اشک آن درخت مقداری پلیسیدی هوش به وی باز آمدی و به عبادت مشغول شدی، پس ازدهایی بیامد و برگرد شیخ و آن درخت حلقه زد، شیخ ابونصر مدت بیست سال در میان حلقه مار عبادت میکرد و از میوه آن درخت تناول میفرمود و از آن چشمه وضو میساخت و عبادت میکرد و به هیچ کار دیگر نمی پرداخت و از خلایق کسی آنجا نمی رسید. بعد از بیست سال جوانی در آن منزل ظاهر شد و از آن چشمه وضو ساخت و دو رکعت نماز بگذارد. بعد از آن به شیخ ابونصر سلام کرد و گفت: امروز روز عرفه است، توجه نمای و حج بگذار؛ شیخ گفت: حالیا از حج و عرفه دورم، جوان گنت اینک کوه عرفات در نظر او بنمود. «شیخ» به آنجا رفت و با حاجیان موافقت نمود، بعد از آنکه از وقوف عرفات فارغ شد، نه جوان را دید و نه چشمه و نه درخت را، پس مناسک حج به اتمام رسانید و در تحت ناودان کعبه مقام ساخت. گاه گاه پشته هیزم میکشید و میفروخت و روزگار به آن

(۱) در نسخه اصل و بعد از وفات به تکفین.

(۲) در اصل شخصی به او رسید و سوال کرد که ای حیران.

میگذرانید. ده سال دیگر به آن دستور بسر برد بعد از آن حاجیان، به مدینه، با سکنه، سید الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم میرفتند، پیری به وی گفت: چرا موافقت باین جماعت نمیکنی که به زیارت حبیب خدای تعالی میروند، پس در صحبت آن جماعت به مدینه، منوره رفت و در مقابل روضه مقدسه مطهره معطره، حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم «سلام گفت» و جواب شنید که و علیکم السلام یا ابونصر؛ ده سال دیگر آنجا به مجاورت گذرانید بعد از آن از روحانیت حضرت سیدالمسئومین صلی الله علیه و آله وسلم رخصت یافت و بطرف شام و بیت المقدس روانه شد و ده سال دیگر در آن اماکن مقدسه مجاور بود، آنگاه به عراق آمد و از کوهها و صحراها به درویشان مصاحبت نموده بخلوت و انزوا بسر می برد، مدت بیست سال «دیگر» به این طریق بگذشت آنگاه شبی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم را در واقعه دید که به وی فرمود: ای ابونصر به آبادانی رو و مؤمنه را نکاح کن که سه پسر به تو حواله است.

در این وقت صد سال از عمر شیخ گذشته بود، به هرات رسید و در خوانچه باد^(۱) مقام کرد و مدت بیست و چهار سال دیگر بزیست و تاهل اختیار کرد، فرزندان متولد شدند و احوال و مقامات و کرامات ایشان زیاده از آن است که در این مختصر گنجد. وفات ایشان در سال ۵۰۰ از هجرت و مدفنش در خوانچه باد. در خلف قبر امام عبدالله الواحد^(۲) است.

۵۵ - سلطان مجدالدین طالب

قطب المحققین «زیده الواصلین سلطان مجدالدین» در طریق توکل و تجرید یگانه عهد خویش بود و در سلك کامل اولیا، معدود گشته و مقامات عجیبه و حکایات غریبه از وی مروی است^(۳) و روایت است که امام فخرالدین رازی پیوسته به زیارت وی میرفته و به صحبتش تبرک و تقرب میجسته «تاریخ وفاتش معلوم نشد اما مدفنش در اندرون شهر هرات معروف و مشهور است، میان درب خوش و درب فیروزآباد و شیخ محمود «اشنوی»^(۴) که از محققان مشایخ است.

(۱) خمچه باد، خمچه آباد، خوانچه باد، خوانچه آباد در نسخ خطی و چاپی نفحات و رساله مزارات و نسخه خطی وسیله الشفاعات بضبطهای چنین آماده. رک. حواشی آخر. (۲) در اصل عبدالواحد بن مسلم.

(۳) ط. یکی از آن حکایات غریبه همان حکایت درویش محمد چرگر است که در جامع هرات او را سیلی زدند وی آهی نزد و آتش به مسجد جامع افتاد و پاک بسوخت و آتش به بازار حمله فروشان رسید و نیسی بسوخت خبر به سلطان مجدالدین بردند درویش را حاضر نموده گفت چرا شهر مسلمانان را آتش زدی؟ وی آب چشم بطرف آتش فشانند، خاموش شد و گفت: آن آتش دوشین که پرافروخته بود، الخ که در رساله مزارات «مقصدا لاقبال» بنام ابوعبدالله طاقی آمده و در نفحات الاتس بنام سلطان مجدالدین طالب.

(۴) وی همان امام صدرالدین محمود اشنوی صاحب رساله غایت الامکان است که از معاصرین حضرت صلح الدین سعدی شیرازی بوده و او را ابوبکر سعد زنگی از فارس تبعید کرد.

«صاحب رساله غایت الامکان فی معرفة الزمان والمکان» در پهلوی قبر وی مدفون است و عمارتی بر سر قبر وی ساخته اند و خاقان سعید «شاهرخ بهادر» که هرسال دو نوبت به مزارات قب الا سلام هرات تردد میفرمود، به آنجا هم تشریف میفرمود. (۱)

۵۶- شیخ ابوشجاع کرمانی - ۹۵۰-

امام ربانی علاء الدوله والدین ناصرالحديث ابوشجاع محمدبن مسعود کرمانی در هرات به غریبی میگذرانید تا وفات یافت، در شهر سنه ۵۹۰ از هجرت و مدفنش در مقبره درب خوش است «بالای بلندی و زیارت مزارش تریاق «مغرب» است. (۲)

۵۷- خواجه ترازودار

شیخ الفقرا زیدة المتوکلین قدوة المحققین قطب الحق والدین، ابوزیدالوزان المشهور به خواجه ترازودار از جمله مشایخ هرات بوده و خود را از خلق پنهان داشتی چون از جهان نقل کرد او را اندرون شهر هرات در درون دکانی که در بازار فیروزآباد داشت مدفون ساختند. (۳)

مشهور است که خواجه «ترازو» شبی دردگان خود بخواب رفته بود، نیمه شب ضعیفه او را طلب نموده نمره زد یکفلس داشت و قضا را فصل زمستان بود و برفی عظیم شده بود، خواجه بیدار شد آن عورت گفت: این فلس بستان و مرا پنج چیز بده، خواجه چراغی روشن کرد و به ادعای او مهمی که داشت بساخت، ضعیفه به دعای خیرش قیام نمود و گفت خدایا دل او را منور دار و در دوجهاننش عزیز گردان، بعد از آنکه از دنیا رحلت کرد، درخواست دیدند، سوال کردند که خدای تعالی باتو چه کرد؟ جواب فرمود که مرا بیاموزید [و رحمت فرمود] به سبب دعای آن پیر زن.

فرد

همت از آنجا که نظر ها کند خوار مدارش که اثر ها کند

(۱) مزار سلطان مجدالدین طالب اندرون شهر کهته در وسط محله خواجه عبدال مصری که بین درب خوش و درب فیروز آباد «دروازه قندهار» واقع است نزدیک تکیه هادی در محلی که به حوضچه علی اوزبک معروف است تا اکنون باقی است و نزد عوام به مزار سیدابوالقاسم معروف است و چند سال قبل مزار موصوف از طرف اهالی محل به وضع خوبی تعمیر شد. ر.ک. حواشی آخر کتاب.

(۲) قبرش بیرون درب خوش چون از پارک بیرون درب خوش به جانب شمال قدمی چند برداری نزدیک پارک مسجد جامع در قبله جاده بالای برجی است و پیش روی آن برج دکانه ساخته اند و عوام آنرا شاه شجاع کرمانی میگویند.

(۳) خاکش در بازار فیروزآباد که اکنون به بازار قندهار معروف است، در مشرق بازار بین دکانی واقع است و لوح و کتیبه ندارد و اهل سوق او را شیخ ترازو میگویند.

و او را برداری صاحب کمال بود کارهای بسیار کرده و حقیهای پیاده گزارده، خواجه وزان او را تربیت میفرمود تا مرتبه اش بغایت بلند شد، وقتی که از دنیا نقل کرد، در مدرسه که در درون شهر هرات منزل او بود، دفن کردند. (۱)

۵۸ - امام فخرالدین رازی (دوشنبه عید فطر ۶۰۶)

امام الهمام الداعی الی اللہ فخرالحق و الشریعہ و التقوی والدین ابو عبد اللہ محمد بن عمر الرازی القرشی التمیمی البکری؛ از فحول ائمه و علماء عصر خود بوده از میامن انفاست متبرکه اش تصانیف فراوان در جمیع علوم منقولہ و معقولہ در روی زمین انتشار یافته، در زمان سلطان مرحوم سلطان غیاث الدین «محمد بن سام غوری» در هرات ترقی نموده و سلطان مشارالیه مسجد آدینه را باسم شافعیه به جهت امام بنا فرمود «و امام رازی» هر روز جمعه آنجا به نصیحت مسلمانان مشغول میشد، کمالات او فوق الحصر و البیان است.

ولادت باسعادتش در بیست و پنجم رمضان المبارک سال ۵۴۴ ه و وفاتش روز دوشنبه عید فطر سنه ۶۰۶ از هجرت و مشهور است که حین وفات این رباعی انشاد فرموده بود:

رباعی

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفہوم نشد
هفتاد و دو علم درس خواندم شب روز (۲) معلوم شد که هیچ معلوم نشد
مدفنش در خیابان و در کوی مزداخان محله حالیه قلعه خانان و امید است که نام تاریخی
مزدا خان بار دیگر احیاء شود، مدفون شده و مزدا خان به معنی خدای خانه است.

راجع به امام فخر رازی و ترجمه حال و عصر زندگی او، ر.ک به کتاب شرح حال و زندگی و مناظرات امام فخرالدین رازی تالیف استاد دانشمند و ارجمند آقای مایل هروی و راجع به مزداخان و تربیت امام رازی، ر.ک به رساله خیابان تالیف استاد شهیر مرحوم فکری سلجوقی صفحه ۶۶ و در اینجا تنها نقل کتیبه و الواحی که به مزار فخر رازی و بزرگانی که آنجا باقی مانده ثبت این اوراق میشود و اگر خوانندگان محترم را احتیاج شرح بیشتری باشد، به آن رساله مراجعه فرمایند.

(۱) در نسخه طبع لاهور، در جنب بازار فیروزآباد در مدرسه ایشان او را دفن کردند و ظ این عبارت الحاقی است، زیرا که قبر شیخ ترازو در جنب بازار فیروزآباد بین دکانی واقع است و در پهلوی آن مسجدی بوده که سلاطین ماضی ساخته بودند و ظاهراً خاک برادر خواجه ترازو مزار است که آنرا شیر اسدان «میرعسسان» میگویند که در انتهای گلر دو دالان بازار ملک چون از حوض پهلوان بگلری در محوطه گنبدیست که آنرا مزار شیر اسدان یا میر اسدان میگویند و عوام عقیده دارند که وی کورتال هرات بوده و بان لباس خداپرستی میکرده و برادرش خواجه ترازو از وی دوری میجسته و او از خواجه گریزان بوده و داستانی پانان بسته اند. ر.ک حواشی آخر.

(۲) در نسخه اصل هفتاد و سه سال درس گفتم و در نسخه وسیله الشفاعات پنجاه و سه سال جهد کرد و شب و روز متن مطابق نسخه طبع هرات تصحیح شد.

مزار امام رازی از عصر رازی تا حال در هر عصر و زمانی مشهور و در هرات زیارتگاه و مورد توجه عموم بوده و در عصر امیرعلی شیرنویس عماراتی داشته و گویا در عصر نوایی از عمارات قدیم محسوب میشد که خوانند میر هروی در خلاصه الاخبار از مزار علامه رازی چنین توصیف مینماید.

عمارت سر مزار فیض الانوار امام عالیقدر فخر الملة والدين رازی قدس الله سره العزيز مقامی فیض آثار است و بصفت وسعت فضا و نظافت هوا مرصوف و معروف «خلاصه الاخبار نسخه خطی» ابن بنای عالی نیز در فترات شیبانی و صفوی تجرابی رسید تا هشتاد سال قبل مرحوم حاجی آدم خان، ایوانی کوچک پیش روی امام و لوح بالا سر مزارش نصب فرمود و اینست نقل آن: بسم الله الرحمن الرحيم «بخط ثلث صغرا»: هذا مرقد الامام الهمام الداعي الى الله فخرالحق والشريعة والتقوا ابو عبدالله محمد بن عمر الرازي القرشي التميمي البكري از فحول ائمه علماء عصر خود بوده ولادت امام در سال ۵۴۳ و بقول ۵۴۴ هجری در ری به وقوع پیوسته.

۵۹ - سلطان غیاث الدین محمد بن سام ۵۹۹هـ^(۱)

سلطان عادل و غازی، متمکن در مستند عدل و صدق و یقین سلطان غیاث الدین از کمال سلاطین ایام و افضل ولایه بوده و کمال عدل و رعیت پروری و مسلمانی او شهرت تمام دارد و پیوسته به تربیت علما و تقویت صلحا و فضلا و ثقت شرع انور محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم اشتغال میفرمود و در تهید قواعد جهاد با کفار و قلع و قمع اشرار مبالغه تمام می نمود، و از آثار دولت و سعادت او بنای مسجد جامع هرات است که از غنیمت حلال، بنای آن، به اساس تقوای مؤسس و صفای آن از خلوص عقیده آن بانی خبر میدهد و همواره معبد اولیاء و اتقیاء میباشد و مشهور است که در هر چهار جمعه یکنویت حضرت خضر علی نبینا وعلیه السلام آنجا به نماز جمعه حاضر میشوند و هرگز از اهل غیب خالی نیست، و در گنبدی که در خلف صفحه شمالی آن مسجد واقع شده سلطان غیاث الدین و بعضی از ملوک کرت مدفون اند و در بهلولی گنبد مذکور مدرسه معمور گشته که آنهم از آثار و نتایج سلطان معظم الیه است.^(۲)

شعر

آن آثار ناتدل علینا فانظر و ابعدا الی الاثار^(۳)

(۱) در نسخ مزارات هرات سال وفات سلطان غیاث الدین مذکور نیست وفات آن پادشاه بسال ۵۹۹ هجری پیوسته.
 (۲) مدرسه که در جوار مسجد جامع واقع بوده از بنای ملک غیاث الدین غوری نی بلکه از بنای ملک غیاث الدین کرت است.
 (۳) ناشرین نسخ چاپ هرات و لاهور هر یک فصلی درباره مسجد جامع به ترجمه حال ملک غیاث الدین افزوده و الحاق نموده اند.

شیخ الاصلیا کمال الملة والدین محمود بن محمد سمرقی اصلش از سمرق فارس بوده که قصبه معمور و مشهور است. و نام آن قریه وقف حریمین الشریعین است «وی» در زمزمه جوانمردان مشایخ هرات معدود گشته و در زهد و تقوی بد طولی داشته و در قریه که بخواجه سمرمه^ط، خواجه سمرق^(۱) شهرت یافته مدفون شده، قبرش معروف و هویدا است و سلاطین ماضیه بر تربت او گنبدی بنا فرموده و خانقاهی و وقفی دارد. هر چند که معاملات اوقاف درین ایام از توقف مستوفی باشد^(۲) اما امید است که به میامن عنایت حضرت خلافت پناهی خاقانی^(۳) به مصارف استحقاق برسد و در اراضی آمال تخم اقبال کاشته شود.^(۴)

۶.۱ - شیخ سیف الدین ترک

شیخ الابدال «وزیده اهل حال» شیخ سیف الدین ترک از ابنای ملوک بوده و مجذوب گشته و نظر از شیخ قطب الدین حیدر زاده بی^(۵) یافته و خوارق عادات از او بسیار ظاهر میشده چنانچه

(۱) تا کنون آن قریه که در شرق جفاره و مغرب هندوان «اندیان» واقع است، بقریه خواجه سمرق و عوام آنرا خواجه سمرمه میگویند، ر.ک حواشی آخر.

(۲) متن مطابق نسخه اصل و در نسخ چاپی اوقاف درین زمان مشتق از توقف می باشد و این جمله بهتر است.

(۳) مراد سلطان ابرسمید گورکان.

(۴) در جمیع نسخ چاپی و خطی رساله، مزارات و نسخ وسیله الشفاعات تاریخ فوت خواجه محمود سمرقی ضبط نشده نصیح خوانی ذیل حوادث سال ۶۰۶ مینویسد: وفات کمال الدین محمود بن محمد سرخسی (۱) المعروف بخواجه سمرمه مدفوناً بقریه هندوان آبخور از نهر آلتجان... وفاته فی آخر یوم عاشورا، و باید متوجه بود که در نسخه نصیح خوانی ناشر محترم را دو سهر دست داده، اول سمرق را «که محله یا ناحیه بوده از فارس» به سرخس تبدیل نموده «و ممکن است که این سهر از ناسخ نسخه اصل مجمل نصیح باشد، دوم اینکه هندوان «اندیان قدیم» را به تل از مراصدنهر ولایت بین خوزستان و ارجان پنداشته در صورتیکه اندیان قرن چهارم و هندوان قرن نهم تا اکنون درحاشیه جوی آلتجان آباد و سرسبز و بقریه هندوان معروف است و در مغرب آن قریه کوچکی است موسوم به خواجه سمرق که عوام آنرا خواجه سمرمه میگویند و در آن قریه بر لب جوی النجان گنبد عالی است به شست پخته و در آن گنبد قبریست بنام خواجه محمود سمرقی و اهل قریه نام قریه را خواجه سمرمه میگویند، اما از صاحب مزار بنام خواجه محمود سمرقی رحمة الله علیه یاد میکنند و اعتقادی کامل دارند و ظاهراً آن قریه بنام این مزار مسمی شده و بمروز زمان خواجه سمرمه گفتند.

(۵) در نسخه چاپ لاهور قطب الدین حیدر آزاده و در نسخ اصل و چاپ هرات و نسخه وسیله الشفاعات قطب الدین حیدر زاده و صحیح آن قطب الدین حیدرزاده بی منسوب به زاوه خراسان و اکنون زاوه را بواسطه خاک قطب الدین حیدر تربت حیدریه میگویند و هو قطب الدین حیدر از اقطاب روزگار و اولیای عصر بوده و در زاوه به دنیا آمده وی قطب دراویش حیدری است و حیدریان منسوب به آن جنابند، ولی مظهر کرامات و خوارق عادات بوده امور عجیبه از او نقل میکنند، وفاتش بسال ۶۱۸ در زادگاهش قصبه زاوه بوقوع پیوسته و همانجا مدفون است و به نسبت خاک وی نام زاوه بر تربت حیدریه معروف شده.

اهل هری یکبارگی «به وی گرویدند» و معتقد آن بودند هرچند کسوت ملامتبان اختیار کرده بود، اما بواسطه جذبه که بروی غالب بود، او را معذور مهادشند.

اول در خیابان نزدیک مقبره خواجه علمدار بسر میبرد؛ از بسیاری تره اهل هرات به تنگ آمده به گازرگاه نقل کرده، آنها به عبادت مشغول شد، چون ولعش رسید برخاست و به حوض آب درآمد غسل کرد و به منزل خود رفت و بنشست و شهادت گفت و جان تسلیم^(۱) کرد مریدان پیش آن صفا را برآوردند و میگویند همچنان نشسته است.^(۲)

۶۲ - درویش دادباور درویش حاجی محمد مصری

درویش عارف، سالک دادباور، اصلش از مصر بوده و چرمگری میکرد؛ شبی پوستها را ناپیراسته در تغار نهاده بود، روز دیگر، چون برخاست آن پوست هارا پیراسته و چرم شده یافت؛ از آن سبب او را حالی پیش آمد و توبه کرد و متوجه راه حق شد. در زمان سلطان غیاث الدین غوری به هرات آمده و سلطان مشارالیه به صحبت او تقرب میجست و از احوال سفر و عجایب و غرایبی که دیده بود بیان میکرد «سلطان میفرود» باهو داد سفر دادی از آنجهت بداد باهو مشهور گشت. نام اصلی وی درویش حاجی محمد است. تاریخ وفاتش محقق نشد، اما مدفنش در بیرون «درب» قبحاق است. مقابل خانقاه زبیده آغاز بر سر راه متصل به طریقی که به مصرخ میروند.

اکنون مزار درویش داد باهو بیرون درب قطببچاق بالای تلی باقی بود بر سر راهی که بیباغچه مهمتر می رفتند پس از تأسیس شهر نو بین کوچه واقع شد در مغرب شفاخانه نسون در کوچه که تقریباً از مقابل درب شفاخانه بطرف مغرب کشیده و چون از طرف شفاخانه نسون درین کوچه در شوی قدمی چند که بر میداری بدست راست یعنی شمال کوچه دری تنگ بسا باطی باز است و در انتهای ساباط. مسجدی ساخته اند و در آن مسجد بالای بلندی واقع و مشهور است اما سنگ ولوحی ندارد. و از خانقاه زبیده و گذر مصرخ اثری باقی نیست.

۶۳ - امیرحسینی سادات غوری ۱۶ شوال ۷۱۸

قطب ربانی و محقق صمدانی، سیدالکبیر، حسین بن عالم بن ابی الحسن^(۳) المشهور به امیر

(۱) در اصل جان روان تسلیم کرد.

(۲) خاک شیخ سیف الدین ترک در گازرگاه نزدیک حوض زمزم مشهور و واضح است، اما لوح و کتیبه ندارد و هنوز معتقدند که وی همچنان نشسته است.

(۳) در نسخه اصل، ابی الحسن.

حسینی سادات العلوی (۱) عالم عارف و محقق موحد. اصلش از «کریوه» (۲) نواحی غور بوده از مریدان شیخ رکن الدین ابوالفتح و او مرید پدر خود شیخ صدرالدین و او مرید پدر خویش شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی، (۳)

وی مشایخ بسیار دیده و خدمت «ابن طایفه» بسیار کرده و مصنفات میرحسینی معروف و معروف حال اوست. چون نزهه الارواح و طرب المجالس و صراط المستقیم و گنج نامه الهی (۴) و زادالمسافرین و کنزالرموز و دیگر رسایل نفیسه (۵) مصرع، سخنش خود معرف هنر است: وفاتش سال ۷۱۸ از هجرت و تاریخ وفات آن حضرت درین دو بیت مذکور شده:

قطعه

ده وشش از مهء شوال وهفتصدوهجده نمود واقعهء افتخار آل محمد
 روان سید سادات عصر میرحسینی شد از سراچهء دنیا بدار ملک مغلد
 قبرش در مصرخ است درخلف قبر و گنبد سید عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار
 رضی الله عنهم و فیض از مرقد مطهرش مبارد. فرد:

هرکس که ز ملک آشناتیبست داند که مطاع ما کجائی است
 و هو حسین ابن عالم بن ابی الحسن الغوری الہروی وی کریوهء غور به دنیا آمده و کریوهء به
 معنی کوه بچه است. نظامی گنجوی فرماید:

ره نوشتن گرفت و راه نوشت سوی شهر آمد از کریوه و دشت

- (۱) در اصل و چاپ هرات سید حسینی و در چاپ لاهور به سید میرحسینی. و در نسخه ناقص به امیرحسینی شادات.
 (۲) نسخه ناقص کریوه و آن ناحیه ایست در غور که اکنون آن را کرر میگویند و کرور و اسفور دو قره ایست متصل هم و میگویند قبر امیرعالم الحسینی پدر امیر حسینی تاکنون آنجا بر جای است.
 (۳) از مثنوی کنز الرموز میرحسینی چنان بر می آید که وی بلائصل مرید شیخ بهاؤالدین زکریای ملتانی بوده چنانکه میفرماید:

شیخ هفت اقلیم قطب اولسیا	واصل حضرت ندیم کسریا
مفخر ملت بهاء شرح و دین	جان پاکش منبع صدق و یقین
از وجود او بنزد دوستان	جنت المأوا شده هندوستان
منکه روی از نیک و از بد تافتم	ابن سعادت از قبولش یافتم
رخت هستی چون برون کرد از جهان	کرد پروازی همایش ز آشیان
آن بلند آوازهء عالم پناه	سرور عصر افتخار صدر گاه
صدر دین و دولت آن مقبول حق	نه فلک برخوان جودش بک طبق

«کنز الرموز نسخه دستنویس نگارنده»

- (۴) در همه نسخ چاپی و خطی گنجنامه و در اصل گنجنامه الهی و ظاهراً همین اثر گنجنامه یا کنزالسالکین که به پیر هرات منسوب است و بعضی عقیده دارند که آنرا امیرحسینی از مقولات خواجه انصار فراهم نموده و کتابی آراسته.
 (۵) دراصل دیگر رسایل بسیار گفته و متن مطابق نسخه ناقص فراهم شد. مصنفات امیرحسینی اغلب در دست است و از آنجمله نسخه نفیس کهن سالی از روح الارواح او در موزه کابل موجود است و نسخه نفیس و کمیاب مثنوی عشقنامه او نزد نگارنده موجود که انشاء الله هردوی این کتاب بطبع خواهد رسید.

اکنون کربوه را کرو و اسفور میگویند و کرو و اسفور دو قریهء کوچک است پهلوی هم در غور و هنگام عبور از آن بسوی تیوره مرکز سابق غور از کنار آن گذشتم، از دور آن را بمن نمودند و گفتند مرقد میرعالم پدر امیرحسینی آنجا مشهور و زیارتگاه است و نیز باغچهء امیرحسینی تا اکنون به همان نام باقی و آنجا درخت گردگان «جوز، چهارمغز» بزرگیست که به درخت میرحسینی معروف است و میگویند که خود امیرحسینی آن درخت را بدست مبارک خود کاشته و اکنون آن درخت جوز بسیار بار می آورد که آنرا تبرکاً تقسیم می نمایند.

متأسفانه بواسطه بعد راه به آن مزار و آن محل تابناک مشرف نشدم و از دور بروح پاک امیر عالم پدر امیرحسینی «دعا و درود فرستادم و به سوار اسپ از کنار آن گذشتم.

مزار امیرحسینی سادات در رواق سمت شرقی گنبد سید السادات واقع است و ظاهراً در درگاه شرقی واقع بوده که اکنون آن درگاه را از بیرون بسته اند و راه مزار میرحسینی از رواق شرقی به درون گنبد باز است. روی خاک امیرحسینی سادات صندوقی بزرگ چوبین گذاشته است و دو عدد لوح مرمر بفرمان مرحوم سلیمان خان نایب الحکومه آن عصر بالاسر و پایان پای خاک سید نصب شده و این اشعار پست که گویا قایل آن نیز همان گوهری هروی ناظم الواح مزارات شاهزاده ابرالقاسم و شاهزاده عبدالله بوده باشد.

لوح بالا سر: الحکم لله تعالی

موطنش در کربو قریهء غور	این عالم امیرحسین که هست
واقف سر مشکلات امور	کاشف علم ظاهر و باطن
کلماتش همی بود مسفور	عالم و عارف و محقق دین
که از و قلب میشود پرنور	هست زانجمله نزهة الارواح
از لب روح پرورش مذکور	نیز زاد المسافرین باشد
همچو اکثر کتزالرموز اومشور ^(۱)	روح ارواح و مستقیم صراط
از سوالات او چنین مشهور	گلشن را ز شیخ محمود است
هریکی بیت او جهان سرور	هم ازو یادگار دیوانیست

ظهر لوح بالا سر:

بطلب شد از آن ز روی شعور	گفت آهر باو سخن به شکار
از دلش همچو شعله از تنور ^(۲)	آتش شوق او زیانه کشید

(۱) و ظاهراً همچو کتزالرموز او منشور و هرچند که کتزالرموز منظورم است نه منشور.

(۲) کذا و ظاهراً شعله از تنور و تنور بنون مشدد همین تنور نان پزی است.

آمد از قبض او بحال حضور
پی اصلاح آل کن نور «گذا»
میرسد وی (۳) ارادتش بظهور

شد به ملتان به نزد رکن الدین
احمد آمد بخواب او که بکوش
قول دیگر بر بهاء الدین (۲)

لوح پایان پا:

شیخ عراقی و اوحدیه (۱) بودند
الغرض خدمت مشایخ را
در هرات آمد آخر از ملتان
از ملاقات او همی سرور
سالها کرد تا بدش مقدر
کرد بدرود این سرای غرور

حضرت قطب العارفین سلطان میرحسین السادات که از دار فنا به دار بقا رحلت فرمودند،
سنه ۷۱۸ بوده و در عهد سلطنت امیرحسین الله خان حسب فرمان نایب الحکومه سلیمان خان لوح
هذا اقام پذیرفت فی سنه ۱۳۳۶ «ظ قمری».

اگر شاعر شیوا نیست، خطاط نیز بیسواد بوده اما نستعلیق را بد فی نوشته. در مزار سید
السادات عبداللّه معاویه اشخاص بسیاری مدفون شده اند، مثل پهلوان محمد کورتی و مرحوم
حسین خان شاملو حکمران هرات و خوش نویس معروف و پدرش حسین قلی خان شاملو که قهبر
اوشان در رواق بالا سر واقع بوده و اکنون هموار و ناپدید است و در بالا سر به در رواق شمال
شرقی صندوق سنگ بزرگی است از مرمر و بسیار نفیس و روی سنگ صورت شمشیری و تفنگ
فتیله بی و کلاه خود و سپری به نهایت نفاست نقش و کنده کاری شده و به قبر میرناصر عرب
معروف است و در پایان پا، بین رواق جنوب شرقی خاک مرحوم میرزا عبدالرحمن حسینی خطاط
معروف نستعلیق واقع است و این اشعار از طبع مرحوم ملا آهوبکر تسلیم به خط زیبای نجفعلی
سلمانی شاگرد میرزای مرحوم کنده کاری شده.

معنی هستی ما نیستی آمد به بیان
میرو میرزای حسینی نسب عبدالرحمن
نور بینایی چشم خرد و جوهر جان
طاق هر قصر بصد زب کند مشک افشان
ماند از و باقی و تاریخ «خط خوب آن»

تا رقم زد ز ازل لفظ اجل کلک قضا
شاه اقلیم خط و ماه فلک جاه هنر
آنکه از کلک در رسلك همه عمر نگاشت
حق بفردوسش از آن برد که از نوك قلم
چون به فرمان اذاجاء اجل شد به بهشت

(۱) مراد بهاء الدین ذکریای ملتانی است.

(۲) گذا و الظاهر، میرسیدی ارادتش بظهور.

(۳) شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی و شیخ اوحدالدین کرمانی ویا شیخ اوحدی مراغی.

۶۴ - مولانا نظام الدین عبدالرحیم مشهور به پیر تسلیم ۷۳۷ یا ۷۳۸

امام عصر و مجتهد دهر، نظام الحق والدین مولانا عبدالرحیم الخوافی المایزناهدی^(۱) المشعر به پیر تسلیم از ائمه دین و اجله اهل صدیق و یقین و از اقربان شیخ علامه الدولة والدین سمنانی^(۲) و شیخ قطب الدین جامی^(۳) و شیخ محمد خلوتی و شیخ اسماعیل خوارزمی و شیخ قوام الدین بسطامی «است» و از استادان مولانا محمود زاهد مرغابی و مولانا «زین الدین» ابوبکر تایبادی «بوده» اصلش از مایزناهد خواف است. اما در هرات پسر میبدره و بزرگ و مشارالیه و معتمدیه و معتقد فیه زمان خود بوده و سخنان او نزد حکام کا النص القاطع، و معامله اذعان و تسلیم در ایمان او روشن و منور است^(۴) و قصه شهادت او بواسطه مخالفت غوریان با ملوک شهرتی دارد. القصه خود را فدای اهل شهر ساخت و به این ضابطه عمل نمود که شر قلیل از برای جلب نفع کثیر داخل خیر کثیر است و قهرش در خیابان معروف و مشهور یزار و یدعی له^(۵)

- (۱) مایزناهد، مایزناهد، مایزناهد قلمه یا قرینه بوده در خواف و اکنون آنرا مزناهد میگویند و از محال تربت حیدریه است.
 - (۲) و هو ابوالکرم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد البهبانکی السمنانی قدس سره در اصل از ملوک سمنانست در جرانی به خدمت سلاطین عصر مشغولی می نموده. در یکی از جنگ ها به وی جلد رسیده از سر دنیا بگلگشت و به خدمت اولیاء و صحبت اهل الله تقرب جست تا به درجه کمال رسید ولادتش بسال ۶۵۹ در محل بهبانک که از قصبات سمنان است بروج پورسته و در شب جمعه ۲۲ رجب سال ۷۳۶ از دنیا رفته.
 - (۳) ظ قطب الدین ابونصر یحیی جامی صاحب ترجمه ۶۵ از کتاب حاضر.
 - (۴) فصیح خوانی ذیل حوادث سال ۷۳۷ مینویسد شهادت مولانا، اعظم و الامام المعظم مولانا نظام الدین بن مولانا فصیح الدین محمد المایزناهدی الخوافی به هرات در کوی خیابان فی ذیقعد و قیل سنه ثمان و ثلاثین و سبعمائه بر دست تیمور التی ویرتاق «مجمّل ج ۳ ص ۵۲» اسفزاری در روضات الجنات مینویسد، در عصر ملک غیاث الدین کرت طایفه غزان، راههای مسلمانان می بریدند و تعرض بدیوار اسلام می نمودند مولانا نظام الدین عبدالرحیم بقتل غزان فتوی نوشت که ایشان اهل بغی اند و قتل و حرب ایشان جایز است، سلطان موصوف لشکر کشیده اکثر غزان را به هلاک رسانید بار دیگر غزان لشکر جرار آماده نموده به هرات تاختند. شهر را بگرفتند و به مردم آزارها رسانیدند و اهالی را شکنجه میکردند که مولانا را با سپارید تا دست از شما بداریم و الا قتل عام نموده شهر را بسوزانیم اهل هرات پس از تحمل بسیار در مقابل آنهمه آزار، عاقبت نزد مولانا شدند و فتوی خواستند که شهری فدای شخصی شود، بهتر یا شخصی فدای شهری؟ مولانا فرمود شخصی فدای شهری شود بهتر و آن شخص منم. برخاست و خود را تسلیم غزان نمود و او را به شهادت رسانیدند، در شهر ذیقعد سنه سبع و ثلاثین و سبعمائه روضات الجنات نسخه خطی ص ۲۲ جلد دوم طبع تهران.
 - (۵) خاک مولانا عبدالرحیم پیر تسلیم در شمال شرقی تخت مزار امام فخرالدین رازی در کنار جاده، در شرق باغ مرحوم جناب قاضی عبدالعلی خان بین اراضی مزروع در حال خرابی و ویرانی موجود است، آنچه صورت دو قبر نزدیک هم موجود و نزدیک است که به کلی هموار شده صاحب روضات الجنات نیز خاک او را در غریب خیابان نزدیک مزار فخرالدین رازی مینویسد. ر. ک جلد دوم ص ۲۱۳. امید روزی در احیاء تربت پیر تسلیم همت فرمایند.
- اکنون از باغ فاضل دانشمند مرحوم قاضی عبدالعلی خان اثری باقی نمانده و خاک پیر تسلیم قدس سره و مولانا ظهیر الدین غوری که پهلری هم قرار دارند و در حال خرابی و ویرانی و نابودی به نظر میرسد.

۶۵ - مولانا ظهیرالدین غوری ۷۳۳

مولانا شیخ الاسلام سعید، فرید دهر و وحید عصر مولانا ظهیرالدین محمد بن احمد غوری بسیار بزرگ و صاحب کمال و مستحق تعظیم و اجلال بوده در غور تولد یافته و بعد از واقعه هلاکو به هرات تشریف آورده ملجاء اکابر گشت، هفت نوبت حج گزارده و از اقران پیر تسلیم بوده و اکثر حفاظ خراسان کلام الله از وی اخذ کرده اند و سلسله نسبش به خلیفه رسول «الله» صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه منتهی میشود وفاتش در سنه ۷۳۳ از هجرت و مدفنش در جوار قبر پیر تسلیم است، قدس سره در مقبره خیابان: (۱)

۶۶ - شیخ ابونصر یحیی جامی ۲۱ جمادی الآخر ۷۴۱

شیخ الاسلام والمسلمین قطب الحق و الدین ابونصر یحیی بن ابوالفضل الجامی قدس سره اصلش از جام و ولادتش در نیشاپور و نشو و نما در هرات یافته و از اکابر علماء و مشایخ خراسان بوده و حدیث پیش پدر خود ابوالفضل «محمود» جامی خوانده و با شیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ صفی الدین اردبیلی (۲) و شیخ شرف الدین درگزینی (۳) و مولانا جلال الدین عتیقی (۴) و مولانا الاعظم مجدالدین اسماعیل قاضی القضاة مملکت فارس (۵) صحبت داشته و هفت نوبت حج گزارده و به خدمت مشایخ حجاز و مصر و شام رسیده وفاتش لیلۃ الخميس بیست و یکم

(۱) قبریکه نزدیکه خاک پیر تسلیم دیده میشود خاک وی خواهد بود.

(۲) و هو شیخ صفی الدین ابوالفتح اسحق بن شیخ امین الدین جبرئیل بن شیخ صالح بن قطب الدین احمد بن صلاح الدین رسید بن محمد الحافظ بن عوض الخواص بن فیروزشاه زین کلا، بن محمد بن شرفشاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن سیداحمد الاعز بن محمد القاسم بن ابوالقاسم حمزه بن امام الهمام موسی الکاظم رضی الله عنهم از سادات جلیل موسوی و از کبار صوفیه در مقدمه ذیحجه سال ۷۳۵ هجری در زادگاه خویش اردبیل از دنیا رفته و خاکش تا اکنون زهارنگاه است.

(۳) شیخ الاسلام شرف الدین الدرگزینی متوفی بسال ۷۴۵ از عرفا و صوفیه قرن هشتم و پیش از این از حال او اطلاعی ندارم.

(۴) مولانا جلال الدین عتیقی تبریزی صوفی عالم و شاعر بوده تاریخ ولادت و وفاتش معلوم نیست، این غزل زیبا از طبع او مرا بخاطر بود، ثبت میشود:

از خاک کف پایت، هرگرد که برخیزد	جانهایش فرو بارد، دلشاش فرود ریزد
آن برفزده سوزد عقل از ابر غمست تا بد	و آن بوی که بخشد جان، از خاک دوت خیزد
از تو بنرم صد ره، چون عود اگر سوزی	دود دلم آید ساز در دامنست آویزد
ای جان «عتیقی» کی، با عشق برآید عقل	با شاه کجا بارد، هر سگفله که بستیزد

(۵) و هو مجدالدین اسماعیل بن یحیی بن نیکروز الفالی الشیرازی. قاضی القضاة فارس متوفی بسال ۷۵۵ یا ۷۵۶ ق.

جمادی الآخر سال ۷۴۱ از هجرت^(۱) و مدفنش بیرون درب فیروزآباد، در خانقاهی که ملک معزالدین ابوالخیر محمد کت جهت وی بنا فرموده وجد و حال و کمال او متجاوز الحصر والبیان است.^(۲)

۶۷ - شیخ قوام الدین بسطامی رجب ۷۴۳

شیخ الاسلام والمسلمین عالم ربانی ینبوع مکرمت و نیکنامی شیخ قوام الملة والدین «محمد» البسطامی از ائمه دین و ابله اهل یقین و حنفی مذهب و از اقران شیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ قطب الدین یحیی جامی و اکفاء ایشان بوده خرقة از دست پدر خود شیخ جمال الدین عبدالمجید پوشیده بزرگی و علو مرتبه او را جمیع خواص و عوام اعتبار میکردند که سلسله خرقة ایشان به سلطان بایزید بسطامی منتهی میگردد. و تفصیل کرامات و مقامات او طولی دارد و بسیاری از اکابر از دامن او پرخاسته اند.

در سال ۷۴۳ در هرات وفات نموده و به موجب وصیتش در خیابان درحضیره امام فخرالدین رازی دفن کردند. رحمة الله علیهما^(۳)

۶۸ - مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی ذی حجة ۷۷۸

قطب الاولیاء و الاوتاد مولانا «جلال الدین محمود» زاهد مرغابی از اکابر عصر و یگانه دهر و عالم بعلوم ظاهره و باطنه، حنفی مذهب و از اصحاب مولانا نظام الدین «عبدالرحیم» پیر

(۱) وفات شیخ قطب الدین ابونصر یحیی بن المرلی العلامة تاج الملة والدین ابوالفضل محمود بن الاوحد حاکم بن ابی القاسم ابی بکر البوزجانی الجاسمی بلده هرات لیلۃ الحمیس الحادثه والعشیرین من جمادی الآخره و دفن فی یوم الحمیس بظاهر الهرات فی درب فیروز آباد و قد بنی الملك المعظم معزالدین ابوالحسن محمد بن ملک غیاث الدین محمد بن ملک شمس الدین محمد بن ملک رکن الدین ابی بکر کت خانقاها علی مرقده «مجمعل فصیح ج ۳ ص ۵۹ ذیل حوادث سال ۷۴۱» فصیح خوافی و نسخ چاپی مزارات فوت یحیی جامی را بسال ۷۴۱ نوشته اند و جامی در تفحات و نسخه اصل مزارات و حبیب السیر فوت او را بسال ۷۴۰ قید نموده اند و تنها صاحب وسیله الشفاعات فوت او را بسال ۷۲۵ ذکر نموده که ظاهراً درست نیست.

(۲) خاک ابونصر یحیی جامی در بیرون درب فیروز آباد «دروازه قندهار» نزدیک آسیای فیروزآباد در مشرق جاده که بر پل کار بار «کارتبار» مند است بالای بلندی واقع و به مزار شهزاده منصور معروف است. باغچه دارد و بالای مقبره اش گنبدی است به خشت پخته و درخت کاج نومنندی در باغچه اش سبز بوده که چند سال قبل آنرا از ریشه برکنند. ر. ک حواشی آخر.

(۳) وفات شیخ قوام الملة والدین محمد بن شیخ المشایخ البسطامی در رجب به هرات مدفوناً به خیابان بحضیره امام فخرالدین رازی مجمل ج ۳ ص ۶۴ حوادث سال ۷۴۳ و خاکش اکنون از میان رفته.

تسلیم بوده و شهرتی تمام داشته، کرامات فراوان از آن منقول است. میگویند، مقرر بود که هر سال وقت محصول پنج خروار آرد در خمها میریخت و تا آخر سال از آن خرج میکرد، گاهی بودی صد من آرد بپردم دادی هرگز آن خم کمی نمیکرد.

وفاتش در سال ۷۷۸ از هجرت^(۱) و مدفنش در قریه مرغاب است، خاقان سعید «شاهرخ سلطان» هر سال دو نوبت زیارت مزار ایشان میفرمود و باران رحمت پیوسته قبر اوشان مبارد.^(۲)

۶۹ - قاضی جلال الدین محمود ۷۸۲

ملك القضاة مناهج الحلال و الحرام، نقطه دایره شریعت؛ مدار مرکز طریقت «قطب الاولیاء و الاوتاد» الواصل الی جوار رحمت الله الملك الودود؛ قاضی جلال الملة و الشریعة و الدین محمود الامامی، قاضی القضاة دارالسلطنة هرات و توابع از متعینان اکابر قبة الاسلام هرات و ملازم و ملجاء سلاطین انام از نسل سرور ارباب تحقیق امیرالمؤمنین ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنه و مقدم ارباب عمایم و اهالی مملکت خراسان بود، و پیوسته ملوک و حکام بصحبت شریفش تقرب میجستند و در جزئیات و کلیات او را مشارالیه و مدارالیه میدانستند و در مکاتبی که بفرمان ملك معزالدین حسین «کرت» بایشان مینوشتند. ملك بخط شریف خود بر حاشیه مکتوب ثبت میفرمود که بنده مخلص دولتخواه، حسین کرت و امثال این تعظیمات واقع میشد و تقوا و زهد و روح باقصی الغایه داشت و خاقان صاحبقران^(۳) پیش از ظهور جهانگیری باوشان ملاقات فرموده بسیار معتقد ایشان گشته وفاتش در سال ۷۸۲ از هجرت و مدفنش در حضیره خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی مقبره قضات.^(۴)

۷۰ - شیخ سیف الدین خلوتی - ۷۸۵

شیخ کامل صمدانی سیف الملة والدین خلوتی، در علم حقیقت و روح و زهد و تقوی و علوم ظاهر و باطن صاحب کمال بود، مؤلدش هرات و در خوارزم نشو و نما یافته باز به هرات اقامت

(۱) وفات محمود زاهد در چاپ لاهور ۷۸۰ و در وسیلة الشفاعات ۷۷۰، در حبیب السیر و فصیح خوانی و جامی در مجمل و نفعات و نسخه اصل مزارات ۷۷۸ نوشته و قید نموده اند.

(۲) خاک مولانا جلال الدین محمود زاهد در مرغاب از بلوک گلدره در دامن دشت پلان نزدیکی زهارتگاه تا اکنون موجود و مشهور و معروف است و پیش روی مزارش خانقاهیست که مشرب بخرا بیست امید که ترمیم شود، اما لوح و کتیبه به مزارش به نظر نمیرسد و این مرغاب غیر از مروالرود است هرچند که مروالرود را اکنون مرغاب میگویند، ر.ک. حواشی آخر.

(۳) ظ. امیرتیورگرگ، ان.

(۴) خاک قاضی جلال الدین محمود اندرون صحن مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری پهلوی تربت ملامعین واعظ واضح و معروف است، ولی لوح و کتیبه در آن موجود نیست.

فرموده، از دست شیخ عالم شیخ محمد خلوتی، خرقة پوشیده، کرامات عجیبه وحالات غریبه از وی منقول است، و در سال ۷۸۵ هجرت^(۱) نقل فرمود، مدفنش در مزار خلوتیان قریب پل گازرگاه واقع است.^(۲)

۷۱ - شیخ ظهیرالدین خلوتی - ۸۰۰

شیخ الاسلام والمسلمین کفہ الانام و قطب الطالبین «شیخ ظهیرالدین خلوتی» در علم قرائت فرید عصر خود بوده و جناب ولایت مآب مولازین الدین تایبادی رحمة الله علیه در شان ایشان میفرمودند که در زیر طاس فلک مثل ظهیر الدین خلوتی کسی را نمیدانم «وی مرید شیخ سیف الدین خلوتیست» مدت مدید ملازمت و خدمت ایشان بتقدیم رسانیده^(۳) و مولانا شرف الدین عثمان زیارتگاهی^(۴) فن قرائت از او اخذ نموده.

در سال هشتصد از دنیا رحلت کرده، در مزار خلوتیان او را پیش قبر پدر او «در جوار قبر بیرون» مدفون ساختند. در مزار خلوتیان بسیاری از عزیزان و اولیاء الله مدفونند اند هرکه اندک قابلیت داشته باشد، در آن منزل بتوجه تمام در آید و همت از تعلق به اغیار منقطع سازد، فیوضات بیحد باو واصل گردد.

۷۲ - اخی محمد،

۷۳ - اخی محمود

پیران صاحب وقت و مجذوبان عالی وجد، اخی محمد و اخی محمود جامی از مفردان مجرد «ومریدان» باها سنگر^(۵) ابدال بوده اند، هرکس به زیارت ایشان میرفت مافی الضمیر او را میگفتند، تاریخ وفات ایشان به تحقیق نپیوسته اما مدفن اخی محمد مقبره- خیابان پهلوی مدرسه- فرمان شیخ و مدفن اخی محمود در کوه مختار واقع است.^(۶)

(۱) وفات شیخ سیف الدین خلوتی در همه نسخ چاپی و خطی مزارات مطابق متن هذا در وسیلة الشفاعات ۷۷۵ و در نفحات طبع تهران ۷۸۳ و... که نفحات طبع تهران ص ۳-۴۴ ذیل احوال ظهیرالدین خلوتی.

(۲) مزار خلوتیان اکنون در شمال محبس بر سر پل انجیل، راه قدیم گازرگاه پهلوی قریه دولتخانه آباد و مشهور و معروف است، محوطه است و در آن محوطه چند قبر به نظر میرسد که به خواجهگان خلوتی معروف اند، و معلوم نیست که کدام یک از سیف الدین خلوتی است.

(۳) عبارت متن صاحب ترجمه از بهم ریختن عبارت نسخه ناقص و نسخه اصل فراهم شد.

(۴) شرف الدین عثمان بخاری زیارتگاهی ناظم نام حق صاحب ترجمه ۱۷۵ از کتاب حاضر.

(۵) باها سنگر درویشی مجذوب بوده از اندخورد، در عصر امیرتیمور و هم در اندخورد بسال ۷۸۶ وفات یافته.

(۶) اکنون نه مدرسه فرمان شیخ موجود است و نه خاک اخی محمد و نه درکوه مختار از خاک اخی محمود اثری باقی است.

۷۲ - پیر لقمه

از هندوستان آمده در هرات مقیم شد و سبب لقب مذکور آنکه هرکه را دیدی، گفתי لقمه ما کو؟ و هرچه باو میدادند از حبوبات و نمک و صابون و لوبخ و غیره ها در یکدیگر ریختی و طعام ساختی و با نفس خود خطاب کردی که : ای نفسک این است رزق تو خواهی بخور و خواهی بگذار.

منقول است که جمعی از تجار گفتند ما به سفر دریا رفته بودیم، در میان بحر کشتی بفرقاب افتاد، مضطرب شدیم، ناگاه پیر لقمه را دیدیم که بر روی آب پیدا شد و کشتی را از هلاک گذرانید. تاریخ وفاتش معلوم نشد، اما قبرش در مقبره خیابان است. (۱)

۷۵ - درویش مسافر خیابانی

پیر کامل عارف؛ درویش مسافر؛ مردی با شکوه و صاحب حال بوده و مدت چهل سال از بهر هر نمازی غسل میکرد « چون از دنیا برفت » در خیابان بحضیره، سعد که از اسباط حضرت حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه بوده معاذی مدرسه گوهر شاد بیگم رحمهاالله مدفون است. (۲)

۷۶ - سید اشرف ابن مبارکشاه ۷۰۳

امام عالم ربانی بلاشک و اشتباه سید برهان الملة والدین اشرف بن مبارکشاه از فقها و فضلاء عصر خود بوده و به مذهب حضرت امام اعظم ابوحنیفه، گوی رفی رحمة الله علیه عمل میفرمود، استفاده علوم از مولانا شمس الدین محمد کرت و علامه زوزنی و مولانا رکن الدین شارخ لباب و مولانا افتخار الدین نسفی (۳) و اقران ایشان فرموده و مدت هشتاد سال در هرات فتوی نوشت و در سال ۸۰۳ از هجرت وفات یافت و قبرش در مقبره خیابان است. (۴)

۷۷ - «سید» حسام الدین العبدی - ۸۰۷

امام المهام «افتخار سادات العصر و الزمان» الواصل الی جوار الفضل الاحدی مولانا حسام الدین العبدی «الحسینی» بسیار بزرگ و عالم ومحدث بوده و از مولانا سیف الدین احمد الابهری و

(۱) از خاک پیر لقمه اثری نیست.

(۲) خاک درویش مسافر و حضیره سعد بکلی از میان رفته و محل آن نیز مشخص نیست.

(۳) شمس الدین کرت و علامه زوزنی و مولانا رکن الدین و مولانا افتخار الدین نسفی را نشناختم.

(۴) نسخه اصل وفات سید اشرف را ۷۰۳ قید نموده. رک حواشی آخر.

مولانا شمس الدین کرمانی اخذ علوم نموده وفاتش غره شعبان سال ۸۰۷ و مدفنش اندرون گنبد سید السادات خلف قبر سید عبداللّه «بن معاویه بن عبداللّه بن جعفر طیار است رضی اللّٰه عنهم» منقول است که بعد از وفات او را بخواب دیدند گفتند خدایتعالی با توجه کرد؟ جواب داد که دوازده هزار نفر از ساکنان عالم غیب ملازم من ساخته اند تا به خواندن حدیث «حضرت» محمد صلی اللّٰه علیه وآله قیام می نمایند. واللّٰه اعلم.

این بود ذکر جماعتی از اعیان که از زمان فتح اسلام تا سال ۸۰۷ از هجرت در عرصه «قبة الاسلام هرات مدفون گشته اند و در تواریخ و طبقات اسامی ایشان نوشته شده به جهت اختصار و احتراز از «ملال» خاطر خطیر نواب سپهر اقتدار این طریق مسلوک داشت، و الافضایل و کرامات و شمایل و مقامات این جماعه مذکور در مجلدات مضفات نگنجد و درین رساله غرض تعین مراد و شرح نام و نشان ایشان بیش نیست.

امل واثق و رجاء صادق که برکات هم عالیّه این بزرگان، لحظه به لحظه بروزگار همایون واصل و متواصل گردد. انشاء اللّٰه.

باب دوم

در ذکر جماعتی که در میان ساکنان قبة الاسلام هرات و توابع آن به اسم یا بلقب شهرت دارند و همواره حاجتمندان و سالکان به زیارت ایشان توصل می جویند، لیکن در نسخه معین و معتمد، احوال آن بزرگان مذکور نشده فاما مقرر است {که} مصرع: جنبش گرد از سوار بود. تا عود در مجمر نباشد. بوی به مشام طالبان نتوان رسید؛ اول بذکر جمعی که در «داخل» شهر مدفون اند قیام نموده میشود بعد از آن اسامی طایفه، که در ظاهر قبة الاسلام و توابع آن آسوده اند، بقلم میآید؛ امید که به میامن همت علیه جمیع اولیاء اللّٰه، بساعات لیالی و ایام حضرت خلافت پناه خاقان اسلام^(۱) واصل و متواصل گردد. انشاء اللّٰه تعالی رب العالمین؛ از آنجمله:

۷۸- شهزاده [محمد ابن] فروخ زاد خاقان ۱۷۴ (۲)

از اعوان ابومسلم مروزی بوده وجام شهادت تجرع فرموده میگویند از متعینان عصر خود بوده پیوسته اهالی مملکت به زیارت او توسل میجویند یزار و یدعی له. مزارش در دروازه خوش از اندرون شهر متصل باره مشهور و معروف است.^(۳)

(۱) مراد سلطان ابوسعید گورکان است که مقصد الاقبال بنام او و به امر او تدوین شده.

(۲) در جمیع نسخ رساله مزارات و وسیلة الشفاعات، شهزاده فرخزاد بن خاقان.

(۳) بر در دروازه خوش بالای دکاکین مزارش آباد و واضح است و اکنون اهالی شهر آن را شهزاده یعقوب میگویند.

۷۹- خواجه ابوالقاسم آبگینه گر ۱۷۴^(۱)

در زمان ابومسلم مروزی شهرتی تمام داشته یزار و یدعی له.^(۲)

۸۰- خواجه عبدل مصری

از متعینان وقت خود بوده و پیوسته اهالی مملکت به زیارت او مشرف میگردند در فترت هلاکو او را شهید کردند. مدفنش در غاریست متصل به مسجدی که در زیر برج خرق واقع است.^(۳)

۸۱- خواجه مخفی

قطب الزمان و غوث العصر و الآوان خواجه مخفی، در عصر حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره بوده و «خود را از خلق مخفی میداشته» کسی از حال و کمال او وقوف نداشته مدفنش با روی درب قبقاق «نزدیک برج گوشه شهر و آنجا» محل غیبیان و آستانه مرادات است.^(۴)

(۱) ترجمه ابوالقاسم آبگینه گر بعد از شرح پیرغازانی آمده و چون شهزاده فرخزاد و ابوالقاسم دریک لوح شرح داده شده و مزارات اوشان نزدیک بکدیگر در بازار خوش واقع است، ترجمه حال ابوالقاسم آبگینه گر بعد از شهزاده فرخزاد نوشته شد، رجوع شود به حواشی آخر کتاب.

(۲) در بازار خوش نزدیک بدروا: هنوز به مزار شهزاده یعقوب «شهزاده محمد فرخزاد» نارسیده، در جنوب بازار دوکان کوچکی است بر در ساباط و در پشت آن دکان محوطه کوچکی است و در آن محوطه قبر خواجه ابوالقاسم آبگینه گر واقع است و آنجا درخت «کاج» نازویی نشانده اند و بالاسر مزار لوحی کوچک از مرمر موجود است که بخط ثلث عالی تاریخ وفات ابوالقاسم آبگینه گر و شهزاده فرخزاد نوشته و حکاکی شده. ر.ک. حواشی آخر کتاب.

(۳) درهمه نسخ خطی و چاپی برج قورلغ و در وسیله الشفاعات بر قورلغ و صحیح آن خورلغ است و آن برج اکنون بنام برج خواجه عبدل مصری معروف است و درگوشه شهر کهنه تحت برج مورصف دو قبر موجود است که یکی از آن خواجه عبدل مصری و دیگری از ابن یمن نامی است که عوام آنرا از بنیامین برادر حضرت یوسف میدانند، اما مشخص نیست که کدام یک از خواجه عبدال و کدام یک از ابن یمن است، در پهلوی این مزار خانه زیر زمینی بود بخت پخته برآورده و پوشیده و زینده چند به پایان کشیده بود و آنجا چشمه بود و غسل خانه که اهالی شهر عقیده داشتند آن چشمه شفاست و اشخاص بیمار که به زخم ها و دانه ها مبتلا میشدند، میرفتند و از آب آن چشمه چند دلو بسر میریختند تا اگر خدا خواسته باشد شفا یابند، چند سال قبل آن خانه را خراب کردند و چشمه را به فضای آزاد کشیدند. اکنون آن محل را بنام خواجه مسی فوده و محله خواجه عبدل مصری میگویند. ر.ک. حواشی آخر کتاب.

(۴) قبر خواجه مخفی بر سر باره شهر نزدیک برج بالا سر بروغ تا تخمین سی سال قبل موجود بود و عوام آن را مزار شاه گرم بیگ میگفتند که آن برج بنام شاه گرم بیگ معروف شده بود و سی سال قبل آن مزار از میان رفت.

۸۲ - مزار مسجد چهار شنبهی

قریب برج خرلغ مسجدی است متبرک و به مسجد چهار شنبهی مشهور است، درگوشه آن مسجد از جانب جنوب خانه است که جمعی ز اولیاء اللہ آنجا مقبورند و به آن خانه کسی نمی‌رود و بغایت مهیب است، در روزهای چهارشنبه، اهالی هرات به زیارت آنجا مشرف میشوند یزار و بدعی له. (۱)

۸۳ - مسجد گنبد «مزار» خواجه نور

در نواحی خای (۲) مسجدی است که او را مسجد گنبد می خوانند و پهلوی آن مسجد مزارست بخواجه نور شهرت گرفت. میگویند از اول بنای آن مسجد الی یومناً هذا چهار هزار سال گذشته است و پیوسته در هر قرنی از قرون ماضیه، معبد اهل هرات میبوده. شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة والدین محمد خوانی قدس اللہ تعالی سره العزیز» بسیار به مسجد مذکور تشریف می برده اند و میفرمودند که درین موضع به شرایع مختلف و ادیان متنوعه طاعات و عبادات به تقدیم رسانیده اند.

این مسجد از مساجد قدیم هرات بوده و کسی سال تعمیر آنرا اطلاع نمیداده. اکنون صحن مسجد تنگ است و گویا به مرور دهور به صحن آن تصرف شده کوچک شمالی مسجد از صحن آن گرفته شده باشد در سمت جنوبی مسجد شبستان نیست به خشت پخته بسیار محکم و متین ساخته شده که اکنون نماز پنجگانه در آن میگذارند و در جنوب شبستان خانه ایست که اصل مسجد گنبد آن خانه است و در جنوب آن خانه دیگر است و در آن خانه مزاری که نام آن معلوم نیست، در روز

(۱) از راهیکه از بازار خوش نزدیک دروازه از قبله مزار شهزاده فرخزاد مشهور به «شاهزاده یعقوب» بطرف جنوب به جانب برج خرلغ «برج خواجه عبدال مصری» متد است هنوز به مزار خواجه عبدال مصری نارسیده در دست چپ راه پهلوی فصیل گنبدی است و در آن گنبد دو قبر موجود است و اکنون آن مزار را مزار سادات پنج تن میگویند. گنبدیست قدیمه و بالوان سبعمه نقاشی شده و در قدم پهلوی این گنبد مسجدی بوده که از میان رفته و آنرا مسجد پنجشنبه می گفتند و اکنون چند سال است که در شمال مزار مسجدی ساخته اند و هنگام تعمیر مسجد طرف جنوب قبری پیدا شد و جسد تازه ظاهر شد آنرا نیز مزاری ساختند و ظاهراً مسجد پنجشنبه در شمال مزار پنج تن واقع بوده.

(۲) در نسخ چاپی؛ در نواحی آن چشمه است اما در نسخ خطی مزارات و وسیله الشفاعات در نواحی خای مسجدیست و معنی خای فهمیده نشد، مگر در نسخه کهن وسیله الشفاعات در حاشیه، مقابل خای نوشته چشمه و اگر برآستی خای به معنی چشمه باشد، پس خای ضبط دیگری از کلمه، جاه است.

«خانی» در معنی چشمه، حوض آب، و برگه را میگویند و اگر کاتب، خانی را خای پنداشته و نوشته باشد دور از امکان نیست.

های چهارشنبه اهالی هرات به آن مسجد میروند. در مشرق شبستان در درگاه مسجد، چاهی است که عوام عقیده دارند آنرا خضر علیه السلام گشوده است و حکایتی به آن بسته اند که هنگامیکه اسکندر میخواست شهر هرات را پی ریزی کند، خضر علیه السلام به وی دستور داد اینجا چاهی بکند و خاک آنرا دوباره به چاه ریزند اگر خاک کم آمد اینجا شهر نسازند و اگر خاک کنده شده چاه را پُر کرد، اینجا را عمارت کنند، پس بدستور ذوالقرنین این چاه را بشگافتند و وقتی که به آب رسید، خاک او را دوباره به چاه ریختند، چاه پر شد و چندان خاک زیاد آمد که چند چاه دیگر را پُر میکرد، پس خضر گفت: اینجا را شهر سازند که اهالی آن سیر چشم ومهمان نواز باشند و هیچگاه متاع و خوار و بار در اینجا کمی نکنند، مگر به ندرت و آنهم بخواست الهی.

در مشرق این چاه مزار خواجه نور واقع است، صورت قبر بزرگی از قطعات مرمر پوشیده شده و هیچ لوح و کتیبه ندارد و اعتقاد اهالی است که صاحب این قبر از امم صالحه انبیاء سلف بوده و برخی او را از حواریون حضرت عیسی علیه السلام معرفی مینمایند و برخی او را بنام بابا رتن^(۱) میشناسند و بابا رتن که مدعی دریافت صحبت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده (؟) خاکش در هند واقع است. بهر حال از اینکه نام این مزار خواجه نور است، ممکن است از مؤیدین صالح قبل از اسلام باشد. والله اعلم.

در شمال این مسجد روبروی کوچه که به دروازه قطبیچاق میروند مزار خواجه محمد مکی صاحب ترجمه ۹۲ واقع است، صاحب این قبر همان ابوسعید محمد بن حسن مکی هروی محدث است که اکنون آنرا قطب محدث و بابا قطب مینامند و کلمه قطب ظاهراً ناشی از دروازه قطبیچاق و پیداست که کلمه قطبیچاق نیز تحریفی از قبچاق است در کنار راه محوطه کوچک است. مشجر و درگوشه آن روی تختی مزار خواجه محمد مکی واقع است، اما لوح و کتیبه ندارد.

(۱) خواجه رتن بن ساهوک بن جکندریق الهندی الترمیند معروف به ابوالرضا رتن که مدعی بوده ششصد سال قبل از آن تاریخ از هندوستان به عربستان رفته و به خدمت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسیده و در عروسی حضرت فاطمه الزهرا با حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه نیز حاضر بوده و پس از ششصد سال به هند برگشته و در یکی از این سنوات وفات ۹۶ یا ۶۰۸ یا ۶۱۲ یا ۷۰۰ یا ۷۰۹ و در هند در محلی که به حاجی رتن معروف است، دفن شده و هنوز خاکش برجاست و در قرن هفت مقولاتی بنام رتینات معروف بوده و خود رتن مدعی آن بوده که آنها را شفاه از حضرت پیغمبر شنیده.

- مسجد گنبد در سال ۱۳۶۰ شمسی بطرز بهتری ترمیم شده و چاهی تاریخی که در مشرق شبستان درگاه مسجد گنبد و مزار خواجه نور واقع بود در جنوب چاهی سابقه در بین کوچه عام چاهی دیگر حفر شده و خاک چاهی جدید را به چاه قدیم ریخته و آنرا پُر کرده اند اکنون از آن چاه اثری باقی نیست.

۸۴ - خواجه امانت دار

قدوة المشايخ هرات بوده «گویند هرکه به طرفی میرفتی چیزیکه داشتی نزد وی به امانت گذاشتی و چون بازگشتی امانت وی باز سپردی» مزارش در محلهء میران قرب درب فیروزآباد مشهور و معروف است یزار و یدعی له. (۱)

۸۵ - خواجهء مراد بخش

مزارش در محلهء قالی بافان قریب درب عراق واقع است. (۲)

۸۶ - خواجه چهارشنبه

مزارش در محلهء سلانی قرب برج خاک برسر واقع است. از اکابر دین بوده روح مؤثر و گرم دارد، اکثر مردم به آن مزار می روند یزار و یدعی له. (۳) مزار خواجه چهارشنبه از مزارات قدیمه و زندگیش معلوم نیست بالاسر آن لوحی است که قسمت بالا سر لوح شکسته و وضع لوح بسیار قدیمه است و خط آن به همان شیوهء خط توقیع شبیه به تعلیق که در آغاز قرن هفت معمول بوده و این قطعه شعر به همان خط روی آن سنگ نوشته و محکوک است.

به پنجشنبه از ماه.....	که گردون دون بیوفائی نمود
امیر خردمند ابوبکر را	که بحر سخاوت به دوکان جود
گرفتار کردش به چنگ اجل	عنان از کف اختیارش ربود
چو روی از جهان درکشیدو برفت	ز جان عزیزان برآورد دود

و به ظن قوی این همان ملك ابوبکر امیر هرات است که تولی پسر چنگیز در فتح اول هرات آنرا بامیری هرات و منکتای را شهنه مقرر نموده از قتل عام هرات صرف نظر کرد، ولی دیری نگذشت که اهل هری او و منگتای را بکشتند و ملك مبارزالدین نامی را بخود امیر گرفتند و چون این خبر به چنگیز رسید، ایلچکدای را با عسکر بی شمار به هری فرستاد تا هری را قتل عام کردند

(۱) اکنون نه از محل میران خبری است و نه از مزار خواجه امانت دار اثری.

(۲) اکنون گوش برجای است و درخت پسته به مزارش سایه افکن و مزار شاه حسین مراد بخش معروف است.

(۳) درنسخهء اصل موجود نیست، درنسخ چاپی و نسخهء ناقص آمده وهم اکنون مزارش در گوشهء شهر نزدیک برج

خاکستر «خاک برسر» از درون شهر موجود و به همین نام معروف است.

و معلوم نیست که این لوح را از جایی دیگر آورده به مزار خواجه چهارشنبه گذاشته اند و یا اصلاً مزار خواجه چهارشنبه همان مزار امیرابوبکر است و این امیرابوبکر صاحب لوح اگر همان ملك ابوبکر نباشد، قطعاً او نیز از اشخاص قرن هفتم بوده که خط لوح بخوبی این مطلب را واضح مینماید.

۸۷- پیر غازی

در محله غازان است قریب محله سنجانى مایل به درب عراق، از عزیزان و بزرگان بوده است یزار و يدعى له. (۱)

۸۸- مزار چهل دختران

در محله کلار «گران» متصل به فصیل شهر می باشد. (۲)

۸۹- مزار شهداء

در ركن شرقى مسجد آدینه قریب به آب خضر که مشهور است. (۳)

۹۰- آجه و باجه

قریب درب فیروزآباد، دو مزار است به یکدیگر نزدیک به آجه و باجه مشهور و محلی بس بزرگ است. (۴)

(۱) اکنون نه غازان مانده و نه محلی بنام غازان و سنجانى باقى است و نه از پیر غازانى اثرى.

(۲) محله کلارگران اندرون شهر کهنه بر در دروازه خوش کوچه که به جانب شمال تمتد و به پارک مسجد جامع وصل میشود، بنام محل کلار گران معروف بوده و اکنون تمام آن فصیل شهر را خانه و منازل ساخته اند و از مزار چهل دختران اثرى باقى نیست.

(۳) اکنون در سراچه که در گوشه شرق جنوبى مسجد جامع ساخته اند، پهلوى رواق درگاهى قدیمه مسجد طاقى است و از میان طاق درچه باز است و خانه تاریک و به مزار شهدا معروف است. رک حواشى آخر.

(۴) در دروازه قندهار در شرق بازار بالای بلندی گنبدی است و در آن دو قبر بوده و اکنون یکی است، آنرا سید جلال بخارانی میگویند.

۹۱ - بی بی نور

در محله شماعان^(۱) قریب درب عراق در جوار منزل ملا ابراهیم صحاف^(۲) مسجدی است و در جوار آن مزار عابدهء زاهدهء متقیهء بی بی نور است که میگویند پل مالان بنا کردهء اوست.



لوح مزار بی بی نور بانوی پل مالان

۹۲ - شیخ محمد مکی

در اندرون درب قبیچاق در جوار خانهء اخئی محمد زرگر «مزار شیخ محمد مکی» است، از اولیاء ربانی بوده است.^(۳)

(۱) در نسخ چاپی محله شماعان و در نسخه ناقص محله شمع ریزان و متن مطابق نسخهء اصل.

(۲) ملا ابراهیم صحاف و اخئی محمود زرگر شناخته نشدند و ظاهراً از اشخاص بنام آن عصر بوده اند چندانکه «مثل من» مصنف مرحوم نیز می پنداشته که خانه و باغ و شهرت ابراهیم صحاف و اخئی زرگر تا ابد باقی و برای پیدا کردن قبر بی بی نور و خواجه محمد مکی نشانی و علامتی درست خواهد بود حال آنکه از ابراهیم صحاف و خانهء او و اخئی زرگر باغ و خانه او هیچ اثری نیست، اما قبر بی بی نور تا اکنون در محل شوره خانه قریب دروازهء عراق موجود و بخواجه نور چهارشنبه معروف است و گنبدی کوچک روی آن قبر آباد است. ر.ک. حواشی آخر.

(۳) و هو ابوسعید محمد بن حسن مکی هروی از محدثین هرات در مصر و مکه و بغداد استماع حدیث نموده در شعبان سال ۴۱۹ در هرات وفات یافته و هم اکنون اندرون شهر نزدیک دروازهء قبیچاق در شمال مزار خواجه نور و در محوطهء قبر محمد مکی موجود است، لوح و سنگی ندارد و نزد اهالی به خواجه محمد قطب معروف است و قطب محدث نیز میگویند.

۹۳- مسجد مزار شهداء

در شمال خای اسدان مسجدیست، متبرک، میگویند که در دیوار آن مسجد شهدا مدفون اند و اهل هرات به زیارت آنجا توسل میجویند یزار و یدعی له. (۱)

۹۴- خواجه مظفر شهید

در طرف جنوبی مسجد جامع شهر هرات، خانه ایست خرابه و در آن خانه دو قبر موجود و یکی از آن دو قبر خواجه مظفر شهید است (۲) و زیارت او را تریاق آزموده گفته اند.

۹۵- مزار طفلکان

خانه ایست و بعضی اطفال آنجا مدفون اند. در محله که بنام ایشان معروف است، در میان درب خوش و درب فیروزآباد، زیارت ایشان مجرب است، در حصول مرادات و مهمات (۳)

۹۶- خواجه خاموش

از قدما مشایخ است و روح پرفیض دارد. مدفنش در جوار محله طفلکان است. (۴)

(۱) ممکن همین مزار شیراسدان «میرعسسان» باشد که او را برادر خواجه ترازو دار میدانند رجوع شود به حاشیه، ترجمه ۵۷ خواجه ترازو دار.

(۲) اکنون در کوچه کوشه جنوبی مسجد جامعه در انتهای کوچه نزدیک به بازار خوش پهلوی حمام دلاکان مسجدی است و در آن مسجد خانه خرابه موجود بود و دو قبر در آن به نظر میرسد، چند سال قبل آن مسجد را آباد کردند و آن خانه و آن مزار دوباره تعمیر شد و هنگام تعمیر صورت یکی از آن دو قبر که به هم پاشیده تر بود، از میان رفت یکی دیگر باقی است و نزد اهالی به مزار میرعماد الدین مشهور است و ممکن که یکی از آن دو قبر از آن خواجه مظفر شهید باشد و یکی از آن میرعمادالدین و نیز در جنوب بازار خوش در انتهای کوچه بین محل مزاریست معروف و مشهور به مزار شاهزاده مظفر ابن امام همام حضرت موسی کاظم علیه التحیه والثنا و اهل محل را به آن مزار رجوع وارداتی قام است. ر.ک. حواشی آخر.

(۳) مزار طفلکان در وسط محل خواجه عبدل مصری بین درب خوش و درب فیروزآباد خانه ایست و در آن خانه صورت هفت قبر کوچک به نظر میرسد و اهل محل آنرا مزار هفت طفلکان میگویند و پیران عقیده دارند که هفت طفل از سادات غریبانه در آن محل زندگی میکردند و اهل محل به بدکرداری و خدانشناسی بسر میبردند و به آن اطفال از اهل محل ستمها میرسید تا شبی آن اطفال معصوم بخداوند بنالیدند که خدایا آتشی بفرست باین محل نه ایشان مانند و نه مانازله. از هوا به زمین افتاد و آن محل را خراب کرد و آن اطفال معصوم نیز به آتش بسرختند.

(۴) اکنون واضح نیست.

۹۷ - مزار سادات گنبد

قریب محله طفلکان «گنبدی است و سه قبر آنجا موجود، از کبار سادات «حسینی» بوده اند، و تاریخ وفات ایشان معلوم نیست. (۱)

بدانکه جمعی «از بزرگان و مشایخ» که در ظاهر بلوکات هرات قریب شهر در پرده اند. بعضی از آنها که اسامی ایشان در طبقات «مشایخ هرات» (۲) به نظر رسیده و از اقران شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس الله سر السامی بوده اند. بعد از ذکر خواجه عبدالله انصاری علی سبیل الاختصار مذکور شده الحال اسامی ایشان بواقعی در سلك تحریر می آید و مندرج میگردد. اولهم.

۹۸ - خواجه کاتب

نزد اهل هرات چنان شهرت دارد که «وی» کاتب وحی آسمانی بوده اما در کتب محدثان، را از جمله کاتبان وحی نشمرده اند. شاید که از کاتبان خلفای راشدین رضی الله عنهم باشد، مدفنش «بیرون درب عراق» در محله شتربانان و باغ زبیده واقع شده و گنبدی بر سر تربت او ساخته اند. (۳)

و خاقان سعید هر سال مکرر به زیارت او میرفته.

منقول است: محلی که حالا قبر آن بزرگوار است، آتشکده بوده چون ایشان به هرات آمدند آنجا اقامت جستند و خلائق را به اسلام و متابعت دین محمدی صلی الله علیه وآله وسلم دعوت میفرمودند و به میانم جد و جهد آن صاحب کمال، شرح حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم در هرات رونقی تمام یافت.

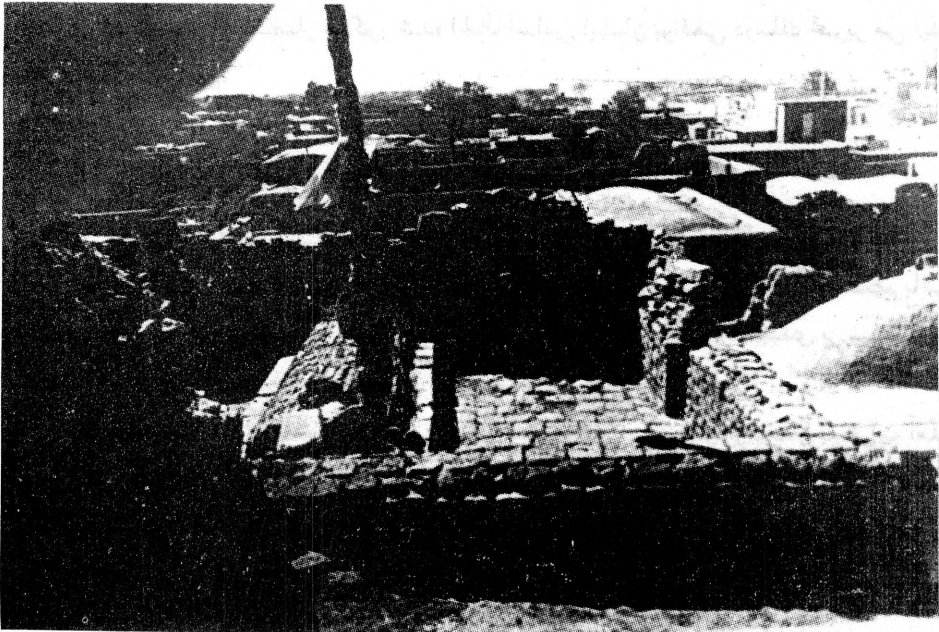
(۱) مزار سادات اکنون موجود و نزیک محل طفلکان به همین نام «مزار سادات سیه سوار» معروف و مشهور است، آنجا گنبدی است و اندرون گنبد اکنون دو قبر موجود و گویا در اصل سه قبر بوده و یکی از آن سه قبر از میان رفته، درین نزدیکی اهالی محل آن مزار را ترمیم نموده و ضریحی عالی از چوب ارس ساخته بالای آن دو قبر گذاشته اند.

(۲) چاپ لاهور این عبارت را ساقط نموده و در چاپ هرات طبقات خواجه عبدالله انصاری و ظاهراً طبقات مشایخ هرات صحیح است زیرا که در طبقات انصاری نامی از این اشخاص به نظر نمی رسد.

(۳) بیرون درب عراق از راهی که به جانب پل باغ زبیده میروند، تل خاکی است و بالای تل مزار است مشهور و معروف بنام خواجه کاتب و گویا از سالیان قدیم گنبد آبدی آن خراب و به تل خاکی تبدیل یافته است.

۹۹ - خواجه کله

سبب لقب کله آنکه، هرکس مرادی داشتی، کله برای خدا نذر کردی و به درویشان مجاور ایشان میدادی، البته به مراد خود رسیدی. مرقدش بیرون شهر هرات بین درب عراق و درب ملک «محاذاي گوشه شهر» درکنار راه مشهور و معروف و گنبدی و صفهء در محاذاي قبر ایشان ساخته اند. (۱) و همواره ارباب مردمان به آنجا روی می آورند و پیوسته جمعی از درویشان ملازم آن بقعه اند یزار و یدعی له.



آرامگاه خواجه کله در غرب درب ملک. (تاریخ عکاسی ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

(۱) مزار خواجه کله در گوشه شهر کهنه بیرون درب ملک از راهیکه قدیم به برامان میرفتند یا از پارک بیرون درب ملک جاده که فعلاً بنام جاده جهاد «پل هاشمی سابق» کشیده اند در جنوب جاده بالای بلندی واقع و مشهور و معروف است، وجه تسمیه این مزار را پیران کهن سال طوری دیگر میگویند و عقیده دارند که آنجا چاهی است که بعد از قتل عام چنگیز همان چند نفری که زنده مانده بودند هرکله آدمی را که رو بقبله افتاده میدیدند او را از صالحین دانسته در این چاه می انداختند تا چاه پر از کله آدمی شد سر آنرا برآوردند و صورت قبری بالای آن ساختند و آنرا مزار چاه کله نام نهادند.

۱۰۰ - خواجهه یافته

قریب حمام شاه سلیمان اندرون دیوار، متصل کوچه، باغ زاغان است. مرقد یکی از درویشان عزیز واقع است که بخواجه یافته شهرت یافته. در مقابل آن مسجدی ساخته اند و خلائق به آنجا میروند یزار و یدعی له. (۱)

۱۰۱ - خواجهه چهل گزی

در خلف باغ زاغان مزار است و صفه قدیمی قبر طویل و روحی بغایت تند دارد و شرف الدین قصاب آن صفه را تعمیر کرده. و پسرش در پهلوی آن صفه، لنگری مختصر منعقد و در جنب آن حوض آبی ساخته و آن محل را بخواجه چهل گزی باز میخوانند و از مزارات مشهور و مقرر است که بیهوده سخن باین درازی نبود. (۲)

۱۰۲ - خواجهه سبز پوش

در محله کبجکی «اندرون شهر» برکنار خندق نزدیک درب عراق «واقع است» شیخ الاسلام و المسلمین کف السالکین شیخ جمال الملة والدین ابواسحق المرشدی (۳) روح الله روحه العزیز که صاحب کشف قبور و قلوب بوده. (۴)

۱۰۳ - خواجهه مروارید

برکنار خندق بیرون درب فیروزآباد (۵) در خلف عمارت مجدد که اکنون نواب کامگار میسازد در یک گوشه از حد شرقی آن منتهی میشود از قدام مشایخ بوده شهرت تمام دارد.

(۱) خاک خواجهه یافته، اکنون در بدامان بیرون درب ملک پهلوی مسجدی واقع و به همین نام مشهور و معروف است اهالی بدامان عقیده دارند که در قدیم ایام وقتی که مسجد را بنامی می نهادند آن مزار از زیر خاک پیدا شده و آنرا یافته اند به آن نسبت آنرا خواجهه یافته نام نهادند اکنون مزار خواجهه یافته در غرب مسجد جامع نو احداث برامان واقع است.

(۲) مزار خواجهه چهل گزی اکنون نزدیک چهار سونک در جنوب پارک بهزاد «باغ نسران سابقه» واقع است و باین نام معروف قبری طولانی و باغچه دارد و اکنون رو به خرابی نهاده و ظاهراً محل این قبر از معابد قدیم بوده و یا آنجا نارس یکی از مردمان صالح آریایی مدفون است.

(۳) شیخ ابواسحق مرشدی گزرونی صاحب ترجمه ۱۷۳ از کتاب هذا.

(۴) مزار خواجهه سبز پوش در محل برج خاکستر و ظاهراً این قسمت از محل برج خاکستر به محل کبجکی معروف بوده اکنون نزدیک تکیه نزدیک بازار عراق بین کچه سراچه تنگ است و در آن سراخانه است و در آن خانه مزار خواجهه سبز پوش واقع و به همین نام مشهور و معروف است و در آن سراچه کسی ساکن نیست.

(۵) در همه نسخ چاپی و نسخه اصل درب عراق ولی در نسخه ناقص بیرون درب فیروز آباد و این از همه درست تر است زیرا که مزار خواجهه مروارید در بیرون درب فیروز آباد «دروازه قندهار» مشهور و معروف است و تا چند سال پیش سید خداجو و منزوی در آن مزار تکیه زده بود که به سید خواجه مروارید مشهور بوده و او نیز پس از وفات پهلوی مزار خواجه مروارید فن شد.

۱۰۴ - خواجه مراد بخش

قریب سرکوجه باغ زبیده^(۱) از آن راه که به درب عراق می آیند مدفنش بر کنار راه واقع شده زیارت او را می نمایند یزار و یدعی له.^(۲)

۱۰۵ - سید محمد مغربی

در گورستان غربیان در شرقی باغ زبیده، از مشایخ بزرگوار و از مشاهیر مزارات هرات است.^(۳) مصرع همه گفتی چون مصطفی گفتی.^(۴)

۱۰۶ - خاک صندوقی

بیرون شهر بر سرکوجه که به محله باغ نو میروند میان درب عراق و درب فیروزآباد از مزارات مشهور است و آن محل را بنام آن باز میخوانند.^(۵)

«بدانکه در» خمچه باد، برشمال گنبد حضرت امام عبدالله الواحد بن مسلم^(۶) در میان مقبره کوی است^(۶) مشهور به کوه شهدا، در میان اهل هرات شهرت یافته که امام عبدالله الواحد را آنجا به مرتبه شهادت رسانیده اند والله اعلم. مسجد پنجه، در میان مقبره خمچه آباد از طرف مشرق مزار امام عبدالله واحد مسجدی است که او را مسجد پنجه^(۷) میگویند و همواره محل غیبیان میباشد، تنها آنجا بسر بردن کار هرکس نیست و بسیاری از درویشان و اولیاء الله در آن محل به خلوت گذرانیده اند، منزلی بغایت سهمناک است.^(۸)

(۱) باغ زبیده در بیرون درب عراق یکی از باغهای شاهانه هرات بوده و زبیده نام بانوی از سلاطین آنرا ساخته اکنون از آن باغ اثری نیست، مگر در محل باغ موصوف قریه است که آنرا پل باغ زبیده میگویند.

(۲) اکنون بر سر این کوجه درکنار راه مزارست که آنرا میرصالح ملا میگویند، زیارتگاه است گنبد پخته دارد و درکنار آن حوض انبار سرپوشیده ایست که بفرمان امیرمحمد یعقوب خان موجود ساخته شده و معلوم نیست که مزار خواجه مراد بخش همین خاک میرصالح ملا است یا خواجه مرادبخش مزاری دیگر بوده و از میان رفته، به هرحال در قدیم به هرات سادات حسینی و حسنی را نیز خواجه میگفتند، یعنی آقا. اکنون از گنبد و حوض انبار سرپوشیده اثری باقی نیست.

(۳) خاک سید محمد مغربی در بیرون درب عراق درمحل شال بافان اکنون موجود است و اهالی شال بافان آنرا سید محمد مغربی میگویند و عوام آنرا مزار بابا مرغ می نامند.

(۴) درنسخ چاپی مصرع موصوف نیست در اصل و نسخه ناقص موجود و تصور میرود که زاید و الحاق باشد.

(۵) خاک صندوقی در بیرون درب عراق محاذی برج خاکستر موجود و به بابای برق شهرت دارد.

(۶) در همه نسخ کوی است و صحیح آن کو یعنی گودی است و این کوه در شمال گنبد میرعبدالله الواحد بوده اکنون آنرا مسجد اعلی ساخته اند متصل گنبد موصوف.

(۷) اکنون از مسجد پنجه اثری باقی نیست و این مسجد پنجه نباید به مسجد پیچه منجمه که در داخل شهر بوده اشتباه شود. هرچند که اکنون مسجد پنجه خمچه آباد و مسجد پیچه منجمه، هر دو از میان رفته است.

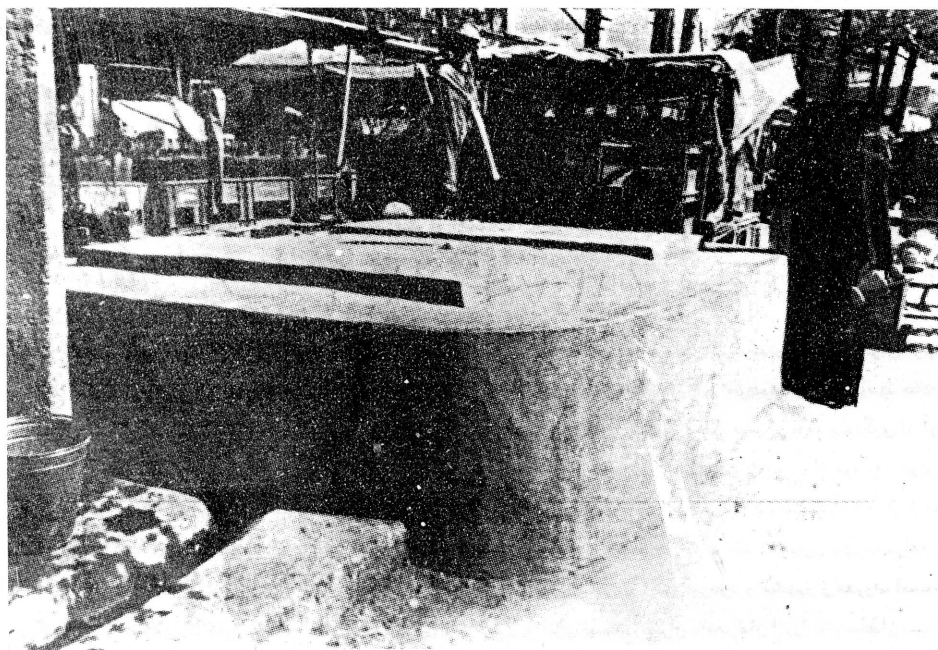
(۸) بواسطه که تعداد قبر معین باشد، مسجد پنجه و کوه شهدا را بشماره نگرقتم.

۱۰۷ - خواجه «محمد» مراد بخش «سلطان پیر حاجات»

مزار خواجه مرادبخش در جنوب غربی چاه عمیق زیر برج خاکستر به شمال راهی کبرزان در محل لوانی ها واقع است و در شرق مزار موصوف مسجد عالی بطور پخته و اساسی از طرف اهالی محل عمار شده است. همه در نواحی خمچه آباد، اندرون محوطه قبریست تنها و به خواجه مراد بخش مشهور است، مردم هرات اکثر آنجا میروند. (۱)

۱۰۸ - شاه ابوالقیس

از سادات و بزرگان دین بوده مرقدش «بیرون درب خوش» بالای بلندی واقع شده درکنار راه جانب جنوبی و مسجدی در نزدیکی مزار او بنا کرده اند و پیوسته درویشان کامل آنجا بسر برده



قبر شاه ابوالقیس و ابوالخیر در شرق درب خوش . (تاریخ عکس ۱۳۷۹ - ۱۴۲۱)

(۱) مزار پیر حاجات نزدیک چاه عمیقی که در زیر برج خاکستر بیرون شهر جهت آبرسانی کنده اند تا اکنون موجود و به همین نام مشهور و معروف است و ظاهراً صاحب این قبر شیخ محمد بن احمد بن ابی نصرالحازم است که صوفی معروف و از خلفای حضرت خواجه عبدالله انصاری بوده و سلسله پیر حاجاتی بدو منسوب است.

اند و حضرت قطب الاقطاب شیخ الاسلام و المسلمین زین الملة والدين الخوافی. قدس سره مکرر آنجا شبها بسر برده اند و مریدان خاص خود را پیوسته به زیارت آن مرقد تحریر مصیبت میفرموده اند. (۱)

۱۰۹ - پیر غیبی مشهور به سلطان شاه زنده

بالای بلندی نزدیک قبر حضرت قطب الاقطاب خواجه ابو عبدالله طاقی قدس الله سره «بجان شرقی» کنار راه مدفون است و لوح قبرش بر اصل دیوار ظاهر است. (۲)

۱۱۰ - پیر فخر ثانی

از جمله ملامتیه بوده و مدفنش بیرون درب خوش میان بازارچه متصل به راه از دست چپ وقتیکه از شهر بیرون آیند از عزیزان بوده و خوارق عادات از او بسیار منقول است. (۳)

۱۱۱ - مزار دختران

در بیرون درب خوش قریب شهر، نزدیک کاروانسرای، مزارست، درخانه تنگی چند قبر متصل یکدیگر، میگویند که جمعی از دختران صالحات بوده اند از خوف اشرار به آن خانه رفته ناپدید شده اند. (۴)

-
- (۱) خاک شاه ابوالقیس در وسط جاده که از دروازه خوش به جانب پل رگینه کشیده اند، نزدیک پارک بیرون درب خوش قرب مکتب تاکی روبروی حمام موجود است، در وسط جاده تختی ساخته اند و روی تخت دو قبر موجود است، در وسط جاده تختی ساخته اند و روی تخت دو قبر موجود است یکی از آن شاه ابوالقیس که از سادات جلیل حسینی بوده و دیگری از آن مولانا ابوالخیر برادر خواجه ملاکوهی است تا چند سال قبل که جاده دروازه خوش گکشیده نشده بود، از دروازه خوش جاده کج و معرجی بطرف پل رگینه تمتد بود و در جنوب آن جاده تلی بود و بالای آن دو قبر موجود و آنرا مزار شاه ابوالقیس میگفتند و وقتی که جاده اساسی کشیده شد، مزار شاه ابوالقیس در وسط جاده واقع شد، و باین صورت درآمد.
- (۲) مزار سلطان شاه زنده در جنوب بکرآباد و در شرق مزار حضرت ابو عبدالله طاقی تا اکنون موجود و مشهور و معروف است، و گنبدی خورد بالای مزارش ساخته اند اما از لوح مزارش خبری و اثری نیست. پیران بادمرغان او را بنام سلطان سید محمود مشهور به سلطان شاه زنده و برادر سلطان سید محمد صف شکن معرفی می نمودند و خاک سلطان سید محمد صف شکن در گوشه مسجد جامع جدید پارک بزرگ ولایت در شرق بادمرغان واقع است و میگویند سید محمود و سید محمد از فرزندان احمد ابن امام موسی کاظم رضی الله عنهم بوده اند.
- (۳) اکنون از مزار پیر فخر ثانی اثری نیست، و گویا از میان رفته.
- (۴) از مزار دختران خبری و اثری نیست و گویا سالهاست که از میان رفته و از اذهان فراموش شده.

۱۱۲ - سید محمد ماهروی

از «سادات» و اهل دل بوده مدفنش بیرون درب خوش در کنار خندق از آن راهیکه به کازرگاه میروند، از میان باغ سفید و اهل هرات به آن مزار باز گشتی تمام دارند. (۱)

۱۱۳ - خواجه روشنایی

در نواحی باغ سفید «مزارست» مسجدی و لنگری نزدیک آن ساخته اند و شهادت تمام دارد و بسیار حاجتمندان به زیارت آن مزار میروند یزار و یدعی له. (۲)

۱۱۴ - بابا قنبر مجذوب

در بیرون درب خوش آنجا که سقaban آب بر میدارند از مشاهیر مجانین بوده و خوارق عادات بسیار از وی ظاهر شده. (۳)

۱۱۵ - مولانا حاجی ابدال

از مجذوبان وبدلاء وقت بوده و هرچند بر زبان او گذشتی همان شدی، مدفنش در بازارچه بیرون درب خوش مشهور و معروف است. (۴)

(۱) خاک سید محمد ماهروی اکنون بین یکی از منازل شخصی واقع است در شرق عمارت ارزاق «گمرک و عمارت قوماندانی ژاندارم و پولیس امنیه» حالیه در قبله بادمرغان بین اراضی مزروع، پنج قبر بالای تپه ها موجود بود که عوام آنها را پنج تن پاک میگفتند و از جمله این پنج قبر دو تای آن محجری و تختی گلین داشت، یکی از این دو قبر را خواجه ماهرو میگفتند و دیگری را مزار بدیع الزمان همدانی و در قباله قدیم حدود آن اراضی به مزار بدیع الزمان همدانی و خواجه ماهروی نشان داده شده چند سال قبل شرکتی بنام عمرانات تأسیس یافت و آن شرکت اراضی مذکور را خریداری نموده تقسیم بندی و تعمیر نمود و آن خانه ها را بفروش رسانید، خاک سید محمدماهروی در وسط یکی از این خانه ها واقع شد، و اکنون صاحب آن خانه مزار سید ماهروی را تعمیر نموده خاک بدیع الزمان در محوطه نزدیک مخابرات در شرق عمارت قوماندانی امنیه دو قبر در بین مسجدی که جدیداً ساخته شده موجود است و دو قبر دیگر از پنج تن به کلی از میان رفت راجع به سید محمد ماهروی و بدیع الزمان. ر.ک. حواشی آخر.

(۲) مزار خواجه روشنایی بین محوطه ریاست زراعت در جاده عمومی ولایت واقع است و از مسجد و لنگر مذکور اثری باقی نیست.

(۳) (۴) مزار بابا قنبر و حاجی ابدال اکنون واضح نیست و شاید جز و مزارات پنج تن مذکور بوده باشد که از میان رفته.

۱۱۶ - شیخ منصور عمار

از اکابر علما و افاضل قدما بوده و فضل و کمال او به درجه علیا رسیده مدفنش در گوشه میدان سعادت متصل به باغ اخی زرگر مشهور و معروف است. (۱)

۱۱۷ - خواجه آدینه

به علم ظاهر و باطن آراسته و در صورت و معنی صاحب کمال بوده مدفنش قرب حوض چهار باغ قریب مقبره متبرکه، حضرت قطب الاقطاب خواجه عبدالله طاقی قدس سره. (۲)

۱۱۸ - خواجه کوزه گر

از بزرگان «دین» و اجله «اهل» صدق و یقین بوده مدفنش در بیرون درب خوش قریب بکرآباد است. (۳)

مقبره کازرگاه

بدانکه در مقبره کازرگاه چندان اکابر و اقطاب و اولیاء آنجا مدفون اند که شرح و بیان ایشان در مطلولات ننگجد.

مشهور است که شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی میفرمود که

(۱) اکنون نه مزار منصور عمار پیدا است و نه از میدان سعادت و باغ اخی زرگر اثری

(۲) خاک خواجه آدینه در جنوب مقبره خواجه ابوعبدالله طاقی به کنار راه گوالیان «کوچه هندوان، اندیان قدیم» واقع و مشهور و معروف است و حوض چهار باغ تا پنجاه سال قبل نزدیک این مزار آباد بود و عابری از آن آب میخوردند، در آن وقت سقف حوض را برداشتند و حوض را خراب کردند، ناشر نسخه طبع لاهور فصل بی ارزش جعل نموده و در قسمت مزار خواجه آدینه به رساله مزارات افزوده است.

- خاک خواجه آدینه در جنوب جاده سی متری که از غیزان جوچه به سمت غرب کشیده شده، در بین مسجد جامع که از طرف اهالی اعمار شده واقع است.

(۳) مزار خواجه کوزه گر تا اکنون در گوشه جنوب شرقی پارک جنوبی بادرغان پهلوی جاده که از پارک مذکور به جانب جنوب کشیده شده بالای بلندی واقع و به همان نام خواجه کوزه گر مشهور و معروف است بر سر راه قدیم بکرآباد که اکنون بین جاده آمده و از آبادی بکرآباد چیزی باقی نمانده و تنها آن اراضی بنام بکرآباد معروف است و آن بدو قسمت یاد میشد، بکرآباد علیا همین قسمت نزدیک مزار خواجه کوزه گر و بکرآباد سفلی اندکی باهمان تر بطرف دروازه خوش و در بکرآباد سفلی چند خانه آباد بود، نزدیک آسیای افشار محله و آن آبادیها بسال ۱۳۰۴ قمری به کلی خراب شد، اکنون بکرآباد علیا و سفلی آباد است.

بسیاری از دوستان خدا درین مقبره در پرده اند و این فقیر دعاگوی (۱)

از مولانای اعظم سعید و شیخ ارجمند الی جوار رحمة الله الکریم الوافی مولانا زکن الحق والدین الخوافی شتودم که میگفت چهارهزار ولی کامل درگورستان کازرگاه در قبر اند. (۲)

۱۱۹ - خواجه هفت چاه

قرب مزار شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره معروف و مشهور است و اهل هرات بعداً زیارت پیر هرات به آنجا میروند و سوره اخلاص میخوانند و در آنجا میبیزند و خالی از حالی نیست.

۱۲۰ - محیی السنه

درگورستان خیابان پر دست رونده چون از شهر بیرون روند نزدیک مقبره معماران (۳) از بزرگان دین بوده اما نه آن محیی السنه که مؤلف مصابیح (۴) است و مقرر است که مدفن مبارکش در مروالرود واقع است.

(۱) ظاهراً مسنف مرحوم مقبره کازرگاه را بطور عموم در یک عنوان جزو اماکن مقدسه و تکاپای عزیزه مانند گوی شهدا و مسجد پنجه خمچه آباد یادآور شده و عنوان جداگانه داده ورنه اکثر اهل الله و مشایخی که در کازرگاه مدفون اند درین کتاب بطور متفروق و جداگانه یاد شده.

(۲) بیرون صحن مزار حضرت پیر هرات طرف جنوب شرقی مزار و محوطه است و گورستانی در آن محوطه و صورت هفت قبر موجود است که زوار حضرت خواجه انصاری پس از زیارت پیر هرات به آنجا روند و زیارت کنند. معین الدین اسفزاری در تاریخ نفیس خویش روایات الجنات مینویسد که سال ۲۰۶ طایفه خوارج خروج کرده بودند و رئیس اوشان حمزه خارجی بود «حمزه بن آفوک سیستانی» اهل هری با خوارج در صحرای کازرگاه با اوشان حرب کردند و کارزار نمودند و آن محل را کازرگاه گفتند که بعداً به کازرگاه تخفیف یافته اجساد کشته گان مسلمان و خوارج را در هفت چاه بالای هم، پختند و سر آنها را برآورده زیارتگاه ساختند. رک به رساله کازرگاه تألیف فکری سلجوقی ص ۵۴.

(۳) درجاده خیابان «سراک مولوی جامی» پاسی راه که میروی چون از حمام بگذری به کوچه مزار شهزاده ها نارسیده بر دست راست گورستان معماران بود. پنجاه سال قبل آن گورستان به کلی از میان رفت و آنرا سرا ۱ و منازل ساختند و اندرون کوچه مسجدی و در شمال مسجد قبر محیی السنه موجود است. بسال ۱۳۴۱ شمسی جناب غلام بهاء الدین خان سرماورد هروی که بر در آن مسجد خانه ایشان است آن مزار را ترمیم نمودند.

(۴) و هو ابومحمد حسین بن مسعود فراء بغوی هروی ملقب به محیی السنه صاحب شرح السنه و مصابیح السنه و جمع بین الصحیحین. دعویدت و تهذیب در فقه و معالم التنزیل در تفسیر، متوفی در سنه ۵۱۰ یا ۵۱۶ در بخشور مروالرود و بخشور بضم اول و سکون ثانی شهری بوده از مروالرود «مرغاب حالیه» بین هرات و مرو و اکنون خرابه آن بر سر مرز شوروی افتاده است و بغوی منسوب به آن شهر است و فصیح خوافی وفات محیی السنه را در سال ۶۱۶ نوشته.

۱۲۱ - خواجه علمدار

در مقبره خیابان نزدیک قبر پیر تسلیم شهرتی دارد و مقرر است که در مقبره مذکور بسیاری از اعزه و اکابر و متقدمین و متأخرین مدفون اند. (۱)

۱۲۲ - شیخ مسافر

از کمال درویشان بوده و در تفرید، ید طولی داشته تاریخ وفاتش معلوم نشد، اما مدفنش محاذی مدرسه گوهرشاد بیگم متصل به طریق عام بر دست راست رونده که به خیابان میروند حوضیره ایست بر سرکوچه بسته. (۲)

۱۲۳ - بابا بغدی مجذوب (۳)

از زیر دستان مجانین بوده و در ایام ملوک کرت به جذبه رسیده و بسیاری از حکایات غریبه از او منقول است. مرقدش در مقبره خیابان است قریب سرکوچه سقسلان.

۱۲۴ - مزار سرکوچه شادی پتره

دیگر در سرکوچه که به شادی پتره میروند به طرف شمال باغ زاغان متصل راه از دست راست رونده چون به مزار خواجه ابوالولید احمد روند مزار است بر بلندی واقع شده یکی از بزرگان سادات است و روحی بغایت گرم و فایز دارد و قبر او شاهد حال اوست. (۴)

(۱) اکنون از مزار خواجه علمدار اثری نیست.

(۲) ترجمه شیخ مسافر جز از نسخه ناقص در همه نسخ چاپی و خطی مزارات حتی وسیله الشفاعات در دو جا آمده به اندک اختلاف عبارت بار اول بعد از ترجمه پیر لقمه ترجمه ۷۴ و بار دیگر در اینجا یعنی بعد از خواجه علمدار و بطن قوی بلکه بطور قطع و یقین این دو ترجمه از یک تن مجهول الحال است و در اینجا بکلی زاید و مکرر است.

(۳) در چاپ هرات بابا هدای مجذوب و در چاپ لاهور بابا نمدی و در نسخه ناقص و نسخه اصل و نسخه وسیله الشفاعات بابا بغدی؟ و معلوم نیست که در اصل چه بوده و اکنون از مزارش خبری نیست.

(۴) بر سر راه قدیم خواجه ابوالولید بالای بلندی مزار است بلکه باین صفت چندین مزار است ولی باسم و رسمی مشهور نیستند و اکنون شادی پتره یا شادی پتره را شالی پتره میگویند.

۱۲۵ - شیخ ابوالعلاء

در خارج گنبد خواجه ابوالولید احمد بر جانب قبله از کبار اولیاء بوده و زایران بعد از زیارت خواجه به آنجا میروند. (۱)

۱۲۶ - خواجه اولین

از اعزه مقربان حق ومدفنش قریب پل نگار است. (۲) بر سر راه قریهء ملدام شهرتی دارد که اکابر و ارباب خبرت هرگز سواره از آنجا نمیگذشتند و بسیاری از اهل دل آنجا رسیده اند یزار و بدعی له.

۱۲۷ - خواجه چهارشنبه

مدفنش قریب سرپل دلقرار است (۳) بر طریق پل مالان، از بزرگان فقرا بوده و زیارت ایشان را داشته اند.

۱۲۸ - پیر سرخ

از کبار درویشان بوده مدفنش در قریهء سیرنان است از بلوک گذره. (۴)

(۱) در مزار ابوالولید در قبله رواق بزرگ گوشه صحن حیاط دروازه گشوده است و آنجا سراچه است و در شرق سراچه بین طاقی که متصل گنبد خواجه است مزار است روی تختی مرخم و آنرا خواجه ابوالعلاء میگویند و بالاسر آن لوحی است مهرکن بزمین فرو رفته و بخط ثلث تزیین نام صاحب قبر نوشته که طاهر آ خاک موصوف از خواجه ابوالعلاء نیست. ر.ک. حواشی آخر.

(۲) پل نگار بر سر راه قریه ملدام بالای جوی کارتبار «کاربار حالیه» واقع بوده و هم اکنون خرابه آن باقی و به پل نگار معروف است و مزار خواجه اولین تا اکنون باقی و به مزار پل نگار مشهور. شصت و پنج سال قبل تاجر هروی پهلوی پل مخروبه نگار پل عالی بنا نهاد و مدتی آن پل باعث رفاه عابرین بود تا چند سال قبل سیلابی مدهش بکار تبار فرو ریخت و آن پل را ویران نمود.

(۳) بر طریق پل مالان جاده است که از بیرون دروازه قندهار تا پل مالان و از آنجا تا میرداود کشیده شده و قبل از جاده که بطرف میرداود کشیده اند راه قندهار از طریق پل مالان بود و نزدیک هریرود بالای بلوک آلتجان پلی است که از قدیم الایام آن را پل دلقرار در قره میگفتند و هنوز آن پل برجاست و آنرا پل درقره میگویند. در آن حدود و اطراف غفسلان مزاراتیست که هیچیک بنامی مسمی نیست و معلوم نمیشود کدام یک بنام خواجه چهارشنبه معروف بوده و غفسلان از دهات دهه هرات است و نام آن غوستان بوده. باقوت گوید: غوستان: بسین مهمله، و نون و آخره نون: من قری هراة بنسب الیها ابوالعلاء ساعد بن ابی بکر ابن ابی منصور الغوسنانی «معجم البلدان ج ۴ ص ۲۱۸».

(۴) خاک پیر سرخ در دشت پلان در مغرب مزار ابوسعید مالانی چون پاسی راه بطرف مغرب روی بین گورستان خاکش معلوم و مشهور و معروف است و سیر ناآرا حال ستان جریان میگویند.

۱۲۹ - خواجه کنجان

از قدما و اولیاء بوده اند، مدفن ایشان در اعلیٰ قریه سیارشان واقع است. (۱)



ایران و مزار خواجه محمد کنجان در جنوب سیوشان گذره. (تاریخ عکس ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

۱۳۰ - خواجه عزیز

از اکابر مشایخ هرات بوده، مدفنش در قریه سلیمی از بلوک کمبراق است. (۲)

۱۳۱ - خواجه غریبان

از مشاهیر بزرگان بوده مدفنش قریه کنار از بلوک غوردان و پاشان است. (۳)

-
- (۱) خواجه کنجان در شمال «جنوب» غری در دشت پلان واقع و به خواجه محمد کنج جهان معروف است. ر.ک حواشی آخر.
- (۲) نسخ چایی، قبرش در قریه کول و نشین و ظاهراً خواجه غریبان و خواجه عزیزان که از آن دو نسخه ساقط شده خواجه عزیز مدفون در سلیمی و خواجه عزیزان مدفون در کول و نشین را یکی پنداشته اند.
- (۳) قریه کنار از بلوک غوردان پاشان قدیم بوده و اکنون خراب و اطلال آن باقی است و در شمال شرق مزار سادات سته امام شش نور واقع است و اراضی آنرا دشت ده کنار میگویند و مولانا لطفی شاعر وی درین قریه مدفون است و در قدیم قریه ده کنار و غاوردان و پاشان که اکنون به خوش پاشان معروف است از بلوک سبقر آبیاری میشده و آن جوی است که در دفتر بنام جوی سقر و در لفظ عوام امروز بنام جوی ساوه یاد میشود و در تاریخ هرات باستان قسمت غاوردان و پاشان آنرا مفصل مطابق متن آمده و در نسخه اصل نیز آمده اما مدفنش را در کول مینویسند، اما نسخ چایی ساقط شده.

۱۳۲ - خواجه عزیزان

از بزرگان وقت و سادات قوم بوده مدفنش قریه کول که در جنب کنجان سیاوشان واقع است، میان بلوک گذره. (۱)

۱۳۳ - خواجه مسعود کوسوی (۲)

بس عزیز و مقرب بوده، مدفنش در قریه دادشان مشهور و معروف است قریب رباط سفچه.

۱۳۴ - خواجه محمد بی نظیر

از اعزه وقت بوده از شاگردان خواجه عبدالرحیم که در دشت یلان آسوده اند، (۳) بغایت بزرگ و صاحب همت بوده در فضل و معرفت «یگتا» و مدفنش قریب چشمه مالان است. (۴)

۱۳۵ - خواجه شیر سرخ

از مریدان خواجه عبدالرحیم مالانی بوده (۵) مدفنش در میان قریه سنوچرد (۶) و مالان واقع است در جوار مسجد حاجت.

۱۳۶ - بی بی «رضوان» جفرتانی

از عابدان عصر خود بوده و بسیاری از طالبان به ین همت و صدق نیت او بقیض رسیده اند. مدفنش در قریه جفرتان برکنار راه «واقع است» رحمهما الله. (۷)

(۱) خواجه عزیزان در نسخه ناقص مطابق متن هذا آمده و از نسخه چاپ لاهور و نسخه اصل افتاده و در وسیله الشفاعات نیز بنظر نرسد.

(۲) از نسخ چاپی و وسیله الشفاعات، کوسوی افتاده، نسخه اصل و نسخه ناقص خواجه مسعود کوسوی.

(۳) دشت یلان صحرای بزرگیست در دامن کوه جنوبی هرات از ابتدای داشان و بیچقی تا پهل اسفزاری و قریه مرغاب تا انتهای کریم آباد و حسن آباد شرقاً غرباً افتاده و مشایخ بسیاری در آن صحرا آسوده اند، مرغاب و زیارتگاه و مالان در کنار شمالی این دشت واقع است، میگویند در قدیم به دامن کوه جوئی جاری بوده که آثار آن باقیست و تمام این صحرا را آبیاری میکرد.

(۴) اکنون خاکش نزد پهل چشمه مالان موجود و آنرا خواجه بی نظیر میگویند.

(۵) ظ خواجه عبدالرحیم دشت یلانی و هم اکنون خاکش بین مرغاب و زیارتگاه موجود و به خواجه عبدالرحیم شخصی معروف است

(۶) سنوچرد مغرب سنوچرد است و این قریه از دهات سرسبز بلوک گذره و هم تا اکنون بنام سنوچرد به همان ضبط اصلی خود معروف و مشهور است و قبر شیرسرخ نیز واضح است.

(۷) در همه نسخ مزارات، بی بی جفرتانی و در وسیله الشفاعات بخطی دیگر پهلوی کلمه «رضوان» نوشته شده، قبرش هم اکنون در جفرتان که یکی از دهات حاشیه هریرود است، موجود و به همین نام مشهور و معروف است.

۱۳۷ - خواجه نوحا

از قدامت مشایخ عهد و افراد اولیاء بوده و روحی پرفیض دارد. مدفنش قریه شمعان است. (۱)

۱۳۸ - خواجه شاد غم

از اهل وجد و حال «واصحاب فضل و کمال» بوده و مدفنش قریه شمعان. (۲)

۱۳۹ - خواجه سیاه پوش

از پیران طبقات معدود گشته و کرامات و مقامات او میان اهالی هرات شهرت دارد و مدفنش در قریه شمعان واقع است. (۳)

۱۴۰ - خواجه رخ

از مفردان و عالی همتان دهر بوده، مدفنش در نزدیک پل مالان واقع است. (۴)

۱۴۱ - خواجه پنجشنبهی

از قدامت اوتاد و کمال افراد هرات بوده و مردمان از همت عالییه او استمداد می نموده اند، مدفنش در قریه آزادان. (۵)

۱۴۲ - خواجه گازر مالانی

از اکابر درویشان ماضی است و مدفنش در میان مالان است. (۶)

-
- (۱) شمعان قریه است در جنوبی خیمه آباد، محل تربت سلطان مهرشید و اکنون آنرا شیوان میگویند.
 - (۲) در شیوان حالیه مزارات بسیاری است و معلوم نیست کدام یک بنام خواجه شادغم معروف بوده.
 - (۳) از نسخ چاپی هرات و لاهور خواجه سیاه پوش ساقط شده و نسخه طبع هرات عنوان ترجمه خواجه سیاه پوش را بهخواجه رخ تبدیل نموده و در فوت نوت به پاروقی نوشته و قبل خواجه سیاه پوش.
 - (۴) رجوع شود به حاشیه، ماقبل و اکنون مزارش بر سر پل مالان است، چون از طرف شهر به پل داخل شوی، نزدیک اطاق ترافیک.
 - (۵) در نسخ چاپی ترجمه خواجه پنجشنبه را عنوان خواجه رخ نوشته
 - (۶) در نسخ چاپی ترجمه خواجه پنجشنبه را بنام خواجه گازر عنوان داده و نسخه چاپ لاهور قریه خواجه گازر مالانی را در آزادان و سنجان نوشته.

۱۴۳ - خواجه سلیم «دستجردی»

از متقیان اولیاء بوده و مولانا مرحوم شمس الدین محمد سنوچردی همه ساله مکرر از سنوچرد، پیاده به زیارت مرقد او میرفته و استمداد و استفاده مینموده. مدفنش در میان گواشانچه و زنجان^(۱) «واقع است» از بلوک گذره و ادوان و تیزان».

۱۴۴ - خواجه طلقانی «محمد بن عبدالرحمن»

از طلقان مالین بوده مدفنش در قریه دستجرد^(۲) واقع است.

۱۴۵ - شیخ علی کاکو

از کبار درویشان «بوده» و خوارق عادات فراوان از او منقول و قبرش در مقبره زیارتگاه است نزدیک بازارچه.^(۳)

۱۴۶ - شیخ سراج الدین بلخی

بلخی الاصل بوده^(۴) و در علم تفسیر ید طولی داشته و مدتی مصاحبت با پیر تسلیم نموده و همتی پس عالی داشته، مدفنش در قریه شمعان است.

۱۴۷ - شیخ علیا

از اکابر فقرا و اعاظم عرفا بوده، مرقدش در قریه اسفقان «است» از بلوک گذره.

-
- (۱) در نسخ چاپی گانز را بنام خواجه سلیم عنوان داده و در نسخه چاپ هرات و لاهور دو خواجه سلیم آورده اند یکی بنام خواجه سلیم که در عنوان ترجمه خواجه گانز خواجه سلیم نوشته و دیگری خواجه سلیم دستجردی که در زنجان و گواشانچه مدفون است و زنجان مغرب زنگان است و هم اکنون آنرا به همان ضبط اصلی زنگان میگویند و گواشان علیا و سفلی از بلوک گذره و تا اکنون به همین نام معروف است و زنگان نزدیک گواشان از بلوک ادوان و تیزان است و متن هذا از ترجمه سیاه پوش تا خواجه سلیم دستجردی مطابق نسخه ناقص و نسخه اصل فراهم شد.
- (۲) دستجرد مغرب دستگرد است و آن قریه است در جنوب غربی هرات در مغرب چهارباغ پرزه «چهارباغ فیروزه» حالیه در مغرب شمعان و تا اکنون به همان ضبط اصلی بنام دستگرد معروف است.
- (۳) در زیارتگاه قنبر و مزارات بسیارست و لیکن همه آنها فعلاً اسم و رسمی ندارند، الا چند تن بسیار معروف و از آن جمله شیخ علی کاکو، وک حواشی آخر.
- (۴) در اصل ابوالاصیل بوده.

۱۴۸ - خواجه بختیار

از درویشان صاحب حال بوده، وقتی بس گرم داشته قبرش در اسفغان است. (۱)

۱۴۹ - بابایگر

از قدماء مشایخ هرات و صاحب مقام عالی بوده، مدفنش در قریه تیزان است از بلوک ادوان (۲)

۱۵۰ - پیر ترک

از مجذوبان اهل حال بوده، مدفنش در قریه پشوران است. (۳)

۱۵۱ - حاجی محمد رازه (۴)

از اقران مولانا مغفور، قدوة العرفا مولانا جلالدین محمود زاهد مرغابی بوده قبرش در گورستان زیارتگاه است.

۱۵۲ - شیخ ابواسحاق محدث (۵)

از کبار مشایخ محدثین و ائمه سلف بوده وفاتش سنه هشرین و مائین و مدفنش در اشکوان سفلی است. (۵)

۱۵۳ - شیخ ابونصر

از قدماء اولیا و معاصر شیخ الاسلام احمد الجامی النامقی قدس سره بوده و مدفنش در اشکوان علیا معروف است.

(۱) اسفغان یا اسفغان از دهات قدیمه هرات و تا اکنون به همان نام باستانی خویش زنده است.

(۲) ادوان و تیزان یکی از بلوکات قدیمه هرات است و هنوز آنرا بلوک ادوان و تیزان میگویند.

(۳) در اصل پوشران و در نسخ چاپی پشران، و نام اصلی آن پشوران است، اما حال به پشران معروف است از دهات قدیمه هرات.

(۴) در نسخ چاپی حاجی محمد زاده و در اصل و نسخه ناقص و وسیلة الشفاعات حاجی محمد رازه و رازه به معنی پنا و گلکار این ضبط درست است.

(۵) قبر شیخ ابواسحاق درشکبان تا اکنون مرجرد و مشهور است و اشکوان، اشکبدان، شکبدان یکی از دهات قدیمه فرونج و اکنون آنرا شکبدان یا شکبران میگویند و آن بدو قسمت است، علیا و سفلی.

۱۵۴ - پیر چهار تخته

بسیار عزیز و صاحب کمال بوده تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما مدفنش در قریه اشکوان علیا است.

ای عزیز بدانکه از مواضع متبرکه و اماکن میمونه این خطه، قبه مختار است بالای حوض ماهیان^(۱)

۱۵۵ - قبر سرخ

در کوهی که متصل است به بند قارون^(۲) پشت قریه سقسلمان (اسحاق سلیمان) محلی مشهور و معروف است به قبر سرخ و صورت قبری در آن موضع ظاهر است.^(۳)

باب سوم

در ذکر جماعتی از اولیاء و اکابر و علما و عرفائی که بعد از وفات خاقان صاحبقران مغفور، قطب السلطنه و والدینا و الدین امیر تیمور گورکان در خط میمونه هرات حرسها الله عن الافات و توابع آن بجوار رحمت قاضی الحاجات انتقال فرموده اند. اولهم

۱۵۶ - شیخ شهاب الدین بسطامی ۸۰۷

شیخ الاسلام «والمسلمین» مرشد السالکین صاحب المقامات العلیه و الدرجات السنیه کعبه الواصلین و قبله الانام شیخ شهاب الدین بسطامی قدس سره از اکابر اولیای عصر خود بوده و با

(۱) قبه مختار در گاریز ماهیان دامن کوه مختار درست در تحت مزار ابو عبدالله مختار اندکی از جوی موجوده بالا تر نزدیک قلعه که مرحوم حاجی محمد اعظم خان «آنکه بار اول رساله مزارات به مساعدت او به طبع رسید» ساخته آثار قبه مختار باقی بوده و آن خانه مسدس بود در زیر زمین و در هر ضلعی خلوتی ساخته و بالای آن از روی زمین چهار اطاقی و در روی آن قبه پوشیده بودند، اصل قبه فرو غلتیده بود و چهار اطاق و خانه زمین موجود بود، پنجاه سال قبل آنرا به کلی خراب کردند و آجرهای آنرا به مصرف رساندند.

(۲) بند قارون «قارن» در شمال مقبره سید ابو عبدالله مختار واقع است و میگویند قارن قائد ملی آنها بندی بسته بوده جهت ذخیره آب و آثار آن تا چند سال قبل پدیدار بود.

(۳) در شمال غربی دهته بند قارن بالای کوه قهریست معروف به قبر سرخ و عوام آنرا بنام امامزاده علی اصغر می شناسند. چند سال است که مردی پاکدامن و خداجو بخود فرض کرده که در هر سال یکنویت در مساجد و مزارات و تکایا سرکشق میکند و اوراق فرسوده قرآن شریف را جمع و در این مزار قبری دیگر ساخته و آن اوراق پاره و فرسوده را دفن مینماید و صورت قبری بالای آن اوراق ساخته.

شیخ الاسلام قطب الدین یحیی الجامی قدس سره صحبت داشته و حدیث بر او خوانده و تلمذ شیخ قوام الدین بسطامی نیز نموده و استفاده علم فقه از امیر سیدجلال الدین کرمانی^(۱) بتقدیم رسانیده، بعد از تحصیل علوم به ریاضت و درویشی مشغول شده چندانکه به مرتبه ارشاد رسیده کرامات و کمالات او زیاده از آن است که درین مختصر احاطه آن توان کرد و تصانیف آن جناب در علوم ظاهره و باطنه اکنون در میان است. چنانچه علوم مرتبه آن حضرت از مضمون آنها معلوم میشود، و همواره معتقد فیه سلاطین و خواص و عوام بوده، خاتون جلیله محترمه، ملکه معزالدین حسین^(۲) کورت جهت مریدان شیخ خانقاهی در خیابان بنا کرده^(۳) و خاززاده بیگم که بانوی پادشاه سعید مزین سریر عظمت و سلطنت بی اشتباه امیر زاده و میرانشاه انارالله برهانه بوده در محله بازار خوش خانقاهی بس عالی ساخته و وقف وافی جهت صادر و وارد و عمده آنجا تصدق نموده و اکنون به واسطه قصور و فتوری که در موقوفات اینجا واقع می شود، مشرف بخرابیت اهل واقف که به میان معدلت حضرت خاقانی خلافت پناهی^(۴) این خیر جاری ضایع نشود.

مشهور است که: هرگز شیخ شهاب الدین آنجا قدم ننهاد بلکه در مرور به آنجا نظر نمی فرمود و خواجه عزیز و خواجه محمود شهاب^(۵) مدرسه ها جهت شیخ ساخته اند فاما شیخ در آنجا درس نگفت بلکه تعیین مدرسان فرمود^(۶) و حضرت خاقان صاحبقران قطب السلطنة والدین امیر تیمور گوگان انارالله تعالی برهانه تعظیم شیخ باقصی الفایة بتقدیم میرسانید چنانچه تمامی اهالی هرات را به شیخ بخشید و آن قصه شهرتی دارد و رحلت او بعد از وفات خاقان مذکور به پنج ماه در اواخر سنه سبع و ثمانمائه واقع شده و مدفنش در خیابان در حسیره امام فخرالدین رازی

(۱) سیدجلال کرمانی شناخته نشد و ظاهراً مولانا جلال الدین شریاف کرمانی صاحب ترجمه ۲۰۱ هم نیست گرچه معاصر هم بوده اند اما مولانا جلال الدین کرمانی شریاف ظاهراً کسی دیگر است و سید جلال الدین کرمانی مردی دیگر.

(۲) از نسخ چاپی، خاتون جلیله محترم افتاده.

(۳) این خانقاه معلوم نیست که در کجای خیابان بوده و ظاهراً در داخل شهر ساخته شده زیرا که صاحب خلاصه الاخبار ذیل عمارات بیرون شهر از خانقاه ملک حسین یادآوری نمی نماید اما خانقاه ملک حسین را در داخل شهر ذکر میکند.

(۴) مراد سلطان ابوسعید گورگانی است

(۵) خواجه محمود شهاب وزیر امیر تیمور گورگان بوده اصلاً از هرات و او را در سپاهیان هرات ضیاع و عقار بوده و تا اکنون محله خواجه شهاب از آباد ترین محلات سپاهیان است و خواجه محمود بن اسحاق شهابی خوشنویس در محله خواجه شهاب سپاهیان به دنیا آمده و بدان نسبت خود را محمود شهابی معرفی می نمود.

(۶) ط تعیین مدرسان نیز نفرمود و در نسخه چاپ لاهور نیز چنین است که تعیین مدرسان هم نفرمود.

معروف و مشهور است، اللهم لاتخرمنا من برکاته^(۱)

۱۵۷ - شیخ عبدالحق طوسی شوال ۸۱۲

از علماء صورت و معنی و از اقران شیخ «محمد» شاه فراهی^(۲) و شیخ علاء رافعی^(۳) و شیخ اسماعیل خوارزمی بوده و پیوسته در معرفت و محبت سخن میرانده تاریخ وفات او به تحقیق معلوم نشد، اما مدفنش درقریه، خواجه سمرق بیرون مشهد جلال الدین «محمود» سمرقی واقع شده، قدس سرهم^(۴)

۱۵۸ - شیخ علی رافعی

از مشاهیر متأخران و عالم بعلوم ظاهره و باطنه و زاهد و متقی و ناصح و واعظ بود و با امیر سید علی همدانی^(۵) و شیخ سیف الدین خلوتی و شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی قدس الله تعالی اسرارهم صحبت داشته و سنش به شصت و سه رسیده بود «تاریخ وفاتش معلوم نشد اما» قبرش درخیابان است.^(۶)

(۱) اکنون درمزار اما فخرالدین تربتش پیدا نیست و گویا از میان رفته و او را پسری عالم بوده که فصیح خوانی درحوادث سال ۸۲۳ او را چنین مستفاد. وفات شیخ الاسلام زاده اعظم مولانا صفی الله بن مولانا شهاب الملة والدین البسطامی المعروف به مولانا شهاب الدین خیابانی مدفوناً به خیابان بحضیره امام فخرالدین الرازی بجنب پدر خود، در تاسع عشر ربیع الثانی سنه مذکوره.

نوت: ط در تاریخ مجمل فصیح محریف و تصحیف بسیاری از طرف کتاب و ناسخین رخ داده زیرا که ذیل واقعات سال ۸۳۸ مینویسد وفات مولانا و شیخ الاسلام اعظم مرشد طرایف الامم مولانا شهاب الملة والدین الحیابانی مدفوناً به خیابان به حضیره امام فخرالدین رازی و ط صاحب ترجمه، یکی از فرزندان شهاب الدین البسطامی خیابانی خواهد بود که نامش ساقط و نام پدر او باقی مانده و با آنکه او را درتاریخ وفات مولانا شهاب الدین اشتباهی دست داده و با دو مولانا شهاب خیابانی در یک عصر میزیستند، یکی شهاب الدین البسطامی خیابانی و دیگری شهاب الدین خیابانی.

(۲) شیخ محمد شاه فراهی خال شیخ بهاءالدین عمر جفاره است.

(۳) ط شیخ علی رافعی صاحب ترجمه بعدی.

(۴) تاریخ وفات شیخ عبدالحق را فصیح خوانی ذیل حوادث سال ۸۱۲ مینویسد که درشوال سال مذکور درخواجه سرمه واقع شده و درجوار خواجه سمرق مدفون است. رک مجمل ج ۳ ص ۱۹۹، اکنون خاکش واضح است. رک حواشی آخر.

(۵) امیرسیدعلی بن محمد الهمدانی عالم و عارف و صوفی بزرگوار و مشهور صاحب تصنیفات عالیه مانند اسرار النقطه و شرح اسماء الحسنی و شرح لمعوس الحكم و شرح قصیده، خرمیه، فارضیه، و ذخیره الملوك و از کتاب آخری یعنی ذخیره الملوك نسخه عالی و نفیس به خط محمود رفیقی پدر مجنون چپ نویس هروی به موزه هرات خریداری نمودم و اکنون درموزه هرات محفوظ است. وفات امیرسیدعلی همدانی سادس ذی الحجة سنه ست و ثمانین و سبعمائه ۷۸۶ بوقوع پیوسته و در ختلان مدفون است.

(۶) خاک شیخ علی رافعی اکنون پیدا نیست.

۱۵۹ - سید شمس الدین بخاری ۸۱۳

مرتضی محقق، منظور نظر «حضرت» باری سید شمس الدین بخاری^(۱) از اهل کمال و سر حلقه عارفان ابدال، اصلش از بخارا بوده و در شیراز بسلوک مشغول بعد از وصول به معارج ارشاد به هرات منتقل شد و در قریه سروستان^(۲) بسر می برد. و دیوانی در حقایق و معارف از گفته های وی جمع شده. صباح روز جمعه هفدهم جمادی الاول سنه ثلاث و عشر و ثمان ماهه. جامه های که درعید می پوشید، در بر کرد و خرقة پشمین بر بالای آنها پوشید و بدست مبارک خود قبر خویش بکند و جامه آخرت راست کرد و عقب غسل فرستاد، چون غسل بیاید فرمود تا آب گرم گردند و غسل را تعلیم غسل و قرائت پیاموخت و از حاضران مجلس استمداد و طلب همت کرد و گفت وقت رحلت ما رسیده چون در خلوت درآیم مترسد باشید تا سه نوبت بگویم یا هو. بعد از آن درآئید و بغسل و تکفین من مشغول شوید به همان منوال کار راست شد.

چون به اندرون رفتند، قالب تهی ساخته بود، بکار او پرداختند و او را در سروستان در آن محل که اکنون قبر اوست دفن کردند و خاقان سعید هرگاه «که زیارت مزارات میفرمود به زیارت مزار او نیز تشریف» میفرمود. و از لطایف اتفاق آنکه از لفظ نجاری که تخلص اشعار اوست تاریخ وفاتش معلوم شده.^(۳)

۱۶۰ - مولانا شمس الدین محمد ظهیر ۸۱۴

شیخ الاسلام مقبول الخواص و العوام، ناصح الانام، العالم التحریر مولانا شمس الملة والدین محمد بن ظهیر از جمله مشاهیر علماء هرات و کاشف القلوب و القبور بوده، پیوسته به وعظ و نصیحت مسلمانان قیام مینموده و مرجع اکابر و اهالی مملکت گشته. همواره کشف مشکلات سالکان و حل معضلات «ایشان» میفرمود و باطعام و مساکین و بذل جود شهرتی تمام داشت و جنیان مسخر او بودند و حج اسلام گذارده بود و در سنه اربع عشر و ثمانه از دنیا رحلت فرمود، قبرش در خیابان نزدیک مزار پیر تسلیم زیارت او است.^(۴)

(۱) در نسخ چاپی این عبارت نیست و در عنوان عوض سید شمس الدین شیخ شمس الدین نوشته.

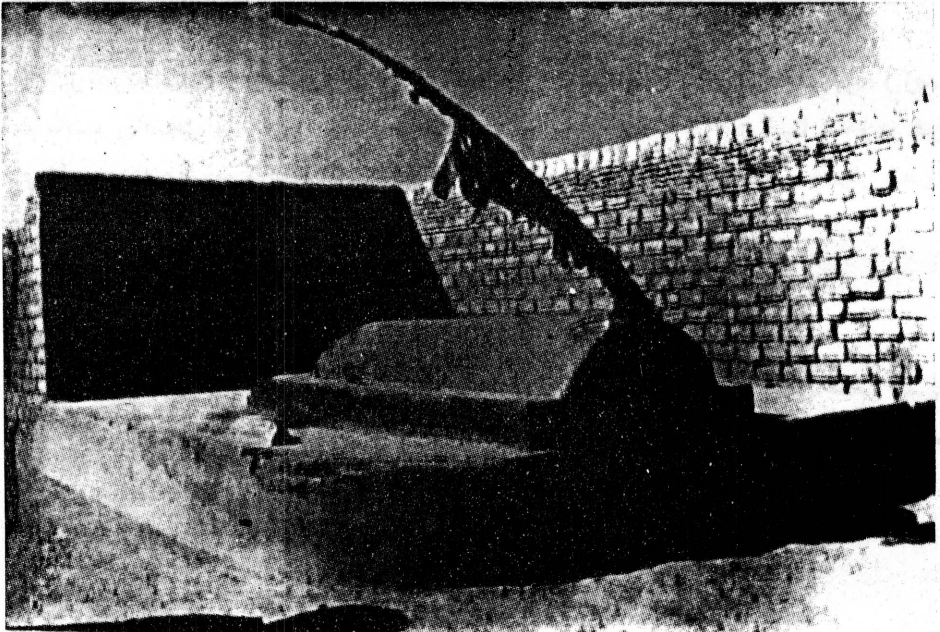
(۲) سروستان قریه است سر سبز در جنوب شرقی هرات به فاصله تخمین یک فرسنگ از شهر.

(۳) خاک سید شمس الدین بخاری اکنون در شمال سروستان موجود و مشهور است اما لوح و کتیبه ندارد.

(۴) اکنون از خاکش اثری نیست و گویا بجای میان رفته.

۱۶۱ - شیخ اسماعیل خوارزمی رمضان ۸۱۲

از جمله مشایخ خوارزم و از مریدان شیخ الاسلام ربانی شیخ علاء الدوله سمنانی^(۱) و با شیخ فریدالدین یزدی^(۲) و شیخ عقیف الدین جنید المرشدی^(۳) صحبت داشته و از اقران شیخ عبدالحق طوسی^(۴) و شیخ ابوسعید خلوتی و شیخ جمال الدین «اقبالشاه» سیستانی^(۵) معدود



قبر پیر درد دندان در درب ملک. (تاریخ عکاسی ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

- (۱) شیخ علاء الدوله سمنانی. رنک. ک حاشیه. صاحب ترجمه ۶۴ از کتاب هذا.
- (۲) فریدالدین یزدی را نشناختم.
- (۳) ظ. معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی ابن احمد محدث المرشدی صاحب کتاب شدالازار فی خط الاوزار عن زوار المزار» در باره مزارات شیراز» است و وی برادر شیخ ابواسحاق مرشدی صاحب ترجمه ۱۷۳ از کتاب هذا.
- (۴) شیخ عبدالحق طوسی صاحب ترجمه ۱۷۵ از کتاب هذا و بعد از ابن کسانیکه ترجمه حال شان در متن کتاب آمده و نامش ذیل ترجمه دیگر یاد شده در پاورقی معرفی نمیشود.
- (۵) در چاپ لاهور و نسخه اصل جمال الدین سیستانی و در چاپ هرات سمنانی و جمله اقبال شاه در نسخه ناقص آمده و وی همان جمال الدین اقبالشاه سجستانی خلیفه و مرید شیخ علاء الدوله سمنانی است و مجالس شیخ علاء الدوله را اقبالشاه موصوف جمع نموده و نسخه ناقصی از آن نزد نگارنده موجود است و امیر اقبالشاه در «شوی انار دره در خاک است و کرکوی را اکنون قلع کاه» «قلعه کاه» میگویند.

گشته و حج اسلام دریافته و مشایخ حرمین شریفین را زیارت کرده. مشهور است که بیست سال آب نیاشامید و کشف قلوب و قبور داشت. وفاتش در ماه رمضان سنه اربع عشر و ثمانفاته و مدفنش بیرون درب ملک قریب خانقاه شیخ چاووش در گنبدی که منزل او بود متصل بطریق عام. (۱)

۱۶۲ - شیخ ابوسعید خلوتی ذی حجة ۸۲۰

از اعززه مشایخ هرات بوده و هروی الاصل و مرید شیخ سیف الدین خلوتی بوده و زهد و مقامات و ریاضات او شهرتی دارد. عمرش به نود سال رسیده و در آخر ناپینا شد و در غره ذی الحجه سنه عشرین و ثمانفاته وفات یافت و در حوضیره خلوتیان مدفون و قبرش معروف است. (۲)

۱۶۳ - سید قدسی

در علوم ظاهر و باطن صاحب کمال بوده، و در زمان خاقان سعید (۳) از جانب قدس تشریف آورده چندی در تبة الاسلام هرات توقف نمود بعد از آن به رسم سیر «و سیاحت از هرات» بیرون رفت و پس از چند گاه باز آمد و در هرات وفات یافت «تاریخ وفاتش واضح نیست» و مدفنش در کوه مختار است. (۴)

(۱) مزار شیخ اسماعیل خوارزمی اکنون بیرون درب ملک در شمال شرقی پارک بیرون دروازه موصوف در اول راه خیابان «سربک مولوی جامی» بالای بلند واقع و به مزار سید اسماعیل خوارزمی معروف است تا شصت سال قبل چیزی کم یا بیش در پهلوی این مزار حوضی خرابه موجود بود که آنرا حوض برفک می گفتند و اکنون اثری از آن حوض نیست، اما در مقابل مزار موصوف در قبله جاده مولوی جامی حوض دیگری سر پوشیده ساخته اند و مسجد عالی که اکنون آباد است، ده سال قبل چیزی کم یا بیش آن حوض سر پوشیده و مسجد عالی به کلی ویران که اکنون آثاری از آن در بنا باقی مانده. درین روزها دست به آبادی مسجد زند اکنون تا اندازه آباد شده و اثری از حوض سر پوشیده باقی مانده.

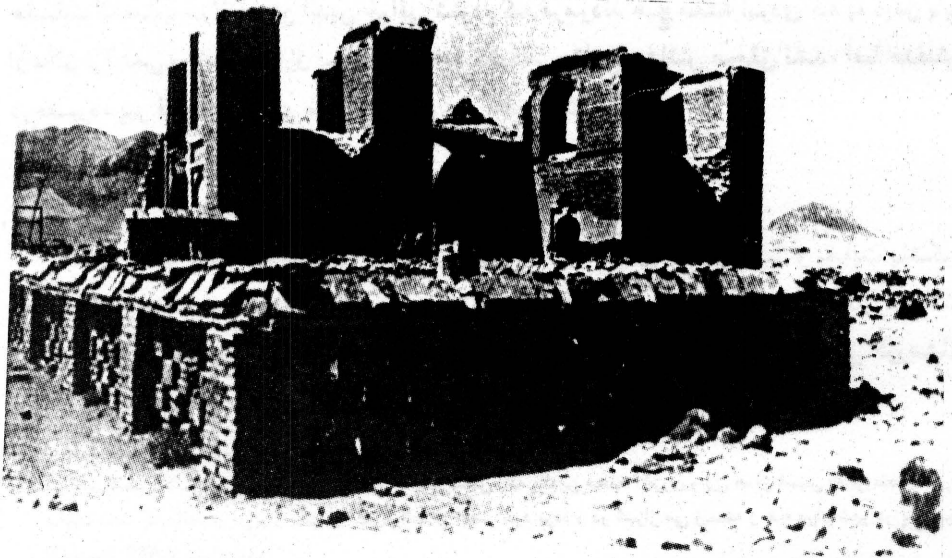
(۲) حوضیره خلوتیان اکنون برجای است، اما تعیین قبور دراویش خلوتی آسان نیست که هیچ پلک لوح و سنگی نظرد. و ک. حواشی آخر.

(۳) مراد از خاقان سعید در همه جای این کتاب، شاهرخ بهادر بن تیمور است.

(۴) اکنون در کوه مختار از مزار سید قدسی اثری پیدا نیست.

۱۶۴ - مولانا شمس الدین محمد مشهور به ملای کلان

الزاهد المتورع المتقی، المشهور به ملای کلان، از اکابر زهاد و عباد خراسان وحنفی المذهب و از اصحاب شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی و مولانا «محمود» زاهد مرغابی و شیخ محمد شاه فراهی رحمهم الله بوده و مواعظ پیر تسلیم را جمع نموده و در سلك ضبط آورده. کمالات او بیش از آن است که در این مختصر بیان گردد و در امر معروف و نهی منکر ید طولی داشت و از صحبت حکام احتراز میفرمود، هر چند خاقان سعید خواست که به صحبت او مشرف شود، به جای نرسید. عمرش به هفتاد و دو سال رسید و مدفنش در مقبره زیارتگاه است از بلوک گنره. (۱)



قبر و عمارت حضرت مولانا شمس الدین زاهد مشهور به ملای کلان در سمت شرق زیارتگاه
تاریخ عکاسی (۱۳۷۹ - ۱۴۲۱)

(۵) خاک ملای کلان «شمس الدین محمد» در زیارتگاه موجود و مشهور و معروف است. ر.ک. حواشی آخر، قسمت زیارتگاه.

۱۶۵ - مولانا جلال الدین افتخار ۸۲۳

مولانا‌ی اعظم، افضل قرائی خراسان اکمل الابرار مولانا جلال الدین افتخار الحقه الله تعالی باصحاب دارالقرار، از جمله علماء هرات بوده در فن قرائت بد طولی داشت و جمیع «قرائات» عشره را بر شیخ الاسلام «والمسلمین» و خاتم المجتهدین شیخ شمس الملة والدین محمد الجزری^(۱) رحمة الله علیه خوانده و در علم حدیث نیز مهارتی تمام داشت و کتابخانه، معمور وقف طلبه کرد، وفاتش در سال ۸۲۳ و مدفنش در خیابان سرکوجه، امام فخرالدین رازی^(۲).

۱۶۶ - بابا ارسلان دیوانه

درویش مجذوب و عارف محبوب «بابا ارسلان» از متعینان مجانین بوده، این فقیر از جناب حقیقت انتساب مولانا رکن الدین خوانی شنودم که فرمودند هیچ هفته نبودی که به دیدن بابا ارسلان نرفتمی و از آن خوارق بیحد مشاهده نکردمی. تاریخ وفاتش محقق نشد، اما مدفنش در حضریه، پیر فخرالدین ثانی متصل بشارع عام واقع است.^(۳)

۱۶۷ - پیر سیصد ساله (؟) ۸۲۳

شیخ سالک ناسک درویش بابا یوسف ریاضتی قام و سلوکی بانظام داشت و بغایت باشکوه و هیبت بود و مدت مدید در کوه و صحرا با آهوان بسر برده و معمر شده بود. چنانکه شهرت یافت که سیصد سال از عمر او گذشته، وفاتش در سال ۸۲۳ از هجرت و مدفنش در شرقی گورستان خیابان در حضریه، که مشهور است به پیر سیصد ساله^(۴).

(۱) در اصل شمس الاتمه و در نسخ چاپی و نسخه، ناقص شمس الملة والدین محمد الجزری و وی همان شمس الدین محمد جزری محدث است که حافظ و قاری و یکی از ائمه قرائت در عصر خود بوده و در شیراز می زیسته و همه در آن شهر در پنج ربیع الاول سال ۸۲۳ از دنیا رفته.

(۲) در سرکوجه امام فخر رازی مزارات بسیاری بوده و حظایری عالی داشته که در فترات هرات از میان رفته و اکنون محل آن حظایر بصورت گودالهایی بنظر میرسد که خشت و سنگ انرا به مرور برآورده اند و محل هر یک بصورت خندقی گور باقی مانده و معلوم نیست که خاک جلال الدین در کدام محل بوده.

(۳) اکنون نه از مزار پیر فخر ثانی اثریست و نه از خاک بابا ارسلان دیوانه خبری.

(۴) در اصل بابا یوسف بقول عوام آنوقت سیصد سال عمر کرده اما مزارش کم عمر افتاده یعنی در همان نزدیکی در فترات هرات خاکش از میان رفته یکی از بزرگان عصر امیرعلی شیر به مزارش عمارتی ساخته و حکایتی معروف است، ر.ک. ترجمه، مجالس النفاس امیرعلی شیر طبع تهران و مولانا کمال الدین مسعود شروانی مدرسه گورشاده متوفی بسال ۹۰۵ در مقبره سیصد ساله مدفون شده. ر.ک حبیب السیر جزو سوم از جلد سوم ص ۳۴۰ و اکنون از پیر سیصد ساله و کمال الدین مسعود اثری نیست.

۱۶۷ - خواجه «ناصرالدین» لطف الله واعظ ۲۶ شعبان ۸۲۳

واعظ با علم و فضل و تمیز خواجه لطف الله بن عزیز از فاضل زمان و اماجد دوران و در فن حدیث و تذکیر و تفسیر بسیار ماهر بود و حج اسلام گذارده. مدتهای مدید در هرات به مقصوره مسجد آدینه شهر^(۱) به نصیحت مسلمانان قیام می نمود و در سال ۸۲۳ بجوار رحمت حق پیوست. مدفنش در خیابان درجوار مقبره امام فخرالدین رازی حضیره و گنبدی ممتاز دارد، از نوادر رزگار بوده^(۲)

۱۶۹ - مولانا «جلال الدین» یوسف حلاج ۲۳ جمادی الاول ۸۲۳

مولانا اعظم، اعلم العلماء فی العجم مولانا جلال الدین یوسف حلاج از اکبرائمه دین و افاضل اجله صدق و یقین و ماهر در علوم معقوله و منقوله درویشی صاحب کمال بوده و معنی وافی و وجد و حال کافی داشت و اکثر انمه هرات و مدرسان شاگردان اویند. وفاتش بر لوح قبر او نوشته اند.^(۳) و مدفنش در حضیره امام فخرالدین رازی حضیره و گنبدی [عالی] دارد.

۱۷۰ - مولانا صفی الدین عطاء الله

مولانا اعظم فی العالم، اکمل العلماء و الفقهاء فی العرب و العجم مولانا صفی الدین عطاء الله الخوافی از متبحران عصر بوده و از متعینان دهر و به کمال علم و فضل و تقوی اشتهار داشت

(۱) در اصل عبارت مشوش است با مراجعه به نسخ دیگر و حبیب السیر باین صورت فراهم شد.

(۲) فصیح خوافی ذیل حوادث سال ۸۲۳ می نویسد وفات مولانا و صاحب مرحوم افتخار اثم فضلاء خواجه ناصرالدین لطف الله بن خواجه هزیز هروی در یوم جمعه سادس عشرین شعبان مدفوناً به خیابان بجوار امام فخرالدین الرازی، وک مجمل ج ۳ ص ۲۴۳ و ظاهراً گنبدی ممتاز به مزار او ساخته بودند و ترجمه خواجه لطف الله واعظ در چاپ لاهور نیست، اکنون از آن گنبد ممتاز و خاک لطف الله واعظ اثری باقی نیست، بقول فصیح خوافی لطف الله واعظ را پسری بوده ملقب به شهاب الدین که او را ذیل حوادث سال ۸۰۸ چنین معرفی می نماید. وفات مرحوم خواجه شهاب الدین بن صاحب مرحوم خواجه ناصرالدین لطف الله بن عزیز الهروی مدفوناً به خیابان نزدیک حضیره امام فخرالدین رازی بجوار پدر خود فی ذیحجه و اگر فصیح خوافی را در تاریخ وفات اشتباهی دست نداده باشد، خواجه شهاب الدین پانزده سال پیش از پدر از دنیا رفته و خواجه ناصرالدین لطف الله پس از وفات پهلوی پسر خویش مدفون شده و پسری دیگری نیز بنام جلال الدین محمود داشته که به سال ۸۱۳ از دنیا رفته و گویا هردو پیش از پدر مرده اند.

(۳) گویا مرحوم مصنف را فرصتی دست نداده که لوح مزار مولانا یوسف حلاج را بخواند و تاریخ آنرا ثبت کتاب خویش نماید و خوشبختانه فصیح خوافی در کتاب نفیس خویش مجمل ج ۳ ص ۲۴۴ ذیل حوادث سال ۸۲۳ نوشته، وفات مولانا اعظم اعلم جلال الملة والدین والتقوی، مولانا یوسف بن القاسم الحلاج فی یوم الاربعاء القانی و العشرین من جمادی الاولى مدفوناً به خیابان حضیره امام فخرالدین الرازی و اکنون از مزار و گنبد عالی او اثری نیست.

۱۷۳ - شیخ ابواسحاق المرشدی ۸۲۸

شیخ الاسلام و مرشد الانام، حجة الله على الخلائق بالاستحقاق جمال الحقيقة و الشريعة و التقوى و الدين، ابواسحاق المرشدی الكازرونی^(۱) از متعینان اقطاب روزگار و صاحب مهارت در فنون علوم و شاگرد و مرید شیخ الاسلام و المسلمین بلاشك و اشتباه نهنگ اولیاء شیخ زین الملة و الدين على كلاه^(۲) رضی الله عنه و ارضاه و سند حدیثش بسیار، و با پدر بزرگوارش قدوة المحدثین و اسوة المفسرین و قبلة الواصلین شیخ جلال الحق و الملة و الدين احمد المحدث المرشدی و برادر خود شیخ الاصفیا كهف البریا اجمعین، امام ائمة الدين، جامع بین العلم و العمل خلاصة الصفیا؛ نقاوة الاتقیا شیخ عقیف الملة و الدين جنید رحمة الله تعالى علیه در اكثر مشایخ شریك بوده و تصرفی كه آن حضرت در قلوب خاص و عام میفرمود، مقدور هیچكس از اولیاء متأخرین نبوده به التماس خاقان سعید^(۳) از شیراز نجراسان نقل « و در هرات ساكن شده » سالی چند مرتبه خاقان سعید به درخواست تمام به دیدن آنحضرت « تشریف » میفرمود و اكثر اوقات عمر عزیز را به عدلت و انزوا و مطالعه و تحقیقات میگذرانید و خواص و عوام پیوسته ملازمت آستانه متبركه ایشان می نمودند و به زحمت و مبالغه گاه گاهی بار می یافتند، جود و كرم و فضل و حلم ایشان درجه قصوى و مرتبه اعلی داشت. عمرش به شست و نه سال رسید و در سال هشتصد و بیست و هشت از هجرت روح نازنینش به اعلاء علیین منتقل شد و مدفنش در جوار حضیره شیخ الاسلام و المسلمین خواجه عبدالله انصاری قدس سره واقع است و شرح کمالات او طولی دارد.^(۴)

۱۷۴ - پیر قوام الدین تبریزی صفر ۸۲۸

شیخ سالك ناسك پیر قوام الملة و الدين تبریزی در طریق تجرید و توكل و تفرید یگانه عصر خود بوده و پیوسته باوراد و اذكار ماثوره قیام می نمود و همت عالی داشت و به صحیت شیخ

(۱) شیخ زین الدین علی كلاه از مشایخ شیراز و ظاهراً سلسله طریقتش به حضرت شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار گازرونی معروف به شیخ مرشد میرسد، تاریخ وفاتش معلوم نیست و خاكش در شیراز پهلوی مزار شیخ زیدان بوده.

(۲) ظاهراً شیخ معین الدین جنید شیرازی مصنف شدالآزار بوده و شاید شیخ عقیف الدین گازرونی مرید شیخ علی كلاه کسی دیگر باشد.

(۳) شاهرخ بن تیمور.

(۴) و هو شیخ جمال الدین بن محمد ابواسحاق ابن جلال الدین ابوفتح بن فخرالدین عمر المرشدی الكازرونی از احفاد پیروان حضرت شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریار الكازرونی معروف به شیخ مرشد متوفی بسال ۴۲۶ در گازرون و خاكش تا اكنون در گازرون شیراز زیارت گاه است، اما جلال الدین ابواسحاق صاحب ترجمه متن هذا كه به درخواست اعلیحضرت شاهرخ به هرات آمده، وی برادر شیخ معین الدین جنید شیرازی مصنف شدالآزار است كه در ۱۳ ذیقعدة سال ۲۸۲ در هرات از دنیا رفته در گازرگاه مدفون و تا اكنون خاكش در شمال ایوان بزرگ حضرت پیر هرات بیرون حیاط واقع است، بین محوطه و روی خاكش درخت بسته سبز است، و لوح قدیم بالاسر مزار اوست و به مزار شیخ ابواسحاق معروف و مشهور است. رك. حواشی آخر كتاب، قسمت گازرگاه.

۱۷۷ - شیخ عبدالله خلوتی ۸۳۳

شیخ زاهد سالک و پیر نورانی باصفا بود و در خانقاه «خلوتیان بذکر و سلوک مدتها میگذرانید و در سنه ثلاث و ثلاثین و ثمانمانه از دنیا نقل کرده و در حضیره. خلوتیان در میان دو جوی مدفون است. (۱)

۱۷۸ - مولانا رکن الدین «محمد» خوافی شوال ۳۴۸

مولانا اعظم بحرالحقایق والحکم افضل المجردین بین الامم، الواصل الی جوار رحمة الله الوافی مولانا رکن الملة والدين «محمد» الخوافی، از متعینان روزگار و سرور افاضل روزگار و نهر ملک و دیار. عالم معلوم ظاهر و باطن و مرید شیخ الاسلام و مرشد الانام، بلاشک و اشتباه شیخ زین الملة والدين علی بن محمد کلاه (۲) و از اقران شیخ عقیف الدین جنید و اخیه الاعیانی المحقق الصمدانی بالاتفاق شیخ جمال الملة والدين ابواسحاق و مولانا اعظم قدوة الافاضل فی العجم مولانا جلال الملة والدين (۳) و غیر هم من العلماء والمتبحرین بود و در قسم توصیف و تواریخ و فضل و سایر علوم اصول و فروع ید طولی داشته و پیوسته ملجاء حکام و ملاز خواص و عوام میبود و حج اسلام گذارده و بصحبت بسیاری از اکابر رسیده و مسافرت وافی فرموده و در آخر حال اکثر ایام در ولایت خواف بسر میبردند و گاهی بشهر هرات تشریف می آوردند. و در قبة الاسلام «هرات» یوم الاحد سابع عشرین شوال سنه اربع و ثلاثین و ثمانمانه بجوار رحمت ارحم الراحمین پیوست و در اندرون حضیره. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره در پیش روی «مبارک آنحضرت» مدفون شد. (۴)

(۱) حضیره. خلوتیان تا اکنون آباد و مشهور است، اما لوح و سنگی ندارد و بآن نسبت نام هیچیک از قبور معین نیست.

(۲) ر.ک. حاشیه. ترجمه ۱۷۱.

(۳) معلوم نیست کدام مولانا جلال الدین.

(۴) فصیح خوافی ذیل حوادث و واقعات سال ۷۴۶ مینویسد، ولایت مولی الامام العلام مولانا رکن الدین الحق والملة والدين محمد بن مولا المرعوم اهل الدین اسماعیل المایزنا بادی الخافی المعروف به مولانا رکن الدین الخوافی فی یوم الاثنین خامس ذی قعدة الحرام پایزنا باد خواف پس مولانا رکن الدین ۸۷ سال عمر نموده و اکنون مرقدهش پیش روی حضرت خواجه واقع اما لوح و سنگی ندارد، در حقیب السیر مسطور است که «مولانا رکن الدین» چون از سفر مبارک «بیت الله» بازگشت به خراسان رسید، دیگر آمد و شد به مجلس هیچیک از سلاطین نه پستندید و فیات آن جناب بیست و هفتم شوال سنه اربع و ثلاثین و ثمانمانه روی نمود و آن صورت در ظاهر بلده. فاحره. هرات بقره. غوره و دروازه واقع بود، حقیب السیر جزو سوم جلد سوم ص ۱۴۴ و غوره دروازه اکنون به غور درواز معروف است.

۱۷۹ - مولانا فصیح الملة والدين علاء الغوری ۱۵ جمادی الثانی ۸۳۷

مولانا اعظم افضل الفقهاء فی المعجم مولانا فصیح الملة والدين بن «شمس الحق والدين محمد» المشهور به علاء الغوری الاصل، المفتی بقبة الاسلام «هرات» از منعینان روزگار و زهاد و فقهاء هرات بوده، سالهای بسیار فتوی مذهب امام اعظم^(۱) انقیاد به امر و قول او بود و پیوسته به نشر علوم اصول و فروع اشتغال میفرمود. عمر عزیزش از هشتاد بگذشت، در سنه سبع و ثلاثین و ثمانمائه فوت شد و مدفنش در حضره شیخ الاسلام، خواجه عبدالله انصاری قدس سره در قدم آن حضرت واقع شده.^(۲)

۱۸۰ - مولانا رکن الدین بسطامی رجب ۸۳۸

شیخ الاسلام والمسلمین بقية الاولیاء الراسخین، مولانا رکن الدین خلف الصدق شیخ الاسلام مرشد الانام شهاب الحق والدين البسطامی، یگانه عصر در روزگار خود بوده و معلوم ظاهر و باطن آراسته و اکثر کتب متداوله را بخط شریف خود نوشته بود و در مکارم اخلاق درجه قصوی داشت و معمر شد، وفاتش در رجب سنه ثمان و ثلاثین و ثمانمائه و مدفنش در حضره امام فخرالدین رازی در جنب پدر بزرگوارش واقع شده.^(۳)

۱۸۱ - شیخ زادهء شکیبایی ۸۳۷

شیخ کامل ربانی، از جمله نازنینان عهد خود بوده و خرقه ارادت از دست شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدين ابو بکر الخوافی پوشیده و سلوک وافی کشیده و وعظ مؤثر میگفت، گاه گاهی به شهر تشریف می آوردند. اهالی قبة الاسلام «هرات» از انفاس متبرکه او بهره میگرفتند و حضرت شیخ الاسلام والمسلمین «شیخ زین الدین الخوافی» قدس سره باو نظری تمام داشت، اوقات خود را بتوکل و تسلیم میگذرانید. وفاتش در سنه سبع و ثلاثین و ثمانمائه و مدفنش در قریه شکیبان سفلی مقرر است.^(۴)

(۱) حضرت ابرحنیفه امام اعظم (رح) و هو نعمان بن ثابت الکاهلی الکوفی اصل آن حضرت از کابل بوده ولادت با سعادت شان در کوفه به سال ۷۹ هجری بوقوع پیوسته و در سال ۱۵۰ در بغداد وفات و هم آنجا مدفونند و شهرت و فضیلت و بزرگواری آنجناب از هرگونه شرح و تعریف مستغنی است.

(۲) وفات مولانا اعظم امام همام فقیه نعمان الثانی، مولانا فصیح الدین محمد بن محمد بن علاء فی یوم الثلاثاء خامس عشر جمادی الثانی به هرات مدفوناً به کازرگاه نزد قبر خواجه عبدالله علیهما الرحمه، مجمل جلد سوم ص ۲۷۴ ذیل واقعات سال ۸۳۷ و راجع به مزارش ر، ک حواشی آخر قسمت کازرگاه.

(۳) خاکش اکنون ناپدید است، و حضره بسطامیان به کلی از میان رفته.

(۴) قبرش در شکیبان موجود و زیارتگاه است.

۱۸۲ - شیخ زین الدین الخوافی طاعون ۲ شوال ۸۳۸

شیخ الاسلام و مرشد الانام و کعبه «الخواص» و العوام، خاتم الاقطاب المحققین اسوة الجماهير، السالکین، الملتجی الی جوار رحمة ربه الوافی شیخ زین الملة و الشریعة و الدین ابوبکر الخوافی از اکابر اهل ارشاد و متعینان ارباب سلوک^(۱) و «مقبولان» افرادا روزگار بوده در علم ظاهر و باطن ید طولی داشت و مسافرت بسیار فرمود و حج اسلام گذارد. و مشایخ حرمین الشریفین و مصر و شام دریافت مثل شیخ زین «الملة و الدین» العراقی و شیخ جلال الدین خجندی^(۲) و غیرهما در علم سلوک و ارشاد طالبان راه حق کسی باو نرسیده و بر منهج سنت و جماعت بطریقه شیخ شهاب الدین سهروردیه^(۳) ثابت و راسخ بود و پیوسته در قلع و قمع بد مذهبان میگوشتید و در مصر و شام و روم و عرب و عجم و ایران و توران مریدان او بسیارند و تصانیف و مکاتیب ارشادیه او در میان است و طریقه عبادت و ریاضت و اطوار اربعینات از متأخران باو منتهی شد و اوراد فجریه و عصریه او میمنت تمام دارد و قلوب خواص و عوام را صفای بانظام می بخشد و اکثر اوقات در زیارتگاه بسر میبرد و در آخر عمر در گوشه کوه از نواحی گذره زاویه بساخت و درویش آباد نام نهاد^(۴) و در آن موضع مکرر بارعین نشست و علیه درویشان و طالبان در ملازمت وی بسیار شد و عمر شریفش از هشتاد گذشته بود و در سال طاعون سنه^(۵) ثمان و ثلاثین ثمانمانه وفات یافت و در محل دفن آن حضرت اختلافات متنوعه واقع شد و نعش مبارک ایشان را در سه جای نقل دادند^(۶) و الحال در جوار عیدگاه هرات مدفون است و مزار متبرکه او معمور و جمعی آنجا مسکون و مشکور گشته روز بروز در ترقی است.

(۱) در اصل در باب سلوک.

(۲) ابن زین الدین هراقی و شیخ جلال خجندی را نشناختم و در نسخه لاهور شیخ فخرالدین عراقی و شیخ کمال خجندی^(۱) (۳) و هر شیخ المشایخ شهاب الدین ابرحرفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمویة البکری السهروردی صاحب کتاب عوارف المعارف متولد بسال ۵۳۹ و متوفی بروز چهارشنبه غره محرم سنه ۶۳۲ و فصیح خزاقی سلسله نسب آنجناب را چنین قید نموده ابرحرفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمویة بن سعد بن حسین بن قاسم بن نصیر بن قاسم بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن حضرت ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم مجمل جلد دوم ص ۲۳۹، ص ۳۰۷ و سهرورد بضم سین مهمله بلوکی از زنجان نزدیک سلطانیه. رک شدالازار ص ۷۵ حاشیه ۳.

(۴) در اصل و نسخه ناقص و طبع هرات ثلاث و ثلاثین.

(۵) در حبیب السیر مسطر است که وفات «شیخ زین الدین» در شب یکشنبه دوم شوال سنه ثمان و ثلاثین و ثمانمانه بعلت طاعون اتفاق افتاد و نخست در قریه مالین «مالان» مدفون شد و از آنجا او را به درویش آباد نقل کردند و از درویش آباد بجوار عیدگاه هرات بردند جزو سوم جلد سوم ص ۱۴۶ و ۱۴۷ و راجع به درویش آباد، رک حواشی آخر کتاب.

۱۸۳ - شیخ ابوسعید گازرونی طاعون سال ۸۳۸

شیخ الاسلام والمسلمین زیدة المحدثین شیخ سعد الملة والدین ابوسعید محمد الگازرونی المرشدی از زهاد وقت و متعینان فقها و اهل حدیث و مسندش به پدر بزرگوارش قدوه ارباب حدیث فی عصره و آوانه شیخ جمال الملة والدین احمد محدث الگازرونی و برادران عالی قدرش شیخ الاسلام و المسلمین شیخ عنیف الدین جنید^(۱) و شیخ محققین ابواسحق قدس الله ارواحهم و غیر ایشان از مشایخ و علما و متعینان متصل شده و پیوسته به نشر علوم شرعیہ قیام میفرمود و به قصد ملازمت برادر نامدار خود از شیراز به هرات منتقل شد و اینجا بماند و شیخ جمال الدین «ابواسحاق» در وقت رحلت سجاده ارشاد باو حواله نمود و در سال طاعون سنه ثمان^(۲) و ثلاثین و ثمانمائه در هرات وفات یافت و مدفنش در حضیره شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری نزدیک به قبر برادرش شیخ جمال الدین ابواسحاق قدس الہ سرهم واقع است.^(۳)

۱۸۴ - مولانا جلال الدین قاینی طاعون سال ۸۳۸

مولانا اعظم قدوة الناصحین و زیدة المحدثین مولانا جلال الدین محمد بن عبدالله القاینی^(۴) از متعینان و متبحران عصر خود بوده و میفرمود که نسبتش منتهی میشود به مفتی الثقلین شیخ نجم الدین عمر النسفی^(۵) و مدت‌های مدید در مقصوره «جامع» هرات نصیحت مسلمانان به تقدیم میرسانید و قوت حافظه عجیب داشت. چنانکه اگر محفوظات او مکتوب شدی، خلاق در ورطه حیرت افتادی در آخر حال خاقان سعید منصب احتساب قبه الاسلام هرات باو محول فرمود و او در قمع بد مذہبان سعی بسیار بجا میآورد. وفاتش سنه ثمان و ثلاثین و ثمانمائه و مدفنش در قریه جفرتان در مدرسه که بآن قریه خود بنا کرده بود، واقع است.^(۶)

(۱) ر. ک حاشیه. ترجمه. ۱۷۱ و شاید که شیخ عنیف الدین جنید برادر شیخ ابوسعید غیر از معین الدین جنید مصنف شدالآزار باشد و هم ممکن است که هر دو یکی باشد و صاحب رساله مزارات لقب معین الدین را با عنیف الدین مرید شیخ علی کلاه اشتباه نموده باشد.

(۲) در اصل و نسخه ناقص و طبع هرات ۸۳۳.

(۳) خاکش در گازرگاه پهلوی برادرش شیخ ابواسحاق مرشدی موجود و لوحی از مرمر بالا سر مزارش به همان خط کتیب موجود است. ر. ک حواشی آخر قسمت گازرگاه.

(۴) در اصل محمد بن محمد القاینی.

(۵) و هو امام نجم الدین ابوجنص بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن محمد النسفی متولد بسال ۶۶۲ و متوفی سنه ۵۳۷.

(۶) اکنون آن مدرسه در جفرتان بنام مسجد جامع مشهور و خاك مولانا جلال الدین قاینی در آن موجود و مشهور است.

۱۸۵ - مولانا محمد بن مولانا سعد الدین تفتازانی ذیقعدة طاعون ۸۳۸

مولانا اعظم بقیة الاکابر و العلما مولانا شمس الملة والدین محمد بن مولی المدقق العلامه استاد الكل فن المعنی، المحقق الربانی مولانا سعد الملة والدین التفتازانی^(۱) کریم الاخلاق و یگانه روزگار و سالها در هرات مقدم علما و فضلا بود، عمرش قریب به هشتاد رسید و در طاعون سنه ثمان و ثلاثین^(۲) و ثمانمائه وفات یافت. مدفنش در اندرون حضیره شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سرهما السامی ر مقبره قضات^(۳).

۱۸۶ - مولانا نورالله خوارزمی طاعون سال ۸۳۸

مولانا اعظم علامه العلماء فی العرب والعجم مولانا ضیاء الدین نورالله الخوارزمی از متبحران علما و متعینان فضلا بوده و در فنون علوم اصول و فروع عربیه ماهر و مؤلفات مشهوره در هر فن از او مانده و مدتی مدید در قبة الاسلام به نشر علوم قیام مینمود. در آخر حال خاقان سعید^(۴) منصب خطابت مسجد جامع هرات^(۵) به او مفوض ساخت و چند سال به آن کار خطیر اشتغال نمود که هیچ جمعه مکرر خطبه نخواند و هر روز آدینه که تا مسجدی می آمد خطبه انشاء میکرد تا در سال طاعون سنه ثمان^(۶) و ثلاثین و ثمانمائه بجوار رحمت ارحم الراحمین پیوست. مدفنش در حضیره خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره السامی پائین پای آنحضرت متصل به قبر مولانا فصیح الدین محمد علا، رحمة الله علیهم واقع است^(۷).

۱۸۷ - درویش عبدالله، طاعون سال ۸۳۸

درویش سالك فیاض بلاشك و اشتباه درویش عبدالله از متعینان وقت خود بوده در میان خلق پنهان و به سرادق اولیائی تحت قبایی لایعرفهم غیری متمکن و در اندرون شهر دکان علافی داشت

(۱) و هو مولانا الاعظم سعد الملة والدین مسعود التفتازانی ثم الهروی متوفی بسال ۷۸۷ صاحب مصنفات عالیه.

(۲) در اصل و چاپ هرات ثلاث و ثلاثین و ثمانمائه ۸۳۳.

(۳) خاکش در گازرگاه در مقبره قضات در قدم حضرت پیر هرات موجود و معروف است، اما لوح و کتیبه ندارد.

(۴) شاهرخ پسر امیر تیمور.

(۵) مسجد جامع ملك غیاث الدین غوری.

(۶) در چاپ هرات ۷۲۳ و در نسخه اصل نیز ثلاث و ثلاثین و ثمانمائه.

(۷) خاکش اکنون موجود و مشهور و معروف است. ر.ک حواشی آخر کتاب، قسمت گازرگاه و ابن مولانا ضیاء الدین نورالله خوارزمی را نباید به نورالانتمه خوارزمی صاحب مقتل اشتباه کرد و نیز یکتا دیگر بنام قاضی ضیاء الدین نورالله برادر زاده قاضی مسیح الدین عیسی ساروجی معروف در اوایل قرن دهم در هرات زندگی میکرده و در زمان امیر خان قضاوت هرات به وی تعلق داشته و در اول شعبان سال ۹۲۷ در هرات وفات یافته و او نیز در گازرگاه مدفون شده. ر.ک حبیب السیر جزو ۴ جلد ۳ ص ۱۱۴ و اکنون خاکش پیدا نیست.

درویشی مجذوب و مدتها در سر خیابان نشسته بود. و بسیاری از خوارق عادات از او مشاهده میرفت و در میان مجذوبان شهرتی تمام داشت و مدفنش در همان محلیکه می نشست، معروف و مشهور است. (۱)

۱۹۱ - مولانا سعدالدین فارسی

مولانا اعظم استاد العلماء فی عصره و آوانه، مولانا سعد الحق والدین الفارسی از متعینان روزگار و شاگرد سلطان المحققین سید شریف الملة والدین المرحوم (۲) روح الله روحه العزیز و در علم معقول صاحب کمال و مدتهای مدید در مدرسه غیاثیه (۳) نشر علوم فرموده و طاعتی بردوام و توجهی به نظام داشت و از خدمت او بسیار طالبان به مقصود رسیده اند. و نماز تهجد از او فوت نشده و دعای سینفی و ادعیه، ماثوره بسیار می خواند و در ماوراء النهر به خدمت مریدان خواجه علاءالدین عطار (۴) مشرف شده بود و مشق درویشی از او شان کسب کرده، مدفنش در حصیره امام فخرالدین رازی معروف است. (۵)

۱۹۲ - مولانا محمد سنوگردی ۸۴۸

مولانا شیخ الاسلام، افضل الزهاد، مرشد الانام فی العصر، مولانا شمس الملة و الدین محمد بن حاجی ابوبکر، از متعینان زمان خود بوده و در علم و فتوی و زهد و تقوی از امثال و اقران

(۱) نه آن محل که نشتگاه بابا ذکریا بوده باقیست و نه خاک او.

(۲) میر سید شریف گرگانی متولد بسال ۷۴۰ در طاعون استرآباد گرگان و متوفی بسال ۸۶۱ در شیراز از متبحرین علماء عصر تیمور و شاه رخ بوده.

(۳) مدرسه، غیاثیه در شمال مسجد جامع در مشرق گنبد ملك غیاث الدین واقع و از آثار ملك غیاث الدین کربت بوده. تا پنجاه سال قبل آثار آن باقی و حجره چند که ظاهراً دوباره آباد شده بود، موجود و چند تن طالب العلم آنجا به درس مشغول بودند در سال ۱۳۲۳ شمسی به امر عبدالله خان ملکیار والی وقت آنرا از ریشه برداشتند و به وضعی مرغوبی آباد و حوضی جهت وضو و حوض انباری که آب آن جاری است جهت طهارت ساختند و عبدالفقور خان والی بالای آن کتابخانه، ساخت و اکنون مدرسه مسجد آنجاست و شایسته است که نام تاریخی آن احیاء شود و به مدرسه، غیاثیه مسمی گردد.

(۴) و هو علاء الدین محمد بن محمد الخوارزمی البخاری معروف به عطار از کبار مریدان حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره و خلیفه آن بزرگوار بوده و تربیت بیشتری از مریدان را خواجه بزرگ به وی حواله میفرمود، وفات علاء الدین محمد عطار بعد از نماز خفتن، شب چهار شنبه بیستم رجب سال هشتصد و دو بوقوع پیوسته و خاکش در جفانیان است. رک سفینة الاولیاء داراشکوه طبع نول کشور ص ۸۰.

(۵) جز از رساله، مزارات ترجمه، حال مولانا سعد الدین فارسی را نیافتم و سال وفاتش نیز معلوم نیست و گمان میکنم که وی از فرزندان ضیاء الدین خجندی فارسی شاعر معروف باشد که در هرات میزیسته و بسال ۶۲۲ در هرات وفات و در مقبره، امام فخرالدین رازی مدفون شده و شکی نیست که فرزندان وی در هرات میزیستند و بنام فارسی که شاید تخلص یا نام فامیلی ضیاء الدین خجندی بوده معروف بوده اند و سعدالدین فارسی از بقایای آن خاندان باشد. بهرحال خاک ضیاء الدین خجندی در خلف قبر امام رازی واقع است و گور سعدالدین فارسی مقبره، امام فخرالدین رازی ظاهر نیست و گویا از میان رفته.

اسباییکه داشت، در پل انجیل به درویشان داد و پوستین بپوشید و بگورستان خیابان رفت و آنجا ساکن شد. جذبه او را فراگرفت و جلالیه بر او غالب شد و نظری بس قوی داشت و اهالی هرات از ترك و تاجیک به دیدن او میرفتند و معمر شد. مدفنش در شرقی خیابان درمنزلی که او میبود، پیوسته جمعی از فقرا آنجا ملازم اند. چون از پل جوی شادی بره که از شمال مدرسه، سلطان حسین میگذرد، بگذری درشرق جاده بالای بلندی ایوانیست که رخ آن به جانب مشرق باز است و پشت آن به جانب جاده واقع است.

پیش روی آن مزاریست که به بابا حسن ابدال یا بابا حسین مجذوب معروف است. و برخی هم اشتباهاً آنرا ملاحسین واعظ میگویند.
 دو عدد لوح عالی از مرمر بالاسر و پایین پای مزارنصب است و این عبارت به لوح بالا سر بخط ثلث عالی قدیم مکتوب و محكوك است.

نقل لوح بالا سر:

هوالحی الهالی

هذا مرقد المنور و المشهد المعطر للشیخ الكامل الفاضل الكاشف، قدوة الابدال و مفخر اعظم الرجال، مظاهر اسرار اللاهوت، مهبط انوار الملكوت، سالك مسالك الطریقه، ناهج الحقیقة، الصارف عمره فی صحبت الهدلاء الفایق فی زمانه علی زمرة الفقراء غریق فی بحار العرفان حریق بنار المحبة فی گل حین و اوان، بابا حسن بن بابا محمد التركستانی طالب الله ثراه و جعل الجنة «مشواه» و عاش مائة سنة علی طریق المجذوبین فی الهرة. و قد انتقل من دار الغرور الی دار السرور فی وقت الصبح، فی يوم الجمعة ثانی عشر صفر ختم بالخیر والظفر. بتاريخ سنة احدى و خمسين وثمانمائه.

نقل لوح پائین پا، به همان خط ثلث عالی

فَاعَفَ عَنَا اَثْقَلْتَ اَوْزَارَنَا	با الهی سگرت ابصار نا
قَدْ عَلَوْتَ فَوْقَ نُوْرِ الْمَشْرِقِیْنَ	باخفیا قد مَلَلْتَ الْخَافِقِیْنَ
بِكَسَلِدِ صَدِّ لَنْگَرِ اَز دِیوانگی	چهاره کو بهتر از دیوانگی
هِیچ دِندی کافر از دیوانگی	ای بساکافر شده از عقل خویش
مَنْصِبِی کَوْخوشتر از دیوانگی	خوش همی روشاد و خرم درجه بان
بِرگشاید صد در از دیوانگی	شمس تبریز از برای عشق تو

۱۹۴ - بابا جمال مجذوب

از عزه مجانبین بو و در مبدا، حال، مکتب داری میکرد. بعد از آنکه جذب به او رسید، حیران شد و اکثر اوقات در میان جویهای آب میبود، زمستان و تابستان جویها را پاک میکرد و به طریقی که در متخیله او قرار گرفته بود. حروف تهجی و بعضی از سوره های قرآن مجید را میخواند و به دعاهای ماثوره بعد از قرائت قیام می نمود و بسیار قوی مشرب بود و بعضی که باو اخلاص داشتند او را به خانه خود میبردند و یک روز و دو روز نگاه میداشتند و گاه بودی که بخانه کسی رفتی و یکی دیگر گفتی که این مرد چرا نمیروید. ما را به تنگ آورده فی الحال برجستی و از آن منزل بیرون رفتی و به هیچکس التفات نکردی و به هیچ نوع او را تسکین نتوانستی داد و به گرات و مرات این معنی از او مشاهده رفتی. مدفنش نزد یک بازار اسپ و شتر فروشان واقع است» و اندک عمارتی ساخته اند. (۱)

۱۹۵ - بابا طمیرگر ابدال

از بدلا، وقت بوده و اکثر اوقات در گورستانهای خیابان بسر میبرد. مدفنش در غریب خیابان واقع شده. (۲)

۱۹۶ - پیر سرخ

از عزه دوستان حق بوده، در زمستان و تابستان و برف و باران بر دکانی که بر راه سقسلمان متصل است، نشسته بود و پای او زخمی داشت. وضو میساخت و نماز میگذازد و از هیچکس چیزی نمی طلبید. جمعی که بر حال او وقوف داشتند گاهی مقدار طعام پیش او بردندی، اگر شبیه در آن بودی تناول نکردی و اگر شبیه نداشتی در آن تصرف نمودی و بخوردی. قبرش در همان محل است که حین حیات می نشست، اما تاریخ وفاتش محقق نشد. (۳)

(۱) در نسخ چاپی، مدفنش نزدیک درب قطبیچاق و درنسخه چاپ هرات نزدیک بازار است. و ظاهراً خواسته اند که مزار بابا علی مست را مزار بابا جمالا الدین معرفی نمایند، عبارت کتاب را چنین تصحیف نموده اند و گونه پای حصار در هیچجا و هیچ ماخذی بنام بازار اسپ و شتر فروشان که درنسخه ناقص و بازار اسپ و شتر نسخه اصل و بازار اسپ فروشان وسیله الشفاعات، معرفی نشده. رک حواشی آخر کتاب.

- خاک بابا جمال مجذوب به داخل محوطه کارخانه برق گوشه شمال غرب اکنون موجود است.

(۲) خاکش از میان رفته و معلوم نیست.

(۳) در راه ساقسلمان از دکان و مزار مرصوف اثری باقی نیست و راجع به سقسلمان رک حواشی آخر کتاب قسمت خیابان.

۱۹۷ - سید محمد «بن» اشرف ۸۵۰

مقتدا و «مرتضی» اعظم، افتخار اتقیاء فی العجم شمس الملة والدين سيد محمد بن اشرف از اکابر سادات و متعینان اشرف و صاحب ولایتی تمام و در زهد و تقوی به نظام بود. خاقان سعید او را همواره بر ارباب عمایم هرات تقدیم میفرمود و مکارم اخلاق فراوان داشت و بغایت واجب التعظیم میبود. عمرش از هشتاد گذشته بود، وفاتش بسنه خمسین و ثمانمائه. مدفنش در خیابان محاذی عمارت ابوسعید رحمة الله تعالی. (۱)

۱۹۸ - بابا گیلانی

از ملامتیان بود، در گلخن حمام امیرعلیه که (۲) که در بیرون درب عراق است، بسر میبرد و بعد از آن در جوار باغ زبیده قرب قریبه مغولان تکیه، بساخت و بعضی اراضی آن موضع را صالح زراعت گردانید. در آخر حال طرفی خمول اختیار کرد و هر چند وقت بطریقی بر می آمد و پیوسته جمعی قلندران و ملامتیان ملازم او بودند، و مردم شهر بدیدن او میرفتند و پیوسته دیگ پالانی (۳) داشت که صرف آینده و رونده میکردند. مدفنش در همان محلی که خود اختیار کرد، و خوارق عادات از او ظاهر میشد و الله اعلم بحایق الامور. (۴)

۱۹۹ - مولانا سراج الدین ملتانی صفر ۸۴۱

مولانا اعظم اعلم «العلماء فی العالم» ذی الفضل العالی، والفقراء المتعالی والورع الدایم مولانا سراج «الملة والدين» عالم الملتانی از متعینان زهاد وقت و جامع میان علم و عمل و تربیت یافته. شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة والدين الخوافی است رحمة الله علیه و منظور نظر خاص آن بزرگوار و بعد از آن قایم مقام و مقتدای مریدان آنجناب بود و طریقه بغایت عالی داشت و در فقر سلوک و ولایت برهرکس ظاهر میشد و بطریقی سلف اختیار میگردانید «وفاتش

(۱) ظاهراً سید محمد پسر سید اشرف ابن مبارکشاه هرویست صاحب ترجمه ۷۶ از کتاب هذا و ظاهر خاکش از میان رفته.

(۲) ظ امیرعلاء الدین علیکه کوکلتاش که مدرسه و خانقاهش در دامنه کوه مختار در شرقی دهنه برادران واقع بوده و اکنون نه از آن خانقاه و نه از حمام او در بیرون درب عراق اثری باقی است.

(۳) پالانی طعامی است که از آرد و روغن و کشک «قروت» درست میکنند و تا کنون در دهات هرات از آن می پزند و آنرا خلوک نیز میگویند.

(۴) اکنون در راه پل باغ زبیده مزاراتی موجود است که نام آنها واضح نیست و معلوم نمیشود که کدام يك از آنها مزار بابا گیلانی است.

بهاء الملة والدين و التقي، عمر روح الله روحه از مریدان خال خود شیخ محمد بن شاه، افرای، عالم معلوم ظاهر و باطن و مرشدی بس بلند نظر و صایم الدهر و مشرف بقلوب و قبور و معتقد فیه سلاطین و حکام و ملازو ملجاء خواص و عوام بود. مولدش فراه^(۱) و در هرات نشو و نما یافته و کارش بغایت بالا گرفت و کمالات و مقامات او را در این مختصر کجا بیان توان کرد و شرح اوصاف بزرگی او، نتوان نوشت و در بمثل صد مجلد است. در ایام سلطنت امیرزاده بابر^(۲) دعوت حق را لبیک اجابت گفته و تقدی که داشت بخلف الصدق خود گذاشت و باعلی علیین بجوار رحمت ارحم الراحمین انتقال نمود. «و كان ذلك في سلخ ربيع الاول سنة سبع و خمسين و ثمانمائة» و مدفنش در حضره، که بشمال عیدگاه واقع و مخصوص آنحضرت است و طیب و حسن صفای آن منازل خلد برین خبر میدهد و فی الحقیقت ماوای حقیقی آن حضرت فی مقعد صدق عند ملک مقتدر^(۳).

۲۰۱ - مولانا جلال الدین کرمانی

مولانا و شیخ الاسلام «والمسلمین» عالم عارف و یگانه زمان منظور انظار عنایت ربانی مولانا جلال الملة والدين الكرمانی از متعینان روزگار و اولیاء کبار و جامع میان علوم ظاهر و باطن و سربیتی تربیت شیخ الاسلام و مرشد الانام بالاتفاق شیخ جمال الحق و الدین ابوالقاسم الکاظمی

- (۱) فراه شهرست از سجستان بین هرات و قندهار تا هفتاد سال قبل جزو هرات بود و بعد ولایت جداگانه شد. وطن ابونصر فراهی است و خاک ابونصر فراهی اکنون درقریه، رج شمال فراه واقع است، بسال ۱۳۲۲ زیارت مزارش مشرف شدم، درعصر محمد ظاهرخان پادشاه سابق صورت مزارش بوجهی مرغوب باحجار کریمه ساخته
- (۲) ابوالقاسم بابر بن بایسنقر بن شاهرخ در هفدهم رجب سال ۸۲۵ در هرات به محل باغ سفید به دنیا آمده و در بیست و پنجم ربیع الثانی سال ۹۶۰ در مشهد طوس از دنیا رفته و درجوار آستان حضرت ثامن الائمه مدفون شده.
- (۳) در نسخه، اصل وفات حضرت شیخ بهاء الدین عمر ذکر نشده و در نسخ چاپی سه شنبه سلخ ربیع الاول سنه هشتصد و پنجاه و هفت و متن مطابق نسخه ناقص فراهم شد و در حبیب السیر هفده ربیع الاول آمده و چنین مینویسد: شیخ بهاء الدین عمر در هفدهم ربیع الاول سنه سبع و خمسين و ثمانمائة در قریه، جفاره از بلوک هرات وفات یافت و میرزا ابوالقاسم بابر همانروز که این خبر شنود، بقریه، مذکور رفته... و پیش از برداشتن جنازه باز گشته به خیابان هرات شتافت و توقف نمود تا نعش شیخ را بدانجا رسانیدند، آنگاه آن پادشاه عالیجاه از باره، کوه پیکر فرود آمد و نعش «آنجناب» را برداشت و در صحرای عیدگاه به موجب وصیت شیخ و اتفاق اشراف آفاق جدا علی مسود اوراق «یعنی برهان الدین خوانوند شاه پدر امیر خوانوند مصنف روضة الصفا» پیش رفته بر جنازه، شیخ نماز گذارد و مدفن شیخ عمر در جانب شمال عیدگاه دارالسلطنة هرات است و میرزا ابوالقاسم بابر بر سر آن مزار عمارتی عالی طرح انداخته با تمام رسانید. حبیب السیر جزو سوم ص ۱۷۲، اکنون از عمارت ابوالقاسم بابر چیزی باقی نیست و در فترات هرات از میان رفته اما قبرش موجود است. راجع به مزار شیخ عمر، ربک حواشی آخر کتاب، قسمت خیابان.

المرشیدی بود و سلوک بسیار وافی داشت و ریاضات بیحد کشیده تا به مقصد اصلی رسیده. کشونش به صحبت موصوف و خبارش بصدق معروف بود و همواره شعر بافی^(۱) میفرمود و معیشت خود و عیال خود «بدان» میگذرانید و در وقت خاص بدرس طلبه مشغول می شد و توجه دائم داشت و نور بشره از حضور دلش خبر میداد. مدفنش در حضیره امام فخرالدین رازی در خلف پنجره، که محیط است بقبر امام^(۲) قدس الله روحهما.

۲۰۲ - سید غیاث الدین مجذوب ۸۶۲

مجدوب عارف با تمکین سید غیاث الدین از اهل کمال بوده و سخنان او کالینص القاطع واقع شده و مغبیبات بر او مکشوف میگشت و نظر او حکم کیمیای احمر داشت. وفاتش در سنه اثنین و ستین و ثمانتانه، مدفنش در حضیره خلوتیان میان دوجوی^(۳) قدس سرهم.

۲۰۳ - مولانا سعد الدین کاشغری - ۷ جمادی الاخر ۸۶۰

مولانا و شیخ الاسلام السعید قدو العرفا اسوة الکبراء فی عهده و آوانه مولانا سعدالملة و الدین الکاشغری [قدس الله سره السامی] از اکابر اولیاء الله بوده و بر طریق معظم درجات «خواجه» خواجگان بزرگوار بهاء الحق و الدین نقشبند^(۴) سلوک میفرمود و در انجمن به خلوت

(۱) شعر بافی پیشه و هنر قدیم هرویان است و آن بافت ابریشم است که آنرا قنایز میگویند و هنوز کارخانه های بسیاری به همان فن و تخنیک قدیم باقی است که با چرخهای عجیب و چوبین از پبله تار میگیرند و برای بافت مهیا می سازند و چرخهای پبله روی سابق در بیرون درب فیروزآباد دایر بود. اکنون به زندجان انتقال شده و دستگاه های بافندگی شعر بافان غالباً در داخل شهر واقع است.

(۲) اکنون اثری از مزارش پدیدار نیست و تاریخ وفاتش نیز بدست نیامد.

(۳) ترجمه حال سید غیاث الدین مجذوب از نسخ چاپی ساقط شده و این سید غیاث الدین نباید بامیر سید غیاث مجذوب اشتباه شود که لنگر و مزارش در قادس واقع است و در آخر محرم سال ۸۲۴ در لنگر خود در جوار قادس وفات و دفن شده و خاکش همانجا تا اکنون زیارتگاه عموم است.

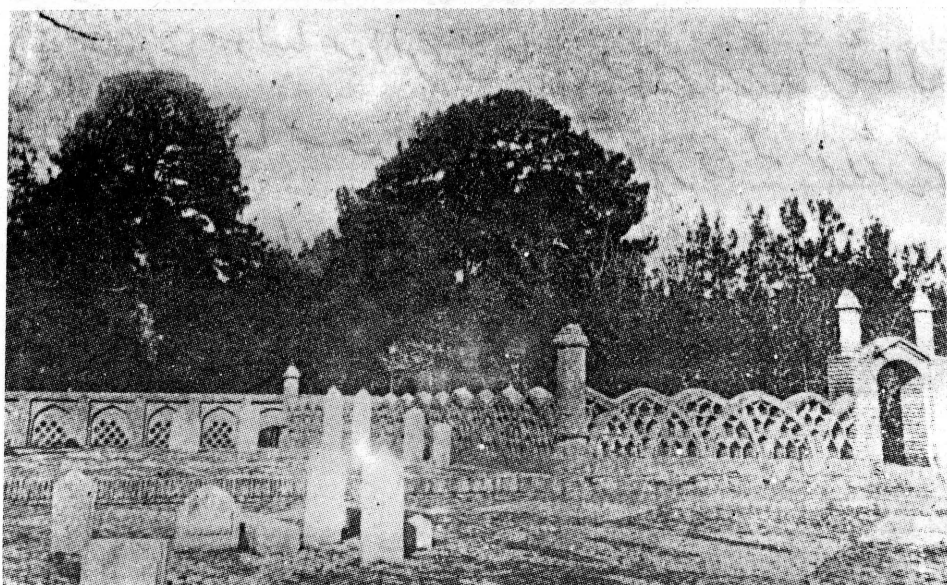
(۴) و هو بهاء الدین محمد بن محمد ری المعروف به نقشبند قدس الله سره العزیز و حضرت ایشان سر سلسله و قطب طریقه جلیله خواجگان نقشبندی میباشد. ولادت باسعادت شان در محرم ۷۱۸ هجری در قصر عارفان و وفات آن حضرت در شب دوشنبه سوم ربیع الاول سال ۷۹۶ و در بخارا مدفون اند و این قطعه در تاریخ وفات آن جناب معروف است:
قطعه:

خواجه اعظم بهاء الحسق نقشبند	آنکه مشهور ولایت شد کمال ملتش
مسکن وماوای او چون بود قصر عارفان	«قصر عارفان» زین سبب آمد حساب رحلتش

میگذرانید و مقامی بغایت شگرفت داشت و معتقد فیه جمیع اعزّه و حکام و خواص و عوام^(۱) بود
وفاتش در «اثنای» نماز پیشین روز چهارشنبه هفتم ماه جمادی الآخر سنه ستین و ثمانمائه:

بیت

یکمشت خاک آئینه شد بروزگار بنمود وجه باقی و پس خاک توده شد
مدفنش در یسار حضیرهء شیخ زین الدین خوانی جنب عیدگاه در تختی که خاصه به جهت
ایشان بنا یافته قدس سره^(۲)



مقبره، حضرت مولینا عبدالرحمن جامی و پیر بزرگوار شان حضرت مولینا سعدالدین کاشغری
که در رژیم کمونیستی به جز از مقبره ها چیز دیگری از آن باقی نمانده است.

(۱) در اینجا نسخه ناقص ختم میشود و بقیه آن افتاده و از میان رفته.

(۲) در نسخ چاپی نسخه هرات کمتر و نسخه لاهور بیشتر بعضی مطالب از نفعات و رشحات که هر دو کتاب بعد از رساله
مزارت تالیف شده استفاده نموده اند.

۲۰۴ - مولانا جلال الدین ابویزید پورانی ۸۶۲

مولانا شیخ الاسلام مرحوم مغفور سعید، القطب النورانی، مولانا جلال الدین ابویزید البورانی بطریقه سلف اخیار و شیوه اقطاب و ابرار و صحابه کبار میگذرانید، مناقب علیه او بیش از آن است که در حیز تحریر آید، وی بصحبت بسیاری از اکابر علماء و کبرا رسیده و بر منهج سنت و جماعت میبود و بسیار بی تکلف و متواضع و خیر محض بوده نفع او بخواص و عوام میرسد و نیک خواه اهل اسلام و جوینده صلاح زمره انام بود و پیوسته در دولتخانه او سفره رنگین انداخته و فی الواقع، قدر بندگی او شناخته و به ین برکت و حسن کرامت بر وضیع و شریف ظاهر میگشت و هرگز یک سنت و ادب از او فوت نمیشد و از آستان مرحمت آشیان آن حضرت هیچ آفریده محروم مراجعت ننموده و نظری خاص به ملازمان حضرت خلافت پناهی خاقانی^(۱) داشت. چنانکه در ایام فتور همواره دلداری خلق میفرمود که خاطر جمع دارید که عنقریب رایت دولت وعظمت پادشاهی پادشاه اسلام به مرافق فتح و ظفر درین خطه نزول خواهد فرمود و باخواص خود میگفت که ین نمودند که عرصه مملکت آن صاحب دولت تا بکجا خواهد رسید. عمر شریفش به نود رسیده بود و در آخر سنه اثین و ستین و ثمانمانه بجوار ارحم الراحمین پیوست. مدفنش درقریه پوران «درختگاهی که جهت ایشان تعیین یافته واقع است» قدس سره^(۲)

۲۰۵ - خواجه شمس الدین محمد کوسویی ۸۶۲

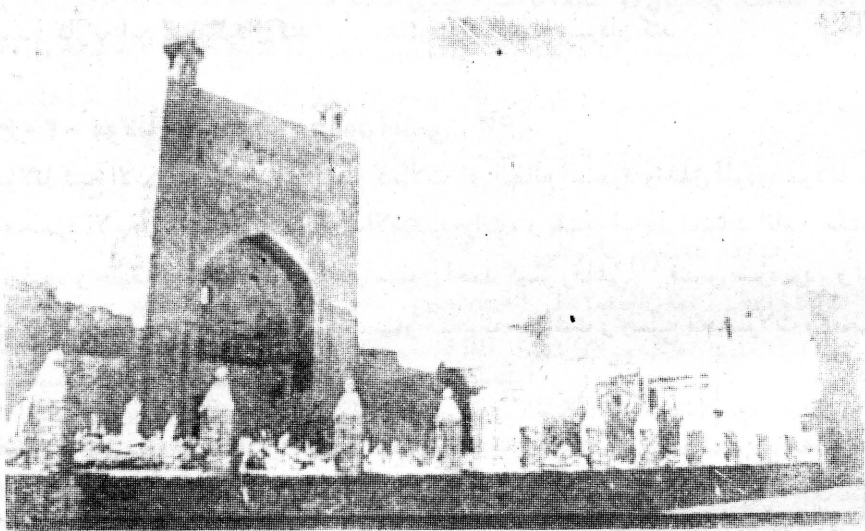
شیخ الاسلام وکھف الانام، سبط خاص منظور نظر ملک علام شیخ الاسلام احمد جام^(۳)

(۱) مراد سلطان ابوسعید گورکانی است.

(۲) ترجمه حال ابویزید پورانی درنسخه اصل از متن افتاده و همان کاتب درحاشیه صفحه ترجمه مولانا سعدالدین کاشفزی آنرا نوشته وگنجانده است، اما عبارت سخت آشفته و پر غلط بود و درنسخ چاپی نیز از طرف ناشرین تصرف بعمل آمده و از نفحات بآنان افزوده و نسخه ناقص نیز بعد از ترجمه حضرت سعدالدین تا پایان کتاب اوراق آن افتاده بود ناچار متن هذا بامقابل به وسیله الشفاعات که انتحالیست از رساله مزارات و عین عبارت آنرا به اندک تصرف، تصرف نموده مقابله ویاہن شکل فراهم شد، اکنون خاک مولانا جلال الدین ابویزید پورانی در قریه پوران، یک ونیم فرسخی جنوب غربی هرات واقع و مشهور و معروف و زیارتگاه است. رک حواشی آن کتاب.

(۳) وهو ابونصر احمد بن ابی الحسن التامقی الجامی: الاسلام و معروف به زنده پیل متولد بسال ۴۴۱ و متوفی در ۵۳۶ که از نہایت شهرت از هرگونه بحث و تعریف و توصیف مستغنی است و در معدآباد جام که اکنون به تربت جام معروف است، خاکش زیارتگاه است و بسال ۷۴۱ هجری ملک غیاث الدین محمد کرت هروی طاق و صفه و عمارتی نیکو به مزار شیخ الاسلام زنده پیل احداث فرمود و این پادشاه عادل، مسجد جامع سلطان غیاث الدین غوری را که درقتل عام چنگیز مدروس شده بود دوباره ترمیم نمود. در کتابخانه محمد ظاهر خان پادشاه سابق، قرآنی به خط زیبای ملک غیاث الدین کرت موجود بود که از نفایس روزگار است و در پایان آن چنین رقم شده... علی ہدی العبد الضعیف الراجی... ابی الفتح محمد بن محمد بن محمد ابی بکر کرت عفی اللہ عنہ... فی سنه عشر و سبع مائہ ہلکہ جام... کہ بلاشک خط ملک غیاث الدین کرت است. نگارنده عاجز به مزار حضرت شیخ احمد زنده پیل چند نوبت مشرف شدم.

خواجه شمس الملة والدين^(۱) محمد المشتهر بخواجه، کوسوی^(۲) از اقطاب روزگار و مشایخ کبار و ناصح و مشفق جمیع مسلمانان و صاحب کشف و مشهود و عارف به حقایق قرآن و حدیث. در هنگام وجد نظر مبارک او بر هرکه افتادی بیخود شدی، و در منبر، و قتش بسیار خوش میشد و در مجلس شریفش فیوضات ربانی بر مفارق مستمعان می پاشید و اخلاص تمام و اختصاص بانظام نسبت به دولتخواهان حضرت خلافت پناهی خاقانیه^(۳) داشت و در آن اثنا که درهرات فتور واقع شده بود، به مجاهره، مردم بیگانه و اهل فجور به فسق و فجور اشتغال می نمودند، روزی از حمام بیرون آمده در راه به منکرات بسیاری وقوف یافتند، ملول شدند بعد از نماز جمعه که مجلس میفرمودند، اتفاقاً این فقیر حقیر^(۴) خود را در آن روز مشرف داشته در اثنای وعظ استغراقی واقع شد و



رواق تربت حضرت شیخ احمد جامی ژنده پیل در شهر تربت جام ایران

(۱) دراصل و چاپ هرات معین الملة والدين و ظاهراً سهر کاتب است و این شمس الدین محمد را با معین الدین محمد جامی که او نیز از فرزندان شیخ الاسلام زنده پیل است و در پایان پای جد بزرگوار خویش در جام مدفون است، نباید اشتباه نمود و نیز این شمس الدین محمد کوسوی نباید بقاضی شمس الدین محمد جامی اشتباه شود. راجع به خواجه کوسوی راک بحواشی آخر کتاب.

(۲) منسوب به کوسو یا کوسوبه قصبه، از فوشنج و اکنون کهسان میگیرند.

(۳) مراد سلطان ابوسعید است که اهالی هرات از ترکناز و اولاد شاهرخ و بندگان او که هر یک دغدغه سلطنت داشتند، به تنگ آمده و منتظر سلطان ابوسعید بودند چنانکه ابوزید پورانی صاحب ترجمه، قبلی نیز مردم را به آمدن وی نوید میداد.

(۴) مراد خود مصنف امیراصیل الدین واعظ است.

حکایات بلند به زبان مبارک ایشان بگذشت و در آن میان فرمودند: ایها الملاء الناس عجب حالی است که جماعت اجنبی که حالا پیدا شده اند و در مملکت دیگران بغیر حق تصرف کرده اند و باین غایت بیراهی و فجور مینمایند، خبر ندارند که خداوند ملک عنقریب مظفر و منصور میرسد. خلافت متحیر شدند و با یکدیگر گفتند آیا مال این سخن به کجا خواهد رسید این فقیر آن روز را تاریخ نوشت، چهل روز نگذشت که معسکر همایون حضرت خلافت پناهی به صحرای کازرگاه نزول اجلال فرمود، وفاتش در سنه ثلاث و ستین و ثمانمانه و مدفنش در قبله مسجد جامع شهر در همان خانه که منزل ایشان بود، درجوار مزار متبرک خواجه «بوزید» مرغزی رحمة الله علیها و ذکر این دو بزرگ در یک نسق^(۱) دو شاهد عدلند بر دوام سلطنت و نظام ابهت و فسحت مملکت و ارکان دولت حضرت خلافت پناهی خلدالله ملکه و سلطانه.

بیت: کار نه این گنبد گردان کند هرچه کند همت مردان کند

۲۰۶ - مولانا جلال الدین محمود امامی ۸۶۳

مولانا شیخ الاسلام اعظم جامع اقسام کمالات ذی الطالع المسعود والخلق المودود مولانا جلال الدین محمود الامامی از اکابر عیان قبه الاسلام «هرات» و بقیه. اماجد قضات انام و مقتدای قبایل و قوام و خلیفه و تابع بدرمنتر سلطان سیدی احمد کبیر رفاعی^(۲) قدس سره بود. و او را اذکاری بس عالی بود و باکابر و افاضل بسیار صحبت میداشت و جمیع محصولات و اسباب

(۱) مراد از ذکر این دو بزرگ یکی مولانا جلال الدین ابوزید پورانی است و دیگری خواجه شمس الدین محمد کوسوی که هر دو متفق القول آمدن سلطان ابوسعید گورکانی و جلوس او را به تختگاه شاهرخ پیش گونی نموده بودند، خاک خواجه شمس الدین محمد کوسوی و ابوزید مرغزی صاحب ترجمه ۲۴ در قبله مسجد جامع هرات در خلف قبرکاکر نهایین خانه در پرده حجاب بود و وقتیکه خاک کاکر تمعیر میشد، حسب پیشنهاد این نگارنده قبر شیخ ابوزید و خواجه شمس الدین نیز از پرده خفا بیرون آمد یعنی دیوار خانه، مزار خواجه ابوزید مرغزی را برداشتنند تا صحن خانه، مزار کاکر و مزار ابوزید یکی شود. تا هر سه قبر در یک خانه جلوه گر باشد و در عصر محمد ظاهرخان پادشاه سابق این هر سه قبر احیا و سنگ و لوح آنها طرح شد، راجع به مزار ابوزید مرغزی و خواجه شمس الدین کوسوی و کاکر رجوع شود به حواشی آخر کتاب.

(۲) اگر این شخص همان ابوالعباس احمد بن ابوالحسن علی بن احمد معروف به ابن رفاعی و سید احمد رفاعی متوفی در ۲۲ جمادی الاولی سنه ۵۷۸ باشد، ممکن نیست که جلال الدین محمود خلیفه و تابع او باشد، مگر اینکه متن چنین تصحیح شود که: وی خلیفه، اتباع سلطان سیداحمد کبیر رفاعی بود و نیز در هرات اندرون شهر در محل قطببچاق نزدیک چهار باغ قدیم و گدام و انبار غله، مسجدی و مزاری است بنام مزار سلطان سیداحمد کبیر که بطور قطع و یقین جز از سیدی احمد رفاعیست که در زادگاهی خویش ام عبیده مدفون است و ظاهراً سلطان سید احمد کبیر هرات همان سلطان سیداحمد کبیر پسر سیدجلال بخارانی است و تواند بود که جلال الدین محمود امامی خلیفه، این سلطان سیداحمد کبیر باشد، راجع به مزار سلطان سیداحمد کبیر هرات را، ک حواشی آخر کتاب.

موروثی خود را صرف فقراء و مساکین احمدیه و مرشدیه^(۱) و غیرهم مینمود و لقمه ارباب مناصب دنیوی تناول نمی فرمود. عمرش به نود رسید و وفاتش در سنه ثلاث و ستین و ثمانمانه و مدفنش در حضره امام فخرالدین رازی در جوار مشایخ بسطامی رحمهم الله واقع است.^(۲)

۲۰۷- بابا کوکی مجذوب ۷۶۴

دیوانه گرم بود و هیبتی تمام داشت و سخنان تلخ بسیار میگفت و او را از مشاهیر مجذوبان میشمردند، روزی شیخ زاده پیر قوام^(۳) که در ایام دولت بابری به مرتبه صدارت رسیده بود، سواره در سرپل انجیل میگذشت، بابا کوکی سنگی چند در دست داشت، یکی از آن سنگها بطرف شیخ زاده انداخت، به میان دو شانه او خورد و وی عظیم متأذی شده گفت تا نوکرانش بابا را لت کردند^(۴) سال بسر نکشید که دولت اوشان منقضی شد و نه شیخ ماند «نه شیخ زاده» و نه مریدان او و بیبکارگی منزل و مسکن وماوای آنها خراب شد. لیحق الحق و بیطل الباطل و لوکره المجرمون. وفاتش در سنه اربع و ستین و ثمانمانه و قبرش در خیابان است.^(۵)

۲۰۸- مولانا محمد جاجرمی^(۶) ۸۶۴

مولانا اعظم، اعلم العلماء فی العجم حاوی الاصول و الفروع، المشتهر میت فضایله بین الامم، معدن العلوم والحکم مولانا شمس الملة والدین الجاجرمی از فحول علما و اعیان فضلا و استاد اکثر طلبه خراسان و کامل و متبحر بود و عقیده پاک و بدایه بغایت خوب داشت. و مدت سی سال کتب متداوله مشکله مثل شرح قاضی مصباح و شرح مواقف و شرحین مفتاح و کشاف را بی مطالعه درس میفرمود و به ذهن وقاد و طبع نقاد ممتاز بود و شاگردی مولانا اعظم علامه العلماء فی العالم مولانا جلال الدین یوسف حلاج رحمة الله علیه نموده و از او تربیت یافته و سن

(۱) یعنی درویش رفاعیه و کازروینه.

(۲) اکنون مزارش نامعلوم است.

(۳) این شیخ زاده را نشناختم.

(۴) لت به معنی چماق است و آن چوبست که به جای حربه استعمال میشود و لت خوردن و لت کردن به معنی چماق خوردن و چماق زدن است و تا اکنون در هرات چوب زدن و کتک زدن را لت و کوب میگویند.

(۵) وفات باباکوکی در نسخ چاپی ۸۸۴ و در وسیلة الشفاعات ۷۲۴ و چون نسخه اصل کلیه تواریخ وفات رجال را به عربی ضبط نموده قول او اختیار شد. بهر حال از مزار بابا کوکی اثری باقی نیست.

(۶) چاپ هرات مولانا محمد جرجانی که ظاهراً تصحیف جاجرمی است و جاجرم قصبه ایست از دهستان اسفراپن و بجنورد.

وی از هشتاد گذشته بود و در سنه اربع و ستین و ثمانمانه وفات یافت. مدفنش در تختگاهی شیخ الاسلام شیخ زین الدین ابوبکر الخوافی در جوار عیدگاه واقع است.^(۱)

۲۰۹ - مولانا زاهد طفلکانی ۸۶۴

مولانا، اعظم بقیة الاعلام و المشایخ و الاماجد العالم الربانی مولانا زاده طفلکانی^(۲) رحمة الله علیه از اعزه روزگار و صلحاء نامدار بود و در علوم صوری و لغوی صاحب اعتبار و متقی و عابد و متوکل و زاهد و بر طریقه زینیه^(۳) سلوک میفرمود و مولانا اعظم قدوة السالکین مولانا سراج الدین عالم ملتانی باو نظری تمام داشت و فی الواقع از اکفاء و اقران خود ممتاز بود. وفاتش در سنه اربع و ستین و ثمانمانه و مدفنش در تختگاه شیخ زین الملة و الدین الخوافی رحمة الله علیهم واقع است.^(۴) و الله اعلم بالصواب و این بود اسامی اکابر و اعیان افاضل و اشراف و مشایخ و اقطابیکه در خطه هرات صانها الله تعالی عن الآفات و بلوکات و قرب شهر در پرده اند و همواره مقصد زوار و ملجاء و ملاز صغار و کبار اهالی مملکت از خواص و عوام میباشند و در فوشنج^(۵) که از نواحی قبة الاسلام هرات است و از قدیم الایام باز مسکن مردم نیک بوده و هست و بسیاری از اکابر و محدثین و فضلا و بزرگان مثل شیخ ابوالحسن فوشنجی^(۶) و غیره مقبورند و استیفای مزارات عالیات هرات نمودن امری خطیر است و در تاریخ مکمل^(۷) که از مولفات فقیر است، استقصای آن واقع شده. امل واقف که به میامن انتظار عنایت و مساعدت اهتمام ارکان

(۱) در تختگاه حضرت شیخ زین الدین چند قبر موجود است که هیچیک بنامی معروف نیستند و نمیتوان تعیین نمود که کدام یک خاك صاحب ترجمه فوق میباشد.

(۲) نام مولانا زاهد طفلکانی واضح نیست و معلوم نمیشود که چه نام داشته و گویا بزاهد معروف بوده و ممکن که در مرحله طفلکان سکنا داشته که به طفلکانی مشهور شده.

(۳) زینیه همان طریقه شیخ زین الدین خوافیست.

(۴) خاك مولانا زاهد نیز از قبوریکه در تخت مزار شیخ زین الدین به نظر میرسد مشخص نیست.

(۵) فوشنج شهرکیست در جنوب شرقی هرات به فاصله هفت فرسخ و یکی از محلات قدیمه آن دهبه یا محله زندگان بوده و زندگانرا اکنون زندجان میگویند که معرب زندگان است و الحال شهر باستانی فوشنج خراب و آثار آن در مغرب زنده جان باقی و پدیدار است، اما فوشنج را بنام همان محل قدیمه زنده جان میگویند امید است نام تاریخی و باستانی آن احیا شود و راجع به فوشنج ر، لک حواشی آخر کتاب.

(۶) در چاپ هرات ابوالحسن فوشنجی و شیخ عبدالحق که از نسل حضرت شیخ احمد جام است ظاهراً شیخ ابوالحسن فوشنجی در نیشاپور مرده و هم آنجا در خاك است و مزار شیخ ابوالحسن موجوده. فوشنج شاید که مزار ابوالحسن داودی فوشنجی فقیه باشد. ر، لک حواشی آخر.

(۷) معلوم نیست که در متن تاریخ مکمل آمده مصنف تاریخ خود را در مقابل تاریخ مجمل فصیح خوافی تاریخ مکمل نام نهاده یا غرض مؤلف اینست که در تاریخ مکملی که نوشته ام همه مزارات را یاد آور شده ام.

دولت حضرت خلافت پناهی کشور ستانی، این نسخه شریفه و سایر تالیف این فقیر که مد است تا در پرده خفا و سواد مانده بر منصفه ظهور و عرصه عرفان و اشتهار منظور مطالعه ملاحظه اهل روزگار گردد، و الله علی کل شی قدیر و بالاجابة جدیر.

خاتمه موعوده مشتمل بر چند کلمه

که اظهار آن براین مسکین واجب است، مثل ادای دین، و استماع آنها حسب الامکان بمسامع علیه نواب کامگار فرض عین است، امید است که بشرف قبول مشرف گردد و برمرآت ضمیر مطیعان سراق دولت و سعادت که سجنجل الارواح عوالم غیب و شهادت است. معروض میدارد که نعم نامتناهی حضرت الهی، به مرتبه بر مفارق عظمت و ابهت ملازمان این آستان ظفر اشیان قابض میشود که عقول افهام انام، بادراك کیفیت و کمیت او نمیتواند رسید و به مقتضای قضیه شرطیه، لئن شکرتم لازیدنکم بر ذمت همت حجاب بارگاه کیوان پناه لازم و محتتم است، به تمهید قواعد شکر و اهب العطایا، اشتغال فرمودن، تا مستوجب زیادتی عمر و اقبال گشته هر ساعت دولتی تازه و هر لحظه نصرتی بی اندازه بروزگار همایون وصول یابد چون مقرر و معین است که این فیوضات لاریب بمدد عنایت عالم غیب بی شایبه نقص و عیب متعاقب برساحت آمال و امانی معتکفان این عتبه سپهر مرتبه نزول مینماید که منهیان برطبق فرمان واجب الاذعان. و احسن کما احسن الله الیک، عنان عاطفات بصوب تفقد و اوضاع مستمندان و جانب تعهد حال واحوال و آمال مسکینان معطوف دارند، هرآینه مستلزم استخلاق دولت دو جهانی شود چون در جمع نمودن این رساله توجه خاطر دریا مقاطر خدام این آستان است، به تحقیق و یقین نمودن مراقد اولیاء و اکابر و اشراف تا بعد از معرفت مزارات آن طایفه در هنگام ظهور مهمات استمداد همت از روحانیت ایشان طلب مینموده، مقاصد و مطالب حاجات و مآرب بحصول موصول آید به همین منوال درچنین حال اگر^(۱) بترقیه احوال کسب کمال و ترقی برمساعدا اقبال شان متفق علیه است. پردازند یقین که اثر این معنی از غیر آن صورت کمتر نخواهد بود.

بیت

چه جای کعبه طواف دل گدایان کن دل است و گل تو ببین تا که چند مابین است
بعد از ایضاح مقدمات، اگر به تفصیل حکایات شروع مینماید، مقصد بطول می انجامد و
باهرام منتهی میشود حسن ادب تجویز این معنی مینماید. بر وفق کلام معجز نظام که خیرالکلام

(۱) در اصل بر همین منوال جمال، و بختی دیگر بالای آن نوشته شده «درچنین» و در چاپ هرات به همین منوال اگر در چنین مجال و متن تصحیح قیاسی است.

ماقل و دل عرضه داشت، ارکان دولت می نماید که دفع بدان و قمع در آن و کشف استار ظلم و شقاق و تحقیق معاملات دزدان^(۱) و قلابان و فریاد رسی مظلومان و افتادگان و غریبان و استخلاص عجزه از دست تطاول اقویه و بدگویان و تمیز رسوم ظلم جانیه از صولت شریعت محمدیه علیه الصلوة والتحیة و قواعد سلاطین ماضیه و کسب ذکر جمیل و ثنای جزیل و تاسیس سنت حسنه چند تا قیام قیامت متمسک آیندگان باشد از اهم مهمات است مناسب حال این دولت ظاهره چنان مینماید که چندان خیرات بمساعدت نواب کامگار فلک اقتدار مسمفی و مجرا شود که سلاطین روی زمین، آنرا دستور دولت خود شناسند، دلیل صدق این معنی خیر معتبر، من سن سنة حسنة کافی و وافی است. به پایان رسید نقل و تصحیح و حواشی رساله، شریفه مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه معروف به رساله، مزارات هرات بقلم شکسته احقر العباد عبدالرؤف «ملك دینی» ۲۲ اسد ۱۳۷۳ شمسی مطابق ۷ ربیع الاول ۱۴۱۵ هجری قمری.

(۱) در اصل و چاپ هرات مردزان و این خانمه در چاپ لاهور مختصر شده.

رسالہ مزارات بہارت

حصہ دوم

تالیف

مولانا عبید اللہ بن ابوسعید

ہرروی

ببینہ تصحیح و حواشی منکری سبوتی

ببینہ تصحیح و حواشی مجدد «ملک دینی»

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ستایش مرخدایی را سزااست که آئینه دل دوستان را جلوه گاه جمال ذات کریم خود گردانیده و به حکم الاتاء پترشح بمافیه، پرتو نور قدیم خود را بر صفایح وجود ایشان هویدا ساخت. کما قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم «فی حقهم» الذين اذا راء و ذکرالله و صلواة و رحمت خدای بافضل ارباب فنا و بقا یعنی سرخیل انبیا صلواة الله و سلامه علیه و علیهم و رحمت بر«ال و» و خانوادهء پاک او و براصحاب و جمعی که پیروی ایشان کرده اند الا یوم القیام باد.

بعد بر رأی صواب نمای حقایق آگاهان معارف انتباه مخلصان و معتقدات اهل الله عرضه میدارد فقیر حقیر کثیرالتقصیر« و بندهء نا ارزنده» لازم التصغیر، عبیدالله ابن ابوسعید هروی که چون کتاب مقصد الاقبال که عالم عامل کامل و زاهد عارف فاضل امیرسیدعبدالله الحسینی المشهور«بین الافاضل» باصیل الدین الواعظ که در سنه ۸۶۴ هجری تصنیف نموده و مزارات عائیدرجات قبه الاسلام هرات را که تا ایام سعادت فرجام ایشان بحکم اولیاء الله لایموتون ولكن ینتقلون من دارالغرور الی دارالسرور^(۱) بسرای دیگر نقل کرده بودند. در آن رساله تحریر و ذکر خود ایشان و اولیاء اعظام و مشایخ کرام ذوی الاحترام که بعد از ایشان بوده اند و ذکر آنها در کتب متنوعه متفرق بود، الی حالت تحریر که سنه ۱۱۹۸ است و ۳۵۴ سال از تصنیف کتاب سابق الذکر گذشته هیچ یک از فضلی بلاغت شعار به فکر آن نیفتاده «که ذکر جمیل و شرح حال

(۱) در چاپ هرات و لاهور لایموتون بل ینتقلون من دارالفنا الی دارالبقا.

آن بزرگان دین را در « یکجا جمع نمایند. بناء علیه این بنده محقر باوجود قلت بضاعت و عدم استطاعت به سبب کمال اعتقاد و ذوق زیارت مزارات عالی درجات جمعی از اولیاء اللہ کہ ذکر ایشان در نفحات و رشحات و حبیب السیر و وسیلة الشفاعات^(۱) و سایر کتب «تواریخ» کہ به مطالعه این حقیر پرتقصیر رسیده مذکور بود در «جزوی» علیحدہ در آخر کتاب رسالہ مزارات سابق الذکر تحریر نمود تا هرکرا ذوق زیارت باشد، آنرا^(۲) مطالعه کند و به زیارت بزرگان اشتغال نماید تا به مضمون حدیث واجب الاعزاز در دربار و کلام لازم الاحترام گوهر نثار اذامخیرتم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور اعانت زایران نموده به مطالب و مقاصد فایز گردند. اللهم اغفرلی بحرمتہ اولیائک.

فایده زیارت مزارات

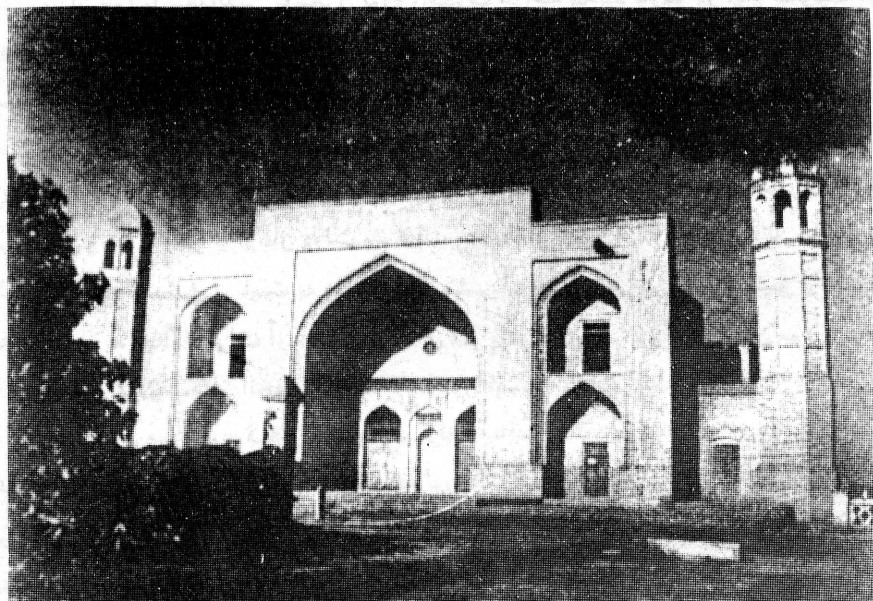
نصرت حقایق و عرفان پناه، مولانا عبدالرحمن الجامی قدس الہ سرہ السامی در کتاب مستطاب نفحات الانس در ذکر شیخ ابوالمکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد^(۳) نقل کرده اند کہ درویشی از وی سوال کرد کہ چون این بدن را در خاک ادراک نیست و روح از وی مفارق شدہ و در عالم ارواح حجاب نیست چه احتیاج است بسر خاک رفتن و فایده چیست؟ چه در هر مقام کہ توجه کنند، بروج بزرگی، همان باشد کہ بسر خاک رفته باشند، شیخ فرمودہ کہ فایده بسیار دارد یکی آنانکہ چون به زیارت کسی میرود، و چندان کہ میرود توجه او زیادت میشود و چون بسر خاک رسد، و بحس مشاهده کند، خاک او را، حس او نیز مشغول او شود و بہ کلی متوجه گردد و فایده بیشتر باشد. و دیگر آنکہ هرچند ارواح را حجاب نیست و ہمہ جهان او را یکی است اما در بدنی کہ ہفتاد سال با او صحبت داشته باشد و بدن محشور او کہ بعد از حشر ابدالاباد خواهد بود، آنجا باشد بہ آن موضع گذر او و نظر او و تعلق او بیشتر بود کہ بہ مواضع دیگر^(۴) «دیگر» فواید زیارت «قبور اهل اللہ» بسیار است اگر کسی اینجا توجه کند بہ روحانیت حضرت محمد

-
- (۱) نفحات الانس از حضرت جامی و رشحات از مولانا فخرالدین علی پسر ملاحسین واعظ کاشفی و حبیب السیر از غیاث الدین خوارند میر هروی و وسیلة الشفاعات از جلال الدین ابن عبدالحمیل هرویست و آن انتحالیست از مقصد الاقبال.
- (۲) در اصل و چایی تا هرکس کہ ذوق زیارت داشته باشد.
- (۳) دراصل و چایی، رکن الدوله احمد بن محمد؛ و هر رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد البیہانکی السنانی، عارف و صوفی معروف و متوفی ہسال ۷۳۶ درشب جمعہ بیست و دوم رجب بہ عمر ہفتاد سالگی و در برج احرار صوفی آباد مدفون است و از بس شہرت از تعریف مستغنی است.
- (۴) قول شیخ علاء الدوله سنانی در نسخ چایی و خطی اندکی آشفتہ و دست خورده بہ نظر میرسد لہذا بنفحات جامی مراجعه و عین عبارت جامی از روی نفحات نقل و تصحیح شد.

مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم فایده می یابد و اگر به مدینه مشرفه منوره رود، «یقین که» روحانیت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، از رنج راه او باخبر باشد و چون آنها رود و بحس مشاهده کند و به کلی متوجه شود، فایده آنرا باین چه نسبت است.
 اکنون به ذکر مزارات عالی درجات و تاریخ وفات و مدفن ایشان «بنوعی که» درکتب موصوفه مذکور شده قیام نموده خواهد شد و منه الاعانة والتوفیق (۱)

(۱) مولانا نورالدین عبدالرحمن الجامی قدس سره ۸۹۸

فضایل و کمالات آنجناب مانند آفتاب جهانتاب سوز عرصه ربع سکون است و رشحات اقلام فیض انجام آن زیده شیخ و شاب بسان قطرات سحاب حضرت بخش فضای «جهان» بوقلمون {و} از جواهر نظممش صدف الافلاک پر در «عالم» افروز است و از لآلی نثرش عرصه عالم خاک



ایوان و مسجد مزار حضرت مولانا عبدالرحمن جامی واقع تانک مولوی صاحب

(۱) مقدمه کتاب از نسخه خطی بیشتر استفاده شد، اما بعد از این بواسطه بدخطی و ناخوانائی و اغلاط بسیار که در نسخه خطی به نظر میرسد، چندانکه قطعاً در اکثر موارد، عبارت کتاب «بواسطه خط بد و بی سواد کاتب آن» ناخوان و لا معنی به نظر می آید. نسخه طبع هرات با وجود تصرفاتیکه در آن بعمل آمده، آنرا اصل قرار د

جواهر اندوز تصانیف ایشان در اقسام علوم بیحد و در هر تصنیف خزاین معانی بیعده مثل شرح ملا و نفحات الانس و هفت اورنگ مستمل بر هفت کتاب و بهارستان و غیره (و کرامات آنجناب متجاوز التقرير و التحریر است).

و حضرت مولانا را فهمی و طبع بود که بالاتر از آن کس را نباشد و بسیار خوش خلق و خوش تکلم بود و پیوسته مطایبه های شیرین میفرمود، لقب اصلی ایشان عماد الدین و لقب مشهور نورالدین و تخلص ایشان جامی و نام والد ماجد ایشان نظام الدین احمد بن شمس الدین محمد دشتی است. حنفی و سنی مذهب بوده اند و نسب ایشان به امام عالم عامل امام المجتهدین وارث علوم الانبیاء و المرسلین امام محمد شبیبانی^(۱) رحمه الله علیه میرسد و حضرت مولانا عالم و فاضل و در فنون علم ظاهری و باطنی جامع و مقبول عالم و مقتدای اهل ماوراء النهر و خراسان و پیشوای زمان بوده اند و سلطان حسین میرزا کمال عقیدت و نیازمندی بخدمت ایشان داشته از کمال مریدان مولانا سعدالدین کاشغری بوده و حضرت خواجه محمد پارسا در ایام طفولیت ملازمت نموده بودند و آنحضرت پاره نبات کرمانی بدیشان عنایت فرموده بود، ولادت با سعادتش در شب بیستم شعبان المعظم سال ۸۱۷ از هجرت و مدت عمر شریف ایشان به هشتاد و یک سال رسیده و وفات ایشان بعد از فوت خواجه عبیدالله احرار به سه سال یعنی سال ۸۹۸ از هجرت روز جمعه هزدهم محرم الحرام وقت اذان صبح وفات نمودند. خاقان کبیر سلطان حسین میرزا و امیرعلی شیرنوایی و سایر امرا و ارکان دولت و سادات و علماء و مشایخ به منزل آن جناب که قریب پل تولکی^(۲) بوده و مشهور است به دولت خانه تشریف برده بعد از لوازم تجهیز و تکفین نعش آنحضرت را به عیدگاه هرات آورده پس از ادای نماز پیش روی پیر بزرگوار ایشان مولانا سعدالدین کاشغری دفن نمودند. مزار آنحضرت قبله حاجات و کعبه مرادات است، اکثر مردم هرات روز شنبه به زیارت ایشان میروند و فیض و فتوح میبرند، مناقب ایشان بسیار است و درین مختصر نمی گنجد. متأسفانه بعد از کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی در اثر بمباردمانهای هوایی و راکتی روسها و عمال آنها ایوان مزار جامی به تپه خاکی تبدیل شد.^(۳) به تپه خاکی تبدیل شده.

(۱) امام محمد شبیبانی و هو محمد بن عبدالله یا محمد بن حسن شبیبانی از فقهای بزرگ اسلام و از مصاحبین خاص حضرت امام اعظم ابرحنیفه رضی الله عنه بوده و امام شافعی رحمه الله علیه در ایام اقامت عراق ققه را بروش اهل عراق از امام محمد شبیبانی رحمه الله فراگرفته سال وفات امام محمد شبیبانی را یکصد و هشتاد و نه ضبط نموده اند.

(۲) پل تولکی تا اکنون در شمال قریه دولت خانه واقع و هم تا اکنون آباد و مشهور است.

(۳) ایوان زیبای مزار حضرت مولانا عبدالرحمن جامی به سبک سابق یک تن از اشخاص خیر محترم حاجی جمعه گل غزنوی شروع به آبادی نموده و ادامه دارد.

(۲) خواجه محمد اکبر قدس سره ۱۲ ج ۲ - ۹۰۴

مشهور به خواجه کلان پسر بزرگ حضرت مولانا سعدالدین کاشغری است از اصحاب حضرت خواجه عبیدالله احزار قدس الله اسرار هم بوده اند و حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره در صفت ایشان می فرمودند، خاک او بهتر از خون دیگران، وفات ایشان صبح پنجشنبه دوازدهم جمادی الآخر سال ۹۰۴ هجری و قبر ایشان در تخت مزار پیش روی والد ایشان بوده اکنون صورت خاکش واضح نیست.

(۳) خواجه محمد اصغر - ۹۰۶

المشهور به خواجه خورد فرزند دوم حضرت مولانا سعدالدین کاشغری و مطلع به دقایق تفسیر و حقایق تأویل بوده وفات ایشان در ولایت زمین داور بسال ۹۰۶ هجری بوقوع پیوسته و بعضی از خدام نعش مبارک ایشان را به هرات آورده و عقب تربت والد ایشان مدفون نمودند. مخفی نماند که هردو خواجه حافظ قرآن مجید بودند و در علوم ظاهری و اخلاق باطنی شهرتی تمام دارند. خاک ایشان نیز واضح نیست.

(۲) مولانا محمد جامی ۸۹۷

برادر حضرت افضل الانامی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی «قدس» بوده و حضرت مولانا جامی ترجیح بندی در مرثیه ایشان فرموده:

بیت

من بودم از جهان و گرامی برادری درسلك اهل فضل گرانمایه گـوهری
ز انسان برادری که دراطوار علم و فضل چون او نژاد مادر ایام دیگـری
وفات ایشان بسال ۸۹۷ هجری بوقوع پیوسته و درتخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری مدفون اند، خاک مولانا محمد جامی در پیش روی حضرت سعد الدین کاشغری احیا شده.

(۵) مولانا عبدالغفور لاری ۵ شعبان ۹۱۲

لقب ایشان رضی الدین است و اصل ایشان از لار و از اعیان آن دیار و از اولاد سعد بن عباد «رض» بوده اند که مهتر قبیلہ خزرج است، از کبار صحابی انصار. وی از اصحاب و مرید نزدیک مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی است در طریقت و شاگرد رشید ایشان بود، درعلوم و به کتاب شرح ملا و ونفحات الانس حاشیه نوشته و حضرت جامی در تعریف ایشان.

بیت

آنجا که فهم و دانش مرغی بود شکاری بازیست تیز رفتار عبدالغفور لاری
و در علوم عقلی و نقلی یگانه زمان و فرزانه دوران بوده و در روز وفات حضرت مولانا
عبدالرحمن جامی حاضر بوده و کمال محبت و اخلاص به خدمت ایشان داشته، وفات ایشان بعد از
طلوع آفتاب روز یکشنبه پنجم شعبان سال ۹۱۲ هجری و قبر ایشان در پائین پای مولانا
عبدالرحمن جامی پیر ایشان واقع است. خاک مولانا عبدالغفور واضح و معین است، هنگام جشن
۵۵۱ ولادت عارف جام سنگ مزارش فراهم و بالاسر خاکش نصب گردید، اکنون از آن سنگ اثری
نیست.

(۶) مولانا شهاب الدین برجندی ۸۵۶ یا ۸۵۷

از کبار اصحاب مولانا سعدالدین کاشغری و عالم بعلم ظاهری و باطنی بوده و از دانشمندان
مقرر هرات و اصل ایشان از برجند^(۱) بود که قصبه ایست از قاین نام ایشان احمد بن محمود
است، سن شریف ایشان پنجاه و پنج و در سال ۸۵۶ هجری و بروایتی ۸۵۷ از دنیا رفته اند و قبر
ایشان در تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری بوده اکنون صورت خاک مولانا شهاب الدین از میان
رفته و در زیر خاک مستور است.

(۷) مولانا علاء الدین آبیژی - ۸۹۲

نام ایشان محمد بن المومن و مولد ایشان آب بیز است در ولایت قهسان. وی نیز از کبار
اصحاب مولانا سعدالدین کاشغری است و بعد از نقل ایشان بدار عقبی، به خدمت مولانا
عبدالرحمن جامی بازگشتی تمام داشته میفرمودند که در زمان سلطان ابوسعید کورگان، حضرت
خواجه عبیدالله احرار در هرات تشریف آورده بودند، اول باریکه بنده به ملازمت ایشان مشرف
شدم، فرمودند که چه کسی و چه نام داری و چه کار میکنی؟ گفتم نفری ام از خادمان مولانا
سعدالدین کاشغری و مکتب داریکی میکنم. فرمودند داریک مگو و بتصغیر نام او میرکه مکتب
داری کار بزرگی است و بسی فواید و عواید برآن مرتب است. وفات ایشان روز شنبه اواسط
جمادی الثانی سال ۸۹۲ از هجرت و مدفن ایشان در تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری است. و
از قبر موصوف اکنون اثری نیست، گویا در ایام فترت هرات از میان رفته.

(۱) یکی از شهرهای ایران می باشد.

(۸) خواجه قاسم جامی

از عرفاء عصر و از اولاد حضرت شیخ الاسلام احمد الجامی «قدس» است. تاریخ وفات ایشان معلوم نشد و قبرش در تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری بوده گویا در فترت هرات از میان رفته.

(۹) مولانا غیاث الدین شمع ریز

از فضلاء و عزیزان بوده قبرش در تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری بوده اکنون از خاکش اثری نیست.

(۱۰) سادات سته «امام شش نور»

سادات سته که به امام شش نور مشهور اند در قریه که اکنون به امام شش نور معروف است، پهلوی بلوک غوردان در شمال پاشان که به خوشباشان معروف است گنبدی بس عالی و شش قبر در آن موجود و از کبار سادات عظام بوده اند. گویند که حضرت شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الحافی پیوسته به زیارت مزار سادات سته میرفتند و مریدان و مخلصان را به زیارت آن مزار امر میفرمودند و فی الواقع موضعی بغایت پر فیض و نورانی است. و تاریخ وفات ایشان معلوم نشد، گنبد عالی امام شش نور از شاهکارهای معماری عصر تیموری است.

(۱۱) امیر عبدالله الحسینی - ۸۹۳

المشهور به اصیل الدین الواعظ از سادات والاتبار بوده و در علم حدیث و زهد و تقوی درجه علیا داشت و در ایام خاقان سعید سلطان ابرسعید کورگان از شیراز که وطن اصلی آن جناب سیادت مآب است، به هرات تشریف آورده هفته یک نوبت در مدرسه گورشاد آغا که در خیابان است، به موعظه و نصیحت خلق می پرداخت و از مولفات آن سید ستوده خصال کتاب درج الدرر و رساله مزارات هرات و کتاب معراج الاعمال در بیان اوراد و عبادات در میان افاضل و اعیان مشهور است.

انتقال سید اصیل الدین از جهان محنت آئین به ریاض بهشت برین، در هفدهم ربیع الآخر سال ۸۹۳ هجری در حوالی مسجد جامع گورشاد مدفون شده خاکش اکنون واضح و روبروی منار دو قفسه در شرق جاده مقابل باغ نسوان واقع است، لوح و سنگ آن از میان رفته.

(۱۲) مولانا خواجه کوهی

در بدایت حال ارادت به خدمت حضرت خواجه شمس الدین محمد کوسوی داشته چهارسال به خدمت ایشان بود، اما در آخر وی را تربیت و از روحانیت پدر وی مولانا شمس الدین محمد بوده تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما مدفنش در کوه شمالی قریه ساقلسمان است.

مولانا شمس الدین محمد از اقران شاه ابوالقیس بود، این شمس الدین محمد بخواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اشتباه نشود، خواجه کوهی مولانا عبدالله نام دارد و اهل هری آنرا خواجه عبدالله کوهی و ملاخواجه کوهی مینامند و به مزارش به میل و تفریح میروند که در دره سرسبز واقع است و از کمر کوه چشمه جاری دارد. دیوان بابا کوهی که بنام ابوعبدالله باکویه چاپ شده از خواجه عبدالله کوهی هروی است.

(۱۳) مولانا حاجی محمد فراهی - ۸۶۰

از اصحاب حضرت شیخ زین الملة والدین الخوافی است، بغایت بزرگوار و بسیار عالیمقدار بود و در ترك تجرید یگانه روزگار اوقات شریف را به مطالعه علوم دینی و معارف یقینیه میگذرانید. وفاتش سال ۸۶۰ هجری و یا ۸۶۲ هجری مدفنش در خیابان درشمال ایوان امام فخر رازی واقع است بر بالای بلندی، چند سال قبل لوح مزارش از پا افتاده دونیم شد.

این غزل شیوا از طبع مولانا حاجی محمد فراهی است که ثبت میشود:

خوان نعم گسترده بین، بهر صلاى نیم شب
دست کرم بکشاده بین، بهر عطای نیم شب
وقت ندای دوستان، در نیم شب دیدم عیان
ای جسم و جان عاشقان، با دا فدای نیم شب
هر نیم شب تیر دعا، بر چرخ هفتم میزدم
هان کارگر آمد مگر، تیر دعای نیم شب
هر نیم شب می آیدت، از بارگاه کبریا
بکشای گوش و هوش را، بشنو ندای نیم شب
گوید که هل من تائب، خواند که هل من مذنب
جوید که هل مستغفر، در انتهای نیم شب
هم عید بین هم قدر بین، هم قلب بین هم صدر بین
هم شمس بین هم بدر بین، در تنگدای نیم شب
هان ای «فراهی» کارکن، شب ناله های زار کن
دل مرده را بیدار کن، از ناله های نیم شب

(۱۴) قاضی نظام الدین محمد درکازرگاهی، محرم ۹۰۰

ولد ارشد مولانا حاجی محمد فراهی است و مولانا حاجی محمد در سلك اعظم فقهای زمان ابروالقاسم باهر بهادر انتظام داشت، اما قاضی نظام الدین محمد و به زهد و تقوی معروف و در علوم عقلی و نقلی مهارتی کامل داشت، و در امور درس و فتوی مشهور بود و مدت مدید در مدرسه، فیهائیه و مدرسه اخلاصیه به مراسم تدریس قیام می نمود و خاقان منصور^(۱) به تکلیف مولود او را قاضی هرات مقرر فرمود او در فصل قضایا نهایت امانت مرعی میداشت. وفاتش در محرم سال ۹۰۰ هجری و قبرش در کازرگاه مقرب حضرت باری خواجه عبدالله انصاری قدس سره واقع است. خاک قاضی نظام الدین محمد درکازرگاه موجود است اما لوح و سنگی ندارد.

(۱۵) مولانا معین الدین واعظ فراهی - ۹۰۷

برادر امجد قاضی نظام الدین محمد بود و در زهد و تقوی درجه علیا داشت و در مسجد جامع هرات وعظی در کمال تأثیر میگفت و با امرایی که در مجلس حاضر می بودند، ملتفت نمیشد و در نصیحت آن طایفه سخنانی درشت به زبان او میگذاشت، بعد از فوت برادر بموجب تکلیف خاقان والا گهر^(۲) مدت یکسال صاحب منصب قضا بود بعد از آن ترك کرد و هرچند مبالغه نمودند، دیگر قبول نکرد. از آثار و قلم لطایف نگارش کتاب معارج النبوه در میان مردم مشهور اکثر وقایع حالات حضرت سید کاینات علیه الصلوٰة و السلام بروایات مختلفه در آن نسخه مسطور است و تفسیر فاتحه الکتاب و تفسیر قصه یوسف علیه السلام که همگان بلاغت آن کتاب را مستحسب میدارند، و غیره تصانیف ایشان که مشهور و معروف است.

وفاتش سال ۹۰۷ هجری و قبرش در مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری است، پهلوی برادر خود قاضی نظام الدین محمد پایان پای حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره در مقبره قضات واقع و لوحی بس عالی بالا سر مزارش نصب و از دیگر الواح جلی تر نگاشته و کنده کاری شده.

(۱۶) مولانا حسین واعظ کاشفی^(۳) - ۹۱۰

با آواز خوش و صوت دلکش به وعظ و نصیحت می پرداخت وی را تصانیف بسیار است از آن جمله جواهر التفسیر و تفسیر مواهب علیه^(۴) و روضة الشهداء و انوار سهیلی و مخزن الانشا و اخلاق محسنی و اختیارات در میان جمهور عالم مشهور است. وفاتش مولانا حسین واعظ بسال ۹۱۰ هجری بوقوع پیوسته و در انتهای جاده مولوی جامی شرق عیدگاه قدیم نزدیک به پل جوی نو واقع است. باغ و ایوانی عالی که پیش روی مزار مولانا در عصر اعلیحضرت المتوکل علی الله در

(۱) خاقان منصور لقب سلطان حسین باقر است.

(۲) ملاتا حسین واعظ، لقبش کمال الدین و تخلص کاشفی است.

(۳) خاقان والا گهر یعنی سلطان حسین میرزا.

(۴) به تفسیر حسینی مشهور است و چندین بار به طبع رسیده است.

سال ۱۳۲۴ شمسی تعمیر و احداث شده بود، اکنون در انقلاب سیاه هفت ثور ۱۳۵۷ کمونیستی باغ خراب و منهدم شده، امید که جمهوری اسلامی در احیاء دوباره آن توجه خاصی بنمایند. (۱)

(۱۷) شیخ نورالدین محمد ۲۳ رمضان ۸۷۸

ولد امجد شیخ بهاءالدین عمر جفارگی بود و سلطان ابوسعید کورگان در تعظیم آنجناب مهالفه تمام میفرمود، وفاتش صبح جمعه بیست و سوم رمضان المبارک سال ۸۷۸ هجری و مدفنش در حضیره والد خود شیخ بهاوالدین عمر جفارگی در خیابان اندکی از مزار خواجه یحیی عمار شیبانی «خواجه غلتان» درست مقابل سید مختار آباد و مشهور است.

(۱۸) حافظ غیاث - ۸۹۷

قدوة ارباب علم و حلم و عمده، محدثان زمان خود بوده وفاتش در سال ۸۹۷ هجری و قبرش در شمال خیابان به مقبره شیخ بهاوالدین عمر واقع است.

(۱۹) شیخ محمد شاه

بغایت بزرگوار بوده و کرامات و مقامات داشته و پیوسته پادشاه اسلام سلطان ابوسعید کورگان به صحبت وی میرفته، قبر وی در شمال عیدگاه واقع است. تاریخ وفاتش معین نیست، این شیخ محمد شاه غیر از شیخ محمد شاه فراهی است و قبرش نیز از میان رفته.

(۲۰) مولانا حافظ علی روجی

قاری سبعة و صاحب کرامات و مقامات بوده قبر وی در قبله عیدگاه هرات در تحت مزار سیدابوعبدالله مختار بر سر برهنه کاریز واقع است، اما لوح و سنگی ندارد.

(۲۱) مولانا حافظ روجی

وی نیز قاری سبعة و صاحب کرامات و مقامات بوده و قبر وی در قبله عیدگاه و در جنوب مقبره استاد وی حافظ علی روجی است و اکنون قبر حافظ روجی ناپیدا است و گویا از میان رفته.

(۲۲) شاه طیب الخوافی - ۸۹۴

از مریدان شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافیست، حج اسلام گذارده و از وی کرامات بسیار منقول است.

(۱) مولانا کاشفی اصلاً از بیهق سبزوار خراسان است و در جوانی به هرات آمده و مقیم شده.

وفاتش در سال ۸۹۴ از هجرت و قبرش در خیابان در حضره. علما واقع است. مقبره. علما معلوم نشد، شاید همین مقبره. امام فخرالدین رازی باشد، بهرحال قبر شاه طیب پیدا نیست و گویا از میان رفته.

(۲۳) و (۲۴) سلطان محمد و سلطان محمود

هر دو از اولاد شاه طیب الخوافی بوده و خلفای وی اند، قبر ایشان در خیابان به مقبره. شاه طیب مشهور است از قبور سلطان محمد و سلطان محمود که خلفا و فرزندان شاه طیب بوده اند، نیز اثری پیدا نیست.

(۲۵) درویش خداداد سیاه پوش

از خلفای شاه طیب بوده قبرش در تختگاه شاه طیب است، اکنون خاکش پیدا نیست.

(۲۶) مولا شمس الملة والدین محمد التبادگانی - ۸۹۱

از مریدان کار کرده. شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الدین الخوافیست و جامع بوده، میان علوم ظاهری و باطنی و کرامات و مقامات آنجناب فوق الحصر اولیایان است. کتاب منازل السائرین را که از تصنیفات حضرت شیخ الاسلام خواجه انصاری است، قدس سره شرحی نیکو کرده و هرکرا اندک حالتی باشد، داند که اکثر سخنانی که در آن مذکور است مبنی بر قواعد علم و عرفان است و مبسوط از خصایص ذوق و جذبات و قصیده متبرکه. برده را بحرایی و فارسی مخمس نموده و در نهایت فصاحت شرح کرده که صاحبان کمال از تخریر آن متحیرند، بر اسماء الحسینی شرح بس نیکو کرده نقلست یکی از صلحا گفته که مرا مهمی پیش آمد، بخدمت وی رفتم بالتماس آنکه سفارش من به پادشاه وقت نماید، پیش از آنکه اظهار آن نمایم کاغذی از آستین مبارک بیرون آورده به من داد، چون نگاه کردم آن نوع که من میخواستم نوشته بود، بخدمت پادشاه بردم، مهم من کفایت شد. (گویند قوت حافظه وی بحدی بود که در ماه مبارک رمضان هر روز یک جزء از قرآن مجید حفظ میکرد و شب در تراویح تلاوت مینمود، تا آخر رمضان المبارک کلام اللہ را به تمام حفظ کرده بود.) وفاتش سال ۸۹۱ هجری و قبرش در خیابان واقع است و امیرنظام الدین علی شیر در جانب جنوب مزار فیض آثارش خانقاهی ساخته. امیرنظام الدین علی شیر هروی متخلص به نوائی^(۱) در شهر هرات بیابغ دولتخانه قرب پل تولکی به دنیا آمده و بسال ۹۰۶ در چهار فرسنگی هرات به مرض سکتہ گرفتار شد و او را به هرات آوردند، از دنیا برفت و در مدرسه که خود ساخته بود بر سر پل انجیل دفن شد، اکنون خاکش موجود در شمال باغ نسوان قرب جوی انجیل و

(۱) امیرعلی شیر نوائی فرزند محمد کجکینه بهادر و از ترکان جغتائی مقیم هرات بود.

الحرام سال ۹۰۳ هجری از محنت آباد جهان به ریاض راحت افزای جنان خرامید و عمرش به شصت سال رسیده بود، در مزار متبرکه شیخ بهاوالدین عمر جفاری مدفون است.
خاک امیرخواوند در خلف تربت حضرت شیخ عمر موجود و حسب پیشنهاد فقیر لوح و سنگی به مزارش فراهم شده.

(۲۹) مولانا شمس الدین محمد روجی - ۹۰۴

مقتدای مشایخ زمان و پیشوای اصحاب زهد و عرفان بوده قرب هفتاد سال در سلوک و طریق هدایت و سنن سنیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم سعی می نموده و جمعی کثیر از درویشان و طالبان، طریقه ایشان را سلوک می نمودند و باستانه کرامت آشیانش میرسیدند و از باطن فرخنده میامنش اقتباس انوار سعادت نموده به مرادات خود فایز میگرددیدند. در سال ۹۰۴ هجری از جهان رحلت نموده، امیر نظام الدین علی شیرنوائی بعد از تقدیم غسل و تکفین، نعش مبارک مغفرت صفاتش را به عیدگاه هرات برده نماز جنازه گذاردند و درپهلوی قبر مولانا سعدالدین کاشغری که پیر ارشادش بود، دفن کردند بعد از چند گاه جمعی از مریدانش بآن مقبره رفتند و آن عزیز را از قبر بیرون کرده بکازرگاه بردند و نزدیک به مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره تختی ساخته مدفون نمودند.

(۳۰) مولانا میرحسین معمائی - ۹۰۴

در تزکیه نفس نفیس و تصفیه باطن شریف عدیل نداشت، چندین سال در مدرسه اخلاصیه ساکن و بطلب علوم مشغول بود از نتایج طبع آن سید ستوده خصال رساله معمائی است در کمال بلاغت و در سال ۹۰۴ هجری به مرض اسهال در گذشت و در گنبد مدرسه اخلاصیه مدفون شد، هنگام تخریب مصلی مدرسه اخلاصیه و خاک میرحسین معمائی به کلی نابود شده اکنون اثری از آن باقی نیست.

(۳۱) مولانا کمال الدین مسعود شیرازی - ۹۰۵

در علم کلام و منطق و حکمیات و سایر علوم منقول و مقول، اعلم علمای زمان خود بوده به سال ۹۰۵ هجری وفات نموده در خیابان به مزار پیرسیصد ساله مدفون است. نه مزار وی و نه خاک پیر سیصد ساله پیداست.

(۳۲) مولانا قطب الدین یحیی - ۸۸۷

ولد مولانا شمس الدین محمد بن مولانا سعدالدین مسعود العفزازانی است، وفاتش روز دوشنبه سال ۸۸۷ هجری ومدفنتش در مزار مغرب حضرت خواجه عبدالله انصاری واقع است. خاکش درکازرگاه مشخص نیست.

(۳۳) قاضی نورالدین محمد الامامی - ۸۹۱

مدت هجده سال به شغل قضاوت در دارالسلطنة هرات اشتغال داشت و به مقتضای فاحکم بین الناس بالحق از مضامین فتاوی اهل اسلام تجاوز نمی نمود. در بیستم جمادی الاخر^(۱) سال ۸۹۱ هجری دست قضا سجل حیاتش در نوشت و درکازرگاه بحضیرهء که نزدیک مزار خواجه عبدالله انصاری قدس سره ساخته بودند، مدفون شد. خاکش در مقبرهء قضا امامی است، ولی لوح و سنگی ندارد.

(۳۴) مولانا شمس الملة والدین محمد امین زیارتگاهی - ۸۸۵

از اصحاب شیخ الاسلام والمسلمین شیخ زین الملة والدین الخوافی و عالم بوده معلوم ظاهری و باطنی و کمالات و مقامات وی بیش از آن است که در حیز تحریر درآید و کرامات فراوان از وی منقول است.

آورده اند که هرشب دوشنبه حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را خواب میدید و مشکلات خود و از خلائق را می پرسید و جواب باصواب می شنید. وفاتش در سال ۸۸۵ هجری ومدفنتش در قریهء زیارتگاه معروف و مشهور است. در زیارتگاه قبور و مزارات بسیارست که اکثراً لوح و سنگ ندارد ومعلوم نیست که کدام يك از شمس الدین محمد امین زیارتگاهی است.

(۳۵) درویش عباس زیارتگاهی

وی نیز از اصحاب شیخ زین الملة خوافی است ومدت سی سال به ملازمت ایشان گذرانیده و بغایت بزرگوار و در وقت خود سر حلقهء عارفان روزگار خود بوده ومقامات و درجات عالی داشت و در آخر عمر نابینا شد و پیوسته این بیت را میخواند.

بیت

چشم از، آسب مردم در بروی خویش بست گوشه عزلت گرفته و با خیال او نشست

(۱) درچاپ هرات جمادی الاول است.

گویند روزی در قریه، زیارتگاه در مسجدی که در میان ده بود، شخصی قرآن میخواند، از استماع آن ولعش خوش شد از مسجد بیرون دوید و در حوضی که بر در مسجد بود درآمد و مدت مدیدی در روی آب گرهید و سماع کرد که قدم و دامن او تر نشد.

تاریخ وفاتش معلوم نیست اما مدفنش در قریه، زیارتگاه در شرق راه درست مقابل حوض انبار موصوف و جنوب شرق مزار شیخ علی کاکو پهلوی دیوار واقع است، خاکی طولانی و پهن دارد و هیچ لوح و نوشته به مزارش موجود نیست اما مزارش سخت مشهور و هنوز قصه راه رفتن او بروی آب بر سر زبانهاست.

(۳۶) مولانا عبدالرحمن کاردگر زیارتگاهی - ۹۰۹

از اصحاب مولانا سراج الملة والدین عالم ملتانی است، مشربی بغایت صافی و از مقام ابدال و اوتاد بهره وافی داشت و حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس سره با وی صحبت میکرده. وفاتش در سال ۹۰۹ از هجرت و مدفنش در قریه، زیارتگاه بین محل در شمال شرقی مسجد جامع سلطان حسین بایقرا واقع است و اهل زیارتگاه آنرا شیخ عبدالرحمن پای چنار میگویند و هیچ لوح و کتیبه ندارد.

(۳۷) شیخ صوفی علی - ۹۰۸

از زهاد کبار و عباد نامدار و متقیان روزگار بوده و چند نوبت حج اسلام گذارده و بسیاری از مشایخ و بزرگان را دیده در طریقت از مریدان شیخ زین الملة والدین الخوافی است، اهل دنیا در نظرش بی اعتبار بود.

در وقتیکه خانقاهی در بازار فیروزآباد میساخت، خادم آمد و گفت: چیزی خرجی ضروری است یکی از مریدان در مراقبه بود سر برآورده گفت زمانی توقف کن که از غیب میرسد، چون لحظه برآمد، تاجری هزار دینار زر آورده نزد شیخ گذاشت، خادم زر را گرفته رفت. شیخ هردو گوش درویش بتافت و گفت دیگر از این نوع کرامات نگوئی و فضولی نکنی. وفاتش سال ۹۰۸ از هجرت و قبرش در سر خیابان در حضیره، علیحده که از برایش ساخته اند، مدفون است.^(۱) خاکش در زیارتگاه نزدیک کوچه برادران در شرق حوض سرپوشیده مقابل مزار شیخ علی کاکو واقع و مشهور و معروف است.

(۱) (حبیب السیر جزو سوم جلد سوم ص ۳۴۴)

(۳۸) مولانا شمس الدین محمد اسد کازرگاہی ۸۶۱ یا ۸۷۴

عالم معلوم ظاہری و باطنی و از مریدان شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است. وفاتش در سال ۸۷۴ هجری واقع شده قبرش در کازرگاہ اندرون حضرہ حضرت خواجہ عبداللہ انصاری در زیر قدم آنحضرت واقع و صندوقی خوش تراش از مرمر بالای خاکش گذاشته است.

(۳۹) مولانا شمس الدین محمد الاسفرغابادی

وی نیز از اصحاب شیخ زین الملة والدین الخوافیست و کمالات و مقاماتی بلند داشته گریند ویرا بیماری دست داد بعد از چند روز برخاسته وضو ساخت و بجماعت با مریدان خود نماز گذارد و بعد از آن بہ ذکر کلمہ لا الہ الا اللہ مشغول شد و درائتای ذکر تکیہ بہر یکی از اصحاب خود کرد و گفت لاموجود الا اللہ و جان بجانان تسلیم کرد. قبرش در کوه شمالی نزدیک مزار خواجہ خیرچہ قبریست ہی لوح و سنگ و ظاہراً خاک مولانا شمس الدین محمد باشد.

(۴۰) مولانا درویش احمد کازرگاہی - ۸۷۴

از اصحاب و مریدان کارکرده شیخ الاسلام زین الملة والدین الخوافیست. وی عالم معلوم ظاہری و باطنی و در توحید و عرفان یگانہ دوران و سر دفتر کاملان زمان خود بوده در ماوراء النہر بصحبت حضرت خواجہ علاء الدین عطار قدس سرہ رسیدہ. وفاتش در سال ۸۷۴ هجری و قبرش در شرق تخت آستانہ در شمال جوی نو بر دست راست راہ چون بکازرگاہ روند نزدیک پل واقع است. گرچہ اکنون نہ تخت آستانہ کہ ظاہراً نزدیک کازرگاہ بوده موجود است ونہ از خاک درویش احمد اثری باقی است.

(۴۱) مولانا ابوالخیر

از اصحاب شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین خوافی است، بغایت بزرگواری و در طریق تجرید و توکل سر دفتر مشایخ روزگار بوده، پیوستہ بخلوت و انزوا میگذرانید و ایشانرا دو برادر دیگر بود کہ آنها نیز اہل حال و کمال ہودہ اند یکی مولانا شہاب الدین محمد و دیگری را مولانا خواجہ کوهی گفتندی و این ہر سہ بزرگواری اولاد صلبی مولانا حافظ شمس الدین محمد اند کہ وی نیز از خلفای شیخ زین الدین الخوافی ہودہ و کرامات بسیار از وی نقل کردہ اند، سال وفات مولانا ابوالخیر معلوم نیست

خاک شهاب الدین محمد برادر خواجه عبدالله کوهی در جاده. که از مقابل مقبره. کاکرنیا یعنی قبله مسجد جامع به طرف بازار ملک کشیده شده (جاده لیلای) در جنوب جاده بین مسجدی کوچک قبرش آباد و موجود است و او را خواجه محمد اعرج برادر خواجه ملاکوهی میگویند و اطلاعی بیشتر درباره شهاب الدین محمد اعرج در دست نیست.

خاک مولانا ابوالخیر برون دروازه خوش در وسط جاده که به جانب پل رگینه ممتد است، نزدیک مکتب تاکی روبروی حمام^(۱) واقع است، در وسط جاده تختی ساخته اند و بالای تخت دو قبر یکی از آن شاه ابوالقیس و دیگری از مولانا ابوالخیر است.

(۲۲) مولانا درویش علی کازرگاهی

از مردان مولانا شمس الملة والدین محمد تهادگانی است و نظری که به وی داشته به هیچ کس نداشته، از بزرگی استماع افتاد که حضرت مولانا عبدالغفور لاری که از محققان زمان خود بوده میفرمود که هرگاه مرا از سخنان شیخ محی الدین ابن عربی قدس سره مشکلی پیش آید، آنرا بخدمت مولانا درویش علی القا میکنم، فی الحال رفع آن مشکل میشود، باوجودیکه آن امی است و چیزی نخوانده. تاریخ وفات وی به تحقیق معلوم نیست، اما قبر وی در کازرگاه در درگاه قدیم نزدیک سنگ زینه کازرگاه جنب حوض سرپوشیده واقع است، طرف غربی صحن قدیم.

(۲۳) شیخ درویش محمد کازرگاهی - ۸۹۲

سر دفتر مشایخ روزگار بوده و کرامات بسیار از وی منقول است... گویند که جمعی از تجار هرات در سفر دریا به کشتی بودند کسی از کبار آن جماعت نقل کرد که باد مخالف کشتی مارا در ورطه خطر انداخت، التجا به مولانا درویش محمد بردیم، ناگاه دیدیم که روی دریا پیدا شد و کشتی ما را در کنار کشید و نجات داد. وفاتش در سال ۸۹۲ هجری به وقوع پیوسته و قبرش در کازرگاه واقع است، در کازرگاه قبور بسیاریست و معلوم نیست کدام يك از آن درویش محمد است.

(۲۴) مولانا شمس الدین محمد پای گنبد - ۹۰۵

در علوم ظاهری و باطنی صاحب کمال بوده عزیزی نقل کرد که به ملازمت وی رفتم، لطف بسیار نمود و گفت مارا فراموش نکنی، من متحیر شدم چون يك هفته بگذشت از دنیا رحلت کرد.

(۱) حمام اکثرن تخریب و بجای آن مارکیت آباد شده.

وفاتش در سال ۹۰۵ هجری به وقوع پیوسته و مدفنش از جاده قدیم که از بیرون درب فیروز آباد «دروازه قندهار» به جانب پُل مالان ممتد است، در پهلوی قریه فراشان در مشرق جاده مزارست که آنرا پیر گنبد میگویند و مشرف به خرابیست و بطن قوی همان مزار مولانا شمس الدین پای گنبد است.

(۴۵) خواجه عبداللیف صوفی فراشانی - ۹۱۸

بسیار بزرگوار و عالیمقدار بوده و حالات عجیبه و مقامات غریبه داشت، وی گفته که در آوان سلوک روزی مرا میل ماهی بریان شد، به دکان ماهی فروش رفتم و چند ماهی بریان خریدم و به دکان در شدم، دیدم پیبری بغایت باصفا و نورانی نشسته بروی سلام گفتم و ماهی را پیش وی نهادم، وی جواب سلام باز داد و از سر اشتها تناول کرد. گفتم دیگر میل داری؟ گفت: دارم. رفتم دیگر ماهی خریدم و آوردم آنرا بخورد و گفتم ای عبداللطیف تو ما را خدمتی کردی بیا تا تو را خدمت کنم، دست خود بر من زد و خود را ظاهر کرد، حضرت خضر علیه السلام بود، در قدمش افتادم و بوسه بر پای وی نهادم و رسید آنچه بمن رسید و از آن وقت هر چند روزی به من ظاهر میشود و رفع مشکلات من میکند. وفاتش در سال ۹۱۸ هجری و قبرش در قریه فراشان در حوضیره مولانا شمس الدین محمد پای گنبد واقع است.

(۴۶) مولانا جلال الدین ابوسعید مکی - ۹۳۰

شیخ المشایخ حرم محترم کعبه معظمه بوده کرامات و مقامات و خوارق عادات فراوان از او ظاهر میشده، عابد و عالم و محدث زمانه و یگانه عصر خود بوده طریقه بغایت پسندیده داشت. وفاتش در سال ۹۳۰ از هجرت و قبر وی در خیابان در شرق تخت مزار صوفی علی واقع است. اکنون از مزار ابوسعید مکی و صوفی علی اثری باقی نیست.

(۴۷) خواجه محمد بن سمعان - ۴۰۰

از مشایخ عظام و علمای کرام و عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی و در زهد و تقوی درجه علیا داشت، وفات ایشان در سال ۴۰۰ هجری واقع شده و قبر ایشان در قریه کورت خواجه قریب ولایت شافلان واقع است.

مزار خواجه محمد سمعان «شمعان» در نواحی شافلان مشهور و معروف است و نام شافلان به پشتون زرغون تبدیل شده.

(۴۸) خواجه شمس الدین مطهر

خلف الصدق حضرت شیخ الاسلام و کعبه الانام مرشد الخواص و العوام منظور نظر خاص ملک علام شیخ احمد جام قدس الله سره العزیز بوده و شرح کمالات وی از تعریف و توصیف مستغنی است. تاریخ وفات وی معلوم نیست اما مرقدش در قطمیران^(۱) از ولسوالی اوبه که اکنون به پنج میران مشهور است، واقع است. و در آنجا مزار خواجه شمس الدین مطهر بن حضرت شیخ الاسلام احمد الجمالی النامقی واضح و مشهور است و آنجا پنج قبر پهلوی هم روی یک تخت واقع و قبر اول از خواجه شمس الدین مطهر است و چهار دیگر از آن فرزندان او و اکنون بواسطه این پنج قبر نام تاریخی قطمیران به پنج میران تبدیل یافته.

(۴۹) خواجه محمد المسجور

بسیار بزرگ و یگانه عهد خود بوده، مدفن ایشان در سیاوشان از بلوک گذره پهلوی خانقاه واقع است.

(۵۰) درویش سید عبدالحمی - ۱۰۰۸

که از اولاد غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی است، یکی از خلفاء ایشان است به تربت منور خواجه محمد مسجور خانقاهی بس عالی بنا نمود. مدفن درویش عبدالحمی در قریه سنوگرد و وفاتش - ۱۰۰۸ هجری است. اما تاریخ وفات شیخ محمد مسجور معلوم نیست. همانا که بعد از قرن مولانا عبدالرحمن جامی باشد.

خاک سید عبدالحمی در سنوگرد گذره مشهور و لوح و سنگی ندارد. حضرت شیخ محی الدین عبدالقادر و هو ابو محمد عبدالقادر بن ابی صالح بن عبدالله الجلیلی مشهور به غوث الاعظم متولد بسال ۴۱۷ در گیلان و متوفی در ۵۶۱ در بغداد و تربت مبارکش آنجاست از سادات جلیل حسنی است و شهرت بسیار آنحضرت از هرگونه تعریف مستغنی است.

(۵۱) خواجه محمد کامل

از متقدمین اولیاء الله بوده و از قراریکه از نقش سنگی که در بالای سر مبارک ایشان ظاهر است، نسبت شریف وی بدین نوع است که امیرالمؤمنین محمد بن امیرالمؤمنین علی بن امیرالمؤمنین عبدالله بن امیرالمؤمنین عباس رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که عم رسول الله صلی الله علیه

(۱) قطمیران از دهات قدیم اوبه و اکنون به پنج میران و در جنوب هریرود واقع است.

واله وسلم بود. ولادت با سعادت امیر محمد در کوفه بیست و یکم رمضان سنه ۷۴ هجری و رحلت وی بقصبه اوبه در سیزدهم ربیع الآخر سنه ۱۳۲ و قبر وی در اوبه به محلی که اکنون به خواجه محمد کامل مشهور است، این مزار در اوبه بسیار شهرت دارد و زیارتگاه است. طوریکه از لوح آن بر می آید، صاحب قبر باید پدر ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح نخستین خلیفه عباسی باشد، یعنی ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح هردو پسران محمد بن علی بن عبدالله بن عباس رضی الله عنه بوده اند.

مزارات سادات چشت و نس الله اسرارهم

اولهم:

(۵۲) خواجه ابواحمد ابدال - ۳۵۵

وی پسر سلطان فرسنافه است که از شرفای چشت^(۱) است و امیر آن ولایت بوده و ویرا خواهری بوده بغایت صالحه و شیخ ابواسحاق شامی بخانه وی آمدی و طعام وی خوردی، روزی ویرا گفت که برادر تورا فرزندی خواهد بود که ویرا شانی عظیمی باشد، می باید که محافظت حرم برادر خود بکنی تا در ایام حمل چیزی که در آن حرمتی یا شبهتی باشد، نخورد. آن صالحه به موجب فرموده شیخ ابواسحاق بدست خود ریسمان ریشتی و بفروختی و مایحتاج حرم برادر خود مهیا ساختی تا در تاریخ سال ۲۶۰ هجری که زمان خلافت معتصم بالله بود، ابواحمد ابدال متولد شد و همان ضعیفه درخانه خود او را پرورش میداد و گاه گاه که شیخ ابواسحاق بخانه وی آمدی و در آوان صبی خواجه ابواحمد را بدیدی گفتی که از این کودک بوی آن می آید که وی خاندان عظیم ظاهر گردد و احوال عجیبه و آثار غریبه از وی مشاهده می افتاد. وقتی خواجه ابواحمد به سن بیست سالگی رسیده بود، همراه پدر خود سلطان فرسنافه بقصد شکار به کوه رفته بود و درائشای شکار از پدر و اتباع وی جدا افتاد و به میان ایشان کوهی رسید، دید چهل تن از رجال الله بر سنگی ایستاده اند و شیخ ابواسحاق^(۲) شامی در میان است، حال بروی بگشت و از اسپ فرود آمد و به پای شیخ افتاده، اسپ و سلاح و هرچه داشت بگذاشت و پشمینه در پوشید و با ایشان روان شد، هرچند پدر و اتباع وی او را طلب کردند، نیافتند، بعد از چند روز خبر آمد که وی با شیخ ابواسحاق در فلان موضع از آن کوه ها بوده است، پدرش جمعی را فرستاد تا ویرا آوردند، هرچند

(۱) چشت از توابع غرجستان هرات بود و گویا سلطان فرسنافه پادشاه غرجستان بوده.

(۲) ابواسحاق شامی قهرش در عکوبعکای حالیه از بلاد شام است، وی به هرات آمده و ابواحمد ابدال به صحبت وی رسیده.

پند دادند و بند نهادند ویرا از آنچه در آن بود، باز نتوانستند آورد، گویند که پدرش را خمخانه بود، روزی فرصت یافت به آنجا در آمد و در آنرا محکم بیست و خمها را شکستن گرفت، پدرش را آگاه کردند، بیام برآمد و از غایت غضب سنگی بزرگ برداشت که از روزنه بالای بام بر وی زند، آن روزنه فراهم آمد و سنگ را فرا گرفت باز سنگ در هوا معلق باستاد و ویرا به هیچ نوع آفتی نرسید، چون پدرش آن حال مشاهده کرد بر دست وی توبه نمود و از وی امثال این کرامات و خوارق عادات نه چندان ظاهر شده است که به تفصیل ادای آن توان کرد، وفات ایشان در سال ۳۵۵ هجری و قهر وی در چشت واقع است.

(۵۳) خواجه ابومحمد بن ابی احمد ابدال چشتی

وی بعد از وفات پدر قایم مقام وی بود، به موجب فرموده پدر، بآنکه بیست و چهار ساله پیش نبود، تحصیل امور دینی و معارف یقینی کرده بود، زهد و ورع تمام داشت و از دنیا و اهل آن بغایت مجتنب بوده همواره به زهد و ترک دنیا محریص می نمود، و می گفت چون اول و آخر ما ترک دنیا خواهد بود، خود را از غرور و فریب وی نگاه می باید داشت.

و قتیکه سلطان محمود سبکتگین بغزوه سومنات رفته بود، خواجه را در واقعه نمودند که به مددگاری وی میباید رفت. در سن هفتاد سالگی با درویشی چند متوجه شد چون آنجا رسید به نفس مبارک خود بامشرکان وعده اصنام جهاد کرد، تربتش در چشت است.

(۵۴) استاد مردان - ۴۱۱

از قصبه سنجان خواف و از مریدان خواجه محمد چشتی است و سالها کلوخ استجا و آب وضوی ویرا مهیا میداشت. روزی که او را به مراجعت به وطن امر کردند بگریست و گفت من طاقت مفارقت شما کجا دارم. وفات ایشان در سال ۴۱۱ هجری و قبر وی در قریه سنجان خواف است و تا اکنون آثار مخروبه مزارش آنجا باقی و نزدیک مزار شاه سنجان مشهور و معروف است.

(۵۵) خواجه یوسف بن محمد سمعان - ۴۵۹

وی خواهر زاده خواجه محمد بن ابی احمد چشتی است و مرید و تربیت یافته وی بوده، خواجه محمد تا شصت و پنج سالگی متأهل نشده بود، همشیره داشت که خدمت وی میکرد و خوردن و پوشیدن وی از دست ریشته وی بودی و سن وی به چهل رسیده بود و به سبب خدمت برادر و اشتغال بطاعت خدای تعالی میل تزوج نداشت. شبی خواجه محمد پدر بزرگوار خود خواجه

متبرکه که چشت شده خبر آمد که خواجه مودود چشتی، مریدان بسیار جمع کرده است می آید تا شیخ الاسلام را از ولایت بیرون کند. اصحاب شیخ الاسلام آنرا پوشیده میداشتند، بعد از آنکه کرامات را مشاهده نمود درحینیکه دو هزار سواره همراه داشت، پیاده شده بوسه برپای شیخ الاسلام احمد الجامی داده، شیخ دست بر پشت وی میزد و میگفت کار ولایت چون می بینی که ولایت مردان سلاح و حشم نباشد، برو و سوار شو که کودکی و نمیدانی که چه میکنی. در نفعات الانس مذکور است که بعد از مقدمات شیخ الاسلام فرمود که مردم را مرخص کن و دو خادم باخود نگاهدار و سه روز توقف کن. خواجه چنان کرد، شیخ الاسلام فرمود که مصلای بر طاق نه و برو علم بیاموز که زاده بی علم سخره شیطان است. گفت قبول کردم، دیگر چه فرمایی؟ فرمود که چون از تحصیل فارغ شوی، احیاء خاندان کن که آبا و اجداد تو مردم بزرگ بوده اند و صاحب کرامات. حضرت خواجه مودود فرمود مرا احیای خاندان میفرمائید و شما بر وجه تیمن و تبرک مرا اجلاس فرمائید.

شیخ الاسلام فرمود پیشتر آی، خواجه آمد و دست وی را بگرفت و برکنار چار بالش خود بنشاند و سه نوبت گفت: بشرط علم، پس سه روز در خدمت شیخ الاسلام بود و فواید گرفت و نوازش یافت و بازگشت و بعد از آن به اندک فرصتی به جهت تحصیل علوم و تکمیل معارف به جانب بلخ و بخارا تشریف برده و مدت چهار سال بقدر وسع و امکان در آن باب اجتهاد نمود و در آن دیار هر جا از وی آیات غریبه و کرامات عجیبه که تفصیل آن باعث تطویل است، بطهور رسیده است و بعد از آن به چشت مراجعت نمودند و به تربیت مریدان و مستعدان مشغول شده و از اطراف طالبان روی ارادت به خدمت و صحبت وی آوردند. وفات ایشان در سال ۵۲۵ هجری بوقوع پیوسته و قبر وی در چشت است.

(۵۷) شاه سنجان - ۵۹۷

نام ایشان محمود است و لقب رکن الدین از دیده سنجان خواف بوده و مرید خواجه مودود چشتی. گویند که ویرا پیشتر خواجه سنجان میگفتند، خواجه مودود وی را شاه سنجان لقب نهاد وی همیشه بآن مینازید و مفاخرت میکرد.

وفات ایشان در سال ۵۹۷ هجری و قبر ایشان در بلوک سنجان خواف تا اکنون موجود و معروف است و ذکر ایشان در کتب مشایخ مذکور. (۱)

(۱) مولانا عبیدالله خاکی استاد مردان و شاه سنجان را در چشت پنداشته این دو تن در چشت اصلاً نمرده اند.

(۵۸) خواجه احمد بن خواجه مودود چشتی ۵۷۷ یا ۵۹۷

وی بسیار بزرگ بوده و بعد از وفات پدر به مقام وی نشست و مقبول همه طوایف بوده و برکافه. انام شفقت عام مروت تمام داشت و گویند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دید، فرمودند که ای احمد اگر تو مشتاق مائی ما نیز مشتاق توئیم.

چون بامداد شد، سه یار موافق اختیار کرد و مجهول وار چنانکه کس ویرا نشناسد به زیارت حرمین الشریفین زادهما الله شرفا و تکریمات متوجه شد. چون اقامت ارکان و شرایط حج به جای آورد، بحرم محترم مدینه مقدسه منوره معطره، مصطفویه علی صاحبها الصلوة و التسلیمات توجه نمود و مدت شش ماه مجاورت کرد.

و بعد از مراجعت از مدینه، منوره به بغداد رسید در خانقاه حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره فرود آمد و شیخ ویرا تعظیم و احترام نمود و خلیفه بغداد بنا بخوابیکه دیده بود، ویرا طلبیده و طایف اکرام و احترام به جای آورد و وی خلیفه را نصایح جایگیر و مواظب دلپذیر گفت و همه در محل قبول افتاد. فتوحی که آوردند به جهت استمالت خاطر خلیفه از آن محقری برداشت و چون بیرون رفت بفقرا و مساکین قسمت کرد و به خراسان توجه نمود. وفات وی در سال ۵۹۷ هجری و قبر ایشان در چشت است.

(۵۹) شیخ احمد چشتی

غیر از ابواحمد ابدال است، زیرا که وی مقدم است و شیخ الاسلام حضرت عبدالله انصاری ویرا ندیده و غیر خواجه احمد بن خواجه مودود است؛ زیرا که وی متأخر است. شیخ الاسلام گفت من هیچکس را ندیده ام قویتر در طریق ملامت و قناعت از احمد چشتی و چشتیان همه چنان بودند. از خلق بی باک و در باطن سادات جهان و وی سه بار بهادیه رفته بود و بازگشته که از خود اخلاص تمام ندیده بود و همه احوال ایشان باخلاص و ترک ریا بود.

حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره گفت که احمد چشتی بزرگ بود و مرا تعظیم داشتی و حرمت کردی که هیچ کس را نکردی و بیشتر کسی که موی خود در پای من مالید وی بود، تاریخ وفات وی معلوم نشد و قبر وی در چشت است. (۱)

(۱) خاک شیخ احمد و خاک شیخ اسمعیل نیز مانند برادر وی در چشت پیدا نیست.

(۶۰) خواجه اسمعیل چشتی

برادر خواجه احمد چشتی است، شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره گفت که من هیچکس را ندیده ام بفرست چون برادر احمد چشتی، وی خدمت من کردی و مرا تعظیم تمام داشتی، من در کهنند مجلس میکردم و از مجلسیان من کسی بود که با وی صحبت داشت و سخنان مرا به وی باز میگفت که این دانشمند شما از کوی ماست، خدا داند که از سخنان وی در سر من چیست یعنی از طعم سخن او مرا ماهه است پس از آن مرا دعوت کرد و همه دنهای خود بر من پاشید. تاریخ وفات وی معلوم نشد و قبر وی در چشت است. (۱)

(۶۱) طواجه حاجی مکی

اصلش از مکه، معظمه بود و حضرت شیخ ابواسحاق شامی زیارت وی بسیار میگردد و مشایخ و بزرگان چشت زیارت وی نموده اند، از قدمای اولیاء اللّه و اکابر این طایفه بوده خواجه یوسف والد خواجه مودود در جوار مزار وی چله خانه کنده است و آنجا به اربعینات نشسته و فتوحات یافته. تاریخ وفاتش معلوم نشد و قبر وی در چشت واضح و نزدیک چله خانه خواجه یوسف پدر خواجه مودود واقع است، اما لوح و کتیبه ندارد.

(۶۲) شیخ ابن یمین کوسوی - ۹۹۸

زیده السالکین وعمدة الواصلین صاحب الوجد والتکمین شیخ ابن یمین قدس سره از خلفای برگزیده ومقتدای این طایفه صوفیه بوده بخلوات و اربعینات نشسته و ریاضت شاقه کشیده و کرامات مشهور و خوارق عادات از وی بظهور رسیده ومدت مدیدی در شهر هرات پیشوا ومقتدای خلق بوده در سال ۹۹۸ هجری وفات حضرت شیخ ابن یمین کوسوی از کهسان هرات بوده خاکش در قریه سنیان جوار آزادان است. خاکش مشهور و معروف.

(۶۳) مقری درویش احمد صوفیانی - ۱۰۰۸

وی خوانی الاصل بوده و در قریه صوفیان هرات اقامت داشته سالک طریقت و ناظر حقیقت ومخصوص به واردات غیبی و از اصحاب پسندیده و خلفای برگزیده حضرت شیخ ابن یمین کوسوی است (۲) و کرامات بسیار از وی بظهور رسیده، روزی بعد از فراغ اوراد فرمود که دوش در واقعه

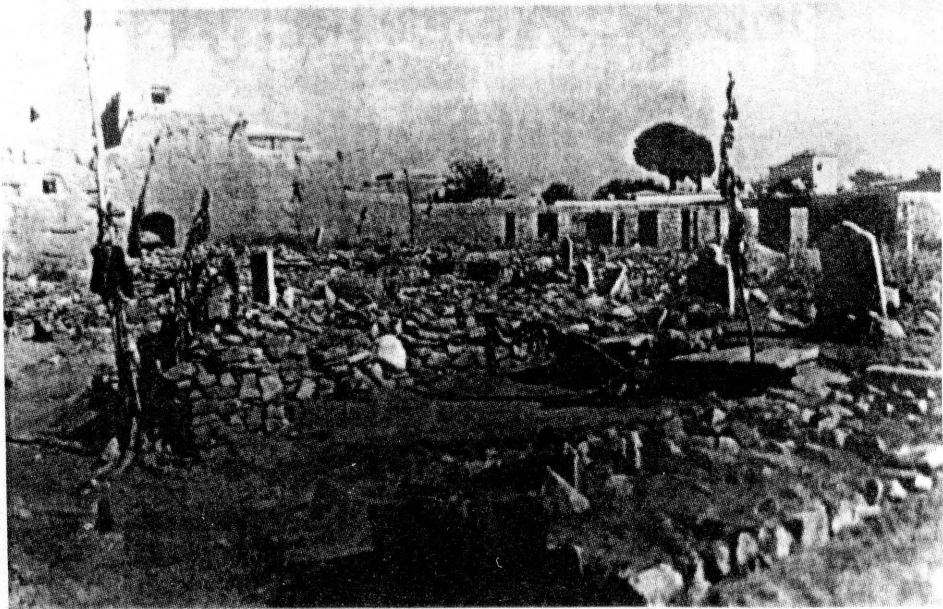
(۱) خاک شیخ اسمعیل نیز مانند خاک شیخ احمد برادر وی در چشت پیدا نیست.

(۲) شیخ ابن یمین معلوم نیست که خلیفه کدام یک از مشایخ بوده در نسخ خطی و چاپی نامش ساقط شده صوفیان قریه است که در مغرب هرات واقع است.

(۶۶) ملا محیی باغدشتی - ۱۰۲۸

وی مرید مقرب درویش احمد صوفیانی است وبعد از وی جانشین و خلیفه وی بوده ومدت بیست سال بعد از وی به ارشاد طالبان قیام می نمود و در سال ۱۰۲۸ هجری جهان فانی را وداع کرده به سرای جاویدانی خرامید، قبرش در محله باغدشت در مزار شیخ محمود شاه کاریزکی واقع است.

این ملا محیی باغدشتی شاعر و خوش نویس ماهری بوده در خطوط مختلف مخصوصاً خط ثلث و نستعلیق را بسیار عالی مینوشته. رساله منظومه فتوح الحرمین در مناسک حج از اوست و دیوان محیی که بنام حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی چاپ شده نیز از وی است.



مزارهای ملا میرزای باغدشتی، ملا محیی باغدشتی و مزار لنگر در باغدشت

(۶۹) شیخ فضل الله سروسنانی

عابد زاهد و مقبول اهل «الله شیخ فضل الله» از اصحاب و خلفای شیخ ابن یمن کوسوی است. وی خوانی الاصل بوده و درهرات ساکن شده، در تقوی و ورع بی نظیر بوده علی الدوام به مراقبه و به ذکر مشغولی داشت و به مقامات بلند و کرامات ارجمند رسیده تاریخ وفات وی محقق نشد و مرقدش در قریه سروسن واقع است.
در سروسن مزارات بی نام بسیار است و معلوم نیست کدام یک از شیخ فضل الله است.

(۷۰) امیرصدرالدین صوفیانی

در بلده هرات مدتی ریاضت و مجاهدت مشغول و صاحب تقوی و ورع بوده، تاریخ وفات وی محقق نشد، اما قبر وی در خیابان است.

(۷۱) میرمحمود یا میرمحسن سروسنانی

بسیار متواضع و متخشع و بعبادت و ریاضت مشغول بوده تاریخ وفات وی معلوم نشد، اما قبرش در سروسن است.

(۷۲) مقبری علی زاهد

موصوف به اوصاف خفی و جلی «شیخ مقبری علی» تربیت یافته، شیخ محمد داشگر و بغایت متدین و متورع بوده و ریاضت و مجاهدت بسیار کشیده و به زیارت بیت الله الحرام مشرف شده و زیارت حضرت سیدالانام صلی الله علیه وآله وسلم را نموده تاریخ وفات وی معلوم نشد. اما قبرش در قریه ملاسیان در جنوبی جاده جدید بر سر تنده، حوض کرباس واقع و عوام آنرا شیخ مرغ علی میگویند. ملاسیان از دهات قدیم هرات است.

(۷۳) ملا مومن ملاسیانی

مدتی درجاده شیخی مستقیم و جماعت مریدان را درخلوت و عزلت امر میفرمود و مردم را افاده و استفاده رسانیده. تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما قبرش بین برامان و ملاسیان واقع و به مزار خواجه غریبان معروف است و صندوق سنگی بالای، قبرش گذاشته اند. و اکنون به مزار پسر آقا معروف است.

هرگز نفسی بی رخ آن ماه نباشم ترسم که نگاهی کند آگساز نباشم
و دیگر هیچ نگفت، ملا محمد حسین را تأثیری عظیم کرد بیرون رفت. وفات ایشان در سنه
۱۰۲۸ هجری واقع شده، خاک سید جعفر آنجا مشهور و معروف است، اما لوح و کتیبه ندارد. (۱)

(۷۷) بابا علی شاه مجذوب «بابا علی اخته»

از ابدلان زمان خود بوده، امورات غریبه و حالات عجیبه از وی بسیار نقل میکنند. روزی
سلطان حسین میرزا «بایقرا» را بر تخت دید که از درب فیروزآباد بیرون می آوردند پرسید که این
چه مرغ است که در قفس کرده اند؟ حاضران گفتند که این پادشاه عصر است، سلطان حسین میرزا
جواب داد که مگر شاهرخ میرزا مرده است که پادشاهی بدو رسیده است و از این سخن چنین معلوم
میشود که بابا از زمان میرزا شاهرخ تا ایام سلطنت سلطان حسین میرزا از گردش اطوار سلطنت
خبری نداشته و نیز آورده اند که روزی حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره و شیخ
الاسلام^(۲) هرات و چند نفر دیگر از علماء در مجلس بابا حاضر شدند وقت نماز بابا بقصد امامت
پیش رفته و امامت داد.

وفات وی به تحقیق معلوم نشد، اما قبر وی درست مقابل بازار قندهار واقع بوده و آثار
مخروبه، آن هنوز برجای است و اندکی از آن دور تر قریب محله ساریانان در کنار کار بار بالای
بلندی خاک بابا علی شاه تا اکنون پدیدار و مشهور و معروف و در شرق آن همان چشمه تا اکنون
جاریست.

(۷۸) مولانا عبدالله هاتفی - ۹۲۷

خواهرزاده، حضرت مولانا عبدالرحمن جامی است، عالم و عامل بوده و در نظم مثنوی از
سایر شعرای زمان گوی سبقت رفته از جمله تصانیف آن مثنوی، لیلی و مجنون است و دیوان
غزل نیز دارد.

نقلست که درباره انشاد نظم لیلی و مجنون از حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره
استیذان نمود، حضرت مولانا ویرا به جواب گفتن قطعه مشهوره حکیم فردوسی علیه الرحمه امتحان
فرمود، قطعه فردوسی اینست:

(۱) شمعان دهیست در جنوب غربی هرات که اکنون آنرا شیران میگویند.

(۲) سیف الدین احمد تفتازانی پسر علامه تفتازانی که شیخ الاسلام هرات بوده.

(۷۹) مولانا حمیدالدین - ۹۱۷

ولد مولانا شمس الدین محمد تبادگانی است، سالها بافاده و استفاده اشتغال داشت وفاتش در سال ۹۱۷ هجری و قبرش در جوار والد وی در خیابان واقع است. خاک مولانا شمس الدین تبادگانی در خیابان بوده و در فترات شیبانی و صفوی از میان رفته و اکنون از خاک او فرزندش حمیدالدین اثری باقی نیست.

(۸۰) سید محمد شهری، رض باغ شهری»

در باغ شهر نزدیک حوض آسوده است،^(۱) از سادات عظام و صاحب کرامات بوده، باغ شهر باغی بوده بر در دروازه ملک متصل به شهر و قلعه. اختیاریالدین که اکنون از آن باغ اثری نیست.

(۸۱) شیخ یحیی بغاری

از واصلان و کاملان بوده و ریاضت شاقه کشیده و از ابدالان زمان خود بوده و در پایان چشمه گازرگاه آسوده است و نزدیک مقبره او غاری است که آنها چندین بزرگان بسر برده اند و ده تن از بزرگان نزدیک مرقد وی مدفون اند، چند سال قبل به اثر سیلابی مدتش که از دره طشت و آفتابه به گازرگاه سرازیر شد و این غار «سمج» را مملو از شن و گل کرده و هم تا اکنون آثار آن غار پدیدار است.

(۸۲) مقبره سنگ چل

مشهور بنخواجه عبدالله سنگ چل و خواجه کباب پزدر راه گازرگاه قریب تخت سفر و مقبره ایشان سنگ چل است صاحب کرامات بوده اند، چون از تخت سفر براه گازرگاه بگذری بدست راست راه مزار سنگ چل به نظر می رسد که از بین سنگچل چند درخت عناب سر برآورده و اکنون آنرا خواجه سنگ انداز میگویند.

(۸۳) خواجه محمد خباز

از بزرگان صاحب کرامات بوده مولانا معین الدین اسفزاری صاحب روضات الجنات در تاریخ هرات است در کتاب خود تعریف ایشان نموده در سر چهار راه گازرگاه آسوده اند، اکنون خاکش پیدا نیست.

(۱) مزار سید محمد شهری در بین کوچه تنگی که از جانب مزار خوجه کله از غرب بطرف شرق محمد است، در جنوب کوچه در بین محجری گلین موجود است از حوض اکنون اثری نیست.

(۸۴) خواجه محمد خلوتی

در سربل کازرگاه بمحضیره، خلوتیان مدفون است، خاکش در مزار خلوتیان است اما مشخص نیست.

(۸۵) شیخ شبگیر

از ابدال زمان خود بوده در سر چهار راه کازرگاه مدفون است، خاک شیخ شبگیر نیز معلوم نیست.

(۸۶) قطب الاقطاب شیخ نجم الدین

در سر زینه کازرگاه در تختی تنها مدفون اند صاحب کرامات و از ابدالان زمان خود بوده و جد ایشان نیز شیخ نجم الدین نام داشته و قبر ایشان در کنار راه کازرگاه واقع است، نزدیک براه خانه ملاشرف قاضی «رح» مگر در راه کازرگاه نه از خاک شیخ نجم الدین جدا و اثری باقی است و نه از خانه ملا اشرف قاضی چیزی.

(۸۷) مولانا درویش احمد سمرقندی

از اصحاب و مریدان کار کرده شیخ الاسلام و المسلمین زین الملة والدین خوانی است و عالم معلوم ظاهری و باطنی و در توحید و عرفان یگانه دوران و سر دفتر کاملان زمان خود بوده وی پیش از سفر خراسان و عراق و حجاز در مازرا، النهر بصحبت حضرت قطب الاقطاب خواجه علاء الدین عطار قدس سره رسیده و بعد از آن در خطه، شام به خدمت مولانا شمس الدین محمد شیرین که از کبار مشایخ آنجا بود، بسر میبرد اما هیچیک را تسلیم نشده بود تا آنکه مولانا شمس الدین حیات «مستعار» را سپری کرد.

مولانا درویش احمد در طلب درویش و مرشدی کامل بگرد عالم سرگردان شد، در هر ولایت و دزاری که میرسید، طلب درویشان بزرگ میکرد و هر کرا میدید از وی بهترین مطلبید. تا آنکه به خطه روم رسید و از مردم آنجا احوال اهل دل پرسید، گفتند که در مسجد جامع ما زنگی نی مجذوب است و با هیچکس سخن نمیگوید و هفته یک نوبت طعامی اندک میخورد و شب و روز آنجا مییاشد.

درویش احمد به آن مسجد رفت دید که زنگی نی سر برهنه روی فرش خشت پخته رو به قبله افتاده پیش او رفت و به ادب تمام بایستاد بعد از زمانی زنگی سر برداشت و گفت ای درویش احمد

آنکس را که تو میخواهی در خراسان به ولایت خواف و قریه، براهاد^(۱) می یابی و مراد از آن حضرت شیخ زین الدین «بود» این بگفت و سر درکشید و خاموش شد. فی الحال درویش احمد از آنجا متوجه خراسان شد، چون به قریه، براهاد رسید، وقت نماز پیشین بود و خدمت شیخ درمسجد تشریف داشته درویش احمد آنجا رفته نماز جماعت بگذارد و بعد از فراغ نماز برخاسته و به حضرت شیخ زین الدین قدس سره سلام کرد بعد از جواب سلام فرمودند که ای درویش احمد در روم آن زنگی نی مجذوب چه گفت؟ درویش احمد گفت: مصرع: نبرد چنین مه در جهان ایدل همه اینجا صبر کن فی الحال پیش رفت و در قید ارادتش در آمد و بکار مشغول شد و به ین همت و حسن تربیت شیخ به درجات بلند و مقامات ارجمند و مرتبه کمال رسید. تاریخ فوتش معلوم نشد اما قبرش در شرق تخت آستانه درشمال جوی بسمت راست راه چون به کازرگاه روند به پل نزدیک است.^(۲) در نواحی پل انجیل و هم نزدیک پل جوی نو از راه قدیم کازرگاه که از بین باغمراد میگذرد، مزاراتی موجود است، اما هیچ یک بنام درویش احمد معروف نیستند.

(۸۸) مولانا زاده - ۸۲۲

وی از اصحاب و مریدان مولانا سراج الملة و الدین ملتانیست و عالم بوده بعلم ظاهر و باطنی و در زهد و صلاح و تقوی بی نظیر و از وی کرامات فراوان منقول است. وفاتش در سال ۸۲۴ هجری و قبرش درتخت مزار حضرت شیخ الاسلام و المسلمین شیخ زین الدین الخوافی است، رحمة الله علیه ، خاکش اکنون مشخص نیست.

(۸۹) شیخ زین الملة و الدین اسفرغابادی^(۳) - ۹۳۲

وی نیز از مریدان حضرت مخدومی بلکه مولانا شمس الدین تبادگانی است، پیوسته در کازرگاه به خانقاه والد بزرگوار خود مولانا شمس الدین محمد اسفرغابادی بسر میبرد و به ذکر و تلاوت و عبادت میگذرانید و در آخر حیات بشهر تشریف آورده و در خانقاه شیخ صوفی علی بود و اهالی شهر به صحبت وی میرفتند و تبرک میجستند. روزی با جماعتی قصد زیارت وی کردم، در راه یکی از ایشان گفت اگر درویش را بعد از

(۱) در قریه براهاد مزارست معروف به مزار حمیدالدین او را برادر شیخ زین الدین خوافی معرفی مینماید.

(۲) قبر مولانا درویش احمد سمرقندی از راه قدیم که از پل خیمه دوزان چون به کازرگاه روند، اکنون بدست چپ راه نزدیک پل جوی نو موجود و معروف و زیارتگاه است.

(۳) اسفرغاباد از نواحی ولایت جام بوده اکنون بنام سمرقاره معروف است.

انابت احتیاج به توبه افتد، خود توبه کند یا باز بدست شیخ خود توبه باید کرد. چون به خدمت وی رسیدیم آن شخص را مخاطب کرده فرمود اگر درویشی را پس از توبه گناهی صادر شود، احتیاج نیست که آنرا اظهار نماید و باز بدست شیخ توبه کند، باید که به خود در خفیه توبه نماید و آنرا پوشیده دارد و دیگر گرد آن نگردد و امثال این حکایت بسیار است که از وی واقع میشد. وفاتش در سال ۹۳۲ هجری است و قبر وی در کازرگاه است جنب قبر والد وی نزدیک مزار خواجه خیرچه، اکنون نیز قبری در جوار خواجه خیرچه موجود است، اما مشهور نیست.

(۹۰) مولانا حاجی ابراهیم - ۹۲۸

وی نیز عالم معلوم ظاهری و باطنی بود، عارف و حاجی الحرمین الشریفین بود، کراماتی فراوان از آن منقول است و خلقتی بغایت نیکو داشت، سیمایی ملبیح و زبان فصیح سفر بسیار کرده بود و لقمهء ارباب دنیا کم تناول کرده از کدپین معاش میگذرانید و بشرهء بغایت نورانی داشت. وفاتش در سال ۹۲۸ هجری و قبرش در مقبرهء مخدومی تهادگانی در خیابان واقع است. اکنون نه از خاک وی اثری باقی است و نه از همسازت عالی مزار مخدومی شمس الدین تهادگانی و گریبا در فترات هرات از میان رفته.

(۹۱) شاه خورد

بغایت بزرگوار بود و کرامات و مقامات بیحد داشته پیوسته پادشاه مرحوم ابوسعید سلطان به صحبت وی تقرب می جست، تاریخ وفاتش معلوم نیست، اما مرقدش در شمال عیدگاه قدیم واقع است. اکنون از خاک شاه خورد و شیخ کمال الدین حسن اثری باقی نیست.

(۹۲) شیخ کمال الدین حسن - ۸۸۸

علامهء زمانه، خود بود و بسیاری از دانشمندان از دامن او برخاسته اند. وفاتش در سال ۸۸۸ از هجرت و قبرش در شمال عیدگاه واقع است، اکنون از خاک شیخ کمال الدین حسن اثری باقی نیست.

(۹۳) میرمحمد ظاهر

از اکابر سادات بوده و در مرغاب گذره آسوده اند، و کرامات فراوان از ایشان منقول است بزار و بدعی له.

(۹۴) مولانا عبدالصمد بخارائی

عالم وفاضل و مجتهد دین بوده اند و در درون حوضیهء خواجه عبداللہ انصاری قدس سرہ آسوده اند، در بیرون مقبرہ بزیر لوح چاهی است و هفتاد دو شهید در همان چاه مدفون اند کہ در زمان ہلاکو بہ شہادت رسیدہ اند و زیارت ایشانرا اہل ہرات لازم دانستہ.

و دیگر، در باغچہ سفید فروشان حضرت خواجه گازر و شیخ زین الدین و پیر مراد بخش و شیخ قرینج در کازرگاہ است. مدفن ایشان در کوه زنجیرگاہ واقع است و حضرت خواجه عبداللہ انصاری قدس سرہ ہفتاد سنگ بدور مقبرہء ایشان آویز سب کرده اند، جهت اخلاصی کہ داشتہ اند، دیگر شیخ گذرانی و سہ نفر دیگر مثل ملایحی بخارائی و شیخ نجم الدین مالانی و قطب الاقطاب در سر زینہ کازرگاہ ہر یک تخت آسودہ اند، در طرف خانہ ملا اشرف قاضی... مستجاب الدعویہ بوده و ہیچکس از برابر ایشان سوارہ نتوانستی گذشت.

دیگر شیخ احمد مرجانہ بسیار بزرگ بود. دیگر شیخ عالم تیزانی از بزرگان و سادات قوم

بود.

الحمد لله الاتمام والصلوة والسلام على سيدالانام وعلى آله واصحابه به مصابيح الظلام و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

به پایان رسید نقل و تصحیح و حواشی حصہ دوم رسالہء مزارات ہرات بقلم شکستہ احقرالعباد عبدالرؤف «ملك دینی» ۲۶ میزان ۱۳۷۳ شرق بادمرغان ناحیہ چہارم ہرات.

رسالہ غزلیات بہرکت

حصہ سہم

تالیف

آیت اللہ محمد کبیر ہروی

مقدم

بصیح و حواشی منکر میسلو

بصیح و حواشی مجدد «ملک دینی»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نور قلوب العارفين بانوار التجليات والواردات و عطر مشام المشتاقين بنفحات الانس و المشاهدات والصلوة الزاكيات الناميان على اشرف الموجودات و مجمع المعجزات وعلى آله واصحابه الذين استناد والصحبته اعلى المقامات والكرامات.

و بعد برای خداشناسان دل آگاه و مخلصان و معتقدان اهل الله عرضه میدارد، فقیر حقیر، محب درویشان و خوشه چین خرمن ایشان محمد صدیق الهروی ابن العارف العالم الربانی مولانا عبد الحمید سیاوشانی غفرالله له ولوالديه واحسن اليهما واليه که چون کتاب مقصد الاقبال را اعنی حصه اولی از شرح مزارات عالیدرجات هرات در سنه ۸۶۴ هجری قمری عالم کامل و عارف فاضل امیر سید عبدالله الحسینی الهروی مشهور به اصیل الدین الواعظ تصنیف و تألیف نموده بود و بعد از آن در سنه ۱۱۹۸ هجری مولانا العالم الفاضل والعارف الکامل عبیدالله بن ابوسعید الهروی حصه دوم از مزارات هرات را که مشتمل است بر ذکر حضرت مولانا العارف عبدالرحمن الجامی تا به وقت آن مولف جمع و تألیف کرده بود و از آن وقت تا این زمان که سنه ۱۳۵۰ قمری است، عرفا و اولیائیکه خاک پاک هرات بوجود مبارک ایشان زیب و زینت یافته است، در پس پرده شده اند و تا حال هیچ کس متعرض شرح حالات اوشان نشده، بناءً علیه جمعی از محبان و مخلصان اولیاء الله درین زمان سعادت اقتران از این فقیر بی سامان التماس نمودند که شرح حالات آن بزرگان را بطریق اختصار جمع و تألیف نموده آنرا حصه سوم قرار دهم، پس جهت خوشنودی ارواح بزرگان و اسعاف مرام اخوان مستعیناً بالله درین میدان صعب اقدام نمودم ورنه من بکجا وصف بزرگان کجا انجم کجا مهر درخشان کجا.

کیف الوصول الی سعاد و دونها قلل الجبال و دونهن خیوف

(۱) حضرت آخذ ملا گندم علی صاحب - ۱۱۸۵ ق

العالم العالم الولی واقف اسرار الخفی والجللی حضرت آخذ ملا گندم علی ولادت باسعادت شان در یوم جمعه ربیع الاول ۱۱۰۰ هجری قمری در قریه خلجان که اکنون مسمی به روضه باغ است، واقع شده.

از والده ماجده شان روایت است که در وقت ولادت حضرت آخذ صاحب، هردو دست خود را برداشت و به آواز بلند گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله چنانچه حاضران همه شنیدند و تا از نفاس پاک نشدم پستان را نگرفت و در وقتیکه جنین بود، اگر لقمه شبیه ناک میخوردم، در شکم اضطراب مینمود و تا قی نمی کردم، آرام نمی گرفت. در وقت هبوت آثار سعادت از جبین مبارک او لایح بود.

شعر

فی المهد ینطق عن سعادة جده اثر النجابة ساطع البرهان
نقلست که میفرمودند در مبادی حال شبها را در تربت حضرت میرزا یحیی^(۱) قدس سره اجیا می نمودم علی الصباح بعزم تحصیل علوم به جانب مدرسه حضرت اعلم العلما و قدوة الفضلا مولانا ملا دولت محمد میرفتم، در اثنا راه به حضرت خضر علیه السلام ملاقی شدم. فرمودند بطلب علم میروی، مبارک باد پس لطف بسیار و مرحمت بیشمار بر من نمودند که از آن علم لدنی بمن حاصل شد.

فرد

علم اهل دل نه از مکتب بود بلکه از تلقین خاص رب بود
چون به مدرسه رسیدم به هر کتاب از هر علم که نظر کردم بفضل ربانی برابم مکشوف بود، چون حضرت مولانا صاحب ملا دولت محمد موصوف نظر کرد که من کتب مطالعه میکنم از روی تعجب فرمود: ای گندم علی تو شخص امی میباشی چگونه کتاب مطالعه مینمایی؟ ماجرا را به خدمت شان عرض کردم، بسیار مسرور شده فرمود:

ذالك فضل الله يوتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم. مختصر اینکه حضرت ایشان گندم علی صاحب کسب طریقت و خلعت خلافت از حضرت میرسید محمد قتالی و ایشان از حضرت شاه علی و ایشان از حضرت شیخ احمد اقطع و ایشان از حضرت شاه غیاث الدین^(۲) و ایشان از حضرت خواجه محمد معصوم و ایشان از حضرت والد ماجد خود امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ

(۱) میرزا یحیی را نشناختم و مزار او را نیز پیدا کرده نتوانستم.

(۲) این شاه «میر» غیاث الدین در جرم بدخشان مدفون است، و دیوان او به غیانی مشهور است.

احمد سهرندی قدس الله تعالی اسرارهم حاصل نموده اند و از ایشان خوارق عادات بسیار بظهور رسیده است که این رساله گنجایش بیان آنرا ندارد.

حضرت مولانا عزیز الله که یکی از خلفای ایشان است، مناقب و خوارق عادات آنجناب را در رساله علیحده بیان فرموده است.

نقلست که دریافت شب قدر از ابتداء سلوک تا وقت فوت از ایشان فوت نشد، و چنانچه یکی از مخلصان این مضمون را در رشتهء نظم آورده است:

مرشد ما رهبر عالی تبار	بر طریق استقامت پایدار
گفت تا در راه دین شد رهبرم	فوت ناگشته شد قدر از برم
گاه شب درخفت و گه در طاق بود	تا مرا این شهرهء آفاق بود
مطلع اسرار شد آن نامدار	بود از نور تجلی برقرار
لطف او در باره محزون فتاد	تا طریق راه او را جلوه دار

ذکر انتقال و ارتحال شان از دارفانی بدار باقی در سنه ۱۱۸۵ هجری روزی در مجمع مریدان نشسته بود، فرمود در واقعه دیدیم که عمرم از هشتاد و پنج تجاوز نمیکند، همانا که عمرم به آخر رسیده باشد، عنقریب از الم هجران میرم و به دولت وصل محبوب حقیقی سرافراز میشوم، یکی برود حضرت مولانا دولت محمد را از قریه خلیجان «روضه باغ» حالیه بیآورد که برایم جنازه بخواند، چون اثری بیماری در بدن شان ظاهر نبود، حاضرین در تعجب شدند، لاجرم یکی از مریدان بخدمت حضرت مولانا صاحب شفاقت و ماجرا را بیان نمود. در همین شب در بدن مبارک ایشان تب حریقی پدید آمد، و بحکم الموت جسسری یوصل الحبیب الی الحبیب آتش شوق و کانون سیه شان اشتغال یافته اضطراب میکرد، بلی:

وعده وصل چون شود نزدیک آتش شوق تیز تر گردد

چون فردا شد، حضرت مولانا دولت محمد حاضر شد بعد از بیجا آوردن تکریمه و تحیه حضرت ایشان فرمودند که انشاء الله تعالی فردا صلوة جنازه ام را ادا خواهید نمود. مخلصان از این خبر دهشت اثر محزون شدند.

در شب سه شنبه هردو بزرگوار با یک دیگر صحبت نمودند، چون روز شد در خلوتخانه اندرون شده فرمود حضار را که مراقب شوند چون صلوة ظهر را به جماعت اداء نمودند متوجه قبله شده در حق اولاد و مخلصین و باقی مسلمین دعا نمودند که پیک اجل رسید و مژده ارجعی الی ربک راضیه مرضیه را خواند، پس حضرت شان به آواز بلند گفتند الله و جان بجانان سپردند و حاضرین به آواز بلند استرجاع انالله و انا الیه راجعون را اداء نمودند، پس حضرت مولانا دولت محمد

تفسیل و تکفین شانرا نموده همراه جمع کثیری نماز جنازه خواند؛ ایشان را دفن کردند. مدفن مبارک شان قریه، خسرو^(۱) است یزار و یدعی له. از ایشان سی خلفای کبار و اولاد نامدار باقی مانده است و تا حال که سنه ۱۳۵۰ قمری است، هریک از ایشان صاحب مدرسه و خانقاه میباشند و به طریقه انیقه، جد امجد خود، خلق خدا را ارشاد می نمایند و فقه الله تعالی و ایانا الی یوم التتاد امین یا رب العالمین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

(۲) حضرت خلیفه میریحیی صاحب قتالی قدس سره ۱۱۹۲

آن ناهج مناهج شریعت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم سالک مسالك طریقت مرتضی حضرت خلیفه میرسید یحیی از اولاد و احفاد حضرت سلطان العارفین المشهور فی البلاد و الجبال سلطان میرابراهیم قتال است قدس سره و متصف بعلموم ظاهری و باطنی و یگانه زمان خود بوده خرقة، خلافت و اذن طریقه، انیقیه، چشتیه را از والد ماجد خود حضرت حاجی میرافضل شهید حاصل نموده و آن از پدران خود تا حضرت سلطان ابراهیم قتال^(۲) و ایشان از مشایخ چشتیه فرا گرفته اند، حضرت میریحیی عمر شریف را به عبادت و مجاهدت و ارشاد و هدایت خلق الله در کوه زور که در غربی محال غور و شرق اسفزار است، بسر میبرده و در اخیر نزیل هرات شد و صاحب کرامات و خرق عادات بودند.

نقلست: عبدالرحمن خان بارکزائی توپچی باشی که یکی از مهربان اعلیحضرت احمدشاه غازی سدوزائی بوده روزی به موجب کاری به شکنجه گرفتار شد و بان سبب از طرف شاه محکوم بقتل شد، ملازمان شاه آنرا به نزد فیل بردند، فیل حمله نکرد باز بنزد توپ بردند در نگرفت، تفتیش نمودند که باخود تعویذ داشته باشد، نداشت. متعجب شده شاه را مطلع نمودند، شاه از عبدالرحمن خان پرسید که آیا به یکی از بزرگان اخلاصمندی که تو را از قتل مانع آمد؟ گفت: آری، در ابتدای شباب شبانی میکردم، روزی نمذ پوشی ژولیده موی در قله، کوهی بامن ملاقی شد، آنرا سلام نمودم و نامش پرسیدم، گفت نامم سیدیحیی است و از سادات کوه زورم، مخلص وی شدم. پس از این ماجرا شاه فرمود که رحمان خان را محبوس نمائید تا حضرت میرحاضر نشود، رحمان خان را رها نمی کنم، پس به زمانی اندک حضرت میر به دربار شاهی حاضر شدند و شفاعت رحمن خان را نمودند، پس رحمن خان به منصب اصلی خود مسرر گردید، شاه نیز از مخلصان و باریافتگان حضرت میر شد و الطاف پادشاهی را به خدمت شان مصروف نمود.

(۱) خسرو دهی است نزدیک پشتون زرغون و مزار آخند صاحب تا اکنون آباد است.

(۲) سلطان ابراهیم قتال به شیخ عین الدین قتال میرسد خاک شان در کوه زور بین غور و اسفزار آباد است.

نقلست: که روزی مخلصان اسفزاری حضرت میر از جور جعفر خان فوفلزائی که حاکم شان بود، حضور حضرت میر صاحب شکوه نمودند، حضرت میر بر آشف و در غضب شده آتش پاره را به حجره خود انداخت و گفت ای خانه بسوز، بقدرت الهی خیمه جعفرخان در اسفزار در گرفت و جمیع متاع آن را بسوخت، میر عیسی مجذوب همین مضمون را در سلك نظم آورده:

نخل باغ حاج افضل سید یحیی ما	شیخ شیخان مکمل سید یحیی ما
قابل ذکر اله و قابل انوار حق	لایق تاج مکمل سید یحیی ما
هم امیر وهم فقیر و هم ندیم بزم شاه	در همه سادات مشعل سید یحیی ما
فخر اولاد نبی و سرور اله یقین	صاف صافی همچو صیقل سیدیحیی ما
شدرحمان خان حواله فیل شه از روی کین	فیل را کرده معطل سید یحیی ما
دولت شاهی ابدالی میسر شد از آن	چشم عالم را مکحل سید یحیی ما
آتش اندر خانه زد خیمه زعفرخان بسوخت	خشم زد بر خان فوفل سید یحیی ما
دارد عیسی بر جنابش روز محشر التجا	قطب دین غوث اکمل سید یحیی ما

عمر گرامی شان به هفتاد دو سال رسید و در سنه ۱۱۹۲ هجری ندای ارجعی الی ربك راضیه مرضیه را بگوش هوش خود شنید و جان به جانان سپرد، مرقد منورش به جنوب قریه، بیجقی است به کناره دشت یلان مرجع خواص و عوام است، یزار و یدعی له و بدان مزار عمارتی عالی است.

(۳) جناب حضرت صوفی اسلام کروخی - ۱۲۲۲

قطب الاولیاء و شمس الاصفیا مرشد الانام حضرت صوفی اسلام شهید، والد ماجد شان از بزرگان ولایت خوارزم بود و در اخیر عمر وطن مالوف را گذاشته در قصبه هبرک که از مضافات میمنه است، سکنا پذیر شد و جناب شهادت پناهی در سنه ۱۱۳۸ در آن موضع متولد شد و بعد از چند سال والد شان در آنجا فوت شد، جناب حضرت از تقدیرات الهی بعد از چند سال در بخارا رفته در جمله عسکر محمد رحیم خان امیر بخارا مندرج و بادنی وقتی از حسن خدمت به منصب عالی سرافراز شده اند. میفرمودند روزی جهت محاربه به سوی مرد اورگنج میرفتم، در اثناء راه حضرت خضر علیه السلام بصورت بسیار نیکوئی بامن صحبت نموده مرا نصیحت کرد که ای فرزند از لهر لعب دنیا دست بردار، خدمت پادشاهی مجازی را ترک نمای و به خدمت سلطان حقیقی بگوش که دنیا فانی است و عقبی باقی، آن نصیحت در دلم مؤثر گشت و حب دنیا در دلم سرد شد، تا ترک جاه و منصب کردم و هفت سال در غار نور عطا^(۱) بخلوت و انزوا بسر بردم و گاهگاه صحبت آن

(۱) غار نور عطا شاید در کوه های بخارا باشد، حضرت غایب نظر شناخته نشد.

معروف است بعد از چند گاه در هرات شرف ورود دریافت. اولاً در قریه چهار حیات نزول فرمود پس از آن در علاقه گروخ رحل اقامت انداخته به ارشاد و هدایت خلق و عبادت حق سبحانه تعالی بسر میبردند.

نقلست که: پیش از ورود شان در هرات حضرت شیخ عبدالخالق یلاتی که صاحب کشف و کرامت بودند، از صوفیه و دراویش اخیرهات و مردی عالم و منزوی و خدا پرست بوده دیوانی دارد پر از غزلیات عارفانه ویلاتی تخلص نموده خاک شیخ عبدالخالق در دشت یلان نزدیک مرغاب زیارتگاه موجود و مشهور و معروف است.

در وقت فوت برای بازماندگان خود توصیه نمود که بعد از من فقیری ترك درهات پیدا شود، عمامه و عصای مرا به آن شخص تسلیم نمائید، چون جناب حضرت در هرات ورود یافت، در منزل حضرت شیخ که واقع است در بلوک گذره و حال مشهور است به منزل خواجه گان تشریف برده آن امانت را از بازماندگان حضرت شیخ باز یافت نمودند. خوارق عادات جناب حضرت صوفی اسلام بسیار است و درین مختصر نمی گنجد، هرگاه طالبی خواهش اطلاع داشته باشد، در رساله اسلامیة رجوع نمایند. شرح شهادت باسعادت جناب حضرت در زمانیکه حاجی فیروزالدین شاه خلف مرحوم تیمورشاه سدوزاتی درهات حکمران بود و فتحعلیشاه قاجار در ایران پادشاه از قبل وی لشکر انبوهی بعزم تسخیر هرات آمده و قلعه غوریان را معسکر نمودند، جناب حضرت با مخلصین و مریدان و باقی اهالی هرات به معیت حاجی فیروزالدین شاه برای حفظ وطن و مملکت عزم محاربه نمودند، درقریه شکیبان هردو لشکر با یکدیگر تصادف نموده بعد از محاربه مردانه اسلامیة جناب حضرت صوفی اسلام با اکثر خلفاء خود شریعت شهادت را نوشیده در زمره ولا محسن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون، فرحین بما اتاهم الله من فضله داخل شدند.

در مسلخ عشق جز نیکو را نکشند لاغر صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز مردار بود هر آنچه او را نکشند

اهالی هرات نعش مبارک شانرا به گروخ رسانده در چهار باغیکه جناب حضرت بدست مبارک خود نازو نشانی کرده بود، دفن نمودند یزار و بدعی له در لوح مزار فیض آثار شان این قطعه ثبت است:

تا از نظر نهان شده سلطان دین پناه کردند روز اهل ارادت شب سیاه
شیخ زمانه حضرت اسلام آنکه بود هم عیالم یگان و هم شیخ خانقاه
سال شهادتش طلبیدم ز پیر عقل گریان شد و بناله بگفتا غریبو و آه

ایشان یک‌هزار و یک خلیفه داشتند که شرح حال و خوارق عادات شان در رساله اسلامیة مندرج است و از ایشان بسی اولاد و احفاد نامدار باقی مانده که همه صاحب خانقاه و مدرسه بودند و خلق را بطریقه انبیه شان ارشاد و هدایت می نمودند، خصوصاً خلف الصدق شان جناب خلیفه الله بردی صاحب که صیت بزرگی شان گوش اهالی را پر درساخته و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

(۴) خلیفه میرابراهیم صاحب ادرانی^(۱) - قتالی

العالم الربانی و العارف السبحانی خلیفه میرابراهیم ادرانی معروف به دریا نوش خلف الصده حضرت خلیفه میرسید محمد قتالی است ولادت باسعادت شان در کوه زور واقع شده در ابتداء جوانی به هرات آمده به تحصیل علوم دینیہ اشتغال نمودند و در علم فقه و حدیث و تفسیر و اخلاق بر اقران فایق شده در قریه ادران ازدواج نموده مسکن گرفت و طالب مرشد کامل شد، اگرچه والد ماجد شان کامل و مکمل بودند و بسیار سالکان به صحبت شان اکمال یافتند، مثل حضرت آخند ملاکندم علی صاحب که شرح حالات شان گذشت. لکن در زمانیکه ایشان طالب و مرشد گردید، پدر بزرگوار شان فوت شده بودند لذا نسب طریقت و خلعت خلافت را از حضرت میا عبدالرحیم صاحب مجددی حاصل نمود و ایشان به چند واسطه از جد امجد خود حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سهروردی «سهرندی» قدس سره اخذ کردند، خلیفه موصوف بسی مجاهدت نمود و ریاضات شاقه کشید و در تجرید و تفرید یگانه زمان بود از بسکه از بحر معرفت آشامید ایشانرا دریانوش میگفتند.

تقلست: روزی پادشاه وقت در ادران جهت زیارت ایشان ورود یافت و مبالغ زیادی جهت خرج لنگر ایشان مقرر فرمود، و هرچند سعی نمود، حضرت خلیفه قبول ننمود.

حضرت خلیفه به عبادت و ریاضت و تربیت مریدان شصت سال زیست کرد و در اخیر ندای ارجعی الی ربك راضیه مرضیه را شنیده از دارالفنا به دار البقا شتافت. مرقد منور شان در قریه ادران واقع است، مشهور و معروف یزار و یدعی له به مرقد شان عمارت عالی است.^(۲) و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

(۱) ادران تا کنون به همان نام باستانی آباد و مشهور در ساحل هریرود مقابل سیوشان واقع است.

(۲) عمارت مرقد خلیفه میر ابراهیم صاحب در ادران با اثر اصابت بیماریان صدمه یافته است.

(۵) حضرت خلیفه میرعبدالباقی صاحب قتالی ادرانی - ۱۲۹۲

الشیخ العالم العارف القانی الباقی خلیفه میرعبدالباقی صاحب ادرانی قتالی خلف الصدق خلیفه میرابراهیم صاحب است و نسبت ارادت و خلافت از والد ماجد خود داشت، از علوم شریعت و طریقت بهره وافی یافت، یگانه عصر و مقتدای زمان بود، خوارق عادات شان بسیار است که در این مختصر نمی گنجد، لکن برخی را جهت استماع مخلصین شرح میدهم.

نقلست که: شاه گل خان بادیه نشین گفت: غلامی داشتم مفقود شده بود، توسل به جناب شان جسته غرض مفقودی غلام خود را نمودم اولاً سکوت نمودند در ثانی فرمود حالا بخواب دست غلام تو در دستم بود که از نزد مرجان نام به نزد خود میکشیدم و از من پرسیدند که آیا مرجان نام در هرات خواهد بود، من عرض کردم که در موضع دهن دو آب است، فرمود که درقبله زمین خواهد بود بعد از چند یوم غلام آمد از وی پرسیدم که درین اوقات کجا بودی؟ گفت: در سرحد مشهد به کوه سرخ نزد مرجان نام بادیه نشین بودم، درشب جمعه بخواب دیدم که حضرت خلیفه میرعبدالباقی صاحب ادرانی دست مرا گرفت و به جانب هرات کشید از خواب بیدار شدم و از شوق دیدار شان بی طاقت شده روانه هرات شدم. حضرت ایشان به دلجویی درویشان و برآوردن حاجات مسلمانان و عبادت حضرت مان و تربیت مریدان بسی اهتمام داشته عمری بسر برد تا در سنه ۱۲۹۲ زمان سلطنت مرحوم امیرشیرعلی خان به مصداق مصدوقه کل من علیها فان طایر پر فتوحش تنگنای فانی را پذیرد گفته در فضای وسعت افزای جنان خرامیده برحمت حق پیوسته، مرقد منور شان در مقبره ادران به حضیره والد ماجد شان خلیفه میر ابراهیم صاحب واقع است.

ملا عبدالرحمن^(۱) شاعر متخلص به عاشق که ملک الشعراى آن وقت بود، اشعار ذیل را در مرثیه و تاریخ وفات شان بسلك نظم کشیده:

ز مضمون اذا جاء الاجل مفهوم میگردد	که نتواند کی پیچد سر از جیب قضا اینجا
ز سوگ فانی باقی که شهنش نیست درگیتی	دل از هستی پرداز و مکن چون و چرا اینجا
بقا باللّه عبدالسباقی آن پیر به حق رهبر	که در القاب سید بود و هم فخر الوری اینجا
خهی خضر مسیحا دم که وقت خرق عادتها	ز انفاس خوش خود ساختی دار الشفا اینجا
دعای حور، من وجه قبول افتاد چون گفتش	مرا آنجا رساند یا تو را خواند خدا اینجا
بود جایش جوار رحمت حق بهر تاریخش	حساب اندر جمل کن تا بیابی مدعا اینجا

(۱۲۹۲)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

(۱) ملا عبدالرحمن عاشق پسر ملا ابوبکر تسلیم حوض کرباسی است و هردو شاعر بودند.

و مساکین به درجه کمال متواضع بوده سفر حرمین و شریفین را بطرزی رفت که هیچکس به آن طور نرفته، در هر منزل اهالی آنجا مرید و معتقد ایشان می شدند، خصوصاً مردم عرب در مدینه، مشرفه شب تنها در روضه مبارکه قیام لیل می نمودند و آنجا در طریقه علیه قادریه و چستیه و سه‌روردیه ممتاز شده مرید گرفتند، خوارق عادات شان بسیار است که یکی از مخلصین آنها را جمع نموده در يك مجلد که مشتمل بر دو صد ورقه است، این فقیر بعضی را تمثیلاً و تبرکاً درین رساله درج مینماید.

نقلست: در سنه ۱۲۶۶ هجری قمری که ولادت با سعادت شان واقع شد، حضرت میرابوالفیض صاحب سیاشانی «رح» که شیخ بزرگ و معروف است و عنقریب شرح حالات شان می آید، به مبارکبادی این تازه گل بوستان احمدی به قریه ادران در نزد والد ماجد شان خلیفه میر عبدالباقی صاحب آمدند، بعد فراغ مجلس حضرت میر ذکر نمودند که قره العین را بیاورید که چشم به جمال وی منور شود، خادمه، که آنرا خیری میگفتند ایشانرا در قنடைه آورده زینت بخش مجلسیان گردانید، حضرت میر صاحب قنடைه شانرا در بغل گرفته ایستاده شد و ایشانرا از سر خود بالا گرفته بجوش و خروش آمده فرمود:

نو باوه باغ احمدی مبارک شمس فلک محمدی مبارک

و چند فرد عاشقانه از اشعار حضرت شمس تبریزی قدس سره خوانده فرمود: میر محمد صدیق از من بالا و از خلیفه عبدالباقی بالا و از مشایخ وقت بالا از این حالت برای مجلسیان شوری و فغانی ظاهر شد، بعد حضرت میر فاتحه خوانده عزیمت خانه خود نمودند. کرامات اولیاء حق و چنانچه حضرت میر فرمودند رتبه صاحب مبارک از همه بالا گرفت.

نقلست: صوفی ملا احمد کورتی که یکی از مخلصین ایشان بود، میگفت که من روزی شرف صحبت شانرا حاصل نموده فرمودند ای احمد خوب شد که آمدی اسپ حاضر کن که به شکار میرویم ایشان هیچوقت بشکار نمیرفتند، چون اسپ حاضر کردم سوار شد و میرفتیم باران گرفت، من متفکر و متحیر به رکاب شان میرفتم و با خود می اندیشیدم که تفنگ و آلت شکار موجود نیست چگونه صاحب مبارک شکار خواهند نمود، ناگاه به کوهی رسیدیم عنان اسپ را گردانیده در شعبه کوه داخل شدند که دو گوسفند کوهی شاخ بشاخ پیچیده در آن شله^(۱) افتاده از حرکت مانده اند و توانایی رفتن ندارند، فرمودند که ای احمد اینها را ذبح کن که از عذاب خلاص شوند و یا خود ببریم چنان کردم فرمودند که ای احمد با خود می اندیشیدی دیدی که بی تفنگ شکار میشود.

(۱) شله، دره کوچکی که هنگام باران سیلاب کوه از آن سرازیر میشود.

نقلست: که میرابراهیم خواجه سیروانی «رح»^(۱) در ابتدا مرید شیخ ملاعبدالعزیز قشوری^(۲) بود و در اخیر از مریدان صاحب مبارک شد، میگفت روزی در بادغیس بخواب قیلوله شدم و پیشتر به صحبت صاحب مبارک نرسیده بودم و اندیشه آن هم نداشتم در خواب دیدم که کسی میگوید که خلیفه میرمحمد صدیق، محیی السنه و محبت البدعة القوی فی الله الواثق بالله المتوکل علی الله الذی لم یوجد مثله فی البلاد و لم یکن له نظیر فی العباد و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین. از خواب بیدار شدم و این عبارت را که به خاطر مانده بود، نوشتم و از مخلصان شدم.

در سنه ۱۳۲۵ هجری قمری که سراج الملة و الدین امیرحجیب الله خان شهید در هرات شرف ورود یافت، بدیشان اخلاص مندی بسیاری به ظهور رسانیده از آن چیزی قبول نمود، مگر پوستین سموریکه جهت یادآوری گذاشتند.

بیان رحلت با سعادت شان:

قبل از رحلت آنجناب چند چیز از ایه ان یظهور پیوست که مشعر بر فوت شان بود: اولاً یکسال پیش از فوت برخلاف عادت خود، مدرسه و همین روضه متبرکه را که حال مرقد منور شان است، به شوق تمام بدست مبارک خود اشجار ناژو در آن غرس نمود، دیگر به همان سال در ماه مبارک رمضان به خلاف عادت سابقه خود، مسلمانان را جمع نموده با ایشان نماز تراویح را به شش شب ختم قرآن مجید نموده امامت کرد، دیگر در آن سال صحبت و خلوت با مریدان بیشتر از پیشتر مینمود، دیگر در آخر مجلس که این فقیر شرفیاب صحبت شدم، بعد از ملاطفت فرمود که شما را توصیه میکنم هرگاه که جهت نماز سحر برمیخیزید یکبار خود را بخاک انداخته بگوئید الهی خلیفه را بیامرزد.

ای فرزند: وجود شما سعادت دارین است، انشاء الله تعالی از صحبت شما مسلمانان به درجات عالیه خواهند رسید.

چون عمر شریف شان به شصت و سه سال رسید که مسنونه حضرت سیدالانام است علیه الصلوة و السلام، مرض موروثی که درد پا است به ایشان عارض شد و در شب جمعه سیزدهم صفرالمظفر سنه ۱۳۳۰ هجری قمری جمع اقوام را حاضر ساختند و به ایشان وفاق نموده و در وقت سحر فرمود که وقت رحلت است، متوجه باشید. یاران هر یکی به تهلیل و ذکر اشتغال ورزیدند و خود صاحب مبارک متوجه قبله نشسته منتظر پیک و پیام ملک علام بود طایر روح پر فتوحش

(۱) «سیروان» قصه است از ولسوالی اوبه.

(۲) قشوری قریه است در ولسوالی گلران.

تنگنای دنیای فانی را پدروود نموده به فضای دلکشای جنان خرامید و حاضرین به آواز حزین سترجاع نمودند که انالله و انا الیه راجعون.

در روز جمعه علما و مشایخ و حکام و اکثر اهل هرات در نوین علیا گرد آمده صلوة جنازه را بخشوع و خضوع اداء نمودند و چون در سه موضع مرقد مبارک را حفر نموده بودند، یعنی در کورت و ادران و نوین اهالی این مواضع با یکدیگر منازعه کردند که اگر قوه عسکری نبودی کار به مقابله کشیدی، آخر الامر به حکم قاضی شریعت و علما در وسط نازوستان نوین علیا^(۱) دفن نمودند. در شب فوت شان جماعه از قلندران در خواب دیدند که قطب زمان از دارالفنا به دارالبقا رحلت نمود. در ایام تعزیه جمیع اصناف بازار هرات از مسلمان و یهود و هندو بی حکم حاکم دکان بندی نموده همراه باقی اهل هرات بسوگواری در نوین حاضر بودند تا بدو ماه گویا شور قیامت در نوین قایم بود در هر روز اهل یک قریه باعلمی مجلل به حلهای فاخره برافراشته مع مبالغ کثیری نعت خوانان و گریه کنان در نوین حاضر شده صدقه مینمودند که عدد حلهها به هفتاد میرسد، روضه متبرکه بسی فرح بخش و دلکش است. در غریب تریب شان یکی از مخلصان به اشارت خود شان ایوانی رفیع بنیان تعمیر نموده است. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. مرقد مبارک حضرت خلیفه صاحب و محوطه و مسجد جامع و نازوستان هم اکنون که سنه ۱۳۷۳ است، آباد و هیچ گونه خسارت بر محوطه و غیره وارد نشده.^(۲)

(۷) خلیفه حاجی سید احمد صاحب قتالی غره ذی حجه ۱۳۴۱

قدوة السالکین و زیدة العارفين حاجی میرسید احمد صاحب خلف الصدق حضرت حاجی میرسید محمد صاحب که برادر کلان حضرت خلیفه میرمحمد صدیق صاحب بود و نسبت ارادت بخدمت عم بزرگوار خویش داشته و حضرت عم بزرگوار شان دربارہ ایشان همواره توجه و الطاف کاملی داشتند. عم بزرگوار شان یکروز قبل از رحلت خود موصوف را در خلوتخانه که آنرا خانه هشت مینامد، طلبیده توجه دادند و بجای نشینی خود امر فرمود، بناءً علیه مادام حیات زاویه نشین آن بقعه مبارکه بوده بعبادت و ریاضت و ارشاد خلق کوشیده قدم بر قدم عمر بزرگوار نهاده به درجات عالیہ مشرف شدند و قرآن شریف را حفظ می نمودند و به استعمال کتب فقه و تفسیر و حدیث شریف بسی شایق بود.

نقلست: یکی از صوفیان میگفت روزی در خاطر مگذشت که چرا حضرت خلیفه مانند دیگر

(۱) نوین علیا قریه است در جنوب شرقی هرات و مزار خلیفه صاحب موصوف آنجا واقع است.

(۲) جناب حاجی عبدالباقی سفیدروانی محبر و صندوق مرمری عالی روی تربت خلیفه صاحب نصب نمود.

مشایخ بتوجه سالکین بسیار نمی کوشند در حال دریافتند و مرا به خلوت طلبیده فرمودند، ای فرزند اگر ما شیخی کنیم شیخان دیگر از کار می مانند، البته ما بکاری دیگر اشتغال داریم پس آن خطر از من دفع شد.

در آخر عمر چند روز در بستر بیماری افتاده دریوم پنجشنبه غره ذیحجه الحرام سنه ۱۳۴۱ هجری قمری پیک اجل را لبیک گفته جهان فانی را پدرود نموده به جوار رحمت حق تعالی پیوسته در قریه نوبین علیا در حضیره عم بزرگوار خود مدفون شد.

(۸) حضرت آخند ملا علی محمد صاحب اسفزاری

الشیخ العالم العامل الامجد حضرت آخند ملا علی محمد صاحب خلف الصدق حضرت صوفی ملا نورمحمد صاحب است که از بزرگان وقت بوده اند.

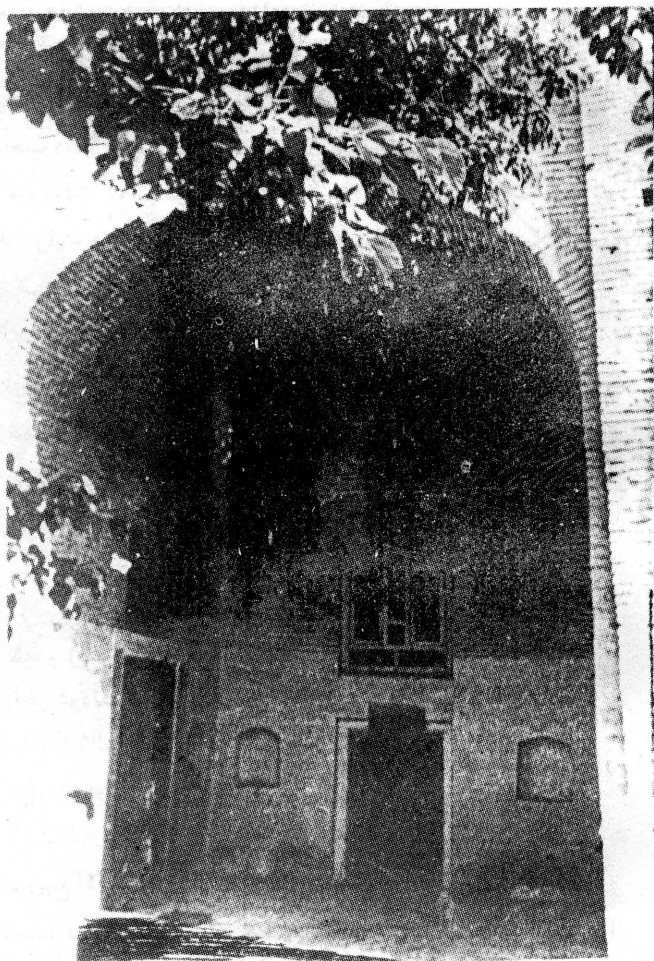
حضرت آخند صاحب در عتفوان شباب بطلب علم شغل داشتند، بعد از تحصیل علوم به طلب مرشد کامل شد، مدتی جویا بود تا بخدمت حضرت مولوی محمد جان صاحب که یکی از خلفای شاه صاحب دهلی بود، درقندهار رسیده دست ارادت و انابت بدست مبارک شان داد، ریاضت و مجاهدت بسیار نمود تا از فضل کردگار به درجات عالییه رسید و به امر خلافت ممتاز شده به اسفزار رجوع نموده به هدایت و ارشاد طالبین عمر را بسر برد. حضرت ایشان دایم الصوم و دایم السکوت بود.

از صحبت حضرت آخند صاحب بسی خلفای کبار و نامدار به کمال رسیدند که شرح حالات بعضی از ایشان درین رساله مندرج میگردد و از ایشان پنج نفر اولاد باقی ماند که هر یک به منزله ماه تابان عالم را منور کرده اند و این فقیر به صحبت اکثر آنها رسیده خصوصاً صوفی صاحب علیه الرحمه مدفن شان درقریه عزیز آباد اسفزار است مشهور و معروف یزار و یدعی له، تاریخ فوت شان معین نشد.

(۹) حضرت میرابوالفیض صاحب قتالی سیاوشانی - ۱۲۹۰

آن خلاصه خاندان مصطفی و نقاوه دودمان مرتضی آن سوخته شوق الهی آن مرتضی مدارج قطبی و ابدالی حضرت میرابوالفیض صاحب قتالی قدس سره خلف الصدق میرابوذر صاحب است که سلسله نسب شان میرسد به حضرت سلطان ابراهیم قتال قدس سره، ولادت با سعادت حضرت میرصاحب در دوازدهم رجب در سنه ۱۲۲۱ هجری در قریه آخری ساغر واقع شده است. بعد والد ماجد شان در قریه سیاوشان نزول فرموده در زمانیکه حضرت میرصاحب سه ساله بود پدر ایشان

فوت شده در شمال خانقاه، حضرت شیخ عبدالحی صاحب در سیاوشان مدفون شد. در صفر سن اثر سعادت از ناصیه حضرت میرصاحب لایح بود، در معیادی حال بشهر آمده بنزد حضرت خلیفه ملاعبدالاحد صاحب علم فقه و تفسیر و حدیث شریف را حاصل نموده به سلك ارادت ایشان داخل شد، درین اثنا قرآن مجید را حفظ نموده صیام حضرت داؤد علیه السلام را وظیفه خود ساخته ریاضات شاقه کشید، بعد از چند سال باذن و اجازه خلیفه صاحب موصوف عزیمت سفر قندهار نموده به خدمت شمس المشایخ حضرت مولوی محمد جان صاحب میر بازار که



خانقاه شیخ عبدالحی سیاوشانی در قریه، سیاوشان گذره

خلیفه حضرت غلام علی شاه صاحب دهلوی بود، رحل اقامت انداخته و دست ارادت به دامن شان آویخت در آن زمان حضرت آخند ملاعلی محمد صاحب اسفزاری هم به خدمت مولوی صاحب در قندهار بریاض و مجاهدت بسر میبرد. جناب مولوی صاحب حضرت آخند صاحب و میرصاحب را به محافظت باغ سنزری^(۱) مقرر فرمودند و این دو نفر هراتی از حسن خدمت به ادنی فرصتی به درجات عالیہ رسیده محسود همه طالبان و مریدان شدند. بعد از چند وقت حضرت آخند صاحب را به ارشاد طالبان مأذون نموده مرخص اسفزار هرات نمود، در وقت آمدن کلاه خود را بسر ایشان نهاد و سبحة خود را بدست شان داده تبریک گفتند و دعا کرد و جای نماز نمودی خود را به حضرت میرصاحب عطا نموده فرمود که ای سیدزاده شما همراه آخند صاحب بروید تا کار شما را تمام کند، پس هردو بزرگوار عازم سمت هرات شدند چون به رود هیرمند رسیدند، حضرت آخند صاحب فرمود: ای سید زاده شمارا سفر هندوستان لازم است که به دهلوی روید، به زیارت حضرت غوث احدی شاه صاحب دهلوی چند سال خدمت نمائید و چند سال به تربیت امام ربانی تا کار شما تمام شود، حضرت میرعزیمت دهلوی نموده دو سال و سه ماه در آن روضه متبرکه بسر برد، بعد از آنجا به سهرند «سهرند» رفته در روضه متبرکه امام ربانی صاحب یک سال و چهارماه خدمت و خلوت نمود، پس از آن مراجعت نموده عازم هرات شده هفت سال به خدمت آخند ملاعلی محمد صاحب در عزیز آباد اسفزار خدمت کرد، آخر الامر که به درجه کمال رسیده از طرف آخند صاحب مأذون و مسجاز شده وارد هرات شد و درادران بجوار حضرت خلیفه میر عبدالباقی صاحب سکنا نمود، بعد از هفت ماه در شهر هرات قریب مسجد نقاشی جای گرفته به ارشاد و هدایت خلق بسر میبرد.

بیان خوارق عادات ایشان:

اگرچه گوش اهل هرات پُر از خوارق عادات ایشان است، لکن بعضی را درین رساله درج می نمائیم.

نقلست که: روزی حضرت میرصاحب در قریه کشکک نماز ظهر را در مسجد بجماعت ادا می نمود، ناگاه ابر شد و ژاله گرفت، حضرت میر نماز جماعت ترک نموده تنها اذاء نمود، بعد از نماز امام و مقتدیان اعتراض نمودند که چرا جماعت را ترک نمودید؟ فرمود: امام نماز را ترک کرده در باغ خود رفته است که باغ را ژاله زده یا نه، حقیر تنها ماندم نماز را تنها خواندم، امام تصدیق نمود که خاطر من متوجه باغ شده بود و معذرت خواست.

در سنه ۱۲۹۰ هجری قمری از شهر رخت اقامت بقریه کبرزان کشیدند و در همان سال یوم یکشنبه پانزدهم ربیع الاول تنگنای جهان فانی را پدرود نموده بفضای دلکشای جنان خرامید و شرح وفات شان اینست: قبل از فوت خود حضرت خلیفه عبدالباقی صاحب ادراانی را خواسته تجهیز

(۱) از کوکران که بطرف پل ارغنداب می آید چون از پل بگذری همین منطقه و باغهای که در شمال زود ارغنداب واقع شده بنام سنزری مشهور و معروف است.

و تکفین و نماز را بدیشان توصیه نمود و پسر میانه خود میرغلام علیشاه را در طریقه علیه قادریه خلیفه و جای نشین خود کرد در روز فوت شان سردار محمد یعقوب خان پسر امیرشیرعلی خان مرحوم با مشایخ و علماء هرات و باقی مخلصین در قریه کبرزان^(۱) حاضر شده نعش مبارک بنا به وصیت خود شان در قریه سیوشان برده و در شمال خانقاه حضرت شیخ عبدالحی^(۲) در جنب والد ماجد شان دفن کردند. انالله وانا الیه راجعون.

(۱۰) حضرت میرغلام علی شاه قتالی - ۱۳۱۱

مجدوب حضرت الله، العارف بالله میرعلی شاه خلف الصدق حضرت میر ابوالفیض صاحب در ماه رمضان سنه ۱۲۶۵ هجری متولد شد، در سن هفت سالگی به اجازه والد ماجد خود جهت درس خواندن در عزیز آباد اسفزار بخدمت شیخ زاده مکرم رفت و در سن شانزده سالگی آنجا در



مزارهای میرعلی شاه قتالی کبرزانی بن میرابوالفیض قتالی سیوشانی پسر و نواسه شان در قریه کبرزان (انجیل)

(۱) کبرزان دهی است در جنوب هرات و اکنون آنرا کورزان میگویند.

(۲) شیخ عبدالحی ترجمه ۵۰ حصه دوم مزارات هرات و خواجه محمد مسجور ترجمه ۴۹ همان رساله در سیاوشان.

داخل کوه زور رفته اربعینات و ریاضات شاقه کشیده بعد از دو سال به هرات مراجعت نموده به خدمت والد ماجد خود کسب طریقه انیقه قادریه نمود بعد از فوت پدر بزرگوار خود، مریدان را تربیت و در طریقه قادریه به اکمال میرسانید و خود صیام حضرت داود علی نبینا وعلیه السلام را لازم داشته تلاوت قرآن مجید را بسیار میکرد، و شبها در مزارات عالیدرجات هرات بسر میبرد. از ایشان خوارق عادات بظهور میرسید، لکن این مختصر گنجایش بسط آن را ندارد، آخر الامر مرض ذات الصدر به ایشان عارض شد، چون اجل موعود رسیده بود، بعد از چند روز در شب دوشنبه ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۱ هجری قمری پیک اجل را لبیک گفته جان را به جانان تسلیم نمود، در یوم دوشنبه علما و سادات و حکام در قریه کبرزان حاضر شده جنازه خوانده نعش شان را در آنجا دفن کردند، مرقد شان مشهور و معروف است، یزار و یدعی له.

(۱۱) حضرت میر سید سعد الله صاحب قادری

آن خلاصه خاندان مصطفوی آن نقاوه دودمان مرتضوی العالم العارف بالله الواصل الی الله حضرت میر سید سعد الله صاحب خلف الصدق حضرت سید حمید الدین است که سلسله نسب و ارادت شان میرسد به حضرت پیر پیران سید عبدالقادر جیلانی^(۱) افاض الله علینا من فیوضاته و فتوحاته آمین، حضرت ایشان در اخیر عمر جهت درک زیارات هرات زینت بخش بقعه مبارکه هرات شد، در علم تفسیر و حدیث شریف بینظیر بود، همواره مجلس و محبت شان با علما بود، به جود و سخا شهرت دارد، در طریقه عالییه قادریه خلق را ارشاد و هدایت می نمود تا مرجع خواص و عوام شد و مرحوم شهزاده کامران سدوزانی بسیار معتقد شان شده نسبت صلبی خود را به حباله نکاح شان در آورد و هفت نفر غلام و کنیز و هفت دریند حویلی که واقع است، در جنوب مسجد جامع و هفت زوج اراضی غوران بانی^(۲) را نذر الله نموده به خدمت شان تقدیم نمود، پس از آنکه الطاف پادشاهی دامنگیر شان شد، مقیم هرات گردید دو میوه نیاوه تازه که یکی شان میر سید محمد شریف و دیگری میر سید محمد نجیب از نخل باغستان شاهی بوجود آمدند که شرح حالات هر یک علیحده در حیز تحریر میآید، آخر الامر حضرت مرصوف به حکم کریمه کل من علیها فان طائر روحش جهان فانی را پدرود نموده به آشیان قدس خرامید، شهزاده گان نامدار، علما، سادات، مشایخ و باقی مخلصین به جنازه شان حاضر شده نعش مبارک شانرا در مزار حضرت ملاحسن مجذوب واقع خیابان هرات، دفن نمودند، تاریخ وفات شان به تحقیق نرسیده است.

(۱) حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی به سال ۴۱۷ در گیلان متولد و وفات شان بسا ۵۶۱ در بغداد شد.

(۲) غوران بانی غیر از غوران مالان است.

(۱۲) حضرت میرسید شریف صاحب قادری سیاوشانی - ۱۳۱۷

زبده سادات کرام و عمدہ مشایخ عظام ثمرہ شجرہ غوثیہ تازہ گل باغ احمدیہ محبوب باری
میرسید شریف قادری خلف الصدق حضرت میرسعداللہ صاحب قادری است کہ مناقب شان گذشت.
تولد شان در شهر هرات ۱۳۵۴ هجری قمری واقع شده است، چنانچه شهزادہ والا جاہ جهانگیر
شاہ^(۱) پسر مرحوم کامران شاہ در تاریخ ولادت شان چند فرد را بہ رشتہء نظم در کشیدہ است،
عیناً آترا تحریر می نمائیم.

نظم

ز نسل پسر پیران غوث اعظم آن شہء اکبر
چہ فرخ سرو آزادہ ریاض احمد و حبیدر
گلی از گلشن سبطن و نور دیدہ زہرا^(۲)
خجستہ میوہ فرزند آن خاتون نیکو فر
چہ زیبا کوکبی آمد بیرون از مطلع خوبی
ز برج کامرانی گشت طالع چون مہء انور
پدر نسل چنان شاہی کہ شاہان ہمہ عالم
ز خاک پای او سازند کحل چشم و تاج سر
محبی الدین جیلانی شہء کل اولیاء اللہ
کہ زیر مقدمش گردن نہادہ اصغر و اکبر
ورا مادر بود دخت چنین شاہی کہ از عدلش
بود اندر ہری باگوسفندان گرگہا یاور
محمد کامران شہء کز فروغ کوکب بختش
بود شام ہری روشن چو صبح مطلع خاور
زہی شہزادہ و سید محمد شد شریف اسمش
زہی اسم زہی اصل زہی نسل و زہی گوہر
ز اولاد نبی چون بود این شہزادہ سید
بجو تاریخ مولدش جهانگیر از پیغمبر

-۱۲۵۴-

(۱) جهانگیر شاہ پسر شاہ کامران سدوزانی از شاگردان خطاط مشہور میرعبدالرحمن حسینی بودہ.

(۲) زہرا بن شہزادہ کامران سدوزانی بودہ است.

در مبادی حال به تحصیل علوم و کمالات پرداخت و بهره وافی یافت، چنانچه در کمالات ظاهر و باطن یگانه، عصر شد، بعد از فوت پدر بزرگوار هردو برادر از شهر کوچ کرده در قریه سیوشان سکنی پذیر شدند. اهالی آن دیار به خدمت شان ارادت و عقیدت نمودند.

این فقیر مؤلف^(۱) به صحبت شان بسیار رسیده است، خلقی نیکو خلقی دلجو داشتنی آن چنان صورت زیبا و سیرت دلربا به کسی ندیدم، مرجع خواص و عوام بودند، دو مرتبه به زیارت حرمین و شریفین زادحما لله شرفاً مشرف شدند در مرتبه، اخیر والد ماجدم به معیت شان شامل بود، حالات عجیبه از ایشان دریافت، به تربیت مریدان و دلجویی مسلمانان بسیار میکوشید، خرق عادات از ایشان به ظهور میرسید.

نقلست: مرحوم آخند ملا عبدالخالق که امام مسجد و مدرس شان بود، میفرمود هرگاه سحر در مسجد می آمدم از دور مسجد را روشن میدیدم، چون به مسجد داخل میشدم، میدیدم که حضرت صاحب در مسجد مراقب نشسته و چراغ نیست، میدانستم که آن نور ذکر است.

چون عمر ایشان به شصت و سه سال رسید، به مرض سوزاکی گرفتار شده در سنه ۱۳۱۷ هجری قمری پیک اجل را لبیک گفته در جوار رحمت رب العالمین فی مقصد صدق عند ملیک مقتدر شتافت، علما و سادات و مشایخ و اهل هرات در جنازه شان حاضر شده در حضیره حضرت خواجه روشنائی^(۲) که واقع است در سیوشان قریب نهر گذره جسد ایشانرا دفن نمودند.

(۱۳) حضرت صاحبزاده سید محمد نجیب قادری سیاوشانی - ۱۳۱۲

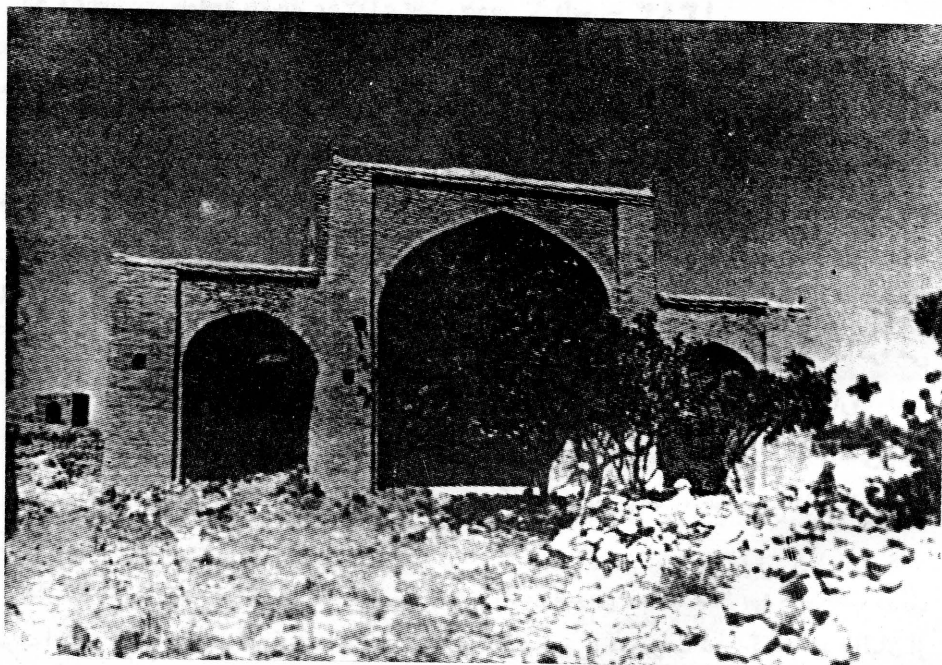
عالم ادیب، لیبب و عارف حبیب نسیب صاحبزاده میرسید محمد نجیب خلف الصدق حضرت میرسعیدالله صاحب و برادر خورد «کهنتر» صاحبزاده میرسید محمد شریف است. ولادت باسعادت شان در سنه ۱۲۵۹ در شهر هرات واقع شده است. در مبادی حال با برادر کلان خود به تحصیل علوم کوشیده تا در کمالات صوری و معنوی بر اقران فایق شد، در فن شعر مهارتی اعلی و ید طولی داشت. قصیده که در ایوان مزار فیض آثار حضرت خواجه محمد کنجان نوشته است، از نتایج طبع ایشان است. پیوسته به رعایت دلها و خدمت علما و فقرا میکوشید و به زیارت حرمین و شریفین به صحبت برادر کلان خود مشرف شد، در سنه ۱۳۱۲ ق در حین حیات برادر بزرگ شان به حکم آیه «وافی هدایه» «کل نفس ذایقه الموت» طائر روح پر فتوحش از تنگنای قفس بدن پرید و باشیان اصل رسید. انالله و انا الیه راجعون. علما و سادات و سایر اهل هرات در سیاوشان جمع شده نماز جنازه شانرا خوانده در مزار فیض آثار حضرت خواجه روشنائی دفن نمودند.

(۱) یعنی مرحوم ملا محمد صدیق پسر مرحوم آخند ملا عبدالحمید مصنف حصه سوم مزارات رساله هذا.

(۲) خواجه روشنائی از مزارات قلیه سیوشان است و نام اصلی خواجه معلوم نیست.

(۱۴) حضرت آخندزاده ملایحیی صاحب زیارتگاهی - ۱۲۹۳

آن خزانه علم و حکمت آن یگانه، حلم و عصمت آن حامل شریعت مصطفوی صلی الله علیه وآله وسلم و عامل طریقه، مرتضی رضی الله عنه آخندزاده ملا یحیی خلف الصدق مرحوم آخند ملا عبدالله فاضل بخارانی است که در علم و تقوی یگانه، عصر و فرزانه، دهر بود، آخندزاده موصوف در عنفوان شباب جهت تحصیل علوم بسی ریاضات کشیده و مجاهدات نمود و علوم عقلیه و نقلیه و اصول و فروع را به خدمت والد ماجد خود حاصل کرده به تدریس طلبه در مدرسه، والد خود میکوشید و طالب مرشد کامل می بود، چون میرزا رحیم الله عزیزآبادی که از اعظم خلفاء قطب العارفین حضرت غلام علی شاه صاحب دهلوی بود، و درهرات شرف ورود یافت، جناب آخندزاده موصوف بخدمت شان شتافته و بقعه ارادت شان را به دوش همت خود انداخته آنچنان ریاضات شاقه کشید و رنجها دید که زیاده از طاقت و قدرت بشری است، تا به خلعت خلافت شان مشرف گشت باوجود این تدریس طلبه را ترك ننمود، اکثر اهل هرات از علما و امرا مرید و معتقد شان شدند.



عمارت مزار آخندزاده ملایحیی زیارتگاهی در قریه زیارتگاه. (تاریخ عکاسی: ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

چنانچه مرحوم امیر محمد یعقوب خان پسر امیرشیرعلی خان مرحوم با اعیان و ارکان دولت روزهای جمعه در زیارتگاه بخدمت ایشان میرسیدند، کرامات و خوارق عادات از ایشان بسیار بظهور میرسید که تفصیل آن در این رساله کوچک نمی گنجد، در سنه ۱۲۹۳ قمری طایر روح پرفتحش از تنگنای دنیای فانی پرید و به آشیان اصل خود رسید، علما و سادات و مشایخ عصر و حکام و مریدان در قریه، زیارتگاه نماز جنازه، ایشانرا خوانده در دشت یلان قرب مرقد پدر بزرگوارش دفن نمودند، از ایشان خلفاء نامدار و اولاد کامگار باقی مانده، تاریخ وفات ایشان از طبع فقیر مؤلف است.

قطعه

ز فضل عالم عارف که نام نامیش یحیی زیارت گاه عالم شد زیارتگاهی بی همتا
لقاء حضرت حق را ز بس مشتاق میبودی بشد تاریخ فوت او لقاء خالق یکتا

-۱۲۹۳-

(۱۵) حضرت خواجه خلیفه مولانا صاحب حوض کرباس - ۱۳۹۳

آن مقتدای طریقت و پیشوای شریعت سلاله، مشایخ عظاما حضرت خلیفه مولانا صاحب رحمة الله علیه خلف الصدق حضرت خلیفه خواجه محمد یوسف الجامی است که مناقب شان در کتب مسطور است، سلسله، نسب شان میرسد به حضرت شیخ الاسلام و قطب الانام حضرت شیخ احمد الجامی النامقی قدس الله تعالی سره که از احفاد حضرت جریر بن عبدالله الجبلی است که یکی از کبار صحابه بوده است، رضی الله تعالی عنه. نام مبارک ایشان خواجه عبدالرحیم عمادالدین است، ایشان در طریقه، علیه نقشبندیه مرید و خلیفه، پدر بزرگوار خود بوده اند، درجه، عالیه داشت در علم فقه و تفسیر و حدیث یگانه عصر خود بود و اکثر اوقات همراه علما مجالسه و مذاکره می نمود، تحصیل علوم را از خواجه ضیاء الدین محمود^(۱) که داماد ایشان بود، نمودند. همواره اوقات را باوراد و ظایف در ریاضات شاقه مصروف میداشت و در نصایح خلق و دلجویی شان سعی بلیغ می نمود، در اداء فرایض بجماعات و اتباع سنت سنیه کوشش زیاد داشت، خوارق عادات از ایشان بسیار بظهور رسیده.

نقلست: از خواجه قطب الدین که همشیره زاده و امام و مدرس مسجد شان بود، میگفت روزی حضرت ایشان برایم فرمود، ای فرزند چرا درس طلبه را نمیگویی، در جواب شان گفتم که طالبان از علوم بلند میخوانند و بنده از درس آنها عاجزم فرمودند هرکتابی که میخواهی تدریس کن، انشاء

(۱) یعنی خواجه ضیاء الدین محمود هم استاد و هم خسر ایشان بود.

الله میتوانی همان بود که هر کتاب از هر علم که مطالعه کردم منکشف شده تدریس نمودم. عمر شان به هفتاد و شش سال رسید و در سنه ۱۳۹۳ هجری قمری یوم پنجشنبه هشتم جمادی الاخر مرغ روحش به جوار رحمت پیوست. مرقد مبارک شان در شرقی مزار فیض آثار حضرت خواجه ابوالولید احمد است، در قریه آزادان یزار و یدعی له.

(۱۶) حضرت حاجی خواجه احمد الجامی الحوض کرباسی - ۱۳۰۷

عارف اوحد و شیخ امجد حضرت جامی خواجه احمد الجامی رحمة الله علیه خلف الصدق حضرت خواجه عبدالرحیم عمادالدین الجامی است، وی فرزند ارشد و مرید وجانشین پدر بزرگوار خود و از اکابر مشایخ عصر بوده تعلیم فقه و تفسیر و حدیث و تجوید را در نزد مرحوم ملای مفری محمد که امام و مدرس شان بود، نموده اند.

از علم طب نیز بهره وافی داشت و در ریاضات و مجاهدات و اتباع سنت حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام بسر می برد، در نصایح و دلجویی خلق بسیار میکوشید، هیبت و شکوه شان قلوب را فراهم میگرفت که در حضور شان اکثر مردم یارای سخن گفتن نبود. مرجع خواص و عوام بود، امرا و حکام به خدمت شان عقیدت و ارادت داشته به صحبت شان میرسیدند و استفاده می نمودند، مثل مرحوم سردار محمد ایوب خان پسر مرحوم امیر شیرعلی خان و مرحوم فرامرخان سپه سالار هرات.

نقلست: که نایب میرخان بردرانی حوض کرباسی میگفت، روزی حضرت حاجی صاحب مرا امر فرمود که اسپ مهیا کن تا با تو به زیارت حضرت خواجه ملاکوهی برویم، همان بود که رفتیم و تا عصر در آنجا بسر برده نماز عصر را در آنجا خوانده مراجعت نمودیم و نماز شام را بکنار حوض دشت خواندیم و در اثناء نماز هردو اسپ گریخته رفتند و از چشم غایب شدند، من مضطرب شده بعد از نماز اراده کردم که آنها را تعقیب نمایم، مرا منع کرده فرمود تا نماز خفتن را بخوانیم خود آنها می آیند، چون نماز خفتن خوانده شد، هردو اسپ حاضر شده آنها را سوار شده آمدیم.

عمر شان به هفتاد و سه سال رسید و در یوم چهارشنبه پانزدهم محرم الحرام سنه ۱۳۰۷ قمری بود که بیک اجل را لبیک گفته بجوار رحمت حق جل شانہ پیوست، مرقد مبارک شان در جنب والد بزرگوار شان است. (۱) یزار و یدعی له.

(۱) خاک حضرت حاجی خواجه احمد در شمال شرقی گنبد حضرت خواجه ابوالولید احمد معروف و مشهور است.

(۱۷) حضرت مولانا عبدالغفور صاحب خواجه چناری

صاحب الفیض و النور ما وجد نظیره فی دهره، حضرت مولانا عبدالغفور قدس سره خلف الصدق حضرت خلیفه ملا قربان و ایشان خلف الصدق حضرت آخند ملا گندمعلی صاحب است، و سلسله ارادت شان به جد بزرگوار شان میرسد در تجرید و تفرید ترک دنیا در عصر خود نظیر نداشت، اکثر اوقات را در مغاری کوه و قلال جبال به سر می برد، جامه، خشن و کهنه میپوشیده و به مجاهدت و ریاضت نفس میکوشید.

نقلست: که در مبادی حال جهت صید و شکار در مرغزاری میگشت در سیر و سلوک نمی کوشید، روزی درویشی در قریه، خواجه محمد چنار بایشان تصادف نموده فرمود ای عبدالغفور ت به کی عمر ضایع میکنی و بطریقه جد و امجد خود نمی روی؟ فرمود که: حلاوت و حرارتی در خود نمی بینم. آن درویش فرمود: چهل شب در آستانه مزار جد خود حضرت آخند ملا گندم علی صاحب قیام نما، البته بهره و کام خود را خواهی یافت. حضرت مولانا، چهل شب در خسرو چنانچه درویش گفته بود، بسر برد، شب چهلم حضرت حق سبحانه و تعالی به ایشان داد آنچه داد. کرامات و خرق عادت شان در هرات به حد تواتر است، لیکن درین مختصر گنجایش آنرا ندارد. تاریخ ولادت و سال وفات شان معلوم نشد، مدفن شان در قریه، خواجه چنار^(۱) مشهور و معروف است و در اجابت دعا مجرب است، یزار و یدعی له.

(۱۸) حضرت شهزاده حاجی گیتی ستان پاشدانی - ۱۲۹۷

العارف بالله الذی اذا قال فال لله و اذا سکت سکت لله فرید العصر و وحید الزمان الشیخ حاجی گیتی ستان، خلف الصدق شهزاده سلطان شاه است بن مرحوم امیر تیمور شاه بن مرحوم السلطان احمد شاه درانی الغازی و ایشان از جمله مردان و مجذوبان سالک بودند، میفرمود که پدرم شهزاده سلطان شاه^(۲) اساس سلطنت را به عم محترم شهزاده محمود شاه گذاشت و مصاحبت فقرا را بر خود لازم گرفت و همواره این حدیث مبارک را تکرار می نمود. اللهم احینا مسکینا و امتنی مسکینا واحشرنی فی زمرة المساکین و مرا امر میکرد به آموختن علوم شرعیه و من در مدرسه پای حصار به خدمت حضرت خلیفه ملا عبدالاحد صاحب^(۳) درس میخواندم در آن اثنا فقیری به نزد

(۱) خواجه محمد چنار از دهات ولسوالی اریه و به همین نام مشهور است.

(۲) شهزاده سلطان فرزند تیمور شاه درانی است، ظاهراً شهزاده سلطان در ۱۲۵۴ ق هنگام محاصره هرات وفات و در مسجد جامع مدفون شد، اما محل قبرش معلوم نیست.

(۳) خلیفه ملا عبدالاحد پسر ملا میرزای سلجوقی معروف به علامه.

پدرم آمد و گفت گیتی ستان را به من بسپارید که تربیت کنم، پدرم از وفور عقیدتی که پدریشان داشت، برایش مسکن و معاش مقرر نموده مرا به صحبت وی ترغیب نمود، بنا بفرموده پدر خود گاه گاهی بعد از فراغ درس بخلوت آن فقیر میرفتم و از وی حالات عجیبه مشاهده می نمودم، مگر اینکه مرا تعلیم ذکر می نمود. روزی به نزد پدرم آمد و باوی وداع نمود و گفت امشب از دنیا میروم، فردا درویشی باین چهره حاضر میشود و نعش مرا تجهیز و تکفین مینماید، همان شب فوت شد و فردا همان درویش حاضر شد و تجهیز و تکفین نموده رفت بعد از آن حال متأثر شدم و محبت فقرا در دلم جای گرفت در آن اثنا پدرم فوت شد و آن آتش در دلم زیاده اشتعال یافت، غلامان و کنیزکان را آزاد کردم و عازم سفر حرمین و شریفین شده ترك وطن مالوف نموده یازده سال مسافر بودم، در اثنا راه بصحبت فقرا و زیارت مشایخ رسیدم، بعد از زیارت حرمین و شریفین به بغداد به زیارت روضه مطهره محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس سره مشرف شدم، در آن اثنا حضرت شیخ عبدالرحمن صاحب که یکی از خلفاء غوثیه بوده از کرکوک به زیارت حضرت شیخ شرف ورود می یافت به خدمت ایشان شتافتم و از ایشان حالات عجیبه مشاهده کرده در سلك ارادت شان درآمدم و به خدمت شان در کرکوک که هشت منزل از بغداد مسافت دارد، رفتم و درجامع ایشان حجره نشین شدم، هرگاه به خدمت شان میرسیدم، بپا ایستاده کلمات قدسی سمات شانرا استماع می نمودم بعد از هفت سال مرا مأذون و مجاز گردانیده بجانب هرات فرستاد و فرمود در هرات که میروی اولاً به خدمت شخصی روی که در شرقی هرات مسکن دارد و نام ایشان مولانا عبدالغفور است و مرا عطا فرمود اجازه خطی که مشتمل است بر ذکر مشایخ علیه قادریه. از حضرت عبدالرحمن الی حضرت گیلانی قدس الله اسرارهم چون در هرات آمدم، بنا بفرموده ایشان اولاً بصحبت حضرت مولانا در قریه خواجه چنار رسیدم، به مجردیکه دست شانرا گرفتم فرمود، ای شهزاده تا نگفتند نیامدی، بپا که خوش آمدی من آب درب خانه بودم^(۱) بارها میدیدم که دست متصرفی از طرف بغداد می آید و مشایخ هرات رد میکنند و تا اینکه تو را فرستادند. الحمدلله علی ذالك، و نیز فرمود الحمدلله که نسبت صحیح از حضرت غوثیه حاصل نمودی انتها.

نقلست که چون حضرت حاجی صاحب عازم هرات شد، به قریه پرک نوپادام مسکن گرفته خلق بسیاری را هدایت نمود در آن اثنا در یوم پنجشنبه سنه ۱۲۵۶ بود که حضرت امیر زاده^(۲) را حق جل علی برای شان عطا فرمود که آثار سعادت از ناصیه شان ظاهر و هویدا بود، در صغر سن به کمالات ظاهری و باطنی متصف شد، چون در سن سی سالگی رسید، در نزد هم شهر محرم

(۱) در هرات ضرب المثل است که آب درب خانه گل آلود است.

(۲) نام اصلی امیرزاده «جهانگیر» بوده.

الحرام سنه ۱۲۷۶ به جوار رحمت حق پیوست، پدر بزرگوار شان بنا به سفارش خود شان نعش شانرا درقریهء پاشدان^(۱) «یا پاشتان» بحضیره. حضرت خواجه محمد بندگشا دفن نمودند و پدر شان در مرثیهء ایشان بسی قصاید پرسوز انشاء فرموده و بعد از فوت شان یازده سال حضرت حاجی صاحب به عبادات حق و هدایت خلق خدا به سر برد تا در سنه ۱۲۹۷ روح پرفتوح شان تنگنای قفس بدن را پدرود نموده بجوار رحمت حق پیوست و در قریهء پاشدان در حضیره. حضرت خواجه محمد بند گشا پهلوی پسر خویش مدفون شد. انالله وانا الیه راجعون. و آخر دعوانان الحمدلله رب العالمین.

(۱۹) حضرت پیر امان الله صاحب غوری قدس سره - ۱۲۹۳

آن فانی فی الله ویاقی بالله حضرت پیر امان الله خلف الصدق مولانا رحمت الله قندهاری است در بدایت حال در شهر قندهار به تحصیل علوم اشتغال نموده علم فقه و تفسیر و حدیث را تحصیل نمود و بعد طالبی مرشدی کامل شده دست انابت را اولاً بدست حق پرست حضرت بارفعت مولوی محمد جان صاحب قندهاری داد و بعد از فوت ایشان ربقه. ارادت حضرت حاجی دوست محمد صاحب دهلوی را که خلیفه. حضرت شیخ ابوسعید است و آن خلیفه حضرت شاه غلام علی شاه صاحب دهلوی^(۲) قدس الله اسرارهم را بدوش همت خود انداخته مدت سه سال در صحبت شان کسب علوم باطن نموده خرقه. خلافت پوشید و بعد عنان عزیمت را به جانب هرات گردانید و از آنجا به غور رفته رخت اقامت انداخت و بسیاری از اهالی ولایت غور معتقد و مخلص شان شدند، سالهای بسیار در آنجا به عبادت خدای تعالی و هدایت خلق الله به سر میبرد و از ایشان بسی کرامات و خوارق عادات دیده شده که این رساله گنجایش انرا ندارد و در کتابی علیحده بعضی از مخلصین ایشان جمع نموده اند، آخر الامر در سنه ۱۲۹۳ قمری که غزوه. میوند در قندهار واقع شد و ایشان همراه مخلصان خود بقصد غذا از غور بیرون رفتند، برای ایشان مرض ذات الجنب عارض شد از آنجا مراجعت نموده در خانه. خود رسیده به حکم وافیه. کل من علیها فان وبقی وجه رنگ ذوالجلال و الاکرام مرغ روح پرفتوحش عالم فانی را پدرود نموده بسوی آشیان اصلی شتافت. انالله وانا الیه راجعون. نعش مبارک شان را در قریه. طولی^(۳) که منجمله قرای غور است، مدفون گردانیدند. یزار و یتبرک به. و از اولادشان بعد از فوت ایشان دو فرزند ارشد به طریقه. شان

(۱) پاشدان یا پاشان قریه. است در شمال شرقی هرات بر سر راه کרוخ.

(۲) این سه تن از مشایخ اخیر هند بوده شرح حال شانرا پیدا کرده نتوانستم - فکری.

(۳) طولی قریه. است از ولایت غور حالیه.

مريدان را ارشاد و هدايت مي نمودند، حضرت ولي الله صاحب مدفن شان در پرچمن است و تاريخ فوت شان معلوم نيست و حضرت مولوي ولي محمد صاحب در سنه ۱۳۲۰ در هرات داعي اجل را لبیک گفته و به آشيان اصلي شتافت و در قريه ده زيرک مدفون شد. رحمة الله تعالى عليهم اجمعين.

(۲۰) حضرت شيخ ملا عبدالرسول صاحب اوکلي

آن سوخته، عشق کبريائي، آن باريافته درگاه الهی مقبل مقبول شيخ ملا عبدالرسول مريد و خليفه حضرت شيخ نورالله صاحب است که به چند واسطه ميرسد به حضرت امام رباني مجدد الف ثانی شيخ احمد سرهندي قدس سره.

شيخ موصوف در تجريد و تفريد يگانه، زمان بوده اکثر عمر را به مزارات عالي درجات هرات گذرانيد. به فقر و صيام روز و صلوة و قيام شب طاقت قوي داشت. از ايشان کرامات و خوارق عادات بسيار بظهور رسیده که اين مختصر گنجایش آنرا ندارد. همواره نيمچه نمدي پشمين ميبوشيد و به مجاهدت نفس ميکوشيد و با فقراء ميجوشيد تا آخر داعيه، اجل را اجابت نموده طاير روح پرفتوحش تنگنای دنيا را پدروء نموده به فضای دلکشای جنان خراميد. انالله و انا اليه راجعون، مدفن شان در علاقه اوکل^(۱) است مشهور و معروف، يزار و يدعی له.

(۲۱) حضرت هيا فضل الحق صاحب مجددی - ۱۳۳۲

آن ناسک مناسک شريعت، آن قطب دايره، طريقت شيخ زاده برحق حضرت ميافضل الحق صاحب مجددی خلف الصدق شاهباز بلند پرواز قدسی مکان عرش آشيان شيخ الشيوخ حضرت ميامحمد عمر صاحب شهيد مجددی است، حضرت موصوف در عنفوان شباب علوم متداوله را به خدمت والد ماجد خود تحصيل نموده داخل طريقه، عليه نقشبنديه شد و آنقدر رياضات و مجاهدات و وظائف و اوراد داشت که زياده از طاقت بشري است. در ادراك جماعات و استقامت شريعت مطهره و رعايت و استمالت قلوب مسلمانان بی نظير بود، هرماه مبارك رمضان در نماز تراويح هر پنج شب يك ختم قرآن شريف می نمود و به تربيت مريدان ميکوشيد، همواره مصاحب علما بود، سفر حرمين شريفين را همراه چند نفر مخلصين بطرزی نيکو و آدابی دلجو بجای آوردند. عمر گرمی شان قريب به هفتاد سال رسيد تا در سنه ۱۳۳۲ قمری ارجعی الی ربک راضية مرضيه را بگوش

(۱) کاه و اوکل از علايق اسفزار «شيندند» است و از آنجاست. مولانا قاسم شاعر معروف عصر سلطان حسين از کاه و اوکل

هوش شنیده طائر روحش تنگنای دنیا را پدرود نموده به آشیان قدس رسید. انالله وانا الیه راجعون. در جنازه شان علما مشایخ و حکام و مخلصین اجتماع نموده نعش مبارک شان را در خضیره علیحده در غربی باغچه مزار فیض آثار حضرت مولوی عبدالرحمن الجامی قدس الله سرهما دفن نمودند. یزار و یدعی له.

(۲۲) حضرت خلیفه ملا عبدالاحد سلجوقی - ۱۲۵۵

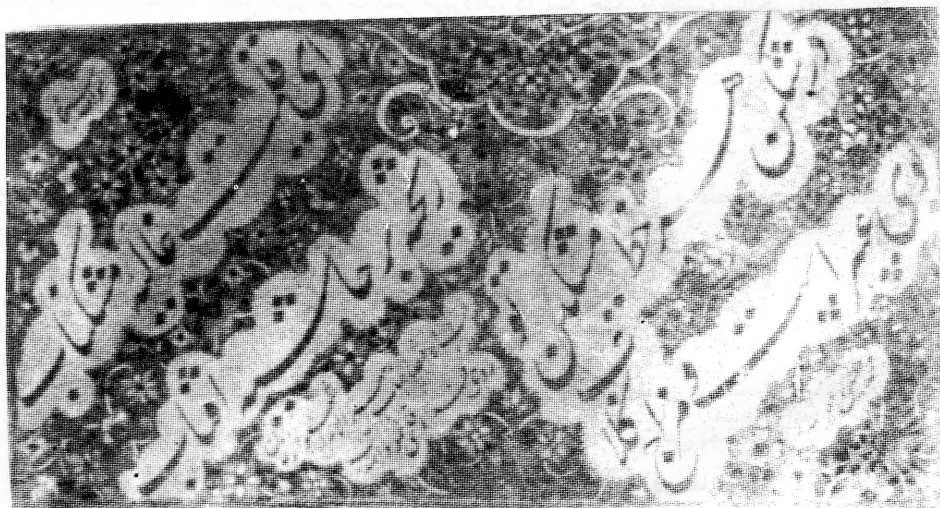
قطب دایره شریعت و غواص بحر طریقت عارف امجد خلیفه ملا عبدالاحد صاحب خلف الصدق مرحوم آخند ملامحمد میرزا^(۱) است که یکی از اکابر و مشاهیر علماء هرات بود. ولادت باسعادت شان در سنه ۱۱۶۵ هجری قمری در هرات واقع شده. در عنفوان شباب علوم متداوله را نزد والد ماجد خود تحصیل نموده در مدرسه پایحصار به تدریس اشتغال مینمود، در سن بیست و پنج ساله گی اشتیاق صحبت مرشد کامل درکانون سینه شان اشتعال نموده موصوف را بیتاب کرده جويا و پویانی مرشد کامل شد، اولاً به خدمت باسعادت حضرت خلیفه میرابراهیم صاحب قتالی ادرانی شتافته استدعای ارادت نمود، حضرت خلیفه بعد از استخاره فرمود که نصیبه شما در نزد ما نیست بعد به خدمت باسعادت آخند ملاعبیدالله صاحب که یکی از احفاد حضرت آخند ملاکندمعلی صاحب بود، توصل نموده ایشان هم بعد از استخاره چنین فرمود. در آن اثنا مکتوبی از دارالفاخره بخارا از حضرت قطب العارفین حضرت تجی صاحب مجددی باسمى شان وارد شد که مطلوب شما در اینجاست پس کمر همت را بر میان بسته باچند نفر از خاصان خود متوجه بخارا شدند و در بادیه هایلر رسیده راه را گم کردند و متحیر نشستند. در آن اثنا حضرت تجی صاحب در بخارا این حال را دریافته به یکی از مریدان که خلیفه ملاعثمان گواشانی بود، فرمود که بعضی از یاران شما در بادیه راه را گم کرده اند، پیام مسجد بالا رو و آهسته اذان بگوی و بعد از آذان بگوی که یاران بدست راست خلیفه موصوف مبادرت نموده بقدرت الهی آن آواز بگوش راه گم کردگان رسیده بجانب دست راست براه افتادند و به منزل رسیدند و بعد که به بخارا رسیدند ایشانرا بطریقه انیقه نقشبندیه داخل نمودند بادنئی فرصت به درجات عالیه مشرف شده خلعت خلافت در بر کرده عازم هرات شدند و باقی اوقات عمر عزیز را به ریاضت نفس و هدایت خلق و تدریس کتب صرف نمودند، خوارق عادات از ایشان بسی به ظهور رسیده که این مختصر گنجایش

(۱) آخند صاحب ملامحمد میرزا معروف به علامه فرزند آخند صاحب ملا محمد سلجوقی زورآبادی حسب فرمان اعلیحضرت احمدشاه درانی به هرات آمده مدرسه پایحصار که به مسجد فیل خانه شهرت داشت به وی اختصاص داده شد تا به تدریس مشغول شود و در جنب آن سرای بزرگ جهت نشیمن آخند صاحب از طرف شاه موصوف بخشیده شد.

آنرا ندارد. در اخیر که عمر شان به نود و پنج سال رسید، جناب حضرت نجی صاحب یکی خرقه در هرات فرستاد و نوشت که این خرقه از آن ملامحمد حسین پسر شماس، حضرت خلیفه یاران را جمع نموده خرقه را در بر فرزند ارجمند خود خلیفه ملامحمد حسین صاحب که عنقریب شرح حالات شان ذکر میشود، نمود، و فرمود: ای فرزند! این بار امانتی که بدوش من بود، بدوش تو انداختم، متوجه خود باش و با یاران وداع نمود که این خرقه مژده فوت من است و قریب بدان ایام در بیست و پنجم محرم الحرام سنه ۱۲۵۵ طایر روح پرفتوحش این تنگنای دنیای فانی را پدرود نموده در فضای بیدای جنان خرامید و نعش مبارک شان را در مقبره سلجوقیه که در شمال غربی نازوستان مزار فیض آثار حضرت مولوی جامی قدس سره واقع است، دفن نمودند. انالله وانا الیه راجعون.

(۲۳) حضرت خلیفه ملامحمد حسین صاحب سلجوقی - ۱۳۳۳

آن فاضل کامل و عالم عامل خلیفه ملامحمد حسین خلف الصدق حضرت خلیفه ملاعبدالاحد است، ایشان در عنفوان شباب علوم متداوله را نزد والد ماجد خود تحصیل نموده به خدمت شان دست انابت داد، بحسن خلق و عبادت و گوشه نشینی معروف بود و در حسن خط نستعلیق شهره آفاق اند که قطعات شان به زیور زر محلی در جمیع مملکت افغانستان موجود است و اکثر خوشنویسان هرات بالذات یا بالواسطه تلمیذ ایشان است.



خط نستعلیق خلیفه ملامحمد عمر حسین سلجوقی

عمر گرامی شان از هشتاد متجاوز شد، بالاخره ندای ارجعی الی ربك راضیه مرضیه را بگوش هوش شنید، طایر روح شان تنگنای دنیا را پدرود نموده به دارالخلد شتافت و در مقبره سلجوقیه پهلوی پدر خویش خلیفه ملاعبدالاحد مدفون شد، انالله وانا الیه راجعون.

(۲۴) حضرت میر مصطفی صاحب بیچقی قتالی - ۱۳۳۶

آن ناسک مناسک شریعت مصطفوی آن سالک مسالك طریقہ مرتضوی حضرت خلیفه میرمصطفی صاحب خلف الصدق میرسید اشرف است که سلسله نسب شان میرسد به حضرت میریحیی صاحب که در اوایل این حصه ذکرشان تحریر یافت. حضرت ایشان در عنفوان شباب به تحصیل علوم دینیه پرداخت و از آن بهره وافق یافت. در سن بیست و پنج سالگی به مطالعه کتب تصوف روی آورد تا داعیه ارادت و انابت بدیشان مستولی شد، بخدمت حضرت شیخ ملا محمد جان پسر بزرگ و جای نشین حضرت آخند ملاعلی محمد صاحب اسفزاری که مناقب شان گذشت، شتافت و مرید شد، بعد از ریاضت چند ساله بخلعت خلافت سرافراز شده به تلقین و ارشاد مریدان پرداخت بعد از فوت پدر بزرگوار خود، به صحبت حضرت صاحب مجذوب و حضرت صوفی صاحب که پسران دیگر حضرت آخند ملاعلی محمد صاحب بودند، رسید از نزد ایشان نیز اذن و اجازت خواست و مجاز شد، ایشان حالت قوی داشتند و به استقامت شرح شریف بسی اهتمام مینمودند و اکثر اوقات به مسجد جامع شهر هرات بسر میبردند. در سن چهل و هشت سالگی بطرز نیکوئی به زیارت حرمین شریفین مشرف شد، خرق عادات از ایشان بسیار نقل میکنند.

چون عمر شان به شصت و سه سال که عمر مستونه است، رسید، در سنه ۱۳۳۶ هجری قمری طایر روح شان تنگنای دنیا را پدرود نموده به فضای باغ جنان خرامید، علماء و مشایخ و مخلصین نماز جنازه خوانده نعش مبارک شانرا در بیچقی دفن نمودند، یکی از مخلصین بر مزار فیض آثار شان مسجد جامع عالی تعبیر نموده است. یزار و یدعی له.

یکی از فضلی وقت درمرثیه و تاریخ فوت شان این چند فرد را در سلك نظم درآورده است که عیناً نگاشته شد:

مہین زمرہء سادات شیخ باتمکین	یگانه قطب زمان شہسوارسیروسلوک
عطای نامتناہی به ساکنان زمین	نزول فیض الہی بہ عرصہ امکان
خزینہء گہر معرفت چراغ یقین	رئیس اہل صفا میرمصطفی کو بود
ضیاء منیر ارشاد و مقتدای مہین	جمال مدت و دین مطلع شمس ہدا
ز تنگنای قفس شد بہ سوی علیین	چو بود طایر روحش زآشیانہء قدس

حساب رحلت آن میشود از آن تعیین
ز سرغیب جلال انتقال فوتش بین

میان ز شغل گرفت آنجناب در شوال
چو بود عارف یکتا بسر غیب جلال

-۱۳۳۶-

(۲۵) آخند زاده ملا محمد حسن اوبهی^(۱)

خلف الصدق آخندزاده ملاشمس الدین قوم طوخی قندهاری است، ایشان اخذ طریقہ، نقشبندیہ را از حضرت آخند زاده ملاکامران صاحب موسی زائی نموده اند و ایشان از حضرت مولوی ملا محمد جان صاحب میربازار و ایشان از حضرت غلام علیشاه صاحب دهلوی قدس اللہ اسرارهم تحصیل علم را در پشت رود قندهار کرد و در جوانی عازم هرات شده در قصبہ اوبہ سکنا پذیر شد و عمر خود به تدریس علوم دینیہ و ارشاد و هدایت خلق بسر برد، بسیاری اهل هرات مخلص و معتقد ایشان بودند، بسی حالت قوی داشت از صحبت حکام احتراز و اجتناب مینمود، به زیارت مزارات مشایخ علی الخصوص در کازرگاہ شریف به زیارت حضرت شیخ الاسلام مقبول حضرت باری خواجہ عبداللہ انصاری قدس سرہ بسیار میرفت. در استقامت شرح شریف بسیار میکوشید و حال را از مردم بیگانه میپوشید. مخلصین شان کرامات و خوارق عادات از ایشان بسیار نقل میکنند. عمر ایشان قریب به هشتاد سال رسید، در یوم سه شنبہ ہفتم ذیقعدہ الحرام سنہ ۱۳۴۲ قمری جهان فانی را پدرود نموده به دارالخلد باقی شتافت و به مخلصین داغ جدائی گذاشت، نعش شانرا در قریہ بندبنوش «بند بنفش»^(۲) اوبہ دفن نمودند. یزار و یدعی له.

(۲۶) حضرت صاحبزادہ ملا محمد جان صاحب - ۱۳۵۰

آن رهنمای اهل ایمان و مقتدای اهل عرفان، صاحب زاده ملا محمد جان خلف الصدق حضرت شیخ ملا عبدالرسول اوکلی است کہ مناقب شان گذشت، نسبت ارادت و خلافت از والد ماجد خود حاصل نمود، در عنفوان شباب مدتی مدیدی در عهد بعید در هرات وقندہار جهت تحصیل علوم دینیہ و فنون یقینیہ التزام فقر وفاقہ در ریاضیات شاقہ نموده قصب السبق از همکیشان و سایر اقربان ریبودہ و از ہر علم بہرہ وافر و حظی متکاثر داشت، خوارق عادات از ایشان بسیار بظہور رسیدہ کہ تحریر آن درین مختصر نمی گنجد. عمرگرامی شان قریب بہ نود سال رسید، آخر الامر بہ حکم آیہ وافیہ «کل من علیہا فان ویبقی وجہ ربک ذوالجلال والاکرام» طائر روح پر فتوحش تنگنای دنیای دنی را پدرود نموده بفضای جنان خرامید. در یوم یکشنبہ نهم محرم الحرام سنہ ۱۳۵۰ قمری در علاقہ اوکل در حضیرہ و والد ماجد خود مدفون شد، اناللہ وانا الیہ راجعون.

(۱) این آخند زاده ملا محمد حسن بامیر حسن جان اوبهی کہ خاکش در اوبہ نزدیک خانقاہ اوست، اشتباہ نشود.

(۲) بنفش درختی است کہ آنرا لسان العاصفیر مینامند درہرات آنرا درخت بہ نوش و در کابل بہ درخت شنگ معروف است.

(۲۷) میربابا مجذوب قتالی - ۱۳۴۷

وی از اقوام قریب حضرت خلیفه میرمحمد صدیق ادرانی بود، عمر گرامی خود را در قریهء ادران تبرک عوابق و علایق گذرانید و در اخیر عمر در قریهء آزادان سکونت پذیر شد و اهل آن قریه مخلص وی شدند، از وی حالات غریبی مشاهده میشد، چنانچه یکی از صلحا نقل میکند، روزی در قریهء ادران بعد از نماز صبح میربابا گفت دیشب آخندزاده ملامحمد حسن اوبهی فوت شده خدایش درجات رفیع دهد که خوب شخص بود، من در تعجب شدم، بعد معلوم شد که در همان شب فوت شده بود.

جناب میربابا صاحب در شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۴۷ قمری در قریهء آزادان بجوار رحمت حق جل و اعلی پیوست و به سمت شمال مسجد جامع^(۱) زیارت حضرت ابوالولید احمد قدس سره مدفون گردید. انالله وانا الیه راجعون.

ذکر علمای ربانی

که درین خاک پاک یعنی هرات متولد و نشو و نما یافته تحصیل کمالات عملیه و علمیه نموده و از زبان درر بار شان حلقهء گوش هراتیان پر از جواهر و درر شده و از نفحات گلزار علوم شان مشام جان جهانی معطر گردیده و از انوار انفاس طیبهء شان قلوب عالمی منور است و آخر الامر جهان فانی را پدرود نموده بدار جاویدانی شتافته درین خاک پاک مدفون شده اند.

(۲۸) مرحوم آخند ملا خدابخش - ۱۲۸۸

جامع المعقول و المنقول حاوی الضروع و الاصول آخند ملا خدابخش ملقب به شیخ الاسلام خلف الصدق مرحوم آخند ملا محمد قاسم است.

ایشان به هر علم از علوم عقلیه و نقلیه و در حین خط از اقران فایق بود، کتب درسیه را دو مرتبه بقلم خود نوشت و یادگار زمان گذاشت. در فن شعر مهارت تامی داشت که اشعار آبدار شان در صفحهء روزگار ثبت است و تخلص شان عطا^(۲) است چنانچه این فرد از آن نشان میدهد.

فرد

ای عطا جولان به میدان سعادت میکند آنکه دایم در رضای حضرت معبود بود

(۱) اکنون نه مسجد جامع قدیم و نه از مسجد جامع مرحوم حاجی محمد عظیم خان اثری باقی مانده.

(۲) در چاپ تخلص شان عطارالله است.

و یکی از تألیف های شان رساله است در شرح کلمه طیبیه به عبارات رایقه و مضامین فایقه، در طلاقت لسان و فصاحت بیان شهرتی دارد. عمر گرامی را به ریاضت و عبادت و نصیحت خلق و تدریس طلبه به انجام رسانید و از زبان شان عالمی مستفید شد و باقیات و صالحات برای خود گذاشت. بالاخره این دنیای فانی را پرورد گفته در سنه ۱۲۸۸ هجری قمری به سوی دار جاویدانی شتافت. انا لله وانا الیه راجعون

مدفن مبارك شان قریب مزار حضرت شیخ زین الدین الخوافی قدس سره در حضیره علیحدہ کہ مسمی است به حضیره ملاذبیح الله واقع است.

(۲۹) آخذ ملا رحیم داد

آن جامع علوم عقلیه و نقلیه آن حاوی علوم اصلیه و فرعیه مرحوم آخذ ملا رحیم داد غلجانی در تربیت طلبه و استقامت تدریس و ذکاء عقل و فهم در زمان خود بی نظیر بود، در هر فن و هر علم فوق قدرت تألیف و تصنیف داشت، چنانچه تعلیقات و تحریرات شان در کتب معتبره اکنون مسطور و موجود است، اکثر علمای نامدار از تلامیذ شان بود. عمری به تدریس طلبه و نصیحت مسلمانان و عبادت قادر منان کوشیده بالاخره به حکم کریمه "کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام" طایر روح پرفتوحش جهان فانی را پرورد نموده به سوی آشیان قدس شتافت. انالله وانا الیه راجعون.

(۳۰) آخذ ملا عبدالله فاضل بخارائی زیارتگاهی

جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول مرحوم آخذ ملا عبدالله فاضل والد ماجد آخذ زاده ملا یحیی که مناقب شان گذشت، در علم و تقوی و انزوا متفرد عصر بود. نجابت پناه مرحوم مستوفی جامی^(۱) «بانی» علیه الرحمه جهت تدریس شان در زیارتگاه مدرسه عالیہ بنا نموده است که اکنون آباد است. ایشان مرید رشید حضرت شاه فضل احمد صاحب که مشهور است به حضرت نجیبی، بود، بسی ریاضات و مجاهدات نمود، عمر گرانمایه خود را به نصیحت مسلمانان و تدریس طالبان علوم به انجام رسانید، در بعضی کتب معتبره تحریرات و تعلیقات شان دیده میشود، بالجمله عالمی از زبان قال و حال شان استفاده نموده بهره وافق یافت تا بالاخره به حکم "کل نفس ذایقه الموت" از دست ساقی اجل شربت موت چشید و جان را بجانان سپرد.

(۱) سهر طباعتی خواهد بود که مستوفی جامی که همان مرحوم اسمعیل خان مستوفی بانی مسجد خرقة باشد.

خلف الصدق شان آخند زاده ملا یحیی صاحب با جماعهء مسلمانان نعش مبارک شان را در مقبرهء زیارتگاه دفن نمودند و بر آن عمارتی تعمیر نمودند، خاک آخند صاحب بیرون کوچه برادران در دامن دشت یلان موجود تا اکنون آباد و مشهور و معروف است. انالله وانا الیه راجعون.

(۳۱) آخند ملا محمد اویسی سیاوشانی

جامع المعقول و المنقول حاروی الفروع و الاصول آخند ملا محمد صاحب خلف الصدق آخند ملا محمد صالح که جد امجد فقیر مولف است، رحمه الله علیه. ولادت باسعادت شان در سنه ۱۲۲۵ هجری قمری واقع شده است، در علم زهد و تقوی یگانهء عصر و فرید دهر بود، تحصیل علم را نزد مرحوم آخند ملامیرداد روضه باغی و علمای شهر نموده قصب السبق را از همکنان ربوده به علوم عقلیه و نقلیه فایق شده است که اکنون تحریرات و تعلیقاتی که بر کتب معتبره نموده بدست خط مبارک شان نزد این فقیر موجود است.

پیوسته به تربیت و تدریس طلبهء می کوشید تا از برکات شان علما و مدرسان والاشان بهرهء وافی یافتند و ایشان بعد از چند سال از وطن مألوف خود انزوا و عزلت گرفته در قتل جبال بسر میبرد و آتش شوق پیرکامل در کانون سینئهء شان شعله میزد و نمی یافت، آخر الامر فقیری که نام مبارکش درویش عبدالله هندوستانی بود، به امر و اجازت حضرت قطب العارفین غلام علی شاه صاحب دهلوی آمده ایشانرا مدت شش ماه در قله کوهی تربیت نموده بعد از آن فقیر به هندوستان مراجعت نمود و ایشان به وطن مألوف خود باز آمد، از ایشان بسیار حالات عجیبه و کرامات غریبه مشاهده نموده به درجات بلند و مقامات ارجمند رسید.

خوارق عادات بسیاری از ایشان به ظهور رسیده که این مختصر گنجایش آنرا ندارد. مرید نمی گرفت اما چند نفر از دزدان و قطاع الطریقان و فاجرانرا توبه داد و اهل آن زمان به خدمت شان اخلاص و عقیدت کاملی داشت، ایشان همواره از صحبت حکام و عمال احتراز و اجتناب مینمود. شب به عبادت معبود حقیقی و روز به تدریس طلبهء علوم، عمر گرامی را که شصت و سه سال شد، به انجام رسانید. بالاخره به حکم "وافیه کل من علیها فان ویبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام" در سنه ۱۲۸۸ قمری طایر روحش تنگنای دنیای فانی را پدرود نموده به آشیان اصلی خود رسید. انالله وانا الیه راجعون.

مدفن مبارکشان در مقبرهء سیاوشان قریب مزار حضرت خواجه محمد کنجان است.

(۳۲) مرحوم حضرت آخذ صاحب ملا محمد عمر سلجوقی - ۱۳۳۱

جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول حضرت آخذ ملامحمد عمر سلجوقی در علم و ورع و استقامت شریعت و جودت ذهن وقوت ذکا، فرید عصر و وحید دهر بود، اکتساب علوم و کمالات را به خدمت آخذ ملا خدا بخش و آخذ ملارحیم داد و آخذ ملا گلزار نمود، فقیر مؤلف کتاب معتبره و علوم متداوله را به خدمت شان تحصیل نمودم و از صحبت شان پرکات کثیره یافتم، اکثر علما و مدرسین این زمان از تلامیذ شان است، خواه بالذات و خواه بالواسطه «بالجمله» عمر گرامی را به مطالعه کتب و تدریس و تألیف به انجام رسانید و مولفات شان این کتب است:

- ۱- ملهم الاصول ۲- شرح فارسی کافیہ ۳- حاشیہ بر ایساغوجی ۴- حاشیہ غلام یحیی بهاری.
- ۵- رد الروافض. ۶- تفسیر سوره فاتحه. ۷- تفسیر سوره والعادیات. ۸- تفسیر سوره اخلاص.

رابطه و ارادت به آخذ زاده ملایحیی صاحب زیارتگاهی که مناقب شان گذشت، داشت به جهت قمع و قطع بدعتها جد و جهد قوی می نمود. از قرآن مجید ده جز حفظ داشت و باقی را نیز بسیار تلاوت می نمود. بحضرت خلیفه میرمحمد صدیق صاحب ادرانی اخلاص و عقیدت وافر داشت، چنانچه از شهر تا منزل شان پیاده میرفت. مدت چند سال در حجره مسجد منزوی بود، آخر الامر در سنه ۱۳۳۱ هجری قمری داعی اجل را لبیک گفته طائر روح پرفتوحش در ساحت جنان خرامید. انالله وانا الیه راجعون. مدفنش در شمال غربی نازوستان مولوی جامی است در مقبره سلجوقیه.

(۳۳) مرحوم آخذ صاحب ملا عبدالفتاح - ۱۳۳۵

جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول آخذ ملا عبدالفتاح تحصیل علوم و کمالات به خدمت مرحوم آخذ ملا خدابخش و آخذ ملارحیم داد نموده بود، بعد از تحصیل تا پانزده سال در تدریس کتب و نشر علوم بسیار کوشش نموده طلبه علوم از ایشان استفاده نموده، کامل شدند، بعد به مرض رعشه گرفتار شده از تدریس باز ماند. حواشی و تحریرات شان در بعضی کتب ثبت است، شرح فارسی خلاصه الحساب از آثار خامه شان باقی است.

فقیر مولف کتاب، مطول و خلاصه الحساب را بنزد شان تحصیل نمودم، نسبت ارادت به خدمت آخذ زاده ملایحیی صاحب زیارتگاهی داشت، قریب به نود سال عمر نمود، آخر الامر داعی اجل را لبیک گفته در سنه ۱۳۳۵ هجری قمری به رحمت حق جل سلطانه پیوست و ایشانرا در سمت جنوبی حضره حضرت مولوی جامی علیه الرحمه دفن نمودند. انالله وانا الیه راجعون.

(۳۴) مرحوم آخندزاده ملاعبدالباقی سیاوشانی - ۱۳۳۷

جامع المعقول والمنقول و حاوی الفروع و الاصول آخند زاده ملاعبدالباقی خلف الصدق آخند ملاعبدالخالق سیاوشانی است. اکتساب علوم و کمالات را از نزد والد ماجد خود نمود، در تقوی و انزوا وحدت ذکا فرید عصر بود. کتب معتبره را تدریس می نمود، به زیارت حرمین شریفین مشرف شد، در طریقه عالیّه، قادریه نسبت ارادت و خلافت به حضرت صاحبزاده میر سیدشریف صاحب قادری سیاوشانی داشت. بسیاری از مسلمانان مخلص و معتقد شان بوده و بعضی رسایل از تالیف شان باقیست. در سنه ۱۳۳۷ هجری قمری جهان فانی را پدرود نموده به دارخلد باقی شتافت و مدفن شان در حضره، علیحه پایان مقبره، سیاوشان است. یزار و یدعی له.

(۳۵) مرحوم حاجی ملاغلام محمد معلم الحفظ آزادانی - ۱۳۴۰

عالم عامل و فاضل کامل، فرید عصر و زمان، یگانه دوران، رفیق شفیقم حاجی ملاغلام محمد بارکزائی خلف الصدق مرحوم قاضی ملامحمد سلیم در علوم دینیّه از اکابر علما محسوب و از اعظم فضلا معدود میشد.

در عنفوان شباب تحصیل بعضی علوم و حفظ قرآن عظیم الشان را در هرات نموده و عنان همت را سوی سفر سعادت اثر حرمین و شریفین زادهماالله شرقاً منعطف گردانیده پیاده و آزاده طی منازل و مسافات بعیده نمود، در شام شریف بعضی علوم دینیّه را تحصیل کرد، بعد از نیل مرام و حج و عمره و زیارت حضرت سیدالانام علیه السلام به وطن مألوف خود رجوع نموده به تدریس کتب و تلاوت کلام مجید به سر میبرد. در زمان سلطنت مرحوم سراج الملة والدین امیرحیب الله که در هرات تأسیس دارالحفاظ میشد، ققیر مؤلف و حاجی موصوف را به تعلیم طلبه، حفظ قرآن مجید مقرر نمودند، از خلوص نیت و ین همت این دو نفر ضعیف، حق جل و علا مرحمت نموده هشتاد نفر حافظ تام جید از دارالحفاظ هرات بنعمت حفظ قرآن مجید مشرف و به وظیفه، همه ساله از بیت المال مؤظف شدند.

در شهر صفر سنه ۱۳۴۰ هجری قمری به حکم آیه "وافیه کل من علیها فان" جهان فانی را پدرود نموده به عالم جاودانی شتافت. انالله وانا الیه راجعون و چون حافظ قرآن مجید بود، فلهدنا تعیین تاریخ وفات حافظ قرآن شد.

مرقد شان مقابل درب مزار فیض آثار حضرت خواجه ابوالولید احمد قدس سره واقع است.

به پایان رسید نقل و تصحیح حصه سوم مزارات هرات به قلم عبدالرؤف «ملك دینی».

۲۸ قوس ۱۳۷۳ شمسی

مطابق ۱۷ رجب ۱۴۱۵ هجری قمری

سَأَلَ الْمُرَاتِ هِرَاتِ

حَاشِي آخِر

مُسَمَّى بِهِ

تَعْلِيْقَاتُكَ

از فرخی سبحانی

و تعلیقات مجدد ملک دینی

تعلیقات

مزارات داخل شهر کهنه

شهر کهنه هرات قلعه بود مربع و مستحکم و مضبوط دارای باروی قوی و مرتفع و سه فصیل^(۱) از بیرون با بروچی متعدد. ارتفاع دیوار باروی شهر از سر بروج تا ساحل خندق تخمین سی و پنج متر و پهنای دیوار اکثراً قسمتهای آن پنجاه متر به نظر رسیده در چهارگوشه شهر چهار برج بزرگ واقع بود و بقیه، بروج کوچک را بخاطر ندارم که به چند میرسید، مگر لطف الله بن عبدالله هروی معروف به حافظ ابرو در قصیده، بروج هرات را چنین معرفی نموده.

بوضعی نهادند اول هری را که شد پنج دروازه در وی مقرر
همان پنج در پنج برج و حصارش به بین و بدان جمله در ضرب بشمر

صاحبان تاریخ بروج شهر را ۱۴۹ برج معرفی نموده اند و بقول حافظ ابرو و هرگاه پنج به پنج ضرب شود، بیست و پنج میشود و بیست و پنج که به پنج دروازه ضرب شود- ۱۲۵ میشود. پس تعداد بروج کوچک در عصر حافظ ابرو، یکصد و بیست و پنج برج بوده. شهر بند قدیم هرات تا عصر ما باقی بود اما بخاطر ندارم که بروج آن به همان تعداد اقوال مؤرخین بوده یا به مرور تا عصر ما تفاوتی به آنها رخ داده بود. اکنون از بروج بزرگ و کوچک اثری باقی نمانده. پنج دروازه، شهر عبارت بود از دروازه، قباچاق و دروازه، خیابان که از شهر به جانب شمال بیرون میرفتند و

(۱) وقتیکه پارک پای حصار را درست کردند، شهر نو و شهر کهنه را بهم وصل نمودند، و فصیل شهر را که به زحمت برداشتنند، تهداب فصیل شهر را مساحت کردند، پهنای آن پنجاه تا پنجاه و دو متر بعمل آمد.

این بازارها محلات چهارگانه شهر را از هم جدا مینماید بدین ترتیب محلیکه بین درب و بازار خوش و بازار ملک در گوشه شمال شرقی شهر واقع است، آنرا محل پهنه قزان میگفتند که اکنون به محل قبیچاق «قطبیچاق» معروف است و محلیکه بین بازار عراق و بازار ملک در شمال غربی شهر واقع است، آنرا محل قضات میگفتند و اکنون آنرا محل شوره خانه «پابردرانی ها» میگویند.

محلیکه بین درب بازار خوش و درب بازار فیروزآباد «دروازه قندهار» حالیه در گوشه جنوب شرقی شهر افتاده است، آنرا محل خواجه عبدال مصری مینامد و محلیکه بین بازار فیروزآباد و درب بازار عراق در زاویه جنوب غربی واقع است، به محل گیبجکچی معروف بوده که اکنون آنرا محل مهمند ها می گویند، مزارات این محلات آنچه که تاکنون موجود و واضح و مشهور است، نگاشته میشود ابتدا از محل قبیچاق آغاز میگردد. محل قبیچاق که اکنون آنرا به تحریف قطبیچاق میگویند در قدیم به محل پهنه قزان معروف بوده و از خوش هوا ترین نقاط شهر کهنه هرات و مسجد جامع و قلعه اختیارالدین «ارگ هرات» درین محل واقع است.

مزار شیخ ابوزید مرغزی (صاحب ترجمه - ۲۴)

و هواپوزید محمد بن احمد بن عبدالله مرغزی منسوب به مروالرود زیرا که اهل مرو را مروزی و اهالی مرو رود «مرغاب» را مرغزی میگفتند و هم در جنوب هری به حاشیه هری رود قریه است که آنرا مرغز میگویند و در آنجا گورخانه بوده بنام شیخ طیان مرغزی که طفیان هری رود آن مزار را از میان برده و ممکن است شیخ ابوزید از این قریه بوده باشد. در نفحات الانس مسطور است که روز وفات شیخ ابوزید بارانی عظیم میبارید، او را در خانه که بود به امانت دفن کردند و چون باران باز ایستاد و هوا روشن شد، خواستند از قبرش بیرون آرند تا به گورستان دفن نمایند، گورش شکافتند او را درگور نیافتند^(۱) جامی در نفحات ذیل ترجمه حال وی از محل دفن او چیزی ننوشته اما ذیل حالات خواجه شمس الدین محمد کوسوی مینویسد، قبر وی در حوالی مسجد جامع هرات است نزدیک به مزار متبرکه فقیه ابوزید مرغزی رحمها الله تعالی.

در نفحات و مزارات سال وفات ابوزید مرغزی تعیین نشده وفات او را در مرو روز پنجشنبه ۱۳ رجب سال ۳۱۷ هجری نوشته اند. ر. ک. طبقات ص ۴۰۳. و ظاهراً وفات او در مرو درست نباشد که گورخانه اش در هرات از قدیم الایام آباد و مشهور و معروف است و صاحبان رساله مزارات و نفحات مزار او را در جنب مسجد آدینه هرات نوشته اند.

(۱) نفحات ص ۲۱۶ تهران.

خاک فقیه ابوزید و تربت خواجه شمس الدین محمد کوسوی هردو درخانه که در مغرب مسجد جامع است واقع بود و دروازه آن بین راه رو مسجد باز بود و تاریخ می نمود و درغریبی خانه از جهت بیرون رواقی بود و در آن رواق مزاری بنام کاکر مشهور بود و اهالی آن را مزار کاک میگفتند و کاکریان از راه های دور به زیارتش می آمدند. کاک نوع نان روغنی است و اصولاً روی سنگ پخته میشود و یک نوع آن چنان است که در بیابان شبانان جهت خوراک خود می پزند، باین ترتیب که اجاقی درست میکنند و کلوله سنگ ها را در آن می چینند و روی آن هر نوع خاشاک و هیزم که فراهم شود، چندان آتش میکنند که آن کلوله سنگ ها تافتته شود، آنگاه آردی را که خمیرساخته اند نواله خمیر بر میدارند و کلوله سنگ داغ و تافتته را لای کلوله خمیر میگذارند و خمیر را به کلی روی سنگ داغ شده می بیچند، چندان که سنگ در دل خمیر جای میگیرد، آنگاه آنرا روی آتش میگذارند و سنگ دیگر را بر میدارند و به همان ترتیب به خمیر میگیرند تا همه سنگها به خمیر گرفته میشود و آن خمیر از درون بواسطه داغی سنگ و از بیرون به حرارت آتش خوب پخته میشود بعد یک یک را بروغن چرب مینمایند و گرمی نان تمام روغن را به خود میکشد، آنگاه سنگ را از لای آن بیرون میکنند و این کاک بسیار خوشمزه است و غالباً نان کاک را همراه کشک قروت و روغن میخورند اما نان کاک که آنرا روی سنگ نازک مانند تابه میپزند و آرد را بیخته و غالب اوقات از گندم پوست کنده آنرا درست میکنند و به روغن و به شیرینی می آمیزند و روی آن سنگ می پزند که خیلی خوشمزه است و مانند کیک امروزی است. مزار کاکرنیا بسیار مشهور و معروف و زیارتگاه عموم بوده در تاریخ خورشید جهان نیز از او و دفن وی در جوار جامع هری ذکری هست. نگارنده عاجز بسال ۱۳۳۵ شمسی پیشنهادی راجع به تعمیر مزار ابوزید مرغزی و کاکرنیا نوشت و جناب عبدالغفور سرباور حضور ملوکانه و والی آن عصر هری آنرا منظور آبادی آنرا امر فرمود. ابتدا سقف مزار ابوزید را برداشتم و دیوار آن خانه که مزار کاکر و تربت حضرت ابوزید مرغزی بود، نیز برداشته شد تا رواق مقبره کاکر و خانه مزار ابوزید مرغزی یکی باشد، سپس رواق عالی از بیرون ساخته و گنبد مزار فقیه مرغزی دوباره پوشیده شد و از بیرون رواق بالای کاشی مزین گردید، صندوقی از سنگ مرمر به مزار کاکرنیا فراهم شد و صندوقی به مزار ابوزید مرغزی مگر صندوق مزار کاکر نوشته و تکمیل شد و کار صندوق مزار ابوزید ناقم مانده بود که صاف کاری شده و چیزی به آن کتیبه نشده بود. در زمستان سال گذشته این عبارت روی صندوق مزارش به خط ثلث زیبای استاد خط جناب آخند محمد علی عطار نگاشته و حکاکی شد. هذا مرقد المنور و الترتیب المعطر للشیخ الکامل الفاضل الاجل الکمل الفقها والمحدثین قدوة الاولیاء و زیدة الاصفیا ابوزید محمد بن احمد بن عبدالله المعروف به شیخ ابوزید

المرغزی قدس الله سره السامی وکان وفاته فی یوم الخمیس ثلاث عشر من رجب المرجب سنه احدى و سبعین وثلاثمائه من هجره النبویه علیه الصلوة و التحیه.

صندوقی که روی مزار کاکرنیا تهیه شده این عبارت روی آن صندوق نوشته شده بود.

کتیبه مزار کاکرنیا:

این مشهد معطر و مرقد منور که روضه ایست از ریاض رضوان و حدیقه ایست از حدایق جنان آرامگاه پر انوار طاوس فرخ فال سیار عالم لاهوت یعنی قدوة الاولیا زبدة الاصفیا مشتاق انوار الهی عاشق جمال محمدی (ص) المجاهد فی سبیل الله کاکر افغان المعروف یا کاکر نیکه قدس سره در غرغشت نامه مسطور است که حضرت کاکر شب و روز در نماز و طاعت و ریاضت بوده زندگی را وقف عبادت و خداجوئی می نمودند، شبی درعالم رؤیا مامور بقضا و جهاد میشود و در رکاب سلطان غیاث الدین غوری به حرب کفار قدم میگذارد و با کفار میجنگد تا ظاهراً پنجصد و هشتاد و پنج هجری قمری بدست ختائیان درخوارزم به شهادت میرسد و حسب الامر سلطان غیاث الدین جنازه اش را به هرات رسانیده درجواز این معبد گرمی در همین موضع دفن می نمایند. تعمیر این بنا تابناک در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه وقت افغانستان حسب الامر عبدالغفور خان والی هرات انجام یافت. سنه ۱۳۳۵ شمسی مطابق ۱۳۷۶ هجری قمری.

خاک حضرت شمس الدین کوسوی (صاحب ترجمه ۲۰۵)

خاک خواجه شمس الدین کوسوی در خلف قبر ابوزید مرغزی واقع است و روی مزارش به گچ اندوده بود، فرصت نشد که سنگی به وی فراهم شود، به ناچار لوحی قدیمه که ظاهراً لوح یکی از شهزادگان سدوزائیت آنرا بالای مزار خواجه شمس الدین نصب نمودم تا واضح بماند.

خواجه شمس الدین محمد وارث خرقه مطهره حضرت شیخ احمد جامی نامقی است و گویند آن خرقه از حضرت سلطان العارفين ابوسعید ابوالخیر قدس الله سره العزیز به حضرت شیخ احمد جامی رسیده و در گریبان آن خرقه، وصله از پیراهن مقدس حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم پیوند است. این خرقه مبارک از همه اولاد حضرت شیخ جام بخواجه شمس الدین رسیده بود و آن جناب در کوسویه «کھسان حالیه» که مولد و موطن وی بود در خانقاهی محفوظ بود که اکنون آن خانقاه برجای است و چون خواجه شمس الدین از کھسان به هرات آمد، آن خرقه را باخود به هرات آورد و در مسجد جامع هرات جزو تبرکات محفوظ بود، تا قریب صد سال قبل چیزی بیش یا کم مرحوم مستوفی اسمعیل خان جامی مسجد عالی در جنوب قلعه اختیارالدین «ارگ هرات»



عمارت خرقه، مبارکه در شهر هرات

هرات به شمار می‌رود و خدایش بیامرزد^(۱) اکنون در مزار فقیه مرغزی و کاکر سه قبر موجود است به این ترتیب که قبر کاکر در بین رواق و خاک ابوزید مرغزی در خلف قبر کاکر و گور خواجه شمس الدین محمد در خلف خاک فقیه، مرغزی واقع است. در جنوب مزار فقیه، مرغزی خانه، دیگرست و در آن دو قبر موجود است یکی از آن مرحوم مفتی سید عبدالرحیم بادرغانی که عالم کامل و متدین و پاک طینت بوده وی جد اعلی سادات بادرغان است و دیگری خاک مرحوم مولوی عبدالحق غلجائی داماد مرحوم سید عبدالرحیم مفتی و این عالم بزرگوار هنگام محاصره، قاجار از دنیا رفته است.

در پشت کتاب طب الکبری «نسخه، خطی» روی صفحه به خط خوش عالی نستعلیق بقلم دو دانگ و نیم به خط خطاطی نامعلوم این عبارت نوشته است. بتاریخ یوم پنجشنبه نهم شهر محرم الحرام ۱۲۵۴ جناب مقدس القاب اعلم العلماء لعظام حاوی الاصول و الفروع جامع المعقول و المنقول آخذ ملا عبدالحق غلجائی دنیای فانی را پدرود کرده بعدم آخرت شتافت. از نوروز شانزده

(۱) در زمان حیات استاد دانشمند فکری سلجوقی کار تعمیر مسجد خرقه، مبارکه ناقم آمده اکنون آباد است و بعد از مدتی جناب شیخ ابراهیم خان نیز به رحمت حق پیوست.

روز گذشته و از محاصره، قاجار چهار ماه و بیست و چهار روز بود.
خاک مولوی عبدالحق که در خلف قبر مفتی سید عبدالرحیم دو عدد لوح مرمر عالی نصب شده
و این قطعه در یکی از آن الواح به خط زیبای میر عبدالرحمن حسینی خوشنویس معروف هرات
مکتوب و محکوک است «لوح پایان پای»

مولوی عبدالرحیم آن مفتی اعظم که داشت
علم و تقوی و سیادت جمع باخلق عظیم
رهنمای شرع و ملت پیشوای دین که بود
حوضه، درش نظارت بخش جناب نعیم
جان پاکش از ندای ارجعی شد مطمئن
در جوار رحمت و فضل خداوند کریم
سال تاریخش سرش آخر زغیب آورد و گفت
شد زحق فردهوس جای مولوی عبدالرحیم

(۱۳۴۳) هجری

لوح بالا سرکه به خط ثلث متوسط و پیچیده نوشته شده بواسطه تاریکی خانه خواننده آن
میسر نشد، تنها این جمله را از پایان لوح که به زحمت خواندم و قد وقعت تلك الواقعة فی شهر
ذیقعده سنه اثنان و اربعین و ماتین بعد الالف.

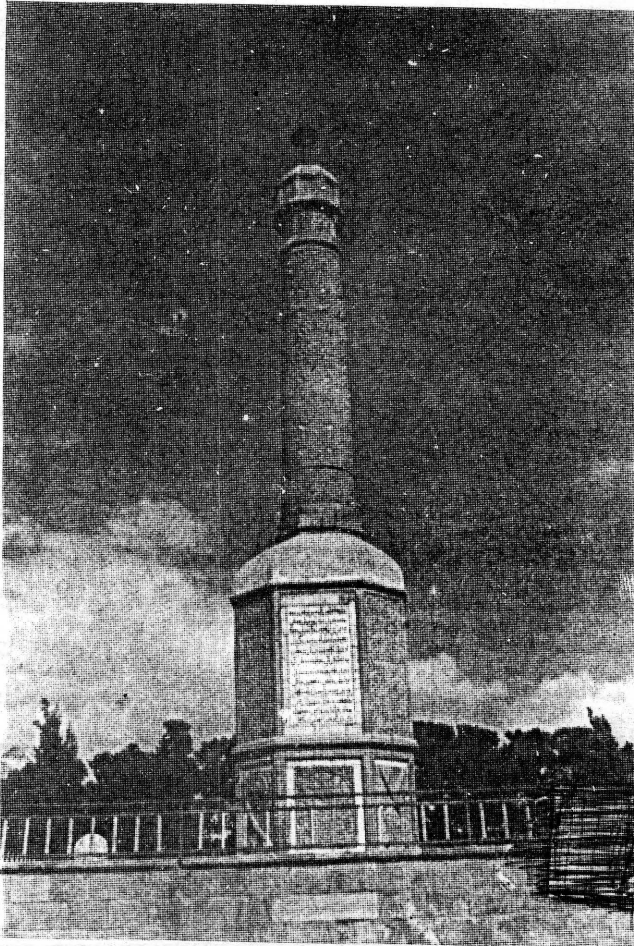
خاک ملک غیاث الدین غوری (صاحب ترجمه - ۵۹)

گنبد و مقبره ملک غیاث الدین در شمال مسجد جامع خلف ایوان شمالی واقع است. گنبد
قدیمه بقعه عالی بود به مساحت ۱۲ در ۱۲ متر که پایه های آن برجای و سقف آن سالها قبل فرو
غلطیده بود، در سال ۱۳۶۸ قمری هنگام ترمیم و تعمیر مسجد جامع مهندسین هروی برای احیای
گنبد موصوف جمع و به مشوره نشستند تا اگر ممکن شود روی همان پایه اصلی گنبد را دوباره
پوشند. چون از اصل بنا مدت هفتصد سال گذشته بود و پایه ها نیز درهم شکسته و ازهم وارفته
بود، تحمل پوشش نداشت بناچار آنها از ریشه برداشته وسعت گنبد را از وضع اصلی که مربع بود
اندکی خوردتر و بصورت مسدس ساخته برآوردند و گنبد عالی بالای آن در نهایت متناات گذاشتند
و از بیرون به آلات کاشی معرق و مزین نمودند. (۱)

(۱) در اثر توجه عبدالله خان ملکیار والی وقت تعمیر و ترمیم شده در سال ۱۳۶۸ ق.

مزار شهداء - (ترجمه ۸۹)

در گوشه شرق جنوبی مسجد جامع سراچه ساخته اند، بدست راست رواق تاریخی تاقی است و در آن تاق دریچه باز بود و خانه کوچک و قبوری آنجا بوده که تا کنون آنرا مزار شهدا میگویند. اکنون آن دریچه را بسته اند، یک قطعه کاشی که در کارخانه کاشی سازی مسجد جامع آنرا ساخته بودند، و روی آن نوشته «خوشنود باد ارواح شهدای صالحین» آنرا اندرون اطاق مزار



آبده، منار شهداء در محوطه بارک مسجد جامع شریف. (تاریخ عکاسی: ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

نصب نمودم تا نشانی باشد، رواق قدیمه مسجد جامع تنها اثریست که از تزئینات عصر سلطان غیاث الدین غوری باقی مانده و خوشبختانه آن تزئینات را در عصر مرحوم امیرعلی شیر دوباره مزین نموده بودند، یعنی تزئینات عصر علی شیر روی آنرا پوشانیده و آنرا محفوظ نگاهداشته و به مرور دهور تزئینات علیشیری بهم پاشیده و خراب شده بود و درین عصر فرخنده حسب نظریهء اعلیحضرت معظم همایونی به دستور وزارت جلیله معارف توسط یک نفر متخصص و کارمندان موزهء کابل تزئینات بهم پاشیده علی شیری از روی تزئینات عصر سلطان غیاث الدین برداشته و رواق موصوف به صورت فنی تعمیر و ترمیم و مستحکم شد و گویا سال سند معین الدین اسفزاری در بارهء تاریخ عمران مسجد جامع از پس پرده خفا جلوه گر شد. این عبارت به خط کوفی ممتاز معماری به آلات کاشی فیروزهء بین تزئینات آجری در بین و یسار رواق جلوه گر است.

(... المسجد من خالص) ماله السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والعجم... و در یسار رواق نوشته است:

سلطانہ و اعلی شانہ و اعظم برہانہ و رفع مکانہ تبار شہراللہ المبارک رمضان سنہ سبع و تسمین و خمیس مائہ... (۱)

مزار سلطان سیداحمد کبیر

ذیل ترجمه ۲۰۴ شرح حال مولانا جلال الدین محمود امامی نوشته است که وی خلیفه و تابع پدرنیر سلطان سیداحمد کبیر رفاعی قدس سره بوده راجع به سیداحمد رفاعی یا این رفاعی در حاشیہء همان صفحه از متن کتاب توضیح شده اما از قدیم الایام در ہرات نزدیک گدام غلہ ہرات شمال چہارباغ قدیمہ مسجد و مزار یست کہ بہ مسجد و مزار سلطان سید احمد کبیر معروف و مشہور است. از اکنون یکصدو سال قبل محل این مسجد تکیہء دراویش رفاعیہ بودہ گنبدی عالی بہ خشت پختہ روی مزار سلطان سیداحمد کبیر آباد و دراویش رفاعیہ آنجا مقیم بودند و طبل و نقارہ داشتند کہ ہر پنجشنبہ صبح وشام دو نوبت بنام سلطان سیداحمد کبیری می نواختند و این نوبت مخصوص روز پنجشنبہ بود تا بہ سببی یا بی سبب آن دراویش متفرق شدند و تکیہ و مزار رو بہ ویرانی نہاد. درعصر مرحوم سعدالدین خان نایب الحکومہ محل تکیہ را مسجدی عالی ساختند و گنبد مزار را کہ شکست پیدا کردہ بود، باز کردند و آجر آنرا بہ شبستانہای مسجد صرف نمودند، قبر سلطان سیداحمد اکنون در گوشہء شمال غربی مسجد واقع و اطراف آن محجر

(۱) قام کتیبہ را کہ از روی کتیبہء قدیمہ دیگر تصحیح و تکمیل نمودہ ام درمجلہء آریانا شمارہ سوم و چہارم سال ۱۳۴۴ نشر نمودم. مؤلف.

آجری صورت قبر بطرز زیبایی از قطعات سنگ مرمر ساخته شده و دو عدد لوح مرمری عالی بالای سر و پایان پای مزار نصب است که لوح پائین با نقاشی و کنده کاری شده و هیچ کتیبه و نوشته در آن به نظر نمی‌رسد. اما لوح بالای سر کتیبه دارد، بخط نستعلیق ماهری آنرا حکاکی نموده متأسفانه نام خطاط آن معلوم نیست و کاتب نام خود را ننوشته، اما خوش نویسان هری ابن لوح را از بهترین خطوط میرزا عبدالرحمن هروی میدانند که در قرن ۱۳ هجری میزیسته و اینست نقل آن لوح هذا مرقد منور و مشهد معطر جناب قدسی مآب حضرت قدوة العارفين و زبدة السالكين و قطب المحققين غواص دریای دین گوهر بحر یقین عمدة الاولیا و زبدة الاصفیا اما خطیر سلطان سیداحمد کبیر قدس الله سره العزیز ناصب اللوح المبارکة بانى البقعة الشریفه محمد حسین بن حاجی ابوالحسن الحسینی غفر ذنوبه و تقبل الله من سنه «۵۶۸» که به قوسک گرفته شد در پایان لوح به نظر می‌رسد، الحاقی است که کسی دیگر آنرا به لوح موصوف الحاق و مهرکن نموده سال ۵۶۸ نه سال وفات سیدی احمد رفائی است و نه سال فوت سلطان سیداحمد کبیر پسر سیدجلال بخارائی و نه سال کتابت لوح موصوف است که بخط بدیه خط زیبای لوح الحاق شده و پیداست که در اواخر مروی از راه دلسوزی و مهربانی خواسته که این مزار را بنام سیدی احمد ابن رفاعی



مزار حضرت سلطان احمد کبیر واقع کوچه، گدام

معرفی نماید، بدون مراجعه به مأخذ مصادر این سنه را از روی تخمین نوشته و حکامی نموده تا بعصر این رفاعی نزدیک شود، پیداست که این لوح و پنجره در قرن سیزدهم فراهم و سپس در عصر مرحوم سعدالدینخان ترمیم شده، پیش روی مزار قطعه بخط زیبای جناب مولوی میرعطاء محمد حسینی و از طبع رسای پدر ایشان کتیبه و حجاری شده و نقل آن اینست:

کند تا باده عرفان دلت را مست هشیاری طواف روضه سلطان نما با ناله و زاری
ز فیض مرقدش یابی هزاران کعبه مقصد رسی با زروه اوج پناه حضرت باری
ظاهراً این سلطان سیداحمد کبیر همان سیداحمد کبیر پسر سیدجلال بخارائی است که در ملتان به صحبت شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی رسیده و او را چهار پسر بوده که یکی از آنها سیداحمد کبیر است، ر، ک خزینة الاصفیا طبع کانپور صفحات ۳۵ و ۳۸ و اولاد سیدجلال و سیداحمد کبیر در سند و هند و قندهار مدفون اند و ظاهراً سیداحمد کبیر به هرات آمده و در اینجا از دنیا رفته است. یکی از فرزندان سیداحمد کبیر بنام میرداؤد پهلوی ریاطی که بر سر راه ادرسکن واقع است، مدفون میباشد و آن ریاط را میر داؤد میگویند مزار میرداؤد در شرق جاده، اسفالت روبروی ریاط در مغرب باغ کافه میرداؤد واقع است، آنجا تختی است و روی تخت دو قبر به نظر میرسد که یکی از آن دو به میرداؤد و دیگری را برادر میرداؤد معرفی می نمایند، اما نامش مشهور نیست و یکی دیگر از فرزندان بانوگان سلطان سیداحمد کبیر در گوشه مدفون است و آنرا سید تاجدار ولی مینامند و او نیز تا اکنون طبل و نقاره دارد که نواخته میشود و تا هم اکنون نوبت او را میزنند.

مزار امام ابوعلی حامد رفاع (صاحب ترجمه - ۱۹)

از مزار سلطان سیداحمد کبیر چون به جانب پارک پای حصار می آئی، نزدیک حوض گدام یعنی بر در کوچه که از مغرب گدام به سوی شمالی کشیده شده بین محوطه خانه کوچک و قبری در آن خانه زیارتگاه بود که اهل محل آنرا سیدعلی حامد میگفتند. پنجاه و هفت سال قبل یکی از اهل محل که خانه اش پهلوی آن مزار واقع بود، آن محوطه را بدون هیچ سندی تصرف کرد و به خود سرائی ساخت و در آن سرا نشستن گرفت. اما آن خانه و آن مزار را خراب نکرد، بلکه ترمیم و سفیدکاری نمود و تا اکنون آن مزار درگوشه آن سرا باقی و زیارتگاه همسایگان است. اگر مزار سیدعلی حامد همان خاک امام ابوعلی حامد باشد، پس در قدیم محل قطبچاق یا این قسمت از محل موصوف به منخله پهنه قران معروف بوده، هرچند در مزار موصوف لوح و کتیبه به نظر نمی رسید، گمان میرود که سید علی حامد همان امام ابوعلی حامد باشد. واللہ اعلم

مزار بابا علی مسته (ذیل ترجمه ۱۹۴)

در مقصد الاقبال ترجمه حال بابا جمال مجذوب آمده و مدفن او را وسیله الشفاعات و نسخ خطی مقصد الاقبال نزدیک بازار اسپ و شتر فروشان^(۱) معرفی مینماید و در نسخ چاپی نزدیک درب قطببچاق را به آن افزوده. اما حصه دوم رساله مزارات با وجودیکه ترجمه حالش در مقصد الاقبال آمده و لازم نبود که در جلد دوم تذکار شود. ظاهراً به واسطه آنکه او را بنام بابا علی مست مدفون در پای حصار معرفی نماید، در کتاب خویش به اندک تصرف شرح حال او را از مقصد الاقبال نقل نموده و در عنوان نوشته، بابا جمال مجذوب مشهور به بابا علی مست و ناشر نسخه چاپ هرات در پاورقی چنین شرح داده، درین زمان سعادت اقتران آن موضع را بازار پای حصار میگویند شرح و ترجمه بابا جمال که در جلد دوم به تکرار آمده بود، از جلد دوم عمداً ساقط شد.

تاجانیکه اطلاع دارم، میدان پای حصار از بنای حصار اختیار الدین «ارگ هرات» تا اکنون این محل به پای حصار معروف بوده و در هیچ جا و هیچ مأخذی پای حصار به میدان اسپ و شتر فروشان معرفی نشده و میدان اسپ و شتر فروشان که آنرا نخاس و گنج بازار میگفتند از قدیم الایام در بیرون درب عراق واقع بوده قطعاً بابا جمال مجذوب مجنونی دیگر و بابا علی مست درویش با درویش دیگر و ظاهراً از متأخرین بوده گرچه این نکته درخور این همه شرح و تفصیل نبود، چون در پای حصار مزار است که آنرا بابا علی مست میگویند و زیارتگاه عوام است و به وی داستانی بسته اند لازم دیدم شرح آن داستان محلی و آن مزار را درین گنجینه ثبت و ضبط نمایم. دریای حصار مسجدی است در شمال مسجد خرقة و آنرا مسجد بابا علی مست میگویند و در وسط مسجد مزار است باین عنوان مسمی.

اهل هری که هنوز خاطره تلخ چنگیز و قتل عام او را از یاد نبرده اند، داستانی ساخته اند که در آن آوان که عسکر چنگیز و چنگیزیان هرات را محاصره نمود، اهل هری دروازه ها را خاکریز کرده در شهر متحصن بودند. چنگیزیان دروازه را درهم شکستند و به شهر ریختند و اول بابا را بشهادت رسانیدند.

خاک بابا علی مست بین آن مسجد واقع است و در هیچ مأخذی از آن ذکری نیست و ممکن که

(۱) تاجانیکه اطلاع مؤثق در دست است، قبل از آباد شدن شهر نو حالیه، میدان اسپ و شتر فروشان بیرون درب قطببچاق واقع بوده و اکنون مزار بابا جمال مجذوب در گوشه شمال غرب محوطه فابریکه برق ایماق موجود و زیارت او مجرب است.

از دروایش متأخرین بعد از قرن ۹ و ۱۰ باشد و در آن مزار لوح و سنگی موجود نبود. مرحوم امیرحبیب الله خان «سراج الملة و الدین» هنگام سیاحت هرات امر فرمود تا به لحاظ دوستداران و ارادتمندان بابا به ساختن لوحی عالی ساخته و نصب شود و این قطعه نظم عالی نستعلیق بآن سنگ تعلیق است:

این روضه شریف که انوار مرقدهش	از خاکدان کشیده تنق-تا به آسمان
این مضجع منیف که از شرق و غرب دهر	احرام بند تربت او گشته انس و جان
مشهور در زمانه به بابا علی مست	مستانه وار رفته سوی گلشن جنان
نام مطهرش شده کالشمس فی السما	لیکن نداشت سنگ درین دوره و زمان
در این اوانکه مهر سپهر شهنشهی	داور سراج ملت و دین خسرو جهان
از راه ذره پروری و عدل گستری	افکند ظل لطف به فرق جهانیان
شد افتخار اهل هری از ورود شاه	بگذشت فرق پیرو جوانش ز فرقدان
لوحی نهاد بر سر قبر مبارکش	حقش دهد جزاء عمل عمرجاویدان
تاریخ نصب لوح خرد گفت با ادب	گاه طواف سوره الهک را بخوان

مزار فخرالدین علی صفی

مزار بابا علی مست را نباید به مزار مولانا فخرالدین علی متخلص به صفی که آنها در پای حصار واقع است، اشتباه نمود. مولانا فخرالدین علی پسر مولانا حسین واعظ کاشفی است. مولانا فخرالدین علی پس از فوت پدر به وعظ و نصیحت پرداخت و بجای پدر نشست، وی به حضرت جامی «باجه» است یعنی هردو داماد خواجه محمد اکبر پسر حضرت سعدالدین کاشغری بوده اند. کتاب نفیس رشحات از مصنفات مولانا فخرالدین علی، سخت معروف است. مولانا فخرالدین ضیاء الدین یوسف پسر حضرت عبدالرحمن جامی از طرف والی شاه اسمعیل در قلعه اختیارالدین (ارگ هرات) محبوس بودند، ارادتمندان به حیل و نیرنگ، آن دو بزرگ زاده را از قلعه بدزدیدند و از هرات به غرjestان فرستادند. ضیاء الدین یوسف به محل آرب اوبه مقیم شد و همانجا از دنیا برفت و فخرالدین علی بفرjestان شد و مدتی آنجا بماند و او را بیماری عارض شد و هم چنانش بیمار به هرات آوردند، بسال ۹۳۹ از دنیا برفت و او را در پای حصار تخت قلعه دفن نمودند. (۱)

خاک مولانا فخرالدین علی از قدیم بنام مزار فخرعلی و در میان عوام به قنبرعلی معروف و

(۱) در پایان پای مزار علی صفی و مولانا هلالی اکنون دو اصله نازو غرس شده که قد کشیده.

آن مزار بین تکیه واقع بود و در آن تکیه درویشی بنام اسلام شاه گل کار منزوی و باغچه مرتب نموده گل‌های رنگین تربیت میکرد. سال يك نوبت شاطران «رکابداران» جشن میگرفتند و آش پیر خود حضرت قنبر را میدادند. از دهم حوت طبل بزرگی بدوش یکی از شاطران می بستند و یکی دیگر با دوچوب آن طبل را می کوفتند و به محلات شهر و دکاکین و گاهی به دوایر رسمی میگشتند و پول جمع مینمودند و پول جمع شده را از روز اول حمل در محوطه تکیه فخرالدین علی جشن میگرفتند^(۱) و طعام می پختند و بارعام میدادند و تا ده روز از صبح تا شام صدای طبل ایشان بلند بود و دیگر شاطران به آواز طبل پای کویان به رقص و شکولیدن مشغول بودند.

در شمال تکیه فخرالدین علی حوض انبار سر پوشیده بود يك درب حوض بین تکیه و دربه دیگر آن بین کوچه باز بود، این حوض را حوض هوشمندخان میگفتند تا هفتاد سال قبل آن تکیه را همسایگان تقسیم کردند و به خود خانه ساختند و محوطه مزار تنگ شد و بازهم باغچه کوچک و درخت کاج «ناژو» بزرگی در وسط آن باقی بود تا پنجاه و چهار سال تا اکنون هنگام



لوح مزار مولانا فخرالدین علی متخلص به (صفی) واقع محوطه پارک پای حصار

(۱) بعد از آنکه ساحت تکیه تنگ شد، شاطران جشن خود را در باغچه مزار سلطان میرعبدالواحد شهید میگرفتند تا چند سال رسم شاطر بازی در هرات رایج بود.

احداث پارك پای حصار آن باغچه و حوض و خانه های بیرخت اهالی خراب و این پارك زیبا بوجود آمد، در گوشهء جنوب شرقی پارك پهلوی مسجد پای حصار تختی است و روی تخت صورت دو خاك واضح و همان درخت كاج كهن سال بالای آن سایه افكن است (۱) و این دو قبر یکی از آن فخرالدین علی است و دیگر از آن مولانا هلالی جفتائی شاعر شیرین بیان هراتی است.



لوح مزار مولانا بدرالدین هلالی جفتائی هروی در محوطهء پارك پای حصار

خاك مولانا هلالی در پایهء طاق چهارسوق هرات واقع بود و مشهور است كه هنگام محاصرهء هرات از طرف عبیده اوزبك مولانا هلالی رباعی نئی در هجو خان سروده و به پرتیر بستند و آن تیر را از فصیل هرات بین عسكر خان انداختند، خان موصوف پس از فتح هرات بفرمود تا مولانا بجرمی متهم نموده در طاق چهارسوق به نهایت بی رحمی و قساوت قلب هلاك ساختند و در

(۱) آن درخت نازو كهن سال كه بالای سر قبر مولانا فخرالدین علی صفی سایه افكن بود، در دوران کودتای سیاه كمونیستی به اثر اصابت مرمی، يك حصهء آن سوخته و بعد از مدتی خشكیده و اكنون آثاری از آن باقی نیست.

همان طاق مدفون شد، گویند هنگام قفل سر او را شکسته بودند و خون به روی او میدوید. مولانا این بیت را خود زمزمه میکرد:

این قطره خون چیست به روی تو هلالی گسریا که دل از غصه بروی تو دویده
خاکش تا پایان سال ۱۳۰۶ در طاق چهارسوق واقع بود، در آن سال مزارش را خراب کردند و محل خاکش را دوکانی ساختند هنگامیکه خاکش را نیش کردند، نگارنده عاجز که محصل مدرسه بود، بر سر خاکش ایستاده بودم که استخوانهای درهم شکسته او را بیرون کردند.

سیدی درویش معروف به سید نظیر در پای حصار دکانی بقالی داشت، آن استخوان را برداشت و در توره ریخته بدوش گرفت و مقداری از خاک اندرون قبر برداشت و همراه استخوانها به پای حصار آورده پهلوی فخرالدین علی دفن کرد و از فدای آن بیرقی سرخ بسر مزارش بلند بود و اکنون در لوح بالای سر فخرالدین علی چنین نوشته است:

هذا مرقد مشهور مولانا الاعظم فخرالملة والدين على المشتهر بصفى ابن مولانا المفسور حسين السواعظ الكاشفنى قدس الله اسرارهم قد توفى فى شهر رمضان المبارك سنة ثلاث و ثلاثين وتسعمائة ٩٣٣ كغنا به لوح مولانا هلالى نوشته است، هذا مرقد منور بدرالملة والدين هلالى جفنائى الهوى الشاهرو قد توفى فى سنة ست و ثلاثيه وتسعمائة. نام اصلی بدرالدین متخلص به هلالی.

محل قطبیچاق خواجه محمد اعرج

در محل قطبیچاق مزارات بسیاری است که بعضی بنامی مسمی و برخی مجهول الهویه و گمنام است، مانند خواجه محمد اعرج برادر خواجه ملاکوهی درجاده، جانب غربی مسجد جامع بین مسجدی واقع است و مزار پیر لاله در کوچه که از پارک مسجد جامع بطرف شمال ممتد است، مزار است بنام پیر لاله و اهل محل عقیده دارند که وی لله لاله ای حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثنا بوده و خواجه روشنی که میگویند که برادر خواجه نور است و درجاده سلطان غیاث الدین غوری، جاده که از مسجد جامع به جانب شمال کشیده شده و به پارک شهر نو منتهی میشود در کنار پیاده رو پهلوی جاده واقع شده اکنون آنرا تختی ساخته اند و روی آن صورت دو قبر موجود که یکی از آن دو قبر همان خواجه روشنی است و قبر خواجه روشنی بین چهارسوی واقع بوده که بعداً جاده را از وسط آن چهارسوی کشیدند و آن مزار بین جاده واقع شد.

محل خواجه عبدال مصری (صاحب ترجمه - ۸۰)

مزار خواجه عبدال در داخل محل نزدیک برخ خرلغ و یا قرلغ بین خانه واقع است و هیچگونه لوح و کتیبه در آن به نظر نمی‌رسد و خاکی دیگر نیز نزدیک آن مزار است که تفریق نشده کدام يك از آن خواجه عبدال مصری است، اهل محل یکی از این دو خاک را بنام ابن یمین و یکی را از آن خواجه عبدال مصری معرفی مینمایند و میگویند که ابن یمین پسر حضرت یعقوب برادر حضرت یوسف است و ابن شیخ ابن یمین را با بنیامین پسر حضرت یعقوب یکی پنداشته و اشتباه نموده اند و البته التباس این یمین و به بنیامین برادر حضرت یوسف ناشی از مصری بودن خواجه عبدال مصری است لاغیر. ظاهراً خواجه عبدال مصری و شیخ ابن یمین هر دو از متقدمین بوده اند، زیرا که در وسیله الشفاعات ذیل ترجمه، شیخ زین الدین خوافی آمده که وقتی حضرت شیخ به زیارت مزار خواجه عبدال مصری آمده و خواجه پیر احمد خوافی که وزیر پادشاه بود، پس از زیارت از حضرت شیخ فرمود من نیز مترددم و نمیتوانم بگویم که کدام يك از آن خواجه عبدال مصری است. پس معلوم میشود که این هر دو قبر در عصر شاهرخ موجود بوده و هر دو از مزارات قدیمه شهر به شمار میرفتند. چندان که در آن وقت نیز تفریق این دو مزار کار آسانی نبوده. بهرحال اهل محل خاکی که در جنوب واقع است، آنرا خواجه عبدال و خاکی که بالاسر آن واقع است، آنرا ابن یمین معرفی می‌نمایند. نزدیک این مزار چاهی است که آنرا چشمه میگویند و آب آنرا تبرک دارند شفای امراض را و هرکرا زخمی و دانه، بصورت و جسم پیدا شود، چند دلو آب از آن میکشند و به آن شستشو میکنند اگر خدا خواسته باشد شفا می‌یابند. همه چاه‌های اطراف آن چشمه آبهای شور و تلخ دارد و آب آن چشمه شیرین و گوارنده است.

مزار شهزاده مظفر

شاهزاده مظفر پسر حضرت امام موسی کاظم علیه التحیه و الثنا ذکری به میان آورده و به حواشی آخر حواله نموده بودم که اکنون به آن پرداخته میشود. در محل موصوف در کوچه که از بازار خوش نزدیک حوض چهارسوق به جانب جنوب به سوی محل خواجه عبدال مصری کشیده شده مزارست بسیار مشهور و معروف و زیارتگاه اهل محل معروف به شهزاده مظفر و عقیده اهالی آنست که ایشان فرزند حضرت موسی بن جعفر میباشد، مگر در هیچ جا و هیچ مأخذ و مصدری دیده نشد که آن حضرت فرزندی بنام مظفر داشته باشد و پیداست که حضرت امام موسی کاظم سی و شش فرزند ذکور و اناث داشته اند که هیچ يك از آنها بنام مظفر یاد نشده.

مزار شهزاده مظفر در محوطه واقع است و گنبدی روی مزارش آباد است که چهل و پنج سال که از تاریخ حال هفتاد و چهار سال قبل آنرا ساخته اند، خانه قدیم آن گنبدی کوچک بود که به گچ و آجر ساخته بودند و ظاهراً بسیار قدیمه بود و آنرا نقاشی و مدھون نموده بودند که به مرور زمان رنگ و بار آن مطموس و عمارت نیز مدروس گشته ناچار آن گنبد را از ریشه برداشته و باین شکل آباد نمودند، بالا سیر مزار روی دیوار بین نقاشی این فرد روی سنگی کتیبه شده بود:

شهزاده که نام شریفش مظفر است

فرزند نور دیده موسی ابن جعفر است

از فرد فوق بوی آن می آید که شهزاده مظفر فرزند حضرت موسی ابن جعفر است یعنی مظفر فرزند امیر محمد بن امام همام موسی کاظم رضی الله عنہم. به هرحال، صاحب این مزار یکی از نواده گان یا نبیره گان حضرت امام هفتم است.

مزار سلطان مجدالدین طالب (صاحب ترجمه ۵۵)

مجدالدین طالب که از سادات حسینی بوده ممکن است به آن نسبت او را سلطان لقب داده باشند. سلطان مجدالدین طالبه، سیدی جلیل و از اهل عسکر و در ترک و تجرید یگانه دهر بوده. درنجات الانس مسطور است که درویش محمد چرگر^(۱) یکی از ابدال بوده و درجامع هرات بسر بردی، روزی درمسجد خفته بود که کوزه آب وی ریخته بود، خادم مسجد آنجا رسید پنداشت که وی بول کرده است. ویرا چندان بزد که اعضای وی مجروح گشت، چرگر آهی بزد و بیرون رفت، مسجد از چوب بود، آتشی پیدا شد و مسجد بسوخت و از آنجا به بازاری که آنرا بازار حمله فروشان گفتندی درآمد، سلطان مجدالدین طالبه را از آن خبر کردند، درعقب چرگر روان شد، چون به وی رسید، گفت چرگر شهر مسلمانان را چرا میسوزی؟ چرگر باز گشت و آب چشم خود برآتش افگند، آتش فرو مرد و ناپدید شد و این رباعی بگفت:

آن آتش دوشین که برافروخته بود او سوختن از دل، من آموخته بود

گر آب دوچشم من ندادی یاری چه حمله فروشان که هری سوخته بود

بهرحال، تاریخ وفات و زندگی سلطان مجدالدین چندان روشن نیست، اما خاکی که در پهلوی او واقع است،^(۲) از آن صدرالدین محمود دانشوی یا اشنهی صاحب رساله غایب الامکان فی معرفة الزمان و المکان است، این شیخ محمود اشنهی یکی از بزرگان علما و دانشمندان و عاظ

(۱) «چرگر» به معنی مفتی «فتوی دهنده» و قوال و خواننده آمد.

(۲) هنگام ترمیم روی هردو قبر صورت يك خاك درست کرده اند و از گنبدی که شاخر ساخته بود، اثری نیست.

عصر اتابك ابوبكر بن سعد زنگی بوده، اتابك ابوبكر بن سعد بصوفیه و درویش عقیدتی به کمال داشته اما بعلم و دانشمندان و حکما فی پرداخت، لهذا شیخ محمود اشنهی را از شیراز تبعید کرد که وی واعظی حکیم و فیلسوف بود. شیخ محمود اشنوی این رباعی را حسب حال خود گفته: خطاب به اتابك:

از صحبت تو کتون فراق اولیستر بودر که تو رزق و نفاق اولیستر
چون پرده راستی مخالف کردی مارا پس از این راه عراق اولیستر

حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی در آخر عمر نایبنا بود، او را به مخصه نشانده به مجلس او حاضر نمودند، سخنان او را نیک پسندید و تحسینها نمود و ظاهراً این شیخ محمود اشنهی به هرات افتاده و در اینجا از دنیا رفته و آشته یا اشنو یا اشنویه شهریه است در آذربایجان نزدیک اورمیه.

مزار مسجد چهارشنهیی، (ترجمه ۸۲)

اکنون نزد اهل محل این گنبد مزار را مزار پنج تن میگویند، در حالیکه دو قبر در آن بیشتر موجود نیست. میگویند در قدیم در شمال این گنبد مسجدی بوده که آنرا مسجد چهارشنه میگفتند و آن مسجد به مرور زمان از میان رفته و محل آنرا تصرف شده اند، پنجاه و چهار سال قبل، اهل محل از باره شهر محوطه کوچکی در جنوب این مزار جهت مسجد خریداری نموده و خاک باره را کنده مسجدی ساختند وضع این مسجد چندان آبرومند نیست.

از موسفیدان محل شنیدم که گفتند، هنگامیکه باره را جهت صحن مسجد میشکافتیم در جنوب مسجد قبری از زیر باره باز شد و مردی و رانی در آن آرمیده چندانکه موی در سر و ریش او بجای بود، همه اهل محل جمع شدند و آن میت تازه را دیدند و خواستیم که او را برداریم در گنبد پنج تن دفن نماییم، علماء فتوی ندادند بس بالای قبر را بر آوردیم و صورت قبری بالای آن ساختیم و چون خاک اطراف قبر را میکندیم، چاهی آباد و سالم از بالا سر قبر پیدا شد که آنرا پاک نمودیم و وجود این چاه در این مسجد بسیار ضرور بود و اکنون همه همسایگان آب نوشیدنی از آن میبرند که آبی شیرین است، اکنون آن مزار نو پیدا نیز در آن مسجد واضح و زیارتگاه است.

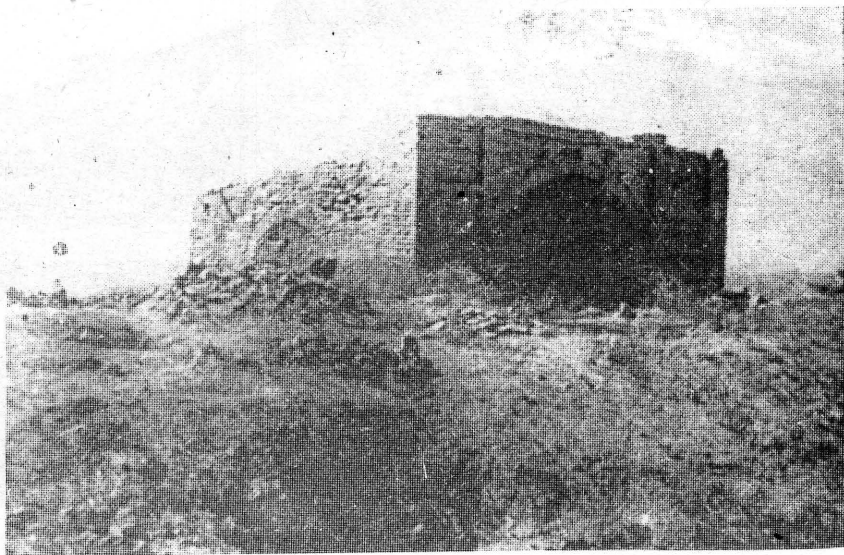
دیگر قبوری که در این محل موجود است، هیچیک به نامی که در رساله مزارات یاد شده مشهور نیست، مانند پیرنی تاز و مزار غریبان که هیچیک لوح و کتیبه ندارد.

محل شماعان «یا شمعانیان» و محل قضات قالی بافان

این محل را در قدیم محل شماعان یا شمعانیان و محل قضات میگفتند و اکنون قسمتی از این محل به محلهء شوره خانه معروف است، این محل بین درب بازار عراق و درب بازار ملک واقع است. در این محل مزاراتیست که اکثر آنها بی اسم و رسم است، مثل پیرپرنده که میگویند از مریدان شیخ لقمان سرخسی بوده اکنون مزارش مشرف بخرابیست و بر سر فصیل شهر نزدیک برج فیل خانه برج شماعان یا شمعانیان قدیم گوشه شمال شرقی شهر واقع است و مزار شاه حین مراد بخش که جز اسمی، از حالش هیچ اطلاعی نیست و مزار بی بی نور که میگویند بانوی پل مالان است، و بی بی حور که میگویند خواهر بی بی نور موصوفه است و مزار خواجه رخبند که از همه آنها مزار بی بی نور و مزار خواجه رخبند در رساله مزارات آمده، مزار شاه حسین مراد بخش همان خواجه مراد بخش ترجمه ۸۵ است و درخت پسته بالای قبرش سایه افکن بود، سی سال قبل آن درخت بخشید، آثاری از آن درخت باقی نمانده.

مزار بی بی نور، (ترجمه ۹۱)

مزار بی بی نور در کوچه جنوب غربی مسجد و حوض حاجی سرور خان واقعست، بر سر بلندی قبرستانیست و گنبدی از آجر و گچ ساخته و اندرون آن مزار است اهل محل آنرا خواجه نور

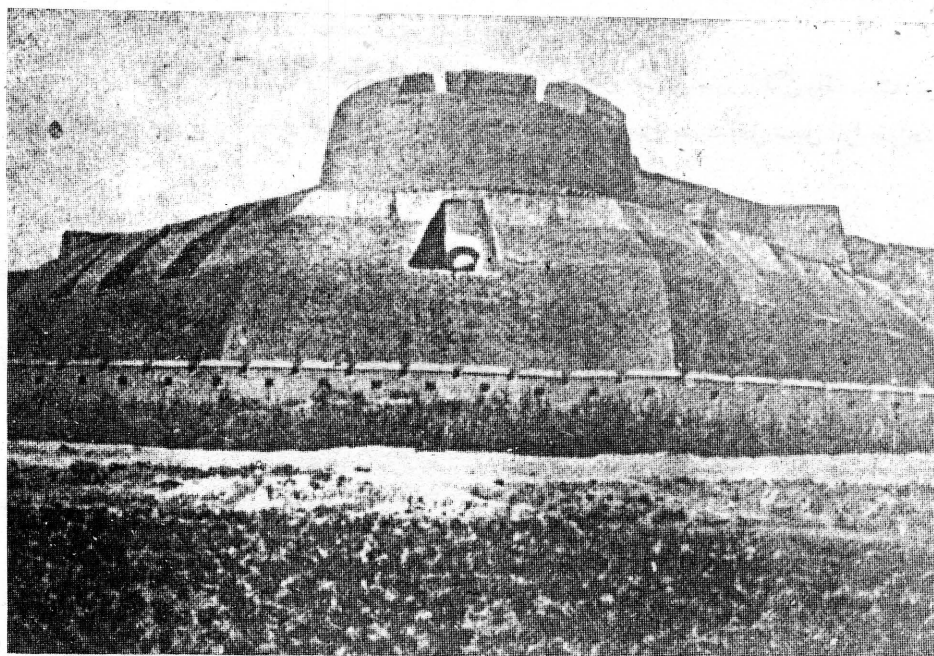


مزار بی بی نور بانیه پل مالان

چهارشنبه میگویند. این خانه قدیم ظاهراً از بناهای عصر تیموری است که به خشت پخته و گچ آنرا ساخته اند، اکنون مشرف به خرابیست، امید که صاحب خیری آنرا ترمیم نماید تا بانی پل مالان خاکش باقی و روحش شاد باشد. اکنون از مسجدی که در جوار این مزار پهلوی خانه ملا ابراهیم صحاف عصر سلطان ابوسعید کورگان آباد بوده اثری نیست. پس بطور قطع و یقین خاک مشهور به خواجه نورچهارشنبه همان خاک بی بی نور بانی پل مالان است و قطعاً به واسطه آنکه در رساله مزارات نسخ خطی شب چهارشنبه رفتن به مزار او تقرب و تبرک میجستند بآن نسبت به خاک خواجه نورچهارشنبه معروف شده اما از خاک بی بی حور در رساله مزارات سخنی در میان نیست و تنها قول عوام است که بی بی نور و بی بی حور پل مالان را ساخته اند.

محل برج خاکستر، محله سلانی و کچکچی

این محل بواسطه آنکه در گوشه آن برج خاک بر سر که به برج خاکستر معروف است، واقع شده به محله برج خاکستر معروف است در قدیم این محل به دو قسمت منقسم و مسمی به محله



برج خاکستر (خاک برسر) از بروج قدیم هرات که در جنوب غربی شهر هرات واقع بود و اکنون با خاک یکسان است.
(عکس از عصر امیر حبیب الله خان)

سلاتی و محله کچکجی^(۱) بوده بدین ترتیب که قسمت شمالی محل آن قسمت که پهلوی بازار عراق واقع به محله کبجکجی و آن قسمت که در جنوب محل واقع است، آنرا محلی سلاتی میگفتند. در محله کچکجی مزار خواجه سبز پوش واقع است، در پشت تکیه برجندی ها و در محل سلاتی در گوشه شهر مزار خواجه چهارشنبه واقع و او نیز از مزارات قدیمه و زندگیش معلوم نیست.

مزار بی بی معصومه

این مزار در هیچ يك از نسخ مزارات و وسیله الشفاعات و هیچ رساله و تذکره به نظر نگارنده نرسیده و چون از مزار خواجه چهارشنبه از کنار لشکرگاه غزنیچی قدیمه به طرف دروازه عراق روان شوی در کنار پاره غربی شهر از اندرون یعنی در محل سلاتی قدیم بالای بلندی واقع و خانه کوچک بالای آن پوشیده و اکنون آنرا سفیدکاری نموده اند از قدیم الایام شهرت دارد وی بی بی معصومه خواهر شهزاده ابوالقاسم است بنت حضرت امام الهمام جعفر صادق رضی الله عنه و اهل هری مخصوصاً زنان به آن مزار بسیار میروند.^(۲) دیگر مزارات این محل هیچ يك اسم رسمی ندارد و تنها بنام مزار یا زیارت یاد میشوند.

کهندژ مسرخ یا قهندز مصرخ

در شمال هری متصل به شهر حصار یا شهرکی بوده که آنرا مصرخ و کهندژ مصرخ میگفتند، نام اصلی این قلعه مصرخ بوده یعنی محل استغاثه و نوحه و فریاد چه صرخ به معنی آواز است و برخی آنرا به سین نوشته اند و مسرخ به معنی پناهگاه است و ظاهراً از نهایت حصانت و استحکام آنرا مسرخ گفته اند. این حصار مستحکم چندین بار از طرف مخالفین به واسطه استحکام آن مورد غضب واقع شد و به خرابی رسید و آخرین نوبت به امر امیر تیمور گورکان ویران شد و دیگر به آبادی نرسید و نام اصلی آن مسرخ یا مصرخ بوده و بعد از کهنه شدن و ویرانی و خرابی آنرا کهندژ گفتند، زیرا که دژ به معنی قلعه است و کهن دژ به معنی کهنه قلعه و یا قلعه باستانی است.

در کهندژ مسرخ سرای ابومنصور محمد انصاری بوده و تا اکنون باغچه سرسبز و خرم در جنوب مزار حضرت ابوالقاسم بن جعفر صادق رضی الله عنهم که به باغچه شهزاده قاسم معروف است، اکنون آن باغچه را مسجد عالی درست نموده اند و باغچه با اندکی تغییر بحال خود باقی و

(۱) محل کچکجی اکنون به محله کشمیریان معروف است.

(۲) اکنون اهالی محل بنای عالی به مزارش ساخته و ضریحی بالای قبر وی گذاشته اند.

تختی در شرق مسجد در وسط محل باغچه میلاد گاهی حضرت پیر هرات موجود و آقای مزاری که در آنجا متولی بود، شبی بدست اشخاص نامعلومی بقتل رسید و تا اکنون^(۱) از اهل و اولاد او اثری باقی نیست که به کدام سمت مهاجر شدند.

مزار سیدعبدالله:

بالای تربت حضرت سید عبدالله معاویه گنبد عالی ساخته اند که تا کنون برجای است و مزار حضرت سیدعبدالله بن معاویه و مزار حضرت ابوالقاسم بن حضرت امام جعفر صادق را مزار سادات مصرخ می گویند. بقول صاحب روضة الصفا پهلوان محمد منسوب به قریه کورت بلوک گذره هرات که داروغه و کوتوال قلعه، اختیارالدین بوده این گنبد را ترمیم یا عمران نموده پهلوان محمد موصوف بسال ۸۹۳ از جهان رفته و در مقبره سادات بخاک سپرده شد. دیگر اشخاص نیز مدفون اند، مانند امیرحسینی سادات غوری صاحب نزهة الارواح و سید سراج الدین بلخی و مولانا حسام الدین عبدی و سیدغیاث الدین فضل الله که سه تن اخیر خاک شان معین نیست و به مرور زمان از میان رفته و میرزا عبدالرحمن حسینی خطاط هروی که خاکش واضح است.

ظاهراً این بنای عالی که از بهترین نمونه های معماری قرون گذشته هرات است، از آثار اوایل قرن هشتم هجریست، صاحب مقصدالاقبال کتاب حاضر این بنا را به سلطان محمد کورت و غیاث الدین محمد کورت نسبت میدهند و مینویسند که بسال ۷۰۶ آنرا بنا نموده اند، متأسفانه باید خاطر نشان نمائیم که بنای گنبد عالی مزار حضرت سیدعبدالله بن معاویه و بنای عالی گنبد مزار حضرت ابوالقاسم بن حضرت امام جعفر صادق بعد از کودتای هفت ثور پنجاه و هفت و بقدر رسیدن عمال رژیم کمونیزم و همینکه قیام حماسه ساز خونین ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ هجری شمسی با ایشار و از خود گذری مردم قهرمان هرات باستان صورت گرفت، بنای گنبد عالی حضرت سیدعبدالله بن معاویه و بنای گنبد عالی حضرت ابوالقاسم بن حضرت امام جعفرصادق به اثر فیرهای مرمی و راکت و غیره، روسهای جنایتکار و عمال شان، اکثر این بناهای عالی خساره مند و بعضاً تخریب و به آنها صدمه کلی وارد شد، نه تنها به عقیده نویسنده بلکه به خواست عموم باشندگان این شهر باستانی ترمیم و احیای مجدد آن مستلزم توجه هیأت محترم رهبری و در سطح ولایت هرات باستان و مقام دولت در سطح مملکت عزیز ما پنداشته میشود.

(۱) در بین باغچه حضرت ابو القاسم تلی بود چند سال قبل تل را آق مزاری متولی مزار حضرت ابوالقاسم هموار نموده و چون تل هموار شد آن خانه به واسطه کهنه گی نتوانست خود را نگذارد فرو غلاید جناب آقا از خشت و خاک آن خانه تخت کوچک در محل میلادگاه خواجه درست فرمود تا آن یادگار عزیز معلوم و باقی بماند.

خاک نبیرهء سید اشرف ابن مبارکشاه

نیمه لوح دیگری در پایان پای امام رازی بالای سر قبری نصیب است، خط آن ثلث بسیار عالی و ایستت نقل آن:

... فطوبی لمن اجاب دعوة الحق... من الله و مغفرته منه هو الغفور الرحيم اعنى حضرة سيد مولانا بقیة اکابر السادات والعلما سيف الملة والدين احمد ابن السيد السنند الكبير الخبير عماد الملة والدين هاشم ابن السيد الجليل الاصيل اعظم ابناء الامم و اقدم سادات العرب و العجم، ركن الملة الدين محمد بن السيد الاجل الاكمل الاورع الاطهر الاشرف الاعرف الاعظم برهان الحق و الدين اشرف ابن سيد اشرف الشريف المنيف التقى النقى ابي البركات السيد مبارکشاه ابن السيد الحمد بن سيد محمد ابن السيد حمزه ابن السيد طاهر الن السيد على ابن السيد حسين ابن السيد اسمعيل ابن السيد ابراهيم بن محمد عيسى الجندي بن محمد مضره ابن الجعفر الكوفى^(۱) بن عيسى بن على ابن الحسين الاصغر بن الامام زين العابدين بن امير المؤمنين ابى عبدالله الحسين الشهيد فاطمة الزهراء ابنة الرسول الله محمد المصطفى عليه من التحيات اشرفها وعلیها و من الصلوات اشملها واولیها.

این لوح نفیس بسیار مغنم است که نسبت حضرت شید اشرف بن مبارکشاه از روی این لوح مکمل و روشن شد، زیرا که حضرت سید اشرف مبارکشاه از سادات جلیل حسینی و پدر همه سادات هرات است.

خاک سید اشرف ابن مبارکشاه، (صاحب ترجمه ۷۶)

خاک این سید جلیل در مشرق جاده، مولوی بالای بلندی واقع است، چون از کوچه مزار امام رازی بطرف خیابان بگذری هنوز به مزار مولانا حسین واعظ کاشفی نرسیده در مشرق جاده، مولوی رو بروی حوض خرابه معرف بحوض ریگی، بالای بلندی صندوق سنگی بسیار بزرگی از مرمر به نظر میخورد که عوام آنرا سنگ گنگ «بظم اول یعنی ابکم لال» میگویند و در سابق اطفالی که دیر بحرف می آمدند آنرا باین مزار می آوردند و اندکی طعام با میوه خشک یا تر روی این سنگ میگذاشتند تا طفل آنرا برداشته و بخورد و عقیده داشتند که طفل شان از گنگی شفا یافته به سخن می آید. علی ای حال مزار سید اشرف بن مبارکشاه بسار خوار و بی مقدار افتاده و هیچکس بحال این سید جلیل نپرداخته و در حال بی اعتنائی سنگ مزارش آنجا افتاده و

(۱) در لوح طوری نوشته شده که هم مکوفی، مسکوفی وهم الکوفی خوانده میشود، معلوم نیست که چه بوده.

یکی از بی انصافان چند سال قبل اطراف آنرا که گورستان بود، هموار نموده و تحت کشت آورده تا پهلوی مزار موصوف تحت کشت است و جزو املاک موروثی خویش حساب می نماید، امید که صاحب دولتی اطراف مزارش را محجر نماید. نقل لوح سید اشرف ابن مبارکشاه ... ابوالکارم برهان الحق و الدین وارث علوم الانبیاء والمرسلین اشرف بن السید الکبیر العالم التحریر استاد اجلة الائمة فی المعجم مقتدی الانام و علامة الامم فخرالملة والدين مبارکشاه بن السید الکبیر المغفور احمد بن السید محمد بن السید احمد بن حمزه بن طاهر بن علی بن حسین بن اسمعیل بن ابراهیم بن محمد عیسی الجندی بن محمد مضره ابن الجعفر الکوفی بن عیسی بن علی ابن الحسین الاصفر بن الامام زین العابدین بن امیرالمؤمنین ابی عبدالله الحسین الشهید بن فاطمة الزهرا ابنة الرسول الله محمدا المصطفی علیه من التحیات اشرفها.

از محل ستاره سنگ بسیار آسیب دیده و مطموس شده و بعد از احمد بن سید محمد تک تک نام به زحمت خوانده میشود و بین قوسین از روی لوح نبره اش که در مزار امام فخرالدین رازی موجود است، بدین ترتیب نوشته و تکمیل شد تا نسب این سید جلیل مظلوم باشد. (۱)

مزار محمد بن عبدالله قصار هروی معروف به گاذر

در خیابان نزدیک دهنه دو برادران «کسر کلاغ» نزدیک برهنه کاریز قرنفل در زیر زمین سمچی کنده اند و دیوار و سقف آنرا به سنگ و آجر برآورده و پوشیده اند و دو خانه کوچک در زیر زمین ساخته که آب کاریز قرنفل از میان این دو خانه میگذرد تا هرکه را حاجت افتد در این دو خانه به آب در آید و غسل نماید، بنای این سمج و خانه ها خیلی قدیم است و بر سر این سمج قبر طولانی است و پیران کهن سال میگویند که خاک محمد بن عبدالله گاذر است اما هیچ لوح و سنگی در آن موجود نیست.

مزار خواجه یحیی بن عمار شیبانی، (ترجمه ۳۱)

مزار یحیی عمار شیبانی، اکنون به مزار خواجه غلتان معروف است و عوام داستانی به وی بسته اند که حضرت خواجه غلتان به زیارت مزارات اولیا الله هرات به هری آمده و از عقب کوه مختار به کوه بلند شده و چون بقله کوه رسیده خواست که بطرف خیابان فرود آید، همه خاک هری را از پیکر اهل الله و بخون اولیا الله عجیب دیده و همه خاک را خاک مشایخ یافت، جرئت نکرد

(۱) اکنون سنگ مزار سید اشرف در بین یکی از منازل شخصی قرار دارد.

که قدم به اینخاک گذارد، از همانجا غلطان غلطان به پایان آمد در محل موجوده جان تسلیم کرد و درست مقابل مزارش بر سر کوه قله است که بلندترین نقاط کوه است و آنرا قله الله اکبر میگویند و عقیده دارند که از همانجا خواجه تکبیر گفت و غلطان شد. اکنون رسم است که عوام هری باین مزار میروند و سر به جانب شمال و پا به جانب جنوب به پشت میخوانند و حمد و اخلاص میخوانند و میفلتند و چون دو سه غلت خوردند اراده خود را از دست میدهند و به شدت غلت میخورند تا به دیوار میرسند و خود را گرفته نمی توانند. «این تلقین روحی است یا بسر مغز تأثیر می اندازد و اداره از دست میرود» و بعضی هم بغلت نمی افتند.

درحاشیه یکی از نسخ خطی نفحات الانس نوشته، دیدم در صفحه ترجمه حال امام یحیی عمار که اکنون مزارش بخواجه غلطان معروف است.

در خلف قبر امام یحیی عمار قبری دیگری بود که نام آن نیز فراموش شده بود و به مرور آن قبر از میان رفت. در طبقات الصوفیه انصاری نوشته است که شیخ الاسلام «خواجه عبدالله انصاری» گفت که علی شریفی مرا گفتا که بر ما به نیشاپور عجزوی بود عراقیه نام درویش، از درها سوال کردی و برفت از دنیا به خواب دید «او را» گفتند حال تو؟ گفت: مرا گفتند چه آوردی؟ گفتم: آه، همه عمر مرا باین در حوالت کردنی که خدا دهد^(۱) اکنون میگویند که چه آوردی؟ گفتند راست میگوید از وی باز شوید، توفی علی شریفی فی المحرم سنه ست و ثلاثین و اربعمانه و دفن به جنب الامام یحیی بن عمار رحمهم الله «طبقات انصاری ص ۹۲».

پس قبر خلف خاک یحیی عمار «خواجه غلطان» از آن علی شریفی بوده و امید که انبیا شود، اکنون به مزار امام یحیی عمار لوح و کتیبه موجود نیست و بالاسر مزارش ایوانی عالی به گچ و آجر آباد است. (۲)

مزار شیخ بهاؤالدین عمر جفارگی، (صاحب ترجمه ۲۰۰)

در خیابان اندکی از مزار خواجه یحیی عمار شیبانی «خواجه غلطان» درست مقابل سید مختار مزار شیخ بهاؤالدین عمر جفارگی آباد و مشهور است.

مزار حضرت شیخ عمر نیز در دوره فترت شیبانی و صفوی خراب شده و تا هشتاد سال قبل اطراف مزارش محجری گلین داشت، تا مرحوم حاجی آدم خان مزارش را به خشت پخته محجر و

(۱) تا اکنون رسم است که اگر گدایان چیزی خواهند کسی که چیزی نداشته باشد تا به وی دهد، در جوابش گوید پرو خدا بدهد.
(۲) ایوان و ایوانچه های مزار شیخ یحیی عمار از طرف صنف صرافان هرات بطور اساسی و پخته در این اواخر تعمیر و ترمیم شده است.

لوحی عالی از مرمر بالاسر مزارش نصب نمود، خدایش بیامرزد که مودی خیر و در حالیکه بی سواد بود، به مزارات علماء و اهل الله ارادتی به کمال داشت و هر جا مزاری ویران میدید، به آبادیش کمر می بست و پولی بسیار مصرف میکرد و اکثر مساجد شهر را همه شب به چراغ روشن میداشت و طلاب بسیاری را جیره و وظیفه میداد تا بفرآغ بال به تحصیل مشغول باشند و همه عمر مجرد زیست و هر چه داشت در چنین امور به مصرف رسانید

در سال ۱۳۳۸ شمسی مرحوم حاجی محمداعظیم خان آزادانی صحن محجر مزار حضرت شیخ عمر را وسعت داد و دوباره محجر نمود.

خانقاه حضرت شیخ عمر تا اکنون در قریه جفاره بر جای است و در قسمت جفاره و خواجه سرمق از آن بحث خواهد شد.

در تخت مزار شیخ عمر چند قبر دیگر موجود است که هیچ يك لوح و کتیبه ندارد و معلوم نیست که کدام يك از صاحبان ترجمه که در متن رساله مزارات خاك اوشان به مزار شیخ عمر تعیین شده خواهد بود.

مزار امیرخاوند محمد مصنف روضة الصفا، (صاحب ترجمه ۲۳۹)

مرحوم امیر خاوند محمد پسر سیدبرهان الدین خاوند شاه بلخی است از سادات زیدی که سلسله نسب اوشان به حضرت زید شهید فرزند حضرت سیدنا امام علی ابن امام الهمام حسین الشهید رضوان الله علیهم اجمعین می پیوندد.

سید برهان الدین خاوند شاه پدر امیر خاوند صاحب روضة الصفا از اصحاب شیخ بهاء الدین عمر جفاره گی بود و حضرت شیخ عمر وصیت فرمود که نماز جنازه اش را سیدبرهان الدین خاوند شاه پیش نماز باشد و حسب وصیتش سیدبرهان الدین نماز جنازه آنجناب را امامت کرد.

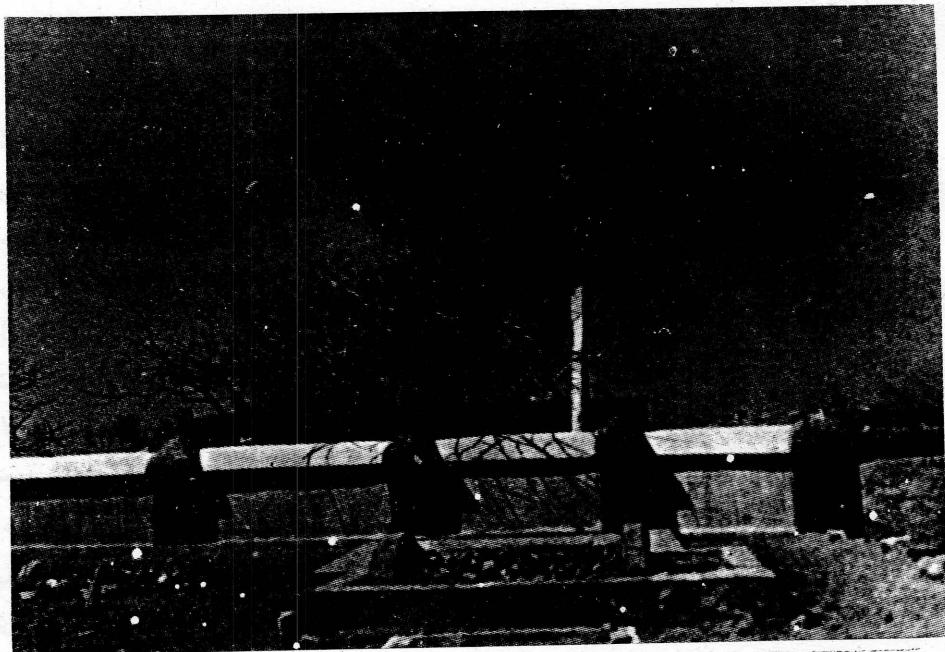
امیرمحمد خاوند شاه مصنف روضة الصفا در هرات به دنیا آمده و هم اینجا تحصیل علوم نموده و تربیت یافته، عاقبت بسال ۹۰۳ هجری قمری از دنیا رفته و درخلف خاك شیخ بهاء الدین عمر مدفون شده از تألیفاتش کتاب نفیس روضة الصفا سخت معروف و چندین نوبت در هند و تهران به طبع رسیده.

حسب پیشنهاد نگارنده لوحی عالی از مرمر بسمی آقای عطا محمد نقشبندی رئیس بلدیه هرات به مزار امیرخاوند فراهم و نصقب شد و اینست نقل آن لوح:

هذا المرقد المنور والترتیب المعطر لمولانا المعظم الامیر محمد خاوند ابن السید الاجل الاکرم برهان الملة والدین خاوند شاه الزیدی الحسینی واتفق وفاته فی ثانی ذی قعدة سنه ثلاث و تسعمائة.

مزار شیخ زین الدین ابوبکر الخوافی، (صاحب ترجمه ۱۸۲)

مزار شیخ زین الدین خوافی در خیابان مشهور و زیارتگاهی بنام است. اطراف مزار حضرت شیخ باغی است سرسبز و مشجر به درختان کاج «ناژو» و در جنوب باغ تختی است محجر به خشت پخته و خاک حضرت شیخ در آن تخت واقع است، پیش روی مزار شیخ ایوانی به خشت پخته بنا یافته که ظاهراً در عقب ایوان گنبد بزرگ بوده جهت ادای نماز که اکنون ویران شده، زیرا که در مزار حضرت شیخ زین الدین تابیادی در عقب ایوان گنبدیست عالی و این هردو بنا در یک عصر ساخته شده و بانی هردو بنام خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی است که وزیر امیرشاهرخ بوده خواجه پیر احمد خوافی وزیر نیکو سیرت و پسندیده صفات بوده اخیراً به بیت الله رفته و پس از مراجعت به هری گرفتار غضب ابوالقاسم بابر «پسر سلطان بایسنغر» گردیده در اثر شکنجه، شحنه و عسسان به شهادت رسید، بسال ۸۵۷ در پایان پای حضرت شیخ زین الدین خوافی مدفون است و درخت پسته، روی قبرش سایه افکن اما لوح و سنگی ندارد.



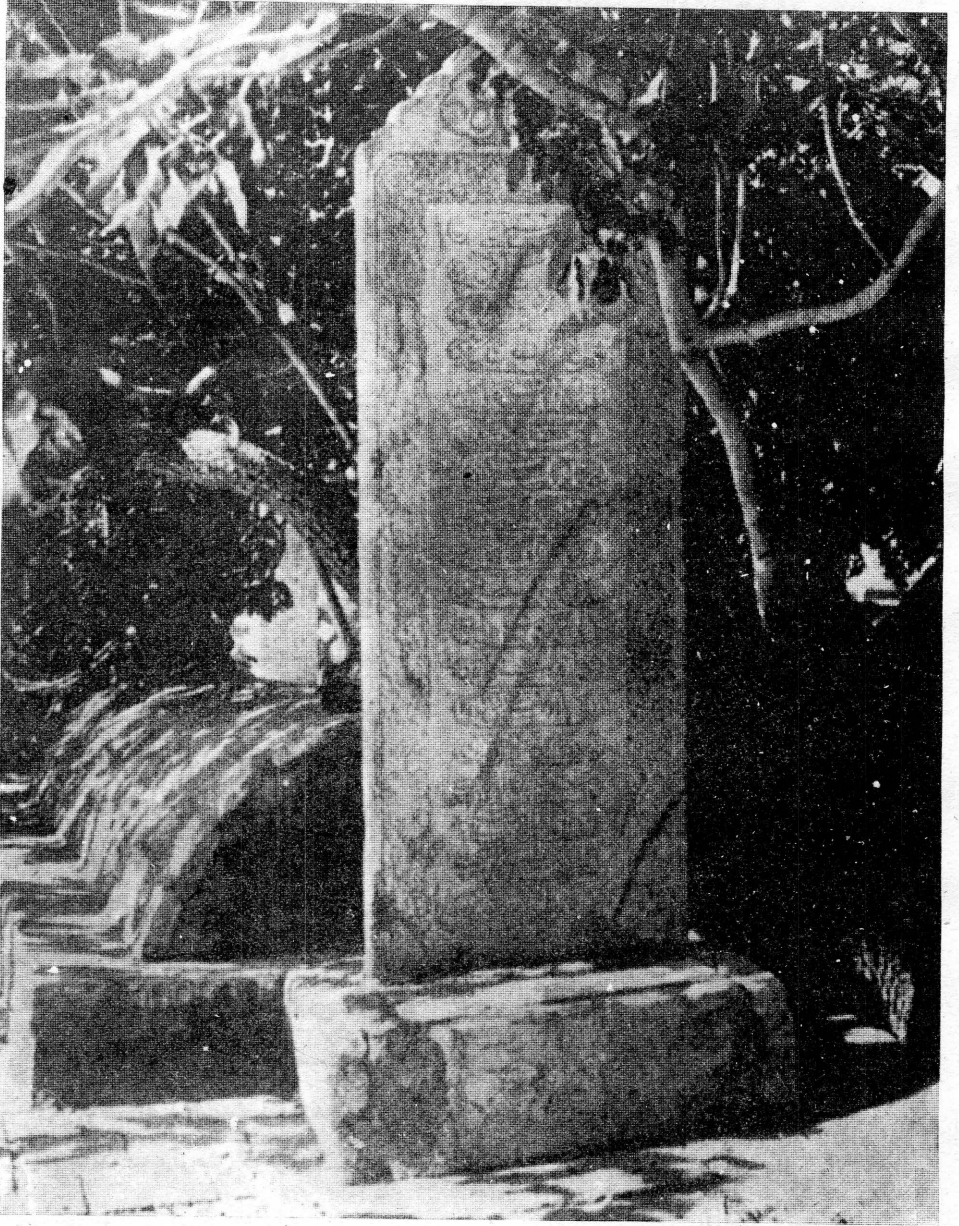
آرامگاه شیخ زین الدین خوافی (رح) در خیابان. (تاریخ عکاسی ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

بالای سر مزار حضرت شیخ زین الدین لوحی بلند بالائی از سنگ مرمر نصب است که ظاهراً از همان عصر باقیمانده.
 این قطعه در تاریخ وفاتش به لوح موصوف به خط نستعلیق مکتوب و محکوک است.
 شیخ زین الدین امام و مقتدای اهل دین
 قطب گردون آشیان غوث حقیقت انتساب
 از حسیض خاک شد بر اوج علوی و نبود
 گرد بردامانش از یالیستی کنت خراب
 عمراو «هشتاد و یک سال» و زمان فوت نیز
 شد همین سازند اگر یکسال ۸۳۸ افزون در حساب
 در تخت مزار شیخ زین الدین چند قبر دیگر به نظر میرسد که هیچ کدام لوح و سنگی ندارد
 و مشخص نیست.

مزار حضرت سعدالدین کاشغری، (صاحب ترجمه ۲۰۳)

مولانا کاشغری سعدالدین پیر طریقت حضرت عارف جامی است.
 وفات حضرت سعدالدین کاشغری بسال ۸۶۰ بوقوع پیوسته و در تختی جداگانه در خیابان
 مدفون شده و بآن نسبت آنرا تخت مزار میگویند، یعنی تخت مزار مولانا سعدالدین کاشغری. اما
 پس از وفات حضرت جامی و دفن وی در کنار حضرت سعدالدین، آهسته آهسته این تخت و این
 مزار بنام حضرت جامی مشهور شد، چندانکه سالها است آن مزار بنام مزار مولوی جامی و جاده
 که به طرف خیابان کشیده شده، بنام جاده مولوی جامی و حتی خیابان را خیابان جامی میگویند.
 مزار حضرت سعدالدین در فترت هرات با مزار جامی و دیگر قبوریکه در آن تخت بود تا زمان
 اعلیحضرت احمدشاه درانی بار دیگر صورت قبور را به وضعی مرغوب ساختند و محجر نمودند و
 حسب الامر آن پادشاه عادل ایوانی پیش روی مزار ساخته شد که تا عصر ما باقی بود، تا در
 عصر محمد ظاهرشاه به امر عبدالله خان ملکیار نایب الحکومه وقت آن ایوان از ریشه برداشته شد
 و ایوان عالی با دو منار در بین و یسار آن با مسجد زیر زمینی و مسجد دیگر بالای مسجد تحتانی
 طرح و به آبادی رسید. (۱) الواح مزار حضرت سعدالدین کاشغری به فرمان مرحوم سعدالدین خان
 نایب الحکومه هرات ساخته شد.

(۱) کار تعمیر ایوان فوقانی که بعد از آقای ملکیار ناقام مانده بود، حاجی دین محمد کرباسی بکتن از تجار خیرخواه هرات آن
 عمارت را به صرف مبالغ کثیره به اتمام رسانید.



لوح مزار حضرت سعدالدين كاشغرى

اینست نقل لوح بالا سر مزار:

مینماید التماس اینچنین
چون درآئید اندرین خوش سرزمین
از صفای باطن و صدق یقین
از زیارت کردن این ستمدین
هر نفس خاصه بوقت آخرین
در جوار رحمة للعالمین
میروید تا این شهر و این سنین
هر دعای کآید از قلب حزین
این دو لوح دلبرای نازین

راقمه محمد عمر

بانی اعظم ز جمیع زائرین
کی گروه زائرین از خاص و عام
با خضوع و با خشوع و با حضور
بر شما هر یک سعادت میرسد
روح مولانا مددگار شماسست
زنده اند این نیک مردان خدای
دارم از هر یک تمنای دعا
هست امیدم که گردد مستجاب
دو هزار و سیصد و پنج نصب شد

نقل لوح پایان پا:

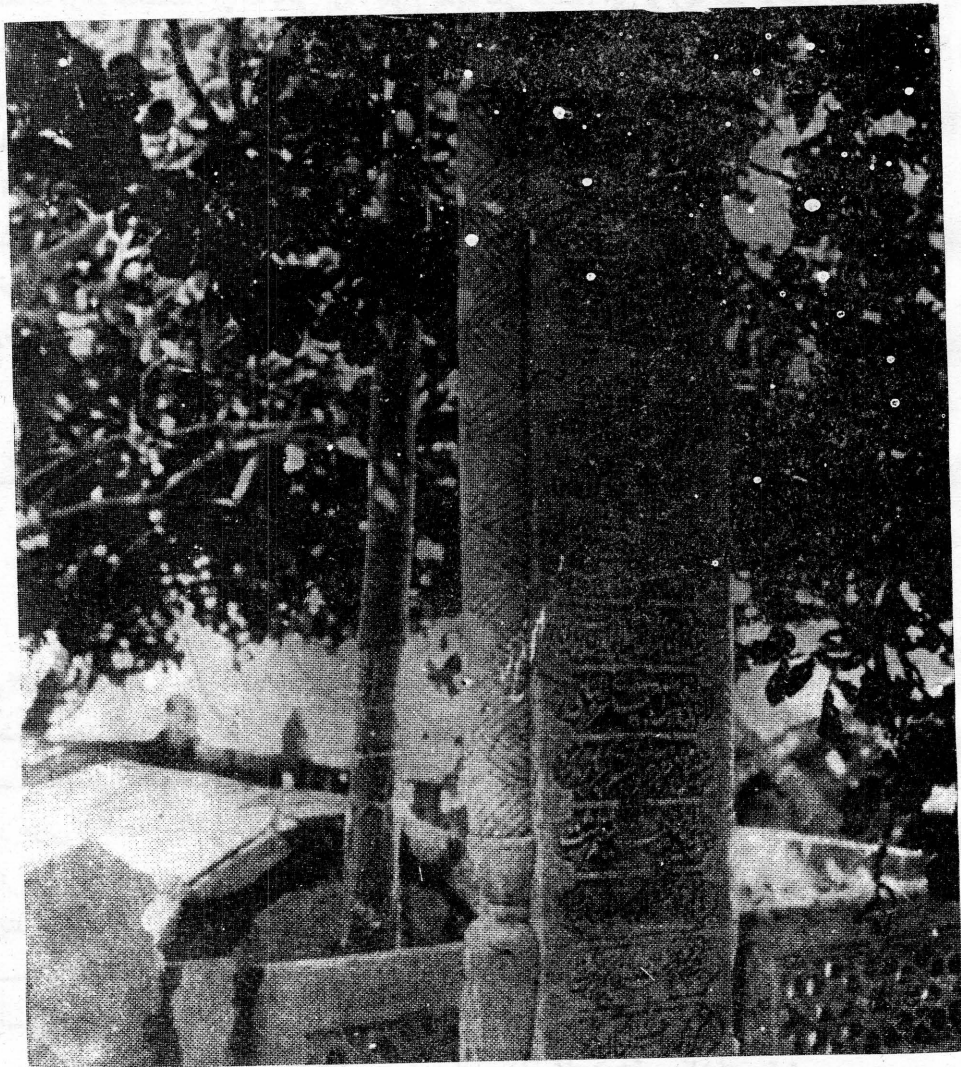
همیشه طایر روحش زند برجانب عقبی
که بعد از مرگ بررویش کشاید دیده پینا
بفرق فرقدان آنکه گذارد پای استغنا
که بودی کاشغر او را بظاهر منزل و ماوا
چه اندر عالم صورت چه اندر عالم معنی
کزان جام نظر شد مست و آمد تارک دنیا
وی آمد از مریدان علاء الدین مولانا
بود نام همایونش بهاء الدین بهرانشاه
که از سلطان کابل در هری بد برهمه مولی
یکی زینت گرفت از سر دگروتنق نمود از پسا
یکی چون سرو درستان یکی درخلد چون طوی
که شد زین مرکز اسفل به سوی گنبد اعلی
دلیل خیر شد جود و جود والی والا

راقمه محمد عمر

خوش آنکو پاک شد، یکباره از آرایش دلها
بغیر از دوست چشم از ماسوای او نهدبرهم
به دیدار رضای او فرود آرد سر تسلیم
بسان هادی راه سلوک شرع سمدالدین
ولی درهر عوالم سپرها میگیرد در وحدت
نظر افکند روزی حضرتش بر عارف جامی
مرید خاص مولانا نظام الدین خاموش است
بشاه نقشبند این خواجه باز آمد ارادت جو
کنون از سعی هنامش جلیل القدر سعدالدین
دو سنگ از بهر لوح مرقدپاکش منقش شد
به زیبایی و رعنائی توگونی هردو میماند
وفات او بسال هشتصد و شصت آماناز هجرت
پی تاریخ سال نصب لوحش گوهری گفستا

لوح مزار حضرت جامی:

قطعات در هم شکسته لوح مزار حضرت جامی تا اکنون بالای تربت حضرت جامی نصب است^(۱) و قسمت پایمان لوح که شامل قطعه تاریخ «جامی که بود مایل جنت مقیم گشت» بتمام



لوح مزار حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قبل از تخریب حکومت کمونیستی

(۱) لوح مرقد مبارک حضرت مولانا عبدالرحمن جامی «قدس الله سره العزیز» به اثر اصابت مرمی سلاح سنگین روس های متجاوز بیرحمانه شهید و تکه تکه شده، و تا اکنون مرقد شان بدون لوح است.

باقی و بالا سر مزار مولانا عبدالغفور گذاشته بود که در جائی مناسب محفوظ شد و بطن قوی به خط خواجه میرعلی هروی است، لوح موجوده را مرحوم رستمعلی خان برادر فرامرز خان سپه سالار عصر مرحوم امیرشیرعلی خان به مزار حضرت جامی ساخته و نصب نمود و عین عبارت لوح اصلی را از قطعات درهم شکسته آن که باقی بود، بلوح جدید نقل نمودند. این لوح به خط مرحوم خلیفه ملا محمد حسین سلجوقی است و اینست نقل آن:

هوالباقی کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام قد اجاب دعوة الحق و اتی بقلب سلیم. بفحوای ندای یا ایتهالنفس المطمئنه ارجمی الی ربك راضیه مرضیه طاوس روح مقدس عنقای قاف لاهوت و شاهباز بلند پرواز اوج جبروت مهیبط انوار قدم کاشف اسرار علوم و حکم مسند نشین کعبه عالی مقامی بلبل خوش آهنگ بهارستان بلند نامی عارف نامی و قطب گرامی مولانا نورالحق و الملة والدين عبدالرحمن الجامی قدس الله تعالی سره السامی از مضیق دامگاه غرور بوسعت سرای سرور پرواز نمود.

جامی که بود مایل جنت مقیم گشت
 فی روضة مخلدة ارضها السما
 کلک قضا نوشت روان بر در بهشت
 تاریخه و من دخله کان آمننا
 بسمی و اهتمام رستم علی خان، این لوح نصب شد، از زائرین امید دعای خیر میدارد.

۱۳۰۴ قمری

خاک مولانا محمد برادر حضرت جامی، (صاحب ترجمه ۲۱۶ ج ۲)

مولانا محمد برادر حضرت جامی بوده و در حیات جامی ۸۷۷ هجری از دنیا رفته و در تخت مزار حضرت سعدالدین دفن شده.
 حضرت جامی که از مرگ برادر سخت دلتنگ شده ترکیب بندی پردرد و سوز به مرثیه وی سروده و غزلی ز اشعار مولانا محمد را در آن ترکیب گنجانیده و اینست بندی از آن مرثیه که نقل میشود:

«بند پنجم»

من بوده از جهان و گرامی برادری
 در مشرق کمال درخشنده اختری
 ز انسان برادری که در اطوار فضل و علم
 چون او نژاد مآدر ایام دیگری
 در بوستان فضل سراینده بلیلی
 بر آسمان علم درخشنده اختری
 خورشید اوج فضل (محمد) که بردوام
 پیش قدم ز نور قدم داشت رهبری
 دردا و حسرتا که ز باغ جهان برفت
 ناخورده از نهال کمالات خود بری

يك شمه از شمایل او گریبان كنم
چون او ندیده دیده، ایام قـرنها
این نکته گوش دار که در گرانبهاست
«بند ششم»

جمع آید از مکارم اخلاق دفتری
روشندلی دقیقه شناسی سخنوری
نظم بدیع اوست ولی حسب حال ماست

رفتی و درد و داغ تو ام یادگار ماند
بلبل کشید رنج گلستان و عاقبت
دریا شد از سرشك كنارم ولی چه سود
در حیرتم که از دل ریشم اثر نمـاند
ای یار مهربان بکرم دستگیری بی
آنکس که بود آرزوی جان ز دست شد
خاری همی خلید مرا در دل از گلی
حسری که یابم از قلم مشکبار او

صدحسرت از تو درد دل امیدوار ماند (۱)
گل را صبا ربود و از و بهره خار ماند
کان گوهر یگانه، من بر کنار مساند
وین سوز ویی قراری دل برقرار ماند
کز دست رفت کارم و دستم زکار ماند
وین جان زار ماند و ندانم چه کار ماند
آن گل نماند و در دلم این خار خار ماند
سازم حمایل دل و جان یادگار او

خاک مولانا محمد به کلی هموار شده و نامعلوم بود، صورت قبرش در محلی که پیران نشان میدادند، پیش روی مولانا سعدالدین کاشغری به امر آقای حکیمی والی ولایت هرات احیا و صندوق نفیس از سنگ مرمر روی مزارش گذاشته شد و اینست نقل کتیبه، که به خط جناب ملا محمد علیخان خطاط نامی هرات روی آن صندوق مکتوب و محکوک شده.

هذا تربت عنبر سرشت حضرت مولانا الاعظم شمس الملة والدين محمد الجامی برادر ارجمند حضرت مولانا انورالحق والدين عبدالرحمن الجامی قدس الله سراهما السامی توفی فی سنه سبع وسبعین وثمانمائه.

خاک مولانا عبدالغفور لاری، (صاحب ترجمه ۵-ج ۲)

خاک مولانا عبدالغفور در پایان پای استاد وی یعنی حضرت جامی واقع و واضح است، اما لوح و سنگی نداشت و لوح نیمه شکسته، عارف جامی بالاسر مزار وی گذاشته بود، حسب الامر آقای حکیمی و بسعی آقای نقشبندی صندوقی از مرمر به مزارش تهیه و نصب شد و این قطعه در تاریخ فوت مولانا عبدالغفور روی آن سنگ مکتوب و محکوک است. (۲)

(۱) این بند غزلی است از اشعار مولانا محمد جامی.

(۲) اکنون صندوق سنگی از مرمر به مزار مولانا عبدالغفور لاری به نظر نمی‌رسد، با اینکه به همان وقت و زمان نصب نشده ویا کسی برده باشد، والله اعلم.

بعقی غرفه، دریای غفران
فرو رفت آفتاب علم و عرفان
بگو «یکشنبه پنجم ز شعبان»

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر
سرآمد روزگار و فضل و دانش
چو خواهی روز و ماه و سال فوتش

(۹۱۲)

مزار مولانا عبدالله هاتفی خواهر زاده حضرت جامی

(ترجمه ۲۹۰ ج ۲)

شاعر شیرین بیان مثنوی سرای مولانا عبدالله هاتفی خواهر زاده حضرت جامی است. لیلی و مجنون و تیمور نامه، منظوم او را مکرر دیده ام.

خاکش در پایان پای حضرت سعدالدین کاشغری واضح و مشهور و معروف بود، اما لوح سنگی نداشت. درین عصر فرخنده لوحی عالی به مزارش نصب شد و این قطعه نقش آن لوح است:

سوی ریاض خلد بصد عیش و صد طرب
روحی فدایک یا صنم ابطحی لقب
آشوب ترک شور عجم فتنه عرب
از (شاعر شهان و شه شاعران) طلب

از باغ دهر هاتفی خوش کلام رفت
جان داد و رو بروی، پاک رسول و گفت
رفت از جهان کسی که بود لطف شعر او
تاریخ فوت او طلبیدم ز عقل گفت

مزار سید ابوعبدالله مختار، (صاحب ترجمه ۱۰)

در انتهای شمالی خیابان جانی که پوزه کوه مختار به بند قارن میرسد، در دامن کوه مزار ابوعبدالله مختار هروی است، بند قارن که عوام بند قارون میگویند و معروف است که قارن نامی «سپهسالار و قاید ملی در اول اسلام» اینجا بندی ساخته بود و آب ذخیره آن قریه جات جبرئیل و ساق سلمان را آبیاری می کرده، این بند قرنهایست که خراب شده و جز نام اثری از آن باقی نمانده. در بهار و زمستان آب بسیاری از سلسله جهال به دهنه دو برادران سرازیر می شود و تشکیل رودی میدهد که به رود قارون «قارن» مشهور است و در زمستان و بهار هنگام بارندگی آب دارد و آن آب از قریه جات میگذرد و بانتهای کار تبار «اکنون بکار بار معروف است» میریزد. در پوزه کوه مشرف به خیابان و رود قارون مزار است که عوام آنرا سید عبدالله مختار مینامند. و هو ابوعبدالله محمد بن احمد مختار هروی که از بزرگان مشایخ هرات بوده. حضرت

جامی در تفحات نوشته که در لوح قبر وی چنین یافته اند که سنه سبع و سبعین و مأتین از دنیا رفته...

و از اصحاب وی یکی ابویعلی بن مختار العلوی الحسینی بوده، تبر وی در پایان پای ابوعبدالله مختار است.

خاک سید ابویعلی ابن مختار، (صاحب ترجمه ۱۴)

تا هشت سال اکنون تا سی و هشت سال قبل در پایان پای ابوعبدالله مختار بیرون محجر واقع و محجری گلین داشت و او را بنام ابوعلی پسر سید عبدالله مختار میشناختند، در سال ۱۳۳۵ شمسی هنگام تعمیر مزار ابوعبدالله مختار صحن مزارش را وسعت دادند و خاک سید ابویعلی داخل صحن آمد اما در زیر خاک ریزی ماند و کسی صورت خاکش را درست نکرد، نگارنده سنگ مرمر کوچک در محل مزارش گذاشت تا معلوم باشد و محل آن گم نشود.

حاجی جمعه گل خان مهندس^(۱) (بلدیه و مسجد جامع) صورت قبر ابویعلی را به صورت خوبی احیاء نموده. در مزار سید مختار مزارات بسیاری از مشایخ و سادات هری بوده که اکنون صورت خاک هیچ يك معلوم نیست، مگر مقبره امیرغیاث الدین میرک میرمحمد بن یوسف الحسینی الهروی از سادات جلیل حسینی و مردی عالم و فاضل بوده و آن سال ۹۲۷ بامر امیرخان والی هرات در قلعه اختیارالدین حبس و هم در آن قلعه به شهادت رسید، در کوه مختار پیش روی خاک سید ابویعلی ابن مختار دفن شده، خواجه ضیاء الدین مبرم در تاریخ وفاتش سروده.

چون میر محمد خلف آل عیا
تاریخ شهادتش رقم کرد ضیا
زین دیر فنا رفت سوی دار بقا
والله شهید هو یحی الموتا

- ۹۲۷ -

و شهاب الدین احمد حقیری هروی نیز این رباعی را گفته:

چون کرد بتیغ جانستان چرخ فلک
گفتم که حساب سال این واقعه چیست
از لوح زمانه نام میرک را حک
دل گفتم که «قتل بندگان میرک»

خاک این سید شهید در پایان پای سید ابوعبدالله مختار واقع است، پیشروی مزار سید ابویعلی اما هیچ سنگ و لوحی ندارد و امید که صاحب دولتی به قبر سید ابویعلی و سیدامیر محمد لوحی مرتب نماید.

(۱) حاجی جمعه گل خان مهندس چند سال قبل فوت نموده، و خدایش بیامرزد.

اما بالاسر و پايان پای سيدعبدالله مختار^(۱) دو عدد لوح بزرگ و نفيس از سنگ مرمر نصب است که هر دولوح از کسانی ديگر بوده و اينک نقل هردوی آن نوشته ميشود، نقل لوح بالاسر بخط ثلث عالی قديم:

كل شيء هالك الا وجهه له الحكم و اليه ترجعون.

و بعد فقد اسكن الله الرحيم الرحمن في هذه الروضة التي من رياض الجنان السعيد الاجل الاقدم الاصيل^(۲) والسيد الامجد الاكرم النبيل، والمولى الاورع الاكمل الجليل، هادي المسترشدين الى سواء السبيل، سلطان المفسرين برهان المذكرين، ناصح الملوك والسلاطين قدوة العلماء الراسخين، اسوة اكابر الفقهاء المتشرعين استاد اصحاب النصح والتذکر، اسناد ارباب الحديث والتفسير زبدة اولاد الرسول عمدة احفاد البتول جامع المعقول والمنقول حاوي الفروع والاصول، الذي افتخر بوجوده المنبر والمحراب دهرأ طويلاً و استفاض انام الايام بميامن جوده بكرة واصيل العالم باحسن الخطاب، مظهر الروايات بالدرايات الباهرة، مظهر الآيات بالاشارات ابو^(۳) عبدالله المختار العلوي الهروي قدس الله سره الغزيز، مات في سنة سبع و سبعمين ومأتين.

لوی پايان پای مزار:

این لوح نیز از کسی ديگر بوده بنام سيد نعمت الله که ظاهراً همان سيد نعمت الله حسینی از سادات زیدی «زيد بن حضرت امام زين العابدين رضی الله عنهم» برادر مجذوب اميرخواند صاحب روضة الصفا بوده باشد که ۹ نیز در کوه مختار دفن شده و قبرش از بين رفته و لوحش را پايان سيدمختار نصب نموده اند و اينست نقل آن لوح به خط ثلث قديم:

هو الحی لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه له الحكم و اليه ترجعو و بعد فقد انزل الله الغفور الرحيم، في هذا الروضة التي هي روضة من جنة النعيم السيد الاكرم الاقدم الوجيه والسيد الامجد تقى البينه العالم بايات الله الباهرة الواقف باشاراته الظاهرة، خلاصه اولاد الرسول نقاوة الاحفاد، البتول جامع المعقول والمنقول حاوي فهوم الفروع و الاصول، المتفق عند جميع الاتمه لقبول، بواسطه اطاعت... الرسول الذي... اكثر عمره بمطالعة العلوم الشرعية، لآخر ذهب الى جوار رحمة الله... معتقد بالدين الخنيفه نغلة السادات العظام، بقیة السلف الاكرم، الواصل بالرحمة الملك الغنى. سيد وجیه الدين نعمت الله الحسينی جعل الله الاجنة ماواه، و حصار القدس... مشواه و تاريخ وفاته يوم الاثنين الحادى و العشرين شهر ذى قعدة سنة احدى و تسعمائه.

(۱) درنقعات از سيادت ابو عبدالله مختار حرفی در میان نيست.

(۲) از جمله السيد الاجل الاقدم الاصيل، بری آن میآید که این لوح از مزار سيداصيل الدين واعظ هروی بوده که بعد از دوره فترت هرات آنرا به مزار سيدمختار نقل و نصب نموده باشند.

(۳) جمله بين قوسين در اصل لوح نامی ديگری بوده که آنرا تراشیده و نام ابو عبدالله مختار را نوشته اند.

و در حاشیه لوح آیه شریفه: هو الحی لا اله الا هو فادعوا مخلصین له الدین... الی آخر آیه شریفه. این بود آنچه از مقبره خیابان که تا اکنون باقی است و بعضی مزارات دیگر در زوایا و خبایای دهات اطراف خیابان موجود است که نام و شهرت شان معلوم نیست و از آنجمله در محله مقربان «محله بابا حاجی» موجوده بین مسجد مزاریست آنرا مزار سلطان بابا حاجی می نامند و محله مقربان قدیمه را اکنون بنام این مزار تبدیل نموده اند که نام اصلی و شرح حال و تاریخ وفات سلطان بابا حاجی را در هیچ مأخذ و مصدر ندیده و نیافته ام.

باغ دشت:

در شرق خیابان از راهیکه اکنون اسفالت شده چون به جانب تخت سفر روان شوی، بقریه غور دروازه میرسی، قریه غور دروازه همان قریه غوره دروازه قدیم است که نصر بن احمد سامانی هنگامیکه به هری آمده بود، در این قریه نزول کرده و معروف است که اول انگور را درین قریه کاشته اند و باغیکه اول انگور آن کاشته شده تا اوایل قرن دهم درغور دروازه باقی بوده و آن حکایتی دارد بسیار شیرین که شاهی از دودمان جمشید بود، به هری که او را شمیران شاه میگفتند، دژ شمیران (بنای اصلی قلعه، اختیارالدین) بنای اوست و او را پسری بود باذان نام روزی هماتی از هوا پیش قصر شمیران نشست، ماری بگردن وی پیچیده بود، شاه را دل بر وی بسوخت و گفت کیست که هما را از شر مار نجات دهد، بازان تیر در کمان گذاشت و مار را بر زمین دوخت هما پرواز کرد و از سر شاه گذر کرده رفت و سال دیگر آمده به همان موضع که مار به تیر بازان کشته شده بود، نشست و صدائی میکرد و نوک بر زمین میزد، شاه شمیران گفت: همای است که ما را هدیه آورده به شکرانه، بروید و آنرا بردارید و دو سه دانه تخمی کوچکی از آن محل باز یافتند و نزد شاه آوردند، گفت بکارید که میوه خوب خواهد بود، آنرا در این محل بکاشتند تا که سبز و خرم شد و انگور بار آورد و آن باغ را غوره نام نهادند. در غور دروازه مزاراتی است که هیچیک صاحب نام و شهرتی نیست، اما در باغدشت که در شرق غور دروازه واقعست، مزاراتی است که اکثراً بی نام و نشان است، مگر مزار:

سید شمس الدین قناد، (صاحب ترجمه ۲۷۹-ج ۲)

در پهلوی مسجدی که در وسط محل قرار دارد، واقع است، درخت کاج «ناژو» تنومندی باین مسجد و مزار سبز است، اصل مسجد قدیمه مرحوم حاجی پاینده خان باغدشتی این مسجد را دوباره تعمیر و ترمیم نمود، به مزار سید شمس الدین قناد لوح و نوشته به نظر نمیرسد، اما مشهور و معروف است.

مزار ملا میرزای باغدشتی، (صاحب ترجمه ۲۷۷-ج ۲)

خاک ملا میرزا فعلاً بین باغی واقع است و صاحب این باغ انگوری اطرافش را محجر نموده اما لوح و نوشته ندارد و بنام مزار ملا میرزا معروف است.

خاک ملامحیی باغدشتی، (صاحب ترجمه ۲۷۸)

خاک محیی در شمال باغدشت بین محله واقع است و لوح و کتیبه ندارد، اما بنام ملا محیی مشهور است که شاید ناشی از اشتباه نسخه چاپ هرات، رساله مزارات باشد و این ملامحیی از استادان خط ثلث و نستعلیق است و رساله فتوح الحرمین در مناسک حج از منظومات اوست و دیوان غزلیاتش بنام حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی در هند به طبع رسیده، در باغدشت قبوری دیگری نیز موجود است که صاحب اسم و رسمی نیست.

غار درویش مونس معروف به غار درویشان

در کوه شمالی بالا سر باغدشت، غاریست بنام غار درویش مونس و برخی آنرا غار درویشان میگویند. این غار در دامن کوه واقع و در قدیم بر در غار به آجر و گچ پوشیده اند، طبریکه نیمه غار همان غار طبیعی است و نیمه دیگر آن به آجر و گچ پوشیده شده. بعضی میگویند که یکی از شهزاده های تیموری ترك دنیا کرده و این غار را جهت اقامت و عبادت او ساخته اند و من تصور کرده بودم که ابوالحسن گنجیک میرزا خواهر زاده سلطان حسین اینجا آسوده است که شهزاده مرتاض بوده حج گذارده و از دنیا کناره گرفته بود.

اهل باغدشت عقیده دارند یکی از پادشاهان چین ترك دنیا کرده و بقصد زیارت مزارات هرات اینجا آمده و این زاویه را جهت عبادت خود ساخته و پس از مرگ در اینجا خفته است. در کتاب بدایع الوقایع از این محل بنام برج درویش مونس یاد میکنند و حکایتی می آورد و مدعی است که آنجا درویشی را دیده که غایب و ظاهر میشوند، بهر حال بر در این غار بالای سر^(۱) مزاریست که میگویند خاک همان شاه تارك دنیاست، در رواق غار بالای سر در کتیبه بوده که جای آن خالی است و میگویند آنجا سنگی بوده که اسم و رسم و تاریخ وفات شاه موصوف نوشته بوده و اکنون صد سال قبل آنرا کنده و دزدیده اند، پهلوی آن سنگ کتیبه دیگریست بالای کاشی و تا شصت

(۱) «بالای سر» سهراً نوشته شده.

سال به کلی سالم بوده و اکنون به کلی درهم پاشیده و بقایای آن تا اکنون باقی است. آن کتیبه بخط عالی نستعلیق روی کاشی معرق این رباعی حضرت جامی که به تعریف ابوالحسن گنجیک میرزا سروده بوده نوشته است «که اکنون به هم پاشیده و اندکی از آن باقی است».

ای داشته از سلطنت عالم ننگ
وی آمده از جفای ایام به تنگ
بیرون زده زین سرای فانی اورنگ
بر دامن کوه در بر آورده ز سنگ
به هر حال، نام صاحب آن مزار بطور قطع و یقین معلوم نشد.

هوا دشتک، ده شیخ پروانه

در شمال خیابان گردنه ایست که آنرا دهنه، دو برادران و برخی دهنه، کمرکلاغ میگویند و داستانها بآن بسته اند که هر دو داستان را در رساله، خیابان از تاریخ هرات باستان نوشته ام. در این دهنه که جاده، پخته «کانکریت» چون اژدری از آن سر برآورده، پاسی راه که میرفتی دو قبر طولانی پهلوی هم واقع بود که آنرا دو برادران میگفتند و میگویند دو قبر دیگر بر سر کوه مقابل این دو قبر واقع است. اهل هری عقیده دارند که دو برادر سرکوه از مرو ورود و دو برادر بین دهنه از شهر هرات بودند و این چهار نفر بجانب مروالرود میرفتند که حرامیان راه برایشان به بستند و آنان را شهید کردند. دو برادر بر سرکوه کشته شدند و خاک اوشان آنجاست و دو برادر بین گردنه در دامن کوه به شهادت رسیدند که اجساد اوشانرا پایان کشیده و افکنده اند که بعداً در این محل بخاک سپرده شده و در دامن کوه رگهای سرخ طبیعی به نظر میرسد، عوام عقیده دارند این خون آن دو برادر است که از دامن کوه آلوده و پالوده شده تخمین سی و هفت سال قبل که جاده، کانکریت را کشیدند، آن دو خاک زیر جاده، اسفالت رفت و یا جاده که از کنار آن گذشته خاک افزودی جاده بالای آن ریخته و آن دو قبر را ناپدید نموده این داستان کهن را طی کرد، در این جاده پنج کیلومتر که از دهنه، برادران بطرف طغوز رباط «که حالا خوش رباط میگویند» راهی بجانب ده شیخ و پروانه بر میخیزد، ده شیخ و پروانه در سطح مرتفع واقع شده و صحرانیست وسیع و آنجا در قدیم کاریزی منظم بوده که آنرا کاریز هوا دشتک میگفتند و اکنون خشکیده اما چاه ها و دهنه کاریز تا اکنون باقی است.

صحرای هوا دشتک به وسیله، آن کاریز آبیاری میشده و اکنون دیگر قنوات است که برخی از آن صحرا را شاداب دارد و دهات مسمی به ده شیخ و پروانه از آن قنوات آنگیرند. در ده شیخ مزارست بنام خاک شیخ عبدالوهاب گنبدی پخته و اندرون گنبد صندوقی بزرگ از چوب به صورت ضریحی گذاشته است، اندرون صندوق دو قبر به نظر میرسند، یکی شیخ عبدالوهاب است که این

قریه به واسطه اقامت و مدفن وی به ده شیخ مسمی شده و خاک دیگر به ظن قوی همان خاک مولانا محمد مقیم، صاحب ترجمه ۶۸ جلد ۲ میباشد.

خاک طرف شرقی را از آن شیخ عبدالوهاب پسر خواجه یحیی بن حضرت خواجه عبدالله احرار میدانند و عقیده دارند که از پسران خواجه محمد امین در خواب شیخ صوفی و در قاین شیخ بندگی مخدوم خواجه محمدیحیی مدفون اند و برادر زاده شیخ صوفی خواجه عبدالوهاب در ده شیخ و پروانه بخاک سپرده شده، پایان پای خاک مسمی به شیخ عبدالوهاب لوحی است و به خط ثلث چنین نوشته است:

فی تاریخ اربع شهر رمضان لسنه سبع وتسعين وثمانمانه.

در شرق این گنبد متصل به وی حوض انباریست که اکنون خشک و بی آب است، اما حوض ظاهراً سالم است و سقف آن پوشیده و محکم و میگویند که ابره «آسترکاری» حوض شکسته و بهم پاشیده و آب در حوض باقی نمی ماند و به زمین فرو میرود، اندرون طاق حوض این قطعه شعر به خط نستعلیق نوشته است:

بحمدالله موفق شد به خیرات	به توفیق کریم حی داور
ز اولاد مشایخ يك عقیقه	که باشد عصمتش بر فرق معجر
بطاعت مریم و زهرا سریرت	همه کارش ز یکدیگر نکوتر
مزار شیخ را بنمود تعمیر	که باشد خانه از نور انور
ز عفت نام او پیچه رقیبه	شب و روزش عبادت است یکسر
بنای حوض و مسجد دگر کرد	که یابد اجر او را روز مشحر
ز بهر تشنگان این برگه راساخت	بود آبش ز آب خضر خوشتر
بناهای چنین آسان نباشد	بلی ارواح شیخ او را ست باور
بود بهتر ز خیرات جهان آب	روایت باشد از قول پیمبر
خرد از بهر تاریخ بنا گفت	جزا او به جنت آب کـوثر

-۱۲۰۳-

ظاهراً این حوض از قدیم بوده و جانی بیک خان اوزیک او را ساخته زیرا در شمال حوض که مشرف به گورستان است، بالای قبری يك قطعه سنگ مرمر شکسته افتاده است و هر قدر جستیم قطعه یا قطعات دیگر خورد شده آنرا پیدا نمایم مؤفق نشدم و این دو مصرع که هر یک مصرعی از بیت جداگانه است، از آن خوانده شد:

سپهر معدلت نواب جانی خان که از عدلش...
ظهیری سال تاریخش چو پرسید از خرد گفتا...

و این حوض که از بنای جانی بیک خان بوده و مدروس شده در سال ۱۲۰۳ هجری پیچه رقیه بانوئی از احفاد و اولاد شیخ عبدالوهاب که ثروتی داشته آنرا ترمیم و مزار جد خود را نیز ترمیم یا تعمیر نموده باشد.

در شمال باغچه و مزار شیخ عبدالوهاب گورستانست و سنگ لوح هائی دیده میشود، بالای یکی از آن الواح چنین نوشته بود به خط ثلث:

الحکم لله قد انتقل من دار الدنيا الى فراريس الانس و رياض القدس السيد الصلحاء و شیخ الفقراء نقطه دایرة الصدق و الزهد و التقوی صدرالدین محمد فی تاریخ شهر ربیع الثانی سنه اربع و ثمانین و الف.

و در لوح دیگر نوشته است:

وفات زهرا ابکه بنت بورامی شاه شهر جمادی الاول سنه ۹۱۷

در ماتم تو دهر بسی شیون کرد لاله همه خون دیده در دامن کرد
گل جیب قبای ارغوانی بدرید قمری غد سیاه در گردن کرد (۱)

القبر صندوق العمل

ناگفته نماند که حافظ ابرو «عبداله بن لطف الله هروی مؤرخ معروف» در جغرافیای خویش علاوه بر نه بلوک هرات، از بلوک دیگری بنام پروانه و هوا دشتک نام برده و چنین مینویسد: این بلوک بر شمال شهر واقع است و گوهی در میان است که آنرا کازرگاه خوانند و مزار خواجه عبدالله انصاری در آنجاست، «ح ص ۸۴ ج ۱ روضات الجنان اسفزاری»

آری چنان که گفته شد هوادشک و پروانه در پشت کوه کازرگاه و کوه مختار واقع و راه آن از دهنه دو برادران «کمرکلاغ» است. اما هوادشک و پروانه را اکنون نمیتوان جزو بلوکات هرات حساب کرد که بلوکات نه گانه هرات همه از هریرود آبگیرند و هر بلوک نهر بزرگی دارد که بنام همان بلوک مسمی است و همه دهات آن بلوک از آن نهر آبیاری میشوند. هوادشک و پروانه که سطح آن از سطح هری بالا تر و سلسله کوه کازرگاه و مختار بین آن و هرات چون سدی افتاده است. بتمام از قنوات آبیاری میشود و هم اکنون آثار کاریز خشکیده هوا دشتک در شرق ده شیخ پروانه موجود و مشهور و معروف است و نیز باید متوجه بود که در روضات الجنات هوادشک هور دشتک نوشته شده و پهلولی آن کلمه کذا گذاشته که ظاهراً در نسخه خطی جغرافیه حافظ ابرو چنین بوده. همچنین حافظ ابرو در جغرافیه خویش تغوز رباط را از قراء بلوک پروانه و هوادشک معرفی نموده، چنین می نویسد:

(۱) رباعی از امیر شاهی سبزواریست در مرثیه بایسنفر.

تغوز رباط از قراء بلوك پروانه و هواذشتك است و آنرا خواجه مردود عصمی كه ممدوح حكیم انوریست در زمان سلطان سنجر «بن ملكشاه سلجوقی» ساخته است و از شهر هرات تا تغوز رباط مذکور دو فرسنگ است» ح ص ۴۲۱ ج ۲ روضات الجنات

بلوكات نُه گانهء هرات ذیلاً نگاهشته میشود:

۱- توران و تونیان: تا اکتون به همان نام باستانی مسمی است، اما به بلوك آتشان معروف است.

۲- غوردان و پاشان: كه در روضات الجنات سهواً عوران و پاشتان نگاهشته شده.

۳- كمبراق: به همان نام تاریخی خویش باقی است.

۴- سبقر: كه نهر آن پایان افتاده و آنرا شصت ساوه میگویند آب آن كم شده و درعوض آن جوی موجودهء ساوه را نهر سبقر میگویند.

۵- خیابان: اکتون بنام جوی نو وینام بلوك جوی نو معروف است و در سابق از سبقر قدیم شعبه به خیابان جدا میشده.

۶- گذاره: اکتون به بلوك گذره معروف است.

۷- المجیل: به همین نام باستانی مشهور است.

۸- آلتجان: به همین نام مسمی است.

۹- ادوان و تیزان: تا اکتون آنرا ادوان و تیزان میگویند و هر بلوك از بلوكات نُه گانه شامل چندین قریه و دهات بزرگ است كه شرح آنها در این رساله بی مناسب است.

مقابر بیرون درب قبچاق «قطیبچاق حالیه» الی گازرگاه

مزار خواجه علی موفق، (صاحب ترجمه ۶)

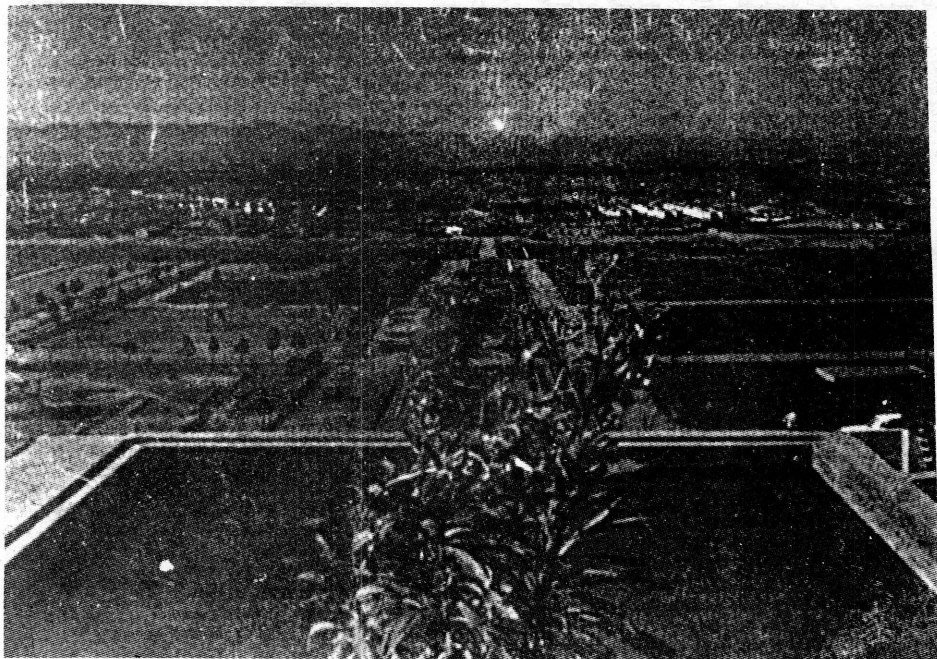
حضرت خواجه علی موفق بغدادی الاصل بوده و در دمشق میزیسته و گویند كه هفتاد و چهار خج گذارده كه شاید هفتاد و چهار نوبت بطواف خانه خدا مؤفق شده باشد. علی ای حال وی دردمشق میزیسته و معلوم نیست به چه سبب به هرات افتاده و در اینجا مدفون شده و این معنی از كتب متقدمین نیز معلوم نمیشود. از قدیم الایام پهلوی باغ سفید و نزدیک بیابان گلشن^(۱) مزاری بوده و هست مشهور به خواجه علی موفق و تا پنجاه و پنج سال قبل بر سر راه قدیم باغ مراد و گازرگاه حایطی بود و مزاری بالای تلی دیوار مانند و روی آن مزار خانه به خشت پخته پوشیده

(۱) باغ گلشن در شمال غربی باغ سفید واقع بوده اکتون قرن هاست كه آن دو باغ خراب شده.

بودند و مزار خواجه علی مؤفق در آن خانه تنگ و تاریک مستور بود. در سال ۱۳۱۸ شمسی آن خانه را برداشتند و اطراف مزار را تاحدی پاک و هموار نمودند تا در سال ۱۳۲۱ به امر آقای ملکیار، مسجد عالی پیش روی مزار خواجه علی بنا نهادند و همان تل دیوار مانند را بصورت تختی مربع و مرتفع به سنگ و آجر آستر کردند که صورت خاک خواجه علی بالای آن واقع است، اما هیچ لوح و سنگی ندارد.

حَضیرَهءِ خَلوتیان:

در شمال شرقی هرات اکنون دهی است که آنرا دولتخانه میگویند. دولتخانه محلی قدیمه و آنجا باغ و سرای سلطنتی بوده ولادت سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیرعلی شیرنوائی درین باغ و سرای بوقوع پیوسته، اکنون از آن باغ و سرا اثری باقی نیست و اراضی آن بدولتخانه معروف است. در شرق دولتخوان بین جوی انجیل و جوی نو حایط بزرگی است و حوض انبار سرپوشیده (۱)



دورنمای شهر هرات از بالای تخت سفر

(۱) حوض انبار سرپوشیده که در جنوب غرب احاطه، حَضیرَهءِ خَلوتیان واقع بوده چند سال قبل به کلی ویران و از بین رفته و حتی خشت های حوض موصوف نیز برده شده.

که به مزار خلوتیان معروف و اکنون در آن هفت قبر موجود است که هیچ يك لوح و کتیبه ندارد و معلوم نیست که کدام يك از شیخ سیف الدین خلوتی صاحب ترجمه ۷۰ و کدام يك از آن شیخ ظهیرالدین خلوتی است و خاک ابوسعید خلوتی و عبدالله خلوتی صاحبان ترجمه ۷۱ و ۱۶۲ و ۱۷۷ هیچ يك مشخص نیست که در مزار هیچیک از آنها سنگ و لوح و کتیبه به نظر نمی‌رسد.

در شمال دولتخانه پل خستی موجود و آباد است که هم اکنون آنرا پل تولکی میگویند و این نام نزد اهالی دولتخانه سخت شهرت دارد و این پل غیر از پلی است که از راه باغ مراد به گازرگاه بالای جوی نو گذاشته است، غیر از پل جوی نو در راه تخت سفر که پل تولکی بین دو پل موصوف بالای جوی نو واقع و متروک است و تنها اهالی دولتخانه از پل تولکی از جوی نو میگذرند و راه عام نیست.

سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر هردو در دولتخانه به دنیا آمده و آنجا بزرگ شده اند. مرحوم امیرعلی شیر با سلطان حسین برسر پل تولکی، باغ و سرای دیگر نیز ساخته بودند که به نعمت آباد معروف بوده و حضرت جامی نیز اواخر حیات خویش را در نعمت آباد گذراند و خانه وی در نعمت آباد واقع بوده که اکنون از مجموع آن عمارت اثری پیدا نیست.

در مشرق پل متروک تولکی در خاکریز شمالی جوی نو خاک پهلوان محمد کشتی گیر واقع است که مردی قوی هیکل و کشتی گیر و در عین حال عالم و عارف و صوفی مشرب بوده و به سال ۸۹۹ از دنیا رفته و به دستور امیرعلی شیر او را در جوار نعمت آباد در آن باغ دفن نمودند و به امر امیرعلی شیر، لوح عالی به مزارش نصب شده تا اکنون باقیست و این قطعه شعر از طبع امیرعلی شیر در آن لوح به خط عالی نستعلیق که ظاهراً از آن میرعلی هروی است، محکوک است.

محمد پهلوان هفت کشور	که در دهرش نبود اقران و امثال
ز بعد قطب عالم عارف جام	که او مخدوم دوران بود از اقبال
پس از سالی سوی جنت خراheid	از این دیرینه دیر مختلف حال
اگر پرسید کسی تاریخ فوتش	بگویش «بعد مخدومی بیکیسال»

-۸۹۹-

و پیداست که از يك مادهء تاریخ سال فوت دوکس به دست می آید، یکی وفات نورالدین عبدالرحمن جامی و دیگری از آن پهلوان محمد کشتی گیر.

مقبرهء گازرگاه:

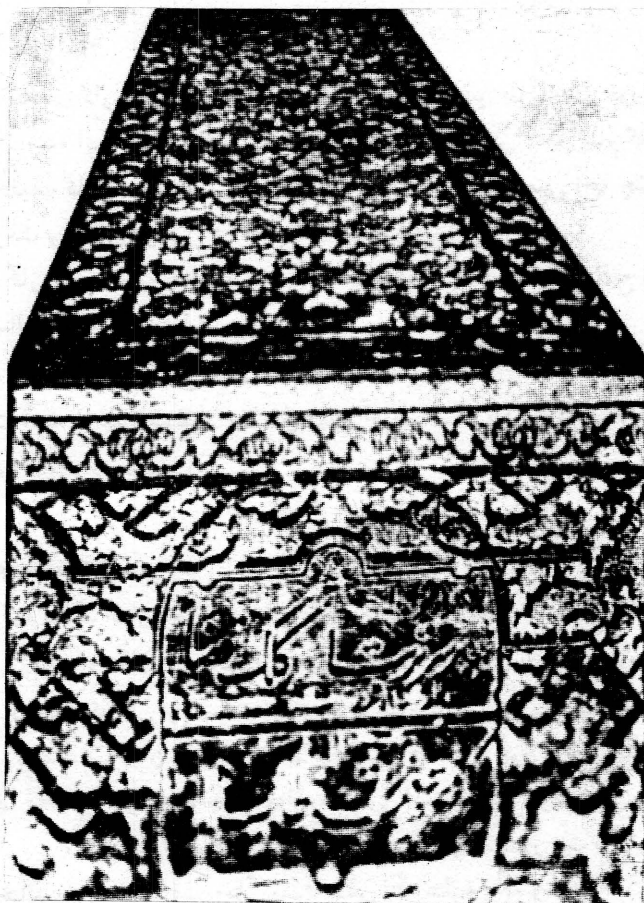
گازرگاه مخفف کارزارگاه است که در آغاز قرن سوم هجری طایفه از خوارج به هری تاختند و مسلمانان در دامنه این کوه با ایشان کارزاری سخت کردند، این محل بنام کارزارگاه مسمی شد که بعداً به تخفیف کاررگاه گفتند و برخی آنرا گازرگاه گفته اند. یعنی آنجا چشمه بوده و گازران آنجا مقیم و رخت و کالای مردم را در آن چشمه می شستند.

راجع به گازرگاه و تاریخ مختصر آن رساله نوشته ام که در کابل به طبع رسیده و اگر احتیاج افتد به آن رساله مراجعه شود «فکری سلجوقی»

در این اوراق تنها نقل الواح قبور آنانی که ترجمه حال شان در مقصدالاقبال و حصه دوم رساله مزارات آمده نوشته میشود و محل قبور آن صاحبان تراجم اگر لوح و کتیبه داشته و یا نداشته باشد، نشان داده میشود.

مقبرهء سنگ چین:

آنرا خواجه سنگ انداز و خواجه کباب پز میگویند، نزدیک تخت سفر برکنار راه گازرگاه واقع است، هرکس از آن راه بگذرد، سنگی بر میدارد و پس از خواندن حمد و اخلاص آن سنگ را با آن مزار می اندازد چندانکه تلی از سنگ مینماید و درختان عناب روی آن سنگها روئیده و سایه افکن است و معلوم نیست صاحبان آن هزار در کدام عصر بوده اند و چون از این مزار بگذری به کاررگاه میرسی و آنجا مزار پیر هرات خواجه عبدالله انصاری است. و هو ابواسمعیل عبدالله بن ابومنصور محمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن جعفر بن ابن منصور مت بن ابی ایوب الانصاری و هو ابویوب خالد بن زید صاحب رحل رسول صلی الله علیه وآله وسلم و مت الانصاری در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه همراه احنف بن قیس به خراسان آمده و در هرات اقامت فرمود و اولاد مت الانصاری تا اکنون در هرات اقامت دارند. ولادت با سعادت حضرت پیر هرات در روز جمعه وقت غروب آفتاب دوم شعبان ۳۹۶ در کهندژ مصرخ هرات به وقوع پیوست و وفات حسرت آیات آن حضرت روز جمعه ۲۲ ذی حجه سال ۴۸۱ هجری در گازرگاه هرات به وقوع پیوسته و هم در آن محل تابناک به خاک سپرده شده عمارت مزار پیر هرات ظاهراً در عصر شاهان سلجوقی تعمیر یافته و در عصر ملک غیاث الدین محمد بن سام غوری «۵۵۸-۵۹۹» امیر غزالدین عمر مرغنی جد شاهان کرت مدرسه بس عالی در جوار مزار پیر هرات عمران فرمود که ظاهراً در حمله چنگیز اندکی شکسته و مدروس شده و گویا در عصر ملوک کرت آن شکستگی ها ترمیم یافته و تا عصر شاهرخ آن عمارت باقی بوده تا در سال ۸۲۹ سلطان شاهرخ «۷۹۹-۸۵۰» عمارت موجوده پیر هرات را عمران فرمود.



سنگ هفت قلم بر سر مزار غریب میرزا فرزند سلطان حسین میرزا تیموری در کازرگاه هرات

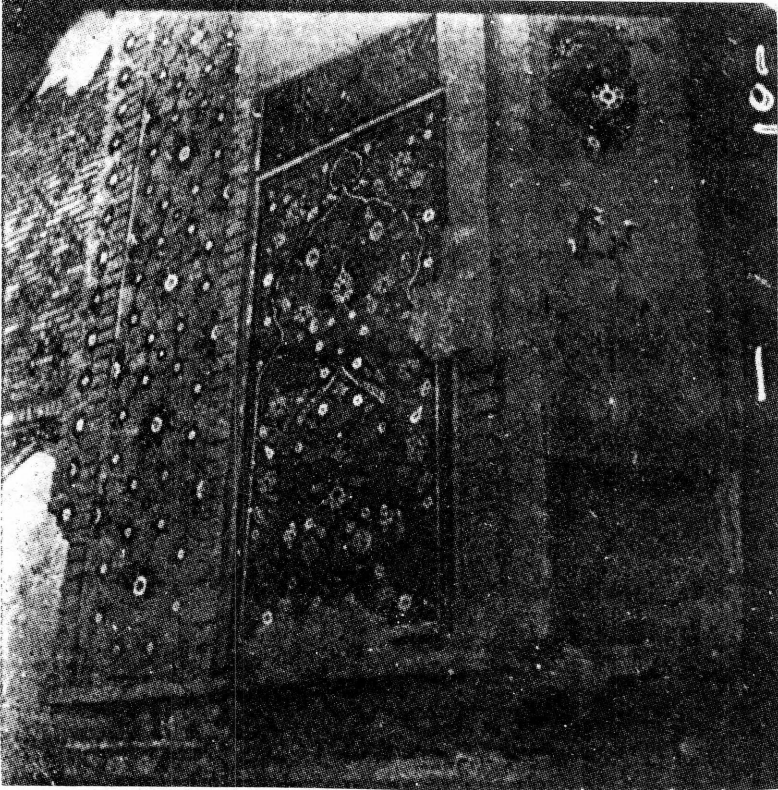
خاک حضرت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، (صاحب ترجمه ۳۴)

بالا سر حضرت خواجه لوحی و میلی متصل یکدیگر از مرمر بفرمان سلطان ابوسعید کورگان
فراهم و نصب گردید که از نفایس روزگار است و نظیر آن را در هیچ مزاری ندیده ام و مرحوم حسن
خان شاملوی هروی در تعریف این لوح، بحق چنین سروده:

«بود لوح مزارش نازنین سروی که از شوخی»

«ملایک را چوقمری کرده گرم ناله وزاری»

و در این لوح نازنین به خط ثلث بسیار عالی چنین نگاشته است:
الا كل شيء ما خلا الله باطل و كل نعيم لا محالة زائل^(۱)



تزئینات کاشی معرق عصر شاهرخ در کازرگاه

هذا مهبط الاسرار و مقصد الابرار و شهد الانوار شهد فيه من مشهد بعلو درجاته لسان اهل العرفان و الايقان و اعترف برفعة مقامه من اغترق في بحار الكشف و عيون المشاهدة و العيان الذي ارتفعت منازل السائرين اليه و علت طبقات الزائرين حوالبه و استودع كنز السالكين لديه غواص لبحج التوحيد و التفريد المرتقى على قلل الاذواق... سرالله في الارضين حجة الله على العالمين الذي جذبه الى عالم القدس جذبات اللطاف من حضرة الاقدس الباري ابواسماعيل خواجه عبدالله الانصاري

قدس الله تعالى منازل القرب روحه و ضاعف في مجال الانس رتبه و فتوحه قد ظهر تعلق ارادة موجد القلم بانشاء هذالوح المحفوظ الذي يه نظر حمله العرش الى كرسیه بانظار الهيبة الجلال بالغدو والاصال... في الوايل محرم الحرام المنتسم بالانخراط والانتظام في سلك التاريخ سنه تسع وخمسين و ثمانمائه.

درظهر لوح قسمت بالايي زير كلاه درويش سر ميل بخط ثلث كوفی نما نوشته شده، الا ان اولياء الله لا يموتون و لكن ينتقلون من دارالى دار. و در پهلوی لوح بخط نستعلیق همان عصر نوشته و حکاکی شده.

آن خواجه که درصورت ومعنی شاه است و ز سر حقیقت دوکون آگاه است
ازروی حساب جمل اردانی فات تاویخ و غات خواجه عبدالله است
(۴۸۱)

و چنانکه گفته شد این لوح نازنین از حیث طراحی و نقاشی و نفاست حجاری بقواعد هندسی ذرعالم بی نظیر است و یکی از شاهکارهای هنر سنگ تراشی هرات به شمار میرود.

لوح پایمان پای حضرت خواجه :

در قدم حضرت پیر هرات لوح دیگر نصب است که به امر مرحوم سپهه الار فرامرزان، در عصر امیر عبدالرحمن خان هنگام ترمیم گازرگاه درست شده.
در پیشانی لوح: هوالحی الذی لایموت ابدا.

در زمان شه دریادل خورشید لوا

ظل حق داور دین خسرو اسلام پناه

مرکز دایره معدلت عبدالرحمن

آنکه ملکش چوبهشت عرصه امن است زرفاه

بنده خاص درش معتمد دولت و دین

شاهد ملت و ملک افسر و سالار سپاه

خان و ذوالمجد فرامرز که زدی از در صدق

چون دم صبح علم برفلك رفعت و جاه

تا ز سعیش اثر خیز توان ماند نهاد

روی عجز از سر دل از قدم پیر هراه

تربت خواجه انصار که از مدت دیر

بود مداروس از تعریف زمن نوش سقاه

ساخت مرصوص و محجر ز رخام همچو نخست

صورت خوابگه خواجه سقی الله ثراه

چون قلم لوح دگر در قدمش کرد پیای
تا بود برحسب دعوی اخلاص گواه
یارب این عامل تعمیر چو تاریخ عمل
بر درکعبه مقصود رسید زین درگاه^(۱)

خاک شیخ عبدالهادی فرزند پیر هرات، (صاحب ترجمه ۵۳)

پیش روی حضرت خواجه دو قبر موجود است، که هر دو خاک پسران پیر هرات بوده اند. یکی شیخ عبدالهادی و دیگری از شیخ اسمعیل و معلوم نیست از این دو کدام يك شیخ عبدالهادی و کدام يك از شیخ اسمعیل است و برخی از پیران قبر شیخ اسمعیل را نزدیک قبر خواجه و خاک شیخ عبدالهادی را پیش روی خاک شیخ اسمعیل معرفی مینمایند. به هرحال، حضرت شیخ عبدالهادی بسال ۴۹۳ هنگام استیلای باطنیه در حصار شمیران^(۲) «بنای اصلی اختیارالدین قلعه ارگ هرات» به شهادت رسید و در کهندژ مصرخ دفن شده و پس از دو سه روز شب هنگام مریدان و ارادتمندان از خاکش برآورده به کازرگاه رسانیدند و پیش روی پدر بزرگوارش دفن نمودند و بالا سر مزاریکه به شیخ اسمعیل منسوب است، لوحی منصوب و این رباعی روی آن مکتوب و محکوک است به خط نستعلیق.

بسم الله الرحمن الرحيم

رضوان بی نظاره و رفع درجات
لوح خلفش دید و به تاریخش گفت
آمد به طواف مرقد پیر هرات
برسید کاینات بی حد صلوات
و به لوح منسوب به مزار شیخ عبدالهادی مکتوب است.

«در پیشانی لوح بخط طغرا متوسط» اللهم صلی علی «محمد»

این مرقد منیر که از نوك لوح او
دانی زکیست از خلف صدق خواجه
پیرهرات خواجه انصار کز درش
بودم به فکر از پی تاریخ وگفتنی
فواره وار میدمد هر لحظه فیض نور
کزگرد آستانش کند کحل چشم حور
محتاج را مراد رسدخسته را سرور
یارب چگونه میشوم ازاین ملال دور
سراز جنان کشید وگفتا «هو الغفور»
حور بهشت از پی تاریخ نصب لوح

(۱۳۲۵)

(۱) شعر از گلزارخان اسحقزانی و خط نستعلیق از خلیفه محمد حسین سلجوقی است.

(۲) حصار شمیران در محل فعلی قلعه اختیارالدین واقع بوده و پس از شهادت فرزند پیر هرات امیر بزغش آنرا خراب کرد و پس از چندین سال ملک فخرالدین کرت قلعه اختیارالدین را بالای اطلال ویرانه آن بنا نهاد.

هرگاه سر جان که حرف ج و عدد ۳- باشد، از مجموع اعداد بدست آمده کم شود،
-۱۳۲۵- باقی میماند و آن تاریخ نصب لوح است.

خاک مولانا فصیح الدین محمد بن علاء الغور، (صاحب ترجمه ۱۷۹)

مولانا فصیح الدین محمد علاء غوری در قدم پیر هرات مدفون است و لوحی عالی از مرمر
بالا سر مزارش نصب و این عبارت به خط ثلث عالی قدیم در آن لوح مکتوب و محکوک است:
امام الائمه مقتدی ذوی النعمة ذوالنسب الطاهر و الحسب الظاهر حایز انواع الفضائل و
اصناف المآثر قطب فلك المفاخر و المعالی مرکز دایرة الاکابر و الاعالی وارث علوم الانبیاء و
المرسلين ناصر الاسلام و ناصح المسلمين فصیح الملة و الدین محمد بن المولی «الامام الهمام»^(۱) زائر
بیت الله الحرام شمس الملة و الدین محمد علاء اسکنهم الله تعالی اعلى فرادیس الجنان و البسهما
بلطفه على ملابس البرو الغفران و قد كانت ولادته يوم الاحد الثالث عشر من محرم الحرام سنه
ستین و سبع مائة و اتفق و فاته يوم الثلثا الثالث عشر من جمادی الاخر سنه سبع و ثلاثین و ثمانمائة
وكان مدت عمره شعاره الزهد و التقوی و اوقات ایام مصروفة لى الدرس و التقوی و كان لا یجیب
فی الوقایع الا بما هو الاصح عند المشایخ و الاقوی و لا یکتب الجواب لابعد المراجعة الى الکتب
مدة بعد اخرى و كان ازمنته لیباليه مشغولة بالطاعته و العبادة و مطالته العلوم الشرعیه و التلاوة فلذا
صار تاریخ وفاته تلاوة.

خاک مولانا ضیاء الدین نورالله خوارزهی، (صاحب ترجمه ۱۸۶)

وی نیز در پایان پای حضرت خواجه مدفون است و لوحی عالی بالا سر مزارش ایستاده و این
عبارت به هردو روی لوح به خط ثلث عالی نوشته و کنده کاری شده:
هذا المرقد المنور و المشهد المعطر للمولی «الامام»^(۲) الهمام و البدر التمام. العالم العامل،
الفاضل الكامل التقی النقی الذکری الزکی السنی السنی الورع المتبتع، المتدین المتشرع قطب فلك
الفضل و الکمال مرکز دایرة العز و الجلال، نور حدقة عیون الاعیان منور حدیقة التقی «بقیه در ظهر
لوح» و العرفان ناصح الملوك و السلاطین، هادی الخلائق اجمعین سلطان علماء الافاق، مالک ازمة
العلوم بالاتفاق افصح الخطباء فی عصره و آوانه افصح الفصحا فی خیه و زمانه.

(۱) الامام الهمام تراشیده شده برحمت خواننده میشود.

(۲) الامام تراشیده شده و به زحمت خواننده میشود.

ناشر... المعقول و المنقول، عامر ابنية الفروع والاصول العازف باسرار الكتاب، العامل بحكم الخطاب علامة العلماء في العالم، استاد اجلة الاتمه في العجم، مقتدى «الانام هادي الامم كاشف غوامض اسرار العلوم و الحكم المشرف بزيارت بيت الله الحرام المحترم» «قطب» فلك الدرس و الفتوى شمس... الورع^(۱) و التقوى، رافع الوية الشرع و الذين قامع الملاحدة و المبتدعين صاحب التصانيف المرغوبه، منشى التأليف المحبويه، ناصر الاسلام نصير المسلمين، نورالحق و الدين، نورالله بن المولى المعظم الامام المكرم سلطان الواعظين برهان المفسرين ناصرالحق و الدين المنصوري الخوارزمي نور مرقدہ توفى يوم الاثنين فى غرة شهر ذى القعدة الحرام المنتظم فى سلك شهورسنه ثمان و ثلاثين، و ثمانمائة.

خاک مولانا شمس الدين محمداسد، (صاحب ترجمه ۳۸- ج ۲)

او نیز در پایان پای حضرت پیر هرات واقع و صندوقی بسیار عالی از مرمر بالای مزارش گذاشته است.

خاک مولانا معین الدین واعظ پسر مولانا حاجی محمدفراهی هروی

(صاحب ترجمه ۱۵- ج ۲)

خاک مولانا معین الدین واعظ نیز در پایان پای حضرت خواجه پهلوی برادرش قاضی نظام الدین محمد در مقبره، قضات واقع و لوحی بس عالی بالا سر مزارش نصب و این عبارت به خط ثلث عالی قدیم «از دیگر الواح جلی تر» نگاشته و کنده کاری شده:

بسم الله الرحمن الرحيم و الباقي هو الله

القديم، كل شى هالك الاوجه له الحكم و اليه ترجعون والله يدعو الى دارالسلام فيها ما تشتهى الانفس و تلذواعين و هم فيها خالدون قد اجاب دعوة الحق ايتا بقلب سليم و يستبشر برحمة من الله و مغفرة منه و هو الغفور الرحيم و اناب من دارالبوار الى مستودع الاطمينان و الاستقرار المولى «الامام» الهمام قدوة النجارير الانام حاوى الاصول و الفروع صاحب المعقول و المشروع عارف معارف التحقيق و موقف مواقف التدقيق سالك مسالك الطريقت، ناسك مناسك الحقيقته صاحب الكشف و الالهام اعتضاد مشايخ الاسلام و المناقب العليه، المرتب السنييه مرشد اهل الحق (۲)

(۱) بین قومین مطموس شده و بسیار به زحمت خوانده شد. و محل نقطه گذاری ها به کلی خراب و ناخوان است.
(۲) بقیه لوح زیر خاک است و معلوم نیست که لوح از مولانا معین است یا از جای دیگر آورده بالا سر خاک مولانا معین نصب نموده اند.

خاک مولانا شیخ ابواسحق المرشدی، (صاحب ترجمه ۱۷۳)

وی بطن قوی از احفاد پیروان حضرت میرمرشد شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریار گازرونی است. خاک ابوشیخ ابواسحق مرشدی در شمال ایوان بزرگ پیرهرات بیرون از حیاط حضرت خواجه و متصل به دیوار ایوان بزرگ واقع و بخاک شیخ ابواسحق مشهور و اطراف آنرا به خشت پخته محجر و پنجره نموده اند. صورت قبر کلان و از آجر و گچ آنرا ساخته اند و گویا در همان عصر فوت شیخ ابواسحق ساخته شده. در پیشانی مزار، سنگ محرابی «یعنی نیمه دایره مثلث نما» از مرمر منصوب و این عبارت به خط ثلث زیبا روی آن مکتوب و محکوک است.

هوالباقی:

توفی المخدم المولی شیخ شیوخ الاسلام والمسلمین، مرشد طویف البرایا اجمعین امام الائمة المتبحرین، مرید اعظم العلماء المحققین وارث علوم الانبیاء والمرسلین، مولی اکابر نحاریر الفضلاء والمحدثین... ناصح اعظام، الخواقین صاحب التکمیل والارشاد مخدم اصحاب الفضل والارشاد الی الولاية، مقتدای ارباب الهدایه قطب وقته بالاستحقاق الشیخ جمال الحق والملة و الدین محمد ابواسحق ابن المولی شیخ الاسلام الاعظم السعید استاد اکابر علماء زمانه شیخ شیوخ الاسلام ومرجع اهل حدیث فی آوانه جلال الملة والدین ابی الفتح احمد بن المولی شیخ الاسلام الاعظم السعید الربانی مرشد^(۱) الخلاق فی عصره فخرالملة والدین عمر المرشدی الغازرونی رضی الله تعالی اجمعین عنهم، فی یوم الاربعاء الثالث عشر من ذی قعدة فی سنه ثمان وعشرین وثمانائة وكانت ولادته، غرة جمادى الاولى من سنة تسع وخمسين و سبعمائه.

خاک مولانا ابوسعید گازرونی، (صاحب ترجمه ۱۸۳)

وی برادر شیخ ابواسحق مرشدی گازرونی فوق الذکر و درپهلوی برادر خویش شیخ ابواسحق مدفون و این عبارت نیز بخط ثلث عالی به لوح مزارش مکتوب و محکوک است. هوالحی لا اله الا هو له الحكم والیه ترجعون.

هذا مرقد الحضرت المخدم الاعظم شیخ شیوخ و ملاذ المریدین فی العجم علی الهمم بهی الشیم بحراخظم و الطود الاشم، سلطان المحدثین، برهان المحققین حاوی مشکلات العلوم النافعه، ناصب رایات الفنون الحامعه، شارح اخبار سیدالمرسلین، ناصر آثار المتقدمین، اسوه ارباب التقی

(۱) لقب مرشد منسوب به حضرت میر مرشد گازرونی است و هو ابواسحق ابراهیم بن شهریار الغازرونی قدس سره.

قدوة اصحاب النهی، جامع المسموع والمعقول، مبین الفروع والاصول، الواصل الی جناب رحمة الملك الحمید، شیخ المشایخ الاسلام سعید الملة والشريعة و الدين، محمد المكنی بابی سعید ابن المولی شیخ الاسلام مرشد، طویف الاتام، المشرف به زیارت بیت الله الحرام، سیدارباب الحدیث، سند اصحاب التحدیث جمال الملة والتقوی و الدين احمد بن الشیخ الاسلام المرحوم المغفور الماضي فخرالملة والدين عمر طاب الله ثراه وجعله فی الجنة من ملازمی النبی صلی الله علیه وسلم و رفقائه ثم انه قد توفی فی غرة ذی القعدة الحرام سنه ثمان و ثلاثین وثمانمانه.

مزار شیخ ابونصر خباز هروی، صاحب ترجمه ۲۶

در گازرگاه مسجد جامع است قدیم و شهرت دارد که حضرت عمویه آنرا اساس گذاشته درمسجد جامع موصوف بالای تختی دو قبر است که یکی صورت آن به سنگهای خارا پوشیده و دیگری به کلی هموار شده و آثار آن پدیدار است. یکی از این دو قبر خاک ابونصر خباز است و دیگر از آن ابوالحسن سوهان آژن بالای آن دو قبر درخت خنجکی کهن سال که عمر آنرا هزار سال تعیین و تخمین کرده اند و به هیچ يك از این دو قبر لوح و کتیبه موجود نیست.

مزار شیخ عمویه، (صاحب ترجمه ۲۳)

در دامن کوه زنجیرگاه، دره، بجانب مشرق ممتد است که به محل طشت و آفتابه منتهی می شود. این دره را بواسطه مزارات و قبور اهل الله دره نور میگویند. در اول دره رویروی کوه زنجیرگاه قبریست که از قدیم الایام زیارتگاه اهل دل است و اهل هرات به زیارت آن مشرف میشوند.

این قبر شهنه مشایخ خراسان است که آنرا شیخ عمویه میگفتند و هو ابواسمعیل احمد بن محمد بن حمزه صوفی مشهور به شیخ عمویه بالاسر مزار شیخ عمو لوحی کوچکی بود از سنگ مرمر به خط ثلث آمیخته به کوفی، چندانکه به کوفی بیشتر شباهت داشت این عبارت روی آن نوشته بود، در وسط لوح.

شهدالله انه لا اله الا هو الملائكة و اولوالعلم قائماً بالقسط.

لا اله الا هو العزيز الحكيم... عند الله الاسلام.

در اطراف لوح:

قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من

تشاء بيدك الخير انك على كل شیء قدير.

اما هیچگونه صحبتی و اسمی از شیخ عمو در لوح موصوف به نظر نمی رسید و متأسفانه از اکنون سی و هشت سال قبل سیلی مدهش از دره طشت به جانب گازرگاه سرازیر شد، چندانکه گازرگاه را تحدید به خرابی میکرد، و اهل گازرگاه همه از خانه و منزل خویش برآمده پناه به زیارت بردند. در اثر این سیلاب نیم بدنه تخت مزار شیخ عمو از میان رفت که بعد از چند روز دوباره اهالی گازرگاه آنرا آباد نمودند. اکنون از آن لوح اثری نیست و معلوم نیست که لوح موصوف را سیل برده و بزیر شن و خاک پنهان نموده. یا بدست اهالی که تخت مزار شیخ عمو را ترمیم نمودند، این سنگ را بجای سنگی معمولی لای پایه جا گذاشتند.

در دره نور مزارات بسیاری موجود و مشهور و معروف است، مثل خواجه خیرچه صاحب ترجمه ۲۸ و خواجه قرنیج صاحب ترجمه ۲۷ اما هیچیک از آنها لوح و کتیبه ندارد.

خواجهان هفت چاه، (ترجمه ۱۱۹)

در جنوب ایران بزرگ حضرت پیر هرات محوطه ایست و در آن صورت هفت قبر موجود و اهل هری و گازرگاه بعد از زیارت حضرت خواجه انصار به مزار خواجه هفت چاه میروند و تقرب و تبرک میجویند، خواجهان هفت چاه همان اجساد شهیدان گازرگاه است، در جنگ خوارج و شرح آن در روضات الجنات اسفزاری مسطور است. در مزار خواجهان هفت چاه، هیچ لوح و سنگ و نوشته موجود نیست.

مزارات بیرون دروازه خوش الی غاوردان و پاشان

در بازار خوش نزدیک دروازه دو مزار موجود است که یکی بنام خواجه ابوالقاسم آبگینه گو و دیگری شهزاده محمد بن فرخ زاد که مشهور به شهزاده یعقوب است در شرح هردو مزار روی يك سنگ نوشته و حکاکی شده.

خواجه ابوالقاسم آبگینه گو، (صاحب ترجمه ۷۹)

نزدیک دروازه طرف جنوبی بازار کوچه و ساباطی تنگ موجود است و از در کوچه زینه ایست که به پشت دکاکین میروند و بالای دو دکان کوچک مزاری است و آنجا درختی کاج «نازو» غرس نموده اند که قد کشیده و از بین بازار به نظر میرسد، پائین پای آن مزار لوح قدیمه است و این عبارت به خط عالی ثلث خوش رقم قدیم روی آن نوشته است:

هو الباری اسمد... در هرات بعد انقضای مدت یکصد و هفتاد و چهار سال از هجرت مصطفوی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم، آن دو فرخ فال خورشید مثال مهبط انوار عنایت ذوالجلال آن یک شیشه می احسان و آن دیگر پادشاه عالم جان، کیوان منظر آفتاب اثر ابوالقاسم محمد آبگینه گر و آسمان رفعت سلطان نشان محمد ابن فرخ زاد خاقان از گذرگاه فنا قدم کشیدند و در پرواز گاه بقا آرمیدند. جانشان در جوار رحمان باد، سر ما خاک پای ایشان باد. این لوح بسیار قدیمه است و محل نقطه گذاری در اصل لوح خراب و مطموس شده.

شہزادہ محمد ابن فرخ زاد خاقان، (صاحب ترجمہ ۷۸)

چون از مزار خواجہ ابوالقاسم آبگینه گر بطرف دروازہء خوش قدمی چند برداری طرف جنوب بازار مزار شہزادہ محمد فرخ زاد بالای بلندی پشت دکاکین واقع است و از پهلوی دکاکین زینہ بہ بالا میرود، آنجا تخت بام و در جنوب تخت بام گنبدی است و مزاری کہ اکنون بہ مزار شہزادہ یعقوب معروف است و اغلب اہالی آنرا میشناسند کہ از آن شہزادہ محمد بن فرخ زاد است بالا سر مزار لوحی است بلند اما سادہ و بدون نوشتہ و دیگر هیچگونہ نوشتہ و کتیبہ، در آن بہ نظر نمی رسد و شبہای جمعہ بار آن مزار است و هجوم اہالی در آن بسیار.

مزار شاہ ابوالقیس، (صاحب ترجمہ ۱۰۸)

چون از پارک دروازہء خوش دز جادہء کہ بہ جانب پل ریگینہ متمد است، اندکی بگذری روبروی حمام در وسط خیابان تختی است و روی آن دو قبر واقع است، یکی از آن شاہ ابوالقیس است و دیگری از آن مولانا ابوالخیر کہ برادر خواجہ ملاکوہی بودہ اما شاہ ابوالقیس از سادات جلیل حسینی است کہ پیش از آنچه کہ در مقصد الاقبال مسطور است، از احوال او اطلاعی نیست و لوح و سنگی در آن بہ نظر نمی رسد و پیش از آنکہ این جادہ را کشیدند، در شمال راہ تلی بود و بالای تل محجری و این دو مزار در آن محجر و اہالی باد مرغان آنرا شاہ ابوالقیس میگفتند. پس از کشیدن جادہء اساسی این دو مزار در وسط راہ افتاد و ظاہراً درخطر خرابیست.

مزار شیخ ابوشجاع کرمانی، (صاحب ترجمہ ۵۶)

نزد عوام بہ شاہ شجاع «شجاع» کرمانی صوفی معروف، معروف شدہ.
چون از دروازہء خوش از جادہء کہ بہ طرف پارک (سینما سابق) کشیدہ شدہ قدمی چند

برداری، در غرب جاده پشت دکاکین بر سر برجی واقع است، چند سال است که فصیل شهر را خراب کرده اند، اطراف این مزار را تراشیده و مانند برجی بلند باقی مانده^(۱) و هیچ لوح و کتیبه ندارد و چون از آن بگذری مقابل عمارت قوماندانی امنیه در گوشه شمال شرقی پارک مسجد جامع در وسط جاده، موصوف خاک شیخ ابو عبدالله عمیری واقع است.

خاک شیخ ابو عبدالله عمیری، (صاحب ترجمه ۵۲)

لوح و سنگ ندارد، قبل از کشیدن جاده، موصوف اینجا آسیابی بهاری گرد بود و بر در آسیاب بالای پشته خاک ابو عبدالله عمیری موجود و بخاک خواجه عبدالله عامری معروف بود، هنگام تأسیس شرکت ارزاق «عمارت قوماندانی و گمرک حالییه» صورت قبر ابو عبدالله عمیری را باین وضع تعمیر نمودند.

قبر هری (۴)

چون از خاک شاه ابوالقیس بطرف پل ریگینه پاسی را بگذری، در دست چپ بین پیاده رو جاده خاکی است که اکنون آنرا درست کردند، اما در خطر است و از قدیم الایام بقبر هری معروف بوده و هست و عوام عقیده دارند که این همان بانی هرات است در قدیم این قبر آباد بوده محجری مرمری و صندوقی بزرگ و عالی از مرمر روی مزارش گذاشته بود. هنگام محاصره هرات از طرف مرحوم دوست محمد خان و سردار سلطان احمد خان و پسرش امیر شهنواز خان که دم از طغیان زده و یاغی شده بود و در هرات پافشاری میکردند، عسکر مرحوم امیر که مدتی هرات را محاصره داشتند، درویشی بیسواد پیشنهاد کرده بود که طلسم فتح هری در قبر اوست، اگر او را در هم شکستند، شهر فتح میشود. بصورت فوری یکی از توپچیان به جانب خاک هری گلوله چند فیر کرده، صندوق و محجر خاک هری در هم شکست و فردا طلوع صبح که عسکر تلقین به فتح شده بودند، دروازه را شکستند و هرات را بگوشودند «بگشودند»، از همان وقت تا چند سال پیش قطعات درهم شکسته آن صندوق روی آن تل باقی بود تا آن قطعات درهم شکسته مرمر را به مسجد جامع بردند و بکار زدند، اکنون یکی از خیرمندان که در شمال این قبر دکاکین و کاروانسرای عالی ساخته، این قبر را تعمیر نموده و در وسط پیاده رو واقع است و گمان میکنم که این همان مزار سید ابوالهیشم رازی باشد که پرور کلمه، ری به هری تبدیل شده. رجوع شود به حاشیه، ترجمه ۹ «ابوالهیشم رازی».

(۱) اکنون مزار آقا شجاع کرمانی بداخل گاراج ویا مارکیت حاجی عزیزالله مرعیت دارد.

مزار حضرت خواجه ابو عبدالله طاقی، (صاحب ترجمه ۲۹)

مزار حضرت ابو عبدالله طاقی سجستانی هروی بیرون درب خوش واقع است، در جنوب جاده. که از دروازه به جانب پل ریگینه تمتد است، چون از قبر هری اندکی بالاتر روی از این جاده، جاده دیگر بطرف جنوب کشیده شده که به مزار حضرت خواجه طاقی منتهی میشود و آنجا باغچه ایست و حوضی در وسط آن جهت وضو و در جنوب باغچه خاک ابو عبدالله طاقی بالای بلندی واقع است و اطراف آن به خشت پخته برآورده شده و ظاهراً در قدیم گنبدی بوده که سقف آن غلتیده است. خاک حضرت ابو عبدالله طاقی در آن محوطه واقع و درخت پسته کهن سال بالای قبر روئیده و سایه افکنده. بالا سر و پایان پای مزار دو عدد لوح مرمری نصب است که قدیمه نیست و مرحوم فرامرزان سپهسالار عصر امیر عبدالرحمن خان آن دو لوح را فراهم نموده. در لوح بالا سر به خط نستعلیق چنین مکتوب است، در پیشانی لوح قل کل بعمل علی شاکلته «بخط ثلث ظفرا نما ولی بد خط»

قد اجاب دعوة الحق الشيخ الاجل الاعظم، الهادی الی الله الامام الهمام قطب المشایخ، مرشد السالکین غیاث الملة والدين استاد ارباب الشریعة والطریقة المجاهد فی سبیل الله، مولانا خواجه ابو عبدالله محمد بن الفضل بن محمد الطاقی السجستانی الهروی الحنبلی قدس الله روحه فی غره صفر سنه ۴۱۶ و در تاریخ سنه ۱۳۰۰ «ظ قمری» این دو لوح سرا پای مرقد مطهر را عالیجاه فرامرزان بهادر سپه سالار بر ذمه همت عالی لازم دانسته منصوب ساخت تا سال رحلت حضرت خواجه بزرگوار واضح باشد و یادگار بماند. امید قبول است و از زائرین دعای خیر مامول است.

نقل لوح پایان پا:

حضرت غوث السالکین خواجه محمد ابی عبدالله طاقی نورالله مرقدہ پیرو استاد حضرت شیخ الاسلام قطب العارفین خواجه عبدالله انصاری بودند و ایشان در وصف شان فرمودند.

آنی که یگانه گشته در آفاق از جان بتواند اهل عرفان مشتاق
کس نیست بمانند تو در فقر و فنا زانروی بود نام خوشت خواجه طاق

هزار پیر صاحب کرامت را دیده اند و به نخ تانک مجذوب دلشکسته از کسی که به هرات آتش افروخته بود. از دروازه بلخ واپس کشیده تسلی نمودند و آتش فرو نشست^(۱) ۴۱۶- «مراد تاریخ وفات خواجه است» سراپای هردو لوح به خط نستعلیق خوش مرحوم خلیفه محمد حسین سلجوقی است، در خلف خاک حضرت ابو عبدالله طاقی، خاک فضل طاقی پدر حضرت خواجه واقع است و

(۱) همان حکایت درویش محمد چرگر و سلطان مجدالدین طالبه است که به حضرت خواجه پسته اند

برخی آنرا خاک خواجه عبدالله پسر خواجه ابو عبدالله موصوف میدانند. به هر حال لوح و سنگی در آن موجود نیست. خاک حضرت ابو عبدالله طاقی بسیار شکسته و مدروس شده و شنیدم که جناب صوفی زاده تاجر هروی اقدام فرموده تا مزار بزرگوار آن حضرت را بصرف مبالغ کثیره آباد نماید و اکنون کار تعمیرش به شدت جارست، خدایش توفیق دهد با جزای خیر.

مزار پیر غیبی معروف به سلطان شاه زنده، (صاحب ترجمه ۱۰۹)

چون از خاک طاقی به جانب مشرق بگذری درست مقابل بادمرغان در وسط اراضی بکرآباد علیا^(۱) اکنون در وسط منازل واقع بالای بلندی گنبدیست و اندرون آن مزاری که معروف است به سلطان شاه زنده، هیچ لوح و کتیبه ندارد. پیران بادمرغان نام این بزرگوار را سلطان سید محمود زنده معرفی مینمایند و میگویند که سلطان شاه زنده برادر سلطان سید احمد صف شکن است که در گوشه مسجد جامع جدید الاحداث پارک ولایت در شمال شرقی بادمرغان مدفون است. از یکی از پیران شنیدم که گفت در کتابی دیدم که سید محمود زنده و سید محمد «احمد» صف شکن هردو پسران سید احمد ابن امام موسی کاظم رضی الله عنهم بوده اند. صاحب مقصد الاقبال مینویسد که لوح قبرش بر اصل دیوار ظاهر است و اکنون از آن لوح اثری باقی نیست.

خاک خواجه کوزه گر، صاحب ترجمه ۱۱۸

در شمال بکرآباد یعنی جنوب بادمرغان در جاده که از گوشه جنوب شرقی پارک بادمرغان به سوی جنوب و به طرف سلطان شاه زنده کشیده شده در قبله جاده بالای بلندی واقع و مشهور و معروف است. اما لوح و سنگی ندارد و هویت و شرح حال خواجه کوزه گر نامعلوم است.

خاک سید محمد ماهزوی، (ترجمه ۱۱۲)

در غرب باده غان بین اراضی گورستانی بود قدیمه و در آنجا پنج قبر واضح و نزد عوام به پنج تن پاک معروف و مشهور و از آن پنج قبر یکی اطراف آن محجری گلین و بالاسر آن درختی توت بود و آن مزار را خواجه ماهرو میگفتند و در شمال آن قبری دیگر بالای تختی واقع و به مزار بدیع الزمان همه دان مشهور بود و در قباله های قدیمه از حدود اراضی آن قسمت به مزار بدیع الزمان نشان داده شده و بظن قوی همان بدیع الزمان علامه همدانی الاصل هروی مسکن است که قبل از

(۱) بکرآباد در جنوب بادمرغان واقع. اکنون تمام اراضی آن به منازل شخصی مبدل شده.

حریری وی مقامه نوشته و حریری باولیت وی اعتراف نموده چند سال قبل شرکت عمرانات آن اراضی را خریداری نموده و همه را خانه های شخصی ساخت و قسمت گورستان را جدا نمود که در نظر است آنرا مسجدی آباد نمایند و قبر بدیع الزمان بین این محوطه واقع شد، مرحوم آقای نقشبندی بمعده همت خویش گرفت تا سنگ مزار بدیع الزمان را به بهترین وجهی فراهم نماید یکنفر حجار مستخدم گردید و صندوق سنگی بس نفیس فراهم شد و کتیبه آن هنوز نوشته نشده که مرحوم جناب حاجی عزیزالله چاکر به عهده همت خویش گرفت تا آن محوطه را مسجد عالی بسازد و هم اکنون سنگ آهک و سایر مایحتاج تعمیر را فراهم نموده و از اول سال آینده کار تعمیر آن جاری میشود، از خدا باو شان توفیق میخوام هنگام کار تعمیر شرکت عمرانات چند تکه سنگ مرمر که ظاهراً ازاره تخت مزار بدیع الزمان بوده از پهلوی قبرش بیرون شد که بخطوط کوفی منقش و بطور گره بندی حجاری شده و اکنون موجود است و در قطعات درهم شکسته کلمات وحید العصر و فرید الدهر روی آن قطعات شکسته به خط ثلث عالی به نظر میرسید که متأسفانه هنگام تعمیر آن سنگ پاره ها در تهداب های کار شده مفقود گردید. خاک سید محمد ماهرو در وسط یکی از منازل شخصی واقع شد و جناب حاجی محمد باقر آن منزل را ابتیاع نموده آن مزار را آباد و سفید کاری نموده شبهای متبرک آنرا روشن نگاه میدارد،^(۱) آن مسجد موصوف اکنون آبا دو مزار بدیع الزمان در بین مسجد آباد و مشهور و معروف است.

غاوردان

یکی از دهات قدیمه هرات غاوردان است که در کتب قدیم ذکری از آن رفته و تا اکنون این قریه باستانی بفاصله تخمین یک فرسنگ در شرق هری واقع است. این قریه ظاهراً در قدیم از بلوک سبقر آبیاری میشده و اکنون از جوی نو آبیگیر است، جوی سبقر را اهالی بومی ساوه «سیدروان» جوی سه بقر میخوانند و میگویند ابتدا این جوی یکنیم جفت گاو زمین را آبیاری میکرد و باین نسبت آنرا سه بقر نامیدند که ظاهراً افسانه است اما ممکن است که نام اصلی این جوی سه فرقر که فرقر به معنی جوی است و چون این جوی به سه قیمت می شده که یکی قریه پاشان و غاوردان را آبیاری میکرد و یکی نباذان و سیدروان را و دیگر خیابان را سیراب و شاداب می نموده، و اکنون آن جوی پایان افتاده متروک شد و آنرا شست ساوه میگویند و جوی سبقر موجوده را عوام جوی ساوه میگویند، اما در دفتر تا اکنون بنام جوی سبقر قید است و اهالی

(۱) خاک سید محمد ماهروی فعلاً در بین منزل حاجی محمد طاهر مشهور به اوبهی موتردار فرزند مرحوم حاجی محمد باقر موصوف موجود و آباد است.

ساوه «سپید روان یا سیدروان یا شادروان» عقیده دارند که خواجه خلیل الله نامی صاحب کشف و کرامت این جوی را کشیده و خاک این خواجه خلیل الله در شمال مسجد جامع سید روان تا اکنون موجود است. مسجد جامع سید روان مسجدیست قدیمه بخش پخته برآورده که ظاهراً از بناهای عصر تیموریان است و اهل ساوه بنای او را نیز به خواجه خلیل الله نسبت میدهند. در شمال این مسجد جامع محوطه، گورستانست و در وسط محوطه تختی و روی تخت صورت قبری و بالاسر آن لوحی بلند بالا و نفس موجود است که از میان بدو نیم شده و اخیراً مردی معتقد و خیر آنرا به بند های فولادین وصله نموده و این عبارت به خط ثلث عالی روی آن منقوش و محکوک است.

شهدالله انه لا اله الا هو والملائكة و اولوالعلم قائماً بالقسط، لا اله الا هو العزيز الحكيم، ان الدين عند الله الاسلام و قال الله تعالى كل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجوركم يوم القيامة. فمن زحج عن النار و ادخل الجنة فقد فاز و ما الحيوۃ الدنيا الامتاع الغرور صدق الله العظيم. وفات صاحب الاعظم الاكرم، منبع الجود و الكرم، صاحب المغفور المرحوم خواجه خلیل الله ابن خواجه محمد ابن خواجه داؤد ابن خواجه محمد، نورالله مرقدہ فی تاریخ اوایل شهر صفر سنه اثنی و تسعه مائة من هجرة النبويه عليه السلام.

و در پایان پای خاک خواجه خلیل الله خاک پسر او خواجه نظام الدین عبدالرحیم است که در شوال سنه احدی و خمسین و تسعمائه از دنیا رفته است و عبارت لوح خواجه خلیل الله باللقاب و زراء می ماند به مشایخ صاحب کشف و کرامات و ممکن است که این خواجه خلیل الله که در سید روان زمین و باغ فراوان داشته و مردی صاحب رسوخ بوده، جوی موجوده، سبق را وی کشیده باشد. در ساوه «سیدروان» قبور مشایخ بسیاری موجود است که هیچ يك اسم و رسمی ندارد و بنام مزار و زیارت مشهور است مگر خاک ملای کلان که بر سر راه ساوه پهلوی مکتب موجوده، کاشفی واقع است، اما هیچ لوح و سنگی ندارد و اهالی ساوه به نسبت این که مکتب بنام مولانا حسین کاشفی نامگذاری شد، این قبر را خاک مولانا حسین کاشفی پنداشته و او را مزار مولانا حسین کاشفی میدانند، در حالیکه مولانا حسین کاشفی بسال ۹۱۰ از دنیا رفته و در خیابان مدفون و از همان وقت تا اکنون خاکش آباد و مشهور است، در این روزها از پیر ساخورده و اهل ساوه شنیدم که ملای کلان را در قدیم ملایحیی می نامیدند و بخاک ملایحیی مشهور بود و چون او را ملای کلانی میدانستند، آهسته آهسته به ملای کلان معروف شده در کتب رجال به طلب ملایحیی نامی مشغول شدم و در هیچ مأخذ و مدرکی به چنین ناهی که مربوط سفید روان یا غاوردان و پاشان و بناذان باشد، بر نخوردم و خدا رحمت کند. مرحوم فصیح خوافی را که از کتاب نفیس او یعنی مجمل این گرد گشوده شد، یعنی در جلد سوم ذیل حوادث سال ۸۳۸ مینویسد و وفات خواجه یحیی بن الحسین السبدروانی البقری روز سه شنبه دوم ذیقعدة و ظاهراً این همان مولانا خواجه یحیی بن الحسین السبدروانی السبقری معروف به ملای کلان است.

پاشان «فاشان» و غاوردان

پاشان و غاوردان از دهات قدیمه هرات است، و از پاشان اشخاص بزرگی برخاسته اند، مانند ابوسعید ابراهیم بن طهمان پاشانی و ابوعبید احمد بن محمد هروی پاشانی و این پاشان غیر از قصبه پاشتان است که بر سرراه کרוخ واقع است و ظاهراً قصبه پاشتان همان پاشتن قدیمه است و پس از آنکه پاشتن به پاشتان معروف شده، قریه پاشان را نیز به خوشباشان تحریف نموده و خوشباشان گفتند.

اکنون در پاشان «خوشباشان حالیه» مزاراتیست به نامهای خواجه آب بخش و خواجه احمد و عقیده دارند که خواجه آب بخش کبیر آب هررود را او بخش و تقسیم نموده خاکش بین اراضی خوشباشان واقع و زیارتگاه است و هیچ لوح و نوشته ندارد.

مزار خواجه احمد پاشانی بین خوشباشان در باغچه ایست و در کنار آن حوض انباری بوده که سقف آن غلتیده و بنای حوض تماماً از آهک و ریگ ریخته شده اما مزار هیچ لوح و کتیبه ندارد. و ظاهراً این مزار خاک همان ابوعبید العبدی المودب الهروی الفاشانی صاحب کتاب الغریبین است متوفی در رجب سال چهارصد و یک هجری وقاضی ابن خلکان هکاری مینویسد، رثیت علی ظهر کنایه الغریبین انه احمد بن محمد بن عبدالرحمن. و وفیات الاعیان جلد اول ص ۲۸ در مغرب پاشان قریه غاوردان واقع است و تا عصر ما آنجا قلعه و باغی بود که به قلعه غوردان و باغ غوردان معروف بوده و هست. این قلعه ملک مرحوم میرآب باشی محمد حسین بوده و تا سی و هشت سال قبل این قلعه آباد و یکی از فرزندان میرآب باشی در این قلعه نشیمن داشت، قلعه غوردان دارای بالاخانه های عالی همه رسمی بندی و اغلب گچ پری و نقاشی شده بود و آثار آن باقی بود و پس از فوت آن آزاد مرد کسی باین قلعه نپرداخت و ورثه ذکور از وی نماند، تا قلعه بهم پاشید و به کلی خراب شد و خاک آنرا عوض پارو «کود» به زمین های زراعتی میریزند و آن باغ عالی اکنون تقسیم شده پهلوی این قلعه مزار ابوحفص غاوردانی صاحب ترجمه ۳۵ واقع است و باغچه و مزاریست که اهالی پاشان «خوش باشان» و غوردان آنرا خواجه غوردانی و بعضی که اندک سوادی دارند، آنرا خواجه ابوحفص حداد غوردانی میگویند که اشتباه است، زیرا که ابوحفص غاوردانی کسی دیگر و ابوحفص حداد از مشایخ نیشاپور است، در مزار ابوحفص غاوردانی هیچ لوح و سنگی موجود نیست و به نظر نمی رسد. اکنون غاوردان را غوردان میگویند و از این قریه جز چند جفت زمین و همان قلعه و مزار ابوحفص غاوردانی چیزی دیگر باقی نیست، بعضی از اراضی

رواقی متوسط به جانب جنوب عمارت تعبیه شده. و دو ایوان دیگر بجانب مشرق و مغرب گشوده است. وضع عمارت از بیرون مربع است و چون مکعبی ایستاده و در بین و یسار هر ایوان و رواقی اطاقها و ایوانچه ها ساخته و در وسط گنبدی بس عالی بنا یافته و بالای ایوانچه ها و اطاقها ایوانچه ها و اطاقهای دیگر ساخته و پرداخته اند که تمام ارتفاع گنبد بین ایوانچه ها و اطاقهای فوقانی مستور و از بیرون به صورت مکعبی جلوه گر است، این بنا به آجر تراش و گچ ساخته شده و تمام ایوانچه ها از درون در نهایت نفاست گچ مالی و سقف آن به بهترین وضعی طراحی و رسمی تقسیم بندی شده، راه گنبد از رواقی که به جانب جنوب گشوده شده بصورت درگاهی باز است و ایوانی بزرگ که به جانب شمال گشوده است، مقرنسی داشت که در تمام هرات و اطراف خراسان نظیر آنرا ندیده ام متأسفانه به مرور زمان پوشش داخلی که بصورت مقرنس طراحی شده بود، بواسطه ثقلت خود را از سقف اندکی جدا نموده و گویا طنابهای داخلی آن به مرور زمان پوسیده و قطع شده بود. (۱) سی و هفت سال قبل آن مقرنس را که مشرف به سقوط بود، بنایان کم فکر هنگام ترمیم مزار امام زاده شش نور ترمیم و تحکیم آنرا دشوار دانسته از بیم آنکه بفرق زوار و کسانی که در این ایوان می نشینند سقوط نماید، آنرا فرو غلطانند و ایوان را صاف گچ مالی و سفید کاری کردند و این آبداء نفیس باستانی را از میان بردند. اطراف این ایوان نیز به کاشیهای هفت رنگ مزین بوده که بعضی قطعات آن باقی بوده که در این ترمیم از میان رفت. اندرون گنبد ضریح بزرگی از چوب رنگ شده و مدهون موجود و اندرون ضریح شش قبر پهلوی همدیگر واقع است. شرح این مزار در مقصدالاقبال دیده نمیشود، زیرا که مرحوم اصیل الدین واعظ به مزارات دهات اطراف کمتر پرداخته مگر بعضی که نام آنها در طبقات الصوفیه انصاری ضبط بوده اما در وسیله الشفاعات که در حدود ۹۴۲ تألیف یافته از مزار سادات سته مختصر ذکری نموده و عین عبارت آن اینست. سادات شش نور قدس الله تعالی ارواحهم درقریه غوردان از بلوک سبقر گنبدیست بس عالی و شش قبر در آن موجود است، از کبار سادات عظام بوده اند و ارباب حاجات در آن منزل به مرادات میرسیدند. گویند که شیخ الاسلام شیخ زین الملة و الدین الخوافی رحمة الله علیه به زیارت سادات سته میرفت و مخلصانرا دعوت میفرمود، الحق محلی نورانی و پرفیض است. «وسيلة الشفاعات نسخه خطی»

و عین این عبارت به اندک کم و زیاد در نسخ مختلف خطی و چاپی حصه دوم مزارات آمده که قطعاً از وسیله الشفاعات گرفته شده، بالا سر ضریح لوح بزرگی نصب است از سنگ مرمر که

(۱) در قدیم مقرنس را در زیر سقف می بستند و آنرا قبلاً به طنابهای منجی (یک نوع گیاهی است که از آن ریسمان میسازند) می بستند و روی آنرا دوغاب گچ می ریختند، تا تمام تناب به گچ پوشیده و استوار میشد.

قدیمه نیست و در اصل لوحی بس عالی از سنگ مرمر نهایت سفید داشته که در اثر حادثه از کمر شکسته و دونیم شده بود که هردو قسمت آن اکنون موجود است و چندین سال قبل قسمت پایان لوح را که بزرگتر بوده از طرف یکی از متولیان تراشیده و صاف کاری شده بود که میخواستند عبارت لوح را درین قسمت سنگ بخط خوش و خوانا بنویسند که لوح بالا سر به خط ثلث پست نوشته شده و خواندن آن دشوار است، مگر باین کار موفق نشدند و آن لوح همچنان تراشیده و صاف شده باقی مانده. در قدیم يك بار این لوح شکسته را وصالی نموده بودند و تا اکنون هردو قطعه در محل شکستگی سوراخها دارد که به میل آهنین آنها بهم وصل نموده بودند. هشتاد و دو سال که هنوز قسمت شکسته پایان لوح نتراشیده بودند، قبله اقدس مرحوم مولوی عبدالفتاح سلجوقی از روی هردو قطعه شکسته عبارت اصلی لوح را بخط نستعلیق روی کاغذی نوشته بودند که به صورت قطعه آن نرشته نزد نگارنده موجود است و اینک نقل آن در این اوراق ثبت میشود.

نقل لوح قدیم:

بعد ائیمن و تسمیه و حمد حضرت الهی و درود جناب رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم مرقوم میگردد که در بحرالانساب مسطور است که چون امام شهیدان ابوالحسن «زید» رضی الله عنه ابن امام زین العابدین رضی الله عنه ابن امام شهید حسن رضی الله عنه ابن امیرالمؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه به واسطه هشام بن عبدالملک در کوفه خروج نمود و طایفه از کوفیان بر او بعیت کرده بودند، با یوسف بن عمر و ثقیفی که از قبیل هشام حاکم کوفه بود، دست به حرب برگشود و تیر قضا برگردن او رسید و از دست ساقی اجل شریعت شهادت نوشید و اولاد او در سمت اکناف عالم انتشار یافت، از آن جمله قبیله از بنی نجد در ارمنه سابقه از دیار عرب عنان تافته به جانب بلاد خراسان شتافتند و در بلده هرات مسکن و اماوا ساختند و در بطن سواد هرات در قریه پاشان غوردان رحل اقامت انداختند، از آن طایفه امام زاده علی و محمد اکبر و حسن از اولاد جعفر ابن محمد بن امام زید شهید و ابواسمعیل قاسم و محمد «ظ محمد اصغر» و جعفر ابن قاسم و دو ولد مذکور او جعفر و محمد اصغر در این موضوع «موضع» مدفونند و در قدیم الایام این موضع به مقبرات سادات موسوم بود و حال به مزار فایض الانوار حضرت امام زاده شش نور اشتهار دارد و از این قبور و افرا نور لوحی ظاهر شد که بر آن لوح سنه اربعین و مأتین مرقوم بود.

قد اتفق تجدید هذه العمارة بسعی عبدالضعیف المحتاج الی رحمت الله الغنی سید جلال الدین ابن محمود المغفور المرحوم، ابن سید غیث الدین محمد الحسینی رحمة الله علیه تاریخ هذا العمارة فی شهر ربیع الاول سنه عشر و تسمائه از هجرت النبی صلی الله علیه و آله وسلم. کتبه حافظ محمد الهروی.

این قطعه، شعر متوسط را بالای سر ضریح قدیم بخط محمد یوسف ریاضی «معروف به یوسف گریه» به خط نستعلیق نوشته و امضا، نموده، دیدم شصت سال قبل ضریح اول را رنگ زدند و مدهون کردند. آن خط زیر رنگ رفت و اکنون چند سال که ضریح قدیم را برداشته ضریح عالی از چوب ارس ساخته و بجایش نصب نموده اند، نقل آن قطعه را بین یادداشتها یافتیم که در همان سالها برداشته بودم، اینست نقل آن:

علی میدان محمد اکبر وسیم حسسن باشد دیگر قاسم و جعفر دان و نور ششمین اصغر
 ز اولاد امام زید می باشند این هر شش که بود فرزندان العابدین آن شاه دین پرور
 حرر العبد محمد یوسف ریاضی

بالا سر ضریح لوحی بزرگ و طولانی نصب است و عبارات لوح اصلی درهم شکسته باتصرفات به خط ثلث بسیار پست نوشته و حکاکی شده، این لوح را تخمین صد سال قبل چیزی بیش و یا کم، حسن مقام نامی آنرا از پول دستمزد خویش ساخته میگویند که حسن دکان آهنگری داشت و چون تمام مقامات موسیقی را به نهایت استادی میخواند، او را حسن مقام میگفتند. درین گورستان قدیم سنگهای بسیاری از نوع صندوقی و لوح موجود است که اکثر آنها زیر خاک رفته و حصه، از آن معلوم میشود که اگر وقتی اطلال و پستی و بلندیها را هموار و خاک کاوی شود، نام ساسانها مشخص خواهد شد، اینک نام یکی دو تا از آن سنگها نقل برداری میشود.

سنگی صندوقی خوش تراش روبروی گنبد قرار دارد که اهل آن قریه او را امیر جلال الدین بانی این گنبد میدانند طرف بالا سر صندوق بخط ثلث عالی چنین نوشته است.
 وفات مرحوم المغفور المبرور الواصل الی جوار رحمة الله الملك الودود خواجه جلال الدین داود
 این المغفور المبرور خواجه شیخ اسلم خواجه مسافر و طرف پایان پای صندوق نوشته شده است.
 و قد وقعت الواقعة فی التاريخ... ذی الحجة الحرام سنه ثلاث عشر و تسعمائه من هجرة النبویه، تا جهان بود چنین بود و چنین خواهد بود. و پیداست که این جلال الدین داود غیر از جلال الدین ابن محمود حسینی بانی گنبد موصوفه است. صندوق دیگری در مغرب گنبد بزیر خاک فرو رفته است، اطراف آنرا تا حد ممکن کاویده و این عبارت را به زحمت خواندم به خط ثلث عالی «... سطر اول حک و مطموس شده»

المغفور المبرور الواصل الی جوار رحمة الله الملك الصمد خواجه احمد بن خواجه محمد فوشنجی البواب علیه الرحمة والمغفرة. طرف پایان پای صندوق: و کان وفا... بیستم شهر ذی الحجة سنه اربع عشر و تسعمائه الهجریه النبویه علیه السلام بقیه سنگ زیر خاک است. لوح

دیگری در انتهای محوطه طرف شمال بخاک فرو رفته است و این عبارت به خط ثلث عالی به شیوه قدیم روی آن محکوک است... سطر اول لوح تراشیده و مطموس شده.

المغفور المبرور الواصل الی جوار رحمة الله.

الشیخ المغفور المرحوم خواجه شهاب الدین عبدالله ابن الشیخ المرحوم خواجه احمد ضیاء الدین اسمعیل الغاوردانی فی اوسط شهر ربیع الثانی سنه اربع و اربعین و سبعمائده... بقیه سنگ زیر خاک است و دیگر سنگ های بسیارست که در خاک نهفته و گوشه از آنها به نظر میرسد و بعضی هم تا هنوز زیر خاک نرفته و واضح است که اگر نقل هم آنها نوشته شود، رساله جداگانه میشود.

راجع به کلمه غاوردان درست دانشمند جناب عبدالحی حبیبی عقیده دارد که اصل این کلمه غاوردان بوده زیرا که در مسالك الممالك اصطخری که از مأخذ قدیم است «ص ع ۲۶۶ طبع لیدن» چنین مسطور است و نهر یسعی فغز (۲) یسعی رستاق بغاوردان، و همچنین سمعانی در انساب ورق ۳۵ تحت کلمه غاوردانی محدثی را بنام ابوالمظفر عبدالله بن عطاء بغاوردانی ذکر میکند که احادیث را در ده جزو از ابوالفتح عبدالسلام هروی نوشته بود، چون این نسبت واضحاً به بغاوردان واقع شده، بدون شك و شبهت نام این قریه بغاوردان بوده و در طبقات الصوفیه حضرت عبدالله انصاری دربارہ ابوحفص بغاوردانی چنین آمده: شیخ الاسلام چنین گفت که دعای صوفیان را نه مذهب است که ایشان به حکم سبق می نگرند که همه چیز به حکم نبوده یا حفص بغاوردان پاس از شب برنیل خفته و میگفت... الخ نظر دانشمند معظم حبیبی به صحت اقرب است و ممکن که غاوردان مخفف بغاوردان باشد و بقاوردان و غاوردان هر دو درست و بغاوردان یعنی خدا آوردان که کلمه بغ در السنه آریائی قدیم به معنی خداوند است و نامهای بغداد و بغشور مروالروند و بغنی هرات و بغاوزجان سرخس از آنجمله است. شهاب الدین یاقوت الاحموی «الحوی» درمعجم البلدان جلد اول ص ۴۵۶ در باره بغاوزجان سرخس چنین مینویسد: بغاوزجان: الوا و مسکوة والزای ساکنه، و جیم، والف و نون من قری سرخس علی اربعة فراسخ، و يقال لها غاوزجان، خرج منها جماعته، منهم ابوالحسن علی بن علی البغاوردجانی، انتها. و تواند بود که غوردان نیز مانند بغاوردان در اصل بغاور دان بوده و او را نیز از زمانهای بسیار دور غاور دان میگفتند، چنانکه بغاوزجانرا غاوزجان میگفتند. اما اینکه استاد حبیبی، بوحفص بغاوردان را ترکمان پنداشته اند، محل تأمل است و نمیدانم از کجای این عبارت نفعات که گوید «تا ایشان زنده بودند هیچ ترکمان به خراسان نیامد، چون بوحفص یغاوردان که چشم و گوش فراسخن من میداشته بود، وی خداوند کرامت بود، بیحد شیخ الاسلام گفت که اگر ابوحفص بغاوردان زنده بودی شما جامه ی خود را از وی در کشیدی و در وی ننگریستی و من ویرا سید و بزرگ میدیدم با کرامت ظاهر و فراست

عظیم، دوستی از دوستان او بود، دوستان او پوشیده باشند از غیرت او... و چون بشر بگواشان که کبوتر خان به سخن وی فرود آمد و چون احمد مرجانه و احمد کهدستانی که بر شاخ توت رقص میکرد... استاد حبیبی یافته اند که بوحفص ترکمان است و اگر چنین باشد، پس بوحفص و بوشر گواشانی و احمد مرجانه و احمد کهدستانی و بالاخره شصت و دو تن مشایخ هری که در نبادان به مجلس پیر هرات گرد آمده بودند، همه ترکمان بودند، اما چنین نیست، بلکه مراد شیخ الاسلام آن است که از کرامت او شان تا زنده بودند هیچ ترکان به خراسان نتاخت و غارت نکرد، زیرا رسم بود که از ترکتاز ترکمانان پیوسته به هرات خساره میرسید و اهل هری از آمدن ترکمان بیم داشتند، در مقامات شیخ الاسلام که ظاهراً حکایت بوحفص بغاوردان و بوشر گواشان و احمد مرجانه واحد کاهدستانی بغیه در نفحات از وی نقل شده و یا جامی در هردو کتاب از مأخذی قدیم اخذ و نقل نمود دو سه صفحه بعد از آن حکایت یعنی ص ۲۷ ذیل نام دانشمند بوعطای نبادانی از قول شیخ الاسلام مینویسد در آن جمله که ترکمان به هرات آمد، نبادان رفتم و بر او دانشمند بوعطای را دیدم و از این عبارت پیداست که دیگر بوحفص غاوردانی و بوشر گواشانی و احمد مرجانه و احمد کاهدستانی و ظاهراً از آن شصت و دو تن که در نبادان چند سال قبل جمع آمده بودند، کسی زنده نبوده و یا بیشتر آنها مرده بودند که ترکمان به هری آمده بود، زیرا که شیخ الاسلام نیامدن ترکمان را به خراسان از برکت وجود ایشان دانسته.

نبادان:

این قریه تا اکنون در شمال غوردان و نزدیک به وی موجود و آنرا نوپادان و عوام نوپادام میگویند، صاحب وسیله الشفاعات تالیف حدود ۹۴۲ در ذکر بوعطای نبادانی آنرا پیر یغظابادانی نوشته و در حاشیه آن نوشته است به خط همان کاتب که الحال یغظابادانرا نوپادان میگویند، نگارنده نیز به پیروی از اشتباه او در مجله هرات نام نبادانرا یغظابادان نوشته ام و این اشتباه صاحب وسیله الشفاعات که انتحالی است، از مقصد الاقبال ناشی از نسخ مفلوط مقصد الاقبال است که متأسفانه در همه نسخ چاپی و خطی مزارات هرات نام وی شیخ بغطاء نوپادانی آمده و شاید نسخه که در دست صاحب وسیله الشفاعات بوده کلمه «نو» از یغظانوپادانی افتاده بوده و آنرا یغظابادانی خوانده و چون آزمون گورش در نبادان مشهور بوده پنداشته که یغظابادان همان نوپادان «نبادان» است.

خوش بختانه مقامات شیخ الاسلام که تازه بدست آمده او را بنام دانشمند بوعطای نبادانی مینوسد. رک مقامات شیخ الاسلام تصحیح نگارنده صفحه ۲۷ خاک دانشمند بوعطای نبادانی صاحب ترجمه ۴۹.

در نوبادان بین اراضی تا اکنون موجود و به خواجه نوبادانی مشهور است و اهل قریه نام اصلی او را فراموش نموده اند، چندانکه در رساله «رسایل» مزارات نیز فراموش شده و شیخ یغطا، نوبادانی نوشته شده، مزارش بین محوطه بزرگی واقع است که مشجر به درختان مشمر و غیر مشمر است و گورستانیست بزرگ اما لوح و کتیبه ندارد و اهل نوبادان «نباذان» او را از معاصرین پیر هرات بلکه پیر پیر هرات میدانند و بخاکش ارادت می ورزند.

در نباذان خانقاه بزرگیست عالی که چند بار از بیرون ترمیم شده و ظاهراً اصل بنا بسیار قدیم است و اکنون نماز جمعه را در آن خانقاه میگذارند و اهل قریه بدیده، حرمت به آن مینگرند و در نگهداری آن همت می ورزند و میگویند که پیر هرات در این خانقاه عبادت کرده و به ذکر و سماع مشغول بوده. اصل بنای خانقاه خام است و از گل چینه «که در هرات دای میگویند» پایه های قطور آنرا ریخته و ساخته اند.

وضع خانقاه از درون مربع است، تخمین ده متر مربع و از بیرون بواسطه ترمیمات بعدی و تکیه هاییکه جهت استحکام و نگهداری آن بنا به عمل آمده عمارت را مدور و افود میکند، تمام بنا از بیرون به کاهگل و از اندرون بگچ آسترکاری شده و گچ کاری اندرون آن بسیار قدیمه است بارسمی های عالی که بعضی از آنها افتاده و دوباره ترمیم شده و آثار رنگ آمیزی خیلی قدیم در بعضی از قسمتهای سقف خانقاه پدیدار است. این خانقاه اگر همان خانقاه‌ایست که حضرت عبدالله انصاری با شصت و دو تن از مشایخ هرات که از آنجمله بوحنفص غاوردانی و بویشر گواشانی و احمد مرجانه و احمد کاهدستانی آنجا بسماع و ذکر مشغول بودند، ظاهراً همان احترام و قدردانی و حفاظت اهالی صوفی منش نوبادان است که در هر عصر و زمان تا اکنون از آن نگهداری میکنند و به ترمیم آن همیشه همت نموده و مینمایند و الا مستبعد است که عمارتی خام از قرن پنجم تا اکنون باقی بماند و ممکن است که اصل بنا از قدیمه و سقف آن از آن روزگار تا اکنون چند نوبت غلتیده و باز تعمیر و ترمیم شده باشد، از وضع گچکاری اندرون خانقاه پیداست که در قرن نهم و دهم گچ کاری و رنگ آمیزی شده.

کاهدستان:

در شمال شرق نوبادان واقع است و اکنون به همان نام قدیم «باندک تصرف» معروف و آنرا کهدستان میگویند. در آنجا قبور بسیاری است که هیچ یک لوح و سنگی ندارد و معلوم نیست کدام یک از آنها خاک شیخ احمد مرجانه است، مگر.

خاک شیخ احمد کاهدستانی، (صاحب ترجمه ۴۰)

در شمال کهدستان بین دشت نزدیک کاریز بر سر راه شیدائی واقع و مشهور است، اما لوح و سنگی و آبادی ندارد مگر دور آنرا مختصر محجزی نموده اند و مزار دیگر نیز بین قریه واقع است که آنرا نیز شیخ احمد کاهدستانی میگویند و ممکن است که یکی از این دو احمد مرجانه باشد.

ده کنار:

این قریه اکنون خراب و آدم نشین نیست و اطلال خانه های آن در دشتی که در شمال شرقی شادیجام یا «شادکام قدیم» واقع است، افتاده و به نظر میرسد اما اراضی آن بنام اراضی دشت ده کنار تحت کشت است و اهالی شادیجام آنرا میکارند و آنجا مزاریست که هم بنام خواجه غریبان، ترجمه ۱۳۱ و هم بنام شهزاده قاسم معروف است و آنرا بواسطه آنکه در دشتی دور از آبادی افتاده است، خواجه غریبان گفته اند. در ده کنار یکی از بزرگان فضل و ادب عصر تیموری بنام مولانا لطفی شاعر هروی مدفون است.

مولانا لطفی از تربیت یافته گان بایسنغر است و تا عصر سلطان حسین میرزا زنده بوده امیرعلی شیر در مجالس النفایس مینویسد که مولانا لطفی ملك الکلام زمان خود بوده و در شعر ترکی و فارسی نظیر نداشت، اما در نظم ترکی شهرت او بسیار است و دیوان او مشهور و مطالع متعذر الجواب دارد... درنود و نه سالگی شعری گفت ردیف آفتاب که شعراء زمان جواب کردند و هیچ کدام مطلع را برابر او نتوانستند گفت، مطلع آن اینست:

ای ز زلف شب متالت سایه پرور آفتاب شام زلفت را بجای ماه در بر آفتاب

در محل رحلت مطلعی گفت و فرست غزل ساختن نیافت، وصیت کرد که حضرت مخدومی نورا «حضرت جامی» غزل تمام کرده در دیوان نویسد، ایشان نیز وصیت بجای آورده غزل را تمام کردند و در دیوان خود ثبت نمودند، مطلع اینست:

گر کار دل عاشق با کافز چین افتد به زآنکه به بدخونی بیرهم چنین افتد

مولانا لطفی در ایام جوانی بعد از تکمیل علوم ظاهری به خدمت مولانا شهاب الدین خیابانی رفته همان شهاب الدین بسطامی است «طریق صوفیه مسلوك داشت، قبرش در شهر هرات در ده کنار است. هنگامیکه در ده کنار به مزار شهزاده قاسم «خواجه غریبان» قبر مولانا لطفی را میجستم، نزدیک قبر شهزاده قاسم لوحی یافتم از مرمر سفید که این عبارت به خط ثلث عالی قدیم روی آن مکتوب و محکوک است: المولی الشاب الذکی و الصاحب الفاضل الزکی ذوالطبع السلیم

والذهن المستقیم الواصل الی بحار اللطف السبحانی المولی شرف الدین حسین السروانی طبیب اللہ... فی تاریخ سنہ ۸۹۷ ... ظهر لوح به خاک فرو رفته است و معلوم نیست که نوشته دارد یا خیر، صاحب این قبر بظن قوی همان مولانا لطفی هروی است که اصلاً از سروان اوبه بوده و از جمله ذوالطبع السلیم پیداست که مراد شعر فارسی و ترکی است، جمله الواصل الی بحار اللطف السبحانی نیز متمم آنست که نویسنده، لوح لطفی در نوشته، خویش بکار برده و از طرفی فوت صاحب لوح ۸۹۷ و وفات عارف جام ۸۹۸ است.

در مزار شهزاده قاسم «خواجه غریبان» هیچ لوح و نوشته، موجود نیست و اهالی پاشان و غوردان شهزاده قاسم را از بستگان سادات سته معرفی مینمایند در شمال در کنار قریه، دیگری بوده که آنرا بوظلحه میگویند و اکنون تخراب و اراضی آن به همان نام معروف است و آنجا مزار است بنام ابوظلحه که لوح و نوشته، ندارد و آن قریه را بنام او میخوانند در انتهای پاشان.

«خوش باشان» حالیه و غوردان راهیست که به لب هریرود میرسد و چون از هریرود بگذری بقریه، قایمست میرسی و قایمست را میگویند قلعه بوده سخت محکم که هرکس آنرا دیدی گفتی سخت قایمست. به مرور نام قایمست بر آن نهادند، آنجا مزار است که اهل قریه آنرا خواجه محمد برهان می نامند و عقیده دارند که وی از فرزندان امیر سیدکلال است، در قباله جات قدیمه نام این مزار خواجه برا «براء مشدد» یاد شده محوطه. مزار برا یا خواجه برهان تخمین به مساحت چهار جریب است و تا پنجاه سال قبل از تاریخ حال آنقدر درخت مشمر و غیر مشمر در آن سبز و سر بفلک کشیده بود که حساب آن آسان نبود. متأسفانه طلاب^(۱) بی انصاف این جنگل سر سبز را به مرور از درخت پاک ساختند اکنون آزاد مردی درویش نهاد خدمت این مزار را به عهده گرفته و عمرش صرف خدمت این بقعه میشود و قسمتی از محوطه، مزار را سرک کشی و درخت نشانی نموده، امید که درختان آمالش بشمر رسد.

پیش روی مزار خواجه برا یا برهان، ایوانی عالی از بناهای خیر احمدشاه درانی تا اکنون باقیست، سال تعمیر آن معلوم نیست و میگویند مرحوم احمدشاه در اثر خوابی که دیده آن عمارت عالی را بنا فرموده است و برخی نام قایمست را از خواجه براء که از خویش غایب میشده، مشتق میدانند و میگویند که چون خواجه برهان از خویش غایب میشده او را غایب مست میگفتند و این قریه بنام او شان معروف شده.

(۱) در مساجد دهات عده، بعنوان طلبه، علم آنجا مقیم اند و عادت او شان است که هیزم سوخت اطاق خود را از درختان مزارات فراهم میکنند و به سرسبزی دهات صدمه میرسانند.

مزارات بیرون درب فیروزآباد «دروازه» قندهار حالیه» الی گذره زیارتگاه، مالان و مربوطات

در بازار فیروزآباد طرف شرقی بین دوکانی، مزاری معروف به خاک شیخ ترازودار «ابوزید الوزان» صاحب ترجمه، ۵۷ واقع است، شرح حال خواجه ترازو دار روشن نیست و معلوم نمیشود که در چه عصر و زمانی زندگی میکرده و در کدام سال از دنیا رفته، هنگامیکه چهار بازار شهر کهنه وسعت داده میشد، گنبد اصلی خواجه ترازو دار از میان رفت و تا هنوز دکان پهلوی مزار که ظاهراً خانه یا خانقاهی از مربوطات مزار خوجه ترازو دار بوده به همان وضع قدیم و پوشش رسمی قدیمه باقیست. در مزار خواجه ترازودار لوح و کتیبه موجود نیست.

مزار آجه و باجه، (ترجمه ۹۰)

نزدیک درب قندهار دو مزار واقع است یکی در شرق بازار در فصیل شهر واقع بوده و بالای آن گنبدی ساخته اند و تا هم اکنون برجایست و از بین بازار زینه به بالا میرود، به درون گنبد آنجا قبریست که آنرا اکنون سید جلال بخارانی^(۱) میگویند و در مقابل آن در غرب بازار هم بالای فصیل مزاری دیگر است که آنرا سیدکمال مینامند و او را برادر سیدجلال موصوف میدانند و این دو قبر در قدیم به آجه و باجه معروف بوده و به مزار هیچ یک از این دو، لوح و نوشته به نظر نمیرسد.

مزار شیخ ابونصر یحیی جامی، (صاحب ترجمه ۶۶)

چون از پارک بیرون درب قندهار «فیروز آباد قدیم» بگذری، نزدیک کوچه فیروزآباد در شرق جاده بین دوکاکین بالای بلندی گنبدیست و در آن گنبد مزاریست که اکنون به شاهزاده منصور مشهور است. صاحب این مزار همان قطب الدین ابونصر یحیی بن ابی الفضل جامیست که دوشب پنجشنبه ۲۱ جمادی الاخر سال ۷۴۱ از دنیا رفته و در خانقاه خودش که سلطان محمد کرت از برای وی ساخته بود، دفن شده. پهلوی این مزار باغچه بزرگ بود که آنرا خانقاه میگفتند «هنوز نام قدیمه خود را از دست نداده بود» و درویشان در آن جمع بودند و حشیش میکشیدند، درخت

(۱) اکنون گنبد سیدجلال بخارانی فرو غلطیده و مزارش بالای بلندی موجود است.

کاج (ناژو) بزرگ در آن باغچه بود (۱) که ظاهراً عمری بسیار داشت. متأسفانه چند سال قبل آن درخت کهن سال را ببریدند و باغچه او را از جانب جنوب و شرق صاحب شدند و اکنون باغچه کوچک و همان گنبد قدیمه، مزار شیخ یحیی آباد است و بنام شهزاده منصور مشهور تا هشتاد سال قبل در شرق این گنبد حوض انباری سرپوشیده باقی بود که ظاهراً آنرا عباس قلی خان خلف مرحوم حسن خان شاملو آباد کرده بود و از پهلوی این حوض راهی به سوی فیروزآباد بود که آنرا کوچه فیروزآباد میگفتند. این قطعه بخط خوش نستعلیق روی يك تکه سنگ مرمر نگاشته و حکاکی شده درپیشانی طاق حوض نصب بوده و اکنون سنگ را به دیوار گنبد مزار ابونصر یحیی نصب نموده اند.

خان که عباسقلی خان باشد بنده شیر افکن میدان اقبال
بهرتاریخ بنسایش دم صبح خضر سرچشمه، فیاض خیال

شعر سستی است و ماده، تاریخ نیز مغشوش و ظاهراً يك قطعه سنگ دیگر که شامل تاریخ بوده از میان رفته، بهرحال خط این سنگ عالی است و شبیه است بخط صالح محمد هروی و از آن خوش نویس کتیبه بود بر در مدرسه سعیدیه که آنرا چند سال قبل ضایع نمودند. اراضی فیروزآباد از جاده بیرون درب قندهار موجوده تا سر پل کارتبار در شرق جاده تا حد برج خرتلق «برج خواجه عبدال مصری» واقع است و اکنون پنجاه سال میشود که تمام اراضی فیروزآباد را خانه و منازل شخصی ساخته اند که به همان نام زیبای باستانی خویش معروف است. مگر عده، از مردم بی سواد و بی اطلاع به نسبت اینکه مرحوم غلام حیدر مهندس اولاً در این محل خانه ساخت و محلی تشکیل نمود، این نام تاریخی و زیبا را میخواهند به ناحق تبدیل به حیدرآباد نمایند که بایست از طرف بلدیه، هرات از این اقدام نامعقول جلوگیری بعمل آید که اسماء تاریخی خودسرانه به چیزی دیگر بدل ننمایند باید علاوه نمایم تا قبل از کودتای سیاه هفت ثور ۱۳۵۷ شمسی محله، نو میگفتند، الحال نیز به همان نام یعنی محله نو مسمی شده و نامی از فیروزآباد باذهان مردم باقی نمانده.

خمچه باد یا خمچه آباد یا خوانچه آباد

درست مقابل فیروز آباد قسمت غربی جاده نزدیک شمعان تا ساحل کارتبار بنام خمچه آباد معروف بوده، يك قسمت از خمچه آباد در زیر برج خاك بر سر تاسال ۱۳۰۴ قمری آباد و مسکون

(۱) اکنون از آن درخت کهن سال ناژو و باغچه اثری نیست تنها صورت قبر شاهزاده منصور باقیست و همان گنبد سابقه وس.

بود و در آن سال تخریب شد و اکنون به سر تاسر اراضی خمچه آباد سرا و منازل شخصی آباد شد و سهواً آنرا نیز فیروزآباد نامیده اند، درخمچه آباد مزاربست از قدیم الایام آباد و اکنون نیمه آباد و به سلطان میرعبدالله الواحد شهید معروف است که عوام آنرا سلطان میرشهید میگویند» صاحب ترجمه ۴ « در مقصد الاقبال و وسیلة الشفاعات این مزار بنام عبدالله الواحد بن مسلم معرفی شده و در نفحات نیز ذیل ترجمه حال ابونصرخمچه آبادی و فقیه عثمان مرغزی سید عبدالله الواحد بن مسلم یاد شده که اشتباه است، زیرا که حضرت عبدالله بن مسلم در هایله، کریلا به شهادت رسیده و در آن خاک مدفون است. درخمچه باد گنبدیست قدیمه و بسیار عالی و در آن گنبد سه قبر موجود، بانی این گنبد عالی به قول خلاصه الاخبار امیرعلی شیرنوائی است و ظاهراً قبل از امیرعلی شیرنیز عمارتی داشته که مدروس و مرحوم نوائی بار دیگر آنرا عمران فرموده .

در رواق بالا سر مزار سلطان میرعبدالله الواحد در دیوار غربی سنگی مرمر نصب است و به خط ثلث عالی خوش رقم این عبارت شامل نام و نسب و ولادت و وفات عبدالله الواحد نگاشته است که نقل آن اینست:

لا اله الا الله محمد رسول الله. ظهور گزهر درج سعادت و طلوع اختر برج سروری و سیادت یعنی وجود امام انام سیدالسادات والاشراف، افتخار آل عبد مناف، امیرعبدالله الواحد ابن الامام خلاصه اولاد عترة طاهره نقاره احفاد صاحبه ملتة طاهره امیرزید، بن الامام شجره روضه کرم و کرامت ثمره شجره رسالت و امامت، امیرالمؤمنین حسن ابن اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه درمکه مبارکه بود در زمانی که از هجرت سی و پنج سال و بروایتی سی و هفت گذشته در ایام امامت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه و شیخ حسن بصری به اشارت علی «رضی الله عنه» بسبب و اجتهاد می نمود، در هشتاد و هشت از هجرت در زما حیات پدر بزرگوار خود بعد از وفات جد عالی قدر امیرالمؤمنین حسن شریعت شهادت از کاس اجل نوشید و بعد از انقضای سیصد و بیست سال از وفات حضرت رسالت علیه السلام تربت عنبر سرشت او ظاهر شد.

ظهور آن بود که شیخ ابونصر را در منام حضرت سیدانام اشارت بحضور عمران فرمود و بر وفق آن اشارت یا بشارت شیخ متوجه صوب خراسان شد و در محروسه هرات نزول فرمود و به موضع خمچه باد ساکن شد و قبر این بزرگوار را که روضه ایست از ریاض جنان، احیاء کرد و شیخ ابونصر صدویست سال عمر یافت «انتها»

این سنگ قدیمی است و ظاهراً قبل از امیرعلی شیر بوده و یا درعصر نوائی آنرا ساخته و نصب نموده اند و عین همین عبارت به خط نستعلیق خوش صوفی محمد اکبر سلجوقی روی لوحی نوشته و به وسیله محمد ابراهیم سلجوقی حکاکی شده که در قدم حضرت عبدالله الواحد نصب است.

جهانبانی، تخت نشین ایوان کامران، فریدون فرکشور گیر، جمشید سریر خوزشید ضمیر، صفر لشکر شکن، صاحبقران خاقین، شاه ابوالغازی ملک معز و دین سلطان حسین^(۱) خلدالله سبحانه و سلطانه و میامن انظار عاطفت آثار امیر عالمگیر دارامی صاحب تدبیر، صاعد مساعد کامگاری، ناظم مناظم نامداری، نظام الدین علی شیر آنکه رأی عالم آرایش به آستین عدالت عالمی را نورانی ساخت ابدالله بالسعادت الابدیه، وایده بالکرامات السرمديه، حاضر آمده بنده درگاه سبحانی حسن شاه قوچانی و به احکام جناب حسبت مآب سیادت ایاب امیر نظام الدین عبدالحی دایماً ظلال سیادته و به اثر تربیت نظر علی قبضه تیر جناب شجاعت مناب قدوت الحجاج جلال الدین شیخ بایزید پهلوان تیر انداز زیدت قوته یکمان استاد زمان احمد شیرازی که از وزن هشتاد من بوده تقریباً و به تیر استاد شاهی هروی که وزن آن سه مثقال و نیم بود از میل پهلوان هندو خواجه پنجاه ونه گز گذارده بدین مقام رسانید تا بر ضمایر ارباب بصایر مخفی نماید و بمالله ولی التوفیق و بیده... التحقیق و کتبه العبد خلیفه الحافظ الهروی.

در شهر ری حوالی تهران مزاریست معروف به حضرت عبدالعظیم که به شاهزاده عبدالعظیم نیز مشهور است و گویند که آنجناب فرزند حضرت عبدالله الواحد خنجه آباد است. چندین نوبت به مزار حضرت عبدالعظیم مشرف شدم، اما سلسله نسب حضرت عبدالعظیم را چنین نوشته اند: ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله الواحد بن علی بن حسن بن زید بن الحسن رضی الله عنه بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و سلسله حضرت عبدالله الواحد قراریکه در لوح قدیمه مسطور است، فرزند بلافضل زید بن حضرت امام حسن معرفی شده و عبدالله پدر حضرت عبدالعظیم پسر علی بن حسن بن زید بن امام حسن است و اگر حضرت عبدالعظیم پسر عبدالله الواحد باشد، پس عبدالله الواحد پسر علی بن حسن بن زید است نه فرزند بلا فضل زید و ممکن علی و حسن از سلسله عبدالله الواحد افتاده باشد و یا نام علی و حسن در نسب حضرت عبدالعظیم افزوده شده و این نیز ممکن است که عبدالله پدر حضرت عبدالعظیم کسی دیگر باشد و عبدالله الواحد شخصی دیگر و هردو از سادات حسنی بوده باشند باین ترتیب که حضرت عبدالعظیم نوه برادر حضرت عبدالله الواحد باشد.

به هرحال، آیا این عبدالله الواحد همان سید عبدالواحد زید یعنی پسر زید «مرید شیخ حسن بصری نیست؟ که شرح حال او در کتب صوفیه آمده و در طبقات الصوفیه انصاری نوشته است.

(۱) از عبارت بین هلالین به اندک پس و پیش نمودن کلمات چنین فردی بدست می آید و معلوم نمیشود که منشی عبارت لوح باین بیت نظری داشته و آنرا در عبارت گنجانیده و خطاط آنرا غلط نوشته و یا اصلاً بیتی نبوده و هنگام املا این قصه اتفاقاً چنین بقلم آمده و منشی و کاتب هردو خبر نداشتند که از آن بیتی درست میشود:

صفر لشکر شکن صاحبقران خاقین شاه ابوالغازی معزالدین ملک سلطان حسین

عبدالواحد زید:

امام است از ائمه شرع بیصره بود از شاگردان حسن بصری است، استاد بوالحسن «علی بن رزین» هروی «هروی» بود و بوالحسن استاذ بوعبدالله مغربی بود این عبدالواحد زید سید بود حکیم و برادر حکمت و در معامله سخنانست نیکو و بسیار «طبقات انصاری طبع کابل صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ وفات عبدالواحد زید را بسال یکصد و هفتاد و هفت نوشته اند.

خاک شیخ ابونصر خمچه آبادی، (صاحب ترجمه ۵۴)

شرح حال شیخ ابونصر پر از داستانهائست که در نفحات و مقصدالاقبال و وسیله الشفاعات آمده که در نفحات از همه پاکیزه تر نوشته شده و نامش را چنین آورده: ابونصر بن جعفر ابی اسحق الهروی الخانچه بادی و قبل ابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر.

فصیح خوافی:

ذیل واقعات سال ۳۷۶ مینویسد، ولادت پیر ابونصر ایراوه و هو ابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحاق الهروی ولد به هرات المعروف بشیخ ابونصر الطبسی مدفوناً بایراوه، و باز ذیل حوادث سال ۵۰۰ مینویسد: وفات شیخ الاسلام شیخ شفیع حاجات الخلائق عن الله تعالی پیر ابونصر ایراوه و ابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحاق الهروی و کان عمر مائه و اربعا و عشرين سنه و هو الشیخ ابونصر الطبسی المدفون بایراوه و کانت خرقه پیر ابونصر، هذا ینتهی الی الشیخ ابواسماعیل عبدالله الانصاری «مجمل فصیح خوافی جلد دوم صفحات ۹۳ و ۲۱۴»
جای تعجب است که فصیح خوافی خاک شیخ ابونصر را در ایراوه مینویسد، در حالیکه گورستان آبائی فصیح خوافی در خمچه باد هرات بوده و پدر و مادر فصیح در جوار سلطان میرعبدالله الواحد شهید و شیخ ابونصر مدفون شده اند و اگر گوئیم که در عصر فصیح خوافی خاک شیخ ابونصر معروف نبوده، آنهم درست نیست که مقصد الاقبال و نفحات الانس خاک شیخ ابونصر را در خمچه باد مینویسند، و بین فصیح خوافی و صاحب مقصد الاقبال و جامی چندان فاصله نیست که باعث این اشتباه شود. مگر اینکه بگوئیم دو شیخ ابونصر بوده که هر دو در هرات به دنیا آمده اند، اول شیخ ابونصر محمد بن احمد ایرازی فصیح خوافی متوفی بسال ۵۰۰ و دیگری شیخ ابونصر بن ابی جعفر بن محمد بن شیخ ابواسحاق مدفون در خمچه آباد متوفی بسال ۲۸۳ که صاحب نفحات هردو شیخ ابونصر را یکی پنداشته. بهر حال شرح حال و زندگی شیخ ابونصر تاریک به نظر می آید، بالا سر شیخ ابونصر لوحی است قدیمه از سنگ مرمر که ظاهراً قبل از عصر علی

شیر نوائیست چه شیوه خط ثلث او از ثلث عصر سلطان حسین متفاوت است و اینست نقه لوح:

بسم الله الرحمن الرحيم

شهدالله انه لا اله الا هو الملائكة و اولوالعلم قائما بالقسط. لا اله الا هو العزيز الحكيم، ان الدين عندالله الاسلام، الحمد لله الذى جعل قبور الاولياء مطالع الانوار، كما جعل قلوب الاصفياء منابع الاسرار والصلواة والسلام على نبينا محمد خير الاختيار وعترة الابرار اولوالابصار، اما بعد، فهذا قبر من كان صدره مدفن الاسرار ومظاهر سر الانوار و هو الشيخ المرشد العارف، صاحب انواع الكمالات و اصناف المعارف، سالك مسالك الشريعة و الطريقة، عالم معالم العلوم والحقيقة، رافع ابنية العلم والفضل ناصب الوية الجود و البذل سباق غايات المكارم او السعادات قبلة ارباب الحاجات واسطه اصحاب الدرجات شيخ المشايخ العالم نقاو علماء العرب و العجم مظهر كلمة الله العلياء، المرتاض بانواع الرياضات فى طلب رضا المولى، صاحب مناقب السرية واللواحق المرضية، زين الهدى، فخرالتقى، استاذ ائمة المجتهدين، مكمل علوم الاولين والآخرين والى امور المسلمين شرقاً و غرباً، مرشد خلائق العالمين بعداً و قريباً، الحافظ على اقامته حدود الله، ^(۱) ثلثين لتحصيل العلوم الشريعة و تسعين سنه لمحوصفات البشرية والتجليه باخلاق الهيه والتربيه للملكات الملكيه، ابونصر ابن الامام الهمام قدوة الانام، ابى جعفر بن شيخ البهى المهتدى محمد بن الشيخ المرشد المشتهر فى الافاق، شيخ ابواسحاق قدس الله ارواحهم و رضى الله عنهم و رضو عنه المحتضر به جوار رحمة رب العالمين جل و علا يوم الاثنين ثالث محرم الحرام سنه ثلاث و ثمانين و مأتين الهجرية النبويه. بسعى العبد.

درويش محمود قتال طوربكيه فصيح خوافى ولادت شيخ ابونصر هروى ايراوى را بسال ۳۷۲ و وفات او را بسال پنجصد هجرى مينويسد، مدت عمر شيخ ابونصر يكصدو بيست و چهار سال و نيز مينويسد وكان عمره مائه و اربعا و عشرين سنه، و جامى نيز در نفحات عمر شيخ ابونصر را يكصدو و بيست و چهار سال نوشته درحالى كه از دو سنگ قديمه لوح اميرعبدالله الواحد و لوح بالا سر شيخ ابونصر عمر او يكصدو بيست سال بدست مى آيد و نيز جاي تعجب است كه در مجمل فصيح و نفحات و مقصد الاقبال، سال وفات شيخ ابونصر سال پنجصد هجرى آمده و بسند لوح قديمه امير عبدالله الواحد همين شيخ ابونصر ما نحن فيه سال ۵۰۸ قمر امير عبدالله الواحد را در خمچه باد احياء نموده و پس از مرگ پهلوى او مدفون شده چگونه درست مى آيد كه به سال

(۱) المتعفف عن كل ما حرم الشرع، و نهايته كذا! العبر فى هذا السعادات مائة و عشرين سنة ثلثين لتحصيل العلوم الشرعية و

تسعين سنه.

دو صد و هشتاد و سه از دنیا رفته باشد، مگر اینکه قبول نمائیم که دو شیخ ابونصر در هرات گذشته اند، یکی ایراوی هروی و دیگری کرمانی هروی مدفون در خمچه آباد که تذکره نویسان در باره آنها اشتباه نموده و هر دو را یکی پنداشته داستانی عجیب و غریب به وی بسته اند و الله اعلم بحقایق الامور.

بهر حال، این شیخ ابونصر محیی خاک امیر عبدالله الواحد بن زید است، در گنبد مزار سلطان میرعبدالله الواحد قبور دیگری نیز بوده مانند مولانا شمس الدین عطار که به مرور زمان از میان رفته و اکنون تنها همین سه صورت قبر یکی از آن عبدالله الواحد شهید و دیگری از آن شیخ ابونصر کرمانی هروی یا ایراوی هروی و سه دیگر خاک شوق سوخته به نظر میرسد در سال ۱۳۲۵ حسب فرمان امیر حبیب الله خان شهید این عمارت نیز جزو سایر مزارات هرات ترمیم اساسی و از خطر خرابی به کلی محافظه شده اکنون يك نفر تاجر خیرخواه بنام حاجی حبیب الله عزیزی مزار میرعبدالله الواحد شهید را که بعد از کودتای هفت ثور پنجاه و هفت به ویرانه مبدل شده بود، به مصرف مبالغ کشیری آباد می نماید و اکنون کار تعمیرش به شدت جاریست خدایش توفیق دهد باجزای خیر.

خاک شوق سوخته «فقیه عثمان مرغزی» (صاحب ترجمه ۱۵)

وی بقول مقصد الاقبال پسر سید ابوعبدالله مختار است و بقول نفعات از اصحاب وی، سال وفات شوق سوخته معلوم نیست، اما خاکش در پایان پای امیرعبدالله الواحد شهید واقع و واضح است و سنگی مرمر و صندوقی بالای قبرش گذاشته است که نیم آن داخل محجر سلطان میر شهید و نیم دیگر از محجر بیرون است که اطراف آنرا نیز محجر کرده اند و در آن صندوق یا کتیبه، نیست و یا نوشته دارد که در زیر گچ کاری محجر پنهان است.

خاک خواجه محمد مرادبخش معروف به سلطان پیر حاجات، (صاحب ترجمه ۱۰۷)

در خمچه باد در زیر برج خاکستر در جنوب غربی مزار معروف به بابا برق نزدیک چاه عمیقی که جهت آبرسانی کنده اند، در کنار راه حایطی مشجر و آنجا مزار است که اکنون نیز آنرا سلطان پیر حاجات میگویند. هیچگونه سنگ و لوح و نوشته، به مزارش دیده نمیشود و ظاهراً صاحب این قبر همان شیخ محمد بن احمد بن ابی نصر الحازم صوفی است که از خلفای حضرت خواجه عبدالله انصاری بوده و سلسله پیر حاجاتی بدو منسوب است.

مزار خواجه مروارید، (ترجمه ۱۰۳)

از جادهء بیرون درب فیروزآباد «درب قندهار» چون بسوی کار تبار حالیه به کاریار معروف است «نزدیک کارتبار در غرب جادهء باغچه ایست و مزاری که آنرا خواجه مروارید میگویند و ظاهراً این خواجه مروارید غیر از خواجه شمس الدین محمد مروارید پدر عبدالله بیانیست که در عصر سلطان ابوسعید از رجال نامی هرات بوده.

بهر حال هویت خواجه مروارید روشن نیست و لوح و کتیبه به مزارش دیده نمیشود. پنجاه و پنج سال قبل سیدی مستانه باین مزار تکیه زد، نامش سید محمد بود، و او را به واسطهء نشست به مزار خواجه مروارید سید خواجه مروارید میگفتند. درویش اطراف جمع بودند به ریاب علاقه، بخصوص داشت و پیوسته یکی^(۱) از درویشان در محضر او ریاب بدون خواندن می نواخت. دربارش گرم بود و عوام به وی اعتقادی کامل داشتند.

وی برآستی که مردی با وقار کم حرف قانع و گوشه نشین بود و مرتاض و خداجو و پیوسته لنگرش در گرد بود و صلاهی عام زده هرکس که بود چاشت و شب به سفره، وی نان میخورد، هرکس هدیه و تحفه یا نذری به وی میبرد، خودش بدست نمی گرفت. درویشانش می پذیرفتند و خرج سفره لنگر میکردند، همیشه پلنگی در قفس چوبین بزرگی پیش رویش خفته بود، مقفل به زنجیر و مقید به قفس بعد از چند سال پلنگ موصوف مرد و همچنان قفس چوبین جای خود باقی بود. چند سال قبل آن سید از دنیا برفت او را پهلوی خواجه مروارید دفن کردند. کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ درویش را متفرق و تکیه و چراغش را خاموش نمود.

مزار بابا علیشاه مجذوب، بابا علیشاه اخته، (صاحب ترجمه ۷۷-ج ۲)

از سر پل کاتبار «کاریار حالیه» چون بجانب مغرب در ساحل کارتبار پاسی راه روی، آنجا محجریست و درپای آن چشمه و آن مزار بابا علیشاه مجذوب است که آنرا بابا علیشاه اخته نیز میگویند. تا کنون بعضی رباعیات ساده و بی پیرایه، او را تعویض امراض میدانند و میگویند شخصی بدره سر شدید مبتلا بود، نزد وی شد، بابا دست بر وی گذاشت و گفت:

درد سر بیقرار دارم یکمن	اندیشه روزگار دارم نیم من
سودای سر زلف تو دارم ده سیر	بابا علی نی اخته دومن، ده سیر من

(۱) یکی از درویشان در محضر او ریاب بدون خواندن می نواخت و گویا مقام جگ را از الحان هندی می پسندید که آن درویش در همه وقت جگ می نواخت.

درد از سر آن رنجور برفت و تا کنون در اویش این رباعی را جهت درد سر بیماران میخوانند و میدمند.

تاریخ وفات بابا علیشاه معلوم نیست و درگور وی لوح و کتیبه به نظر نمی‌رسد.

مزار خواجه منور

خواجه محمد بن منور شرح حالش در رساله مزارات نیست، اما خاکش آنسوی پل مالان واقع است، چون از پل مالان بگذری در راه قدیم که به پل اسفزاری می‌روند، یعنی راه قدیم مالان و زیارتگاه و این جاده، جاده قدیم راه اسفزار و فراه بود، پس از آنکه جاده پل پشتون را یا پشتون پل را بسوی میرداود کشیدند، راه قدیمه متروک شد و اکنون پیاده روان و مال سواران از آن راه به دهات گذره می‌روند، چون از پل مالان پاسی راه بگذری بر سر پل جوی مالان «جوی گذره» دست راست محوطه است مشجر و مزاری که آنرا خواجه محمد منور می‌گویند و او را از فرزندان حضرت ابی سعید ابی الحخیر میدانند قبر طولانی دارد و اکنون سنگ و لوحی بقبرش دیده نمی‌شود. به ظن قوی صاحب این مزار همان خواجه محمد بن منور مصنف کتاب نفیس اسرار التوحید است که در عصر سلطان غیاث الدین محمد بن سام دره‌رات میزیسته در ساحل هریرود نزدیک پل مالان قریه ایست که آنرا شایمه می‌گویند و برخی عقیده دارند که نام آن شادمانه است^(۱) اما پیران می‌گویند، بواسطه یکی از فرزندان حضرت ابی سعید در این قریه نشمین داشته نام این قریه را شاه میهنه نهادند که اکنون به تصحیف بشایمه معروف شده تواند بود که خواجه محمد در این قریه زندگی میکرد. علی ای حال در باره خواجه محمد منور و مدفن او در هیچ یک از مدارک و مأخذی که در دست است، به نظر نمی‌رسد.

مزار خواجه کنجان، (صاحب ترجمه ۱۲۹)

در دامن دشت یلان شمال غربی سیاوشان مزاری عجیب است که عوام آنرا خواجه محمد کنج جهان می‌گویند، وضع مزار طور است که صورت قبر از طرف سر تا قدم به وضع معمول قبور، و از قسمت پایان صورت قبر بطرف مغرب برگشته و تشکیل زاویه نموده و ظاهراً نام کنجان از وضع زاویه مانند قبر به زبان اهالی افتاده و آنرا خواجه کنجان «بظم کاف» گفته اند. بالا سر مزار

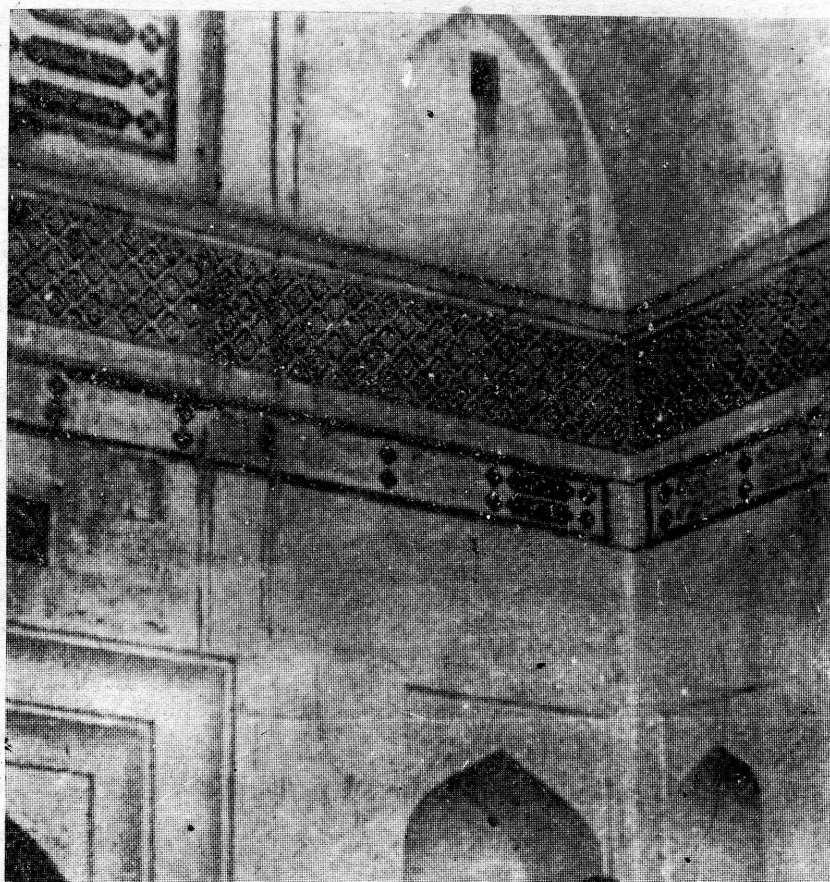
(۱) یاقوت گوید: شادمانه، بعد الالف الثانیه نون قریه بینها و بین مدینه هرات نصف فرسخ وقد نسب اليها ابو سعید عبدالله

بن ابی احمد عاصم بن محمد الشادمانی الحنفی «معجم البلدان» ج ۳ ص ۳۰۵

حوض انباریست قدیمه و ظاهراً بسیار قدیمه و وضع آن از حوض انبارهای معموله متفاوت است و ممکن که قبل از حمله مغول آنرا بنا نهاده باشند.

آبدان حوض مدور است و همچنان آنرا مدور برآورده و پوشیده اند، طاق درگاه آن تنگ است برای آب برداشتن چند پله زینه به طرف پایان فرو باید شد، اما در طاق حوض هیچ نوشته به نظر نمی‌رسد تا عصر بنای آن معلوم گردد.

پیش روی این مزار ایوانی عالی به خشت پخته ساخته اند که ظاهراً اساس آن از قدیم بوده و مدروس شده و در عصر امیرعبدالرحمن خان مرحوم سپه سالار فرامرز خان در اثر خوابیکه دیده بود، این ایوان را از ریشه برداشته و بار دیگر بنا نهاده، در بین و یسار ایوان دو حجره تحتانی و



سقف ایوان مزار خواجه کنجان در دشت یلان جنوب سیوشان گذره

فوقانی با خلوتها ساخته و پرداخته شده. اندرون ایوان بخط نستعلیق مرحوم خلیفه محمد حسین سلجوقی این ابیات از طبع سید محمد نجیب قادری صاحب ترجمه ۱۳ جلد ۳ مزارات روی قطعات سنگ مرمر مکتوب و محکوم است:

حامی شرع نبی سایه الطاف خدا
آنکه در عرصه آفاق ندارد همتا
سر شاهان جهان کان کرم بحر عطا
تهمتن صولت وحاتم صفت و شیردغا
به جو افردی و درویش نوازی یکستا
کرد برخواجه کنجان ز سر صدق بنا
سر بر افراخته از راه تفنخر بما
تا بماند به جهان نام نیکویش برجها
بارک الله لمن امر بالشوق و سعی

در زمان شه جمجاه سکندر اورنگ
آسمان رفعت امیر ابن امیر ابن امیر
آفتاب فلک سلطنت عبدالرحمن
چاکر درگه والاش فرامرز که هست
افسر ملک، سرخیل، سپهدار جنود
تا بماند اثر خیر زوی در آفاق
چه بنا روضه بیاراست بتعمیر جدید
یارب این صغه نگهدار ز آسب زوال
بدعا سال نپاش از سرجان گفت ملک

هم چنین در سمت قبله بالاسر این کتبه رباعی و فرد ذیل روی گچ نوشته و گچ بری و رنگ آمیزی شده.

پرنور و صفا چو روضه رضوان است
از مرقد پاک خواجه کنجان است
که پادشاه بدرش روی التجله دارد

این صفحه که چون فلک بلند ایوان است
نوری که فگنده از فضایش پرتو
حریم حرمت فقر اینقدر صفا دارد

قد تم بتاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۷ «قمری»

در جهت شمال و جنوب ایوان بردیف کتیبه سمت قبله، این اشعار روی گچ به خط همان خطاط و ظاهراً شعر همان شاعر نوشته و گچ بری شده و چون گچ را ثباتی نیست و ممکن آن دیر یا زود آن کتیبه محو و نابود شود، نقل آن بتمام نوشته شد:

تا مستفیض گردید از ارواخ اصفیا
کز فیض او رسیده بهر بینوا نوا
مقبول اتقیا شد و میقات اولیا
خورشید اوج رفعت و مصباح احمدیا
پرفیض و بافتوح و فرح بخش و دلکشا
براولیای دشت یلان جمله پیشوا
بخشید بدیده دل تاری دلان ضیا

ای دل دروا برووضه پرنور باصفا
روی نیاز نه از سر صدق بردری
آن سالک مسالک عرفان که روضه اش
مهر سپهر مکرمت و شمس برج فیض
آن عارفی که دشت یلان شد زبرتوش
شیخ بزرگ قدر که باشد به مرتبت
قطب زمانه خواجه کنجان که مرقدش

شد منهدم و روی نمود او بانقضاً
 این بارگاه وصفه و این قصر و این بنا
 انواع منظرش همه مطبوع و جانفزا
 کحل بصر برند چه سلطان و چه گدا
 شاهان دهر بر در او روی التجا
 از صدق رویدرگهش آور کن این دعا
 و ارحم لنا بفضلک یا منبع العطا

چون روضه، مبارکش از طواف زایرین
 گردید از کرامت او احسن البدل
 ایوان وصفه اش همه شیرین و دلپذیر
 از خاکروب درگه والاش صبح و شام
 یارب بغیض و قرب جنابی که مینهند
 چون شدبجنب کعبه حاجات عتبه اش
 ابدل لنا بجدوک یا مغنی المضیق

در مزار خواجه کنجان دیگر کتیبه، قدیمه به نظر غیرسد و بالای خاکش درخت پسته، کهن سال قوی که ظاهراً عمر بسیار دارد، سایه افکن است و روی خاک پاکش درست مقابل سینه یک بوته لاله، سرخ نگون روئیده که از نوع آن در هرات هیچ موجود نیست و متولی پیر و سالخورده که پدر بر پدر متولی این مزار بوده گفت از پدر شنیدیم که گفت من از پدر خود شنیده ام که این لاله از روزگاران قدیم هر بهار چون دلی پرخون از سینه این مزار می شکند و این یک بوته نه افزود شده و نه خشکیده است و هر بهار می روید و می شکند، این مزار از مزارات بسیار قدیمه، هرات و اهل هرات از خواص و عوام به آن اعتقاد دارند و به مزارش مشرف میشوند.

سیاوشان:

از دهات بسیار قدیمه، هرات است و میگویند سیاوش پسر کیکائوس که از پدر رنجید اینجا آمد و افراسیاب او را عزیز داشت و از برای وی قلعه، ساخت که آنرا کنگ دژ سیاوش میگفتند و این قلعه همان قلعه است که آثار قدیمه آن تا صد ساله قبل باقی بود و آثار بروج آن پدیدار. صد سال قبل فرزندان مرحوم محمداسلم خان غیبی یعنی مرحوم محمد عثمانخان و مرحوم ابوبکر خان بروج و باروی قلعه، ساوش را آباد کرده آنرا نشیمن ساختند که تا آن وقت ویرانه بود و متروک خدا اوشانرا رحمت کند، این قلعه بالای بلندی واقع است و در داخل آن سراهای عالی باخانه ها و مناظر متمالی باصناف تکلفات معماری آباد نموده بودند که اکنون رو به خرابی نهاده و وضع حزن انگیزی بخود گرفته. میگویند آخر سیاوش به امر افراسیاب در زیر این قلعه کشته شد و از خون او گیاهی روئید که دوی بیماریهاست و اکنون آنرا پرسیاوش و عوام پرسیاوشان میگویند. فردوسی در شهنامه راجع به ریختن خون سیاوش و روئیدن گیاهی سودمند چنین میسراید:

کجا آنکه فرمود به طشت خون
 گیاهی برآمد همانکه ز خسون
 گری زره برد و کردش نگون
 بدانجا که آن طشت شد سرنگون
 جز ایزد که داند که آن چون برست

در سیاوشان مزارات بسیارست که هیچ یک لوح و کتیبه ندارد و از آن جمله مزار خواجه شهاب است و محلی که این مزار آنجا واقع است، به محله، خواجه شهاب معروف است، محل

انباری سرپوشیده است که ظاهراً از عصر تیموری است، نزدیک این پل بین محل محوطه ایست و خانقاهی و اندرون آن محوطه تربت میرابوالفیض واقع است و هیچ لوح و نوشته ندارد. دیگر مزار بابا شاد است که در مزارات هرات اسم و رسم آن مسطور نیست و آنرا بابا شاد شهید میگویند، چون از کال محله، خواجه شهاب بگذری در قبله سیاوشان به طرف جاده، اسفلت مزار میرداؤد واقع است در میان دشت و شرح حال و عصر زندگی اش مجهول و این میرداؤد غیر از میرداؤد یست که پهلوی ریاط بر سر راه ادرسکن مدفون است.

مزار شیخ ابوبشر گواشانی، (صاحب ترجمه ۳۶)

گواشان دهی است از دهات قدیمه، هرات و بین روضه باغ و سیاوشان واقع است از معاریف گواشان در قرن دهم یکی دوست محمد گواشانی است که در تحفه، سامی بنام دوست محمد گواشان معرفی شده که ظاهراً سهو طباعتی است، وی همان دوست محمد کتابدار صاحب رساله هنر وران^(۱) است که در نگاشتن انواع خطوط مخصوصاً ثلث و نستعلیق استاد بوده.

بوشر گواشانی از معاصرین حضرت خواجه عبدالله انصاری بوده و گویند که کبوتر به سخن وی از کبوتر خان بیابان می آمد و یا کبوتر خان بسخن او فرود آمده و در غلتیده، اکنون مزارش را در گواشان پیر کبوتر میگویند. خاکش در گواشان است، بین صحرا و میگویند محوطه، داشته که مشجر بوده بانواع درختان، طالبان آن درختها را بریده اند و دیگر کسی به فکر آبادی و سرسبزی آن مزار نشد و اکنون خاکش رو به خرابی میرود و اندک مجری گلین دارد که آنهم بزودی از میان خواهد رفت.

مزارات کورت:

کورت نیز دهی است بسیار قدیمه از بلوک گذره و از قدیم الایام به همین نام معروف و آنجا مزاراتی است که هیچ يك سنگ و کتیبه، ندارد و از آنجمله است.

مزار ابوحنفص کورتی:

خاکش واضح و مشهور و معروف است اما نوشته در آن به نظر نمیرسد.

(۱) این رساله نفیس به سعی عبدالله جغتانی در لاهور به طبع رسیده متأسفانه پرغلط و سهو کتابتی و طباعتی است.

مزار بایعقوب کورتی:

که الحال آنرا شیخ یعقوب کورتی میگویند و این همان کسی است که شیخ الاسلام انصاری فرموده که: من بایعقوب کورتی را دیده ام پیری روشن بود و پیوسته چوبی داشت در دست و روستره بر میان آن بسته، ویرا گفتند که این باری چیست؟ گفت: این هم فنی است. و دیگر مزارات بسیاری در کورت زیارتگاه است، اما معلوم نیست که کدام يك از آن خطیب کورتی صاحب ترجمه ۴۲ باشد.

کوفان:

کوفان نیز از دهات باستانی هرات و تا هم اکنون به همان نام تاریخی خود زنده است و آنجا مزاراتی است که هیچ يك لوح و سنگی ندارد و به اسمی مشهور نیست. و مزار شیخ احمد کوفانی صاحب ترجمه ۴۳ آنجاست و لوح و کتیبه ندارد، شرح حالش در مقصدالاقبال بسیار کم و يك سطر بیش نیست و در تفحات نیز اینقدر آمده که شیخ الاسلام گفت که شیخ احمد کوفانی خادم عمو بودی و پیران بسیار دیده بود و سفرهای نیکو کرده، وی مرا گفت که ما از تو بدانستیم که ما کرا دیده ایم، یعنی تو ایشان را شناخته یی.

جغاره و خانقاه شیخ عمر:

قریه جغاره در جنوب هرات برب درنای هریرود واقع است. درجغاره مزارات بسیاری است که هیچ يك اسم و رسمی ندارد، مانند بابای دهقان و پیر ارغوان و دیگر مزارات که حتی عنوان هم ندارد و به مزار و زیارت مسمی می باشد.

در شرق قریه جغاره و غربی خواجه سرمه (خواجه سرمق) در جنوب جوی بلوک آلتجان خانقاهی است که تا هم اکنون آنرا خانقاه شیخ عمر میگویند و برخی از عوام آنرا مزار شیخ عمر می نامند. صحن خانقاه محوطه اندکیست که گورستان شده و ظاهراً در قدیم و وسیع تر بوده که به مرور آنرا تملك نموده و اکنون کشت می نمایند.

در شرق آن محوطه، گنبد خانقاه واقع است که اکنون آنجا نماز میگذارند و ظاهراً این خانقاه که نزد عوام به مزار شیخ عمر معرفی شده، ناشی از آن باشد که اول خاک حضرت شیخ عمر را در این خانقاه کنده بودند مگر ابوالقاسم بابر که شاه وقت بود، تقاضا نمود که جنازه اش را به خیابان نقل و دفن نمایند و بفرمایش بابر او را به خیابان آورده دفن نمودند. درمحوطه خانقاه که گورستان است، يك عدد صندوق نفیس مرمر موجود است و دو عدد لوح مرمری نیز بالای سر قبوری نصب و این عبارت به لوح اول نگاشته و محكوك است، شکل لوح مثلث نما به خط نستعلیق ناخوش ولی خوانا... هو الله سبحانه

شد میر امین ز دار فنا جانب بهشت
 حاجی چو بود و خادم موی رسول حق
 لوح خاك دوم: نیز مثلث نماست و از دو قطعه مرمر پهلوی هم گذاشته و فراهم شده و این
 قطعه بخط نستعلیق خوش متوسط روی آن نوشته است:

رفت آن خواجه عزیز که داشت
 همت و استقامت و اسلام
 بس که نعمت نثار کرد و برفت
 در بهشت نعیم کرد آرام
 داشت خلق کریم و شان عظیم
 شد تاریخش از حروف عظام
 تاریخ وفات مرحوم خواجه محمد قاسم

صندوق مرمری عالی منقش منبت مرتبه دار که ظاهراً از جوانی محتشم بوده و بالا سر بخط
 نستعلیق قدیم نوشته است.

عمری بهوس باد هوا پیمودم
 در هر که زدم دست ز غم فرسودم
 در پائین به همان خط نوشته است:
 در هرکاری خون جگر پالودم
 دست از همه باز داشتم آسودم
 جلال الدین اخی آن نقد دانش
 از این دنیای فانی آخر کار
 که ذاتش بود نور صبحگاهی
 بیرون بردش اجل خواهی نخواهی

فی محرم سنه ۹۱۸

در کرسی صندوق به خط ثلث عالی خوش رقم مرثیه نوشته است که در اکثر الواح نوشته
 است از آن صرف نظر شد و ظاهراً اصل صندوق از کسی دیگر بوده در شرق این محوطه کوچه
 ایست و در شرق کوچه بالای بلندی محجری است و آنجا قبریست و بالا سر آن قبر لوح کوتاه از
 مرمر است و این عبارت روی آن به خط ثلث عالی قدیم نوشته و محکوک است و درینجا که قسمت
 اول لوح شکسته و نابود شده و آنچه که باقی است اینست: عالی مقدار کافی مهمات خواص و
 عوام، صدر نجم اکابر و قطب نجم کرام خواجه الدوله و الدین محمد صاحب اعظم عمده الاشراف
 فی مابین الام خواجه قوام الدین ابوالفتح صدر میرور خواجه جلال الدین محمد حصارى روح الله روحه.

اهالی خواجه سرمق این خاک را خاک خواهر زاده خواجه محمود سرمقی معرفی مینماید و
 متأسفانه اول لوح نابود و لوح پایان پا که ظاهراً تاریخ وفات در آن نوشته بوده، مفقود است و این
 لوح و عبارت نشان میدهد که صاحب خاک امیرزاده و یا وزیر زاده بوده.

خواجه محمود سرمقی، (صاحب ترجمه ۶۰-ج اول)

در مشرق جفاره یعنی بین هندوان (قریه اندیان قدیم) و جفاره نزدیک جاده اسفالت که به
 میرداؤد میرود، بر سر پل آلتجان در خاکریز جوی، گنبدیست عالی و قدیمه که ظاهراً قبل از دوره

تیموری ساخته شده^(۱) و اندرون گنبد خاک خواجه محمود بن محمد سرمقی واقع است. اصل خواجه محمود از محله یا ناحیه است بنام سرمق که در فارس واقع بوده و ظاهراً بواسطه خاک خواجه محمود سرمقی، این محله از جفاره یا اندیان «هندوان حالیه» بنام خواجه سرمق معروف گردیده که به مرور زمان عوام آنرا خواجه سرمه گفتند و اکنون قریه هندوان و خواجه سرمق را جاده اسفالت از هم جدا نموده چندانکه حاشیه غربی جاده بنام خواجه سرمه و حاشیه شرقی جاده موصوف بنام هندوان معروف است و این جاده را که بطرف میر داؤد کشیده اند، بین این دو قریه بصورت خط فاصلی واقع شد. در مزار خواجه محمود سرمقی لوح و کتیبه به نظر نمی‌رسد اما گنبد عالی بالای مزارش تا کنون آباد و برجای است.

مزار شیخ عبدالحق طوسی، صاحب ترجمه ۱۵۷

در شمال شرق گنبد مزار حضرت خواجه محمود سرمقی در خاکریز شمالی جوی آلتجان پشته ایست که آنرا علم گنج می‌گویند، روی آن پشته محجری گلین است و در آن خاک شیخ عبدالحق طوسی است و هیچ لوح و نوشته ندارد و اطراف آن محجر بصورت باغچه درخت نشانی است که وقف آن مزار است.

زیارتگاه غوران «غوروان» مالین، مالان حالیه»

در جنوب شهر هرات در دامن کوه، صحرائیست که آنرا دشت یلان می‌گویند. دشت یلان در دامن کوه جنوبی از بالای بیبچی و نزدیک شافلان که در شرق و جنوب هرات واقع است، تا قریه حسن آباد که در جنوب غربی شهر افتاده است، امتداد دارد. در گوشه دشت یلان بالا سر بیبچی مزاریست که آنرا سلطان زید می‌گویند و عوام آنرا سلطان عزیز پیغمبر مینامند و آن خاک زید بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار است، رضی الله عنهم برادر سید عبدالله معاویه که در کهنهژ مصرخ مدفون است. زید و حسن هردو برادران عبدالله معاویه و در خروج وی همدست بودند. سید عبدالله پس از شکست منهزمانه به سیستان رفت و ابومسلم به حاکم هری ابونصر مالک بن هیصم نوشت که سید عبدالله را به هر حیل که می‌توانی به چنگ آر و بمن بنویس مالک بن هیصم در خفا نامه به سید عبدالله نوشت که ما را در هرات امامی نیست اگر اینجا آئی خدمت تو به درستی نمائیم و باتو یار و همدست باشیم که هرات سخت محکم جائیست و تو اینجا از شر دشمنان ایمن باشی. سید به فریب مالک هیصم غره شده از راه اسفزار به هرات آمد و گرفتار شد و ابومسلم به

(۱) زیرا که در عصر سلطان ابوسعید این گنبد آباد بوده و اصیل الدین واعظ میگوید که سلاطین ماضیه به تربت او گنبدی

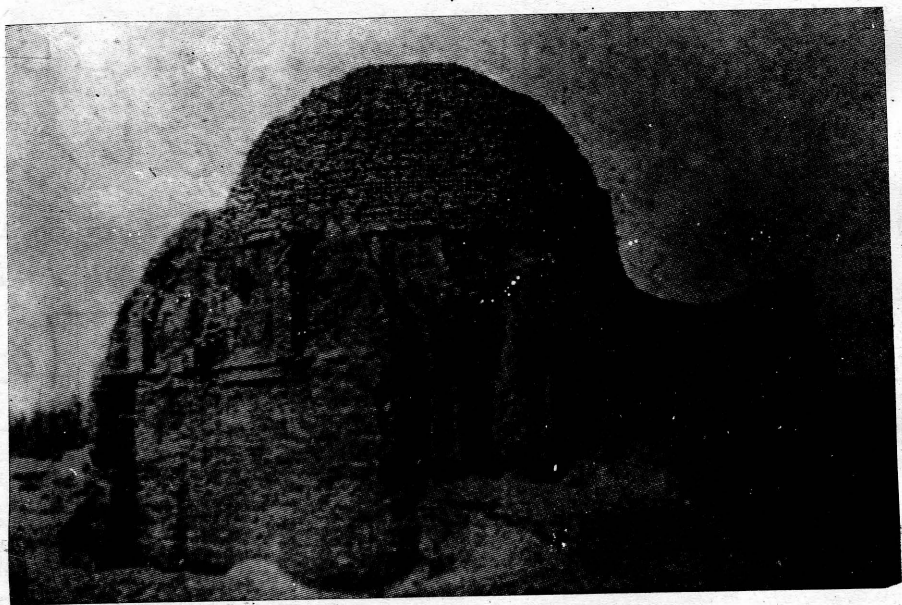
وی نوشت که کار سید عبدالله را تمام کن و سر او را بفرست و برادرانش زید و حسن کار نداشته باشد و بگذار تا هر جا که خواهند روند. میگویند که زید بر بیبچی سکونت کرد و از وی فرزندان شدند و همانجا از دنیا رفت و حسن معلوم نیست که کجا رفت و چه شد.

مرغاب:

قریه مرغاب در شرق زیارتگاه در دامن شمالی دشت یلان واقع است و این مرغاب غیر از مروالرو «مرغاب حالیه» است و اکنون هم مروالرو را مرغاب میگویند و هم مرغاب گذره را.

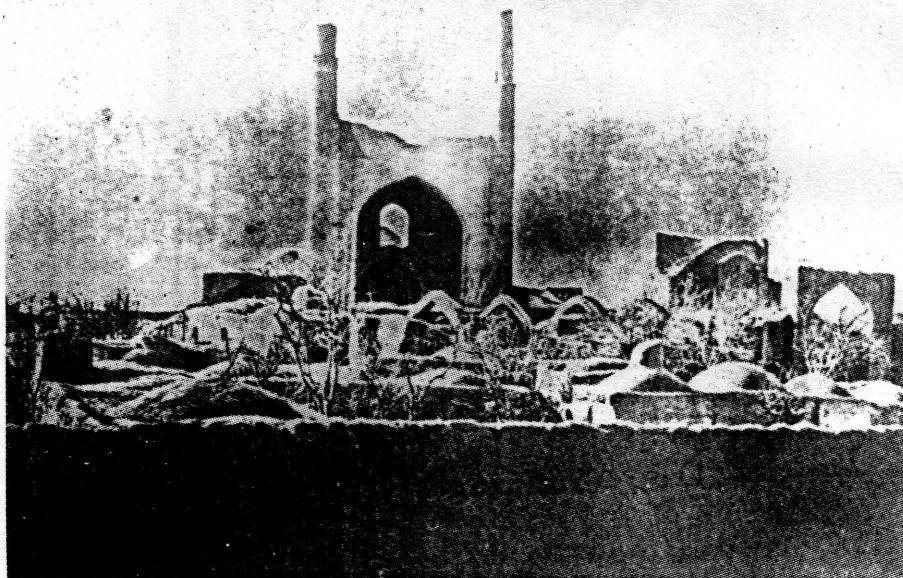
خاک مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی، (صاحب ترجمه ۶۸)

در حاشیه دشت یلان، جنوب قریه مرغاب، خاک مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی واقع و مشهور و معروف است، اما لوح و سنگ آن از میان رفته. پیش روی مزار مولانا جلال الدین خانقاهیست که پایه های آنرا از گل چینه «دای» برآورده و سقف آنرا به خشت پخته پوشیده بودند و اکنون آن خانقاه مشرف به خرابیست که قسمتی از سقف آن افتاده و بقیه نیز در شرف خرابیست، امید است که صاحب خیری از اهالی ثروتمند مرغاب و زیارتگاه آن خانقاه را ترمیم و از



خانقاه مزار مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی واقع جنوب قریه مرغاب گذره

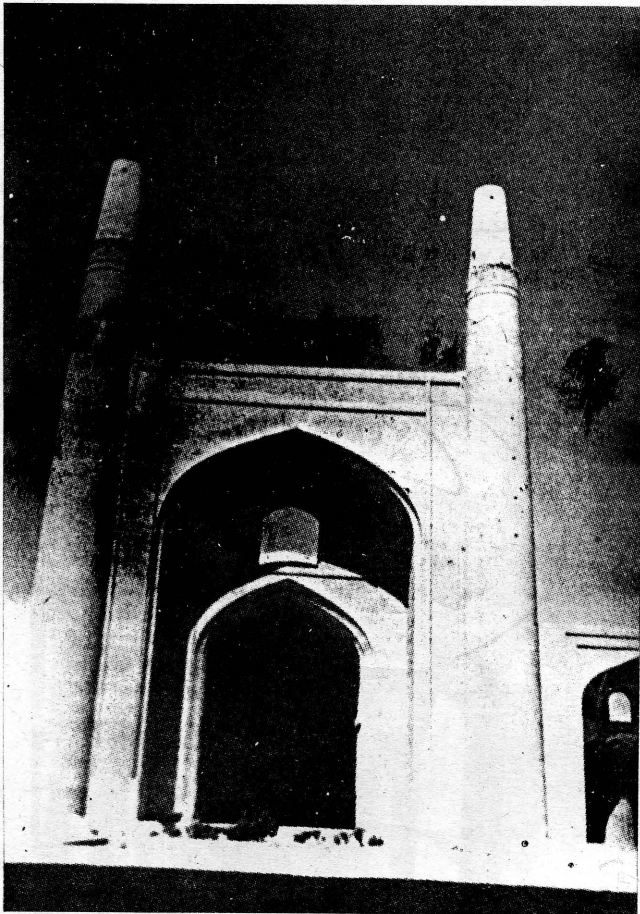
که ظاهراً مدرسه، مسجد جامع بوده و یا جای خدام و متولیان مسجد و دری که به سوی جنوب باز است، آنجا شبستان نیست سرپوشیده یعنی مسجد زمستانی و در جهت غربی مسجد رواقیست بلند بالا چون طاق مزار خواجه ابوالولید و دو منار دوار از یمن و یسار آن سر بفلک دوار کشیده (۱۱) و



مسجد جامع زیارتگاه در عصر امیرحبیب الله خان

در پشت رواق گنبدی مستحکم و در یمن و یسار رواق بزرگ دو ایوانچه عالی و در پشت هر دو ایوانچه شبستان نیست که به گنبد بزرگ وصل و همه بهم راه دارد، چندانکه صف نماز از انتهای شبستان جنوبی گنبد تا انتهای شبستان شمالی کشیده میشود. در وسط مسجد حوضی است ده در ده جهت وضوی نمازگذاران، دریغا که ایوان یا رواق مرتفع آن شکستی برداشته و مشرف به خرابیست، امید است که اولیای امور متوجه آن شکست شوند، و باصولی فنی آن شکست را مرتفع سازند،

(۱۱) تاریخ یوم شنبه بیست ثور ۱۳۷۶ شمسی مطابق ۳ محرم الحرام ۱۴۱۸ هجری قمری و ۱۰ می ۱۹۹۷ میلادی به اثر زلزله تقریباً بی سابقه که ساعت دوازده و سی دقیقه روز مذکور بوقوع پیوست و مدت سه دقیقه دوام نمود، سر دو مناره مسجد جامع زیارتگاه به اثر تکان های شدید فرو ریخته است



ایران مسجد تاریخی زیارتگاه در قریه. زیارتگاه. (تاریخ عکاسی ۱۳۷۹-۱۴۲۱)

ملکه و سلطانه فی شهور سنه تسع (۱) و ثمانین و ثمانمائنه، کتیبه العبد ولی المذنب (۲) و بقینه مسجد از زینت آلات کاشی عاری و به آجر تراش کار شده و به آهک درزگیری (هنگاف کاری) است.

-
- (۱) در کاشی طوری نوشته شده که هم سبعمانه و هم تسعمائنه خوانده میشود یعنی از بالای آن دو باره اصلاح و سبع به تسع بدل شده و ظاهراً هنگام کتبه نویسی روی کاغذ از قلم کاتب سهو و هم بخط همان خطاط اصلاح شده، مگر استاد کاشی تراش به همان ترتیب که سبع به تسع تصحیح شده بوده کاشی را تراشیده است.
- (۲) ظاهراً این همان ملا ولی قلندر هروی مذهب و مصور و خوش نویس عصر سلطان حسین بایقرا است که از هنرمندان نامی هرات در تذهیب و تصویر و خط بوده و سید روح الله معروف به خواجه میرک در نقاشی شاگرد اوست.

مزارات زیارتگاه

خاک ملای کلان، (صاحب ترجمه، ۱۶۴)

چون از کوچه زیارتگاه به جانب دشت یلان بیرون شوی، خانقاه خرابه در دامن دشت به نظر میرسد و پیشروی آن مزارست معروف و مشهور به ملای کلان.

و این همان مولانا شمس الدین محمد زاهد زیارتگاهی عالم و زاهد معاصر مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی است، وضع خانقاه مربع است به خشت پخته و ایوانی بزرگ دارد که مشرف به جانب شمال است و این ایوان درگاه خانقاه به شمار میرود، یعنی دروازه خانقاه بین این ایوان گشوده است.

اندرون ایوان کتیبه داشته به خط ثلث عالی روی کاشی لاجوردی و القاب سلطان حسین بایقرا در آن کتیبه نوشته است و این جملات از آن خوانده میشود. السلطنة الدنيا والدین ابوالغازی سلطان حسین بهادرخان خلد ملکه و سلطانه اتمام یافت به اهتمام...

سقف خانقاه به گچ و آجر پوشیده بوده که فروغلطیده و از اندک حصص آن که باقی مانده، پیداست که آنرا از درون دوپوششده نموده و مقرنس بندی کرده بودند، و از همان اندکی که باقی است، پیداست که در نهایت نفاست مقرنس بندی و رنگ آمیزی بوده و همچنین ایوان نیز به طور قطع و یقین مقرنس عالی داشته و دریفا که فرو غلطیده و از میان رفته تنها از ایوان کمان لاتی آب باقی مانده که آنهم بزودی خواهد افتاد.

خاک ملای کلان پیشروی این ایوان اندکی بطرف مشرق واقع است و اطراف آن مجری آجری دارد، اما لوح و کتیبه ندارد و لوحی کوچک پایان مزارش گذاشته اند که از کسی دیگر است و این عبارت بخط ثلث عالی روی آن نوشته است:

هوالباقی وصل الی جوار رحمة الله، مولانا الفاضل، کاشف معضلات. ... زیادة الفضلا و المستعدين قدوة الافاضل بالرأی الدزین...

او بهر فن. آمده استاد همچون بوعلی

بودش اندر درس صد شاگرد هم چون بوالعلا

و هو مولانا علی بن مولانا عبدالله فی العشرین من ربیع الاول سنه ۷۸۹.

خاک درویش عباس زیارتگاهی، (صاحب ترجمه، ۳۵-ج ۲)

در شرق راه درست مقابل حوض انبار موصوف و جنوب شرق مزار شیخ علی کاکو پهلوی دیوار واقع است، خاکی طولانی و پهن دارد و هیچ لوح و نوشته به مزارش موجود نیست، اما مزارش سخت مشهور و هنوز قصه راه رفتن او بروی آب بر سر زبانهاست و پیش روی او مزاری دیگری است که آنرا مزار غیبی میگویند و مقابل آن اندکی مایل به جنوب غربی یعنی جنوب حوض انبار مذکور درست مقابل حظیره مرحوم اسمعیل خان مستوفی دو قبر دیگر پهلوی هم واقع است که آنرا دو برادران مینامند.

خاک ابوسعید مالانی، (صاحب ترجمه، ۴۶)

یاقوت در معجم البلدان ذیل ماده مالین او را ابوسعید احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله الانصاری المالینی یاد میکند «معجم البلدان ج ۷ ص ۳۶۸ طبع مطبعة السادات مصر».

در جنوب حظیره مستوفی یعنی شمال ایوان ملای کلان، بین گورستان، محجری است که از سنگ خاره بی ترتیب آنرا بر آورده اند و بین آن محوطه یا محجر، خاکی طولانی و پهن و بلند بالا از سنگ خاره فراهم شده که در زیارتگاه صورت خاکی از آن بزرگ تر به نظر نمی رسد. اما هیچ سنگ و نوشته که شامل نام و تاریخ و احوال ابوسعید مالانی باشد، به مزارش دیده نمی شود و اهل زیارتگاه به مزار ابوسعید یا ابوسعید مالانی بسیار احترام مینمایند و ارادت می ورزند. در پایان پای ابوسعید بین محجری جداگانه که آن نیز از سنگ خاره فراهم شده، خاک دیگری است که آنرا «مزار سید اسمعیل مدنی» معرفی مینمایند که استاد شیخ ابوسعید مالانی بوده و ترجمه حالش نزد نگارنده روشن نیست، جز اینکه او معاصر ابوسعید مالانی و بقول سادات زیارتگاه استاد ابوسعید مالانی بوده و سادات بزرگوار زیارتگاه از دودمان سید اسمعیل مدنی میباشد. بین محجر ابوسعید مالانی، صندوقهای بزرگ مرمری سیاه و سفید افتاده است که قبور بزرگان و امرا بوده و در پایان پای خاک حضرت ابوسعید مالانی لوحی است متوسط قامت و این عبارت بخط ثلث عالی و قدیم روی آن محکوک است که به مرور زمان سخت آسیب دیده و گویا طینت سنگ موصوف نیز سست و ملایم بوده و به آن سبب خطوط آنرا، آفتاب و باران مطموس و خراب نموده و چون فرصت تنگ بود، به عجله ولی به زحمت این جملات را از آن خواندم و اگر فرصتی باشد به دقت تمام آن خوانده خواهد شد.

سبحان الحی الذی... و سلموا علی روضة المعظم منوره... و الحرام الذی لبس عنه عوفی الانام اعنی نعمان الثانی بحرالحقایق... الی بدار... الهدایة فی الروایة. کان المهمات فی المتعلمین، سآلك الكتابه و ممالك الدرایه، حاوی الفروع و الاصول. جامع المنقول و المعقول... القرآن الذی الصدق الآیات یرفع اید الدین منکم و الذین و اتو العلم درجات، الواصل الی جوار رحمة الاحد مولانا نظام الملة و الدنیا و الدین احمد بن مرحوم المغفور الملتجی الی الله الهادی، خواجه اسحاق تایبادی طاب ثراهما و جعل الجنة مثواهما.

بقیه لوح زیر خاک است.

صندوق سنکی دیگر در این محوطه موجود است و این عبارت به خط ثلث زیبا روی آن نگاشته است:

وفات عالیحضرت مغفرت پناه مرحمت دستگاه صاحب الخیرات و الحسنات المستغنی ذاته عن الالقاب شهریاری اشرف الدین ترکه اصفهانی فی شهر شعبان سنه ۹۷۷۱ ق. و به ظن قوی صاحب این قبر از اولاد افضل الدین صدر ترکه اصفهانی مترجم الملل و النحل میباشد.

پیش روی خاک حضرت ابوسعید مالانی لوح دیگر است از مرمر و این عبارت به خط ثلث عالی قدیم به آن مکتوب و محکوک است:

... لله؛ الحمد لله الغفور الرحیم البر الرؤف الکریم الذی جعل موت المؤمن راحته و القبر صندوق عمله و روضة و الصلوة علی محمد شفیع المذنبین و علی آله و اصحابه اجمعین هذا القبر المعطر للخطیب العالم العابد و التقی الصالح الزاهد حافظ کلام الله سآلك طریق الله السعید المغفور الشهید المبرور مولانا علاء الدین محمد بن مولانا سیف الدین محمد الخالدى طاب ثراه و کان وفاته یوم الجمعة عقبها صلوفی الرابع من شعبان سنه ۸۶۲ ق.

خاک پیر سرخ (صاحب ترجمه، ۱۲۸)

در مغرب خاک ابوسعید مالانی بین دشت محجری است و در آن صورت خاک پیر سرخ به نظر میرسد. هیچ لوح و کتیبه، ندارد اما سخت معروف و زیارگاه اهل زیارتگاه است. وی از مزارات قدیمه هرات و شرح حال و عصر زندگی وی روشن نیست و اهل آن قریه، پیر سرخ را برادر شیز سرخ که بین سنوگرد و مالان مدفون است، میدانند. صاحب رساله مزارات، خاک او را در سیرنان گذره معرفی مینماید.

خاک مولانا عبدالرحمن کاردگر زیارتگاهی، (صاحب ترجمه، ۳۶ ج-۲)

خاک مولانا عبدالرحمن کاردگر بین محل در شمال شرقی مسجد جامع سلطان حسین بایقرا واقع است و اهل زیارتگاه آترا شیخ عبدالرحمن پای چنار میگویند و هیچ لوح و کتیبه ندارد. معین الدین اسفزاری در کتاب نفیس خویس روضات الجنات در باره زیارتگاه چنین مینویسد، و از قرای این شهر چندین قریه است که با شهرها و ولایتها برابری میکند و از آنجمله دارالعباده زیارتگاه است که همیشه مجمع اولیای عظام و منشأ علماء اسلام بوده و هست. و در وی قریب دو هزار دکان است از همه نوع و اکثر ساکنان او اصحاب علم و انتباه اند و اهل القری اهل الله. چنانچه شنوده میشود که در هر شباروزی هفتصد ختم کلام الله در آن بقعه، مدینه اشتباه از زن و مرد آنجا خوانده میشود و روزهای جمعه که مردم اجتماع مینمایند، از غلبه و ازدحام حکم مصر جامع میگیرد و بیشتر چنان بود که مردم در مسجد نمی گنجیدند و در میان کوی و بازار صفوف جماعت متصل بصف مسجد می آراستند تا درین فرصت از قواضل مبرات حضرت سلطانی مسجد جامعی «مراد همین مسجد جامع موجوده زیارتگاه است» در غایت سعت و نزاهت ساخته و پرداخته اند. (روضات الجنات جلد اول ص ۸۲ و ۸۳ طبع تهران.)

این بود آنچه درباره زیارتگاه که از کتب و قول اهالی بومی و مکتوبات احبار نقل شد و اینک از مالین «مالان حالیه» و مرغاب دشت یلان بحث میشود و ظاهراً در اطراف و جوانب غوران و زیارتگاه دهاتی بوده که برخی برجای است و بعضی از میان رفته و یا نام اصلی آنها به مرور زمان به چیز دیگری تبدیل یافته که از آنجمله قریه سیرنان است و اکنون سالهاست که سیرنانرا ستان جویان میگویند. و دیگر از دهات مالین «مالان» قریه باشینان مالین بوده و حال از نام آن صدای بگوش نمیرسد که شاید نام آن به مرور زمان تبدیل شده و یا اصل این دیه از میان رفته باشد. و هم ممکن است که باشینان نیز همان سینان یا سیرنان باشد که تصحیف شده شهاب الدین یاقوت در کتاب نفیس خویس معجم البلدان در باره باشینان چنین می نویسد: باشینان من قری مالین من نواحی هراة سکنها عبدالعز بن علی بن عبدالله بن یحیی بن ابی ثابت الفارسی ابوالفتح الهروی سمع القاضی ابوالعلاء صاعد ابن سیار بن یحیی الکتانی سمع منه ابوسعید حدیثاً واحداً بقریته ومات فی جمادی الاولی سنه ۵۴۹ ق.

(ص ۳۹ ج ۲ معجم البلدان طبع مطبعه سعادت مصر.)

حسن آباد درویش آباد:

نگارنده دربارہ درویش آباد کہ ذیل احوال شیخ زین الدین خوافی صاحب ترجمہ ۱۸۲ چنین تذکار یافته کہ شیخ زین الدین در آخر عمر در گوشہ کوه از نواحی گذرہ زاویہ بساحت و درویش آباد نام نہاد ہر قدر جستہ و از اہالی گذرہ و مردم زیارتگاہ سراغ گرفتم از درویش آباد اثری نیافتم و محل آنرا تعیین کردہ نتوانستم، چندانکہ نومید شدم.

اخیراً کہ بہ حسن آباد رفتہ آنجا از پیری شنیدم کہ کاریز حسن آباد را حضرت شیخ زین الدین خوافی حفر نمودہ و در آن گوشہ دورافتادہ اقامت جستہ بہ عبادت مشغول شد.

و آن کاریز و اندک مزرعہ کہ آبیاری میشد، در عصر حسن خان شاملو در اختیار مرد خدا جو و پارسا بنام برہ خان (؟) بود. حسن خان شاملو کاریز دیگر در کنار آن کاریز حفر نمود. چندان آب نداد، قصد کاریز برہ خان نمود و برہ خان ہ بفروش کاریز موروثی راضی نبود، ناچار کاریز را بہ وی فروخت و در وقت بیع و شرامشتی خاک چنانکہ رسم فروش اراضی است، بدامن پیشکار حسن خان انداختہ مہشتی خاک بہ برہنہ کاریز ریخت، فی الحال از نایزہ کاریز خون جاری شد و آن پیر مرد کهن سال خود را از دودمان برہ خان موصوف معرفی میکرد و خاک او را نزدیک کاریز بہن نمود کہ اندک محجری گلین داشت. شکی نیست کہ حسن آباد موجودہ همان درویش آباد حضرت زین الدین خوافی باشد ہرچند کہ آن پیر از نام درویش آباد خبری نداشت، اما از لابلای این افسانہ بی اصل و حقیقت روشن می شود کہ محل حسن آباد در اصل همان درویش آباد شیخ زین الدین خوافی بودہ و مرحوم حسن خان کہ در آبادی دہات و مزرع ساختن اراضی کوشش فراوان داشتہ آن کاریز را ترمیم و کاریز دیگر نیز نزدیک آن حفر نمودہ و نام آن زاویہ را بہ حسن آباد تبدیل نمودہ باشد. در حسن آباد تا اکنون حوض انباری سرپوشیدہ و نہایت عالی و محکم از بنای حسن خان شاملوی ہروی برجای است کہ اہل قریہ آب نوشیدنی و کارآمد خود را از آن حوض بر میدارند.

قوچان، کلکیان، ارمان

یکی از دہات قدیمہ بلوک ادوان و تیزان قریہ قوچان است کہ اکنون آنرا قوچانک «بتصغیر» میگویند. دہات اطراف قوچان عبارت اند از دہ ارمان کہ اکنون بہ دہ منار معروف است، یعنی قریہ منار و دہات دیگر عبارتند از کلکیان، ماہان، کپک،، چکہ، دہ نو، فرجائی، کاریز صوفی، قریہ پوزہ کبوتر خان و نزدیک آن بر سرکوهی مہارہست کہ آنرا سلطان شیخ آئینہ میگویند. (۱)

(۱) بہنام اصلی سلطان شیخ آئینہ را پیدا کردہ تعواتسم و او را نشناختم بہ مزارش مشرف شدم ہیج لوح و نوشته بہ مزارش دیدہ و بہ نظر نرسید.

قوچاق ارمان در شمال غربی زیارتگاه و تخمین در شمال حسن آباد واقع است. در قوچان مزار است که آنرا شیخ صدرالدین ارمانی میگویند منسوب بقریه. ارمان و ارمان را اکنون ده منار میگویند «بکسر دال».

نزدیک مزار شیخ صدرالدین ارمانی، خانقاهی است بسیار عالی و بسیار شبیه است به خانقاهی خرابه. ملاکلان در زیارتگاه باین تفاوت که خانقاه شیخ صدرالدین از خانقاه ملای کلان اندکی خوردتر است، این خانقاه نفیس که از شاهکارهای معماری عصر تیموری و ظاهراً از ابنیه سلطان حسین بایقراست تنها سقف آن فروغلتیده و به اندک مصرفی ترمیم میشود و حفظ و ترمیم آن از ضروریات است که اگر ترمیم نشود، به اندک فرصتی ویران میشود و به کلی از میان میرود. در جنوب خانقاه روبروی رواق درگاه مزار است که از سه طرف آنرا به آجر و گچ محجر نموده اند که به حظیره. وزیر معروف است. اندرون محجر صورت خاک و زیر از آجر ساخته و بالا سر آن لوحی است که در نفاست و ظرافت ثانی لوح مزار حضرت پیر هرات است و این عبارت به خط ثلث عالی روی آن مکتوب. محکوک است:

هذا روضة من رياض الرضوان ومعطرة بانوار الريحان المرقد الامير الاعظم الاكرم الاعدل
الاشجع، الواصل الى جوار رحمة الملك التحقيق كمال الدولة و الدنيا و الدين خواجه. اعظم اكرم
زيدة النجبا بن الامم، جناب مغفرت پناه خواجه نظام الدين ملك ابوسعيد بن جناب مرحوم ملك
مجد الدين محمد مزيد الملکی فی شهر سنه اربع و ستين و تسعمائه .

بر سر تریتم ای دوست زمانی بنشین
که شود خرم از انفاس تو ام جان حزین
کام جانم که چنین تلخ شد از زهر فراق
مگر از شربت دیدار تو گردد شیرین

درخت پسته، بزرگ کهن سالی روی این مزار سایه افکن است و در پایان پای مزار لوح است که گویا از خاکی دیگر بوده و از میان بدونیم شده و هر دو قطعه آن بالای هم پشت به پشت در پایان پا نصب است و تاجائیکه خوانده شد، آنرا نقل برداشتم و دریغاً که اکنون نقل آن بین یادداشتهای خود پیدا کرده نتوانستم. بیرون محجر طرف شرقی در فضای آزاد خاک دیگری است و بالا سر آن نیز لوحی نفیس از منمر ایستاده و به خط ثلث عالی در متن و حاشیه. آن عبارتی نگاشته بود که سراپا نقل گردید. دریغاً که نیم بیشتر آن بین یادداشتهای من مفقود است و بقیه. آن اینست که ثبت میشود:

انارالله برهانها و اعلى فی مدارج العلیین شانها که توفیق طاعت ذی الجلال وعبادت
مهمین متعال قرین حال او بوده و همواره در ایام حیاة اشاعت خیرات و افاضت مبرات شعار و دثار
روزگار خود ساخته و التزام مهمام انام و عادت عدالت در امور جمهور خواص و عوام نموده، لاجرم

کام جان را به شریعت شهادت و ایمان شیرین گردانید ندای ارجعی الی ربك راضیه مرضیه شنیده
ظاهر روح پاک قدسی (*) (۱) نهادش از نسیم خاک طیران درعالم سر و شهود در فضای هوای
وصال ملک معبود اختیار نمود.

خواجه سیف الدین مظفر آنکه او در وزارت بود بی مثل و عدیل
روز جمعه از محرم درهـرات کشته شد تاریخ او هم شد قتیل

و در پایان لوح نوشته:

و ایضاً از بی گناه جانب فردوس برده را تاریخ او شد اینکه بکشند بیگناه
گمان میرود صاحب این خاک همان خواجه مظفر شبانکارهء وزیر باشد که در عصر سلطان
حسین مغضوب و مقتول شده.

مزار شیخ صدرالدین ارمانی

شرح حال و عصر حیات شیخ صدرالدین ارمانی را درجائی یافته نتوانستم جزاینکه میگویند
از ده ارمان بوده که درجوار قوچان واقع و اکنون آنرا ده منار میگویند.
ظاهراً شیخ صدرالدین ارمانی از صوفیهء گمنام پایان عصر سلطان حسین بایقرا و یا اندکی
بعد از آن درقریهء دور دست ارمان قوچان زندگی میکرده و قطعاً بعد از حضرت جامی میزیسته
زیرا که در نفحات و رشحات ذکری از وی و نام وی نیست. بالا سر و پایان پای خاک شیخ
صدرالدین ارمان دوعدد لوح مرمر نصب شده که هر دو تازه است و قدیم نیست و بانی هر دو لوح
مرحوم محمدحسین خان کیل چکه است که مردی خیر و خیراندیش بوده و از آثار خیر او یکی فیل
بندی است که در جنوب قوچان تعبیه کرده و دهات قوچان و چکه و ارمان و کلکیان را از سیلاب
کوه محفوظ نموده.

خاک شیخ صدرالدین در جنوب خانقاه مذکور واقع و روی مزارش درخت پستهء کهنسالی سبز
وسایه افکن است. (۲)

دور آدور مزار محجریست به خشت پخته برآورده که ظاهراً از آثار خیر همان محمد حسین
خان وکیل است. بالا سر و پایان پای مزار دو عدد لوح بلند بالا از مرمر سفید نصب شده و این
عبارت روی آن الواح به خط نستعلیق عالی مکتوب و محکوک است.

(۱) تا علامت ستاره در حاشیهء لوح و بقیه در متن نوشته و محکوک است.

(۲) مقدار یکشبهانه روز حق آبه از جوی ده نو وقف مزار حضرت شیخ صدرالدین ارمانیست ولی به مصرف مزارش نمیرسد.

نقل لوح بالا سر:

کل شیء سیموت و هو حی لا یوت. هذا مرقد منور و مشهد معطر حضرت قدسی طینت اعلم علمای انام، افضل فضلاء کرام، خلوت گزین زاویه، خمول، صدر نشین محفل فحول، پروانه، شمع جمال، شیفته، صبح وصال، متمکن بکرامات و حقایق، متعین به ارشاد و دقایق، مقرب درگاه احدیت، مقدس بارگاه صمدیت، قطب عالم روحانی شیخ صدرالدین ارمانی قدس الله سره السامی سنه ۱۲۳۷ ق.

نقل لوح پایان پا:

چون محمد حسین وکیل ابن حاجی ابوالحسن الحسینی به بنای این مرقد مطهر و معجر کذا والظاهر معجر منور و لوحین موفق گشته هرچند این تحفه نسبت به این آستان پای ملخ نزد سلیمان بدونست. ولیکن در اوقات اخ: شاش «کذا» ایام به همین قدر اکتفا نموده که سبب یادآوری اهل دعا گردد، امید است که زایرین این آستانه متبرکه که به دعای خیر یادآوری نمایند. کتبه العبد المذنب الراجی محمد حسین ابن حاجی ابوالحسن الحسینی به تاریخ شهر شوال المکرم ۱۲۳۷ ق.

پیدا است که مرحوم میر محمد حسین وکیلی مردی هنرمند و در خط نستعلیق از اساتید عصر خویش بوده اما مقام علمی او را نمیتوان تعریف نمود که ظاهراً در علمیت کم مایه و بی پیرایه است. (۱)

چنانکه از لوح قبور خانواده گی وی بر می آید، وی پسر حاجی ابوالحسن بن میرزا ابوالفتح و از سادات جلیل حسینی ساکن قریه، چکه و در خوشنویسی شهرتی بسزا داشته و از اقران و شاید اقوام میرعبدالرحمن حسینی خوش نویس هرات بوده نگارنده عاجز چند برگ نستعلیق به امضای محمد حسین حسینی الهروی دیده بودم که یکی از آنها تاریخ ۱۲۶۱ داشت، خطش به شیوه میرعبدالرحمن و همپایه، خطوط وی و خلیفه ملامحمد حسین سلجوقی است، مگر شرح حال او را پیدا کرده نتوانستم تا روزیکه به مزار شیخ صدرالدین ارمان مشرف شدم از لوح شیخ صدرالدین به احوال میر محمد حسین مرحوم آشنا شدم، خاک میرمحمد حسین و پدرانیش در حظیره وی واقع است، همه بالواح مرمر و بخط زیبای محمد حسین موصوف مزین بوده مگر خاک خودش که بدون لوح و نوشته بود، و گویا کسی بعد از وی به ساختن لوح مزارش موفق نشده باین نسبت تاریخ فوتش مجهول ماند. خدایش بیامرزد که مردی نیکو کار و در خوش نویسی قرین میرعبدالرحمن هروی بود.

(۱) لوح مزار سلطان سید کبیر در هرات نزد خطاطان بنام میرزا عبدالرحمن مشهور بود، بعد که اسم و رسم محمد حسین خان وکیل را از قوجان یافتم، ثابت شد که آن لوح نیز بخط محمد حسین وکیل است، زیرا که لوح موصوف نیز از آثار خیر خود لوست.

اسکلجه، امان کوه (ملاناسپنج)

درکوه جنوبی بالا سر زیارتگاه، بالای دندانده کوه قلعه ایست که اکنون آنرا قلعه کافر میگویند و در آن حوضی از خشت پخته است و خشت های آنرا به مرور کننده و به زیارتگاه آورده اند و تمام پرها و قرنس های کبوتر خانهای زیارتگاه از خشتهای آن قلعه و حوض است که خشتهای بزرگ دارد. اندکی از آن قلعه پایانتز درکمر کوه قلعه دیگرست که آنرا قلعه دختر میگویند و ظاهراً این دو قلعه باهم ارتباط داشته در زیر این قلعه دره ایست که آنرا ملاناسفنج و ملاناسپنج میگویند که تاحدی وضع این دره به دره ریاط پی فوشنج شباهت دارد، در انتهای این دره نیز فراخانیست و آنجا چشمه که از زیر کوه آب آن جاری شده و سلاطین قدیم بالای آن خانه به خشت پخته ساخته اند و پهلوی این چشمه مزارست معروف به ملاناسپنج یا ملانا سفنج که ظاهراً تصحیف مولانای اسفلجه است.

درکتاب تاریخ مخصوصاً ذیل کارنامه های ملوک کرت به قلعه امان کوه با قلعه اسکلجه بسیار برمیخوریم که در کوه جنوب هرات واقع است.

این قلعه های مهم یکی از پناه گاههای هرات و همیشه مامن سلاطین و حامی و پشتیبان شاهان هرات بوده هرگاه که هرات از طرف شاهی خصم محاصره میشده، شاه هرات باین قلعه پناه می برده.

راه قلعه اسکلجه از دره ملاناسپنج بوده که از این دره به قلعه اولی و از آن به قلعه دومی که بر بالای کوه واقع است، مربوط بوده از پدران خویش شنیده ام که قلعه بالاتنی را اسکلجه و قلعه کمرگاه کوه را اسفلجه مینامند و این دو قلعه با سکلجه و اسفلجه معروف بوده. اما در کتب تاریخ تنها نام اسکلجه را دیده ام و نام اسفلجه را از پدران شنیده و در هیچ کتابی به نظر اینجانب نرسیده. بهرحال، نام اسکلجه و اسفلجه و امان کوه از اذنان اهالی زیارتگاه به کلی رفته و جای آنرا قلعه کافر و قلعه دختر و ملاناسپنج گرفته. درکوه جنوبی بالا سر فراخانی دره ملاناسپنج درنقطه مرتفع قلعه کوه از سنگهای خاره خانه بدون گل برآورده و پوشیده اند که ظاهراً دیده بانگاه بوده و اهل زیارتگاه عقیده دارند که ملاناسپنج صاحب این قبر که در این دره منزوی بوده آن خانه را برای تفریح و تفرج خود ساخته و همچنین در طشت و آفتابه گازرگاه که مقابل کوه اسکلجه است، در کوه شمال شرقی شهر هری آنجا نیز در بلند ترین نقاط کوه چنین خانه جهت دیدبانگاه ساخته بودند و اکنون اهل گازرگاه معتقد اند که آن خانه را پیر هرات هنگام انزوای خویش در طشت و آفتابه ساخته و در حقیقت هردوی این خانه ها دیدبانگاه حربی بوده در

حد شرقی قلعه اسکله بردامن کوه مزاریست که آنرا بابا عبدالله کوهی مینامند و بالا سر آن مزار بر سر کوه خره سنگی بپا ایستاده است، عوام معتقد اند که این سنگ را کفار میخواستند بالای بابا عبدالله کوهی بغلتانند و او را شهید نمایند، بقدرت خدا آن سنگ بر جای ماند و آن دو نفر کافر برجای خویش سنگ شدند و میگویند آن دو نفر کافر سنگ شده نیز بصورت دو قطعه سنگ آنجا افتاده است.

غوروان «غوران حالیه»، مالین «مالان حالیه»

غوروان «چون گوریان» دهیست از توابع مالان و اکنون آنرا غوروان «چون پوران» میگویند. ویه غوران مالان معروف است و غوروان گاهی به حذف و او غروان «بضم غین» هم نوشته میشده دانشمند محترم آقای حبیبی در کتاب نفیس طبقات الصوفیه انصاری «چون در نسخ دسترسی اوشان کلمه غوروان به غروان «بضم غین» و شاید بدون نقطه نوشته بوده» ذیل تعریف محمدابو العباس غورانی «صاحب ترجمه ۲۳ کتاب مقصد الاقبال» که شیخ الاسلام گفت کی: محمدابو العباس از غروان مالین به حاشیه نوشته اند مالین در کوهسار جنوبی هرات بفاصله دو فرسخی آن ناحیت آباد و پر از روستا ها بود و آن را مالان هم گفتندی و پل مالان جنوبی هرات به آن نام است «مقدسی و اصطخری و یاقوت» اما غزوان بقول یاقوت محلّتی بود «مراسد» و اکنون متصل شرق هرات بنام غیزان مشهور است. «طبقات انصاری ص ۵۰۱» و آن دانشمند معظم را سهوی دست داده یعنی غوروان را غزوان پنداشته اند و غزوان را غیزان، حال آنکه غوروان قریه ایست از توابع مالان و غزوان محله بوده از محلات داخل شهر و غیزان قریه دیگرست نزدیک شهر در حد شرقی و طوریکه از قول مقدسی و اصطخری و یاقوت در باره مالان نوشته اند، قریه مالان در دامن کوه جنوبی واقع است. باین وضع که زیارتگاه در دامن کوه بین کوه و بین مالان واقع شده و غوروان و مالان متصل یکدیگر اند و اما غزوان از محلات داخل شهر بوده و آن سوی غیزان است که دهیست در شرق هری و آن دیه بر سه قسمت است، غیزان سنجر و غیزان چشمه و غیزان جویچه. شهاب الدین یاقوت در کتاب نفیس خویش معجم البلدان از هر سه قریه و محله یاد آور شده باین ترتیب: در ماده و غوروان نوشته غوروان: من قریه هراة منها بعض الرواة.

(معجم ج ۴ ص ۲۱۸)

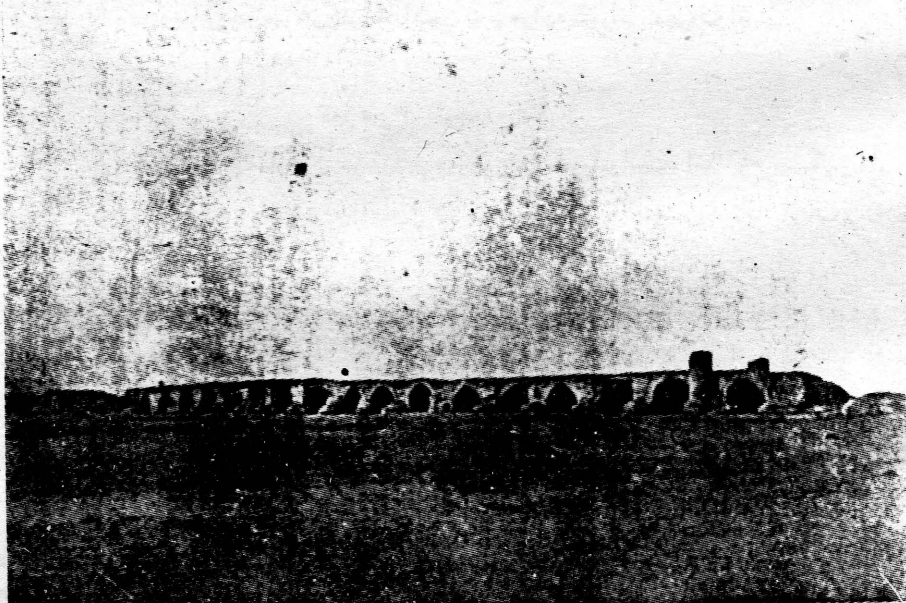
و دوباره غزوان نوشته:

غزوان: بالفتح ثم السكون و آخر نون فعلا ن من الغزو و هو القصد و هو الجبل الذی علی ظهره مدينة الطایف و غزوان ایضاً محله به هراة «معجم ج ۴ ص ۲۰۲» در ماده غیزان نوشته:

مرتفع و طولانی و آنرا بی بی حور و بی بی نور میگویند که ظاهراً خاک بی بی حور خواهر بی بی نور باشد زیرا که بی بی حور و بی بی نور یعنی خواهر بی بی نور. و چون اندکی از آن بجانب شمال بالاتر روی بین محل گورستان نیست و در آن خانه به خشت پخته و ظاهراً بسیار قدیم که اکنون مشرف به خرابیست و اهل محل آنرا خواجه نور چهارشنبه میگویند، بالا سر این مزار لوحی کوچک است بسیار قدیمه و در آن بین ترنج بخط شبیه بکوفی بین ثلث و کوفی نوشته است:

هذه قبر الزاهده العابده المستوره فخرالحذاير و خطی که در زیر ترنج نوشته بود، شکسته است و نیز يك قطعه سنگ که کتیبه مسجدی بوده بالا سر آن مزار گذاشته است که به ظن قوی کتیبه همان مسجدیست که صاحب رساله مزارات می نویسد:

مسجدیست و در جوار آن مزار عابده، زاهده بی بی نور است و گویند که پل مالان بنا کرده، اوست. بطور قطع و یقین این بطور قطع این مزار که به خواجه نور چهارشنبه معروف است، خاک همان بی بی نور بانیه، پل مالان است و چون اهل محل خاک بی بی حور «خواهر بی بی نور» را بی بی حور و بی بی نور گفتند، این مزار را خواجه نور چهارشنبه نامیده اند و از طرفی مزار خواجه



وضع قدیم پل مالان در عصر امیر حبیب الله خان

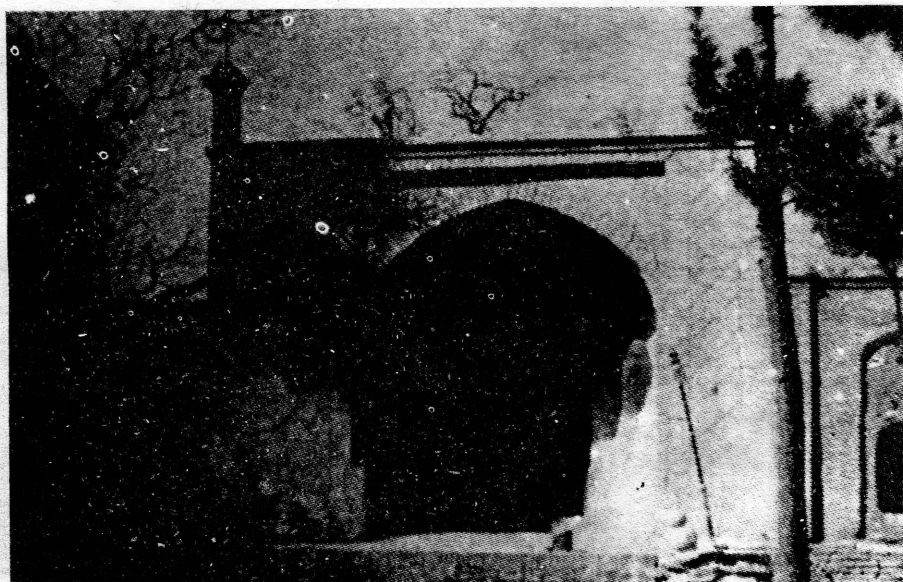
بود، بکاویدند و خاک و شن آنرا برآورده به مجرائی شمالی پل ریختند و در بهار درخت شانی نموده جنگلی ساختند تا زمین آن سخت و محکم شد و آب به مجرای اصلی خود روان گردید و پل مورد استفاده قرار گرفت.

مزارات بیرون درب عراق

در بیرون درب عراق تحت برج خاک برسر مزارست بنام «بابای فرغ» که عوام آنرا بابای برق میگویند و ظاهراً بابای فرغ، مخفف بابای فرغانی است، ترجمه حال و نام اصلی صاحب این مزار تارکیست و در رسایل مزارات از آن چیزی نوشته نشده و در اویشی که معتکف مزار وی میباشند، نام او را محمدالله سمرقندی معرفی مینمایند و برخی آنرا خاک صندوقی ترجمه ۱۰۶ میدانند.

مزار میرصالح ملا:

شرح حال و سال وفات میرصالح ملا پوشیده است، و در مزارات هرات نیز از وی بحثی در میان نیست. وقتی درحاشیه نسخه خطی عین العلم دیدم، نوشته بود که «مصنف و جامع عین العلم سیدسالم ملای هرویست» بدون شرح حال و تاریخ وفات و ولادت مصنف. به هرحال، سیده



مزار میرصالح ملا واقع تبه. مشرف به درب عراق

سالم ملا یا میرصالح ملا یکی از سادات حسینی بوده و معلوم نیست که سید سالم ملای هروی مصنف و جامع عین العلم همین میرصالح ملای مزار بیرون درب عراق است یا کسی دیگر و این هم معلوم نیست که سید سالم ملای هروی مصنف و جامع عین العلم همین میرصالح ملای مزار بیرون درب عراق است یا کسی دیگر و این هم معلوم نیست که نوشته حاشیه ورق اول عین العلم تاچه پایه ارزش دارد و آیا آنرا کاتبی محقق از روی تحقیق نوشته یا بدون تحقیق از کسی شنیده و نوشته است.

بهرحال، بالای مزار میرصالح ملا گنبدیست ازخشت پخته و اندرون گنبد ضریحی چوبین بالای قبر نهاده اند و بالا سر مزار لوح و سنگی نوشته که شامل نام و نسب صاحب قبر باشد، به نظر نغیرسد. پهلوی مزار، حوض انباریست سرپوشیده^(۱) که درعصر مرحوم سردار محمد یعقوب خان ساخته شده و این قطعه به خط نستعلیق اندرون رواق حوض بالای سنگ مرمر منقوش و محکوک است:

زهی شهزاده کز باد قهرش	بود لـرزان بسان بید قیصر
محمد یعقوب آن سردار عالی	که بفرمان دهان گردید سرور
بنا از جود کـرد این برگه را	که از رشکش بود تسنیم مضر ^(۲)
تراندی رخس سوی آب حیوان	تو را ای برگه گردیدی سکندر
بتساریخ بنایت تشنه گفت	که ای آب زلالت رشک کـوثر

و ممکن است که سید صالح ملای هروی همان خواجه مرادبخش ترجمه ۱۰۴ باشد.

مزار خواجه کاتب، (ترجمه ۹۸)

در شمال مزار میرصالح ملا نزدیک کوره های آجر پزی درقبله آسیا بر سر راه پل باغ زبیده بالای تلی خرابه، مزاریست که آنرا مزار خواجه کاتب میگویند و هنوز هم عوام عقیده دارند وحی کاتب وی بوده. اما مزارش سخت ویرانه است. سی و سه سال قبل اطراف این مزار را به گل خام محجر نموده اند، امید است که صاحب خیری آنرا به خشت پخته محجر نماید.

به هرحال مزار خواجه کاتب آتشگاهی بوده و آنرا در صدر اسلام مسجدی ساخته بودند که جزو مساجد قدیمه هرات به شمار میرفته و قبل از مسجد خانه مزدا و نزد آریائیان از قرنهای قبل از

(۱) اکنون از گنبد و حوض انبار سرپوشیده و ضریح اثری باقی نمانده و قبر موصوف بالای تلی خاکی موجود است و درگوشه جنوب غرب مزار موصوف نیز مسجدی آباد شده.

(۲) کذا، و الظاهر، مضطر.

اسلام مقامی مقدس و محترم بوده و اکنون جز تل خاکی از آن باقی نیست و همان قبر معروف به خواجه کاتب و آنهم در نهایت بی نظمی بالاسر خواجه کاتب. یکی از صندوق سنگهای مرمری را از قبر دیگر برداشته و چون ستونی پیا ایستاده نموده اند که ظاهراً خاک یکی از امرای عصر شاهرخی است و این عبارت به خط ثلث عالی روی آن سنگ محکوک است:

نقل من هذا الدنيا الامير الاعظم الاكرم، امير سلطان احمد بن امير اعظم امير كيكجي بن امير عبدالله بن امير درویش، بعد ما بلغ سنه اثني و ثلاثين سنه في وقت العشا من ليلة السبت منتصف صفر سنه عشرين و ثمانمائه.

مزار میرسید محمد مغربی، (صاحب ترجمه ۱۰۵)

مزار میرسید محمد مغربی در شمال قریه، شال باقان واقع است و عوام آنرا مزار بابای مرغ میگویند و باسوادان آن قریه او را میرسید احمد مغربی معرفی می نمایند، بهرحال به مزارش لوحی و کتیبه به نظر نمی رسد.

مزار مقری علی زاهد ملاسیانی، (صاحب ترجمه ۷۲-ج ۲)

از جاده آزادی بر سر تنده راه حوض کرباس مقابل ملاسیان در جنوب جاده گورستان بزرگی است و در آن گورستان محجری گلین و عوام این مزار را نیز بابا مرغ میگویند، اما باسوادان او را شیخ مقری علی زاهد معرفی مینمایند. و از تنده «یعنی نشیبی» که بطرف حوض کرباس پایان آتی، آنجا حوض انباریست که حوض کرباس قدیمه همین حوض است و پهلوی آن مزاریست که آنرا خواجه فخرالدین معرفی مینمایند، مقابل این مزار بر سر راه ابوالولید مسجدیست قدیمه از عصر شاهرخ میرزای تیموری است که در سال ۸۴۵ هجری قمری تجدید عمارت و کاشی کاری شده اصل بنای مسجد میگویند که در سال یکصد هجری قمری بوده و در شبستان آن محرابیست به آلات کاشی مزین که گونی دیروز آنرا ساخته اند یعنی در کمال نفاست تا اکنون سالم مانده است که در پهلوی محراب مسجد موصوف به دیوار نصب نموده اند.

در سال ۱۳۷۴ شمسی مانند دیگر بقاع متبرکه، این مسجد نیز بمبارد و ویران گردید مگر در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی به توجه، پروژه، حفظ ابدات تاریخی هرات به همان سبک قدیم عصر شاهرخیه تجدید عمارت شد و اکنون به مسجد عمر ثانی یا مسجد غلوار معروف است و نمازهای جمعه و عیدین نیز در این مسجد اداء میگردد.

مزار ملا مومن و میرزا مظفر ملا سیانی (صاحبان تراجم ۷۳ و ۷۴-ج ۲)

مزار ملا مومن به مزار خواجه غریبان معروف است، بین برامان و ملاسیان پنجاه سال قبل... درویشی مجهول الهویه به قریه، ملاسیان ساکن شد او را پسری خورد سال بنام میر ابراهیم از دنیا برفت. آقا، آن کودک را پهلوی مزار ملا مؤمن دفن کرد و صورت قبری عالی به گنج و آجر جهت فرزند ارجمند خویش بساخت و گنبدی بالای آن برآورد و خاک ملا مومن را هموار فرمود و صندوقی سنگی که بالای قبرش گذاشته بود، همروی زمین بالای خاکش گذاشته و اکنون خاک ملا مومن که به مزار خواجه غریبان معروف بود، به مزار پسر آقا معروف است.

خاک میرزا مظفر:

بین قریه، ملاسیان پهلوی خانه، همان آقا واقع است و اکنون باغچه، مزار ملا مظفر سراچه و اطاق و لنگر آقا بود و میگویند یک پسر دیگر آقا نیز پهلوی ملا مظفر مدفون شده و خاک ملا مظفر نیز به همان سرنوشت مزار ملا مومن رسیده امید است که دولت اسلامی صورت خاک ملا مومن و ملا مظفر را نیز احیاء و اصلاح فرمایند. (۱)

مزار شیخ ابن یمین کوسوی (صاحب ترجمه ۲۷۴)

شیخ ابن یمین کوسوی جز از ابن یمین معروف فریومدی است، حضرت شیخ ابن یمین کوسوی از کهسان هرات بوده، شرح حال او را جز از رساله، مزارات در جائی نیافتم. خاکش در قریه، سنیان جوار آزادان است (۲) و اکنون مشهور و معروف و آن جناب را دیوانیست که به طبع نرسیده و نسخه، از آن وقتی در دست بود که اکنون حاضر نیست، و این غزل ایشان مرا بخاطر بود، اینجا ثبت میشود:

شو همدم پروانه، تا سوختن آموزی با سوختگان بنشین، شاید که توهم سوزی

(۱) اکنون آن درویش یا آقا فوت شده اطاقی که در گوشه، شمال شرق باغچه، مزار میرزا مظفر ساخته بود و لنگر موصوف بود ویران و از بین رفته است. و مزار ملا مظفر به صورت اصلی و بحال سابق - رد موجود است.

(۲) در بالای سر مزار حضرت شیخ ابن یمین کوسوی نزدیک به راه عام بیش از ده ها درخت عناب از طرف اهالی قریه، موصوف غرس شده...

شب درغم آن رویم، روز از پی آن مویم
 من بال و پیری خود را، پروانه صفت سوزم
 یکرشته ز زلف او، باسوزن مژگانش
 اندر سرمن اینست، سودای شب‌اروزی
 گر تو رخ زیبا را، چون شمع برافروزی
 ای (ابن مین) بستان تا چاک جگر دوزی
 و این چند فرد از مثنوی هفت مجلس شیخ ابن مین کوسوی بخاطر بود.

روی مگردان زمن بی عمل	تا که نیابد دل و دینم خلل
تکیه نه بر علم و عمل کرده ام	بلکه به آن لطف ازل کرده ام
پیش تو بر غیر نگه کرده ام	در نظرت بسکه گنه کرده ام
دیده و دانسته گناهم ببخشش	از کرم خویش پناهم ببخشش
توبه زید میکنم و بد منم	آنکه نترسد همه از بد منم
گرچه زمن هیچ نیاید پدید	موی سیه پیش تو کردم سپید
بیشتر از واقعه گیر و دار	زیرا سراپرده عصمت درار
چشم مرا لایق دیدار کن	جان مرا محرم اسرار کن
گر بدم از نیک از آن توام	بسته طمع بر سر خوان توام
با رخ من تاب صبوری مده	در دل من آتش دوری منه

وفات شیخ ابن مین کوسوی بسال ۹۹۸ ق به قوع پیوسته و مدفنش در قریه سنیان در غربی مسجد جامع واقع است، محوطه ایست بزرگ و گورستان و در وسط محجری گلین دارد و درخت پسته در پایان پای شیخ سبز و سایه افکن است اما هیچ لوح و نوشته به مزارش به نظر نمی‌رسد. اما خاکش مشهور و معروف و زیارتگاه است و در سنیان مزارات دیگری موجود است که هیچ يك از آنها لوح و نوشته ندارد و اسم و رسم آنها معلوم نیست، مگر خاک شیخ محمد داشگر که صاحب نام و شهرت است، اما لوح و کتیبه ندارد.

آزادان و مزار حضرت ابوالولید احمد هروی، (صاحب ترجمه ۵)

نام و نسب حضرت ابوالولید در نسخ چاپی و خطی مزارات هرات چنین است:
 ابوالولید احمد بن ابی رجا عبدالله بن ایوب بن حنفی الهروی و در نفحات، تنها ابوالولید احمد بن ابی رجا آمده و نیز شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت الحموی در ماده آزادان او را چنین مینویسد:

آزادان: بالزای والذال المعجمه والف و نون من قری هراة، بها قبر الشیخ ابی الولید احمد بن ابی رجا شیخ البخاری... (معجم البلدان ج ۱ ص ۵۳ طبع بیروت).
 و حضرت ابوعبدالله محمد بن اسمعیل بخاری که شاگرد ابوالولید احمد است، در کتاب

آزادان:

یکی از دهات بسیار قدیمه هرات است، و ظاهراً مشتق است از نام احرار آزادان که طبقه از اشراف آریائی بودند، چون درین محل سکونت میورزیدند آن محل را ده آزادان یا قریه آزادان میگفتند و این قریه باین نام مسمی شده بین آریائیان قدیم، دهقانان و آزادان دو طبقه از اشراف و نجبا به شمار میرفت. کسی را دهقان میگفتند که یک ده با همه آبادی و اراضی آن ملک و مال وی بوده و کسی را که چند ده را مال بوده او را آزاد میگفتند و ظاهراً نام آزادان در این قریه از شرت حضرت ابی الولید احمد است زیرا که وی ثروتی فوق العاده داشته و چندین ده و آبادی را مالک بوده و همه را به مرور فروخته و در راه جمع حدیث نبوی صلی الله علیه وآله و سلم و حج غزو صرف نموده و ظاهراً در تعریف وی میگفتند ابی الولید از آزادان است یعنی از احرار و بعد از فوت او پنداشته اند که او از آزادان است یعنی محل بود و باش و زادگاه او آزادان نام داشته و بعداً آبادی اطراف مزار او را آزادان گفته باشند. بهر حال نام آزادان مشتق از نام احرار آریائست که در این محل سکنا داشته اند و این قریه بنام اوشان مسمی شده که حضرت ابی الولید یکی از آن آزادان احراریست که در آن قریه به دنیا آمده و هم از آنجا از دنیا رفته و به خاک سپرده شده.

خاک حضرت ابی الولید از همان هنگام وفات تاکنون زیارتگاه خواص و عوام است و بنای مزار وی یکی از شاهکارهای عمرانی عصر ملوک کرت و دوره تیموریست بنای مزار ابی الولید گنبدیست بس عالی و مرتفع و درگاه این گنبد از رواقیست که به جانب جنوب مشرف است.

این رواق عالی و مرتفع از شاهکارهای عصر ملوک کرت است و در هرات نظیر آن نیست مگر رواق گازرگاه، «اما رواق حضرت ابی الولید از آن هم معظمتر است» و از رواق مسجد جامع زیارتگاه. در پیمین و یسار این رواق دو منار عالی سریفلك دوار کشیده بود که به مرور زمان شکستی به آنها رخ داده و بیم آن بود که فرو غلطد و از صدمه آن تمام عمارت ابی الولید در هم شود.

در سال ۱۳۰۲ شمسی مرحوم حاجی غلام حبیبدر خان آزادانی که یکی از تجار درویش نهاد و مرد خیر بود، خدمت آستان حضرت ابی الولید را بر خود لازم دانسته شروع به ترمیم مزار نمود و ابتدا آن دو منار باز کرد و همچنان بگذاشت، اما دو رواق پیمین و یسار ایوان یا رواق بزرگ را از ریشه برداشته دوباره آباد کرد تا رواق وسطی را تکیه باشد و صحن مزار روبروی ایوان واقع است، آنرا از سر نو بهوشید و ترمیم نموده شکست و ریخت گنبد را مرمت و به گچ آسترکاری نموده بوسیله میرزا سکندر و عبدالله دیوانه که هر دو از نقاشان آن عصر بودند، نقاشی و مدھون نمود،

اما کار تعمیر منار و گلدسته ها معطل ماند، تا در سال ۱۳۰۶ ق مرحوم حاجی محمد عظیم خان برادر زاده مرحوم حاجی غلام حیدرخان آترا برآورد و آباد ساخت، اما گلدسته ها را بسیار بلند نبردند که بادا دو باره شکست نماید، زیرا که بالای همان اساس قدیمه گذاشته شده.

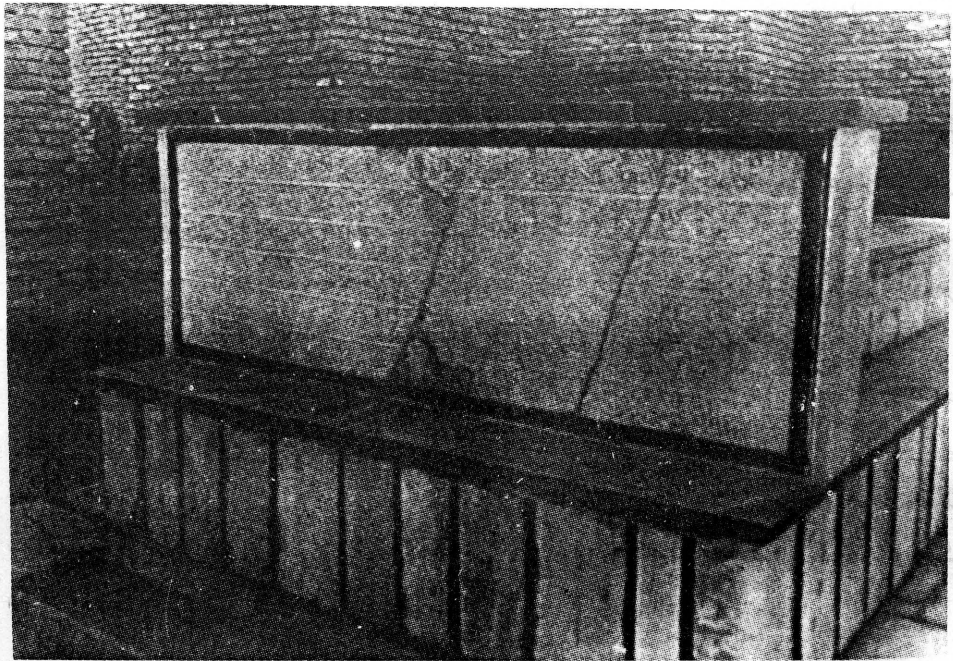
اصن این بنا از آثار ملوک کرت است و سلطان غیاث الدین محمد کرت آترا بنا فرموده، زیرا که اصیل الدین واعظ در عصر سلطان ابوسعید کورگان که کتاب مقصد الاقبال را تألیف نمود، مینویسد، سلطان محمد کرت بر سر تربت ایشان گنبدی بنا فرموده و حالا معمور است.

ظاهراً بنای سلطان محمد کرت که تا عصر سلطان ابوسعید معمور بوده تا عصر امیرعلی شیر نیز آباد بوده، اما مدرویس و شکسته و امیرعلی شیر آترا ترمیم عمران فرموده رواق موجوده همان رواق عصر ملوک کرت است که طاق آن از طاق موجود فراختر و مرتفعتر بوده. مهندسین عصر امیرعلی شیر ظاهراً مصلحت چنان دیدند که ایوان را از درون پایه بکنارند و پهنای آترا اندکی تنگ تر نمایند تا کمان عصر ملوک کرت که شکسته و یا غلطیده بود. کمان عصر علیشیری را از درون در زیر کمان شکسته قدیم بسته نمایند تا ایوان اندکی تنگتر و پایه ها قوی تر شود. زیرا که رواق از حد معمول بلند بالاتر است، اکنون آن پیوند و الحاق بخوبی پیدا است و هنوز نیمه طاق خرکی عصر ملوک کرت بالای کمان لاتی عصر امیرعلی شیر باقی است و پیوند و الحاق پایه های علی شیری از درون ایوان در شرق و غرب آن واضح و آشکار لازمه شده و جای تعجب است که نه در خلاصه الاخبار و نه در سنگی که اندرون رواق در عصر علی شیر نوانی نصب شده از ترمیم بنا سخنی به میان نیست و این گنبد و بنا به کلی بنام امیرعلی شیر قید است. خوانند میر در خلاصه الاخبار مینویسد: عمارات سرمزار بزرگوار پیر مجرد خواجه ابوالولید احمد قدس سره در سلك انبیه عالیجناب مقرب الحضرت سلطانی «یعنی امیرعلی شیر» انتظام دارد و در آن مقام شریف روزهای چهارشنبه جمعیت تمام دست میدهد و شیخ و خادم آنجا بضيافت صادر و وارد قیام و اقدام مینماید و متصل به این عمارت، خواجه نظام الملک خوافی که از جمله تربیت یافته گان امیر عالی شان بوده و بواسطه کفران نعمت مغضوب سلطان صاحبقران شد،^(۱) جماعتخانه وسیع بنا فرموده و حالا در آنجا مردم آنجائی نماز جمعه میگذارند و هم در نواحی بقعه علیه ملازمان مقرب الحضرت سلطانی «یعنی امیرعلی شیر» ریاطی در غایت خوبی ساخته اند و پیوسته مسافران در آن مکان فرود می آیند و به دعا و نیاز به حضرت باری قیام و اقدام می نمایند «خلاصه الاخبار نسخه خطی مال نگارنده»

(۱) راجع به خواجه قوام الدین نظام الملک بعد از این در همین رساله بحث میشود

در درون رواق سر در مدخل گنبد يك قطعه سنگ مرمر نصب و اين عبارت به خط ثلث عالی عصر امير على شیر روی آن محکوك است:

قال الله الملك الحى الذى لا يموت و لاينام كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذوالجلال و الاكرام. اما بعد طاهر روح مقدس مطهر حضرت ولايت رتبت شيخ بزرگوار و امام عالی مقدار مرشد طوايف ابرار قطب الاقطاب صاحب كشف و الالهام مقتداى ائمه انام «سلطان تختگاه ولايت كه از شرف * حاجت رواى خلق جهان خدای اوست» المتواصل الى جوار قرب احد الصمد سلطان الحقیقة و الطريقة و التقوا ابوالوليد احمد ابن ابى الرجا عبدالله الحنفى الآزادانى الهروى قدس روحه العزيز از قفص قالب شريفش بصدای ندای ارجعى اللى ربك راضيه مرضيه درشهور سنه اثنى و ثلاثين و مأتین بقرارگاه اصلی پرواز نمود و در زمان دولت حضرت پادشاه دين پناه مهر سپهر السلطان ظل الله مركز دايره امن و امان فرمانفرمای زمين و زمان * خسرو گيتى ستان صاحب قران تاج بخش * شاه ابوالغازى معز ملك و دين سلطان حسين خلد الله سبحانه و ملكه سلطانه در الدولة الخاقانيه مقرب الحضرت سلطان نظام الدولة والدين اميرعلى شیر زیدت توفيقه اساس اين گنبد شريف و



لوح مرقد حضرت امام ابوالوليد آزادانى در قريه آزادان (تاريخ عكس ۱۳۷۹ - ۱۴۲۱)

بنای منیف مشهد اشرف را توفیق یافت و بسعی و اهتمام دستور اعظم امین الدولة القاهره خواجه قوام الدین نظام الملک بن اسمعیل الخوافی که بانی این مسجد جامع است، اتمام یافت. «انتها»

موقوفات مزار حضرت ابوالولید:

مزار حضرت ابوالولید از همان عصر وفات وی پیوسته مورد احترام سلاطین و امراء روزگار و خواص و عوام و از طرف هر شاه و سلطان و امیر و وزیر املاک و مزارع و بساتین و طوایین و دوکاکین و حمام و کاروانسرا باین مزار متبرک وقف شده و موقوفات زیادی متعلق به این آستان بوده و مرحوم امیرعلی شیرنوائی نیز موقوفاتی به آنها علاوه نموده و کلیه آن اوقاف روی سنگ مرمر بخط خوش ثلث آن عصر نوشته و در رواق حوض انبار روبروی مزار نصب و تا اکنون باقی است، اما از اصل اوقاف خبری نیست و اینست نقل آن عبارت موقوفاتی که در زمان حضرت پیر مجرد قدس سره بر مزار مقدس ایشان واقع شده و قدر اوقاف قدیم که بعد از آن بوده بدین تفصیل است:

قریه ابوالولید تمام، قریه آزادان تمام، قریه سنیان هفتاد جریب، قریه زیدران شصت جریب، قریه قریطان شانزده جریب، قریه جفرتان چهار جریب موقوفات و سلمیات سلاطین خصوصاً حضرت اعلی خاقانی، قریه بزدان از خالصه و خاصه شریفه و عشریه و غیره مزرعه ابدل بلوک هوادشتک مزرعه ده نوهم به بلوک مذکور مزرعه کننده هم به بلوک مذکور مزرعه موشک بنواحی مقوز رباط وقفی که مقرب الحضرت السلطانیه عضدالدوله الخاقانیه نظام الدوله والدین امیرعلی شیر خلد دوله بر مزار متبرک و مسجد جامع و رباط سر رود فرموده اند، یتولیت امین الدوله القاهره قوام المله والدین امیر نظام الملک ابن اسمعیل الخوافی که بانی مسجد جامع است.

بر مزار و دارالخفاظ و حمام باب^(۱) و دکاکین هفت باب بقرب مزار و خراس بعد آن تیمچه تبلابه و کاروانسرا به بازار خوش طاحونه به پل دوغ آباد مزرعه صدیق در بادغیس طاحونه به قریه تلابه علیا ده جریب باغ بقریه دیوانچه و دو جریب زمین به قریه غلوان مزرعه خواجه ملک سمنانی به موضع پهره ثلث که از اوقاف جدید که آن نیز وقف مزار شریف است، حسب الحکم معاف است.

(۱) ظاهرأ یک باب یا دو سه باب و شاید حمام باب و دکاکین هفت باب حمام و هفت باب دکان.

جماعتخانهء خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی و خاک او

خواجه قوام الدین نظام الملک بن خواجه اسمعیل خوافی دستور سلطان حسین میرزای بایقرا بوده، معین الدین محمد اسفزاری کتاب نفیس روضات الجنات فی اوصاف مدینة الهرات را بنام خواجه نظام الملک نوشته است.

خواجه نظام الملک مردی خیر و خداجو و حاجی الحرمین بوده و هیمشه بطاعت و عبادت و اوراد و ادعیه مشغول بود. اما بین او و مرحوم امیرعلی شیر چندان خوب نبود، آخر الامر خواجه نظام الملک مغضوب و مقهور سلطان حسین واقع شد و در قلعهء اختیارالدین «ارگ» او و دو پسر نازنینش را محبوس نمودند و عاقبت ابتدا هردو پسرش را پیش چشم پدر پیرش گردن زدند و بعد خود خواجه را در پای حصار بر در قلعهء اختیارالدین پوست کردند و پوستش را به گاه آگندند و جسدش را در جماعت خانهء که در شمال گنبد حضرت ابوالولید خود خواجه ساخته بود، بخاک سپردند. ظاهراً بسال ۹۰۳ هجری قمری و جاعت خانهء خواجه نظام الملک در شمال گنبد حضرت ابوالولید متصل گنبد واقع بوده صحنی بزرگ داشت و در شمال صحن شبستانی عالی به خشت پخته و گچ پوشیده و از اندرون به رسمی های عالی و مقرنس های متعالی مزین بود که نماز جمعه را اهل تلابه و ابوالولید آنجا میخواندند و این جماعت خانه در سنگ و قفنامه بنام مسجد جامع یاد شده، خاک خواجه نظام الملک در سخن این جماعتخانه نزدیک درگاه واقع بود و لوح بس عالی بالا سر مزارش نصب است و این شعر متوسط بخط ثلث عالی به آن لوح مکتوب و محکوک است:

چو شد خواجه قوام الدین نظام الملک جم فرمان

شهید اکبر از تقدیر حی قادر منان

اگرچه از ریاح مرگ بریاد فنا رفتند^(۱)

مروح باد روح شان بروح راحت و ریحان

بشارت یافتند از حق دخول باغ بر رضوان

از آن تاریخ قتل آن (بشارت) آمده برجسان

و جملهء بشارت نهصد و سه میشود و گویا بواسطهء مغضوب شدن خواجه نظام الملک شاعران بزرگ عصر سلطان حسین باین خواجهء شهید مرثیهء و مادهء تاریخ نساختند و اگر ساختند، نمیتوانستند اظهار نمایند و این قطعه شعر را ممکن است یکی از بستگان خواجه که اندک طبعی

(۱) اشاره به قتل دو پسر اوست.

داشته سروده و به لوح مزارش نقش شده، بسال ۱۳۳۵ شمسی که این بنا یعنی آن جماعتخانه شکستی برداشته از بیم فروغلطیدن، مرحوم حاجی محمد عظیم خان آزادانی برادرزاده مرحوم حاجی میرزا غلام حیدرخان آنرا از ریشه برداشت و صحن و شبستان سابق را به تمام بصورت شبستانی عالی و کبیر به خشت پخته و ریگ و آهک و گچ برآورده و زیبا ببوشید. و اکنون خاک خواجه نظام الملک بر در این شبستان واقع شده و لوح مزارش برجای خویش نصب است. (۱)

خاک شیخ ابوالعلاء، (صاحب ترجمه ۱۲۵)

در غربی گنبد حضرت ابوالولید سراچه است که راه رو آن از گوشه شمال غربی صحن مزار باز است، در شرقی سراچه پهلوی گنبد متصل به دیوار بین رواقی صورت قبری است که اطراف آنرا مرخم نموده اند که بخاک شیخ ابوالعلاء معروف است. بالا سر این قبر لوحی است مرمر و به خط توقیع تعلیق نما روی این لوح نوشته و مهرکن شده و اصلاً اکثر الواح قبور پایان قرن هفت و اوایل و اواسط قرن هشتم باین خط نوشته و مهرکن است، مانند لوح طغرل بن امیران فوشنجی در رباط پی فوشنج و لوحی که در پایان پای خاک مولانا حاجی محمد فراهی در حظیره امام فخرالدین رازی گذاشته شده. خط لوح بالا سر مزار معروف به شیخ الوابعلا به مرور زمان مطموس و خراب شده، چندانکه خواندن آن آسان نبود، مگر به زحمت موفق شدم که آنرا بخوانم و اینست نقل آن:

کل من علیها فان

ماهنا الدنيا بدار قراری	حکم المنية فی البرية جاری
كذالك عمرکواكب الاسحار	یا کوکبا ماکان اقصر عمره
بدرأ و لم یحبل لوقت شرار	و هلال ایام مضی لم یستدر
ففظاه قبل مظنة الابدار	عجل الخسوف علیه قبل اوانه
کالقلة استلت من الاسفار	و استل من اترا به ولداته
فی طیه سر من الاسرار (۲)	فکان قلبی قبره و کانه

(۱) جماعتخانه، خواجه نظام الملک در سال ۱۳۶۲ شمسی یبارد و ویران شد، مگر در سال ۱۳۷۴ شمسی به توجه پروژه حفظ آبدات تاریخی هرات به همان شکل سابقه تجدید عمارت یافت که اکنون نماز جمعه و عیدین در آنجا اداء میشود.
(۲) این چند بیت از مرثیه ابوالحسن علی بن محمد تهامی است که به مرگ پسر خویش که درغایت حسن و جمال بوده و در صفات مرده و پدر داغدیده، وی این مرثیه را سروده و این مرثیه هفت بیت در وقیات الاعیان ابن خلکان جلد اول ص ۳۵۷ و ۳۵۸ و سی یک بیت در کشکول شیخ بهاءالدین محمد آملی آمده، کشکول ظاهراً طبع تهران ص ۶۵۳ و ۶۵۴ و پنج بیت از شش بیت فرق به متن کشکول مقابله و تصحیح شد و این بیت واستل من اترا به ولداته که درلوح نوشته است، درکشکول نیست.

این مرقد منور و قالب معطر فرزند اعز مغفور مرحوم ذکریای ابن یحیی بن کرای است وفات یافت و جامه و جام ممت پوشید و نوشید و دریک زمان چون برگ خزان از اسپ روان بخاک افتاد .

به جوانی او جهان بگریست بر رخس ماه آسمان بگریست
زندگانی بمانش به نشست مرگ برمرگ این جوان بگریست

کان وفاته یوم الاربعاء السابع من محرم الحرام لسنة تسع وخمسين و سبعمائه .
الهم اغفر له .

ظاهراً این خاک، خاک شیخ ابوالعلاء نیست و خاک همین جوان ناکام ذکریای بن یحیی است که در جوانی از اسپ افتاده و از آن صدمه از جهان رفته و پدر پیر خود را چون ابوالحسن تهامی به مرگ خویش داغدار نموده و ظاهراً پدر داغدیده اش او را در این رواق که جای خلوتی بوده دفن نموده و شعر ابوالحسن تهامی را حسب الحال خویش دیده به لوح سزارش نقش کرده و خاکش را مرخم نموده و ظاهراً بنای گنبد حضرت ابوالولید احمد از شاهان کرت است و بعداً امیرعلی شیر آنرا ترمیم فرموده و اگر این خاک ذکریای بن یحیی باشد، پس خاک شیخ ابوالعلاء در غربی مزار خواجه ابوالولید بیرون این سراچه واقع است. در قبله، این سراچه که خاک مشهور به شیخ ابوالعلاء یا ذکریای بن یحیی است، بین گورستان دو قبر طولانی و پهن دیدد میشود که خاک بزرگ طرف شمال را اهل قریه بنام خواجه علمدار «غیر از خواجه، علمداریکه در خیابان بود» معرفی مینمایند و خاک دومی که در پایان پای خواجه علمدار واقع است، بنامی مسمی نیست، اما طرف توجه و احترام اهالی واقع است و هیچیک لوح و کتیبه، ندارد اما زیارتگاه است و ممکن که یکی از این دو خاک، خاک شیخ ابوالعلاء باشد و چون لوح و سنگ و نوشته ندارد، از نذهان فراموش شده و بعداً که شیخ ابوالعلاء را مدفون در غربی مزار خواجه ابوالولید میدانستند، خاک ذکریای بن یحیی را که متصل گنبد است و خط و لوح آن نیز بواسطه کهنگی و شیوه، توقیع خواندن آن آسان نیست، بخاک شیخ ابوالعلاء اشتباه نموده و این خاک را خاک او پنداشته اند. و این نیز بعید نیست که این خاک شیخ ابوالعلاء باشد و این لوح را از جای دیگر آورده بر سر مزارش گذاشته باشند. گرچه از وضع ترخیم قبر و نصب لوح به کلی پیداست که این خاک و این لوح از آن يك نفر است که همان ذکریای بن یحیی باشد و الله اعلم. بقای این بنای معظم که تا اکنون برجای مانده، نتیجه زحمت و غمخواری مرحومان حاجی میرزا غلام حیدرخان و حاجی محمد عظیم خان آزادانیست از هفتاد سال چیزی بیش و یا کم به مصرف گزاف، سال بسال در ترمیم و تزئین این بنای معظم بذل مساعی میفرمودند و آن آزاد مردان به تمام قوا شکست های فاحش این بنای کهن سال را به تمهید مهندسین لایق هروی مرتفع ساخته هرجا و هرگوشه که از شکست آن به ترمیم جلوگیری میشد، آنرا ترمیم و شکست فاحش که قابل اصلاح نبود، آنرا از ریشه برداشته به همان وضع اصلی عمران و آباد

نمودند و اندرون گنبد را دوباره گچ مالی و نقاشی و مدھون نمودند، خدا آن دو آزادمرد را بیامرزد و در جوار رحمت خود شاد داشته باشد.

امید است که جناب حاج غلام قادر خان فرزند مرحوم حاجی غلام حیدر خان به پیروی از نیات خیر پدر مرحوم خود در حفاظت این بقعه، شریفه بذل مساعی فرمایند که دانی که برسمند سعادت سوار کیست آنانکه بر طریقه اجداد میروند

قریہ پوران و مزار مولانا جلال الدین ابویزید پورانی

(صاحب ترجمہ ۲۰۴)

پوران قریہ ایست در مغرب هرات و آن قریہ معروفیست کہ جوی کار تبار از جنوب شرقی آن میگردد. در قریہ پوران تا هنوز خانقاه مولانا جلال الدین ابویزید پورانی برجای است کہ اهل آن قریہ پهلوی آن خانقاه مسجدی ساخته اند و اکنون نماز جمعه را آنجا اداء می نمایند.

خانقاه شیخ ابویزید از بناهای عصر تیموری بوده و گویا در دوره فتور هرات «کشمکش صفوی و شیبانی» به خرابی رسیده و دو خانه نفیس از آن باقی مانده بود به خشت پخته کہ سقف آن دو خانه به وضعی غریب رسمی بندی شده سی سال قبل سقف یکی از این دو خانه یعنی خانه سمت جنوبی فروغلطیده و خانه سمت شمالی هنوز پا برجای است، اما مشرف به خرابی است. در شرق این خانقاه گورستانیست و در وسط گورستان محجری گلین و در آن خاک مولانا جلال الدین ابویزید پورانی واقع است و مشهور و معروف اما لوح مزار کہ سخت بیرحمانه تکه تکه شده، پاره های آن تا هنوز باقی است، ولی چیزی کہ بکار آید از آن خوانده نمیشود. اطراف مزار قطعات شکسته خشت و آجر بسیاری به نظر میرسد کہ به مرور نیمه آجرها و تکه پاره های آجر کار آمد را اهل قریہ بخود برده و ریز پاره های بیکاره تا هنوز در اطراف مزار به نظر میرسد و معلوم میشود اصل خانقاه خیلی آباد بوده کہ در آن کشمکش آتزا ویران نموده و خاک جلال الدین ابویزید پورانی نیز خراب شده و لوح مزارش در هم شکسته و ریزه ریزه شده. طوریکه معلوم میشود خاک ابویزید پورانی در وسط صحن خانقاه واقع بوده و این دو خانه خرابه موجود کہ در شرق مسجد نواحداث واقع است، خانه های سمت غربی خانقاه بوده و اکنون خانه جنوبی به کلی ویران و اثری از آن باقی نیست. از اولاد حضرت ابویزید پورانی اکنون در پوران هیچکس نیست و گویا در همان کشمکش کہ بی اعتنائی ها به اوشان رسیده و مزار و خانقاه پدر خویش را ویران دیدند، دیگر تحمل نکرده از هرات به قندهار و از آنجا به هند هجرت نموده اند و تا اکنون اولاد پورانیان در هند زندگی مینمایند.

در پوران جز از مزار مولانا ابویزید پورانی و همان خانقاه خرابه دیگر مزار و آثاری به نظر نمی رسد.

پوشنگ «فوشنج» شکیبان، غوریان

پوشنج، بفتح الشین، و سکون التون، و جیم، بلیدة نزهة خیسبة فی واو مشج من نواحی هراة بیتهما عشرة فراسخ... (معجم البلدان ج ۱ ص ۵۰۸)

پوشنج بضم الباء الموحده و سکون الواو و فتح الشین المجمعه و سکون التون و بعد ها جیم وهی بلدة بخراسان. علی سبعة فراسخ من هراة «وفیات الاعیان لابن خلکان جزء الاول ص ۲۳۷» این قصبه یا شهر فوشنج که بقولی در ده فرسخی و به روایتی هفت فرسنگی هرات واقع بوده و هم اکنون بفاصله تخمین شش یا هفت فرسخ در جنوب غربی هرات واقع است.

شهر پوشنگ یا فوشنج که معرب پوشنگ است، چندین بار به خرابی رسیده و بار آخر امیر تیمور در جنگ و جدالی که با غیاث الدین پیر علی آخرین شاه آل کرت نمود، پوشنج را به کلی خراب و اهل آنرا قتل عام نمود و ظاهراً بعد از این خرابی دیگر بحال آبادی اصلی نرسیده و در عوض یکی از دهات آن بنام زندگان «زنده جان حالیه» آباد گردید و زنده جان نیز از قدیم الایام آباد و از دهات یا محلات فوشنج بوده شهاب الدین یاقوت زنده جان را نام برده و عبدالغنی زنده جانی را .

زندجان سمع فیها محب الدین بن النجار و عرفها بالجیم کذا هو فی التجریر:

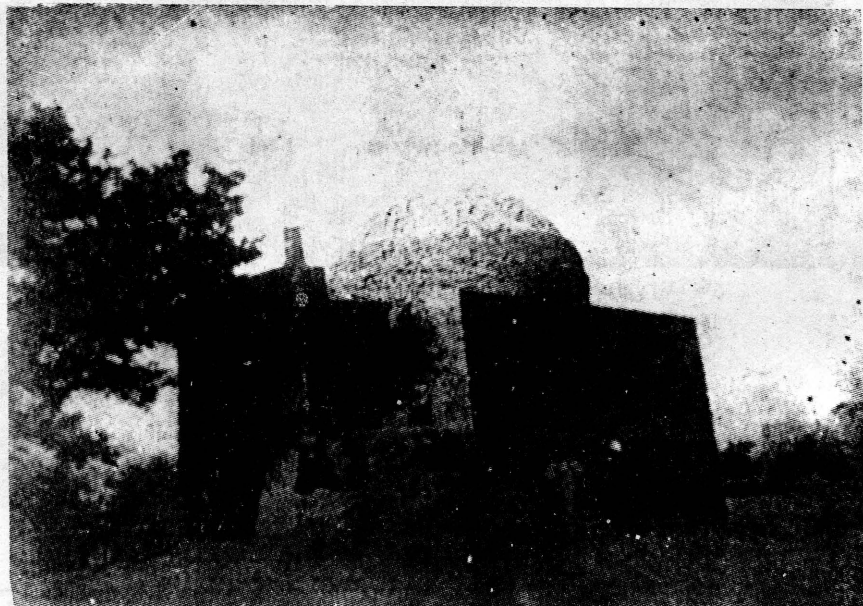
قال عبدالغنی ابن احمد بن محمد الدارمی الزندجانی الصوفی ابوالیمن المعروف به کردبان من اهل زندجان احدی قری پوشنج کان شیخاً صالحاً عفیفاً، سمع به هراة ابا اسمعیل الانصاری و ابا عطاء عبدالرحمن بن محمد الجوهري، کتب عنه ببوشنج و ماته بقرية زندجان يوم الاربعاء الثامن عشر من رجب سنة خمس و اربعین و خمسمائة. (معجم ج ۲ ص ۱۵۳)

در فوشنج مزارات بسیارست که بعضی صاحب نام و شهرت و برخی بی نام و نشان است، از آنجمله مزار شیخ ابوالحسن پوشنجی صوفی و عارف معروف و نام وی علی بن احمد بن سهل پوشنجی است، متوفی بسال ۳۴۸ سیصد و چهل و هشت «و ظاهراً در نیشاپور» در شمال غربی شهر ویرانه فوشنج بین صحرا مزارست و درختان کاج کهن سال دارد و نزد اهالی زندجان فوشنج بنام خاک شیخ ابوالحسن پوشنجی یاد میشود و در مقصدالاقبال نیز در پایان احوال مولانا زاهد طفلكانی صاحب ترجمه ۲۰۹ که آخرین ترجمه است، از تراجم احوال مزارات هرات نوشته است «در فوشنج که از نواحی قبة الاسلام هرات است و از قدیم الایام باز مسکن مردم نیک بوده و هست، و

محبیره داشت قرا بیران میشد که مرا چیزی از او یعنی حق تعالی بر این کاغذ نویسید» نفحات ص ۲۳۲ « سال وفات بانو عالییه در جانی دیده نشده مگر در یکی از نسخ خطی کهن سال نفحات که نزد نگارنده بود، در حاشیهء صفحه که از بانو عالییه صحبت شده، به خط کاتبی دیگر چنین نوشته بود: و کان وفاتها بپوشنج فی سادس محرم الحرام سنه عشر و اربعمائه واگر به آن نوشته اعتماد شود، پس وفات بانو عالییه در سادس محرم سال چهارصد و ده هجری به فوشنج واقع شده، علی ای حال به مزار بانو عالییه لوح و نوشتهء به نظر نمیرسد، اما گورش مشهور و معروف است.

خاک خواجه محمد غازی

در شرق شهر قدیمهء فوشنج و شمال زنده جان گور خانه ایست مشهور به مزار خواجه محمد غازی، گنبد عالی دارد؛ بنای این گنبد ظاهراً بسیار قدیمی است و اندرون گنبد قبریست که ظاهر قبر یعنی صندوق آن از کاشی رنگین ساخته شده، این صندوق عالی از نفایس روزگار است که قطعات کاشی یا خشت های صندوق قبر از گل ساخته و به نقوش زیبا و خط توقیع قدیم^(۱) متمایل به تعلیق منبت و کنده کاری و بالوان کاشی رنگ آمیزی و پخته شده.



گنبد مزار خواجه محمد غازی در فوشنج ولسوالی زنده جان آبدء از عصر سلجوقی.

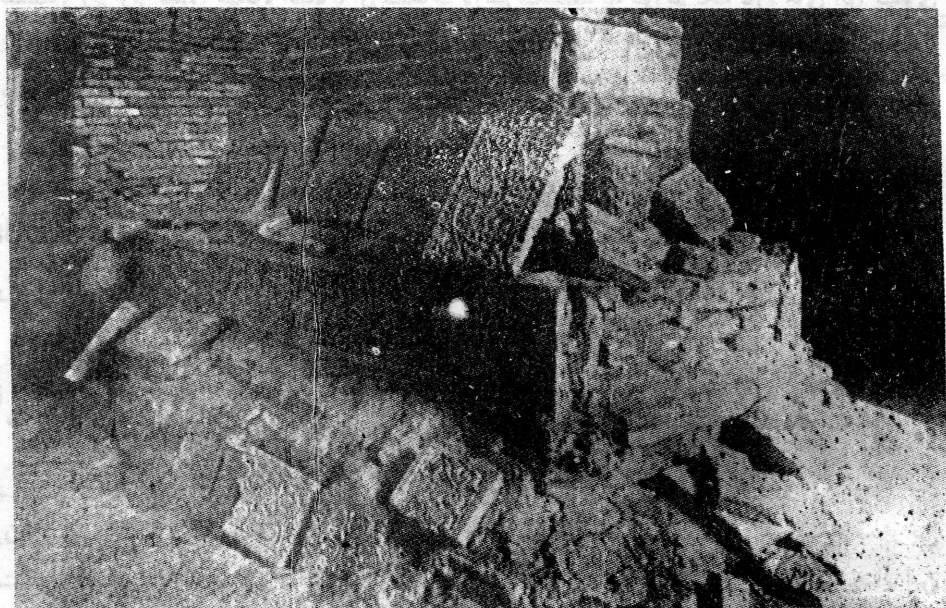
(۱) توقیع از شعب خط ثلث و تابع خط ثلث و خط محقق است.

نظام جهان ناصر الحق و الدین	که دنیا چتو کدخدائی ندارد
سپهر سخا و کرم خواجه غازی (۱)
به همت بزد برجهان پشت پایی	چو دانست کین خس بهائی ندارد
بفردوس اعلی شد آرامگاهش	طمع زین جهان جز دعائی ندارد
چو رفت او بقا داد از دو بقارا (۲)	که با او فلک ماجرائی ندارد

نقل کتیبه دوم:

..... حال و مال من

ای عزیزان عبرتی گیریت (۳) از احوال من
 اعتمادی نیست بردنیای دون بل چشم زخم (۴)
 دیده بودیت ای خداوندان مکنت حال من



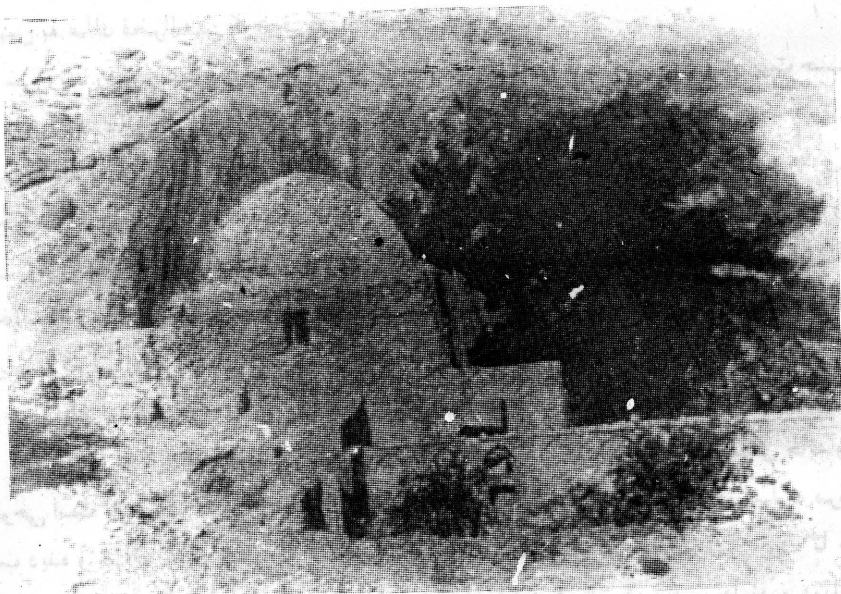
صندوق مقبره، خواجه محمد غازی در فوشنج ولسوالی زنده جان آبد، از سلجوقی

(۱) محل نقطه گذارها همان قسمتهای افتاده گی کاشی هاست.
 (۲) کذا شاید از دو بقا لقب یکی از فرزندان محمد غازی بوده.
 (۳) گیریت و بودیت از بقایای پهلوی است یعنی گیرید و بودید.

راجع به صاحب این قبر تحقیقاتی مفصل نموده ام که در تاریخ هرات باستان ذیل قسمت فوشنج نوشته ام و آن قسمت چند سال قبل درمجله هرات به طبع رسیده و نتیجه آن اینست که قبر خواجه محمد غازی همان خاک ناصرالدین الپ غازی پسر قره ارسلان سلجوقی است که در سال شش صد در هرات با جنگ سلطان محمد خوارزمشاه وفات نموده و مادر ناصرالدین الپ غازی خواهر سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری است.

رباط پی:

در جنوب شهر فوشنج و زنده جان به فاصله تخمین یکنیم گروه فیل بند است که از مشرق بجانب مغرب امتد است و گویا در هزاران سال قبل این فیل بند را جهت محافظت شهر فوشنج از سیلاب مدهش که از کوه های جنوب فوشنج سرازیر میشود، ساخته اند و برآستی که تا اکنون این فیل بند محافظ شهر فوشنج از سیلاب است. و در قدیم این صحرا بنام صحرای فلبندان «ظ . فیل بندان» معروف بوده و اسفزاری از این صحرا تعریف و توصیف نموده. در جنوب این صحرا دره تنگی است و این دره در بند رباط پی است؛ و این دره را از آن لحاظ رباط پی میگویند که حجاری بیکار مانده و خواسته برای خود مدرکی پیدا کند تا استفاده مادی نماید و بقیه عمر را به



عمارت خدای خانه در رباط پی فوشنج (زنده جان)

آسودگی بسر برد، طی راه هرجا که مناسب دیده روی خره سنگی نقش قدمی کنده و رفته است تا انتهای دره که محل خدای خانه است و کلمه پی در فارسی به معنی نقش قدم است و غرض از بازی این نقش آن بوده تا عوام را متوجه نماید که یکی از بزرگان دین در اینجا به زیارت خدای خانه آمده و نقش قدیم او بر سنگ فرو رفته است، اما خود حجار میج خود را باز نموده و در جایی از بغل کوه عمل خود را دستنویس نموده و میگوید که چنین امضاء نموده «عمل علی کاشانی» و من خود این امضاء را ندیده ام، وقتی که از محل آن دور شده بودم، به من گفتند در آنجا بغل کوه آن امضاء واقع است، بعضی از این نقوش در جاهایی از کوه کنده شده که امکان راه رفتن در آن موجود نیست، مثل اینکه بر سطح دیوار راه رفته باشند.

بهر حال، در انتهای دره فراختای است که محل رباط پی است و ظاهراً در قدیم الایام این محل، امان کوه فوشنج بوده و شاهان قدیم را پناهگاهی محکم و حصنی حصین بوده است. در این فراختا خانه ایست که آنرا در قدیم خدای خانه میگفتند و بنای آنرا به حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت میدادند و اسفزاری از این خانه و این نقوش قدمها یادآور شده و گویا سالها قبل از اسفزاری این نقوش را درست نموده بودند، اسفزاری نیز از قول دیگران بنای این گنبد را به حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت میدهد، در عصر ملوک کورت نیز این خانه به خدای خانه و بیت حرم معروف بوده و ربیعی پوشنجی شاعر ظاهراً در این محل زندگی میکرده و در قصیده که از محبس به ملک فخرالدین کورت فرستاده میگوید:

سی و یک رفت ز عمرم غرض از خرمن شان هفده در خدمت تو چارده در بیت حرم
این گنبد عالی از درون مربع است و از بیرون چون مکعبی و از روی آن مکعب گنبدی مدور پوشیده شده به مساحت تخمین ده متر در ده متر، بنای آن از اواسط قرن هشتم هجری است و ظاهراً بجای این خانه در قدیم خانه دیگر بوده و از قدیم به خدای خانه و خانه حرم معروف بوده که مدروس شده و امیری از شاهان فوشنج آنرا از ریشه برداشته و این خانه را بجای آن بنا نهاده. این خانه از زمانهای قدیم محل احترام و زیارتگاه خاص و عام بوده در پهلوی این خانه بزرگ، مزار است که آنرا طغرل شاه میگویند و معتقد اند که خاک طغرل سلجوقیست، که چنین نیست و خاک هر دو طغرل سلجوقی در شهر ری جوار تهران موجوده واقع است.

این طغرل مدفون در رباط پی یکی از شاهان محلی پوشنج است و بانای خدای خانه و بالاسر آن لوحی است از سنگ مرمر که بخط توقیع تعلیق نما نوشته و مهرکن شده، اما به مرور زمان آسیب دیده و خراب شده، مدتی این لوح در زیر خاک و سنگهای قبر طغرل پنهان بود، تا چند سال قبل خواستند که صورت قبر طغرل شاه را که سنگهای آن درهم شورده بود، بردارند و دوباره مرتب

نمایند که صورت قبر از سنگهای خاره ساخته شده بود و درهم شوریده، و قتیکه سنگها را برداشتند، این لوح ظاهر و واضح شد که برآستی این قبر که بنام طغرل شاه معروف بوده از آن طغرل نامیست که امیر فوشنج بوده و اینست نقل آنچه را که از لوح موصوف به زحمت خوانده توانستم:

روح مسرور امیر... نافذ الحکم فی العرب والعجم باسط العدل^(۱) و الاحسان خافض... الامن لاهل الايمان افضل زوار بیت الله الحرام، الذی افتخر بمواطی اقدام الرکن والمقام له العلیه... ناصرالملة والدین امیران الفوشنجی،^(۲) نورالله مرقدهما و هوالذی امر ببناء هذا البقعة الشریفه والبقعة المنیفة الرفیعه وتوفی بعد اتمامها فی احدی عشر من جمادی الاخر سنه ست وخسین و سبعمانه.

پس معلوم شد که در حدود سال ۷۵۶ ق امیر طغرل نامی از شاهان محلی یا امرای فوشنج این گنبد را ساخته و خودش در جوار آن دفن شده و ظاهراً به جای این خانه قدیمتر بوده که آنرا خدای خانه میگفتند و حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را بانی آن می پنداشتند که آن بنا مدروس و شکسته بوده، امیر طغرل موصوف آنرا دوباره احیاء نموده زیرا که از سال ۷۵۶ تا ۸۹۷ ق که سال تألیف روضات الجنات است، ۱۴۱ سال میشود و در این مدت کم ممکن نبود که نام بانی آن به کلی فراموش شود و بنای آنرا به حضرت خلیل نسبت دهند و هم جای دیگر در روضات الجنات اسفزاری مسطور است، روایت است از ابوصالح که او گفت که باعبدالله بن عباس رضی الله عنه بودم که او مردی دید با جامه های سفر و علامات مسافران بر وی ظاهر. ابن عباس از وی پرسید که از کجا میآیی؟ گفت از خراسان، گفت: از کدام شهر؟ گفت: از هرات. گفت: از کدام ولایت هرات؟ گفت: از فوشنج. ابن عباس گفت از حضرت خواجه کاینات علیه التحیه و الصلوة شنیدم که گفت: ابراهیم خلیل علیه السلام را دو مسجد بود، یکی مسجد حرام و دیگری مسجد فوشنج هرات یعنی به رباط پی، پس ابن عباس پرسید که آن درخت چگونه است؟ گفت: برحال خویش است. گفت: پدر من عباس بن عبدالمطلب حکایت کرد که من درسایه آن درخت بسیار قیلوله کرده ام. (روضات الجنات جلد اول ص ۹۶).

(۱) طوری نوشته شده که هم باسط العدل خوانده میشود، و هم ناشرالعدل.

(۲) ط. این همان شمس الدین امیران فوشنجی، امیر فوشنج است که هنگام محاصره فوشنج از طرف فرستادگان چنگیز امیران موصوف از طرف فوشنجیان بطلب صلح بیرون شد و پیش دوا شهزاده چنگیزی رفت و دوا فوشنج و فوشنجیان را به وی بخشید، ولی در بازگشت امیران از نزد دوا اهالی فوشنج از صلح پشیمان شدند و در بروی امیران و فرستادگان دوا نگشودند و به حرب و دفاع مشغول شدند، در تاریخ سیف بن یعقوب هروی طبع کلکنه ص ۴۱۴ و امیر طغرل پسر او یعنی صاحب قبر موجود در رباط پی از رجال عصر ملوک کرت است که همراه ملک غیاث الدین کرت به حج رفته و از وی نیز نامی در تاریخ سیف بن یعقوب دیده میشود.

اشکیدبان، شکیبان:

شکیبان مخفف اشکیدبان است و آن از توابع فوشنج و بین هرات و فوشنج واقع است، یاقوت گوید: اشکیدبان، بکسر اوله والکاف و یا ساکنه، و فتح الدال المجعته و بأموحده، والف و نون قریه، بین هرات و بوشنج، ینسب الیها الامام ابوالعباس الاشکیدبانی و ابوالفتح محمد بن عبدالله بن الحسین الاشکیدبانی «معجم البلدان جلد اول ص ۱۹۹ طبع بیروت» اکنون آنرا شکیبان و عوام شکیوان مینامند. آنجا مزاراتیست که از همه مشهورتر مزار شیخ ابواسحاق محدث صاحب ترجمه ۱۵۲ است، هرچند در مزارش لوح و کتیبه به نظر نمی‌رسد.

غوریان:

نام غوریان پیش از دوره تیموری در کتب تواریخ به نظر نمی‌رسد. در روضة الصفا و حبیب السیر چند تن از فضلا و دانشمندان غوریان نام برده شد و ظاهراً نام قدیمه غوریان پرگرد بوده که معرف آن فرگرد است و فرگرد و خرگرد دو قصبه بودند از فوشنج و یاقوت از خرگرد و فوشنج بحث نموده چنین مینویسد: خرگرد: بفتح اوله، تسکین ثانیه، ثم جیم مسکوره و راء ساکنه و دال بلد قریب بوشنج هراة؛ ینسب الیها احمد بن اسماعیل بن محمد بن ابراهیم بن بشار ابوبکر البوشنجی الخرجردی البشاری... (معجم جلد دوم ص ۳۵۷) و ظاهراً بعد از خرابی فرگرد، قلعه شهر آباد به آبادی رسیده و بعد غوریان را عده از اهل غور درست کرده باشند و در عصر تیموری شهرتی پیدا کرده باشد.

در غوریان مسجد جامعی است از عصر سلطان حسین که به مسجد جامع زیارتگاه شباهتی کلی دارد. چندانکه پنداری مهندس هردو یکی بوده به این تفاوت که مسجد جامع غوریان منار های آن افتاده یا از اصل دارای منار نبوده و دریفا که این یادگار نفیس عصر تیموری از بی توجهی اهل غوریان شکسته و مدروس شده و قریب به انهدام است.

یکی از دهات غوریان قریه، روج است که از آنجا اشخاص نیکو برخاسته اند، در غوریان و روج و برناباد مزارات بسیارست که اکثراً به اسم و رسمی مسمی و معروف نیست، مگر در غوریان مزار شیخ دارا در قریه، یا محله زنگی صبا مشهور و معروف است، اما لوح و نوشته ندارد. شیخ دارا شاعر شیرین بیانی بوده ویشیوه صایب تبریزی سخن میگفته و دریفا که از شرح احوال و دوره حیات او هیچ اطلاعی در دست نیست و تنها از وی دو چیز باقی مانده قبری بدون لوح و نوشته و دیوانی بدون مقدمه و دیباچه و فعلاً جز از اینکه حیات او را بعد از عصر صایب و یا نزدیک بزمان صایب تخمین فائیم بیشتر اطلاعی از وی و نام اصلی وی در دست نداریم. دارا

تخلص شعری وی است، گرچه در پشت دیوان او که در تازه گی ها کتابت شده، نام او را خواجه اسماعیل متخلص به دارا نوشته و در غوریان از هرکه پرسیدم، نام اصلی شیخ دارا را بمن اطلاع ندادند و تنها او را بنام شیخ دارا می شناختند و نام خواجه اسماعیل در پشت کتاب دستنویس جدید او به نظر رسید که در نسخه، اصل موجود نیست و وقتیکه به دیوان دستنویس جدید او مشغول بودم، به چیزی برخوردیم مرا یقین شد که کاتب نسخه از راه دلسوزی خواسته شرح حال و ترجمه، احوالی باین شاعر فراهم نماید. در بعضی صفحات اشعاری از خود ساخته و در حاشیه کتاب جا زده و در زیر نوشته که در نسخه، اصل نبود، از نسخه دیگر نقل شد، باز هم خدا رحمت کند او را اگر مرده است، که آن اشعار را در متن نیاورده که باعث بسی گمراهی میشد. گرچه هرکه را اندک طبعی باشد، به خوبی میتواند آن ملحقات را تمیز دهد، همان دم شك افتادم که شاید نام خواجه اسماعیل نیز ساخته اندیشه آن کاتب باشد. بهرحال، این غزل از آن دیوان مرا بخاطر بود، اینجا ثبت میشود:

با دل صد چاک نالیدن هوس باشد مرا	می نمایم ناله چون نی تا نفس باشد مرا
در خراب آباد عالم روزی ما غم بود	تا درین نغم خانه ام این توشه بس باشد مرا
چون ز کف نقد حیات خویش بیجا داده ام	میکشم آه ندامت تا نفس باشد مرا
کاروان عمر من بیراهبر در ره فتاد	جای دارد گر فغان همچون جرس باشد مرا
عمرها در کار دام و دانه و قتم صرف شد	بی خیر بودم که عنقا در قفس باشد مرا
از دری يك منعجم «دارا» چو روزی میرسد	کافر مگر چشم انعامی ز کس باشد مرا

در برناباد غوریان مزار است بنام خواجه وحید الدین که میگویند برادر شیخ زین الدین خوافیست، هر چند به مزارش لوح و کتیبه موجود نیست، اما پیش روی مزارش ایوانیست و در عقب ایوان گنبدی عالی که بسیار به ایوان و گنبد شیخ زین الدین تایبادی شباهت دارد و ایوان و گنبدیکه پیش روی خاک شیخ زین الدین خوافی در خیابان هرات است، نیز باین وضع و ترتیب است، تنها در مزار شیخ زین الدین خوافی ایوان آن باقی مانده و گنبد آن از میان رفته و در تایباد و برناباد تا اکنون گنبد و ایوان متصل یکدیگر آباد و برجای است و چون عمارت تایباد و عمارت خیابان مزارات هردو شیخ زین الدین را مرحوم خواجه پیر احمد خوافی ساخته ممکن است که عمارت برناباد نیز بنای آن مرحوم باشد.

در مزار خواجه وحیدالدین چند تن از بزرگان ادب و هنر مدفون اند، مانند میرزا ارشد برنابادی و میرزا رضا و مایل برنابادی از يك خاندان که هر يك شاعر و خوشنویس و موسیقی دان بودند.

مزارات اوبه، كروخ، چشت

اوبه نیز یکی از قصبات هرات است که در مشرق هری بفاصله هشت یا ده فرسنگ واقع است که در کتب قدیمه و بعضی مأخذ اوبه و شافلان و مارآباد بنام هراة الرود یاد شده مانند مروالرو و ظاهراً کلمه، هریوای اوستائی نام همین هراة الرود است که عبارت از اوبه و شافلان و مارآباد باشد و ظاهراً اینکه هریوا را به هری رود ترجمه نموده اند، اشتباه است و هریوا همان هراة الرود است که از زیر کوهسار چشت تاسواد شهر هری به آن نام یاد میشده. یاقوت اوبه را چنین تعریف نموده و از هراة الرود بحثی ندارد.

اوبه: بالفتح ثم السكون، قرية من اعمال هراة قریبة منها، ينسب اليها الفقيه عبدالعزيز اوبه مات سنة ٤٢٨ و ابو منصور الاوبه مات سنة ٤٠٣ و ابوعطاء اسمعيل بن محمد بن احمد الهروي الاوبه «معجم ج ١ ص ٢٧٦» در شمال اوبه در دره، کوه دیواندر چشمه، است که در قدیم آنرا چشمه، کویان میگفتند و اکنون نیز بیرون دهنه، این دره بجانب غرب قریه ایست که آنرا کویان میگویند.

آب آن چشمه داغ و نزدیک به جوش است، زیرا که از پهلوی مجرائی و لکانی آب آن جریان دارد. مرحوم سلطان حسین بایقرا بر سر این چشمه گنبدی ساخته که مدروس شده بود. مرحوم سپه سالار فرامرزان آنرا دو باره ترمیم و احیاء نمود. و اکنون حمام عالی و عصری بر سر این چشمه ساخته اند. (١) بالا سر این چشمه مزار است که آنرا خواجه محمد قلاوز می نامند و هیچ يك لوح و کتیبه به مزارش موجود نیست. در بعضی از کتب بنام دوست محمد قراول ذکر شده.

مزارات اوبه

خاک خواجه محمد کامل، (صاحب ترجمه ٥١-ج ٢)

این مزار در اوبه بسیار شهرت دارد و زیارتگاه است، طوریکه از لوح آن بر می آید، صاحب قبر باید پدر ابراهیم امام ابوالعباس سفاح نخستین خلیفه عباسی باشد، یعنی ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح هردو پسران محمد بن علی بن عبدالله بن عباس رضی الله عنه بوده اند.

(١) از گنبد و حمام عصری و هوتل سمت شرقی چشمه کویان آثاری باقی نمانده، کلهم فروغلطیده و خراب شده، امید روزی آباد و احیاء گردد.

معلوم نیست محمد بن علی بن عبدالله چطور به خراسان افتاده و به چه سبب به هرات آمده و به چه حادثه مرده و در این جا دفن شده، زیرا که محمد بن عبدالله در شام مرده و به هیچ صورت ممکن نیست که خاکش در هرات باشد، و آنهم در اوبه.

علی ای حال در اوبه مزار است بنام خواجه محمد کامل و بالا سر آن مزار لوحی است از مرمر و این عبارت در آن لوح به خط نستعلیق مکتوب و محکوک است.

الحمد لله الذي نعمايه، شامل آييه الكامل، ذوى القدر الفضائل و الصلوة والسلام على محمد الفارق بين الحق^(۱) و الباطل. اما بعد فهذا فهذا ابن ابن عم الرسول الذى كمالته مبرهن به دلائل الهدى. الهادى العادل امير المؤمنين محمد الملقب به خواجه كامل ابن امام الورى و الهدى والتقى امير المؤمنين على ابن ابن عم رسول الله امير المؤمنين عبدالله ابن اهل سخا بين الناس. امير المؤمنين عباس رضوان الله عليهم، مولده به كوفه يوم السبت ۲۱ شهر رمضان سنه هفتاد و چهار خلافت به خراسان (؟) شانزده ذى الحجه سنه يكصدويست و پنج رحله به اوبه سيزده ربيع الثانى سنه يكصد و سى و دوم، اى صد هزار رحمت برتريت و روانت كه به مقتضاي كل نفس ذايقة الموت در سنه مذكوره خطاب مستطاب ارجعى الى ربك راضيه مرضيه به گوش جان شنيد و روى وجود در حجاب عدم كشيد و شربت الموت كاس و كل الناس شاربه از دست ساقى والله يدع الى دارالسلام چشيد، سال هجرى يک هزار و دوصد و هشتاد و هشت؛ خواجه شمس الدين قاضى بانى اين لوح گشت. عمل عبدالغياث حكاك اوبه.

طوريكه ملاحظه ميشود، اين لوح قديمه نيست و به سال ۱۲۸۸ آنرا ساخته اند؛ از جناب قاضى عبدالرحيم اوبه فرزند مرحوم ملا عبدالغياث شنيدم كه گفت: پدرم قطعات درهم شكسته، لوح قديم را پهلوى هم گذاشته عبارت آنرا نقل و روى لوح موجوده نوشته و حكاكى نموده، مرحوم ملا عبدالغياث مردى عالم و خوش نويس و حجار ماهرى بوده. و غالباً لوح قديم را كه پير درويش قل نامى از حكام اوبه آنرا ساخته و دور مزار را پنجره نموده از ميان رفته و اين قطعه نيز در آن لوح به الواح پايان پا نوشته بوده. «راجع به نقل لوح قديمه ر، ك ص ۱۲۷ متن كتاب هذا»

حاکم نيك رای خيرانديش	پير درويش ايل قل درويش
سال نهصد بده کم از هجرت	کرد احياء قبر آنحضرت
پنجره کرد قبر نيز نهاد	در دو عالم خداهش خيره‌هاد

(۱) نقل اين لوح را چند سال قبل برداشته بودم و در آنجا محمد الصادق بين الحق و الباطل نوشته بودم و نفيديتم كه سهواً از من بود يا در لوح چنان بوده.

اما آنچه از نوشته لوح بدست می آید، از سال ولادت و تاریخ وفات و محل وفات همگی و تمامی مغایر قول مؤرخین بزرگ است.

قاضی ابن خلکان مینویسد: ... ولما حضرت محمد المذکور «محمد بن علی بن عبدالله بن عباس» الوفاته بالشام اوصی الی ولده ابراهیم المعروف بالامام ... و كانت ولادة محمد المذکور سنة ستین للهجرة... و ذکر ابن حمدون فی کتاب التذکرة ان محمد المذکور مولده فی سنة اثنتین وستین للهجرة و توفي محمد المذکور فی سنة ست و عشرين و قیل اثنتین و عشرين و مائه.

پس نه او به محل وفات محمد و نه این خاک، خاک محمد بن علی بن عبدالله و نه سال هفتاد و چهار، ولادت او و نه سال یکصد و سی و دو سال وفات محمد بن علی بن عبدالله بن عباس است و نه هیچ يك به خلافت رسیده اند که امیرالمؤمنین خطاب شوند و معلوم نیست این خاک، خاک کیست و چرا بنام وی معروف شده. در او به دیگر مزارات نیز موجود است که اکثر به اسم و رسمی معروف نیست و دو سه مزار صاحب نام است، اما ترجمهء حال آنها نیز روشن نیست، مثل مزار میرابوسعید اویهی در دشت شمالی او به و مزار سلطان اویس و خواجه محمد قدسی هردو در محلهء پایان «نام محلهء ایست در او به» که هیچ يك عمارت و لوح و سنگی ندارد.

مزار میر حسن جان

بیرون دروازه قندران «یکی از دروازه های قلعه او به» کنار جاده خانقاهیست قدیمه که اکنون سقف آن فرو غلطیده و دیوار و طاقش باقی و مشرف به خرابیست. درون این خانقاه گچ مالی قدیمه و بنقوش ملون زیبایی مزین بوده که متأسفانه در اثر خرابی سقف خانقاه وزش و ریزش باد و باران و برف تمام نقوش را شسته و چیزی از آن نقوش باقی نگذاشته، تنها بعضی از قسمت های زیر رواق و بین طاق ها که از باران محفوظ بوده، آن نقوش زیبا باقی و آن هم در اثر خرابکاری بچه های نادان که آنها تخریش نموده و نامهای خود را بالای آن نوشته و ضایع نموده اند، باز هم بعضی گل و برگهائی که سالم مانده نفاست آنها نماینده است. و این نقاشی ها آب و رنگ بوده و مدهون نشده و هیچگونه گچ بری و کنده کاری در آن به نظر نمیرسد. پهلوی این خانقاه قبور است و از همه معروف تر خاک میر حسن جان است که ظاهراً شیخ این خانقاه بوده. شرح حال میر حسن جان در هیچ رساله دیده نشد و تنها در او به به وسیله همین خانقاه خرابه و لوح قبری که از وی باقیست، تامل در زبانها باقی مانده.

بالا سر و پایان پای خاک میر حسن جان دو عدد لوح بزرگ مرمری موجود است و این عبارت نظم و نثر به لوح اول نوشته است، به خط نستعلیق عالی.

هذا مرقد المنور شيخ الاسلامی جناب تجلی مآب قطب الاقطاب واقف رموز کنوز سبحانی
عارف ربانی مولانا میرحسن الحسینی اوبھی. لراقمه.

معدن حلم و حیا و کان جود	حیف کین سرمایہ، غز و شرف
شاهباز کنگر چرخ کبود	اختر برج سیادت شمع دین
سوختن از فرقتش ^(۱) مانندعود	از جهان رفت از فراقش دوستان
درحقیقت نایب حی و دود «کذا»؟	در شریعت مومنان را پیشوا
سالکا سید حسن رحلت نمود	سال تاریخش بجستم عقل گفت

-۴۲-ق-

کتیبہ، خادم الفقیر ابن میرحسن محمد صلاح اوبھی، غلام با اخلاص حاجی دوستی؛ و ظاہراً
غلام با اخلاص حاجی دوستی، حکاک و سنگتراش است کہ لوح را درست کردہ و خط محمد صلاح
را روی آن حکاکی نمودہ.

نقل لوح دوم، بہ خط نستعلیق ممتاز:
لراقمه

از دار جهان سوی جنان رفت	چون میرحسن برحمت حق
چون نور ز چشم دوستان رفت	آن منبع جود و معدن فیض
بر جادہء محققان رفت	سلطان شریعت و طریقت
آمد بہ کنار و از میان رفت	گویا بہ مثال نور خورشید
آرام ز جان ناتوان رفت	از فرقت آن یگانہ عسصر
قطب الاقطابم از میان رفت	جستم تاریخش از خرد گفت

کتبہ العبد خادم المساکین محمد شفیع ابن میرحسن الحسینی.

بظن قوی این محمد شفیع حسینی همان استاد شفیعی حسینی است کہ شهنشاه خط شکسته
است و قطعات شکسته و نستعلیق او را بہ کثرت دیدہ ام و برگہی از خط شکسته او نزد نگارندہ
موجود است.

اما لوح اول کہ بخط محمد صلاح است؛ وی برادر شفیعا است و برگہای از خطوط خوش
نستعلیق او را مکرر دیدہ ام و ہم اکنون کلیات عرفی شیرازی بخط این محمد صلاح نزدیکی از
دوستان بافضیلت در ہرات محفوظ است و نیز مثنوی حضرت مولانا بخط زیبای محمد صلاح بہ
کتابخانہ نفیس دوست ارجمندم آقای پرواننا موجود است کہ نمایندہ ہنرمندی محمد صلاح اوبھی
است، در خط نستعلیق در او بہ مسجد جامع است کہ از قدیم بودہ و اکنون بنای آن چندان قدیم بہ

(۱) از فرقتش تکرار و زاید است.

نظر نمیرسد و ظاهراً بنای قدیمه مدروس شده و آنرا دوباره برداشته و به همان خشت و آجر قدیمه آن آباد نموده اند. در این مسجد جامع يك قطعه سنگ سیاه موجود است و این عبارت روی آن سنگ بخط توقیع نقش است و ظاهراً تاریخ بنای قدیمه آن است.

وفق بتوفیق هذا البيت الشریفه والصفة المنیفه الاخوان العالمان الزاير بيت الله حافظان نصرالله فی ربیع الاول سنه ۸۳۲ کاتبه حافظ الاوبهی ظاهراً این همان حافظ اوبهی است که کتابی در لغت داشته شاید حافظ شانه تراش همین حافظ اوبهی باشد، زیرا که در بیاض خطی این غزل را که در دیوانهای چاپی حافظ شیرازی الحاق شده.

لطف باشد گر نبوشی از گداهای روت را تا بکام دل به بیند دیده ماروت را
همچو ها رویتم در چاه زخندانت اسیر کاشکی هرگز ندیدی دیده ماروت را
الی اخیر غزل: بنام حافظ اوبهی دیده ام که در دیوان حافظ تصحیح آقای پژمان بختیاری بنام حافظ شانه تراش معرفی شده و ممکن که حافظ شانه تراش همین حافظ اوبهی باشد.

قطمیران:

قطمیران از دهات قدیم اوبه و اکنون به پنج میران معروف است، قریه قطمیران در جنوب هریود واقع است و در آنجاست.

خاک خواجه شمس الدین مطهر، (صاحب ترجمه ۴۸-ج ۲)

حضرت خواجه شمس الدین مطهر فرزند حضرت شیخ احمد جامی نامقی است و گویند خواجه شمس الدین مطهر به دستور پدر خود « شیخ الاسلام احمد جامی » در قطمیران جهت تحصیل علوم نشست و تا پایان عمر در قطمیران اقامت جست و از وی فرزندان شد و هم آنجا وفات و بخاک سپرده شد. ابوالکارم جامی در خلاصه المقامات گوید: شمس الدین مطهر مدفن او در قطمیران است به ناحیت هرات. « خلاصه المقامات ص ۱۸ طبع هند »

در قطمیران پنج خاک پهلوی هم قرار دارد که خاک پیشین از آن شمس الدین مطهر است و چهار دیگر گویا فرزندان وی باشند که یکی بعد دیگر در خلف قبر او به خاک سپرده شده و خاک شمس الدین مطهر سخت مشهور و معروف و زیارتگاه است، اما هیچ لوح و کتیبه ندارد و اکنون بواسطه این پنج تن که در قطمیران مدفون اند نام تاریخی و باستانی قطمیران به پنج میران تبدیل یافته و قطمیران را پنج میران میگویند. امید است که نام تاریخی آن احیاء شود و باز آن قریه را قطمیران نامند.

آرب:

دیگر از نواحی اوبه تگاور آرب است که در جنوب اوبه واقع است و اکنون آنرا آرف هفت کله میگویند و آنجاست گور خانه ضیاء الدین یوسف پسر حضرت مولوی عبدالرحمن جامی ضیاء الدین یوسف در دوره فتور هرات به آرب پناهنده و هم آنجا از دنیا رفته بخاک سپرده شد، تاریخ وفاتش معلوم نیست و سنگ مزار او چندان قدیمه نیست. وفاتش روز جمعه ۲۵ شوال المکرم سال ۹۱۹ هجری قمری است. «رشحات ص ۲۸۴»

چشت:

یکی از قصبات قدیمه هرات خطه چشت است که بفاصله تخمین سی فرسنگ و در مشرق هرات واقع است. چشت دروازه غرجستان هرات است و چون از سبرز بگذری و قدم به خطه چشت نهی، دیگر به خط غرجستان رسیده ای.



خانقاه چشت آبدۀ از عصر ملك غياث الدين غوری

شهبسوار عرصهء میدان لاهوتی یقین
 خواجه نصرالدین ابویوسف (کذا) که گردیده عیان
 سیال فوتش را زبیر عقل جستم بازگفت
 حرف واو از اسم شان برگیر با جنت نشان
 بانی لوح و عمارت سید حافظ آنکه
 یکرطب از نخل پاک خاجه گان دودمان

خلک خواجه محمد زاهد

«ظ، خواجه ابومحمد ابن ابواحمد» صاحب ترجمهء ۵۳ ج ۲

والی سند نشین تختگاه قل کفی
 قطب دین خواجه محمد زهد آن غوث زمان
 در دریای حقیقت مطهر انوار فیض
 فایض بحر کرامت نفعهء روح و روان
 شاهباز قاف قدسی نیز روشن ضمیر
 عندلیب گلشن انسیست بر جذب بهان
 شد صفیر ارجعی از عالم علوی بلند
 قطب عالم مستمع بر طبق داده گوش جان
 مرغ روحش پر گشاد و تا رسد در وصل دوست
 برامید وعدهء پیغمبر آخر زمان
 سال فوتش از خرد جستم ز پیر عقل گفت «کذا»
 از انی شیخ سید حافظ بانی این آستان^(۱)

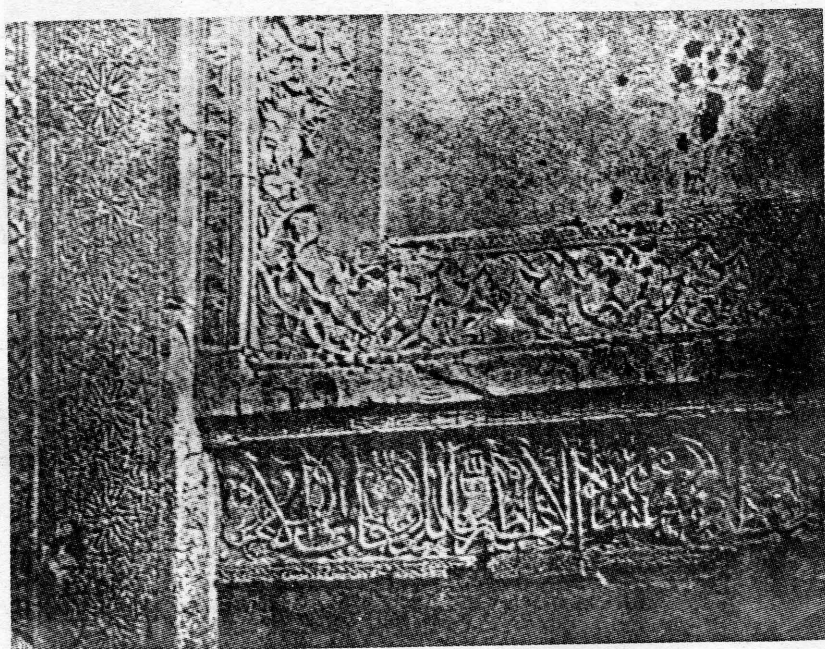
۱۲۰۸ عمل مرتضی غیاث

خاک حضرت سلطان مودود، (صاحب ترجمه ۵۶ ج ۲)

و لوح بالا سر مزار این شعر به خط نستعلیق نوشته و محکوک است:
 آفتاب سپهر فضل الله عارف برگزیدهء معبود
 صاحب وجد و حال و زهد و رع محرم بارگاه حی و دود

(۱) هردو لوح گویا ساخته یکنفر و اشعار بست آن نیز از یک شاعر خواهد بود.

ملکیار به چشت رفته و به امر آقای ملکیار نقشه گنبد عالی به مزار خواجه مودود بقلم مرحوم حاجی محمد اسماعیل طرح شد، کار تعمیر به مرحوم غلام حیدر مهندس هروی که یگانه عصر بود و کار تزئین آن به نگارنده عاجز محول و در اواسط سال موصوف باز به چشت رفتیم و کار تعمیر آغاز یافت، ابتدا روی خاک خواجه مودود از درون گنبد به خشت و گچ پوشیده شد تا هنگام خرابی گنبد بصورت قبر و لوح مزار صدمه نرسد و بعد گنبد قدیمه را برداشته طرح گنبدی وسیع و عالی ریخته شد و در مدت هفت ماه آباد گردید و دو منار دوار در بین و یسار آن جلوه گر شد و طاق و رواق آن به کاشیهای معرق منقش و مزین گردید و بخط ثلث استاد محمد علی عطار هروی که از نوادر روزگار است، آراسته شد. و اکنون آن گنبد عالی در کمال آبادی جزو ابنیه نفیسه عصر محمد طاهرخان شاه سابق به شمار میرود و این عبارت را نگارنده عاجز نوشته ام که اندرون رواق بزرگ آنرا نوشته و نصب نموده اند، نقل کتیبه جدید.

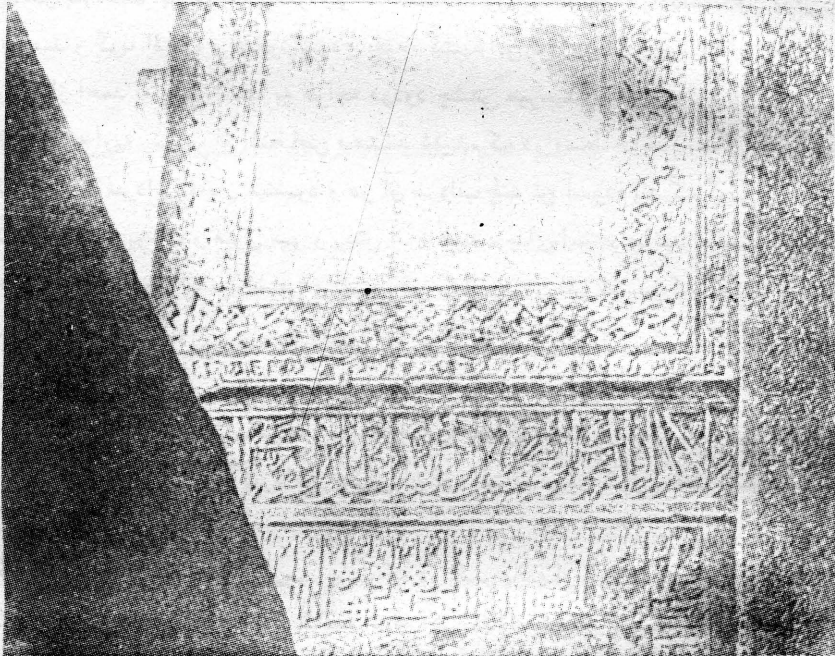


تزیینات داخل خانقاه چشت شریف از عصر سلاطین غوری (عکس عصر امیرحبيب الله خان)

آنجمله است خاک خواجه غیاث الدین و بالا سر مزارش لوح کوچک است و این عبارت به خط ثلث عالی به آن مکتوب است.

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا روضة شيخ الاسلام الاعظم سلطان المشايخ في العالم، قدوة السالكين، برهان المحققين ناصر الاسلام والمسلمين، ملجاء الضعفاء والمساكين، خواجه غياث الدين بن خواجه قطب الدنيا و الدين يحيى الحسيني قدس الله روحهما وكان وفاته في ليلة الاثنين من ربيع الآخر سنة اربع و ثلاثين وثمانمائة.



تزیینات اندرون خانقاه چشت از عصر سلاطین غوری (عکس عصر امیرحبیب الله خان)

خاک خواجه محمد آفرین نوه حضرت خواجه مودود

چون از چشت پاسی راه بطرف اوپه برگردی، در حاشیه جنوبی هریرود دره سرسبز و شادابیست در دامن کوه و میگویند آنجا از اولاد خواجه مودود مدفون اند. نوبتی که به چشت میرفتم در جنوب هریرود بالای بلندی خانقاهی قدیمه به نظر می آمد. آب هریرود کم بود، نتوانستم که از آن بگذرم، به پای پشته رسیدم که تگاو سرسبز و فرح بخش سیرز در جنوب آن

پشته به نظر میخورد، بالای پشته خانقاهی عالی به خشت پخته تا اکنون آباد است که ظاهراً از عصر تیمورست و گمان میرود که پس از آبادی کار تزئین آن ناقم مانده، زیرا اندرون گنبد همچنان آجر پوش است و هیچ گچ مالی و تزئین کاری ندارد. بیرون خانقاه قبرست به سنگ خاره بر آورده و لوح بالا سر آن نصب شده و قطعات آنرا بالای هم گذاشته اند، لوح نیز کوتاه است و نیم آن بخاک فرو رفته و این عبارت را از آن نقل برداشتم.

هذا روضة من رياض الجنان حضرت شيخ الاسلامي خواجه نظام الدين افرين ابن قدوة السالكين خواجه احمد ابن ملجاء الفقراء و متأسفانه اکنون در کتابچه یادداشت من ورقی ناقص به نظر میرسد و گویا افتاده و مفقود شده و بقیه کتیبه این لوح در آن ورق بوده اما خوب بخاطر دارم که بعد از احمد به چند واسطه به خواجه مودود چشتی میرسید.

وقتی که به اوبه رسیدم از اشخاص معتمد شنیدم که در وسط خانقاه سنگی گذاشته است و چون آنرا برداریم سردابی نمایان میشود و در آن سرداب چند تن آسوده اند که گوئی بخواب زفته اند و همه گوشت و پوست و موی سر و ریش آنان همه برجای است، مانند اجساد مومیائی، چندانکه پنداری نفس خواب میکشند. و این سخن را از چندین نفر شنیدم که گفتند به چشم سر دیده ایم.

کروخ:

قصبه کروخ در شرق شمالی هرات به فاصله تخمین هشت فرسنگ در دامن شمالی کوه دیواندر واقع است، چنانکه اوبه در دامن جنوبی آن کوه افتاده است، کروخ نقطه مقابل اوبه واقع شده.

تگاو کروخ وادی شاداب و سرسبزست که در اکثر باغهای آن چشمه شیرین و خوشگوار جاریست و من خود دیده ام و همچنین شنیده ام که اکثر منازل نشیمن چشمه جاری دارد. ظاهراً نام قدیم کروخ همان کخره اوستانیست و من از معمرین کروخ شنیدم که آنجا شهری بوده بنام تازیاب که به کلی خراب شده و اطلال آن تا نیم قرن قبل باقی بوده، در کوه جنوبی کروخ دره ایست و در انتهای آن غاری که به غار کروخ معروف است. در آن غار چشمه ایست نگون، یعنی از گوشه شمال شرقی غار از سقف آب می چکد و در زیر آن آبدانی کوچک ساخته اند که آن ترشحات در آن جمع میشود و زوار این غار را شاداب مینماید. میگویند که در این آبدان ماهی سفیدی بوده که چهارصد سال عمر داشته و اهل کروخ به وی نان و دانه می بردند و تا هشتاد سال قبل چیزی بیش ویا کم آن ماهی زنده بود وقتی او را مرده دیدند به کفن پیچیده چون فرزند آدمی به خاک سپردند.

در مغرب غار مسجدی ساخته اند که گویا از قدیم است و اهل گروخ در بهاران به این غار به تفرج میروند و برخی هم جهت زیارت و عبادت و عقیده دارند که در محل محراب مسجد مجرائی غاری مخوف بوده که انتهای آنرا خدا میداند و در قدیم بعضی از متهورین شمع و مشعل برداشته به آن غار در شدند و پس برنگشتند، یعنی در برگشت راه را گم کرده و هلاک شده اند. ناچار محراب مسجد را به دهن آن غار درست کردند تا کسی آنرا نگشاید و خود را بخطر نیندازد. در اطراف طاق محراب این عبارت به خط ثلث توقیع نما روی قطعات سنگ مرمر نگاشته و محکوک نموده اند.

در پهلوی راست محراب: هذه العمارة به زمان پادشاه اسلام السلطان ابن السلطان ابن السلطان ابوالمظفر الگورکان.

در پهلوی چپ محراب: خلدالله ملكه وسلطنة وافاض على العالمين بره و احسانه و انعامه و افاضله و اکرامه، آمین رب العالمین.

در اطراف طاق محراب کتیبه شده: عمارت قدیم در سنه خمس و عشرين و خمسانه بوده و مدروس گشته بود، بنده ضعیف ابوالحسین محمد بن محمد بن محمد بن محمد ابی بکر کرت احیا کرد، در سنه سبع و ستین و سبعمانه این سواد کتابت عبارت ملک حسین بود و آن نیز مدروس شده که احیاء کرد، استاد ولی بن محمد رازه در سنه سبع و ستین و ثمانمانه کتبه العبد علی النظامی القاضی به ولایت گروخ.

و ظاهراً يك قطعه سنگ از این کتیبه افتاده و ناپود شده، یعنی بین بنده ضعیف... و ابوالحسین محمد يك قطعه سنگ دیگر بوده و نام احیاء کننده در آن قطعه نوشته سه بوده مثلاً بنده ضعیف «فلان بن فلان در عصر شهنشاه اعظم» ابوالحسن محمد بن... و نیز این آیه شریفه به همان خط نوشته است:

قال الله تعالى ام حسب ان اصحاب الكهف والرقیم كانوا من آیاتنا عجباً. و برخی از عوام که این آیه شریفه را خوانده اند، این غار را پنداشته اند که همان كهف اصحاب الكهف است و اصحاب كهف در انتهای غار خوابیده اند (؟) از کتیبه فوق بر می آید که مسجد غار گروخ بار اول بسال ۵۲۵ بنا یافته یا ترمیم شده و بار دیگر در عصر سلطان محمد کرت «ظ ملك معزالدين حسین» بسال ۷۶۷ ق ترمیم و باز صد سال بعد در عصر سلطان ابوسعید گورکان استاد ولی بن محمد رازه^(۱) نام آنرا ترمیم و احیاء نموده.

(۱) رازه به معنی گلکار و بنا و معمار است.

مزارات کרוخ

مزار شیخ معروف کرخی (۱)

در کרוخ مزار است قدیمه و از قدیم بنام شیخ معروف کرخی معروف شده. در این مزار هیچگونه لوح و کتیبه به نظر نمی‌رسد و آثار پخته کاری دیده نمی‌شود و اهل کרוخ عقیده دارند که حضرت معروف کرخی از کرخ بغداد به هری آمده در خطه تازیاب مقیم شد و در اینجا از دنیا برفت و بخاک سپرده شد و بواسطه مدفن آن بزرگوار اینجا را کرخ «چون، سبک» نامیدند (۲)

بطور قطع و یقین این عقیده باطل است و اصلاً حضرت معروف کرخی به هرات نیامده و در کרוخ نمرده وی در زادگاه خویش محله کرخ بغداد از دنیا رفته و خاکش آنجاست و هم اکنون معمور و مشهور و معروف است و کرخ «چون چرخ» محله است از بغداد و هم اکنون به همان نام دیده می‌شود و کרוخ «چون صبور» قصبه در شرق هرات که از قدیم الایام به همین نام معروف بوده و هست باین تفاوت که اکنون آنرا به تخفیف و او کرخ «چون سبک» می‌گویند.

به هرحال، در کروخ این مزار بخاک شیخ معروف کرخی معروف است و بالا سر مزارش دستی برنجین بر سر چوبی نصب بود و این دو فرد در کف آن دست برنجین حکاکی شده:

بحق شیخ دین معروف کرخی

بماند سالها دیوار ترخی

که دربان علی موسی رضا بود

علی موسی رضا از وی رضا بود (۱)

در هرات رسمی قدیم است که صورت دست انسانی یا پنج پنجه گشاده از برنج یا آهن می‌سازند و بالا سر قبور بر سر چوبی نصب مینمایند. ظاهراً این رسم از بقایای عقاید یونانیان است که از دوره نفوذ آنان به ما میراث مانده زیرا که اسکندر هنگام مرگ بفرمود دستش را از گور «یا تابوت» بیرون بگذارند تا مردم به بینند که اسکندر با همه قدرت و شوکت از جهان دست تهی رفت و این دست برنجین و آهنین نتیجه آن عقاید است که تا اکنون در هرات باقی مانده.

(۱) گویند هفتاد سال چیزی بیش یا کم درویشی آن دست را از آن مزار برداشت و به عصای خود نصب نموده بیغما برد.

خاک درویش قاسم:

مزار دیگری در کרוخ زیارتگاه است که آنرا درویش قاسم میگویند و عقیده دارند که اهل حدیث بوده و ممکن است که صاحب این قبر همان ابوالقاسم پدر عبدالملک کרוخی باشد که ابوالقاسم به درویش قاسم معروف شده باشد و عبدالملک کרוخی و هو ابوالفتح عبدالملک بن ابی القاسم عبدالله بن ابی سهل الکروخی که از بزرگان هرات و از اهل حدیث بوده و در نیمهء اخیر قرن پنجم و نیمهء اول قرن شش میزیسته. بسال ۶۰ هجری در کרוخ به دنیا آمده و بسال ۵۴۸ هجری در مکه معظمه از دنیا رفته اما ابوالقاسم پدر او که شرح حال و سال وفاتش بنکارنده معلوم نیست، ممکن است که در کروخ از دنیا رفته باشد و خالک حاضر که بدرویش قاسم معروف است، شاید خاک وی باشد و خالک معروف به شیخ معروف شاید در قدیم لوحی داشته و کلماتی مانند این جملات به آن نوشته بوده: «هذا مرقد شیخ... المعروف بابی سهل و آن لوح که به مرور زمان مضموس شده خواننده تنها کلمه المعروف را خوانده و پنداشته باشد که کرخ همین کروخ و المعروف همان شیخ معروف کرخی است و این غلط خوانی خواننده کم اطلاع باعث باین اشتباه شده باشد.

مزار حضرت صوفی اسلام کروخی، (صاحب ترجمه، ۳ ج ۲)

در کروخ باغی است بزرگ مشجر به درختان سرکشیده کاج «ناژو» که در حواشی این باغ زوایا و خانگاه و مساجد ساخته اند و میگویند طرح این باغ را حضرت صوفی اسلام ریخته و بعد از شهادت پیکرخون آلودش را به کروخ آورده در این باغ دفن نموده اند.

در مسجد خانقاه ستون های چوبین است که به دقت تراشیده و ترنج بندی شده که گویی آن ستون های بزرگ را به چرخ خراطی کرده اند که صنعت گر آن در کمال مهارت آنها را به وسایل فنی و کمپاس اندازه گیری نموده و تراشیده است، تاریخ خانقاه حضرت صوفی را مرحوم سیدای شهید شاعر پرسوز و درد کروخ که ارادتمند حقیقی و دلباخته حضرت صوفی اسلام بوده، چنین سروده:

تاریخ این بنا را «سید» ز عقل جستم

کرد اینچنین اشارت اثبات مدعا را

گر درد و داغ خواهی در فکراین سخن شو

کز درد و داغ یابی تاریخ این بنا را

۱۲۱۹ ویا بدون واو عطف ۱۲۱۳ ق

حضرت صوفی به سال ۱۲۲۲ هجری قمری در محل شکیبان در حرب معروف چهارده ماه به شهادت رسیده پیکر خون آلودش را در کروخ آورده در اینجا دفن نمودند و بخاکش نوشتند:

تا از نظر نهان شده سلطان دین پناه کردند روز اهل ارادت شب سیاه
 شیخ زمانه حضرت اسلام آنکه بود هم عالم یگانه و هم شیخ خانقاه
 سال شهادتش طلیدم ز پیر عقل گریان شد ویناله بگفتا «غریو وآه»

پیش روی مزار صوفی اسلام ایوانی عالی ساخته اند و تاریخ بنای آنرا مرحوم آخندزاده ملا
 مهرو از سادات بادمرغان مقیم حوض کرباس چنین سروده که اندرون ایوان بخط نستعلیق محکوم
 است.

چو جستم سال تاریخش فلك در بحر فکرت شد

ز غواصی برآمد بر کنار و گفت لا ادری
 ز غیب آورد بیرون پای خضر و گفت اتمامش

«زهی بيمثل ایوانی شبیه مسجد اقصی»

از مصرع اخیر ۱۳۰۷ ق حاصل میشود هرگاه پای غیب که حرف «ب» و عدد ۲ باشد از آن
 بیرون شود ۱۳۰۵ ق بدست می آید.

سیدای کبروخی

کسی دیگر که به معیت صوفی اسلام به شهادت رسید، مرحوم میر محمد سعید کبروخی
 متخلص به سید و معرف به سیدا است.

سیدا شاعری پرسوز و درد و شیرین بیان بوده، دیوانی دارد که تا حدی آنرا تصحیح و مقابله
 نموده ام و وقتی آنرا به طبع خواهم رسانید^(۱)
 این چند مطلع و مقطع از آن دیوان است:

خاک لب نشانده در آتش خلیل را زلف تو بسته بال و پر جبرئیل را

از وصل یار کام گرفتیم سیدا

بردیم زین محیط در بی عدیل را

خمار آلوده تا آن دلریا از خواب برخیزد پی نظاره اش خورشید عالم تاب برخیزد

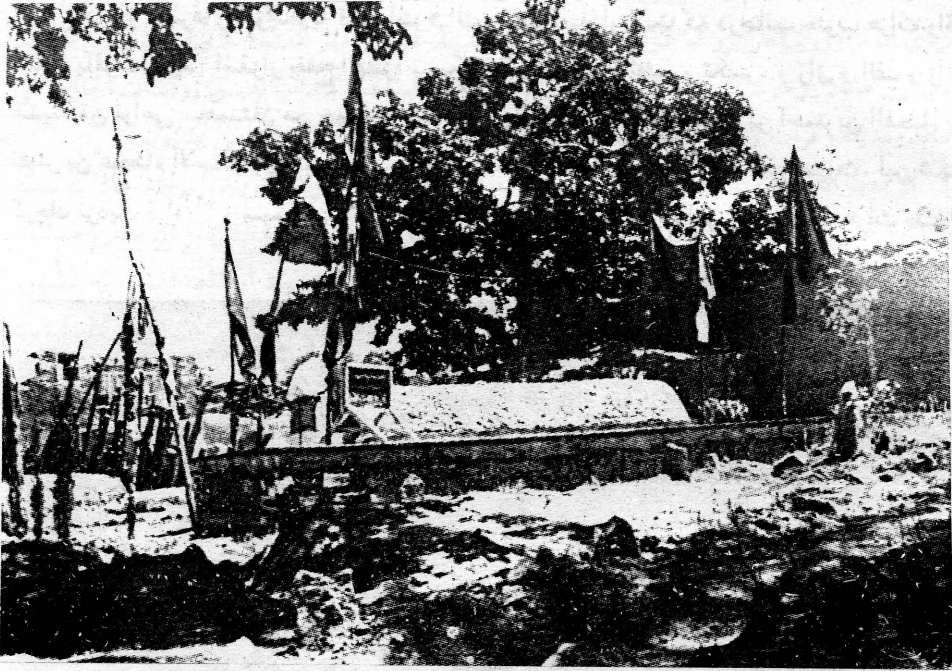
ز شوق پیچ و تاب حلقه زلف سمن سایش فغان از سینه تار و لب مضراب برخیزد

ز بهر يك قاشا سیدا بنگر که هر ساعت زچاه سینه دل چون قطره سیماب برخیزد^(۲)

مرحوم سیدا از شهادت خویش در چند غزل پیشگویی نموده:

(۱) اخیراً دوست ارجمند دانشمند جناب مایل هروی دیوان سیدا را از روی نسخ متعدد تصحیح و طبع نمودند.

(۲) اشاره به عقیده عوام است که میگفتند: در یکی از بلاد فرنگ چاهی است که در آن بجای آب سیماب است و هر که در آن
 شود از بخار سیماب بهره و هرگاه خواهند سیماب بگیرند دوشیزه زبانی بر سر چاه میبرند تا درچاه نگرند، سیماب
 باشتیاق جمال دوشیزه قطره قطره از چاه برمیخیزد و به سر چاه میرسد، آنرا در ظرفی میگیرند.



مرقد شاعر شهید سید محمد کרוخی مشهور به سیدای کרוخی در پل خیمه دوزان کنار جوی انجیل
(تاریخ عکاسی ۱۳۷۹ - ۱۴۲۱)

دم شمشیر شهادت رقم آزاد است
سیدا آب حیاتست کف قاتل ما
سید زمددگاری سلطان شهیدان
دادم بدم تیغ فنا آب نفس را
از بسکه لطف و مرحمت بی حساب داشت
آخر مرا به تیغ شهادت خطاب کرد

جنازه این شاعر شهیدان و شهید شاعران را از شکیبان به هرات آورده بر سر پل خیمه دوزان در مشرق جاده هنوز به پل نارسیده بخاک سپردند و هم اکنون خاکش زیارتگاه اهل دل است.

میرفته، اما نسبت اتصال آن به هرات بیشتر است چنانکه اسفزار را باغچه هری می‌گفتند. از اسفزار دانشمندانی بزرگ و مردانی نامی برخوردارند مانند امام مظفر اسفزاری از اعظم منجمین معاصر حکیم عمر خیام نیشاپوری که در بستن رصد ملکشاهی به حکیم عمر خیام همکار بوده^(۱) و عزیزی اسفزاری شاعر بزرگ غزنی که او را ابن رشید غزنوی نیز گفته‌اند و معین الدین محمد اسفزاری منشی و خوشنویس و شاعر و مؤرخ معروف، صاحب کتاب نفیس روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات و بهتر است که تعریف اسفزار را از زبان این مؤرخ نامی بشنوم.

از قدیم الایام شهرتی تمام دارد که آنرا «اسفزار» را باغچه هرات گویند، هرچند حالا به سبب حوادث و فترات روزگار در غایت ویرانی و پریشانی است، از آثار باقیه قدیمه آن معلوم میشود که بس جای معتبر و خطه عظیم نامور بوده از آنجمله در یک طرف سواد او قلعه ایست که مشهور است به حصار مظفر کوه از خشت و گل ساخته‌اند. برسر پاره کوه از سنگ خارا در غایت عظمت و رفعت، دور آن قریب به یک فرسنگ یک در آن درپای کوه برکنار رود اسفزار و ارگ آن برقله کوه در غایت بلندی و در درون آن مسجد جامع و بازار و حمام و عمارت عالی و سراهای به تکلف به گچ و ساروج اندوده بوده و پهنای سر دیوار او چنان بوده که هفت سوار در پهلوی یکدیگر میرفت‌اند و در وسط قلعه چشمه آب عذب بوده که از در قلعه بیرون می‌آمده و در رود میریخته که حالا انباشته و ناپیدا گشته^(۲) و در ارگ او حوضهای عظیم به خشت پخته و آهک ساخته بوده‌اند که به آب باران پر میشده و از هیچ طرف این قلعه سوار به پای دیوار نمیتواند آمد غیر از دری که برکنار رود است و از دو طرف دیگر بعضی مواضع چنان است که پیاده به پای فصیل نمیتواند آمد و از دو طرف دیگر او مریخ را مجال طیران نیست و از دری قلعه تا ارگ یک میل بلکه بیشتر باشد که سوار از درون قلعه تا نیمه راه او میتواند رفت و سر دیوار قلعه را چنان ساخته‌اند که بر اکثر دور آن سواران دوران و سیران میکرده‌اند و از مواضع که جهت آن قلعه خشت و گل میبرده‌اند تا به پای قلعه یک فرسخ نزدیک خواهد بود و چنین گویند که آنرا الپ

(۱) نمیدانم که این امام مظفر اسفزاری همان حکیم ابوحاتم مظفر اسفزاریست که گمان میکنم شرح حال او را در تتمه صوان الحکمه ابن فندق دیده‌ام که او ترازوی ارشمیدس را ساخت و بعمل آورد و شاه عصر آن ترازو را بخازن سپرد و چون خازن در زر شاه خیانت کرده بود، از بیم آن ترازو را خراب کرد که آن ترازو عیار طلا را معلوم میکرد و حکیم ابوحاتم مظفر از آن غصه رنجور شد و از دنیا برفت، چون فعلاً تتمه صوان الحکمه در دسترس نگارنده نیست، نمیتوانم بطور یقین در باره صاحب ترازوی ارشمیدس بحث نمایم و بگویم که امام مظفر اسفزاری و ابوحاتم اسفزاری یک تن بوده و یا هر یک حکیمی جداگانه بوده‌اند.

(۲) تا اکنون قلعه مظفر کوه در جنوب اسفزار بر سر کوهی مرتفع واقع و برج و باروی آن آباد و جلوه گر است و میگویند هنوز چشمه آن اندکی آب دارد و بنای آن از الپ غازی خواهرزاده سلطان غیاث الدین غوری از شهزاده گان سلجوقیست.

غازی بنا کرده است و از بسیاری مردم آن ولایت مسموع شده که از شکاف دیواری در آن قلعه کاغذی یافته بودند که مزد عمارت آن قلعه را بر اهل بغداد توجیه کرده بودند.

شعر

چه قلعه ایست که هر روز بامداد بگاه درآید از کمرش پای آفتاب بسنگ
باحتیاط رود از حواشی کمرش غزاله فلك تیز پای همچون زنگ^(۱)

... و هنوز دیوار های این حصار در حد محکمی و استواری است، اما چون آب چشمه آن بحکم کریمه، "ان اصبح ماء کم غوراً فمن یأتی بماء معین" معدوم گشته در وی آبادانی نمانده. دیگر از قلعه های آن ولایت که مشهور است و رسوم و اطلال آن باقی مانده، حصار شارستان است که در محاذی قلعه مظفر کوه بوده در میان صحرا چنانکه هر دو فاصله میان این دو قلعه رود اسفزار است و آن ماضی بوده در کمال نزهت فضا و لطافت آب و هوا از همه اطراف او مرغزار های خرم که رشک سبزه زار فلك افلاك و غیرت فزای ریاض بهشت تابناک است هوایش صحیح و نسیمش سقیم^(۲) و زلال کوثر مثالش تیره گر عین تسنیم، و کرسی این قلعه سنگی است مدور و استوار که دور قلعه بر بالای آن است و میان قلعه زمین نرم چنانکه هر جا یک گز زمین را میکنند آب بیرون می آید و از بیرون قلعه تا آنجا که مد بصر است، همه سبز و اولنگ است و همه جا یک گز به آب میرسد و به سبب این دو مانع یکی سنگ و دیگری آب نقب بردند بدان قلعه ممتنع است و پیش مردم آنجا چنان شهرت دارد که آن قلعه از بناهای بلقیس بوده و بعضی آنرا شهرستان بلقیس میگویند.^(۳) و مشهور است که آن موضع مهب نسیم صبا است و چند تن از مریشان مزمن و مدقوقان از آن هوا اثر روح و راحت بلکه علامت صحت و سلامت یافته اند.

... و دیگر از قلعه های آن ولایت که مشهور است و ذکر آن در کتاب ظفرنامه ظفرنامه شرف الدین علی یزدی «مسطور حصار بدر آباد است... و دیگر قلعه فرمکان^(۳) بوده که عمارت (آن) به سلطان مسعود غزنوی منسوبست آن نیز از عجایب و غرایب بوده و اکثر آثار آن ظاهر است...

(۱) در چاپ تهران ناشر محترم ساب روضات الجنات کلمه زنگ را در پاروقی بچرک آهن معنی نموده آری زنگ چند معنی دارد. اول به معنی چرک آهن دوم ناقوس کوچک سوم به معنی شعاع مهتاب و آفتاب و اگر در متن زنگ تصحیف رننگ نباشد در اینجا معنی شعاع مهتاب است یعنی خورشید مانند شعاع ماهتاب از حواشی کمر آن میگردد و از این هم صحیح تر همان کلمه رننگ است به معنی بزگرهی نوعی از آهن یعنی خورشید مانند زنگ که بزگربهست از حواشی کمر او به احتیاط گذر میکند و ظاهراً کاتب اهل کلمه رننگ را بزنگ تبدیل نموده.

(۲) تا اکنون آثار آن قلعه باقی است و هنوز آن صحرا و آن قلعه را شهر صبا و قلعه دختر می نامند.

(۳) فرمکان را تا اکنون محله فرمکان میگویند.

دیگر قلاع و آثار بسیار است که لسان بیان از ذکر تفصیل او اعراض مینماید و رود نوقافان و رود ادرسکن بهم آمیخته در سه حد اسفزار محیط است و غدویت آب و لطافت شارب و مواضع نزه و مزارع عجایب و رقت هوا و فسحت فضا و در غایت اشجار و غرایب قنوات و انهار آن دیار از باغ ارم آیتی و از روضه رضوان کنایتیست چنانکه پوربهای جامی دریاب آب و هوای آن جا تضمین کرده است.

هوای خطه سبزار و آب رود ادرسکن

غنیمت دان که در جنت مگر یابی چنین جا را

... و مرا برخاطر است که در بازار قصبه او میگفتند که هزار و دوصد دوکانست بعد آنچه در محلات و بلوکات آن بوده و قلعه میان قصبه او نیز حصار حصین و قلعه متین است و مسجد جامع قصبه در اندرون قلعه است و دایم این حصار معمور میبود. (۱) و یکی از مستغریات آن ولایت ساحت بلوک زاول است که عرصه او سه فرسخ باشد، هشتاد کاریز جاری حالا در آن بلوک هست که هیچ کدام یک آسیوار آب کم ندارد و بعضی قنوات چنان است که از بسیاری آب در وی کار نمیتوان کرد. چنانچه اگر جایی بند شود آب از سر چاهای کاریز بیرون می آید و عجب آنکه هیچیک از این قنوات ضرر و نقصان به آب آسیاب دیگر نمیرساند و در سر آب هرقتانی قریه ایست معمور و قلعه محروسه که حالا بعضی از آن قلاع ویران و بعضی آبادانست (۲) و از لطایف میوه های آن ولایت ناشپاتی «امرود، گلایی» زمستانی است که در هیچ جا به لطافت آن نشان نمیدهند که او را خسروانی میگویند و تا فصل بهار آنرا نگاه میدارند. و دیگر از غرایب ثمار آن عنابیست که مثل انگور بی دانه استخوان ندارد و در تمام ولایت از این عناب همین یک درخت است که از آثار برزین حکیم است و آن قریه برزین آباد نام دارد. (۳) و انگور صاحبی آن جا بحدی نازک و لطیف میشود که شخصی انگور میخورد یکدانه از دست او به زمین افتاد به چند پاره شد و این

(۱) تا پنجاه و پنج سال قبل قلعه با شهر اسفزار با برویی مرتفع و فصیلها و خندق آن آباد بود و در داخل آن آثار بازار و دکاکین به نظر میرسید و میگویند که تا هشتاد سال قبل بازارش در گره بوده و اکنون به کلی آن بروج و فصیل را بهم شورانده اند که اطلال آن پای برجاست.

(۲) بلوک زاول درنسخه خطی روضات الجنات زابل دیده شد و هم تا اکنون آنرا زابل و زاول میگویند و عقیده دارند که شهر ومژلد و موطن رستم زابلی است و تا هنوز قلعه زال پدر رستم پا برجای است و بروج و دیوار قطور آن باقی و یکی از خوانین اسفزار و زوال آنرا داخل قباله اراضی خود نموده و در بین آن قلعه طرح خانه ریخته و لازم است که بقایای دیوار این قلعه باستانی بنام میلادگاه پهلوان معروف وطن باقی بماند. و هنوز آخر رخس را آنجا نشان میدهد، اکنون جاده اسفالت بین هرات و قندهار بین صحاری زابل واقع و از پهلوی شرقی قلعه زال میگردد.

(۳) برزین حکیم صاحب آتش برزین و شاید آتشگاه برزین نیز در برزین آباد اسفزار بوده و برزین آباد تا هم اکنون موجود و عوام آنرا بوزنه آباد میگویند و شنیده ام که نام آنرا به شیرآباد تبدیل نموده اند و امید است که پس بنام برزین آباد مسمی شود و تا هنوز در یکی از مزارات آن درخت عنابیست که هسته آن ضعیف است.

مزار حضرت سلطان ابراهیم قنال

در کوه زور واقع است و کوه زور در شمال شرقی اسفزار بین غور و اسفزار افتاده است و جغرافیا نویسان آنرا جبل الزور گویند، با همه شهرت و معروفیت حضرت سلطان ابراهیم درهات و اسفزار و غور و غرجهستان و اهل جبال، در هیچ مأخذ و رساله شرح حال و عصر حیات و چگونگی زنده گی او را پیدا کرده نتوانستم و از بعضی سادات جلیل قتالی هم که جویا شدم، چیزی بدستم نیامد. بهرحال خاکش در دره سرسبز از جبل الزور تا اکنون برجای و آباد و زیارتگاه است و میگویند که عمارتی عالی داره و چنانکه گفته شد، مرا هنوز نصیب نشده که به مزارش مشرف شوم. اگر لوح و نوشته داشته باشد، نقل بردارم شاید از لوح مزارش بشرح زندگی آن بزرگوار آشنا شوم.

خاک عبدالله عامر

بین اسفزار و ادرسکن در دره سرسبز تخاب واقع است و اهل اسفزار عقیده دارند که وی از اصحاب پیغمبر است صلی الله علیه و اله وسلم و هو عبدالله بن عامر بن کریز و درخبر است که آن حضرت آب دهان مبارک در دهان عبدالله عامر انداخته و در حق وی فرموده، هو اشبهم بنا. عبدالله عامر از طرف حضرت عثمان رضی الله عنه عامل خراسان بوده و در نیشاپور می نشست و گویند در حربی بین هرات و سیستان به شهادت رسید و در اسفزار مدفون شد. وفاتش راهشتاد و پنج هجری نوشته اند، فعلاً در این باره اطلاعی کامل ندارم که بیش از این بحث شود. و ادرسکن تا اکنون به همان نام باستانی خویش مشهور و معروف و بین میرداؤد و اسفزار واقع است و آنجا معدن بزرگ آهن است و تا اکنون چودنگران هرات سنگ آهن را از آنجا به هرې نقل میدهند و در کوره های بزرگ می گذارند و گار آهن و سایر آلات گار آمد را به قالب میریزند، اما آهن را تصفیه کرده نمیشوند و چودن از آن بعمل می آید و گویند در قدیم الایام آهن ادرسکن را به روم می بردند و تا اکنون آثار کوره های بزرگ گنار آهن در کوه ادرسکن پدیدار است.

دریغا که چندین سال است اسفزار را شین دند میگویند و نام اصلی آن متروک شده، امید است بار دیگر نام باستانی آن احیاء شود، یعنی شهرستان و قسمتی از آنرا اسفزار نامند و حصه و شین دند گویند تا هردو نام پایدار بماند. ناگفته فائد آنچه در باره اسفزار نوشته ام، همان قول

یاقوت اسفزاری و گفته های اهالی بومی بود و درباره غور و غرجستان و مروالرود و قادس و نگر و مزار امیرغیاث الدین و بادغیس در اینجا بحث نمی نمایم زیرا که یاد داشتهای من در آن قسمت ها ناقص است و اگر عمر یاری کند و توفیق رفیق گردد در تاریخ هرات باستان از آنها به تفصیل ذکر میشود و اکنون جای آنست که فصلی از خاتمه خلاصه الاخبار غیاث الدین خوانند میرهروی که به آثار او اینیه باستانی هرات تماس کلی دارد، در پایان این رساله نقل و ضمیمه شود که در پاورقی های متن شرح مسجد جامع سلطان غیاث الدین غوری را در حواشی آخر کتاب وعده داده بودم و می بایست در تعلیقات ذیل شرح مزار شیخ ابوزید مرغزی و خواجه شمس الدین کوسوی از جامع هری بحث میشد. بیادم آمد قسمتی از خاتمه خلاصه الاخبار که شرح مفصل مسجد جامع و سایر آبندها باستانی هرات در آن قسمت مسطور و مذکور شده و شایسته آنست که آن فصل به تمام در پایان این قسمت نقل و ثبت گردد تا هم مسجد جامع هری معرفی شود و هم سایر آثار هرات که بیشتر آنها به مرور زمان و فترات هرات از میان رفته بار دیگر نامی از آنان برده شود و بسیار لازم بود که تمام قسمت خاتمه خلاصه الاخبار نقل و ثبت این رساله میشد، مگر چند سال قبل دوست دانشمند ارجمند جناب گویای اعتمادی تمام آن فصل را باحواشی مفیده به طبع رسانیده اند، در اینجا تنها قسمت اینیه غالبه بیرون و درون شهر هرات را از روی نسخه خطی شخصی خود نقل نمودم، شاید خوانندگان ارجمند را بکار آید.

قسمتی از خاتمه خلاصه الاخبار:

بر رأی عالم آ ای سالکان مسالك توفیق و ضمیر عقده گشای مالکان ممالك تحقیق پوشیده و پنهان نخواهد بود که بلده طیبه هرات حفت بالمیامن والبرکات از سوابق ایام و سوائف اعوام همواره مسکن مشایخ عظام و مامن علماء اعلام و مجمع فضلاء دانشور و مرجع دانشوران فضیلت گستر بوده دامن خاکش از نظافت و پاکی چون آستین مریم و سنگ ریزه هایش در لطافت خوش آب تر از عقود لالی یم، آب خوشگوارش آتش رشک در دل ماء معین اندازد و هوای اعتدال آثارش مسیحاوار اموات صد ساله را زنده سازد. {فرد}

ز لالش آب رو گشته زمین را فگسند بر زمین ماء معین را

اشجارتش بسان طوبی و سدره المنتهی سیراب و انهارش از رشحات حوض کوثر پرآب کلمه ادخلوها به سلام آمین در باره او آیتی و آیه جنة عرضها السموات از فسحت ساحتش کنایتی بساتین نزهت آتین او غیرت افزای جنت اعلی و ریاحین پر زیب و تزئینش خوشبو تر از مشک ختن و ختا، شرفات بیوتات و عمارات او از غایت بلندی به آسمان همراز و مرغان خوش الحان در فضایش باطایر سدره هم آواز و دمساز.

«نظم»

قبه افلاک پیش طارمش تا مرتفع
روضه فردوس پیش ساختش نادلپذیر
آسمان را از فرود سقف مرفوعش مدار
اختران را بر حریم صحن میموش مسیر
بجمعیتی معروف که گوش هوش سامعان اخبار شبیه و نظیر آن نشنیده و به جامعیتی
موصوف که دیده گردون سیر با آنکه قرنها گرد جهان گردیده هرگز این مقدار کس در هیچ جا
ندیده، مقیمان این بقعه بر جاده شریعت حضر خیرالانام علیه الصلوة والسلام ثابت قدیم وصادق
دم و متوطنان این خطه در محافظت حوزه دین مبین واعانت مجاهدان مسبتین همه علم.

«فرد»

مردم او جمله فسرشته سسرشت
خوش دل و خوش خوی چو اهل بهشت
و از انواع ظرایف که در اقطار امصار حاصل میشود، آنچه خواهند در وی مهیا و از اصناف
هنرمندان که در سایر اطراف جهان مثل ایشان یکی نتوان یافت در وی متعدد پیدا و بنا بر آنکه در
مبدأ بنا و اسم بانی این بلده عالم آرا اختلاف بسیار است، قلم خجسته رقم بایراد رباعی که
مشتمل براسامی بعضی از بانیان است، اختصار می نماید.

«رباعی»

لهراسب نهاده است هری را بنیاد
گشتاسب در و بنای دیگر بنهاد
بهمن پس از آن عمارت دیگر کرد
اسکندر رومیش همه داد بداد
و اگر چه در درون این بلده میمونه بغیر از جویچه آب روان نیست و بدان جهت باغات و
بساتین کمتر است، اما در بیرون شهر از موضع گازرگاه تا چشمه ماهیان بلکه از قریه پاشتان تا
مزرعه ساق سلمان^(۱) که قرب پنج فرسخ است، تمام دشت و صحرا باغ و بستان و حضیره و گلستان
گشته و از سر دره دو برادران خیابان تا پل مالان که قرب دو فرسخ است، بقاع دلپذیر و منازل
بی نظیر متصل یکدیگر عمارت تأسیس و ترصیص یافته قراء و قصبات این دیار جنت صفات
موفور است و مزارع بلوکات این بلده نزهت آیات غیر محصور.

«نظم»

همه درخمی به سان بهار
گشته در دیده ها بهار نگار
از سپهرش ز رفعت آمده سنگ
وز بهشتش به نزهت آمده خار

(۱) ساق سلمان قریه ایست در غرب خیابان پهلوی قریه جبرئیل و آنجا دو قبر موجود و زیارتگاه است، یکی را میر اسحاق
گویند و دیگری را میر سلمان و گویند نام ساقسلمان مخفف اسحاق و سلمان است و برخی اسحاق و سلیمان میگویند. و
قریه جبرئیل از املاک جبرئیل بن عبدالله است که از طرف واثق خلیفه والی هرات بود و شاید خاک جبرئیل مذکور نیز در آن
قریه باشد، زیرا که فرزندان جبرئیل مذکور نیز در آن قریه باشد، زیرا که فرزندان جبرئیل قرنها در آنجا بوده اند.

جناب فضایل مآب المختص بمراحم السبحانی خواجه تاج السلمانی^(۱) در صفت این بلده فرماید..

شعر

هرات چشم و چراغ جمیع بلدان است
جهان تن است به نسبت هرات چو چان است
شده است سینه روی زمین خراسان لیک
هرات از ره معنی دل خراسان است
نسیم خلد ز باغ مروحش مظهر
بخاک طینت او مضمر آب حیوان است
صفای او بصفت غیرت جمال بهشت
هوای او بفرح رشک روح و ریحان است
بسان روضه بنایش مهد الارکان
مثال سدره اساسش رفیع بنیان است
نعیم ناز بهشت است سر بسر آنجا
مجاورش بمثل نیز مثل رضوان است
از آن گذشته برفعت ز آسمان که کنون
مقام سلطنت آفتاب تابان است
و چون تعریف و توصیف دارالسلطنه هرات بی نهایت است، به ذکر بعضی عمارات و بقاع خیر و باغات اختصار اولی مینماید.

صفت قلعه اختیارالدین (ارگ هرات)

از بدایع مواضع که درین بقعه شریفه واقع است، یکی قلعه اختیارالدین است و آن حصاربست موصوف بحصانت و معروف به مئذنت، خندق عمیقش مانند همت کریمان پهناور و فصیل بی عدیلش از هرچه در خزانه خیال متصور است عالیتتر شرفات سوری قصورش از کمند تسخیر در امان و غرفات عمارات و قصورش برتر از ایوان کیوان.

(۱) خواجه تاج الدین سلیمانی هروی از اولاد حضرت سلمان فارسی است، گویند خط تعلیق را او اختراع فروده او را کتابت بنام شمس الحسن در تاریخ عصر شاهرخ و اولاد وی بهرحال وی از رجال بزرگ علمی عصر تیموری بود و در خوشنویسی خصوصاً خط تعلیق از جمله اسادید زیر دست شمار میرود.



قلعه، اختیارالدین (ارگ هرات) در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی

نظم

مردم از این قلعه نیکو سرشت قلعهء فیروزه شده خشت خشت
 کنگر او گشته زبان جمله تن آمده بسا ماه سما در سخن
 طایر وهم و خیال از پرواز فراز آن منکسر و تباه و دست حوادث روزگار از دامن خاکریزش
 قاصر.

رباعی
 هرچند که مرغ و هم پرواز نمود هرگز نتوانست برین قلعه صعود
 مریخ میندار برین چرخ کبود کان آتش دیده بان او خواهدبود^(۱)

(۱) در قدیم بشمال هرات قلعه، بوده که آنرا حصار شمیران میگفتند، مقابل کهنهٔ مصرخ بنای شمیران را از بنای هرات قدیم گفته اند. در عصر سلجوقیان امیر بزغش والی هرات آنرا خراب کرد و سالها خراب بود تا ملک فخرالدین گورت روی تل حصار شمیران قلعه، ساخت و آنرا حصار اختیارالدین گفتند و تا عصر شاهرخ همان بنای ملک فخرالدین آباد بود. در سال ۸۱۸ اعلیحضرت شاهرخ، آن قلعه را که برج و بارویش خاکی بود، ویران کرد و به آجر و گچ آباد فرمود و به کاشی های هفت رنگ بیاراست و آن بنای زیبا تا چند سال قبل باقی و بنام ارگ هرات معروف بود، اما آلات کاشی ملون آن پاشیده و تنها يك برج آن تا اکنون به کاشی مزین است و دریفا که آن حصار عالی خراب شد و اکنون بروج شرقی قلعه باقی است.

«نظم»

مسجد او جامع فیض الله زمزمه خطبیه او تا بماه
غسل تسبیح بگند برون رفته زنه گنبد والا برون
طاق بلندش بفلک گشته جفت حامل او گشته فلک در نهفت

-----> اصل بنای آن قبل از اسلام و معروف است که معبد بزرگ آریائی و خانه مزدا بوده و پس از فتح مسلمین و نفوذ دین مقدس اسلام این معبد باستانی مزکت مسلمانان شد و مسجد جامع معروف گردید. گویند اصل بنای آن چوبین بوده و متش مدهرن. در شب جمعه هشتم جمادی الاول سال ۵۱۴ نازله به مسجد افتاد و نیمی از مسجد را ویران کرد و بسوخت. و ظاهراً این حریق باعث حکایت درویش محمد چرگر و سلطان مجد الدین طالب «صاحب ترجمه ۵۵» شده باشد. رک تعلیقات «همین رساله».

ظاهراً بعد از این آتش سوزی آن را ترمیم نموده اند، اما مرحوم سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری از آل شنسب بسال ۵۹۷ق آنرا به خشت پخته و گچ آباد فرمود، اما باتمام آن موفق نشد، یعنی سلطان را عمر برسد و بسال ۵۹۹ فرمان یافت و برادرش مرحوم شهاب الدین غوری تختگاه غور و هرات جلوس نمود، اما موفق به تکمیل آن نشد، تا پس از فوت او غیاث الدین محمود پسر سلطان غیاث الدین موصوف باتمام آن توفیق یافت.

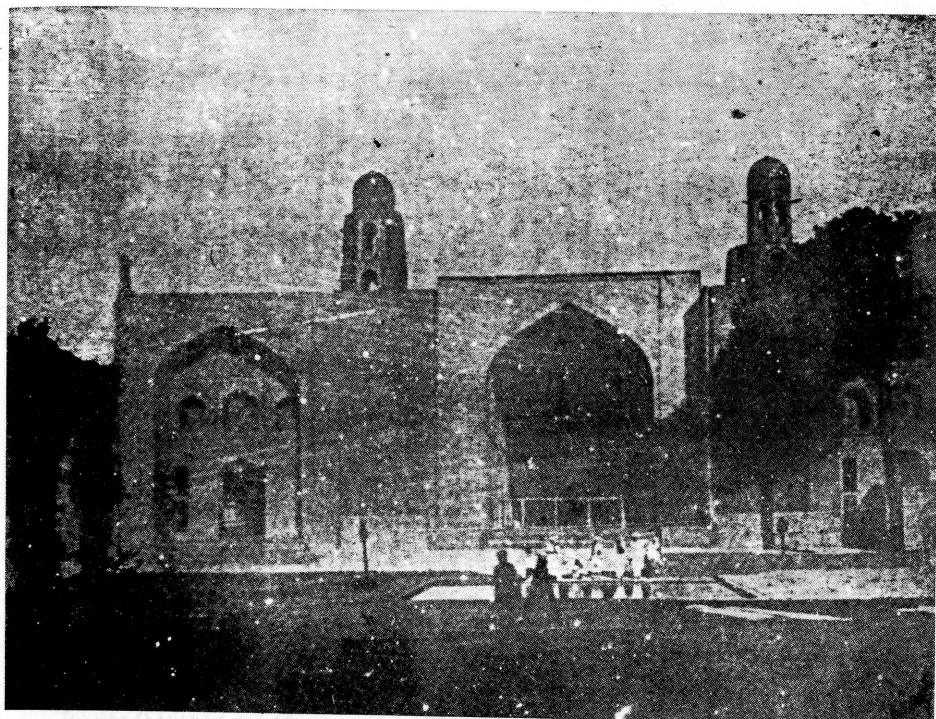
سلاطین غوری یا آل شنسب مردانی نیکوکار و شاهانی بزرگ و متدین بودند و اساسی همه آل شنسب را شاعری در این چند بیت جای داده که در اینجا نقل و ثبت می شود و شاید خواننده ارجمند را بکار آید:

سلاطین که بگذشتند درغسور	علاء الدین حسین است آن جهانسوز
خلف زومانند سیف الدین محمد	که بودش نام ونیک و بخت فیروز
غیاث الدین محمود پور سام است	که آمد از عدالت گیتی افروز
بجنب جامع شهر هری شد	مزارش مرجع مردم شیب و روز
شهاب الدین که بود او را برادر	شهیدش ساخت الحادی بدروز
دگر پور غیاث الدین که محمود	شدش نام از معاهد بهسره آندوز

غرض که مسجد جامع هرات درحمله چنگیز شکسته و منهدم شده بود و ملک غیاث الدین کورت بار دیگر آنرا ترمیم و تعمیر فرموده در شمال آن مدرسه عالی بساخت که به مدرسه غیاثیه معروف بود.

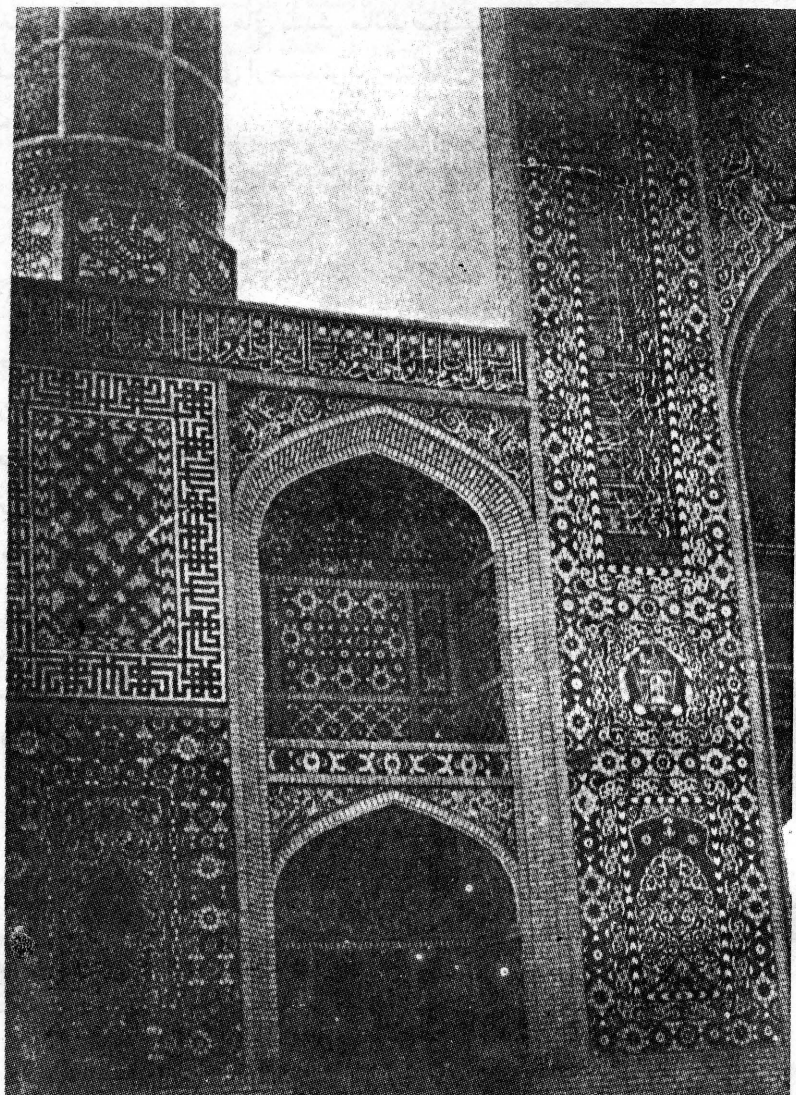
بار دیگر در عصر اعلیحضرت شاهرخ امیرجلال الدین فیروز شاه آورا ترمیم کرد و باز بسال ۹۰۴ «چنانکه غیاث الدین خوانند میر هروی مفصل نوشته» مرحوم امیرعلی شیر آنرا به وضعی مرغوب ترمیم و به کاشیهای رنگین مزین نمود و باز در ایام فتور هرات شکستهای به آن رخ داد. مرحوم حسن خان شاملوی هروی آنرا ترمیم کرد تا باز مرحوم وزیر یارمحمد خان ایوان مقصوره را که شکسته و فروغلطیده بود، دو باره پورشید و درعصر امیرحیب الله خان شهید سراپای مسجد جامع بصورت اساسی ترمیم شد. اما اطراف آنرا حویلی های اهالی محیط میداشت. مرحوم محمد قاسم خان نایب الحکومه هرات آن سراها را خریداری نموده اطراف مسجد را پاک و هموار نمود. درسال ۱۳۲۲ شمسی حسب نظریه محمد ظاهرخان پادشاه سابق و به همت عبدالله خان ملکیار به ترمیم اساسی این مسجد مبارک معطوف فرمود. مهندسین لایق هروی را جمع و استشاره و استخاره نموده در ۱۴ حمل سال مذکور کار ترمیم آن آغاز گردید و مرحوم حاجی محمداسماعیل مهندس و مرحوم غلام حیدرمهندس هروی که هردو در فن معماری قدیم هرات از نوادر روزگار بودند، بکار تعمیر و ترمیم مسجد جامع موزن گردیدند. خدا آن دو آزاد مرد هنرمند را مغفرت فرماید که هنر معماری قدیم را بار دیگر احیاء نمودند و صنعت کاشی معرق را به شاگردان آموختند، عمل خطاطی مسجد به مرحومان حاجی ملا عبدالله هروی و مرحوم میرآقای نستعلیق نویس تفویض گردید و بعد استاد ارجمند و خطاط بی مثل و مانند جناب آخند ملا محمد علی عطار هروی که در نگاشتن خطوط هفت گانه و اصول خطوط اصل و فرع یگانه آفاق و در هنر خطاطی طاق است، نگاشتن کتیبه ثلث جلی این معبد باستانی به وی تفویض گردید و به توفیق الهی آیات مقدس کلام الهی را دوردور مسجد بقلم سحر بنان خویش نگاشت. نگارنده عاجز نیز افتخار دارد که از شروع کار ترمیم مسجد الی مدت پنج سال تمام در کار تزئین و نقاشی این معبد مقدس مشغول خدمت بوده وحتی المقدر در آن رشته ایفای وظیفه نمود.

و اطراف قبه معموره اش به سرحد ویرانی شتافت، جدار بلند مقدارش مانند راکعان پشت خم کرده و پیل پایه های عالی آثارش مثال ساجدان روی نیاز بر زمین نهاده سفیدی گچ از سقف مرفوعش مرفع گشته و خاک سیاه نمناک بر زیر فرش میمونش مجتمع شده چون این معانی بر ضمیر انوار عالی جناب مقرب الحضرت خاقانی «یعنی امیرعلی شیر» پرتو انداخت، همگی همت عالی و نهمت برتجدید این بنای شریف و تشید اساس این معبد منیف متصور ساخت و از پادشاه اسلام اجازت طلبیده و از ارواح مقدسه مشایخ استمداد همت کرده در رمضان سنه ثلث و تسعمائه نخست به باز کردن پشت گنبد و طاق مقصوره که مکسوره گشته بود، امر نمود بعد از آن به استصواب معماران حاذق و مهندسان مدقق به ساختن آن بنا بر وجهی که از آن محکمتر نباشد، اشارت فرمود. در دو جانب صفا، مقصوره دو ایوان عالیشان بنیاد نهاد، بدان جهت تاق بزرگ را استحکام تام و متانت مالاکلام داد و آن بانی مبانی خیرات بواسطه کثرت اهتمام در اتمام این عمارت بنفس نفیس به آن



وضع قدیم ایوان مقصوره، مسجد جامع هرات در عصر امیرحیب اللہ خان

القصه پس از آنکه ضمیر انوار امیر والاگهر از جانب متانت و استحکام آن معبد عالی مقام فارغ گشت، خیال زیب و آرایش و اندیشهء تکلف و نمایش آن برخاطر خطیرش گذشت، لاجرم بموجب اشارت علیهء مهندسان خجسته آثار و کاشی تراشان شیرین کار و هنرمندان نقاش و استادان



بخشی از تزئینات مسجد جامع بزرگ شهر هرات

سنگ تراش بجد هرچه تمامتر روی به ترتیب و تزئین آن مسجد فیض آتین آوردند و در مدت یکسال کاریا که به حسب تخمین و قیاس میبایست که در قریب پنج سال اختتام یابد، ذر غایت پاکی و آراستگی تمام کردند. چون تاقها و رواقهایش به نقوش اسلامی و ختانی مزین و محلی شد، صفحات صفا هایش به وفور تکلفات غریب و کثرت اختراعات عجیب از سایر بقاع ممتاز و مستغنی گشت. سقف گنبد های بلندش مانند صحیفه، اعمال نیکوکاران صفت سفیدی و روشنی پذیرفت و ازار های ایوانهای ارجمندش از سنگهای سوردان(؟) رصانت تمام و متانت مالاکلام گرفت.

بیت

پر از نقش و نگار از فرش تا سقف مهندس را بر او فکر و نظر وقف
ز عالی غرفه هایش چشم بدور مقوس تاقها چون ابروی حور

چون منبر قدیم که از چوب جوز تراشیده بودند، درهم شکسته بود و همت عالی نهمت امیرصافی طویت مقتضی آن شد که منبری از سنگ مرمر ترتیب نماید و ملازمان آستان رفیع الشان در جستجو وتك و پوی افتاده و در ولایت خواف سنگ مرمری یافتند و آنرا به بهای تمام از صاحبش خریدند به اندک زمانی به این بقعه، مبارک آوردند. استاد شمس الدین سنگ تراش به ساختن آن اشتغال نموده به ین اهتمام امیرعالی گهر منبری ساخته و پرداخته شد که تا آفتاب عالم آراء هر صباح خطیب آسا بر منبر نه پایه، سپهر حنظر بر می آید شبیه و نظیر آن ندیده و تا سنت سنیه نماز جمعه و جماعات در میان امت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم پدید آمده، گوش هیچ رونده، مثال و مانند آن نشنیده. زیده، فضلاء زمان امیر اختیارالدین حسن^(۱) زیدت فضایله جهت تاریخ اتمام این منبر عالی مقام این ابیات را در سلك انشاء نظام و انتظام داد. «تاریخ»

از همت بزرگی، شد منبری مکمل کز غایت ترفع، بر عرش سرکشیده
هرگز کسی ندیده، منبر ز سنگ مرمر تاریخ شدهمان کو، هرگز کسی ندیده^(۲)

(۱) قاضی اختیارالدین حسن زاوه تربتی هروی از دانشمندان و هنرمندان هرات در عصر سلطان حسین بایقراست، وی در خط تعلیق از اساتید عصر خود بوده و این اختیارالدین حسن نباید به محمد اختیار هروی منشی که او نیز از اساتید بزرگ خط تعلیق و بخواجه اختیار هروی معروف است، اشتباه شود که هر دو در یک عصر میزیستند.

(۲) و فرد آخر این قطعه را در جای دیگر چنین دیدم:

تاریخ این همایون، منبر ز عقل جستم منبر ز سنگ مرمر، هرگز کسی ندیده
و از هر دو ضبط قطعه تاریخ درست بدست نمی آید و تنها جمله، منبر ز سنگ مرمر ۹۰۹ میشود و اگر بعد از ختم تعمیر مسجد جامع از آوردن سنگ مذکور از خواف و تراشیدن و فراهم شدن منبر مدت چهارسال را در بر گرفته باشد، پس سال نهصد و نه تاریخ ختم منبر سنگ مرمر است و این نیز نادر است که امیرعلی شیر در این سال زنده نبوده و کتاب خلاصه الاخبار نیز چهارسال قبل از این تاریخ تألیف یافته.

و این مسجد جامع شریف مشتمل است بر چهار صد شصت گنبد و صد و سی رواق^(۱) و چهارصدو چهل پیل پایه و طولش بدون عرض دیوار، دوصد و پنجاه و چهار زرع است و عرضش صدو پنجاه زرع و طول صفا، مقصوره...^(۲) و عرضش ۲۵ زرع و دهنه، تاقش بیست و شش زرع و طول صفا، شمالی بیست و سه زرع و عرضش پانزده زرع و طول صفا، جنوبی بیست و دو زرع است و عرضش سیزده زرع و نیم و طول گنبد و مقبره، ملوک بیست و چهار زرع است و عرضش بیست و سه زرع و طول صحن مسجد صد و چهارده زرع است و عرضش هشتاد و چهار زرع و این بقعه شش دروازه دارد که غیرت هشت در بهشت است و در هفت اقلیم شبیه و نظیر ندارد. بالجمله در روز چهارشنبه چهاردهم شعبان سنه خمس و تسعمانه که تکلف و تزئین این مسجد جنت آتین به اتمام رسید. آن صاحب توفیق صاحب تدبیر آش عظیم ترتیب داده خطیب و امام و واعظ و حافظ و متولی و خدام و وایستاده گان و استادکاران و عمله و فعله را تمام در آن مقام طلب داشته شرط ضیافت بتقدیم رسانید، آنگاه قامت^(۳) جماعت را که قرب صد کس بودند، به پوستین های گرانبها و خرجین های صرف اعلاء و قباهای فطنی و دیگر ثیاب فاخره مزین و آراسته گردانید، امید به کمال کرم حق عز و علاء، آن است که بهرگامی که ملازمان این امیرکبیر نیکونام در سرانجام مهم این عالی مقام نهاده اند، در دار دنیا بکامی فایز شوند و بهر خشتی که درین مسجد میمون سرشت بکار برده اند، در عالم عقبی باحراز بهشتی سرافراز گردند، این دعا از من و از خلق جهان آمین باد.^(۴)

دیگ فلزی مسجد جامع هرات

دیگ فلزی که در مسجد جامع بزرگ شهر هرات وقف و نگهداری می شود در عصر ملک غیاث الدین پیرعلی آخرین سلسله، ملوک کرت مردی بنام محمد بن علی از مال خالص خود دیگ بزرگی از برنج ریخته و در مسجد جامع شریف وقف نموده، خوشبختانه تاریخ ساخت دیگ و نام صنعتگر و حتی نام کاتب آن به روی دیگ مذکور به خط ثلث چنین نگاشته شده:

(۱) ط دوصد و سی رواق.

(۲) طول و عرض گنبد ملکان غوری را در تعلیقات از روی تخمین ۱۲ متر در دوازده متر نوشته بودم و اینک در خلاصه الاخبار اندازه، واقعی آن به زرع تعیین شده. (۳) در اصل نسخه خطی، بجای قامت، قابلیت.

(۴) کار ترمیم، تزئین و کاشی کاری های این بنای با شکوه به همکاری و مساعدت مردم متدین و خیراندیش هرات زیر پلان پروژه حفظ ابدات تاریخی ولایت هرات جریان داشته در سال های (۱۳۶۵-۷۰) به محوطه، پارک شرقی مسجد جامع شریف وضو خانه ها با ملحقات آن و گل خانه ها ساخته شده و به بیابانی پارک افزوده است. صحن بزرگ مسجد جامع شریف که با خشت های نادری پخته فرش گردیده بود به مرور زمان شکسته و کیفیت خود را از دست داده بود، در سال ۱۳۷۶ تماماً صحن مسجد با نوع سنگ های مرمری فرش گردید و محراب و منبر سنگی که در عصر ظاهرشاهی ساخته شده بود از جای سابقش انتقال و در مقابل ایوان مقصوره، بزرگ نصب گردید. درین اواخر رواق های غربی آن با دروازه های عصری آراسته شده و مکمل با قالبین فرش گردیده و کار بازسازی و تزئین مسجد جریان دارد. (ناشر)

ذکر بعضی از عمارات که در درون بلده هرات واقع است

بر ضمایر الوالابصار مختلفی و مستتر فماند که در درون بلده فاخره هرات به تخصیص در نواحی این مسجد فایض البرکات بقاع و عمارات بسیار است و اگر ذکر هریک علی سبیل التفصیل سمت تحریر یابد، این مختصر بطویل الحجامد، بنابراین به مجرد تعداد آنها اکتفا کرده میشود، از حوالی مسجد جامع مذکور ابتدا کرده میرود.

مدرسه غیاثیه: ^(۱) ساخته و پرداخته، ملک غیاث الدین کرت است و خانقاه جدید که در جوار آن است از جمله ابنیه، ملک معزالدین حسین کرت است.

دارالحدیث و دارالشفاء مهد علیا ملک آغا: ^(۲)

درین اوقات به واسطه توجه خاطر دریا مآثر عالیجناب مقرب الحضرت سلطانی مراد «امیرعلی شیرنوائی است» روی به معموری و آبادی نهاد.

مدرسه، خواجه ملک زرگر و مدرسه، حضرت مخدومی حقایق پناهی: «مراد حضرت جامی است»

نورالله مرقد و مدرسه، خواجه کمال الدین حسین کرنگی و مسجد مزار خواجه... ^(۳) و مدرسه، میش و بره بنا کرده، مولانا جلال الدین قاینی است. ^(۴)

(۱) این همان مدرسه ایست که در مقصد الاقبال یعنی جلد اول کتاب هذا ذیل ترجمه، ملک غیاث الدین محمد غوری بنای آن به سلطان موصوف نسبت داده شد و آن اشتباه مرحوم اصیل الدین واعظ است و در حقیقت مدرسه، غیاثیه از ابنیه، ملک غیاث الدین کرت است و بقایای آن در شرق گنبد ملک غیاث الدین محمد بن سام باقی بود و هنگام ترمیم مسجد جامع به امر امیر حبیب الله خان شهید آن مدرسه ترمیم یافت، اما بوضعی اساسی نبود تا عبدالله خان ملکیار آنرا بصورت خوبی بار دیگر آباد نمود و حوض بزرگ آب جهت وضو و استنجاخانه عالی به آن افزود و اکنون مدرسه عربی مسجد جامع آنجاست و شایسته است که باردیگر به همان نام اصلی خود یعنی مدرسه غیاثیه مسمی شود؛ زیرا در مدرسه، غیاثیه بسیاری از دانشمندان بزرگ تحصیل علم نموده و از آنجا به فیض رسیده اند و در پهلوی آن مدرسه، ملک غیاث الدین کرت نخستین کسی است که مسجد جامع ملک غیاث الدین محمد بن سام غوری را که پس از حمله، چنگیز شکسته و مدرس شده بود، ترمیم نمود. راجع به مدرسه، غیاثیه، رک جلد اول مقصد الاقبال از کتاب هذا.

(۲) ملک آغا بانوی یکی از شاهان تیموری و ظاهراً خاتم سلطان ابوسعید بوده و اکنون اثری از عمارت او باقی نیست.

(۳) از اصل افتاده و معلوم نیست کدام خواجه است.

(۴) مولانا جلال الدین محمد قاینی صاحب ترجمه، ۱۸۴ و از همه آن ابنیه، عالی اثری باقی نیست، مگر مدرسه، حضرت جامی که اکنون به مسجد مخدومی معروف است و در حصه، شهر کهنه در محل کشمیریان نزدیک بازار عراق واقع و اکنون چند سال است که آنرا دوباره آباد نموده اند.

دارالسیادت: از جمله عمارات همت عالی نهمت صاحبقران عالی منزلت «مراد سلطان حسین بایقرا است» هر روز در آن بقعه شریفه باطعام فقرا و درویشان می پردازند. جناب فضایل مآب مولانا عبدالجلیل به آنجا به درس و افاده قیام مینماید و از اوقاف همایون به وظیفه کرامند مخصوص میشوند.

مدرسه سبز درب فیروزآباد و گنبد سرمزار خواجه ترازودار^(۱) و مسجد دربند بازار عراق بنا کرده. امیرغیاث الدین شاه ملک است و حالا وی به ویرانی نهاده امید آنکه یکی از صاحبان خیر توفیق تجدید عمارتش یابد.

مدرسه نظامیه^(۲) عالی حضرت مقرب الحضرت خاقانی، مراد «علی شیرنوائی» است به تجدید عمارتش پرداخته اند.^(۳) دو نفر از علماء دانشور را به منصب تدریس آن سرافراز ساخته اند.

مدرسه فقیحه: بنا کرده حضرت مخدومی مولوی فصیح الملة والدین نظامیست، مدرسه خواجه جلال الدین قاسم فرنخودی، مسجد محله شمع ریزان، گنبد مزار خواجه رخبند^(۴) خانقاه پیر هرات قدس الله سره العزیز.

مسجد یکستون، خانقاه ملک حسین کورت، مسجد در باغ شهر^(۵) مدرسه و خانقاه میرزا شاهرخ^(۶) حضرت خاقان مغفور در اوایل دولت به تعمیر این دو بقعه شریفه اشارت فرموده و

(۱) خواجه ترازو دارابوزید الزمان صاحب ترجمه ۵۷ مقصد الاقبال

(۲) مدرسه پای حصار نیز به مدرسه نظامیه معروف بود، اما ظاهراً مدرسه نظامیه در محله قضات نزدیک مزار خواجه رخبند واقع بوده و یک درب آن به بازار عراق گشوده میشده و از بناهای مرحوم خواجه نظام الملک طوسی بوده و فلك الدین وزیر منجر و ملوک عبدالواسع جبلی به این مدرسه مناری بلند بالا ساخته بود که به منار فلك الدین مشهور بوده و آن منار در عصر سلطان حسین بایقرا فروغلطیده و چند نفر را هلاک ساخت.

(۳) ظاهراً بعد از فروغلطیدن منار فلك الدین که مدرسه ویران شده و با شکست یافته امیرعلی شیر نوائی آنرا دوباره عمران نمود.

(۴) خواجه محمد رخبند صاحب ترجمه ۷ مقصد الاقبال و ظاهراً آن مدارس و مساجد بشمول خانقاه پیر هرات حضرت عبدالله انصاری همه در محله قضات واقع بوده.

(۵) باغ شهر در زیر قلعه اختیارالدین بر دروازه ملک واقع بوده.

(۶) مدرسه و خانقاه امیرشاهرخ ظاهراً همین مدرسه پای حصار است که شکسته و مدروس شده و به مسجد قبیل خانه معروف بوده اعلیحضرت احمدشاه درانی آنرا ترمیم و تعمیر نموده امر تدریس آنرا به مولانا محمد میرزای سلجوقی معروف به علامه تفویض فرمود تا محاصره چهارده ماه بضرط گلوله بارانی توپهای سنگین ایوان مقصوره اش فروغلطید و باز از طرف سلجوقان آباد شد. تا در ۱۳۱۴ شمسی بواسطه که در وسط جاده واقع شده و لازم بوده شهر کهنه بهم وصل شود. مدرسه را از میان برداشتند و در عوض مسجد عالی بجای آن بساختند و اطراف آن پارکی بزرگ طرح شد و اکنون آن پارک و مسجد در مشرق قلعه مخروبه اختیارالدین «ارگ هرات» موجود و به مسجد پای حصار معروف است.

مزارع خوب و مستقالات مرغوب بر آنها وقف کرد و حالا هر صباح در آن خانقاه باطعام صادر و وارد درویشان و مستحقان و مقیمان قیام می نمایند و چهار نفر از دانشمندان در آن مدرسه به تدریس و افاده قیام می نمایند.

مدرسه و کتابخانه، حضرت سلطنت شعاری سلطان احمد میرزا...^(۱) راقم حروف گوید که در درون این بلده، میمون مساجد از حد و حصر و احصاء متجاوز است و خامه، در زبان از تحریر جمیع آن ها عاجز. لاجرم بعد از این به ذکر اینیه، بیرون شهر مبادرت می نماید و ابتدا از دروازه، ملك میكند.

ذكر تعداد عمارات بیرون شهر هرات حرسهاالله عن الحادثات. بازارچه شیخ چاووش^(۲) در زمان سلطان صاحبقران «مراد سلطان حسین بایقرا است» به تجدید عمارت یافت.

مسجد و خانقاه شیخ چاووش سبز برآمان و مسجد فیروزشاه:

«ظ. امیرجلال الدین فیروزشاه از رجال عصر شاه رخ» در این اوقات به حسن اهتمام عالیجناب مقرب الحضرت سلطانی «مراد امیرعلی شیر نوائیست» عمارتش تجدید یافت. دارالشفاء صاحبقران سعادت انتما «مراد سلطان حسین بایقراست» و لنگر شیخ محی الدین به ین همت عالیجناب مقرب حضرت سلطانی تجدید تعمیر یافته، دارالشفاء حضرت خاقان مغفور «مراد شاهرخ بن تیمور» عمارت مزار سادات مصرخ^(۳) ساخته و پرداخته، یکی از بندگان سلطان صاحبقران است.

مدرسه، مهد علیا ملک آغا، گنبد سرمزار خواجه چهل گزی^(۴) به ین توجه خاطر امیر

(۱) در اصل ناقص شده...

(۲) بازارچه و مسجد و خانقاه شیخ چاووش در بیرون دروازه، ملك واقع بوده ظاهراً نزدیک مزار شیخ اسماعیل خوارزمی، صاحب ترجمه، ۱۶۱ و اکنون تنها خاک مسجد اسمعیل بالای بلندی در شمال پارک بیرون درب ملك در اول جاده، مولوی جامی واقع و از بازارچه و مسجد و خانقاه شیخ چاووش اثری باقی نیست.

(۳) مزار سادات مصرخ عبارت است از مزار حضرت سیدعبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار رضی الله عنهم و مزار حضرت ابرالقاسم محمد بن حضرت امام همام جعفر صادق رضی الله عنهم و درین جا مراد از گنبد سیدعبدالله معاویه است که اصل بنای آن از سلطان محمد کرت است و پهلوان محمد کور، در عصر سلطان حسین آنرا ترمیم یا تجدید عمران نمود. و درگنبد مزار سادات چند تن دیگر مدفون اند از آن جمله یکی امیر حسین بن عالم حسینی غوری هروست معروف به امیر حسینی سادات و او صاحب تصانیف عالیه است، مانند نزهة الارواح و روح الارواح و صراط المستقیم و طرب المجالس و از منظومات وی زاد المسافرین و قلندر نامه و کنزل الرموز و عشقنامه است. رساله، کنز الرموز و نزهة الارواح او را از نسخ خطی معتبر دست نویس نموده ام و بیشتر آثار او نزد نگارنده موجوده، دو نسخه عشقنامه و کنز الرموز مال نگارنده در اختیار دوست ارجمند آقای مایل هروست تا در کتاب خود که در باره میر حسینی مینوسد، استفاده نمایند.

(۴) اکنون از عمارت مزار خواجه چهل گزی ترجمه، ۱۰۱ اثری باقی نیست و تنها صورت خاک طولانی یا چهل گزی او نزهة چهار سونک بحال خرابی باقیست.

پسندیده خصال «مراد امیرعلی شیرنوائی» روی بر وفق رواج آورده اکنون یکی از موالی در آنجا به تدریس مشغول است.

مسجد چهارسوق میرزا علاء الدوله^(۱) بنا کرده عالیجناب مقرب الحضرت سلطانی است «یعنی امیرعلی شیر». مدرسه و خانقاه امیر فیروزشاه^(ظ. امیرجلال الدین فیروزشاه) در برابر هم ساخته شده، اگر چه خانقاه از حلیه زیب و زینت عاریست، اما مدرسه در غایت زینت است و حالا دو نفر از موالی در آن بقعه به درس و افاده قیام مینمایند و از اوقات آن بهره می برند.

مسجد علیا گوهرشاد بیگم^(۲) درغایت نزاحت و تکلف و نهایت عظمت ولطافت است و هر جمعه در آن مقام لازم الاحترام جمعیت تمام دست میدهد و برفعت و وسعت مزین و محلی است. مدرسه شریفه مهد علیای مشارالیها^(۳) بحلیه تکلف و بانواع زیب و زینت محلی آراسته و به وفور فسحت و کثرت متانت از اکثر بقاع این بلده جنت صفات در آن بقعه فایض البرکات بدرس و افاده قیام و اقدام مینمایند و از موقوفاتش بخطی وافر محفوظ و بهره ور میگردند. مسجد سرپل^(۴) بنا کرده معمار همت بی بدیل است و از غایت و زینت بی شبه و نظیر از جمله عمارات جنت صفات و رفعت سمات ظاهر دارالسلطنه (هرات) مدرسه و خانقاهی است که معماران آستان سلطان صاحبقران در سرپل انجیل ساخته و پرداخته اند، بی شایبه تکلف و غایله تصلف مهندس اندیشه از کشیدن تمثال این دو بقعه رفیعه عاجز است و مؤسس طبیعت فکرت پیشه از طرح کردن امثال آن مواضع وسیعه قاصر، خشت زرین مهر از انفعال خشت زرنگار دیوارش هر صباح سرخ برآید و رنگ فیروزه سپهر از رشک فیروزی لاجورد جدارش به کبودی میل نماید و هریک از این بقاع مشتمل است بر گنبد های عالی و جماعتخانه های متعالی و تاقهای رفیع و رواقهای منیع، نعمت صفا های دلپذیرش کلمه ارم ذات العماد در صفت قبه های بی نظیرش

(۱) میرزا علاء الدوله بن بایستقر بن شاهرخ در جنوب جوی انجیل درست مقابل پارک بهزاد چهارسوقی ساخته بود با چهار بازارچه و اکنون از آن اثری باقی نیست، مگر محل آن بنام چهار سونک تا اکنون محله ایست و اراضی اطراف آن بنام اراضی چهارسونک معروف است و نزدیک به آن محل بین اراضی مزارست صورت خاکی بس طولانی و معروف به خواجه چهل گزی که در قدیم عمارت عالی داشته و در عصر ما تنها محوطه بود مشجر به درختان سر سبز که به مرور ساخت آن محوطه را از وجود درخت پاک ساختند و اکنون آن مزار بصورت خرابه بین اراضی به نظر میرسد.

(۲) راجع به مسجد جامع و مدرسه گوهرشاد رجوع شود به رساله خیابان قسمت مصلی تألیف نگارنده.

(۳) در نسخه خطی خلاصه الاخبار در آن قسمت اندکی مشوش است باین ترتیب که در عوض مدرسه به تکرار نوشته جامع مهد علیامشارالیها بحلیه تکلف و زینت مدرسه شریفه... که بقیاس تصحیح شد.

(۴) این مسجد نیز از ابنیه امیرعلی شیرنوائی و ظاهراً بر سر پل انجیل و نزدیک مصلی یعنی قرب مسجد جامع و مدرسه امیرعلی شیر واقع بوده که در تخریب مصلی آنها به کلی از میان رفته.

مده ظلالات افادات و افاضاته هفته يك نوبت درين منزل شريف به وعظ و نصيحت طوايف امم می پردازد. بعد از اتمام مجلس وعظ شيخ خانقاه حصار آن مجلس را به دعوتهاي لطيف لذيد مستفيد و بهره ور ميسازد، اميد آنكه بركات اين مشويات پروزگار خجسته آثار صاحبقران عالمقدار واصل و متواصل گردد. ويرحم الله عبداً قال آمينا.

ديگر از اينيه، رفيعه عليه اين بلده، طيبه مسجد جامع^(۱) است كه جامع خيرات و رافع و معالم ميراث يعني موقمن دولت خاقاني مقرب الحضرت سلطاني در محاذي منزل شريف خویش ساخته اند.

بيت

چو كاخ آسمان فيروزه خشتي زمين از وضع لطف آن بهشتي
دميده ز آب كلك نيك بختان ز نخلستان ديوارش درختان

الحق عمارتيست كه صفاء صفة، مقصوره اش به لاجورد و طلا مزين و محلی گشته از سفای باطن خجسته میامن بانی حکایت میکند و ثبوت قواعد جدار و سقف عالی آثارش از رسوخ اعتقاد پاک عام الثواب آن مینماید.

شعر

ان آثار ناتدل علینا فانظر و احالنا عن الآثار

و دو منار پرکار بر بین و یسار آن بقعه، مبارکه که سر به سپهر دوار کشیده شانند راه کاهکشان بکواکب درخشان که آنها را به کاشی و زرکاری ساخته اند، مزین گردیده^(۲) در شمال این بقعه، عدیم المثال دارالحفاظی درکمال زیب و زینت صفت اتمام یافته و جدار و سقف آن به نقوش لاجوردی و طلا مزین و محلی گشته و بنا برآنکه حکیم علی الاطلاق به محض حکمت بی علت بر طبق آیه، و یشق صدور قوم مؤمنین، قانون کلمات شفاء مرضی بستر حرمان را به خدافت طبیب لبیب مرحمت این امیرعالی همت تفویض نموده و اسباب حصول اعراض معلولان مختلفه المزاج را به انفاس عاطفت جبلت بی حیلتش حواله فرموده، و در جانب جنوبی این مسجد جامع.

دارالشفائی در غایت لطافت و نزهت ساخته و در میان آن بقعه، جنت نشان حوض کوثر مثال طرح انداخته حکما خضر مقدم و اطباء عیسوی دم همواره در آنجا به تداوی مرض و معالجه امراض

(۱) مراد مسجد جامع امیرعلی شیر نوانی است که بر سر پل انجیل ساخته و در پهلوی آن دارالشفاء و دارالحفاظ و مدرسه و خانقاه اخلاصیه را ساخته بود. ر. ک رساله، خیابان تألیف نگارنده قسمت مصلی.

(۲) تاریخ اتمام این مسجد را میرحسین معمانی چنین سروده:

شد مکمل اساس این مسجد لن ترانی اساسه تقصی
کردم از دل سوال تاریخش گفت ثانی مسجد اقصی «۸۶۹» ق

راجع به مدرسه سلطان حسین و این مسجد جامع ز دارالحفاظ و دارالشفاء و خانقاه اخلاصیه یعنی انبیه، امیرعلی شیر رجوع شود به رساله، خیابان تألیف نگارنده طبع کابل، قسمت مصلی.

غربا مشغولی مینمایند و از ادویه و اشربه آنچه دریاست میشود پیوسته در آن مکان خجسته آماده و مهیا دارند.

از جمله عمارات عالیه، مقرب الحضرت سلطانی خانقاه اخلاصیه^(۱) و مدرسه اخلاصیه است که قریب به دارالشفاء مذکور است و این دو بقعه، شریفه نیز به انواع تکلفات و غرایب اختراعات آراسته و مزین است و از جریان آب عذوبت مآب انجیل^(۲) که در میان آنها جریان دارد، فحوای جنات تجری من تحتها الانهار مبین و در خانقاه افادت پناه هر روز به مقتضای آیه و بطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً به اطعام فقرا و ضعفا می پردازند و هر سال قریب دو هزار پوستین و کپنگ^(۳) و پیراهن و آزار و طاقیه و کفش بدریشان می دهند و در هر دو بقعه شریفه هفت نفر از علماء و فضلاء واجب الاحترام به تحقیق مسایل دینی و تدقیق در علوم یقینیه مشغولی می فرمایند و طبقه آنجا بفراغ بال به مطالعه و استفاه قیام و اقدام مینمایند و به ین برکت این بقا به مرتبه است که از زمان بنا الی یومنا هذا چند هزار کس از اطراف عالم اینجا آمده اند و به اندک زمانی دانشمند شده به موطن خویش مراجعت نموده اند، بسیاری از طلبه این بلده که درین دو بقعه تحصیل کرده اند، به منصب تدریس سرفراز گشته اند، چنانچه اسامی بعضی از ایشان عنقریب مسطور خواهد گشت، انشاء الله تعالی^(۴)

مدرسه بدیعه از آثار همت بلند مرتبت شاهزاده حمیده صفات پسندیده سمات در درج سلطنت و کامگاری ماه برج خلافت و شهریاری فارس مضمار تفاخر ابوالفتح سلطان بدیع الزمان به تعمیرش پرداخته الحق آن عمارت در کمال وسعت و رفعت و نهایت تکلف و زینت ساخته اند و حالا زیده النقا امیر صدرالدین یونس «الحسینی»^(۵) مدة ظلال افادته در آن بقعه به درس مشغولی می فرمایند و بسیاری از طلبه با استفاده قیام و اقدام می نمایند. حضیره ستر علیه بی بی محب^(۶) بزبور کاشی کاری و تکلفات دیگر آراسته است و یکی از بنایر حضرت قدوة المحدثین

(۱) تاریخ خانقاه موصوف را شاه حسین اوپهی متخلص به کامی چنین سروده:

هرکس که ز دل درین مکان منزل کرد گویا که بهشت جاودان حاصل کرد

تاریخ بنای او اگسر میطلبی از (ساکن خانقاه) توان حاصل کرد ۸۹۸ق

(۲) مراد بلوک انجیل است که به جوی انجیل و آب انجیل معروف است و عوام آنرا جوی انجیر میگویند.

(۳) کپنگ ظاهراً ترکیست یعنی چوخی غدی، همین لباسی که اکنون آنرا کوسی غد میگویند.

(۴) شایسته بود که تمام این فصل یعنی خانقاه خلاصه الاخبار در پایان تعلیقات کتاب هذا نقل و ثبت میشد، چون تمام این فصل

چند سال قبل به همت و زحمتکشی دوست ارجمند، دانشمند جناب گویای اعتمادی با حواشی مفیده به طبع رسیده به

اینتقدر اختصار شد یعنی تنها قسمت عمارات داخل و خارج شهر.

(۵) شاید یکی از فرزندان امیر صدرالدین یونس بوده باشد، زیرا همین مصنف در کتاب دیگر خویش یعنی حبیب السیر جزو

سوم از جلد سوم سال وفات امیر صدرالدین یونس در ۸۳۵ هجری ق می نویسد.

(۶) این بانو شناخته نشد که خانم کدام يك از سلاطین تیموری بوده و از مدرسه اش نیز اثری باقی نیست.

امیرسیداصیل الدین^(۱) نورالله فی اعلیٰ علین در آن مقام به درس میپردازند و طلبه را نیز بقواعد علیه مستفید میسازد.

حضیره، سلطان احمد چوگانچی در برابر بقمه مذکور واقع است و زیب و زینتی تمام دارد. عمارت سر مزار فیاض الانوار امام عالیقدر فخرالملة و الدین رازی قدس سره العزیز مقامی فیض آثار است و بصفت و سمعت فضا و لطافت هوا موصوف و معروف.^(۲)

مدرسه چهار منار: بنا کرده مهد مرحوم خانم بیگم، یتکف موفور معروف و بزینت و زینت غیر محصور اتصاف دارد، جناب حکمت مآب مولانا غیاث الدین محمد طیب^(۳) به حسب ارث و استحقاق در آن بقمه مدرس است و از موقوفاتش بهره مییابد.

حضیره، مهد علیا عفت شعار فیروزه سلطان بیگم^(۴) روحه الله روحها باعتمادال هوا و عمارات رفعت انتما از سایر بقاع خیابان ممتاز و مستثنی است، سلسله مشایخ عظام خواجه محمد پارسا^(۵) و زبده السادات امیرعبدالطیف المشهور به میر کوفی گر در در آن منزل خجسته اثر به منصب تدریس سر افرازند و از موقوفات همایونش به وظیفه کرامند محضوظ میشوند، خدام آن خجسته مقام هر صباح با طعام فقرا و مساکین وضعفا و ایتام می پردازند. مدرسه امیرابراهیم قربان شیخ^(۶) خالی از تکلفی نیست و یکی از موالی در آنجا مدرس است.

(۱) امیرعبدالله الحسینی معروف به اصیل الدین واعظ مصنف مقصدالاقبال حصه اول رساله مزارات و صاحب ترجمه ۱۱ از جلد دوم وفات اصیل الدین واعظ بقول مولانا عبیدالله هروی صاحب رساله مزارات حصه دوم در فهدم ربیع الآخر سال ۸۹۳ هجری و بقول خوانند میر هروی در خلاصه الاخبار ثلاث و ثمانین و ثمانفانه بوقوع پیوسته.

(۲) در عصر خوانند میر، مزار حضرت امام فخرالدین رازی صاحب ترجمه ۵۸ عمارتی عالی و قدیمه داشته و ظاهراً بنای آنرا شاهان غوری یا ملوک کورت اساس گذاشته بودن دکه تا عصر خوانند میر آباد و ترمیم طلب نبوده زیرا خوانند میر عادت دارد که بانیهی هر بنا را نام می برد و اگر آن عمارت در عصر تیموریان عمران ویا ترمیم میشد، بطور قطع نام بانیهی را ذکر می نمود، راجع به مزار امام رازی در تعلیقات کتاب هذا.

(۳) از طبیبان معروف عصر سلطان حسین پایتورا.

(۴) فیروزه بیگم خانم امیرغیاث الدین منصور و مادر سلطان حسین پایتورا متوفی در چهارده محرم سال ۸۷۴ و آرامگاهش در کنار راه خیابان نزدیک مزار امام فخرالدین رازی واقع بوده و عمارتی بس عالی داشته که اکنون به کلی از میان رفته، ولی صندوق نفیس سنگ سیاه مزار او را که شاهان اخیر چنگیزی به گازرگاه برده اند، تا اکنون در یکی از خانه های سمت شمالی صحن حیاط مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری روی یکی از قبور شاهان چنگیزی گذاشته است که اکثر قسمت آنرا تراشیده و ضایع نموده اند، راجع به عمارت مزار فیروزه بیگم، ر ک رساله، خیابان تألیف فکری سلجوقی.

(۵) معلوم نشد که کدام يك از اولاد خواجه پارسا بوده و نام آن از نسخه خلاصه الاخبار مال من افتاده و میرعبداللطیف موصوف شناخته نشد و معنی کلمه کوفی گر را نیز نفهمیدم.

- «کوفی گر» سازنده دستار چهارگوشه ای که مردان عرب روی سر خود می اندازند و رشته مخصوصی روی آن بر سر می گذارند.

(۶) نه امیرابراهیم قربان شیخ را شناختم و نه اکنون از مدرسه او اثری باقی است.

مدرسه امیر چقماق^(۱)... و زینتی تمام دارد و در آنجا نیز یکی از فضلاء به درس اشتغال دارد.

خانقاه و جماعتخانه، سرمزار سالک مسالک ربانی مولانا شمس الملة والادین محمد التبادگانی قدس سره^(۲) از جمله عمارات عالیجناب مقرب الحضرت سلطانیت و مانند دیگر بقاع بصفا و پاکیزگی موصوف.

مدرسه سلطان آغا^(۳) فی الجمله تکلفی دارد و آنجا نیز مدرسی بکار خود مشغول است. خانقاه سرخیابان از جمله عمارات ملک حسین کورت است. خانقاه سلطان خاتون^(*) نزدیک به همین بقعه واقع است.

مدرسه و خانقاه امیرعلاء الدین علیکه کوکلتاش^(۴) بصفه وسعت و رفعت و سمت استحکام و متانت آراسته است و دو مدرس در آن مدرسه شریفه به افاده مشغولند و از موقوفاتش فایده بهره می برند.

مسجد بی بی پیچه منجمه^(۵) هر جمعه مردم در آنجا نماز میگذارند و بشرايط دعا و نیاز می پردازند. مدرسه حضرت مخدومی حقایق پناهی نورالله مرقده بصفه صفا و لطافت هوا موصوف و معروف است و در سلك عمارات مقرب الحضرت سلطانی^(۶) انتظام دارد.

عمارت سر مزار فایض البرکات حضرت مخدومی حقایق پناهی ایضاً ساخته و پرداخته عالی جناب مملکت پناهی است و الحق نفحات لطف و احسان از اطراف آن مکان در وزیدن است و لمعان انوار بهارستان جنان از ازهار آن گلستان در درخشیدن.^(۷)

(۱) امیر چقماق از رجال عصر شاهرخ و سلطان ابوسعید کورگان و اکنون از مدرسه اش اثری پیدا نیست.

(۲) خانقاه و جماعتخانه و حتی مزار مولانا شمس الدین تبادگانی صاحب ترجمه ۲۶ جلد دوم در فترات هرات «کشمکش صفوی و شیبانی» به کلی از میان رفته و اثری از آن باقی نیست.

(۳) (*) در عصر تیموری، کلمه آغا به غا در باره بانوان و خانها استعمال میشده و تا هم اکنون در هرات دختران خانم آغاز و بی بی آغاز و سلطان آغا نام گذاری میشوند و ظاهراً سلطان آغا و سلطان خاتون نام دو تن از بانوان عصر تیموری بوده و اکنون از مدرسه و خانقاه ایشان و خانقاه ملک حسین کورت اثری باقی نیست و گویا در فترات هرات از میان رفته.

(۴) علاء الدین علیکه کوکلتاش مدرسه و خانقاهش تا صد و پنج سال قبل نزدیک دهنه دو برادران باقی بوده.

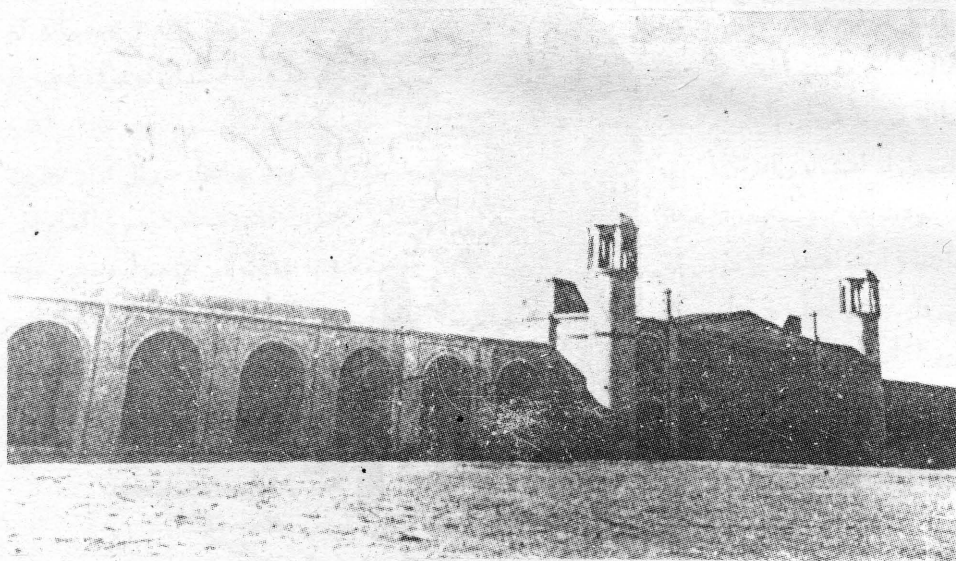
(۵) بی بی پیچه منجمه بانوی دانشمند بوده و استخراج تقویم نیز میکرد و به آن نسخت او را پیچه منجمه میگفتند، ولی نزدیک خانه حضرت جامی مسجدی ساخته و از جامی صاحب تقاضا نموده که به مسجد وی پیش نماز باشد و جامی صاحب به وی شوخی نموده فردی نوشت و او نیز درمقابل جسارت نموده فردی دیگر به نظم آورد که تلذات هر دو فرد درین رساله مناسب نیست، غرض که بی بی پیچه منجمه هروی شعر نیز میگفته و این فرد بنام وی دیده شد.

فرد: به بهار اگر هزاران گل و باسن برآید
نروم بسیر گلشن اگر آن سسمنیر آید
(۶) مقرب الحضرت سلطانی و مقرب الخاقان هر دو لقب امیر علی شیر نوائیسست.

(۷) راجع به مزار جامی به تعلیقات کتاب هذا مراجعه کنید.

بیت

ز روزنهایش نور بخت تابان ; درها قاصد رحمت شتابان
عمارت سر مزار شیخ بزرگوار زین الملة والدین الخوافی قدس سره داخل انبیه، خواجه غیاث
الدین پیر احمد خوافیست. (۱)
ایوان عیدگاه نیز از جمله آثار سلطان سعید شهید میرزا سلطان ابوسعید میرزا است. (۲)



عمارت مسجد عیدگاه در عصر ظاهرشاهی که فعلاً دارالحفاظ مرکزی ولایت هرات می باشد

حضیره، حضرت ولایت پناهی شیخ بهاوالحق والدین عمر قدس سره العزیز (۳) جای پر فیض
است و عمارتی عالی دارد. عمارت سرچشمه ماهیان (۴) داخل عمارات امیر بلند مکان «مراد
امیرعلی شیر» است.

(۱) راجع به مزار حضرت شیخ زین الدین خوافی صاحب ترجمه ۱۸۲ تعلیقات.

(۲) بقایای ایوان عیدگاه تا صد و پنج سال قبل در شمال شرق مزار شیخ زین الدین خوافی باقی بوده و به مرور از بین رفته.

(۳) شیخ بهاء الدین عمر جفاره گی صاحب ترجمه ۲۰۰، میرزا ابوالقاسم بابر به مزارش عمارت عالی بنا نموده که درفترات هرات
به کلی ویران شده و اکنون مزارش در شمال مزار شیخ زین الدین خوافی موجود و اندک عمارتی به مزارش ساخته اند که
آنها اکنون ویران شده.

(۴) چشمه ماهیان هنوز بنام قنات ماهیان شهرت دارد، اما از عمارت موصوف اثری نیست.

حضیره، جناب سلطنت انتساب سلطان احمد میرزا بلطایف هوا و عذوبت ماء و رفعت عمارت و فتح ساحت موصوف و معروف است، قدوة المتأخرین مولانا شمس الدین محمد مدرس آن بقعه است و وظایف کرامند میگیرد. (۱)

خانقاه سرمزار فیض آثار مقرب حضرت باری خواجه عبدالله انصاری قدس سره، منزل شریف و مقامی لطیف است، هوای فزایش مانند نسیم اردی بهشت روح پرور و صفای آب جان فزایش مثال نسیم بهشت روح گستر در آن بقعه، مبارک همواره اصناف طعام مهیا و آماده است و از حاصل موقوفات آن خوان گرم سفره، طعام پیش خاص و عام گشاده در شهور اربع و تسعمانه که عالیجناب مقرب الحضرت سلطانی منصب جاروب کشی آن بقعه، علیه را اختیار فرموده فضایل مآب مولانا شمس الدین بردعی را که در مدرسه، شریفه اخلاصیه تحصیل علوم نموده بود و قطب السبق از امثال و اقران در روده بتدریس آنجا سرافراز ساخته چند حافظ خوش آواز تعیین فرمودند که پیوسته در آن مزار فیض الانوار به قرائت کلام حضرت ملک علام قیام و اقدام می نمایند و ایضاً خطیب و مؤذن مقرر کردند تا باقامت نماز جمعه که تا غایت در آن منزل دستور نمود پپردازند و وظایف جمیع آن طایفه را از خالص اموال خویش معین گردانیدند، تقبل الله تعالی منه. (۲)

نعمت‌آباد: از جمله، ابنیه، رفیعه سلطان بادین و داد است و اسمش بامسمی موافقتی تمام دارد. (۳)

عمارت سر مزار خواجه علی موفق رحمة الله تعالی منزلی فیض انتماست. (۴)
مدرسه امیرغیاث الدین نجشی: در ایام دولت صاحبقران عالی منزلت سمت عمارت پذیرفته (۵)

مدرسه، سید غیاث الدین محمد باغبان یسارو (کذا!) خالی از سفائی نیست و به یمن اهتمام اولاد امجادش رواج و رونقی تمام دارد. (۶)

(۱) اکنون اثری از آن حضیره باقی نیست.

(۲) راجع به گازرگاه و عمارت بقعه، شریفه، رک رساله، گازرگاه تألیف نگارنده، طبع کابل.

(۳) راجع به نعمت‌آباد، رک، تعلیقات همین رساله.

(۴) خواجه علی موفق، رک، تعلیقات همین کتاب.

(۵) امیرغیاث الدین نجشی را نشناختم و مدرسه اش نیز سرنوشت دیگر عمارات قشنگ هرات دچار و اکنون اثری از آن مدرسه و محل آن باقی نیست.

(۶) و هم چنین از مدرسه، غیاث باغبان خبری و اثری نیست.

مزار فایض الانوار حضرت قطب الاقطاب خواجه طافی: منزلی پرقبض و نورانی و حال رو به ویرانی^(۱)

مسجد جامع سر پل کارد: (ظ. کاردتبار همین کار بار حالیه) از جمله بناهای امیر هدایت انتماست.^(۲)

مسجد جامع سرپل دلقرار: (پل دره قره حالیه) ایضاً داخل عمارات امیر پسندیده صفات است.^(*)

رباط سرکوجه علامت^(۳) نیز از جمله بقاع خیر امیرعالی همت است.

خانقار یارتگاه: ^(۴) را نیز معمار همت امیرمتعالی منقبت ساخته.

عمارت سرمزار فیض آثار امیرعبدالله الواحد بن مسلم^(۵) ایضاً از جمله بناهای امیرعالی مقدار است.

مسجد جامع جناب آصف صفات امارت پناه خواجه افضل الدین محمد مدة ظل اقباله بصفه نزهت و لطافت آراسته.

مدرسه خواجه پابوس^(۶) بصفه وسعت و رفعت پیراسته.

(۱) در متن خلاصه الاخبار از مزار خواجه ابرعبدالله طافی چیزی نیست و در حاشیه به خط دیگر این چند کلمه نوشته بود و عبارت نیز ناقص و ناقم است و ظاهراً کسی از نسخه دیگر که آنها ناقص بوده نقل نموده. ظاهراً مزار حضرت خواجه طافی در عصر امیرعلی شیر یران بوده و یا رو به ویرانی نهاده بوده و امیرعلیشیر مرحوم موفق به تعمیر آن نگردیده زیرا که خلاصه الاخبار در ۹۰۵ نوشته شده و امیرعلیشیر در نهصد و شش از دنیا رفته و از همان وقت تا اکنون این مزار ترمیم و تعمیر نشده و بعد از آن صاحب خیرات و منبع و برکات یعنی امیرعلیشیر هیچ صاحب دولتی از صاحبان خیر به تعمیر این مزار توفیق نیافته و گویا قرعه این فال نیک و نقل این سعادت را بنام تاجری خیراندیش از اهل هرات زده بردند که سال گذشته جناب آقای صوفی زاده هروی به ساختن و تزئین نمودن این مزار همت نموده پس از طرح و نقشه مصرف آن از طرف مهندسین همان وقت و زمان برآورد شد. مبلغ یک میلیون افغانی مصرف آنرا سنجیدند که با کمال گشاده رونی پذیرفته شد و اکنون کار تعمیر آن به شدت جریان دارد. امید که به اختتام رسد. کار ترمیم و تعمیر اکنون خلاص و مزا موصوف آباد است.

(۲) (*) از مسجد سرپل کارتبار و مسجد سرپل در قره دلقرار اکنون آثاری پیدا نیست. اما پل دلقرار در راه قدیم پل مالان یعنی جاده بیرون دروازه قندهار بطرف پل مالان میروند. بالای جوی آلتجان واقع است و اکنون آنرا پل درقره میگویند.

(۳) از رباط موصوف اثری نیست. اما محل سرکوجه علامت تا اکنون بنام قریه سرکوجه یاد میشود.

(۴) اکنون از خانقاه زیارتگاه اثری نیست. و تنها همان مسجد جامع سلطان حسین تا اکنون آباد و موجود است و ظاهراً امیر علیشیر نیز نزدیک این مسجد جامع با ماحول آن خانقاهی ساخته بوده که ویران شده و نیز ممکن است این همان خانقاه نزدیک مزار ملای کلان یعنی مولانا شمس الدین محمد صاحب ترجمه ۱۶۴ باشد. که اکنون خرابه آن بالا سر زیارتگاه در دست پلان موجود است. ر.ک تعلیقات همین کتاب.

(۵) مراد عبدالله الواحد بن زید. صاحب ترجمه ۴. ر.ک تعلیقات همین رساله.

مدرسه. مولانا لطف الله صدر موضعی با نزت است. (۱)

عمارت سر مزار پیر مجرد خواجه ابوالولید احمد قدس سره (۲) در سلك ابنیه عالیجناب مقرب الحضرت السلطانی انتظام دارد و در آن مقام شریف روزهای چهارشنبه جمعیت تمام دست میدهد (۳) و شیخ و خدام آنجائی بضیافت صادر و وارد قیام و اقدام می نمایند و متصل باین عمارت.

خواجه نظام الملك خوافی: (۴) که از جمله تربیت یافته گان امیرعالی شان بود و بواسطه کفران نعمت مغضوب سلطان صاحبقران شد، جماعتخانه وسیع بنا فرمود و حالا در آنجا مردم آنجائی نماز جمعه میگذارند و هم در نواحی آن بقعه علیه ملازمان مقرب الحضرت سلطانی رباطی در غایت خوبی ساخته اند و پیوسته مسافران در آن مکان فرود می آیند و به دعا و تیازه به حضرت باری قیام و اقدام می نمایند.

لله الحمد که تمام پذیرفت مسوده، حواشی آخر رساله مزارت هرات مسمی به تعلیقات بقلم شکسته احقرالعباد فکری سلجوقی و ملک دینی.

هرات شهر جدید جنب بادمرغان ۲۵ دلو ۱۳۴۳ و تجدید نظر و مرور ثانی در کابل قلعه.

فتح الله انجمن تاریخ ۱۵ جوزا ۱۳۴۴ و ۲۴ جدی ۱۳۷۳

(۱) اکنون اثری از آن نیست و معلوم نیست که در کدام حصه هرات است.

(۲) مراد حضرت ابوالولید احمد بن ابی رجا آزادانی هروی صاحب ترجمه ۵ و راجع به مزارش، ر.ک تعلیقات همین رساله.

(۳) تا عصر ما رسم بود که روز چهارشنبه اول هر سال اهل هری به زیارت خواجه ابوالولید میله میگرفتند و همه اهل هری آنجا میرفتند و این میله به میله، چهارشنبه اول سال معروف بود.

(۴) خواجه اسمعیل نظام الملك خوافی نیاز آبادی صدر، سلطان حسین بایقرا که مردی متدین و خدا جو بود همیشه باعمال خیر می پرداخت و بخواندن الدعیه و اوراد مداومت می نموده اخیراً حساد بدخواه به وی تهمت زدند و از وی پیش سلطان سعایت کردند تا آن بیچاره را با دو پسر وی در قلعه اختیارالدین محبوس نمودند و اخیراً به حکم سلطان ابتدا هردو پسر او را پیش چشمش گردن زدند و خودش را بر در قلعه اختیارالدین دریای حصارپوست کنند که در همان جماعتخانه که خودش در شمال گنبد حضرت ابوالولید ساخته، مدفون شد. ر.ک تعلیقات همین رساله، و در همان روز خواجه علاءالدین علی صانعی وزیر را که اصلاً از باخرز و از شعراء و رجال نامی هرات بود در طاق چهارسوق هرات حلق آویز کردند. این غزل خواجه علاء الدین صانعی که بخاطر بود درین جا ثبت میشود:

دلم که درد تو دارد دگسر دوا چکنند	چو مبتلاست بجز صبر در بلا چکنند
حبیب مژده بوسلم دهد رقیب مرگ	میان خوف و رجائیم تا خدا چکنند
گرم نوازی و گسر میکشی تو سلطانی	بجز نیاز گندا پیش پادشاه چکنند
بیک کرشمه که چشمش نمود شد دل و دین	فریب غمزه شوخت هنوز تا چکنند
به «صانعی» که تو را هست از وفا داران	جفا همی کنی و او به جز وفا چکنند

عظیم نیشاپوری برادر زاده نظیری شاعر ظاهراً به این غزل نظری داشته و اکثر ابیات آنرا در غزلی بانتهال بخود گرفته.

فائت حواشی

پس از طبع کتاب و ختم تعلیقات بین یادداشت های انباشته شده این چند سطر در باره بازار حمله فروشان هری و سطری چند مربوط به اسفزار به نظر رسید لازم دیدم که در اخیر تعلقات آنرا اضافه نمایم.

بازار حمله فروشان:

که در تعلیقات ذیل داستان آتش افتادن به مسجد جامع هرات و پاك سوختن از آن چنین یاد شده: آتشی پیدا شد و مسجد بسوخت و از آنجا به بازاری که آنرا بازار حمله فروشان گفتندی درآمد، فصیح خوانی ذیل واقعات سال ۱۶۶ هجری قمری می نویسد: دادن ایالت هرات به یزید بن جبرئیل البجلی و بازار بزرگ حمله فروشان به هرات، او ساخت و قبل سنه ست و قبل غره رمضان سنه ثمان و سبعین و مائه. مجمل جلد اول ص ۲۳۳

و حمله یعنی بار و باریکه محتوی اسباب و اجناس باشد و فعلاً محل بازار حمله فروشان معلوم نیست که در کدام قسمت شهر هرات واقع بوده مگر از سیاق سخن پیداست که نزدیک مسجد جامع و در محل قبچاق واقع بوده که آتش از مسجد جامع به وی رسیده، تا عصر ما به بازار خوش مقابل مسجد جامع محوطه را چهارشنبه بازار میگفتند و در آن محوطه تك تك دكاكین خوار و بار فروشی و بقالی به نظر میرسید و روزهای چهارشنبه دستفروشان و طوافان آنجا جمع میشدند و اجناس خود را به مردم عرضه میکردند و هر چهارشنبه بازاری گرم پیا میشد و هم اکنون اندکی از آن محوطه باقی و بنام چهارشنبه بازار معروف است و احتمال دارد که چهارشنبه بازار همان بازار حمله فروشان قدیم بوده باشد، چهارشنبه بازار در بازار ملك موقعیت داشته اما. (۱)

(۱) اما بازار حمله فروشان در جاده جنوبی مسجد جامع گوشه شمال شرق متصل بازار خوش محوطه بزرگ بود که به بازار حمله فروشان مشهور بود. اکنون يك قسمتی كورجك از آن باقی است و متباقی خانه های نشیمن و منزل رهاپشی ساخته شده.

اسفزار: شهر اسفزار دارای چهار بلوک است:

۱- بلوک قصبه: عبارت از محل شهر کهنه، اسفزار است و قلعه یا شهرک باستانی اسفزار در بلوک قصبه واقع است و هم تا اکنون بقایای برج و باروی شهر اسفزار آنجا باقی است.

۲- بلوک زاہل «زاوُل»: عبارت از دهات و قنوت بسیاریست و از آنجمله قنات مظفری که از بیشتر قنوت شاداب تر است و مزار مظفری نیز آنجاست و محتمل است که مزار مظفری خاک همان امام مظفر اسفزاری «بوخاتم» بوده باشد و در زاہل تا اکنون بقایای قلعه، زال پدر رستم باقی است و نیز میگویند که آخور رخس نیز موجود است.

۳- بلوک فرمکان:

۴- بلوک گاوه و اوکل: بلوک سرسبز و شاداب است و گاوه و اوکل مولد شاعر بزرگ قاسم گاهی است که در جوانی از هرات به کابل رفته و آنجا اقامت جست و او را گاهی کابلی نیز گفته اند.

یکی از دهات یا قصبات اسفزار برزین آباد است در شیب رود اسفزار به دامن کوه و عوام آنرا بوزنه آباد میگفتند و چون نام بوزنه آباد مضحک بود، اخیراً آنرا به شیر آباد تبدیل نموده اند، امید است که نام باستانی آن یعنی برزین آباد باز احیاء شود.

در اسفزار مزاراتیسست که زیارتگاه از آنجمله:

مزار سلطان ابراهیم قتال در کوه زور، بین اسفزار و پرچمن در حصه، درم بیدو مزار خواجه کمینه کرک مار(?) نیز در کوه زور واقع است.

مزار حضرت عبدالله عامر: در محل تخت آب «حال تخاب میگویند» در شمال قریه، شیرزاد مربوط ادرسکن و مزار حضرت شیخ ابوالقاسم نصرآبادی اسفزاری در محل نصرآباد قصبه و مزار حضرت شیخ عبدالرحمن سلمی «ظ.» ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین بن محمد السلمی النیشاپوری، و این دو خاک در نصرآباد اسفزار موجود و معروف و زیارتگاه است و فعلاً سندی که قول اهالی بومی را تایید نماید در دسترس نگارنده نیست و به طور قطع و یقین نمی توانم درباره خاک آن دو شیخ بزرگوار صحبت و قضاوت نمایم. بلوک قصبه دارای چهار محله است:

۱- محل کشک، ۲- محل قهندز، ۳- محل نصرآباد، ۴- محل بازار.

در صفحه ۲۷۴ حاشیه ۸۵۰ پاورقی را جع به مزار خواجه ملاکوهی به حواشی حواله شده بود

که متأسفانه از تعلیقات ساقط شده لازم است این چند سطر در اینجا علاوه شود. در کوه شمال ساقلیمان، درهء سرسبز و زیبائیست که اهل هری در دو فصل سال آنجا به میله و تفریح روند: بار اول در بهار وقت شگفتن ارغوان و بار دوم در تموز که فصل میوه و خربوزه وانگور است.

این درهء سرسبز چشمهء دارد که از کمرگاه کوه از زیر صخرهء آب آن جاریست و از آبشار کوچکی به پایان میریزد و درآبدانی کوچک جمع میشود و از پایان آبدان به دره سرازیر میشود و درختانرا شاداب میکند، در این دره سر سبز مزاریست که آنرا بابا عبدالله کوهی و برخی خواجه ملاکوهی میگویند و گویند که آن آزادمرد از خلق کنار گرفته در آن دره منزوی شده، وی دیوانی دارد که در آن کوهی تخلص نموده و نسخ خطی آن در هرات مشهور و معروف است و باری این دیوان در شیراز بنام ابوعبدالله باکویه «که در شیراز مدفون است» به طبع رسیده و این سهو ناشی از نام بابا عبدالله کوهی است که آنرا ابوعبدالله باکویه پنداشته و این دیوانرا از او دانسته اند. و عوام هری خواجه ملاکوهی را بنام خواجه غیاث الدین عبدالله بن خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی میدانند که ساخته اندیشه عوام است. بهرحال، این غزل خواجه کوهی هروی بخاطر بود، ثبت میشود:

تا شدم از آه دل در عشق او آتش نفس

شد روان از دیدهء من بحر عمان و ارس

آمد از امکان و واجب کاروان سالار غیب

نالهء اشیا بود در کاروان بانگ جرس

وه چه سر است اینکه در شهر دل ما روز و شب

زلف او دزد آمد و چشم سیه کارش عسس

کردم از دزد و عسس فریاد پیش خال او

لعل او خندان شد و گفتا منم فریاد رس

«کوهیا» بر چرخ چهارم رفت چون عیسی بدم

دل چو بگذشت از خیال شهرت حرص و هوس

مزار خواجه شرف الدین:

در باره فرزندان حضرت خواجه ابوالولید رحمة الله علیه در کتب تاریخ هیچ ذکری نشده و با آن همه جستجو از بطون تذکره ها اسنادی به دست نیامد، لیکن در شرق راهیکه به جانب تلابه و دریند شمالی آزان میروید بالای تپه بلندی مزار قدیمه بنام خواجه شرف الدین آزادانی است که از لوح مزارش به وضاحت دانسته میشود که یکی از فرزندان حضرت خواجه ابوالولید ابوبکر نام داشته و همین خواجه شرف الدین آزادانی از احفاد شان بوده است. اینست نقل عبارتیکه بر لوح مزار موصوف مکتوب است:

خواجه شرف الدین بن شمس الدین بن فخرالدین بن عمر بن مودود بن محمود بن عمر بن عبدالرحیم بن ابی بکر بن شیخ الاسلام الاعظم قطب الاولیاء فی العالم خواجه احمد ابوالید آزادانی (رح) و هر مخلوقی که از کتم عدم قدم در صحرای وجود نهار از عنای موت خلاص نیافت توفی فی سلخ شهر محرم سنه ست عشر و ثمانمائه- ۸۱۶ هجری قمری.

اطراف مرقد موصوف محجر گلین گلین داشته که به مرور زمان از بین رفته است، انتظار میروید تا به همت اراقتندان محجر شان تجدید عمارت گردد.

خاک ابراهیم ریاطی:

بر در «ریاط زنگی زاده» و ریاط سنگی موجوده بر سر راهی که به تورغندی میروید به طرف جنوبی ولسوالی کشک در قریه ریاط سنگی علیا در کنار سرك پخته موجود و مشهور و معروف است، ریاط سنگی نیز از قدیم الایام به همین نام ریاط سنگی معروف و نظامی عروضی در چهار مقاله صفحه ۲۷ از وی به نام ریاط سنگین نام برده.

ریاط موصوف تا سال ۱۳۱۵ هجری شمسی آباد بود و بعداً به کلی از بین رفت که اکنون اثری از آن باقی نیست.

مزار خواجه محمد شیداء:

در شمال کافه و حوض باغ شیدایی مزارست و محجری گلین دارد مشهور و معروف به خواجه محمدشیداء اما لوح و کتیبه ندارد.

مزار خواجه چهارشنبه:

در پهلوی سرکی که از راهی بند سبزک به قلعه نو مرکز ولایت بادغیس میروند به سمت شمال راه موصوف آنجا قریه و هوتلی است و در شرق هتل مزارست که به خواجه چهارشنبه معروف و یکی از نواسه های امیرسیدکلال است، علاوه بر فیوضات روحانی آب و هوای خوبی نیز دارد.

مزار امامزاده علی اصغر و خواجه ابدال:

در کوه لامان هفت فرسخی قلعه نو پهلوی قلعه کالیوین «یا نریمان حالیه» آنجا مزاراتی است به نام خواجه ابدال و دیگری به نام امامزاده علی اصغر ابن امام محمد باقر رضی الله عنهم و میگویند لوح و کتیبه قدیمه دارد.

مزار خواجه ابوالقاسم:

راهی که از قلعه نو مرکز ولایت بادغیس که به طرف ولسوالی قادس میروند در وسط راه آنجا قریه یی است به نام خارستان و در کنار سرك محوطه ایست مشجر و در بین آن مزارست به نام خواجه ابوالقاسم لوح و کتیبه ندارد اما مشهور و معروف و زیارتگاه است.

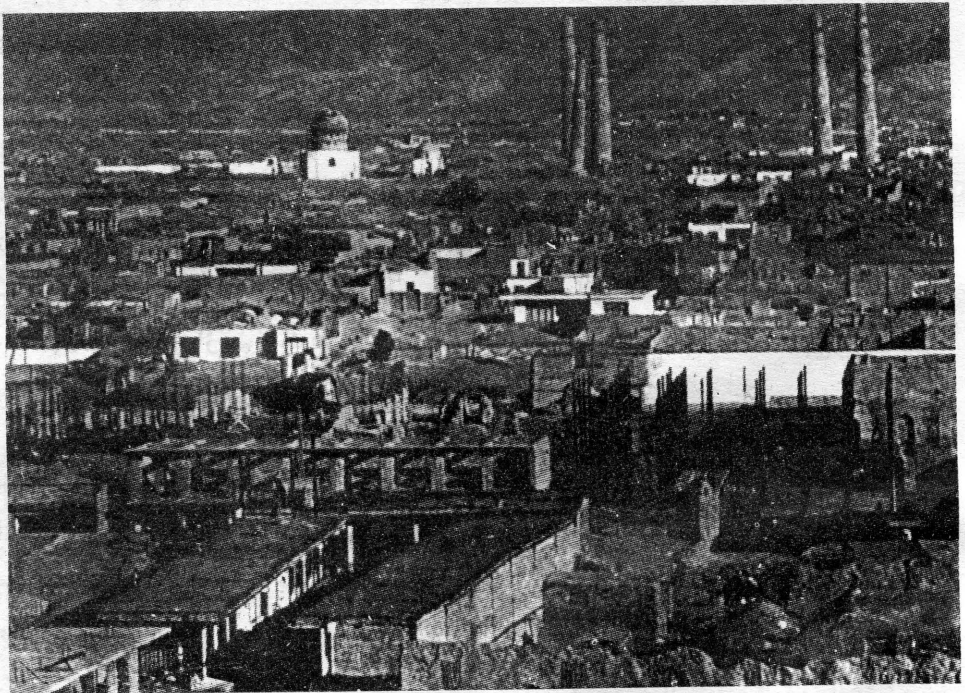
مزار امیرغیاث الدین عارف:

در قادس و لنگر تاریخی مزارست بنام امیرغیاث الدین عارف که تا اکنون به همان لنگر امیرغیاث معروف است و نزدیک مزارش هر بهار بازاری به پا می شود که اهالی هرات اجناس فروشی خود را به آنجا میبرند و به فروش می رسانند.

خدایان، خیادوان، خیابان

قابل توجه علاقه مندان و محققین محترم رساله مزارات هرات باستان، برای اینکه خوانندگان گرامی و ارجمند بنام خیابان آشنایی بهتری داشته باشند، لازم است فشرده مطلبی را در زمینه معرفی خیابان توضیح بنمایم:

در شمال شهر هری بر دامن کوه مختار صحرانیست که آنرا خیابان میگویند، در مأخذ قدیم خیابان را، خدایان و بعد از حمله مغول خیادوان می نوشتند. شهاب الدین یاقوت الحموی در کتاب نفیس خویش معجم البلدان خیابان را چنین معرفی نموده:



منظره از شهر هرات و دورنمای منارهای مصلی، گنبد گوهرشاد بیگم و امیرعلی شیرنوابی در خیابان.
(تاریخ عکس ۱۳۷۸ - ۱۴۲۰)



یکی از بازارهای شهر، هرات در عصر ظاهرشاهی

روبروی این مزار در قبله سرك حوض انباری سر پوشیده و مسجد عالی ساخته اند. البته باید علاوه نمود که در زمان حیات استاد مرحوم فکری سلجوقی، مؤلف رساله، خیابان، آن حوض انبار سرپوشیده که بنام حوض حاجی رمضان مشهور و مسجد موصوف آباد بود، تخمین مدت ده سال پیش یا کم به اثر بمباردمان هوائی و فیرهای سلاح سنگین اشغالگران ویران و به کلی از بین رفت که اکنون آثاری از آن دوینای عالی باقی نمانده و اکنون مسجد آباد شده. تاچند سال قبل از این مزار تا دامن کوه مختار بنام خیابان یاد میشد و اکنون از سر پل انجیل و محل مصلی تا دامن کوه مختار و بند قارون خیابان نامیده میشد، در خیابان مزارات اهل الله و عرفا و مشایخ بسیاری بوده و هست. عمارت مصلی نیز در اول خیابان واقع است، دهات و قریه جات کوچکی که دور بر خیابان واقع است، عبارتند از برامان، چهارسونک، مزداخان محله، بابا حاجی و قلعه، مرحوم حکیمجی، جبرئیل سقسلمان، محله سه بچه، کولاب، کهندژ مصرخ در قدیم و دهات اطراف آن از بلوک سبقر آبیاری میشد و چون نهر سبقر به مرور زمان پایان افتاد خیابان بی آب ماند.

مگر در آن هنگام بعضی امور سیاسی و لشکرکشی ها مانع از این اقدام شد، تا خواجه قطب الدین طاوس وزیر به همت مردانه خویش این آرزوی سلطان را به مراد رسانید و جوی سلطانی را حفر نمود.

شرح جوی سلطانی را از زبان مؤرخ شهیر و نامی عصر تیموری، مرحوم غیاث الدین خواند میر هروی^(۱) بشنوید.

رشحه ای از بحر آثار آن خواجه خجسته اطوار «خواجه قطب الدین طاوس» جوی سلطانی است که از جانب شمال دارالسلطنه هرات از رود پاشتان سمت جریان یافته و بدان واسطه چندین هزار باغ و بستان و حوضه در کازرگاه و دامن کوه زنجیرگاه و «کوه» مختار تا چشمه ماهیان از خارستان عدم به گلزار وجود شتافته، هریک در نظارت نظیر ریاض رضوان در حضارت غیرت فزائی ساحت آسمان طوطی شکرستان فساحت از خطوط سبزه روح پرور آن بساتین خلد آئین مضمون کلمه روضه من ریاض الجنة بر می خواند و بلبل دستان سرای بستان بلاغت در صفت لطافت آن منازل جنت تزئین.

مصراع

همه در خرمی بسان بهار گشته در دیده ها بهار نگار
از سپهرش بحضرت آمده ننگ وز بهشتش به نزهت آمده عار

نقل است که چون خواجه قطب الدین طاوس کمال توجه خاطر سلطان سعید را به جریان آن آب عنایت مآب معلوم کرده بود، قریب دو صد نفر برزیگور و چاه خوکه هریک فرهاد صفت جوی در بیستون کندی بنوک تیشه خار انگار رخنه در دل سنگ افکندی از مزارع خود آورد و آن جماعت مدت دو سال در آن کار مشقت کشیدند، تا آخر آب امانی و آمال در جویبار دولت و اقبال جاری دیدند و چون آب در جریان آمد، بدامن کوه مختار رسید، خواجه مقداری در ظرفی کرده مصحوب تواچی به اردوی همایون که در آن زمان متوجه عراق بود، ارسال نمود، در آن محل که چشم سلطان بحر موهبت بر آن آب افتاد، مراسم شکر فیاض علی الاطلاق بجا آورده زیان به ادای این سخنان بگشاد که احداث جوی سلطانی نزد من بر فتح عراق ترجیح دارد، زیرا که بدان سبب شمال دارالسلطنه هرات روی به کمال معموری و آبادی می آورد و فی الواقع.

بیت

نسیم خلد و عمر خضر می بخشد اگر دانی هوای دشت کازرگاه و آب جوی سلطانی^(۲)

(۱) غیاث الدین خواند میر نوه دختری امیر خواند صاحب روضه الصفا و خواند میر نیز مؤرخ بزرگی است و کتب بسیاری در تاریخ نوشته مانند حبیب السیر و خلاصة الاخبار و دستور الوزراء و مکارم اخلاق.

(۲) دستور الوزراء صفحات ۲۸۵ تا ۲۸۷.

در شمال خیابان، کوه مختار واقع است و از این کوه گردنه ایست که راه کیشک و مروالرود (مرغاب حالیه) از آن شروع میشود که اکنون جاده پخته کانکریت از این گردنه گذشته به قره تپه (تورغندی) میرسد، در کتب تاریخ این گردنه را دهنه دو برادران میگویند؛ و چون از دهنه پاسی راه بگذری، بین دو کوه، صورت دو قبر طولانی است که به دو برادران مشهور است و میگویند دو قبر دیگر نیز در مقابل قبور اولی بر سر کوه طرف مشرق جاده واقع است که دو برادر سر کوه از مروالرود و دو برادر بین جاده از هرات بودند و این چهار نفر باهم رفیق شفیق و یار صادق و یکدل و یک جهت بوده به شغلی بجانب مروالرود می رفتند که حرامیان راه گردنه را باوشان بستند و اخیراً بدست آن حرامیان شهید شدند و این دهنه بنام آن دو برادران معروف و مسمی گردید.

در کوه سمت غربی دو قبر، اولی در بغل کوه رگی سرخ دیده میشود که رنگ طبیعی سنگهای کوه است، عوام آن سرخی را خون این دو برادر میدانند و عقیده دارند که این دو برادر در بغل کوه شهید شدند و جنازه آنان را به پائین کشیدند، خون های شان در بغل کوه ریخته و تا اکنون باقی مانده. و همچنین این گردنه را عوام الناس دهنه کمرکلاغ نیز مینامند. در سال ۱۳۳۹ شمسی که شاه راه تورغندی الی قندهار شروع شد و نیز بسال ۱۳۴۰ شمسی که جاده پخته کانکریت به دهنه دو برادران رسید این دو قبر یعنی دو برادران در وسط جاده واقع شد و به کلی از میان رفت، و این داستان کهنه طی شد.

از دهنه دو برادران یا کمرکلاغ، چند نخ کاریز «قنات» کشیده شده که بیشتر صحرای خیابان را آبیاری میکند، از آنجمله کاریز قرنفل است که عوام آنرا چشمه قلمفر میگویند. نقل کاریز قرنفل یا چشمه قرنفل و مزار امام محمد بن عبدالله قصار هروی^(۱) معروف به خواجه، گازر که در تعلیقات رساله مزارات کتاب هذا ترجمه حال ایشان آمده است، ذکرش حاجت به تکرار نیست.

آب جوی سلطانی سالهاست که از جوی افتاده و به خیابان نمیرسد. اما آثار آن تا بند قارون (بند قارن) پیدا و آشکار است، چندانکه به اندک توجه و خاک برداری جوی موصوف به کلی پاک و ثابت میشو و در دامنه کوه هر جا دره کوچک است، آثار پل پخته به نظر می رسد که به آجر (خشت پخته) و ساروج ساخته شده و پایه های آن استوار و برجای است، اما طاقی که آب از بالای آن میگذاشته، خراب و نابود شده

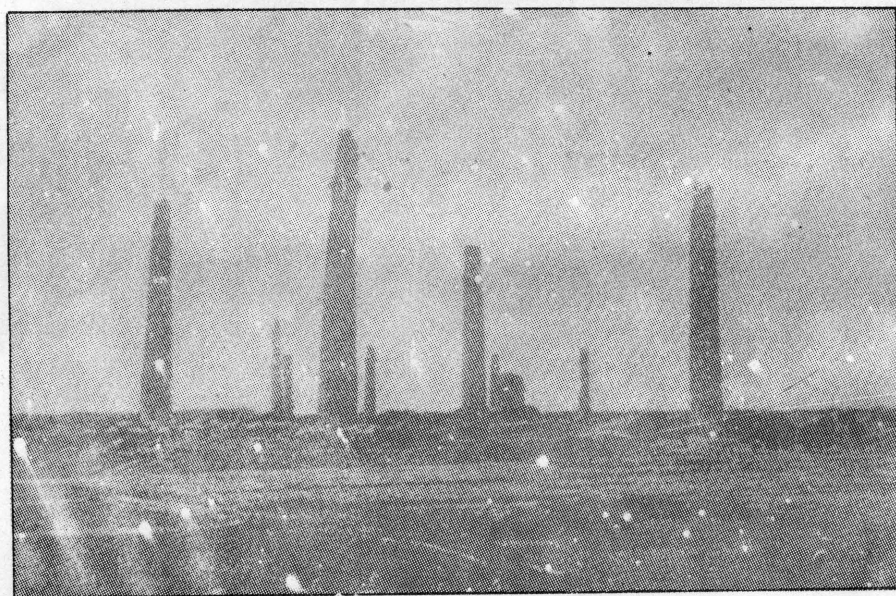
(۱) امام محمد بن عبدالله قصار هروی ترجمه ۲۲، مقصدالاقبال.

آبدات تاریخی خیابان

یکی از آثار باستانی و آبدات تاریخی هرات، عمارت نه پایه مصلی بوده که متأسفانه بسال ۱۳۰۴ هجری قمری ویران شد و از آن همه شاهکار معماری اکنون جز شش پایه منار و يك گنبد چیزی باقی نیست. و چند سال قبل يك پایه منار سمت جنوب غربی پارک بهزاد با اثر بمباری اشغالگران متجاوز نیز ویران شد، اکنون جز پنج پایه منار و گنبد گوهر شاد چیز دیگر باقی نمانده.

باغهای خیابان:

در محل خیابان باغهای وجود داشته که اکنون از آنها جز نام اثری باقی نمانده و از آنجمله است: باغ زاغان، باغ خیابان، باغ مختار، باغ قرنفل. لله الحمد که اتمام پذیرفت نقل و تصحیح و حواشی مجدد بقلم عبدالرؤف «ملك دینی» هرات، ناحیه ۴، ۲۴ جدی ۱۳۷۳ شمسی



مجموعه منارهای مصلی هرات در عصر امیرحبیب الله خان

آشنایی با مؤلف

عبدالرؤف «ملك دینی» لیلیزایی هروی فرزند مرحوم حکیمجی ملاعبدالاحد در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در يك خانواده طبیبان معروف هرات دیده به جهان گشوده، ایام طفولیت را در دامان پرعطوفت والدین پرورش یافته از همان آوان طفولیت آثار عشق و علاقه به علم و معرفت در سیمایش هویدا و از ذکاوت خاصی برخوردار بود.

در سال ۱۳۱۲ شمسی در مکتب نمبر اول (لیسه ـ مهري حالیه) شامل صنف اول گردید، تحصیلاتش را تا صنف ششم با شوق سرشاری به پایان رسانید، از پایان تحصیلات دوره ابتدائی در سال ۱۳۱۸ شمسی شامل مکتب متوسطه «رشدیه» (لیسه ـ سلطان غیاث الدین غوری) گردید، درین مکتب هم تحصیلات خود را به حیث شاگرد ذکی و ممتاز و خوش نویس به پایان رسانیده است.

ولی ضمن دوام دوره تحصیل نزد اساتید به کسب علوم دینی پرداخته بعضی کتب متداوله و احادیث نبوی «ص» تفسیر و تجوید را آموخته است.

موصوف اکثر وقت فراغت را صرف مطالعه آثار ادبی و اجتماعی مخصوصاً رسالات تاریخی معاصر نموده و درین راه معلومات و اندوخته های را کسب کرده است و هنوز دلش میخواهد بخواند و به معلوماتش بیفزاید.

از همین جاست که کلامش شیرین و صحبت هایش گرم کننده است و هرکس دوستش دارد و او را بنام ماما خطاب می نمایند، چنانچه قشر موثر دار که او را شخص صادق و امین میدانند از سالهای سال بحیث رئیس اتحادیه، ترانسپورت انصاری تعیین نموده بودند و تا اکنون به همین وظیفه پای برجا بوده است.

از آثار و تألیفات مؤلف:

- ۱- رساله مزارات هرات (رساله حاضر)
- ۲- خلاصه رساله مزارات هرات (زیر طبع)
- ۳- رساله برخی از شعرای کشور و هرات باستان (زیر طبع)

«ناشر»

فهرست مندرجات

اول رسالهء مزارات هرات
الف - حصهء اول تأليف سيداصيل الدين واعظ:

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
			مقدمهء ناشر
۵۶	۱۶- ذکر امام محمد بن اسحاق سفدی	۱	تقریظ
۵۶	۱۷- ذکر شیخ عبدالله بن عروه	۳	مقدمهء مهتمم
۵۶	۱۸- ذکر شیخ محمد بن عثمان دارانی	۴	مقدمهء چاپ اول
۵۶	۱۹- ذکر امام ابوعلی حامد رقاع	۶	احکام و آداب زیارت قبور
۵۷	۲۰- ذکر شیخ ابوحامد شارکی	۱۵	آداب و شرایط زیارت
۵۷	۲۱- ذکر شیخ ابوللیث فوشنجی	۲۸	۱- ذکر سید عبدالله بن معاویه
۵۹	۲۲- ذکر خواجه محمد گازر	۳۴	۲- ذکر امام زاده ابوالقاسم
۶۰	۲۳- ذکر شیخ ابوالعباس غورانی	۳۹	۳- ذکر بی بی ستی
۶۰	۲۴- ذکر شیخ ابوزید مرغزی	۴۳	۴- ذکر امام عبدالله الواحد «سلطان میرشهید»
۶۱	۲۵- ذکر شیخ ابو عبدالله مالانی	۴۴	۵- ذکر خواجه ابوالولید
۶۱	۲۶- ذکر ابونصر خیاباز هروی	۴۵	۶- ذکر خواجه علی مؤفق
۶۱	۲۷- ذکر خواجه قرنیج	۴۶	۷- ذکر خواجه رخبند
۶۲	۲۸- ذکر خواجه خیرچه	۴۸	۸- ذکر امام ابوالحسن کردی
۶۲	۲۹- ذکر خواجه ابو عبدالله طاقی	۵۲	۹- ذکر شیخ ابوالهیشم رازی
۶۴	۳۰- ذکر امام ابو عبدالله محمد بن الیمان	۵۳	۱۰- ذکر ابو عبدالله مختار
۶۵	۳۱- ذکر شیخ یحیی عمار سجستانی	۵۴	۱۱- ذکر امام عثمان دارانی
۶۵	۳۲- ذکر خواجه عبدالرحیم دشت یلاتی	۵۴	۱۲- ذکر امام ابوسعید مہین
۶۷	۳۳- ذکر شیخ عمویہ	۵۵	۱۳- ذکر شیخ عبدالرحمن طهمانی
۶۷	۳۴- ذکر شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری	۵۵	۱۴- ذکر سید ابونعلی ابن مختار
۶۹	۳۵- ذکر ابو حفص غاوردانی	۵۵	۱۵- ذکر فقیہ عثمان مرغزی
۷۰	۳۶- ذکر شیخ ابوشرگوشانی	۵۶	

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۸۶	۶۸- ذکر مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی	۷۰	۳۷- ذکر عبدالله کهن گواشانی
۸۷	۶۹- ذکر قاضی جلال الدین محمود	۷۰	۳۸- ذکر عبدالله مهین گواشانی
۸۷	۷۰- ذکر شیخ سیف الدین خلوتی	۷۰	۳۹- ذکر شیخ احمد مرجانه
۸۸	۷۱- ذکر ظهیرالدین خلوتی	۷۰	۴۰- ذکر شیخ احمد کاهدستانی
۸۸	۷۲- ذکر اخى محمد	۷۰	۴۱- ذکر ابوالحسن نجار قهندزی
۸۸	۷۳- ذکر اخى محمود	۷۰	۴۲- ذکر خطیب کورتی
۸۹	۷۴- ذکر پیر لقمه	۷۱	۴۳- ذکر شیخ احمدکوفانی
۸۹	۷۵- ذکر درویش مسافر خیابانی	۷۱	۴۴- ذکر شیخ پیر محمد کشور
۸۹	۷۶- ذکر سیداشرف ابن مبارکشاه	۷۱	۴۵- ذکر محمد شگرف
۸۹	۷۷- ذکر سید حسام الدین العبدی	۷۱	۴۶- ذکر ابوسعید مالانی
۹۰	۷۸- ذکر شهزاده محمد بن فرخزاد	۷۲	۴۷- ذکر شیخ ابوالحسن حداد
۹۱	۷۹- ذکر خواجه ابوالقاسم آبگینه گر	۷۲	۴۸- ذکر شیخ ابومنصور سوخته
۹۱	۸۰- ذکر خواجه عبدال مصری	۷۲	۴۹- ذکر شیخ ابوعطاء نیاذانی
۹۱	۸۱- ذکر خواجه مخفی	۷۲	۵۰- ذکر درویش محمد خیاط
۹۲	۸۲- ذکر مزار مسجد چهارشنبهی	۷۲	۵۱- ذکر پیر یغطاء جولاهه
۹۲	۸۳- ذکر مسجد مزار خواجه نور	۷۳	۵۲- ذکر شیخ ابوعبدالله عمیری
۹۴	۸۴- ذکر خواجه امانت دار	۷۳	۵۳- ذکر شیخ عبدالهادی انصاری
۹۴	۸۵- ذکر خواجه مراد بخش	۷۵	۵۴- ذکر شیخ ابونصرخمچه آبادی
۹۴	۸۶- ذکر خواجه چهارشنبه	۷۶	۵۵- ذکر سلطان مجدالدین طالب
۹۵	۸۷- ذکر پیر غازی	۷۶	۵۶- ذکر شیخ ابوشجاع کرمانی
۹۵	۸۸- ذکر مزار چهل دختران	۷۶	۵۷- ذکر خواجه ترازو دار
۹۵	۸۹- ذکر مزار شهدا	۷۷	۵۸- ذکر امام فخرالدین رازی
۹۵	۹۰- ذکر آجه و باجه	۷۸	۵۹- ذکر سلطان غیاث الدین محمد بن سام
۹۶	۹۱- ذکر بی بی نور	۷۹	۶۰- ذکر شیخ محمود سمرقی
۹۶	۹۲- ذکر شیخ محمد مکی	۷۹	۶۱- ذکر سیف الدین ترک
۹۷	۹۳- ذکر مسجد «مزار» شهداء	۸۰	۶۲- ذکر درویش دادبابو
۹۷	۹۴- ذکر خواجه مظفر شهید	۸۰	۶۳- ذکر امیر حسینی سادات غوری
۹۷	۹۵- ذکر مزار طفلیکان	۸۴	۶۴- ذکر مولانا نظام الدین عبدالرحیم پیر تسلیم
۹۷	۹۶- ذکر خواجه خاموش	۸۵	۶۵- ذکر ظهیرالدین غوری
۹۸	۹۷- ذکر مزار سادات گنبد	۸۵	۶۶- ذکر شیخ ابونصر یحی جامی
۹۸	۹۸- ذکر خواجه کاتب	۸۶	۶۷- ذکر شیخ قوام الدین بسطامی

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۰۸	۱۲۸- ذکر پیر سرخ	۹۹	۹۹- ذکر خواجه کله
۱۰۹	۱۲۹- ذکر خواجه کنجان	۱۰۰	۱۰۰- ذکر خواجه یافته
۱۰۹	۱۳۰- ذکر خواجه عزیز	۱۰۰	۱۰۱- ذکر خواجه چهل گزی
۱۰۹	۱۳۱- ذکر خواجه غریبان	۱۰۰	۱۰۲- ذکر خواجه سبزپوش
۱۱۰	۱۳۲- ذکر خواجه عزیزان	۱۰۰	۱۰۳- ذکر خواجه مروارید
۱۱۰	۱۳۳- ذکر خواجه مسعود کوسوی	۱۰۱	۱۰۴- ذکر خواجه مراد بخش
۱۱۰	۱۳۴- ذکر خواجه محمد بی نظیر	۱۰۱	۱۰۵- ذکر سیدمحمد مغربی
۱۱۰	۱۳۵- ذکر خواجه شیرسرخ	۱۰۱	۱۰۶- ذکر خاک صندوقی
۱۱۰	۱۳۶- ذکر بی بی رضوان جفرتانی	۱۰۲	۱۰۷- ذکر خواجه محمد مراد بخش
۱۱۱	۱۳۷- ذکر خواجه نصوحا		«سلطان پر حاجات»
۱۱۱	۱۳۸- ذکر خواجه شادغم	۱۰۲	۱۰۸- ذکر شاه ابوالقیس
۱۱۱	۱۳۹- ذکر خواجه سیاه پوش	۱۰۳	۱۰۹- ذکر پیر غیبی «سلطان شاه زنده»
۱۱۱	۱۴۰- ذکر خواجه رخ	۱۰۳	۱۱۰- ذکر پیر فخر ثانی
۱۱۱	۱۴۱- ذکر خواجه پنجشنبهی	۱۰۳	۱۱۱- ذکر مزار دختران
۱۱۱	۱۴۲- ذکر گازر مالانی	۱۰۴	۱۱۲- ذکر سید محمد ماهروی
۱۱۲	۱۴۳- ذکر خواجه سلیم دستجردی	۱۰۴	۱۱۳- ذکر خواجه روشنائی
۱۱۲	۱۴۴- ذکر خواجه طلقانی	۱۰۴	۱۱۴- ذکر بابا قنبر مجذوب
۱۱۲	۱۴۵- ذکر شیخ علی کاکو	۱۰۴	۱۱۵- ذکر مولانا حاجی ابدال
۱۱۲	۱۴۶- ذکر شیخ سراج الدین بلخی	۱۰۵	۱۱۶- ذکر شیخ عمار منصور «شیخ منصور عمار»
۱۱۲	۱۴۷- ذکر خواجه بختیار		۱۱۷- ذکر خواجه آدینه
۱۱۳	۱۴۹- ذکر بابا بکر	۱۰۵	۱۱۸- ذکر خواجه کوزه گر
۱۱۳	۱۵۰- ذکر پیر ترک	۱۰۵	۱۱۹- ذکر مقبره کازرگاه خواجه گان
۱۱۳	۱۵۱- ذکر حاجی محمد رازه		هفت چاه
۱۱۳	۱۵۲- ذکر شیخ ابواسحاق محدث	۱۰۶	۱۲۰- ذکر محیی السنه
۱۱۳	۱۵۳- ذکر ابونصر	۱۰۶	۱۲۱- ذکر خواجه علمدار
۱۱۴	۱۵۴- ذکر پیر چهار تخته	۱۰۷	۱۲۲- ذکر شیخ مسافر
۱۱۴	۱۵۵- ذکر قنبر سرخ	۱۰۷	۱۲۳- ذکر بابا بغدی مجذوب
۱۱۴	۱۵۶- ذکر شیخ شهاب الدین بسطامی	۱۰۷	۱۲۴- ذکر مزار سرکوجه شادی پتره
۱۱۶	۱۵۷- ذکر شیخ عبدالحق طوسی	۱۰۸	۱۲۵- ذکر شیخ ابوالعلاء
۱۱۶	۱۵۸- ذکر شیخ علی رافعی	۱۰۸	۱۲۶- ذکر خواجه اولین
۱۱۷	۱۵۹- ذکر سید شمس الدین بخاری	۱۰۸	۱۲۷- ذکر خواجه چهارشنبه
۱۱۷	۱۶۰- ذکر مولانا شمس الدین محمد ظهیر		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۳۲	۱۹۱- ذکر مولانا سعدالدین فارسی	۱۱۸	۱۶۱- ذکر شیخ اسماعیل خوارزمی
۱۳۲	۱۹۲- ذکر مولانا محمد سنوگردی	۱۱۹	۱۶۲- ذکر شیخ ابوسعید خلوتی
۱۳۳	۱۹۳- ذکر بابا حسن ابدال ترک	۱۱۹	۱۶۳- ذکر سید قدسی
۱۳۵	۱۹۴- ذکر بابا جمان مجذوب	۱۲۰	۱۶۴- ذکر مولانا شمس الدین محمد ملای کلان
۱۳۵	۱۹۵- ذکر بابا خمیرگر ابدال	۱۲۱	۱۶۵- ذکر مولانا جلال الدین افتخار
۱۳۵	۱۹۶- ذکر پیر سرخ	۱۲۱	۱۶۶- ذکر بابا ارسلان دیوانه
۱۳۶	۱۹۷- ذکر سید محمد بن اشرف	۱۲۱	۱۶۷- ذکر پیر سید صالحه
۱۳۶	۱۹۸- ذکر بابا گیلانی	۱۲۲	۱۶۸- ذکر خواجه ناصرالدین لطف الله واعظ
۱۳۶	۱۹۹- ذکر مولانا سراج الدین ملتانی	۱۲۲	۱۶۹- ذکر مولانا جلال الدین یوسف حلاج
۱۳۷	۲۰۰- ذکر شیخ بهاء الدین عمر جفاره	۱۲۲	۱۷۰- ذکر مولانا صفی الدین عطاء الله
۱۳۸	۲۰۱- ذکر مولانا جلال الدین کرمانی	۱۲۳	۱۷۱- ذکر مولانا ناصرالدین زاهد کوسوی
۱۳۹	۲۰۲- ذکر سید غیاث الدین مجذوب	۱۲۳	۱۷۲- ذکر سید یونس حسینی
۱۳۹	۲۰۳- ذکر مولانا سعد الدین کاشغری	۱۲۴	۱۷۳- ذکر سید یونس حسینی
۱۴۱	۲۰۴- ذکر مولانا جلال الدین ابویزید پورانی	۱۲۴	۱۷۴- ذکر پیر قوام الدین تبریزی
۱۴۱	۲۰۵- ذکر خواجه شمس الدین محمد کوسوی	۱۲۵	۱۷۵- ذکر مولانا شرف الدین عثمان قاری
۱۴۳	۲۰۶- ذکر مولانا جلال الدین محمود امامی	۱۲۵	۱۷۶- ذکر مولانا جلال الدین واعظ
۱۴۴	۲۰۷- ذکر بابا کوکی مجذوب	۱۲۶	۱۷۷- ذکر شیخ عبدالله خلوتی
۱۴۴	۲۰۸- ذکر مولانا محمد جاجرمی	۱۲۶	۱۷۸- ذکر مولانا رکن الدین محمد خوافی
۱۴۵	۲۰۹- ذکر مولانا زاهد طفلکانی	۱۲۷	۱۷۹- ذکر مولانا فصیح الدین علاء غوری
۱۴۶	۲۱۰- ذکر خاتمه مشتمل بر چند کلمه	۱۲۷	۱۸۰- ذکر رکن الدین بسطامی
	ب- حصه دوم نوشته عبیدالله بن ابی سعید:	۱۲۷	۱۸۱- ذکر شیخ زاده شکیبانی
۱۴۸	۲۱۱- مقدمه، جلد دوم	۱۲۸	۱۸۲- ذکر شیخ زین الدین خوافی
۱۴۹	۲۱۲- فایده، زیارت و مزارات	۱۲۹	۱۸۳- ذکر شیخ ابوسعید گازرونی
۱۵۰	۲۱۳- ذکر مولانا نورالدین عبدالرحمن الجمالی	۱۲۹	۱۸۴- ذکر مولانا جلال الدین قاینی
۱۵۲	۲۱۴- ذکر خواجه محمد اکبر	۱۳۰	۱۸۵- ذکر مولانا محمد بن سعدالدین تفتازانی
۱۵۲	۲۱۵- ذکر خواجه محمد اصغر	۱۳۰	۱۸۶- ذکر مولانا نورالله خوارزمی
۱۵۲	۲۱۶- ذکر مولانا محمد جامی	۱۳۰	۱۸۷- ذکر درویش عبدالله
۱۵۲	۲۱۷- ذکر مولانا عبدالغفور لاری	۱۳۱	۱۸۸- ذکر سید علی شیرغانی
۱۵۳	۲۱۸- ذکر مولانا شهاب الدین برجنندی	۱۳۱	۱۸۹- ذکر سید زین العابدین مجذوب
۱۵۳	۲۱۹- ذکر مولانا علاء الدین آبیزی	۱۳۲	۱۹۰- ذکر بابا ذکریا مجذوب
۱۵۴	۲۲۰- ذکر خواجه قاسم جامی		
۱۵۴	۲۲۱- ذکر مولانا غوث الدین شمع ریز		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۶۳	۲۵۰- ذکر مولانا شمس الدین محمد اسفرغابادی	۱۵۴	۲۲۲- ذکر سادات سته «امام شش نور»
۱۶۳	۲۵۱- ذکر مولانا درویش احمد کازرگاهی	۱۵۴	۲۲۳- ذکر امیرعبدالله الحسینی
۱۶۳	۲۵۲- ذکر مولانا ابوالخیر	۱۵۵	۲۲۴- ذکر مولانا خواجه کوهی
۱۶۴	۲۵۳- ذکر مولانا درویش علی کازرگاهی	۱۵۵	۲۲۵- ذکر مولانا حاجی محمد فراهی
۱۶۴	۲۵۴- ذکر شیخ درویش محمد کازرگاهی	۱۵۶	۲۲۶- ذکر قاضی نظام الدین محمد کازرگاهی
۱۶۴	۲۵۵- ذکر مولانا شمس الدین محمد پای گنبد	۱۵۶	۲۲۷- ذکر مولانا معین الدین واعظ فراهی
۱۶۵	۲۵۶- ذکر خواجه عبداللطیف صوفی	۱۵۶	۲۲۸- ذکر مولانا حسین واعظ کاشفی
۱۶۵	۲۵۷- ذکر مولانا جلال الدین ابوسعید مکی	۱۵۷	۲۲۹- ذکر شیخ نورالدین محمد
۱۶۵	۲۵۸- ذکر خواجه محمد بن سمعان	۱۵۷	۲۳۰- ذکر حافظ غیاث
۱۶۶	۲۵۹- ذکر خواجه شمس الدین مطهر	۱۵۷	۲۳۱- ذکر شیخ محمدشاه
۱۶۶	۲۶۰- ذکر خواجه محمد المسجور	۱۵۷	۲۳۲- ذکر مولانا حافظ علی روجی
۱۶۶	۲۶۱- ذکر درویش سید عبدالحی	۱۵۷	۲۳۳- ذکر شاه طیب الخوافی
۱۶۷	۲۶۲- ذکر خواجه محمد کامل	۱۵۸	۲۳۴- ذکر سلطان محمد
۱۶۷	۲۶۳- ذکر کتیبه، لوح قبر خواجه محمد کامل	۱۵۸	۲۳۵- ذکر سلطان محمود
۱۶۸	۲۶۴- ذکر خواجه ابواحمد ابدال چشتی	۱۵۸	۲۳۶- ذکر درویش خداداد سیاه پوش
۱۶۸	۲۶۵- ذکر خواجه ابومحمد بن ابی احمد ابدال	۱۵۸	۲۳۷- ذکر مولانا شمس الدین تبادگانی
۱۶۸	۲۶۶- ذکر استاد مردان	۱۵۹	۲۳۸- ذکر مولانا شمس الدین محمد عطار
۱۶۸	۲۶۷- ذکر خواجه یوسف بن محمد سمعان	۱۵۹	۲۳۹- ذکر امیرخوارند محمد «مصنف روضه الصفا»
۱۶۹	۲۶۸- ذکر خواجه قطب الدین مودود چشتی	۱۶۰	۲۴۰- ذکر مولانا شمس الدین محمد روجی
۱۷۰	۲۶۹- ذکر شاه سنجان	۱۶۰	۲۴۱- ذکر مولانا میرحسین معمانی
۱۷۱	۲۷۰- ذکر خواجه احمد بن خواجه مودود چشتی	۱۶۰	۲۴۲- ذکر مولانا کمال الدین مسعود شیرازی
۱۷۱	۲۷۱- ذکر شیخ احمد چشتی	۱۶۱	۲۴۳- ذکر مولانا قطب الدین یحیی
۱۷۲	۲۸۲- ذکر خواجه اسمعیل چشتی	۱۶۱	۲۴۴- ذکر قاضی نورالدین محمد الامامی
۱۷۲	۲۷۳- ذکر خواجه حاجی مکی	۱۶۱	۲۴۵- ذکر مولانا شمس الدین محمد امین زیارتگاهی
۱۷۲	۲۷۴- ذکر شیخ ابن بین کوسوی	۱۶۱	۲۴۶- ذکر درویش عباس زیارتگاهی
۱۷۲	۲۷۵- ذکر مقری درویش احمد صوفیانی	۱۶۲	۲۴۷- ذکر مولانا عبدالرحمن کاردگر زیارتگاهی
۱۷۳	۲۷۶- ذکر شیخ شاه محمود کاریزکی	۱۶۲	۲۴۸- ذکر شیخ صوفی علی
۱۷۳	۲۷۷- ذکر ملا میرزای لنگری	۱۶۳	۲۴۹- ذکر مولانا شمس الدین محمد اسد
۱۷۴	۲۷۸- ذکر ملا محیی باغدشتی		
۱۷۵	۲۷۹- ذکر میرشمس الدین قتاد		
۱۷۵	۲۸۰- ذکر مولانا محمد مقیم		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۸۸	۳۱۰- ذکر خلیفه میر یحیی قتالی	۱۷۶	۲۸۱- ذکر شیخ فضل الله سروسستانی
۱۸۹	۳۱۱- ذکر حضرت صوفی اسلام کروخی	۱۷۶	۲۸۲- ذکر امیرصدرالدین صوفیانی
۱۹۲	۳۱۲- ذکر خلیفه میرابراهیم ادرانی قتالی	۱۷۶	۲۸۳- ذکر میرمحمد یا میرمحسن سروسستانی
۱۹۴	۳۱۴- ذکر خلیفه میرمحمد صدیق ادرانی	۱۷۶	۲۸۴- ذکر مقری علی زاهد
۱۹۷	۳۱۵- ذکر حاجی سید احمد قتالی	۱۷۶	۲۸۵- ذکر ملاؤمن ملاسیانی
۱۹۸	۳۱۶- ذکر آخند ملا علی محمد اسفزاری	۱۷۷	۲۸۶- ذکر میرزا مظفر ملاسیانی
۱۹۸	۳۱۷- ذکر میرابوالفیض قتالی سیاوشانی	۱۷۷	۲۸۷- ذکر شیخ ترك قتال
۲۰۱	۳۱۸- ذکر میرغلام علیشاه قتالی	۱۷۷	۲۸۸- ذکر امیرجعفر شمعان
۲۰۲	۳۱۹- ذکر میرسید سعدالله قادری	۱۷۸	۲۸۹- ذکر بابا علیشاه مجذوب
۲۰۳	۳۲۰- ذکر میرسید شریف قادری سیاوشانی	۱۷۸	۲۹۰- ذکر مولانا عبدالله هاتفی
۲۰۴	۳۲۱- ذکر سید محمد نجیب قادری صاحبزاده	۱۸۰	۲۹۱- ذکر مولانا حمیدالدین
۲۰۵	۳۲۲- ذکر آخند زاده ملا یحیی زیارتگاهی	۱۸۰	۲۹۲- ذکر سید محمد شهری
۲۰۶	۳۲۳- ذکر خلیفه مولانا صاحب حوض کرباس	۱۸۰	۲۹۳- ذکر شیخ یحیی بخاری
۲۰۶	۳۲۴- ذکر حاجی خواجه احمدجامی حوض کرباس	۱۸۰	۲۹۴- ذکر مقبره سنگ چل
۲۰۸	۳۲۵- ذکر مولانا عبدالغفور خواجه چناری	۱۸۰	۲۹۵- ذکر خواجه محمد خیاز
۲۰۸	۳۲۶- ذکر شهزاده حاجی گیتی ستان	۱۸۱	۲۹۶- ذکر خواجه محمد خلوتی
۲۱۰	۳۲۷- ذکر پیر امان الله غوری	۱۸۱	۲۹۷- ذکر شیخ شبگیر
۲۱۱	۳۲۸- ذکر شیخ ملاعبدالرسول اوکلی	۱۸۱	۲۹۸- ذکر شیخ نجم الدین
۲۱۱	۳۲۹- ذکر میا فضل الحق مجددی	۱۸۱	۲۹۹- ذکر مولانا درویش احمد سمرقندی
۲۱۲	۳۳۰- ذکر خلیفه ملا عبدالاحد سلجوقی	۱۸۲	۳۰۰- ذکر مولانا زاده
۲۱۳	۳۳۱- ذکر خلیفه ملا محمد حسین سلجوقی	۱۸۲	۳۰۱- ذکر شیخ زین الدین اسفرغبادی
۲۱۴	۳۳۲- ذکر میرمصطفی بیجقی قتالی	۱۸۳	۳۰۲- ذکر مولانا حاجی ابراهیم
۲۱۵	۳۳۳- ذکر آخند زاده ملا محمد حسن اوبهی	۱۸۳	۳۰۳- ذکر شاه خورد
۲۱۵	۳۳۴- ذکر صاحبزاده ملامحمد جان	۱۸۳	۳۰۴- ذکر شیخ کمال الدین حسن
۲۱۶	۳۳۵- ذکر میربابا مجذوب قتالی	۱۸۳	۳۰۵- ذکر میرمحمد طاهر
۲۱۶	۳۳۶- ذکر آخند ملا خدابخش	۱۸۴	۳۰۶- ذکر مولانا عبدالصمد بخارانی
۲۱۷	۳۳۷- ذکر آخند ملا رحیم داد	۱۸۴	۳۰۷- ذکر مزارات باغچه سفید فروشان
۲۱۷	۳۳۸- ذکر آخند ملا عبدالله فاضل بخارانی		ج- حصه سوم بقلیم مولوی محمد صدیق سیاوشانی:
۲۱۸	۳۳۹- ذکر ملا محمد اویسی سیاوشانی	۱۸۵	۳۰۸- ذکر مقدمه قسمت سوم رساله مزارات
۲۱۹	۳۴۰- ذکر آخند ملا محمد عمر سلجوقی	۱۸۶	۳۰۹- ذکر آخند ملا گندم علی صاحب
۲۱۹	۳۴۱- ذکر آخند ملاعبدالفتاح		
۲۲۰	۳۴۲- ذکر آخندزاده ملا عبدالباقی سیاوشانی		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۴۵	۳۶۵- ذکر خاک سید اشرف ابن مبارکشاه	۲۲۰	۳۴۳- ذکر حاجی ملا غلام محمد معلم الحفاظ آزادانی
۲۴۶	۳۶۶- ذکر مزار محمد بن عبدالله قصار هروی	دوم	تعلیقات فکری سلجوقی و ملک دینی بر رسالهء مزارات
۲۴۶	۳۶۷- ذکر مزار خواجه یحیی بن عمار شببانی	۲۲۱	۳۴۴- ذکر مزارات داخل شهر کهنه
۲۴۷	۳۶۸- ذکر مزار شیخ بهاءالدین عمر جفاری	۲۲۳	۳۴۵- ذکر مزار شیخ ابوزید مرغزی و خاک کاکرنیا
۲۴۸	۳۶۹- ذکر امیرخواند محمد مصنف روضه الصفا	۲۲۵	۳۴۶- ذکر خاک حضرت شمس الدین کوسوی و ذکر خرقة، مبارکه
۲۴۹	۳۷۰- ذکر مزار شیخ زین الدین ابوبکر الخوانی	۲۲۸	۳۴۷- ذکر ملک غیاث الدین غوری
۲۵۰	۳۷۱- ذکر مزار شیخ سعدالدین کاشغری	۲۲۹	۳۴۸- ذکر مزار شهداء
۲۵۳	۳۷۲- ذکر لوح مزار حضرت جامی	۲۳۰	۳۴۹- ذکر مزار سلطان سیداحمد کبیر
۲۵۴	۳۷۳- ذکر خاک مولانا محمدبرادر حضرت جامی	۲۳۲	۳۵۰- ذکر مزار امام ابوعلی حامد رقاغ
۲۵۵	۳۷۴- ذکر خاک مولانا عبدالغفور لاری	۲۳۳	۳۵۱- ذکر مزار بابا علی مست
۲۵۶	۳۷۵- ذکر مزار سید ابو عبدالله مختاری	۲۳۴	۳۵۲- ذکر مزار فخرالدین علی صفی و مولانا هلالی شاعر
۲۵۷	۳۷۶- ذکر خاک سیدابویعلی ابن مختار	۲۳۷	۳۵۳- ذکر محل قطبچاق خواجه محمد اعرج
۲۵۹	۳۷۷- ذکر باغ دشت	۲۳۸	۳۵۴- ذکر محل خواجه عبدل مصری
۲۵۹	۳۷۸- ذکر سید شمس الدین قناد	۲۳۸	۳۵۵- ذکر مزار شهزاده مظفر
۲۶۰	۳۷۹- ذکر مزار ملا میرزای باغدشتی	۲۳۹	۳۵۶- ذکر مزار سلطان مجدالدین طالب
۲۶۰	۳۸۰- ذکر خاک ملامحیی باغدشتی	۲۴۰	۳۵۷- ذکر مزار مسجد چهارشنبهی
۲۶۰	۳۸۱- ذکر غار درویش مونس معروف به غار درویشان	۲۴۱	۳۵۸- ذکر محل شماعان یا شمعیانان و محل قضاة و محل قالی باقان
۲۶۱	۳۸۲- ذکر هوادشتک، ده شیخ و پروانه	۲۴۱	۳۵۹- ذکر مزار بی بی نور
۲۶۲	۳۸۳- ذکر مولانا محمد مقیم	۲۴۲	۳۶۰- ذکر محل برج خاکستر، محله، سلاخی محله کچکجی
۲۶۴	۳۸۴- ذکر مقابر بیرون درب قیچاق الی کازرگاه	۲۴۳	۳۶۱- ذکر مزار بی بی معصومه
۲۶۴	۳۸۵- ذکر مزار خواجه علی مؤفق	۲۴۳	۳۶۲- ذکر کهندژ مصرخ یا قهندژ مصرخ
۲۶۵	۳۸۶- ذکر حضیره، خلوتیان	۲۴۴	۳۶۳- ذکر مزار سیدعبدالله بن معاویه و حضرت ابوالقاسم
۲۶۷	۳۸۷- ذکر مقبره، کازرگاه	۲۴۵	۳۶۴- ذکر خاک نبیره، سید اشرف بن مبارکشاه
۲۶۷	۳۸۸- ذکر مقبره، سنگ چین		
۲۶۸	۳۸۹- ذکر خاک حضرت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری		
۲۷۱	۳۹۰- ذکر خاک شیخ عبدالهادی فرزند پیر هرات		
۲۷۲	۳۹۱- ذکر خاک مولانا فصیح الدین محمد بن علاء		

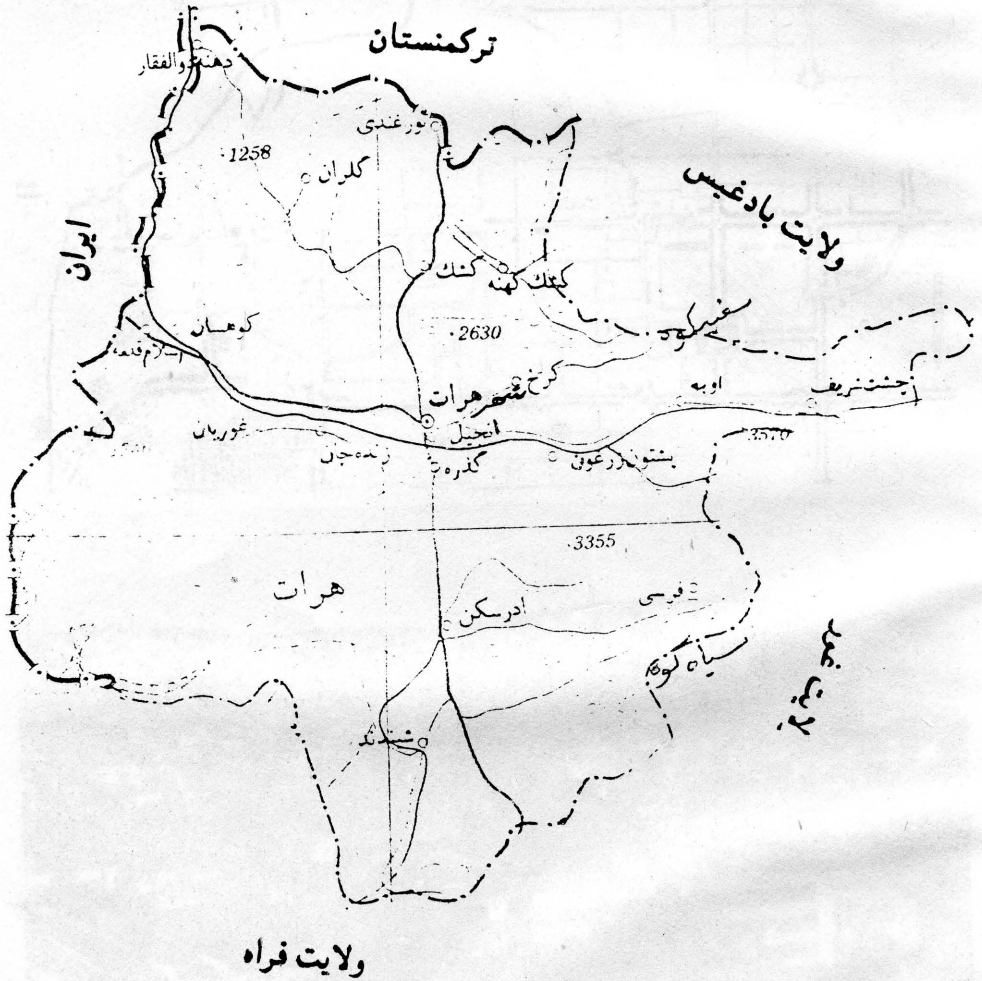
صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۹۳	۴۲۰- ذکر زیارتگاه، مالان و مربوطات	۲۷۲	۳۹۲- ذکر خاک مولانا ضیاء الدین نورالله خوارزمی
۲۹۳	۴۲۱- ذکر مزار آچه و باجه	۲۷۳	۳۹۳- ذکر مولانا شمس الدین محمداسد
۲۹۳	۴۲۲- ذکر مزار شیخ ابونصر یحیی جامی	۲۷۳	۳۹۴- ذکر خاک مولانا معین الدین واعظ
۲۹۴	۴۲۳- ذکر خمسه باد یا خچه آباد یا خوانچه آباد	۲۷۴	۳۹۵- ذکر خاک مولانا شیخ ابواسحق امرودی
۲۹۸	۴۲۴- ذکر عبدالواحد زید «سلطان میرشهید»	۲۷۴	۳۹۶- ذکر خاک مولانا ابوسعید گازرونی
۲۹۸	۴۲۵- ذکر خاک ابونصر خمسه آبادی	۲۷۵	۳۹۷- ذکر مزار ابو نصر حیر
۳۰۰	۴۲۶- ذکر خاک شوق سوخته	۲۷۵	۳۹۸- ذکر مزار شیخ عمویه
۳۰۰	۴۲۷- ذکر خاک خواجه محمد مرادبخش «سلطان پیر حاجات»	۲۷۶	۳۹۹- ذکر حو نگاه هفت چاه
۳۰۱	۴۲۸- ذکر مزار خواجه مروارید	۲۷۶	۴۰۰- ذکر مزارات بیرون دروازه، خوش الی غاوردان و پشان
۳۰۱	۴۲۹- ذکر مزار بابا علیشاه مجذوب	۲۷۶	۴۰۱- ذکر خواجه ابوالقاسم آبگینه گر
۳۰۲	۴۳۰- ذکر مزار خواجه منور	۲۷۷	۴۰۲- ذکر شهزاده محمد بن فرخ زاد خاقان
۳۰۲	۴۳۱- ذکر مزار خواجه کنجان	۲۷۷	۴۰۳- ذکر مزار شاه ابوالقیس
۳۰۵	۴۳۲- ذکر سیاشان	۲۷۷	۴۰۴- ذکر مزار شیخ ابوشجاع کرمانی
۳۰۶	۴۳۳- ذکر مزار میرابوالفیض قتالی	۲۷۸	۴۰۵- ذکر خاک شیخ ابوعبدالله عمیری
۳۰۷	۴۳۴- ذکر مزار شیخ ابوشیر گواشانی	۲۷۸	۴۰۶- ذکر قبر هری
۳۰۷	۴۳۵- ذکر مزارات کورت	۲۷۹	۴۰۷- ذکر مزار خواجه عبدالله طاقی
۳۰۷	۴۳۶- ذکر مزار ابوحفص و ابوعقوب کورتی	۲۸۰	۴۰۸- ذکر مزار پسر غیبی معروف به سلطاننشاہ زنده
۳۰۸	۴۳۷- ذکر کوفان و مزار شیخ احمد کوفانی	۲۸۰	۴۰۹- ذکر خاک خواجه کوزه گر
۳۰۸	۴۳۸- ذکر جفاره و خانقاه شیخ عمر	۲۸۰	۴۱۰- ذکر خاک سید محمد ماهروی
۳۰۹	۴۳۹- ذکر خواجه محمود سرمقی	۲۸۱	۴۱۱- ذکر غاوردان
۳۱۰	۴۴۰- ذکر مزار شیخ عبدالحق طوسی	۲۸۳	۴۱۲- ذکر پاشان «فاشان» و غاوردان
۳۱۰	۴۴۱- ذکر زیارتگاه غوران «غوروان» مالین «مالان حالیہ»	۲۸۳	۴۱۳- ذکر مزار ابوحفص غاوردانی
۳۱۱	۴۴۲- ذکر خاک مولانا جلال الدین محمود زاهد مرغابی	۲۸۴	۴۱۴- ذکر مزارسادات سته «امام شش نور»
۳۱۲	۴۴۳- ذکر خاک خواجه عبدالرحیم دشت یلان	۲۸۹	۴۱۵- ذکر نیاذان
۳۱۲	۴۴۴- ذکر مزار شیخ عبدالحق یلاتی	۲۹۰	۴۱۶- ذکر کاهدستان
۳۱۲	۴۴۵- ذکر زیارتگاه	۲۹۱	۴۱۷- ذکر خاک شیخ احمد کاهدستانی
۳۱۶	۴۴۶- ذکر مسجد چهلستون	۲۹۱	۴۱۸- ذکر ده کنار و مزار خواجه غریبان
		۲۹۱	۴۱۹- ذکر مولانا لطفی
		۲۹۳	۴۱۹- مزارات بیرون درب فیروزآباد الی گذره

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۴۰	۴۷۴- ذکر موقوفات مزار حضرت ابوالولید	۳۱۷	۴۴۷- ذکر مزارات زیارتگاه
۳۴۱	۴۷۵- ذکر جماعتخانه خواجه قوام الدین نظام الملک خواری و خاک او	۳۱۷	۴۴۸- ذکر خاک ملای کلان
۳۴۲	۴۷۶- ذکر خاک شیخ ابوالعلاء	۳۱۸	۴۴۹- ذکر مزار مولانا شرف الدین عثمان قاری بخاری
۳۴۴	۴۷۷- ذکر قریه پوران و مزار مولانا جلال الدین پورانی	۳۱۸	۴۵۰- ذکر مزار شیخ علی کاکو
۳۴۵	۴۷۸- ذکر پوشنگ، شکیبان، غوریان	۳۱۸	۴۵۱- ذکر خاک حاجی محمد رازہ
۳۴۶	۴۷۹- ذکر زنده جان «پوشنگ»	۳۱۹	۴۵۲- ذکر شمس الدین محمد امین زیارتگاهی
۳۴۶	۴۸۰- ذکر مزار شیخ ابوالحسن پوشنجی	۳۱۹	۴۵۳- ذکر خاک درویش عباس زیارتگاهی
۳۴۶	۴۸۱- ذکر خاک بانو عالیہ پوشنجی	۳۱۹	۴۵۴- ذکر خاک ابوسعید مالانی
۳۴۷	۴۸۲- ذکر خاک خواجه محمدغازی «در پوشنج»	۳۲۰	۴۵۵- ذکر مزار سید اسمعیل مدنی
۳۵۱	۴۸۳- ذکر ریاط پی «خدای خانه»	۳۲۰	۴۵۶- ذکر خاک پیر سرخ
۳۵۲	۴۸۴- ذکر خاک امیر طغرل فوشنجی	۳۲۱	۴۵۷- ذکر خاک مولانا عبدالرحمن کاردگر
۳۵۴	۴۸۵- ذکر اشکیبان «شکیبان»	۳۲۱	۴۵۸- ذکر باشینان مالین
۳۵۴	۴۸۶- ذکر مزار شیخ ابواسحق محدث	۳۲۲	۴۵۹- ذکر حسن آباد «درویش آباد»
۳۵۴	۴۸۷- ذکر غوریان	۳۲۲	۴۶۰- ذکر قوچان، کلیکان، ارمان
۳۵۵	۴۸۸- ذکر مزار شیخ دارا	۳۲۴	۴۶۱- ذکر مزار شیخ صدرالدین ارمانی
۳۵۵	۴۸۹- ذکر مزار خواجه وحیدالدین برادر شیخ زین الدین خواری	۳۲۶	۴۶۲- ذکر اسکچہ، امان کوه «ملتانسینج»
۳۵۶	۴۹۰- ذکر مزارات اوبہ، کروح، چشت	۳۲۷	۴۶۳- ذکر غوروان «غوران حالیہ» مالین «مالان حالیہ»
۳۵۸	۴۹۱- ذکر خاک خواجه محمد کامل	۳۲۸	۴۶۴- ذکر پل مالان
۳۵۹	۴۹۲- ذکر مزار میرحسن بنان اویہی	۳۳۰	۴۶۵- ذکر شیخ سرخ
۳۶۰	۴۹۳- ذکر مسجد جامع اوبہ	۳۳۱	۴۶۶- ذکر مزارات بیرون درب عراق
۳۶۰	۴۹۴- ذکر قطمیان و مزار خواجه شمس الدین مطهر فرزند حضرت شیخ احمد جامر	۳۳۱	۴۶۷- ذکر مزار میرصالح ملا
۳۶۱	۴۹۵- ذکر آرب و مزار حضرت ضیاء الدین یوسف پسر حضرت جامی	۳۳۲	۴۶۸- ذکر مزار خواجه کاتب
۳۶۱	۴۹۶- ذکر چشت	۳۳۳	۴۶۹- ذکر مزار میر سید محمد مغربی
۳۶۲	۴۹۷- ذکر خاک ابواحمد ابدال چشتی	۳۳۳	۴۷۰- ذکر مزار مقری علی زاهد ملا سیانی
۳۶۲	۴۹۸- ذکر خاک خواجه یوسف بن محمد سمان	۳۳۴	۴۷۱- ذکر مزار ملا مومن و میرزا مظفر ملاسیانی
۳۶۳	۴۹۹- ذکر خاک خواجه محمد زاهد	۳۳۴	۴۷۲- ذکر مزار شیخ ابن یمین کوسوی
۳۶۳	۵۰۰- ذکر حضرت سلطان مودود چشتی	۳۳۵	۴۷۳- ذکر آزادان - مزار حضرت ابوالولید احمد هروی

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۹۵	۵۲۷- ذکر مدرسه نظامیه	۳۶۵	۵۰۱- ذکر خانقاه قدیمه چشت
۳۹۵	۵۲۸- ذکر مدرسه فسیحه	۳۶۵	۵۰۲- ذکر خاک خواجه غیاث الدین چشتی
۳۹۶	۵۲۹- ذکر مدرسه خواجه جلال الدین و گنبد مزار خواجه رخبند	۳۶۷	۵۰۳- ذکر خاک خواجه محمد آفرین
۳۹۶	۵۳۰- ذکر مسجد یکستون و خانقاه حسین کرت مسجد درباغ شهر	۳۶۸	۵۰۴- ذکر کروخ
۳۹۶	۵۳۱- ذکر مدرسه و خانقاه میرزا شاهرخ	۳۶۸	۵۰۵- ذکر غار تاریخی کروخ
۳۹۶	۵۳۲- ذکر مدرسه سلطان احمد میرزا	۳۷۰	۵۰۶- ذکر مزارات کسروخ مزار شیخ معروف کرخی (؟)
۳۹۶	۵۳۳- ذکر عمارات بیرون شهر هرات	۳۷۱	۵۰۷- ذکر خاک درویش قاسم
۳۹۶	۵۳۴- ذکر بازارچه و مسجد و خانقاه شیخ چاووش مدرسه سبز برامان	۳۷۱	۵۰۸- ذکر مزار حضرت صوفی اسلام کروخی
۳۹۶	۵۳۵- ذکر دارالشفاء «سلطان حسین بایقرا»	۳۷۲	۵۰۹- ذکر سیدای کروخی
۳۹۶	۵۳۶- ذکر دارالشفای خاقان مغفور «امیر شاهرخ»	۳۷۴	۵۱۰- ذکر اسفزار
۳۹۶	۵۳۷- ذکر عمارت سرمزار سادات مصرخ «سید عبدالله معاویه»	۳۷۹	۵۱۱- ذکر مزار حضرت سلطان ابراهیم قتال
۳۹۶	۵۳۸- ذکر مدرسه مهد علیا ملکت آغا و گنبد مزار خواجه چهل گزی	۳۷۹	۵۱۲- ذکر خاک حضرت عبدالله عامر
۳۹۶	۵۳۹- ذکر مسجد چهار سوق میرزا علاء الدوله «چهارسوتک حالیه»	۳۷۹	۵۱۳- ذکر ادرسکن
۳۹۶	۵۴۰- ذکر مدرسه و خانقاه امیر «جلال الدین فیروزشاه»	۳۷۹	۵۱۴- ذکر قسمتی از خاتمه خلاصه الاخبار
۳۹۷	۵۴۱- ذکر مدرسه مهد علیا گوهرشاد بیگم و مدرسه مهد علیای مرصوفه	۳۸۲	۵۱۵- ذکر صفت قلعه اختیارالدین «ارگ هرات»
۳۹۷	۵۴۲- ذکر مسجد سرپل	۳۸۴	۵۱۶- ذکر صفت مسجد جامع هرات
۳۹۷	۵۴۳- ذکر مدرسه و خانقاه «سلطان حسین بر سر پل انجیل»	۳۹۳	۵۱۷- ذکر عمارات اندرون پلده هرات
۳۹۸	۵۴۴- ذکر مسجد جامع امیرعلی شیرو دارالحفاظ	۳۹۳	۵۱۸- ذکر مدرسه غیاثیه
۳۹۹	۵۴۵- ذکر دارالشفاء خانقاه اخلاصیه مدرسه اخلاصیه امیرعلی شیر	۳۹۳	۵۱۹- ذکر دارالحدیث و دارالشفاء مهد ملکت آغا
۳۹۹	۵۴۶- ذکر مدرسه بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین	۳۹۴	۵۲۰- ذکر مدرسه خواجه ملک زوگر و مدرسه حضرت جامی
		۳۹۴	۵۲۱- ذکر مدرسه خواجه اسمعیل حصارى
		۳۹۴	۵۲۲- ذکر عمارت مزار خواجه مجد الدین طالب
		۳۹۴	۵۲۳- ذکر مزار طفلکان و مسجد عبدالله عامر
		۳۹۵	۵۲۴- ذکر دارالشفاء و مزار بی بی ستی
		۳۹۵	۵۲۵- ذکر دارالسیادات
		۳۹۵	۵۲۶- ذکر مدرسه سبزه و گنبد مزار خواجه ترازو دار

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۰۵	۵۶۸- ذکر ریاط سرکوجه، علامت، خانقاه زیارتگاه	۳۹۹	۵۴۷- ذکر حضیره، بی بی محب حضیره سلطان احمد چوگانچی
۴۰۷	۵۶۹- ذکر عمارت مزار سلطان میرعبداللہ الواحد شهید	۳۹۹	۵۴۸- ذکر عمارت مزار امام فخرالدین رازی
۴۰۷	۵۷۰- ذکر مسجد جامع خواجه افضل الدین وزیر «ظ افضل الدین ترک»	۳۹۹	۵۴۹- ذکر مدرسه، چهارمنار
۴۰۷	۵۷۱- ذکر مدرسه، خواجه پابوس، مدرسه، مولانا لطف اللہ	۳۹۹	۵۵۰- ذکر حضیره، مهد علیا فیروزه بیگم والدہ، سلطان حسین بایقرا
۴۰۷	۵۷۲- ذکر عبارت مزار حضرت ابوالولید احمد	۳۹۹	۵۵۱- ذکر مدرسه، امیرابراهیم، مدرسه، امیرچقماق
۴۰۷	۵۷۳- ذکر خواجه نظام الملک خوانی	۴۰۰	۵۵۲- ذکر خانقاه و جماعتخانه، سر مزار شمس الدین تبادگانی
۴۰۸	۵۷۴- ذکر فایت حواشی	۴۰۰	۵۵۳- ذکر مدرسه، سلطان آغا، خانقاه سلطان خاتون
۴۰۸	۵۷۵- ذکر بازار حمله فروشان	۴۰۰	۵۵۴- ذکر مدرسه و خانقاه علاء الدین علیکه کولتاش
۴۰۹	۵۷۶- ذکر اسفزار	۴۰۰	۵۵۵- ذکر مسجد بی بی پیچہ منجمہ
۴۰۹	۵۷۷- ذکر بلوک زابل «زاوول»	۴۰۰	۵۵۶- ذکر مدرسه، حضرت جامی
۴۰۹	۵۷۸- ذکر بلوک فرمکان	۴۰۰	۵۵۷- ذکر عمارت مزار جامی
۴۰۹	۵۷۹- ذکر برزین آباد	۴۰۰	۵۵۸- ذکر مزار شیخ زین الدین خوانی
۴۰۹	۵۸۰- ذکر مزار سلطان ابراهیم قتال	۴۰۲	۵۵۹- ذکر حضیره، شیخ عمر جفاره
۴۱۱	۵۸۱- ذکر مزار خواجه شرف الدین	۴۰۲	۵۶۰- ذکر عمارت سرچشمہ ماهیان «کاریز میفروش»
۴۱۱	۵۸۲- ذکر ابراهیم ریاطی	۴۰۲	۵۶۱- ذکر توقوز ریاط «چفسور ریاط» ریاط سر خیابان
۴۱۱	۵۸۳- ذکر خواجه محمد ضیا شیدا	۴۰۲	۵۶۲- ذکر حضیره، سلطان احمد میرزا
۴۱۱	۵۸۴- ذکر خواجه چهارشنبہ	۴۰۲	۵۶۳- ذکر خانقاه، سر مزار حضرت پیر هرات
۴۱۲	۵۸۵- ذکر امامزادہ علی اصغر	۴۰۵	۵۶۴- ذکر نعمت آباد، عمارت مزار خواجه علی موفق
۴۱۲	۵۸۶- ذکر مزار خواجه ابوالقاسم	۴۰۵	۵۶۵- ذکر مدرسه، امیرغیاث الدین، مدرسه، سید غیاث الدین
۴۱۲	۵۸۷- ذکر امیرغیاث الدین عارف	۴۰۵	۵۶۶- ذکر مزار حضرت خواجه طاقی
۴۱۳	۵۸۸- ذکر خیابان، خیادوان	۴۰۵	۵۶۷- ذکر مسجد جامع سر پل کاردتبار، مسجد جامع سرپل دلقرار
۴۱۹	۵۸۹- ذکر آبادات تاریخی خیابان		
۴۱۹	۵۹۰- ذکر باغهای خیابان		
۴۲۱	۵۹۱- آشنایی با مؤلف		
۴۲۲	۵۹۲- فهرست مندرجات		

گر کسی پرسد ز تو کز شهرها خوشتر کدام
 گر جواب راست خواهی داد او را گوهری
 این جهان چون بحردان دروی خراسان چون صدف
 در میان آن صدف شهر هری چون گوهری





• آرامگاه پیرهرات حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمه الله علیه در کازرگاه



• تخت صفرهرات



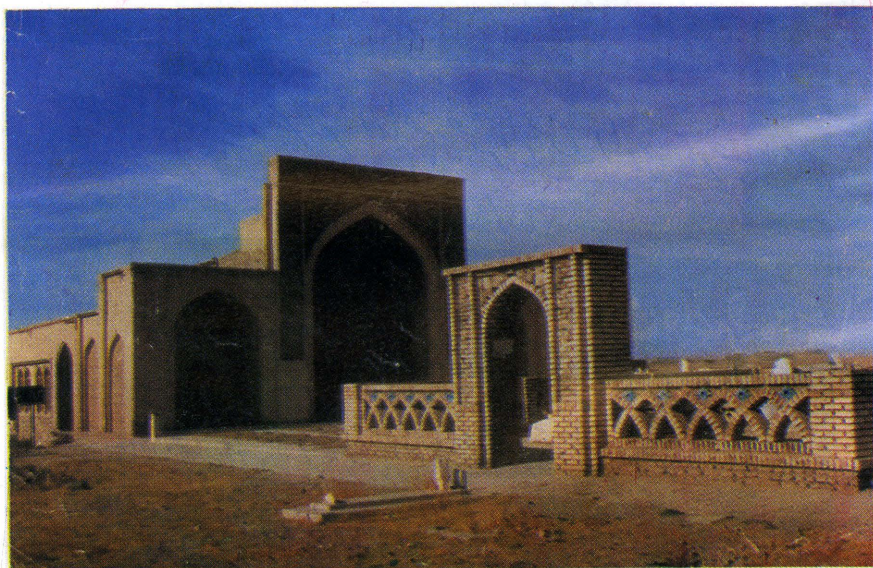
• منظره ای از چشمه اوبه واقع ولسولی اوبه



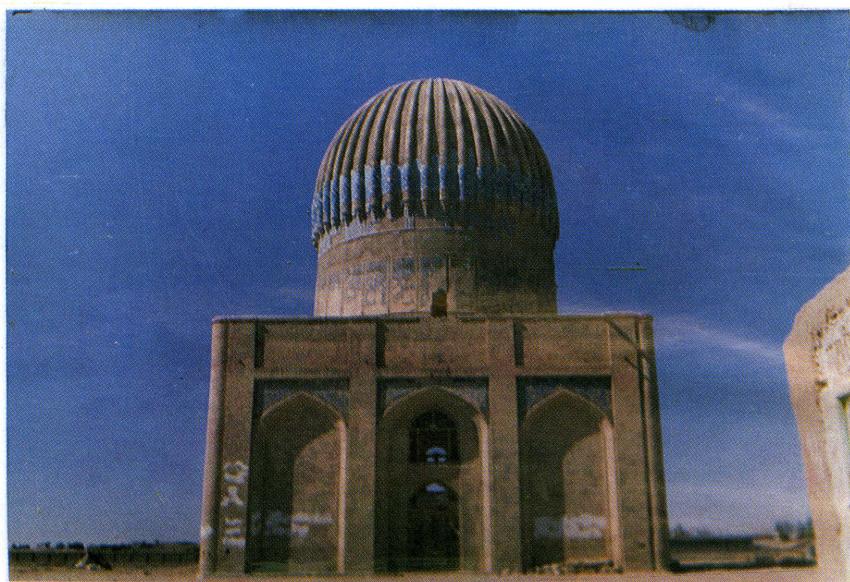
• خانقاه های عصر، غوریها و غزنویها درچشت شریف



• ایوان و مرقد حضرت ملا حسین واعظ کاشفی رحمه الله علیه واقع خیابان



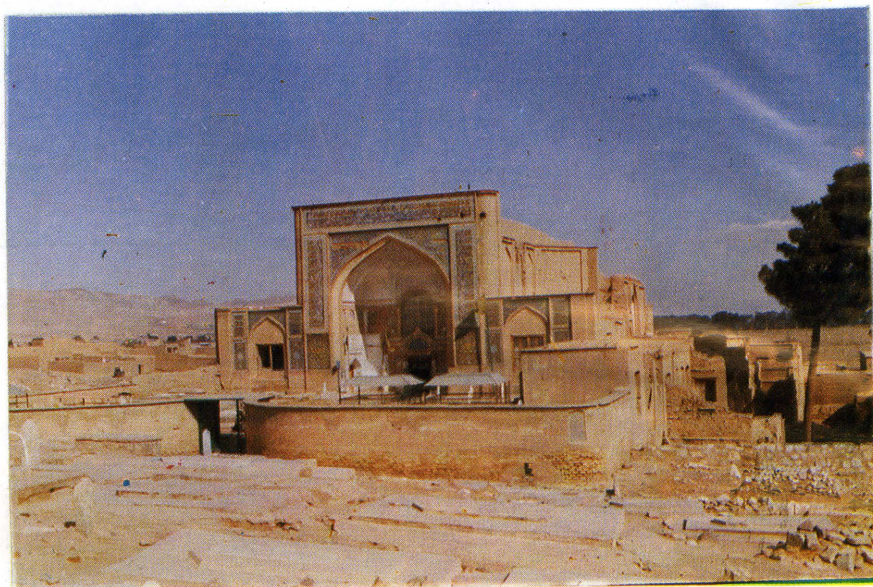
• مزار و مسجد حضرت امام فخرالدین رازی رحمه الله علیه



• آرامگاه و گنبد گوهر شادبیگم واقع خیابان هرات



• آرامگاه و گنبد امیر علی شیر نوایی واقع خیابان هرات



- مزار شهزاده محمد یا ابوالقاسم بن حضرت امام جعفر صادق رحمة الله عليه
واقع کهندژ مصرخ



- آرامگاه کنبد حضرت شهزاده عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار
رحمة الله عليه واقع کهندژ مصرخ